





تبریز آستان قدس
۱۳۸۱



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
مؤسسه ۱۳۰۴
اسم کتاب ترجمه آسمان
مؤلف ترجمه حسن نیکبخت افشار خجسته
موضوع تاریخ
پارسی
روز ۱۳۰۴ ۹۳۸ ۱۵۲

دیده شد
۱۳۸۱

پارسی
۱۳۰۴



روزید شک
۱۳۸۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه چاپ پنجم اصل کتاب

این چاپ پنجم بر همان کتونی نشر سابق است که در طبع نخستین و بعد از آن که علی‌الرسم در هر چاپ
میرسد باز دیده شده و مطبوعه بکمال این چاپ تدوین آید و اصلاحی است جدید از اصل تألیف
که عادتاً ناسر با کمال تحفظ و تحسین چاپهای متعددش و زحمه باقی‌گذاشته و در فرانسه و در محاکم
خبردار و شناسا می‌باشد و در بعضی از آن دوین پنج واسطه جدید این اصول نجوم رسیده است
تغییری در وضع تقریر و سبک تحریر داده باشیم بلکه هیچ تصرف نشده و در طرز بیان ساده و
چون گفت از این کتاب مطالب را واضح و متقن ادا کند و در سبک طبیعتی که از یک طرف حراست
آسمانی و کائنات جوی را بصورت و اشکال در چشم محسوس میکند و از طرفی مطالب عقلیه را در عباراتی
ماورس نفهم نزدیک می‌نماید و با یکدیگر آمیخته اند و این مقوله باشد و در خصوص کتاب با دوین چاپ تغییر
نیافته علی‌تغیر بدین معنی ازین کتاب پنجمی است که واقعا موضوعشان و در کون شده اند از حراست
و امور فیهستند که چون خوب طبیعت نزل نماند بر است که تغییر یا فنی محدود معرفت ما است
از روی علمی که همواره در توسعه و تغییر و تکمیل است و یکی منقلب کننده است از روی ترغیبات
که در عرض مدت این ده سال رصده جدید حاصل شده و توضیح این نکته را بطوری لازم است
اصل علم بدانند که بعد از وضع قاعده جدید و رصده که معروف است تفصیل خیالی منابع ضرورت
نزدیک

نزدیک شدن بعضی مسائل که تا وقت غیر ممکن الوصول بود قاعده در مایه طبیعتی و کیهانی
اجرام سماوی و سیارات و اجزای عالم شمس مستند و اجرام عالم نجومی حاصل آنکه معلوم شده است
آفتاب و سیارات و ذرات الاذتاب و کواکب سماوی و ثوابت مثلاً در آفتاب چون این قاعده
را بعد از تکمیل جاری ساخته اند انکشافات بوسیله عمل کرده سابق در اوقات نافذ الوجود کسوف
کلیه نرجت تمام چیز ناقصی می‌باشد و آن چند دقیقه تمام انکشاف که مدت کم باشد و اگر
در اندک مدتی کم از ده سال است که مطالب صحیح فیه تراکم است و چنان در روز بروز و در هر
اصول و هیبه را که متعین در مایه طبیعتی و کیهانی و کواکب مرکزی یافته بودند
پس بر صنف لازم آمد که مطالب جدید و همه غیر تر قریب را در کتاب بیاورند و بر چند و بطور
بابت تعلیقات بزرگوار و در وجه کتونی علم را قاعده و این کتاب اصلیت پنجم طبیعتی نماید
که تا حدی تفصیل خیالی را چون جاری ساخته در سیارات و ذرات الاذتاب و ثوابت و کواکب
سماوی اینجا نیز مطالب بسیار کشف شده و متعین و ما ازین نتایج جدید که به کمال حیات عالم است که
رحمتش مختصر باستعمال شکوب بوده و بکلیت عرض اجزای ترکیب اجرام سماوی است که در اقصای بعد
فضاء عالم فیهستاده اند
و بعد در این سنوات اخیر به اعلی و بر کتب تکمیل یافته آخرین با دوین رصده سلسله کائنات و به یکدیگر
تراکم یافته اند و بر سیارات و انجمند آنکه بجهت منقلب و آنها نموده اند عرض اینجا شیب است
و آنرا نموده مواد جدید که در زمین در مدار خود آنها را ملاقات میکنند و صور کائنات جویه فراهم و چنان
بنمایند که رابطه نامی دارند با کرده با کرده و آسمانی که ذرات الاذتاب گویند

پس درین مورد به مصنف لازم است که شرح احوال آنها را درست و تمام بیاورد و بگوید
بعد از آنکه در خصوص آنها وارد آمد بقدر ضرورت تفصیل دهد

با یکدیگر و در مجموعی مادر الوقیع کثیر الفایده در او افزون است ۱۲۹۱ هجری اتفاق افتاد و مرصود شد و آن
مجموعه بسیاره زهره بود از روی فرض آفتاب و اگر چه چنین هنوز اختلاف دارند در نیاج آن اصفا
و طلب بیانی نهم نشده ولی میتوان بعضی از آن نیاج را بدست داد و اصل موضوع در این سده فخرین
از آن نیاج حاصله زمین است از آفتاب که بقدر ساس و واحد اصلی اعتبار شد برای تقدیر ابعاد و کثرت
از ستارات و ثوابت و بعد از آن روی بدست میباشد بقدر قدر هر که درین مجموعه آفتاب را یکی
از اصول هفت و معتبره است در مطالب نجومیه و از بعضی کیفیات و خاصیه جوهر که در بعضی مواضع
بدست آمد در مائیه طبیعیه جوهر زهره

این بود تفصیل تغییرات لازمه و افزائیات همه که عبارتست در کتاب درج نمود و علاوه بر آنها بعضی
جزئیات بسیار برفیق بوسه مجسم فراهم شده بود که با چاره یاری بایست و چنین کتاب آسمان صندوح نمود
حاصل آنکه این چاپ فیضی که کثرتش بسیار است و جمیع مضامین چاپهای مقدمه شده در او
و تفصیلات نیز به نهایت افزوده

در چاپهای سابق کتاب در الفصن که مصنف با و بنمود از کسی که با آنها رجوع نموده فهرستی
آورده از مطالبی که با و معاشق نموده اند و نیاج ارساد خود و تفصیلات حوادث نزد او فرستاده
اند در این چاپ نام دو شخص بزرگ بر آن فهرست ملحق میشود اول موسی جانسان که مکتبی
آفتاب گرفت و از جوهر زهره که دو کوندر رصد نموده و دوم موسی بولفس که نقشه منبری از آن
تریا

ثبات فهرست داده و دیگر کمال شکر مینماید از انطاف جمیع را صبدین و علمای حد و عالم قدیم و جدید
که نیاج اعمال خود را از یکی بیک و نقشه و خبره با و اطلاع داده اند

آسمان

آسمان چیست

سواصل این قیاسوس بی سامان کجاست و قعر این بجهتی پایان چه جاست این نقاط
در نشان چیست اند معنی آن کو اکب میباشند ظاهر سکونی که علی الاجمال هنوز در آنها
این فضایی غتمهای قلند ایا مانند بد رکب افق و بی نظم پراکنده کشند و ارتباط
و اتصالی ندارند جز همینکه دور نما واری بسیم و یاد شده و شبه اند و چپیدن گردگی
رکب شده اند و هرگاه این کو اکب را هیچ وجه سکونی نباشد آنطور که بد آنها معتقد بودند
و چنانچه نتوان با عقایدات جاویدت آنها را همچو سخنها ی طلا مرکز دانست بر سطح جسم شفاف
بسته فلک پس آنچه کو اکب را جوهره مفاد کجاست نسبت آن اعماق آسمان و دیگر
چه توفی میاست ترکیبی اینها با نسبت تعدیل باقی ماند و خودشان حرکات نقطه می نمایند

آفتاب در انبساط و سایر زمینها بکند انحراف میسوزد این کوب در نشان اند چه مقام درجه دارند
درین انجمن چندستان اجرام سماوی و در این عالمی که انحراف در کمال توافق وضع شده
مسائل مذکور در جمیع عالمی مرتب است و مثل آنها از قوه مردمان جمعی نمی برونند خارج بود
پیوده درین راه می نمودند هرگاه علم نجوم که تدوین اقسام از جمیع علوم طبیعی است خلاصه می یافت
آزاد از ان خیالات با هم یافته و وجههای با هم ساخته سابقه و اکنون با بخار و شرف
انسانی آنسأل با کمال تخیل منحل و مبرهن گشته اند

آخرین بر قوه و هوش انسان که بر صفحه زمین معانیت و بهیستی افراد هم نفس بجزر و مد می شود
و بهت ذره جوش در روی جزوی حرکت آکنده در فضایی بی قیما الا فی اخر اعلمه که با قوه
بیشتر از انحقاق آسمان رسانیده و این عالم بی پایان را تا به عرض بی پرده و ابعاد عالم
میراث بر نموده و این کواکب شماری را که در آن وسعت محبت انبوه گشته بعد از او در آورده
و آنهم حرکات جمعی مرکبه را در سبک قاعده و نظام اندک شده و با کمال دقت بزرگی اجرام
زویک ترین و فاصله های آنها را قیاس بر نموده و اندازه جویها را مشخص کرده و بعد از
آنکه که در مصلحتی بسته های حقیقی کل چنین منتخب نموده و در میان آن انقشاش ظاهر نظامی
بدست آورده و علاوه بر آن گاهی دیگر کرده

بسیار از نظر طرح نموده تا با جمیع درجه و دقائق و ثانوی سنگش ساخته که تمام حرکات
اجرام سماوی بر وفق آن جاری شود و آن قانونی بیعی را بجزم مربوط ساخته و زمین را با
متصل نموده و رسیده است بحد تعریف ما قیاس قوه جمعی که کارخانه عالم را بهین وضع
و بهر طرف

و اسلوب در حالت تعدیل نگه داشته و قوه جاذبه مرکز زمین حالت خاصی است از آن جا که
اینها بوده ثرات زحمت بی اندازه جست سلسله از تحقیق و این است حاصل انکار و در بافت
سند ام مردمانی که مدت دو هزار سال عرض در او قف نمودند بجهت حاد و وقایعی که
نشان و منبع حکمی در آسمان است

چند گفته اند که ادم بجهت شب مانان کله می بوده اند و بعد از آن که در میان آن رشته های
و وسیعی که لطافت و طراوت هوا میخواند نشان شب زنده داری در میان و صفای آسمان پدید
میآید و بدیدار بهترین نماشا با بسته می بایست بجهت شبی باشد انهم معاصرین و مانینین میباشند
هرگاه که در آن هوا و در آن وقت و شبهای صاف خوش مواقع مناسب رصد آسمانی را بکار
از دست مائی برد و بکند اگر شافل بیش تر شده و در فضا ریهای معاش را از فضا
میداد و قیاس درین عالم هیچ چیز برای کشاید خیال نیست تا قیاسی است از آن نیست که
شخص در شب غالی که غوغا با نشسته و در مدینه با آرام گرفت قیاس قیاس را بطرعت نشان
آنوقت بر صفحه لاجوردی تیره کون آسمان هزاران گل

آتش از هر طرف در نشان می بیند بر روشنی با و رنگهای گوناگون که نمایی از آسمان است و
متحرک و چشمک زنند و از بعضی دیگر آرام تر و زلال تر و کمتر و عدد بسیاری از آنها چنان
میباشد که شمع نشان بریده بریده آکنده که در دو سلسل و این طبقه که یاد خرق فضا عالم طی
احاق آسمان کراست و صحنی دارند پس اگر شخص بخواد که این تماشا در کاشی شود و جلوه گر کند
شبی را باید اختصار کرد که در کمال لطیف و صفا و شفاف باشد و تاریک ماه باشد و روشن

صیغ و شفق آلوده نباشد و چنین حالت آسمان را بحر محلی بنظر آرد که بر سطح الماس دریا
و خورده طلا تا بی نظام باشد چنانچه عالم نشان تمام حواس عقل و محسوسات
برده و یکی محسوس و حیران می شود و شخص را بجایان شدید دست میدهد بدین حال و بعد
که تعریف دنیا بد با کمال تحیر و آرمی و مایه خولیا فی خوش و چنان دنیا بد که انعام بعیده
اشباع نور خود طرف ما از بساط صوفی با خیال حاصل میکند و درین مورد سال را باب دوفی
مترجم شود یعنی ابیات عارفانه ولی چون از آن همچنان قوه محیره و محسوسات را بی فواید
بجای خود باز آید و مضامین شاعرانه اسباب تنگی قلب و تشویش در مقام سوال برآید که چگونه
از روی این هزاران هزار که او را کرب و احوال آسمان را صدان پی برده اند و بیکیلیت
عالم از روی چه قانون آن ترکیب خوش را تشکیل نموده اند و ابعاد سیارات را استخراج
نموده اند و حرکات آنها را مضبوط ساخته اند و ما بعد ازین در مقام خود راه اول این مسائل است
بدست خواهیم داد و اکنون قبل از دخول در تحصیل جام جهان نما فی سبک را نیم نظر اجمالی بآری

آسمان میانه زمین

پس بلا تا قیاسان کان یکسبیم که کوکب برنس واحد بر آینه گشته اند ولی در نظر دقت مشهود
رنگی می بینیم غیر محلی و شبیه بخاک که بر تمام سطح کله مثل منطقه اعلا نموده و آن یککشان است
که منطقه یونانی نیرکشان گویند و بر چند باطراف آن برنگی نزدیکتر شویم که کوکب را اندر کمتری
بینیم و بسیاری از آنها چنان فرو نهاده اند که دیده ما تشخیص نمیدانند و این نکته وقتی خوب محسوس شود که
مذکور را با دو بین نظر کنیم و آنوقت واضح شود که یککشان منطقه وسیعی است اما لا مال از کوکب

یعنی

یعنی شمس چونکه موافق تفصیل با بعد هر کجی از درشت زما خود کانونی است منبع نور و حرارت
را حاصل کند آفتابی است متغیر و هر چند آلتی که حساب تقصص در آن اصفی قرار میگیرد
غری تر باشد و دیده ما با سستد او آلتی بیشتر نفوذ میکند در آن قطار و در آسمان بیشتر و بیشتر
که این پاره های غبار سیسی امتدادی دارند و این منطقه کوکب یککشان با آنکه از جنه عرض محد
باشد ظاهر در جهت عرض غیر محد و است و با وجود آن یککشان از ماضی عالم متنازست
پس یککشان انبوهی شدنی اندازه و اجمالی موالی
از کوکب که ظاهر احوال داشته باشد بر تمام عالم ناسیحت این قول که اکثر مد کوکب متفرقه
که در فاج یککشان افتاده اند جزو آن محسوب باشند و در حقیقت این لانه موری که هزاران هزار
آفتاب دارد و جری شو و چندین گروه متناز از توده های کوکب و آن توده با منقسم شوند و عظام
خود در و هر اجمالی مرکب باشد از دوسه آفتاب و در آخر جری شود که کوکب مفرد

حال تصور نمایند که هر کدام ازین گروه های کوکب چه قدر وسعت فضا را در تصرف دارند
و حیات جموده آنها در چه قدر وسعت میکنند که هزاران برابر اوسع از وسعت اول باشد و این
است که از آن خیلی رنگیه موجود و طلب تصویر آن برآمده بر دانه اتم غیر ایتس و این سستد را از
حد و شمار می توان درست تصور را در دقت و تفصیل

و ما اینجا در شرح و بیان حکم صحیح و بر مبنی را خزان یکسبیم و کجند و محلی خود بطور اجمالی و اولی
شبه هر کس از این حکم با کمال تعجب می آید

آفتاب یکی از کوکب یککشان است

و هزاران هزار کواکب برکنده بچشم می بینیم از روی واقع اجزا باشند بر یکی از آن گروه را
که آفتاب یا نیز جزو اوست و خلاصه این گروه یکی از آن توده های شماری است که کمکشان
تالیف نموده اند

ولی آنچه بکفیم برکت و گروه مختصری بود از مولا فیصل این جهان مری چون بدست
در جمیع اجزای قبه کثرت ثوابت دیده خود بین و بعضی مواضع کله های غنیه یکی منفرقی می بیند
خیلی شبیه یکدیگر و اینها را سابق پاری کاشان می گفتند که از آن جدا گشته اند و نیز
خیلی متنازه و خیلی دور از آن و با و برین های قوی هزاران هزار ازین که شبیه حباب
یافته اند و با مطلق نجوم آنها را کواکب سماوی گویند اما این کواکب را می شمایلگی
بعینه انبوه کواکب اند که تحت زویشتر بر روی هم مترالگ گشته اند و اینها هر کدام کمکشان
متنازه و بکرو و در خارج کمکشان با افتاده اند و بیشتر آنها سجده دور واقع گشته اند که قوی
ترین آلات ابصار را جز روشنی مانع غیث منشوشی در آنها احساس نکند و عبارت شیرین
بهوشنت (این کواکب سماوی جزایر واقعی هستند در اقیانوس عوالم) و در بعضی ازین
که مؤلف سماوی هستند عنوان چند نقطه روشن چشمک زنی در احوالشان یافت و آنها را
هستند که یقین داشتند زایا روشن از سب

پس با کمال قوت فکر کردن میتوان تصور نمود ابعاد و طول الکتری را که فیما بین آنها همه بحر اقیانوس
کواکب واقع شده آفتاب مادر گروه خود را صندلش از آفتاب نزدیکتر چنانست که پرتو
نور سه سال احوال باید آن مسافت را طی کند و حال آنکه سرعت سیر نور در هر ثانیه هزار و
ششصد و

ششصد و شصت و شش است پس ازین روی طول مسافتی را که در مدت سه سال می پیماید استخراج کنید
و چون این مسافت را کم کنید و سرعت کمکشان حاصل آید و چون آن وسعت اجزا را کم کنید
پس قدر صندل فیما بین کمکشان با دست آید و آنوقت چندین میلیون ساله و هزار ساله و صد ساله
هزار ساله باید تا نور آن مسافت را طی کند و با وجود آن شما هنوز آن سه صد این جهان را
خارج نشده اید سبحان الله رب العزّة تعالی

عجب تجسس پایانی است که هر چند آلات و دوربین و میکسکوپ گنجل شوند همین قدر متنازه بر
سر صد این بحر بی پایان چیزی غیبی اند که استیلا بی شمار و بی غرضش تا یک نیت از
که هزاران سده از آفتاب زویشتر منشوشی اند

و تنها بختی درین شبیه بود که آیا هر کواکب سماوی تواند بنحویس متنازه منحل گردد و قیامت
بتمشقات و بقیامت فوق العاده تا یک ششند باقی بچشم که کواکب سماوی توده های
هستند و این حکم موافق است با حدیثیکه بعد سال قبل پنجم بزرگ و یقیناً هر شل زده بود و یکی از
سماوی دیده شده که ظاهراً پاره ای باشد از جنس دخان و بخار و روشنائی و در خاصه
خوش که در جنس منو کواکب باشد و از این قرار فی الجمله بحقیقت پوست نظر شخص را صندل
در مایه خالصه این توده های وسیع علقه و صغره که چشم ما بعضی مواضع آنها را کشف نموده
و بعضی نقاط در انبیا روشنتر که شاید آفتابها باشند در طی استخوان بندی و کسوت لحم و نشا
خلق تفصیل جمالات نموده این کواکب را می گویند که قوی و قوی یافته است جمالات تند
چنان فاضلی که حدس صائب خود را کتب نمود و با تلخیص رصد و عاقبت حالا حکم چنین شده که بعضی

کواکب سجایی مستجاب جهان ساز می بینند

وضع جهان ازین بعد فاعلم زمین که ما را به طبیعت در آنجا نشاند چنین نظر اند که در کشد و کسب
عالم بعینه و از روی علم و دلیل نجوم از قرار یک بیان شد ولی این طرح موضعی که ما پیشیم و آن
پیشک مختصری که پیش نظر گذرانیم مثل سیر حساب شمارا کفایت نکند در معرفت حیات عالم
و ترکیبات کونا کوش و حالا باید فرو و ایم از آن عالمی که فکر و نظر در آنجا حیران و گمراه است و با
شویم بر یکی ازین عالم مجاور خودمان نادمست رس باشد برای تفهیمات و تحقیقات مردم
عرض عالی است که اگر یک کواکب منور نباشد و از یک ذره نور می یعنی کوی که می گویند که کواکب
متعلق با دست و جهان خصوصی که زمین ما جزو دست

آفتاب مشهور مرکز این کره اعلی است

و کرد که در این جسم فیزی که فضا نور و حرارت است و یک منبع قوت زیاده از یکصد کواکب
فرضی و در آن یکصد فاصلهای خبی متفاوت و در اجزای مختلف بعضی ازین کواکب خفیه
توابعی است از اجرام فلکی خود و در آن خودشان که افکار کویم این کواکب چون بالذات نیستند
اگر ابعادشان نسبت بفاصله کواکب اصلی بی اندازه کمتر نبود هر اینه بدیده ما خبر مری میشد
و بعد اگر نور یک از آفتاب کسب میکند و نسبت زمین مشکلی میسرند آنها را مثل نقاط
بر آکنده بر صفحه آسمان بصورت خود کواکب اصلی با نظار ما جلوه گر نمی ساختند و منوع جسم
زمین و همین حکم است نظر شخصی که در فضا جهان بفاصله مناسبی از آفتاب است علاوه بر آن
مجموعی است مشترک در جمیع اجرام کلک که هر عالمی محسوب اند که آن واسطه میتوان آنها را

هر وقت

هر وقت شخصی داد از میان آنهم کواکب دیگر نیستند شمس منفرده یا مری که که مؤلف جهان
نجومی هستند بفاصله بی اندازه و در افاده اند و کواکب این کره و مجموعی نیستند
خیلی نزدیکتر زمین واقع شده اند بطوریکه مساجان خودمان بخوابشان

ازین دو واقع بصیحه و حکم ساده بهینا طمی شود که زود میتوان محسوس کرد اول آنکه شمس
و کواکب و اقیر تغییر مکان محسوس بصیحه فلک ثوابت نسبت و فاصله آنها بتدریج است
که واقعا و بطین فضا را عالم ساکن بنمایند و نظر باین نکته است که از قدیم الایام آنها را کواکب
ثوابت نامیده اند و امروز معنی ندارد و چون که بار صاف و بی دقیقه در اوضاعی که نسبت به یک
دارند مبرین شده که آن کواکب را در آن زوایای عمیده آسمان حرکت واقعه است و کواکب
مرتبند که در آن اختصاص آنهاست بسبب عدم تغییر وضعی است که مدت چندین قرن
دید شده است در کره های حقیقی یا مصنوعی که صو کلک می گویند

و دوم آنکه کواکبی که در حال آفتاب ما میگردند و نشان بخیر نیست آنها چنان زمین نزدیک
که اندک تغییریکه در مکانشان واقع شود در ازمنه قبیله فور معلوم میشود این کواکب چنان
بر مقتضای حرکات خاصه خویش همواره بر سطح فلک ثوابت را هماطی میکنند که مخصوص است
بخودشان و هر چند دوریشان کمتر باشد آنها فایده می چایند بیشتر خط آید از قدیم الایام
آنها را ستاره نام نهاده اند و بنویزایان هم خوانده میشد

آیا چنین نیست که از میان دشت وسیعی شبها میبینی دور را که در کنار افق میروند و ماسکین
پسنداریم و حال آنکه آنکس که کجاشکلی آنها را مجاوره خود را حقی محسوس بنظر میآوریم و افزون

نیز صحیح است که هرگاه با خود جای بنوم چنانچه ممکن است از زمین آفاق در گردش است
 و اعمیه مختلط شوند با حرکات طاریه آنوقت باید از آنها متناظر نشان نامیم
 پس اگر چه یکسوم درست معوض حاصل کنیم از آنها تا آنکه بحقیقت علی شده و این مختلط و
 طاری که در حرکات سیارات می بینیم و قهرا لازم خود حرکت ازین است امر و یکی از
 معدله مقبره باشد بخت حرکت ارض تا باید این نکته را در کفایت که در نجوم قدیم این حرکات
 مرتبه نقل لغزش شده و توجه آنها است که بی بزرگ تادیرین و اوج چندان زمانی گذشت که حرکت
 حقیقیه که اگر بکنشند که بدو یک حرکت معروف نبات واقعی عالم در بعضی وضعی ظاهر
 شده که خیلی غریب میباشد نظر شخصی می که ابتدا ابدی از آن
 نشان رسیده و چنان زده از قیود و آلائش از آن شده و مستعد او قبول و این سیم نیست
 تا امر و حرکت را خیلی سهل و ساده می نماید اینست که چون زمینیت و همانست واقعی ثابت
 فیما بین اینها را رفته و اجماع کلک و اسکند فاسکی کنشی روزه بر روی اقیانوس از نبات
 این کنشی زمین یکدوم و سیاحت یکدوم می آید
 سیارات ارضی دیگر هستند که با خلط و درجه با زمین و شایهت دارند و آنکه در شایهت
 درجه نودیم سبب آنست که غریب و شرح تفصیل حالات هر که ام از آنها بیان خواهیم نمود
 (و چون یکی از وضع سیارات عالم شمسی اختلافات کلیه است که) مثلا حرکات و متغییه آنها
 به و رجوع و حرکات انتقالیه شان حل مرکز مشترک که آنها باشد از منته هر دوری از آن حرکت
 و فاصله با نشان از آفتاب و محورشان و ابعاد اجرامشان و سهم نور و حرارت بر سطوحشان
 اینها همه

بسیار از اینها و مناسباً و دیگر تفاوت کند و با وجود این اختلافات عجیب آنست که فواین
 حرکات آنها متحد است و گویا یکی را قوه واحد و حرکت و دیگر باشد چنانچه از جهت اتحاد
 کامل دارند و از حیثیاتی اختلاف شدید و بعضی است تمام و مشترک در جمیع سیارات عالم
 شمسی که یکی با جهت خیال کرده اند و آنست که آن اهرم عظیمه و آن کرات که بیشتر نشان می شود
 و سنگین تر از زمین با ضخامت خود زمین چنانچه در فضا عالم متعلق مذکوریم و بطین از حرکت
 بر خضای بول انگیز
 در عالم خیال خود را فضا چنانچه فرض کنید که در زاویه از آسمان مکان نشسته باشند
 فضا و بعضی هیچ مکانی نداشته باشند آنوقت جرم منبری از دو نقطه مابعد و مابعد اندک اندک
 که از یک مرکز می شود و درشت تر و محط عظیمه پس که چنانچه از زاویه هزار فرسنگ است
 حرکت و وضعیه شده است که از نقطه اش با دوری ثانیه قریب دو فرسنگ میرسد بخود
 اگر هم دای می بیند که از این نظر شما میگذرد و بطین فضا عالم شمسی که محبت و چهار برابر سرعت
 هر یک از اینها باشد این معانات جرم شمسی است که در آسمان یکبار دو و این قرار است
 سایر سیارات و یکدیگر که ام نزدیکتر باشند با آفتاب عالمی که مرکز مشترک حرکات آنها
 در سه مرتبه نژاد و اگر نه چنان دور که اینها مطیع و متغییه اند و قوه جاذبه باشد چه جبری که
 هزاران سده از مرتبه درشت تر است و سنگین تر از خودشان برانیده با سرعت میرود
 همواره و ابد الله هرگز نشسته در مقام عبده از جان نری
 آفتاب و شش معادل ۲۰۰۰۰ برابر مثل کره زمین است

پس باید بداند که متعین و کرکام تراوی بزرگی این کوکب را بخشد انداختن تیره نوری
از روی اجتهاد و جنس آسان بای آموزند و این در حقیقت نموده در جبهه علم است تمام
ترقی آن از مدتی قبل و مسل باشد اگر بایند ان شاء الله تعالی در این سال که در باقی
لا محاله انکار بدی آنکه کتب نام شمار در مطالب شکله و عالی نجوم و بر سبیل ادب باید افتاد
داشت و متعین و حقوق مردمان بزرگ را که معاونت نموده در این سال که در جبهه علم است تمام
و جو ترانس و دیگر متعین که از یکی برتری دارد در علم نجوم نه همین بد لایل و علم نجوم باید جز
نموده اند حقیقت حرکات سیارات را و نه همین بی برده اند به ثبات حکم آنحرکات و در الوف
فزون بکند و بل استحکام کلیه سیارات را و دلیل عدال و نیای او و باطل علم عام و برادرین
سرعت برشان یافته اند و در همین جا بود قوه جرم آفتاب چنانچه مستمع را که این باشد از قبل
این حسنی که چنین اجرام را با زاری که در کس باشد در ظاهر پس چگونه ظاهرا شنیدن را در
این سلسله را که چنان حرکات سرعته با اختصاص داشته باشند سیارات بلکه باید بداند که
آفتاب با مومکب هجرتش حرکت است در مدار که هنوز مجهول مانده و البته محذوب است
بقوه کثرت آفتابی که افوی از دست با قوه کروی از آفتابها و جمع آن کوکب که سبب بی
اند از کی ابعادشان در باوی نظر مساکن میباشد هر که اند در جهات مختلفه و چنین حرکات متعینه
ضعیفه را که پیش با صره در می آیند بعد از چندین سال رسیدنی دقیق همچون هر یک از انگشت
و تفصیل نموده اند کسبم از آن هر که در حقیقی و ظهورش بر غرضهای چه سبب است که در این
حرکت قرار است و دیگر حرکت زمین و دیگر حرکت خورشید و عالم شمس و سهم دیگر حقیقی است
که در حقیقت

که در حقیقت حرکات متعینه آفتابی شده و بعد از این در تمام خود بیان جو کسبم نمود که سهم
اگر در کمال بطواعت این بطور تیز می است و اسرع جمع حرکات مساویه و افعا آنها
استند که در جهات ثوابت و بد و شوند

جو صیقلیت آورده که فرض کنید طبعی را که در خواب خیالش صورت نمی بندد و
قبلی در خارج وقوع یافته باشد نیست که تویش بکند و از حد و پیش و پیش و پیش و
الساد و ترقی نموده باشد و در کوفه در آن زمانی که انقدر استند و یافته باشد که تویش
چون جسم و شراکت نامیم از مدتی شده را آنوقت این سکون ظاهر می که در حرکت ثوابت
می بینیم یکی بر طرف خواسته و ثوابت شمس را مثل طوفان قمار برستی برده باشند
و کوکب سجای که راه نکافت میشوند بصورت اجرام و یا مغل و پراکنده شوند مثل کشتی
مجزئی شود با اجرام مثل منطقه خطی که پاره پاره شود و قطعات و جبهه حرکت را در ابعاد
ساوی متعین و مسقط مستوی می بینیم چنانکه مسطرت دارد و روی زمین بر هر نقطه ازین
نقش زردی و سیاه بانات که نظر شانند با و بر کاه و سکوها و کلماتش دلیل باشد و اینکه
رشته حرکت قوا و عناصر و سلسله شان شده و متصل باشند مثل زمان

و از همان قرار زمین و در خود دیگر دو و یکدانه و آفتاب بنا بر کمال هر دو این حرکت با خود
و یکدانه آفتاب دیگر و دیگر مرکز معلومی و اما آنچه کوکبی که این آفتاب جرم و دست است
که تمام مداری باشد با نسب مدوح که در آن سیر کند و یکدانه اجزای بالائی غیر نماید که
خیال تواند حدی برای این سلسله افلاک و در کمالها و اجزای مساوی ثابت کن سیر کند

قوه شریع آن مدارات مخفی که در فضا عالم طی میشود و آن را چنانچه که آفتاب زمین و سما
 سیارات و قمرای میمانند در میان آنهم حرکات چنانچه که در شمای قمری و قمری و شمشیر
 پس آید چنانچه قمری در سال باید بگذرد و در هر یک سیکلیم هزاران قسمتها
 تا آن دوره اسطرطولانی حاجی بخوی با خرمه جواب نیده ام ولی بعد از حساب آن دو
 بدست سال ما همان بدست است که ابعاد اجرام سماوی را است بر سرعت زمین (این ادوا)
 باطل است مناسب محسنت نتایج حرکات بکند و سگا و ساخت ابدی الیتر عالم است
 و بنا برین در باب تحقیق حرکات اجرام سماوی و وقایع کلی تصور زمان ناغناهی با کرانی
 عقل را مثل تصور عدم تناسلی با و و مترجم این دوستم میگویم ولی بر دلی ثباتی +
 حرکت عالم شمس در فضا آسمان که هر سالی بقدر یک برابر نصف فاصده این آفتاب
 زمین پیش میبرد و با آن سرعت سیر براده و یکصد و بیست و دو هزار سال باید تا آن طرف
 بشمارد که از جهت نزدیکتر است آفتاب پس برای ششام این طرح اجمالی ناقص و سیم عالم
 طی بر دین تمام کنیم که آسمان را جلال اجزای آن چیست و جواب حکم آن را در یک خط خوان چنانچه
 است که در این فضا در طرف دلت ناغناهی حرکت جسم است بی مباد و ششگاه و شمس
 که جوهر شگاف میشود و شکل کرات سیره و کانونها وجودی آورند و منابع نور شود که موافق
 مذہب متأخرین از حکما توسط موج ذرات از آن نشا سیر میکنند با کمال سرعت مثل برق
 و جرات مختلف آسمان و گاه می بینیم که جوهر شگاف میشود و شکل کرات غلط که با کثرت
 ولی باطل آفتاب امان تو جرات بریده را و قابل مستند و از آنها و اینکه آنها را فی الجمله میگویند
 نمایند

نمایند و بتکس سازند بهمت جرات فضا و با یک گاه می بینیم که جوهر پر کند است و بتکس
 و بی بریده غلط و غلط که غلط و شکل غلط شده برود و جوهر باید از آنها چنین نای نسی و سبکی
 و قری و حوا تم تقبیل بوجود آید همه جانوری سیم و حرارت و همه جانوری سیم و سبکی
 که جوهر او تولید آنها میکنند و با یک در همه جانور اولین شرط حیوانه و زندگی را و با یک
 برای قوه خیال که استعدادهای عامی دارد برای استعلا و تکساف و استخراج
 و قیام و حوادث غریبه و غیره آسمان آنچه مطالب که ذکر شد
 بخوبی است که باید از این برآمد و آموخت سایر فنون نیز یک طبیعت وجه اند و تحقیق و
 تکساف و مواد و فانی با طبیعت و از روی آنها معلوم شود و جرات اجسام و اقسام
 ترکیب و استجابات و استخالات آنها با نواران خواص و خصایص مفیده و غریبه آنها
 و دیگر نوری و خواص اجسام الیتر جاندار از نباتات و حیوانات و با یک از انسان که یکی از شمس
 است و بعضی در بادی نظیر و فنی بهمت بریده معرفت است که در معرفت آفتاب علم نظیر است
 بر کمال حاج نوری قوامی الیتر را تا عالم فی نفسه را با آن ترکیب صیقل بخوریم با سبکی
 و ما را از نباتات آگاه می کند و بعد از آنکه از روی قوه غریزیه در جدول موطی مندرج میام
 برادران اصول مختلفه آسمان را وقت از آن روی استخراج و استنباط می نمایم فواید حکمه
 فایده را که برود و ترانحه عالم میباشند

علم شریف و موطی که اطلاق فانی بی شک موجب تصدیق است از جهت جسم بافت نوری
 انسان با حواس غریزیه است ما در هر که موافق اجزای عالم را دریافت کند و دستم عدم تناسلی

مطلق را تصویر و هسته را نمایان

نمکند و بطلان همین نور است که در آسمان دیده می شود

سیارات را در سه مرتبه حسب توان تقبیل

اول سیارات متوسطه که از سایر نزدیکتر اند که نزدیکترند به اجرام قریب که از آفتاب اند
چنین واقع شده اند عطارد زهره زمین مریخ و دویم گروه سیارات
عظام که نسبت به دورتر باشند از جرم مرکزی آفتاب و باین ترتیب واقع شده
مشتری زحل اورانوس نپتون و باجمه که در سیم سیارات نه
که باین ترتیب و مشرق منطقه شکل نموده اند فاصل باین دو گروه اول و دوم و همچنین
۱۵۹ عدد از سیارات معمار یافته اند ولی بی شبهه تعدادشان خیلی بیش از این است
چون می نمکند که باز نا زنی باشد تا فاصله جرم نامی که آنها را گویند و میگردند و بعضی
از سیارات صغیره را بخند ما معروف است که در برف زمین است و مشرقی را زمین
فراخ چهل فرات و زحل را هشت عدد و اورانوس را چهار عدد و نپتون را یک عدد
پس از این مقدار اجماع سماوی با تمام سیارات ۱۸۰ عدد شد یکی ازین جرم مرکزی
است که در حرکات خاص استاره مذکوره فوق است و در آنست که با سیارات مطبوعه
نموده و در هیچ عالم صغیری نموده که هر کدام کمال شباهت را با یکدیگر سیارات را
از میان این ۱۸۰ سیاره مذکوره می بینند مانند حرکت عددی که آفتاب است و زمین و ماه
و عطارد و زهره و مریخ و مشتری و زحل یعنی همانا که چشم آسان می توان دید ولی می بیند
که غریب ظاهر حرکات را نموده چنان می بیند که زمین در مرکز عالم ساکن است و در

جلد اول

در احوال عالم شمسی

فصل اول

در احوال آفتاب و سیارات و قمار آنها و حیات سیارات
در علم نجوم عالم شمسی حیات مشرب است از گروه کواکبی که زمین سیم یکی از آنهاست
کواکب را جمیع آفتاب مرکز حرکات است و کانون مشترک و حال بعد معرفی که کتب نموده
ترکیب آن عالم شمسی را بیان می کنیم موافق ترتیب کنونی علم نجوم
اولا جرم مرکزی است که در میان آن گروه بالنسبه بی حرکت است و فیلی جمیع نوا جمیع آنها
و بالذات منبر و از آفتاب گوئیم
ثانیاً یکصد و شصت و هفت جرم ثانوی است معروف بسیار است که فاصله های منبر
از آفتاب واقع شده اند و قمارا در راه بگردند و در دارای قریب لایسنداره و کب نموده
نمکند

میگردانند علاوه بر آفتاب ماه و پنج سیاره دیگر را و نیز جمیع کواکب آسمان را که ثابت
 میدانستند و جمیع کواکب متحرکه را که افوارشان میباشد در افطار رجیده آسمان
 بعد از سه ماه از تاریخ انقضا که برینک حقیقت حیات صحیح عالم را با اختراع و در میان ایشان
 جدید و متکشف گردید و نیز افکار سیارات معروضه شری و ظل و اما خود او را نوس
 کمتر از یک ماه میگردانید که پیداشده (در سال ۱۷۸۱ مسیحی مطابق ۱۱۹۹ هجری) و آن ۱۵
 سیاره صغیره آینه از سال ۱۸۰۱ مسیحی مطابق ۱۲۱۹ هجری تا این اوقات (خورشید ۱۸۷۲
 مطابق محرم ۱۲۹۲ هجری) تدبیر جمیع سیاره آورده اند و تا بطون همین ۶۰ سال
 شمسی است که پیداشده و محال نیست که بعضی را روزی سیاراتی متکشف شود و
 از بطون یا از دیگران اظهار و با آفتاب آنوقت فکر و داده و در سلطنت آفتاب توسیع
 و تا از جمیع این قسم نباتات شمار بوده

قبل از تمام فهرست و تعداد اجرام سماوی که جزو عالم شمسی محسوب میشوند اندکی اینجا
 میگویم برای علامت سیارات و افکارشان این کرده و راجعات سیاری گوئیم
 جمیع اجرام کلی که در مسکن این حیات مندرج اند صاحب دو حرکت اصلی میباشد یکی
 از آنها حرکت از حرکت و وضعیت دور یکی از افکار جرم شش کواکب و وضع این محور
 و در آن مذکور و فشار عالم است شخصی متوجه است که کواکب تغییر پذیر باشد آفتاب
 سیارات و افکارشان جمیعاً باین حرکت اولی متحرک میباشد

و دیگر حرکت انتقالی است که جمیع سیارات را یکسانند و آفتاب و عناصر هر قدر که
 که دور

گرد و سیاره اصلی نخستین دار آن سیاره را همراهی میکنند و گردش دور آن
 در مقام گردش بیان خواهیم نمود که در آفتاب هم در عالم متحرک است و در آن حرکت
 کواکب سیارات و افکار را با خود میرد (حرکات و وضعیت و انتقالیه سیارات را که در آن
 در هر که ای از آنها باعث بروز طول شبانه روز و طول سال میشود و نوسانی عارض میشود
 نبوت که تقدیم عقدتین و تزلزل محور و تعدیلات صد ساله اصول مدارات گوئیم و نظر
 بطور کائناتان با رصدا و اصولی در نمایند در علم جرات حال سماوی که موهومش بیان
 سیارات و علل آنها این اختلافات مرتبه و تعدیلات همی موجب و میریز میشود و گفت
 این فاقی مدارات رقیات ارض و نجومیه اتفاق افتاده انحصار بخش زمانها

فصل دویکم در احوال ذوات الاذئاب شب و وضو منطقی
 حال شمول میشود با تمام فهرست و تعداد سیارات که بعضی از آنها که جبهه باشند از اجرام
 عالم شمسی

علاوه بر سیارات مذکوره انبوه بی شماری است از سیارات دیگر که در حل آفتاب است
 طی می کنند و اغلب خیلی خفیه و مستطیل و آنها را ذوات الاذئاب گوئیم قسمی باشند از کواکب
 سماوی که در اجرامشان از سیارات معروفه و از سایر کواکب بداند و ریشی است که
 گوئیم و صورت و وسعت کونا نشی بجهت اختلاف فاصله آن کواکب از آفتاب مختلف شود
 ذوات الاذئاب در زیاد است بی آنکه توضیح مختص نموده باشند و یاد کرده باشند بطور
 ساده آنها را و چنانکه که نبوت ظاهر شده اند اینهم که آیا هرگز نازیده خواهند شد و بی چندیک

از آنها باز آمده اند چندین نسبت بقاصد دوری زمان و توانم بازگشت چندین عدد و بکثیر
استخراج شده بطوریکه بتران خدای از اهل ان آثار اجز و لا یتکلف عالم شمس بحسب شمس
و بعضی ذوات الاذن را بر این شناخته اند که کو یا ستر سکنه در مدارانی که صاحب و نشانه
بی آنها میشوند و این ستر و وار و غیره در این عالم شمس با حرکت مرتبه و تغییرات آن
صرف نظر از اجرام خطام سماوی که
ستارمات و ذرات الایا باشد بر این اجرام متعاضل خورد و غیر متعاضل با آنها سیر
و میگردند در اقطار مختلفه آسمان که منفرد و گاه مجتمع و متراکم که بازگشت نشان را و در اقطار
و اطلاق با بر وجود آنها علما باینکه در ستر گاه گاه آنها دست میدهند آنوقت
نیم یکدر و از یکدیگر که با و خند و قطعات از مواد سماوی و آنها تراکم اجسام متعارف
که از کنار جوی میجا در زمین میگردند با و در میشوند در جوی و آنجا شعله میزند و گاه می افتد بر زمین
و آنها را بحسب اختلاف حالات شعله گویند و بنا بر کم و کثرت آن شعله و سقوط اجسام
با شعله عظیم روشن میست عدسی شکل که ظاهر است باشد از هزاران هزار را جوی خورد
شبه آتشی که حال شرح دادیم و آن احاطه دارد بر جرم آفتاب و با فاصله بی اندازه بزرگ
مست است و ما در بعضی فصل سال این نقطه را می بینیم که از افق سر بر میخیزد بعد از غروب
آفتاب یا قبل از طلوع آن شکل مخروطی که خود آفتاب بر قاعده اش واقع باشد و اگر نه
منطقه گویند

این بود و در ستارمات و افواج درانی که جزو عالم شمس هستند

منطقه

استطلاع بر این حیات ما را فواید بسیار است این در حقیقت بر این عظیم است در ان غضا
نقشای که عالم شمس گویند و که که مسکن است یکی از اخفا و این غنا و در ستارمات بسیار است و
این در حکم جبر یکی است و جنب آن گروه اجرام که خودش حکم نقطه بندی موهومی دارد
در آن عالم نقاشی ولی که مسکن میداند که با وجود آن خردی معرفت با حواله مقدم است
بر سایر و در حقیقت همین جرم خور و تنها را با فواید تحصیل کنیم و بر دقایق آگاه شویم و
از روی قیاس با این ستارمات است سایر ستارمات را که توانم بی آنکه معرفت با جهت
آن را ضعیف سماوی بیکانیم چرا که زمین ما جواره و در افق است از آنها خارج نمی
کند عالم شمس فرد است در میان آن هزاران ستارمات و حوالی که کوکب مرکز ستارمات است
در آسمان میگردند و شاید که این عالم شمس نسبت بسیار بزرگتر باشد متحول تر باشد
و مستقر تر باشد و بی برای ما تحقیق این زمین یکت عالم فرد است که توانم
اطلاع تحصیل را حوالش حاصل نمایم و همین یکت عالم تنهاست که توانم بدقت آن
بکبریم حرکات اجرام اجزایش را تا حدیکه بی برده ایم مکلف اسرار قواعد و قوانین جرات
و بسیجی که بر روی زمین عالمند و از آرزوی استنباط نمود ایم قواعد و حکم این دکان
کارخانه سماوی را و او را در عالم شمس را چه میگرداند است بلکه قواعد و تفصیل
جبالات متعاضل را که با فواید عقل است و باین دو وسیله توانم فرد و جم از راه
نظر و فکر در آن احاطی که قوه تصور قاهر است و بوجوه می افتد و باید واسطه توانم
تحقیق نمایم و جو بعضی حرکات طبیعی موهومی را که فرمایا بدانی آنکه محسوس شوند و مشخص

طبیعت کو اکسب و ترکیب کیا دی مواد آنها را که داشت حال آنها تو لید نور گردیده ولی تقصیر
را هم باید دانست که عالم بخوبی منظر که مورد تحقیقات و تحقیقات بی باکانه انسان گردیده
در خصوص حیات و ما پیشتر منظر مورد خیالات و فرضها و حدسهای دور از اصل گردیده
و این حدسیات و فرضیات هیچ بنای محکم ندارد و در همان قیاسا سبک نموده اند نسبت به
صحیح و معارف و قیقه که مدت دو هزار سال بهر روز و خصوصاً علم خودمان بدست آورده
پس از انفراد علم حیات و نجوم ما و در عالم شمس و غیره که بودی مقدمه علم نجوم عالم سیارات
و لایزال باشد مقدم داشت احوال آفتاب و سیارات و کواکب
اجرامی که دور آن میگردند و محلا احوال غیری با برسیار عالم قبل از آنکه بنده ازیم خود را
احاطی بی بابان آسمان شروع میکنیم بگویم تقصیری آن نظامی که در واقع ما خودمان
ناخجای میسر ویم و این از آفتاب است تا منظر و ناآن نواحی که ذوات الازمان بنام ویران
فرود میروند و در منزل اول همین دامنه سیر خیلی وسیع است

کتاب اول

در احوال آفتاب

از میان جمیع کواکبی که در فضای ماضی عالم انجود و پراکنده گشته اند آفتاب نزدیکتر
تر است و در امور ما ساکنان زمین بیشترین توجه ما بیشتر زیاد تر و این مسئله در کمال
وضوح است که آفتاب را نسبت به ساکنان و موجودات ما سیارات نیز جمیع حکم است

آفتاب

آفتاب مرکز جمیع حرکات اجرام عظیمه است
است و فوه جاذبه جرم عظیمش در یکایک آنها بی تاثیر قوی دارد هر یک را در مدار خود
چنان نگاه میدارد که تخمین صورت و وسعت آنها را تغییر نپذیرد و برای هر یک اسم کانونی است
خاص که نشانی و منزلت یافته از حرارت و نور و تابان از حیات و از قوت است تمام
انرژی آنها را به و کیمیا می کند و در روی زمین و در سایر اجرام سیارات برود دارند و نبات
فصل و بطایفه میکنند که کواکب این تسبیح بی پایانی علی الاطلاق مدد آنها میسرند و با وجود
آن در هر آن زیاده از مقدار قبلی از آن قوت را بخود نمی کشند و منع نمی کنند آن قیاس و
و توجع میسر و شدیدی که همواره در سطح جرم عظیم آفتاب وقوع و تحقق دارد و متقل شوند
و سیری کنند در فضا عالم که منتهی است از اتر با سرعتی مثل برق و میروند تا هر جا که بقوه
کند پس در اجسام اناری بخشنده از اقسام عوارض حرکت که کیمیا های مختلف دارند
گاه نور شوند و گاه حرارت و گاه قنات و ارتباط کیمیائی در ذرات اجسام و با یکدیگر
الکتریسیته و گاه نسبتاً متعادل پس آنچه باشد فضا و تسبیح چنین توانی که انجمه آثار او
برینان و متحرک و مهیوت کرده است فکر و خیال ما را او آنگاه برسد خداوند و در حقیقت
که بقیقه هزاران هزار قوت که نور و حرارت فضا را میکند و تمام نشده و آبا از روی کواکب
قواعد و قانون آفتابی که در حکم پدر این خانواده و خیال سیاراتی است که در گرد او میگردند
انجمه و لا در در زربال خود کشیده سیر پرستی میکنند این سوالات درین عصر بتدریج مطرح
شده و اگر چه مرتبه علم هنوز با آن اعتبار نیست که بتواند آنها را همه را حل نماید ولی افکار این

قد رست که تنه‌ی مطلب کند و در تحت حکم کلی در او و ناکنون تدریج چه حکم کلی
 شده که روزی آفتابهای حرکات کا رضانجات سماوی خواهند شد و بکند و بکند
 شکل آفتاب و ابعاد و جرش و فاصده اش از زمین نجوم را امروز معلوم است بحیرت محله
 در دست است و بکند مشخص شده است حرکات وضعیه و انتقالی اش در فضائات
 و دیگر جبر روزه جمع آوری و تخریب میکند یک عالم مطالب و قاین صحرای بی‌نهایت را
 در خصوص ماهیت طبیعی و کیمیائی آفتاب و در باب حوادث و عوارض که مبادی و مبادی
 جرش روی میدهد و ما باب نهم را مخصوص سننیم بکار این فضیلات

بعد از اینها در مقام خودش ذکر خواهیم نمود صورت حال آفتاب بر حسب عالم نجومی
 و آنچه باز خواهم نوشت در سکت هزاران هزار کواکب که نشان و چون قمر پیش روی
 در تاریخ قدیم آسمان آفتاب خواهد بود و این بر آنکه بدست لایلاس سننیم که بگویند
 از سکت آسمان بیرون کشیده در آن اعصابی اندازده و در مقدم بر آن زناکات و
 را که انداخته صورت مناطق و حاسه بوده اند (مطابق کتب سماوی) و برورد و دور نگذاشت
 طبیعت بدین شکل کشیده اند با شکل اجرامی که روی سطح اقیانوس ششتری و خیل و تریخ و
 و زهره و مثل سایر سیارات و جمیع اتما را آنکه از این قرائن یکی اولاد و احفاد آفتاب می‌شوند

باب اول

در بیان صورت آفتاب فاصده اش از زمین و ابعاد و جرش
 فصل اول در پیش ما آفتاب را بچشم و بیان صورت قرص آن
 در سیدگی

در سیدگی و معلوم ساختن حرکت مری آفتاب استمال دور بین نسکو بی همچو جلاله
 نیست همه روزه آفتاب از طرف مشرق طلوع میکند و بلند میشود و با خفا از افق از روی
 افق و می‌پاید قوسی را که بجهت اوقات سال و بجهت وضع جغرافی مکان رصد و وسیع شود
 یا تبصر و بعد میرود سمت مغرب و در زرافه پنهان میشود و این حالت را حرکت بومی
 گویند و مشابهت آنرا نمایند جمیع کواکب از ماه و سیارات و ستارگان آسمان و امر و تکی
 میدانند که بر وزن این حالت بر مقتضای حرکت واقعی که زمین است که بد و در مجرای پیش
 بگردد و آن را حرکت وضعی گویند

آفتاب را علاوه بر این اولین حرکت مرتبه حرکتی دیگر است که بر مقتضای آن روز و در تحت
 میشود با افطاری از آسمان که غیر از روزهای سابق بوده و میکند و از بار کواکبی که شش
 ماهی می‌باشند حاصل آنکه کواکب در محیط مدار زمین قمر امیر و وسعت مشرق و با این
 در مدت یک سال شمس می‌پاید تمام محیط دایره عظیمه از ثقلات را و از این روی بر و میکند
 تغییر بر آیات و دلایلی که در افق مشخص از زمین و چه در عرض مختلفه و بکند اصول چهارگانه
 ماولی این حرکت ثانی آفتاب نیز مثل ماولی مری است و محض ظاهر که بر و میکند بر مقتضای
 حرکت واقعی زمین در مدار حقیقی که در آفتاب می‌پاید و عرض مدت یک سال و امثال
 این حرکات نیز در صفحات تریخ و شتری و زهره بطور مای رسیده اگر میشد در آنجا با سکت
 بکیریم و در واقع سکون موقوف بآن کواکب پیش و حرکت از زمین است و از سبب این که در
 مبر و سپس باید بنا بر هر کوشش سیارات نموده از آن روی بیان نمود حرکات مذکور که یکی

که اگر آنها بر روی یکدیگر و بی اختصار و بهم بایستند تا آنکه سكون مذکور آفتاب نسبتی است
نه واقعی چرا که او اولاً مثل سایر سیارات متحرک و دور یکی از افکار جرمش و ثانیاً مثل آنها
حرکتی دارد انتقالی در فضای عالم و بی درسا فرت در بانی نجومی با خود و سایر مثل با دقت
تمام که کبریا بخش را که سیارات باشند و اتمارشان با ذرات الازفاب
و در آفتاب چشم آفتاب که بالای افق باشد و آسمان صاف که رسمی نیست همیشه این
نظر به بعد از که شعاع خیره سازش چشم را متوقف میکند و مانع است از اینکه شخص غیبی آنرا
و از ابعاد طالع برش نماید پس احتراز از این خطر نیست که غیبت شماریم همان خطه را که آفتاب
مخبر به طلوع کند با دقیقه را که در شرف غروب کردن است آنوقت همین قدر که مراراً می
که درونی است شعاع شمس را آنقدر ضعیف می نماید که دیدار شمس آسان شود و در اینجا شعاع
آفتاب محسوساً یعنی شکل طلوع میکند خاصه آن نصف سفلی محیطش و از روی شمس
بنوانی فی الجمله تصور می از اینجا حالت نمود ولی صورت واقعی قرص آفتاب هرگز نیست
از نزدیک افق از آنکه شعاع (این مسئله را در جمیع قیاسات آفتاب و شعاع که
ما در کتاب الفلکی آوریم ص ۳۳ چاپ دوم این مسئله را مترجم و سایر مقلدین
درست نموده اند که در بین فواید طبیعی مکرر آورده اند) که از افق افعال طبقات سفلی جدا است
در مسافت شعاعی که آن هوا را غرق میکند قبل از رسیدن به دیده ما طر محسوس اختلاف
از ارتفاع به جهت تغییر در پس افکار مختلفه محیط قرص با اختلاف شدت چون بی آنکه تغییر در طول
قطر افقی کوکب و از این روی بر آنکه صورت یعنی شکل در نصف قرص که در نصف

محسوس تر

محسوس تر و خود فرست راست تا نصف علما و علاوه بر آن چون طبقات سفلی هوا
از ارتفاع متغیثی است از آنکه که در محلی غلیظه راست و در محلی لطیف تر پس آنکه برای
آن بروز میکند باعث آن میشود که محیط قرص آفتاب را با شکل از غریبه چه بی قاعده در آورد
معلوم حالات در شمس نموده شده و این اشکال قرص آفتاب بعد از طلوعش قبل
از غروبش در افق بحر شمس صورت یعنی شکل قرص آفتاب
در نزدیک افق

صورت قرص آفتاب را میتوان واقع تر و دقیق تر ازین دید که هرگاه نظر اندازیم در قسمتی که
از ارتفاعی از افق داشته باشد ولی مستور باشد در دورا بر افق غلیظی و با در وقت دیگر
شیشه کدر آلوده بود و در جراح را حایل نمایم ولی باز نیز از جمله نیست که در بین بایست
است حال کنیم مشروط بر آنکه احتیاط واجب را از دست ندهیم و آن حایل نمودن شیشه یعنی
رنگینی است که بود و یا سیاه (چند سالی است که دستور و مکرر معمول شده برای دیدار آفتاب
و در بین مخصوص استعمال کنند که شیشه منظر نمایش را بر پرده بسیار نازکی نقره پوشانیده
اند بطوریکه بعضی از آنکه آفتاب از درونش گذرند و با یکدیگر وقت دیدن آفتاب بنوان
حایل نمود مقدم بر شیشه فیجی و در بین ماکس آفتاب اول را در تصویر شود متعین
که قرص آفتاب را با دوربین نگاه میکردند هنوز استعمال شیشه نمی کردند و مستعد بودند
که کسب آنوقت که مجاد افق میبود و در دورا که ابری و هیچ نظر میکردند ولی با رعایت
احتیاطی که ما حالا ذکر نمودیم وقت نظر در آفتاب میکنند همان ممتدی طول کشید

چشم ضرر دارد و کالبد فاسدی برود و نایا از دنیا فرستند وقت دیدن آفتاب این مظهر
 آلات حدت نور را حدت حرارت مزید شود و آن در کانون شکوب چقدر زیاده است
 پس بر شخص را صد لازم است که تنه ای را بکین بدگی متعدد داشته باشد برای عرض و بدل
 نمودن چون که حرارت آفتاب را بر کلاه (خلافه) از دیدن آفتاب اول میزکند است
 معلوم شود اگر چه چنین جامی بدون زین باشد نیست که فرض آفتاب مستدیر است و بعد
 با استعمال آلات و قیود جای هیچ شبهه درین حکم باقی نمی ماند چرا که بارها و عده ذره بی
 محقق شده که هیچ افراط فرض میاجب بکثرت حرارتی نیستند (ارضا و ذره بی یعنی انبساط
 با آلات ذره همانقدر برشته باشد و ذره جیاتی است که نمی میکنند و درین برای اندازه
 گرفتن ابعاد اصلی کوه و زوایای خیلی حاده و مخصوصا جلوسن آفتاب چنان آتشی که از جهان
 فضا وضع نموده اند برای اندازه گرفتن فضا آفتاب که چه بین آلت را نیز استعمال کنند بر قی
 اندازه گرفتن بر بعد مری مثل فاصله مری با زمین و کوکب جزو از کوکب ششاقی بر صورت
 آفتاب دایره شده سیر و تمام و چون این فخر هم محقق شده که افرا بر این در محرز خود دوتا
 و مستدیر با صفات مختلفه از طرف های اخذ این دو مقدار به چنین نتیجه می شود که صورت
 آفتاب در حقیقت کره ای است و منور بهیچ قسم نتوانستند مبرهن سازند که در هیچ نقطه
 از محیطش اثری از نطای و فرو ریختگی باشد
 فرض آفتاب در ذریکات افق شرقی و مغرب اکثر اوقات درشت تر بنظر آید تا وقتی که از افق
 زیاد ارتفاع داشته باشد و وقت زوال که آفتاب بنشیند ارتفاع خود میرسد فرضش بنظر
 خفیف

خیلی که بکمر در آن بنیاید که همگام صبح و عصر بنظر بیاید این حالت از نطای جز است و در
 وسط و کجکته نیز بروز میکند و محلا سببش عادت است که کتب نموده ایم در چنین نمودن
 ایما و فاصله قطره آفتاب کمر اندازده گرفته شده به خنثای زیاد عرض یکروز با رعایت
 انکسار شعاع صبح و وقت یکت اندازه بوده و راقی و در ارتفاعات مختلفه و در رعایت
 ارتفاعش با بر و نصف النهار و کجکته و کجکته نسبت الراس رسیده باشد
 فصل دوم در وسعت و ابعاد طاسر آفتاب بنظر ساکنان زمین و سایر سیارات
 آفتاب را همان ابعاد طاسر است که ماه را است یا اندکی کمتر و وسعت این دو فرض چقدر
 آسمان نظریه ای است از فی فطر و طای آفتاب مذکور بیشتر است و در عرض سال مختلف
 شود چنانچه فطر ماه در عرض کجگاه بالای افق است کند و سبب این تغییرات در بر و کجکته
 اجست که زمین گاه هر کدام از این دو کوکب نزدیکتر شود گاه از آنها دورتر
 و این اختلافات در اوقات کسوفات آفتاب خیلی ظاهر است که گاه کلی میشود گاه حلقه لثه
 زمین و زمین و کسوفات چون بسند باطل فاصله اش از آفتاب و با سطلح صلی حسین
 او که است که بعضی شمس بوده باشد فطر مری فرض آفتاب بنشیند بزرگی خود میرسد و وقت
 قریب نیمه است باشد در علم چند سده رسم است که محیط دایره دایره ۳۶۰ و هر دایره
 قسمت نموده هر کدام را دایره گویند و آنرا یکی ازین دو شکل نمایند ۳ یا ۶ و هر دایره
 و قیفا و هر دایره دایره ۳۶۰ و یکت و قیفا در چنین نسبتند ۶ یا ۱ و یکت نمایند ۳۶۰
 ۳ و این خواشی را برای اشخاصی می نویسم که در رسم نباشند با سطلحات بنده می نمایند

زیا و احتیاج می افند و این کتاب بزرگ توانی و در جات و این حالت تمام
 یا در سیم جدی یا ۱۸ و بنا به جلالی اتفاق می افتد و در یازدهم سرطان یا نیمه بر
 زمین واقع می شود و بر اوج شمس که منتهای فاصله از آفتاب دارد و در آن وقت قطب عرضی
 عرض آفتاب بقسمای کوچک است و قریب ۳۴° می شود و با مجله در واسطه ^{در این}
 و همراه که اوقات بعد اوسط دو کوکب باشد قطب عرضی آفتاب بقرب چنین باشد ۳۴°
 ۳۴° و این واسطه اند و بعد از طریق است (سوافق از بعد اوسط خاند کریم ^{سال} که در

۱۲۵۲ تا ۱۲۵۳ بوده (رجوع نماید معرفت الاوقات سال ۱۸۷۲ مسیح مطابق ۱۲۵۲)
 نصف قطر آفتاب در بعد اوسط از زمین نیست ۸۶° و ازین قرار قطب چنین شود
 ۳۳° ۳۴° پس هرگاه مقدار نور یا حرارت یا مقدار آفتاب در بعد اوسط از زمین چنین ^{۳۳}
 عرض کنیم شمس ابعاد عرضی عرض آفتاب است در اوقات کمال بعد از شمس در بعد اوسط
 از زمین پس در بعد اوسطش مقدار واسطه بر ما چنین خواهد شد ۹۶۴۳ و در بعد از شمس
 مقدار واسطه بر ما چنین ۱۰۰۳۵۰ یعنی عدد در نسبت مقدار حرارت و نوری است
 که زمین کسب میکند در آن اوقات مختلفه و از این مقدار فصل تابستان را نسبت به نصف شمالی
 زمین) قدر حرارت و نور و اصله از آفتاب زمین کمتر است تا فصل زمستان را و این حکم تمام
 ظاهر و بقریب توجیه خواهیم نمود و آنجا که بحث نمایم از فصل اربعه سال و شکل تمام وسعت
 قیاسی عرض است در آن اوقات مختلفه و اگر چه اختلافات آنها در وقت کاخذ خوب ^{در این}
 ولی در آسمان چون ندیده ای است بی حد و حساب و حق تعالی پس در دنیا و در محیط دایره

باز بردار

باز بردار و خطبه قبه فلک است و نسبت بکعبه مقدار ۷۷۳ و چون عرض آفتاب که در
 بعد اوسطش دیده شود بنا بر آنکه این فرض را ماس چند یک ربع نیم در محیط آن دایره و بنا
 از عرض و جی مقدار ۷۷۳ عدد لازم است و از فرض حقیقی ۷۷۳ عدد کفایت میکند
 و نسبت طایفه هر چیز با اختلاف فاصله اش تغییر کند و در جیب حکم است و نسبت عرض
 قطب ساکنان عرض سیارات عالم با و هر چند آن سیاره دور تر باشد و نسبت عرض
 کوکب نیز بنا بر تسنای نظر با کعبه خوب مفهوم شود معنی عدد اول و مطلقا که نسبت کا را بر هر ^{کعبه}
 عاید شود و با چند ول عدد اولی شکل طایفه ساخته ایم و نسبت قیاسی عرض آفتاب قطب ساکنان
 هر کدام از سیارات است و بعد اوسطشان محسوس شود ولی این کعبه را با پانصد بود که
 با وجود تغییر و نسبت عرضی در جهت وانی نیز برقرار می ماند بنا بر آنکه صرف نظر نموده ایم
 از قدر جمع هوای محیط بر هر جرم مکی و در آن وجه جهت هنوز معلوم است درست تحقیق را کعبه
 بنا به دس در جهت وانی شود و حرارت که بر کوکب کسب می کنند همین نسبت است
 و بعد از عرض آفتاب و هر وقت بجاییم تمام مقدار تابش آفتاب بر جرمی بدست آید
 باید در حساب منظور آید و هم فاصله اش را از آفتاب با هم و نسبت نصف جرم منور کوکب

جدول وسعت ظاهر اقاب بنظر ساکنان سیارات

از قطار	۴۹	۸۲	سطح
زهره	۲۰	۴۷	۱۹۱۰
زین	۴	۳۳	۱۰۰۰
مریخ	۳	۲۱	۳۳۰
فلور	۳۳	۱۲	۲۰۶
کامبل با کز سبلنا	۶	۹	۷۹
مشتی	۱۰	۴	۳۰۷
نحل	۲۲	۳	۱۱
اورانوس	۳۰	۱	۳۰
نپتون	۲۰	۱	۱

سر صورت وسعت ظاهر قیاسی قرص اقاب است که از سیارات صلیقه دیده شود
 از صفحه قطار که اقرب سیارات با اقاب وسعت ظاهر این کوکب بزرگتر نظریه ندارد صفحه
 هر سیاره دیگر و از روی نپتون بخلاف آن کوکبتر از همه جانظر میاید و صفحه مشتی اقاب
 بقدر ۶۷۳ برابر در محلی اول بزرگتر نظریه دارد محلی دوم که چنانچه میدانید واقع شده است
 از سر حد عالم ما در قضی فاصل از اقاب و اینجا که محلی یکم از مایهت طبیعی سیارات بخود
 بسکنیم بقدر از دور و حوالی که از فیه سیاره شمس صفحات آنها مشرب میشود و اینجا همین قدر
 بسکنیم

بسیار کم که با وجود آنکه فرض ظاهر اقاب بنظر ساکنان زمین سبع انجرات که در صفحه قطار دیده
 میشود و در نپتون بزرگتر است آنقدر بنظر میاید باز در صفحه نپتون صورت و ظاهر آنست که
 از مجموع کلاهی که سیاره باشند با مایهت در آسمان می بینیم (از بنظر ظاهر اقاب با تو
 ۴۰ دیده شود یعنی قریب ثلث زاویه مرئی مشتری در بعد اویش ولی صورت نورش
 بی قیاس نیستی شده ترو حادث است) ولی اگر از قطر واقاب خارج شویم و بعینم در کره
 حتی چنانکه کمال قریب را ما دارم اینجا بسند کوکب در در چاکه در آن فاصله که از منبع نور کوکب
 نقطه است کم نام میان آنهاست میانی شمار قیاسی ثابت (از یک کس قریب میان خواهم نمود که قطر
 در شش و تریون توایت یعنی شعری میانی غیر سیکست صدم ثانیه و حال آنکه نظر اقاب
 هنوز معلوم نمائید است و وسعت فرضش زیاده است از ۶۰۰۰۰ برابر وسعت مشتی
 و از قطار در صفحه و در افقاده ترین سیاره عالم حاضر واقاب بنور مشتی است از دیگر در
 سناره قدر اولیایا که حدت صورتی این بود کوکب برابر باشد پس در شنائی
 روز در نپتون بقدر ۸۰۰ برابر صورت در قرمات

فصل ششم در فاصل اقاب از زمین و بیان اختلاف نظر اقاب
 اندازه ابعاد ظاهر قرص اقاب یکسا صلی است که در علم نجوم کمال اعتبار و اهمیت دارد
 و این ابعاد چون بطور افضال روز در تغییر است میتوان از روی آن تغییرات بدست آورد
 نسبت فاصل ثانی را که زمین از اقاب پیدا میکند در ایام سال و از آن روی میتوان تصور
 درستی از صورت مدار زمین نمود (در اصل این بسند واصل باید درست داشت و هیچ کس

ابتدا اگر کبر بر کرک است اول مقدار حرکت فوسى اقرار که در عرض سال روز بر روز و شب
 و دوم اختلاف قطرها برش را که نظیر آن با اختلافات حاصل از زمین روى کند و سوم
 بود فصل ۹) و لیکن از روی آن استنباط خوان شخص خود ابعاد و حقیقی انداز و ابعاد
 افعال را مادم که در استیم حاصله حقیقی که که املا فاصلاش را بحسب نصف قطر استوائی
 که در عرض میو پس اگر بخیر هم تصور درستی از دشتی جرم آفتاب کنیم و از اصول طبیعى
 که بر نسبت ابعاد این جرم باشد و بخیر هم واحد و فاصلاش مخصوص بدست داشته باشیم
 در قدر حرکت و سمت عالم شمسی و بعد از آن در تقدیر و سمت عالم سرى باید آتی است بطرح
 کنیم و در صد و قل آن را نیم نیست (چقدر شود فاصلا و سطحی آفتاب از زمین و یا چه قدر است
 نصف قطر و سطحی عاری که سیاره مادر مدت یک سال حول او می پیاید) و همچنین سیاره مذکور
 با مطلق صورت زمین را دایره کنند (چقدر است اختلاف منظر آفتاب) و این بهمان حسنى است
 و اول به سیم که معنی اختلاف منظر است فرض میکنیم که راصد ی بر مرکز آفتاب قرار گرفته
 باشد و از آنجا که زمین را نظر کند پس آیا نصف قطر زمین را سیاره مذکور خواهد دید این مسئله اگر شکل
 میشد و ما بدستیم عدد توانی فوسى را که تقیاس را وید مذکور است بر این که فاصلا و سطحی
 نتیجه استعمل بود و چنانچه در نجوم به سیم آن شرح خواهیم داد (و چون نماید بای که مخصوص تقدیر
 فکى است) و چنین زاویه را با مطلق خود اختلاف منظر آفتاب گویند
 اولین مرتبه که در عدد دقیقین این اصل بر آنند با فی المجدد حقیقی در ماه انحر برده و مقدار آن را
 نمودند از ابعاد و محور سیاره زهره از برابر قرص آفتاب این خواهد بود و فوسى سیاره مذکور
 و بعد از روی

و بعد از روی قواعد دیگر از مقدار بدست آورده و همچنین با کمال بی صبرى منتظر
 سال ۱۲۱۱ گشتند که همان واقع را در تاریخ ۲۸ شوال باز رصد نمایند تا آنکه نایبى
 که از روی آن قواعد بدست آورده اند و هنوز با چند دیگر دقت نمیدهند از روی این سه
 شخص نمایند (و اینجا چند عدد از آن نتایج را باز آوریم) آنست از روی موازنه در سال
 محور زهره در ماه انحر یافت مقدار اختلاف منظر آفتاب بر چنین ۵۸ ر ۵۸
 پر از سکی بهمان فاعده که درین و آخر موارد شده چنین یافته ۸۶ ر ۸۶
 و نیک از روی ابعاد و طرح ۹۵ ر ۹۵
 با انسان از روی تعدیل اختلاف منظر ۹۲ ر ۹۲
 مستون یافته ۹۳ ر ۹۳
 لویه از روی حرکات برج و زهره ۹۵ ر ۹۵
 فوگت از روی تعیین سرعت نور ۸۶ ر ۸۶
 کمال از روی ابعاد و سیاره فلور ۸۷ ر ۸۷
 کرنو از روی سرعت نور تازه یافته ۸۸ ر ۸۸
 پر زو اولین نتایجى است که استنباط نموده از روی محور زهره و شوال ۸۸ ر ۸۸
 چکى موافق اند و اینکه عدد اول خیلی کمتر از مقدار واقعی است پس استعملند و چنین
 میشود (۹۰ ر ۹۰) در انوقت که ما مشغول تحریر این سیم مطابق محرم ۱۲۹۳ به شات غمی
 در باب ابعاد و محور سیاره زهره و فوگت که انتشار یافته است برای اختلاف منظر آفتاب

۸۸۰ و آن نزدیک است بعدیکه ما در جایهای سابق آسمان اختیار نموده ایم و در
 ۱۲۹۳ رصدخانه که بود و کمتر بود و کوبند این عدد در ۸۰۰۰ ضرب نموده و ما آنرا تا جایی
 نموده ایم پس مقدار ظاهر نصف قطر استوائی زمین که بقاصد آفتاب و
 دیده شود نیست ۸۰۰ و از مقدار قطر ظاهر که زمین که از فاصده آفتاب دیده شود و
 مقدار باشد یعنی ۲۰۰ و بحساب مختصر فاصده وسطی آفتاب از زمین چنین استخراج میشود
 ۲۳۳۵۰ برابر نصف قطر استوائی یعنی ۲۳۶۵۰۰۰۰ فرسخ (۸۲۵۰۰۰۰۰ کیلومتر)
 خیلی اختلاف میان این عدد و آنچه بقدر اختیار نموده اند ظاهر فضا غریب با آنچه در
 صحیح است و خیلی نزدیک با آنچه بعد از سالهای دراز از روی اعمال و رجحان بسیار حاصل
 مسلم گشته ایشان فاصده زمین را از کوب بپایه حرارت بخش چنین نوشته اند ۱۱۵۰۰ فرسخ
 بجای ۸۰۰۰ که در فرسخ و این عدد افتنا که قطر جرم شمس ۱۰۰ فرسخ باشد و حال آنکه
 معنی این قیاسها را که باید جرت متعین شده بود و شاید هنوز هم بسیاری از عالم را
 آورده اند که آفتاب بزرگتر است از پوپ (و آن قطعه زمینی است شبیه خیره از
 بونان) قبل از سال ۱۱۸۳ هجری بخین بوجه مختلفه در صدد برآیده بودند که فاصده
 مشخص نمایند ولی نتایج اعمال متعین نیستی چند بعضی حدیثات و فرضیات
 از شمس و بعد از و طبقوس و دیگر سبک و سکو فاصده را بقدر ۱۰۰۰ برابر نصف قطر زمین
 دان فریب ۱۲۸۰۰۰۰ فرسخ یعنی حبت و یکت مقدار حقیقی و کما این عدد را سه برابر
 و زمین و لاکای کسانی هستند که از همه نزدیکتر شده بحقیقت و موافق آنچه و الا مبر در
 الفتن

الفتنش نوشته آخرین این فاصله حاصله بود در این نوشته ۲۱۰۰۰۰ برابر نصف قطر زمین و
 قسیمی چنین ۲۸۰۰۰ و همین شخص فاصده را مساوی ۲۱۰۰۰۰ برابر نصف قطر زمین آورده
 اند که زیادتر از آنچه امروز اختیار شده ولی سندی و درست نداده که این عدد استخراج
 کدام ختم است و اگر کو در نجوم عمومی با دانوده از انداز یکسکه در یکسکه و در یکسکه آورده
 ۲۰۰۰۰۰ برابر نصف قطر زمین و خلاصه در تشر و تالیفی از روی رصد مقام
 برج که آفتاب را در بعد اوسط از زمین قرار داد چنین نقل نموده اند ۲۱۰۰۰۰۰ برابر نصف
 قطر سیاره ما پس فاصده آفتاب تقریب چنین شد ۲۳۶۵۰۰۰۰ فرسخ ولی این عدد
 باز فاصده وسطی زمین است از آفتاب مقدار اوسط فرودین و مرمایه
 و اما در بعد ابعدها و اقرب چنین باشد
 و بعضی مقدار اوسط و مایه ۲۳۳۵۰۰۰۰ فرسخ یا ۲۳۸۵۰۰۰۰ برابر نصف قطر زمین
 و راجع مقدار اوسط قمر ۲۳۳۰۰۰۰ فرسخ یا ۲۳۶۲۰۰۰۰ برابر نصف قطر زمین
 این اعداد که تمام نشد و مطلب بدست نیامد باید در صدد تصور مقدار این اعداد برآمد
 و این کار را عملی نیست تراکم ارقام جزا بر بسیار همی در زمین بیشتر چیزی نمی بخشد و قوه نیال
 ما عاصی است از تصور آن فاصده ای زیادیکه پای در نجوم بما بخور و لهذا را می که ما
 نموده ایم مختصر باشد که از روی قیاس و نسبت تصور واضحی از آن بعد نمایم و این
 خیلی تجاوز می کنند از حد و امتیازش مادر وی آفاق ارضی که متعلقات و از و فرسخ باشد
 هر کس منطوق و محقق شود پس مانا جاریم از اینکه رجوع نمایم بوجهی دیگر برای تصور

این ابعاد معلوم کنیم که در هر طرف دلت باید فاصله مستقیم را به جای صحنی که در جهت
سیر میکند آنوقت چون حساس دلت مزید و محقق شد بقدر وسعت میتوان گفت که مطلب خوا
و اتمج و روشن میشود

پس باین صیقل و تدبیر با کمال قطع و اطمینان ما حاصله میکند بدوین سویش بر فاصله که زمین را
از آفتاب جدا ساخته

حال سیر شعاع را منبسط قرار میدهم که خط مستقیم و با نظام در طرف تیریز زمانا شده
۸۰۰۰ فرسخ می نماید و از افق برای زمین در مدت ۴ ثانیه و ۱۶ جزو آن یکصد جزو ثانیه
که معادل است با ۱۸۰۰۰ می شود میگوید که فاصله وسطی هم که در فرسخ است کلا ۱۸۰۰۰
بوضوح هم تیریز که با زوری بوزن دو من بار و ط خالی شود سرعت سیرش در ثانیه اول
۵۰۰ متر باشد پس اگر فرض کنیم که همین سرعت تا آفتاب برود مدت ۵ سال و سه
ربع سال باید تا آنجا برسد

هرگاه فضای واقع بین آفتاب و زمین امتداد و قاعیت نداشت که حامل و ناقل حرکت
شود بطور انتظام در دو ثانیه بعد از ۳۲۰۰ فرسخ و این سرعت سیر صورت در جوانی که در آن
باشد در بصورت بعد بر سه سال شمسی و سه ربع مدت لازم بود تا همان میزان و انتظام
فاصله مذکور را قطع کند پس از آنکه از هر طرف قوت همراهمش را رسد در صفحه زمین صورت
کوه آتشفشان از صفحه آفتاب بابت بعد چهارده سال قبل ازین تاریخ وقوع حادثه باشد
تا امروز بگوشتش نرسیده

با محله

و با محله و این فرض میکنیم که خط مستقیم کشیده شده باشد از زمین تا آفتاب و کاسه چای
مقدوس و در در کثرت در آن راه میرند از قرار هر ساعتی هشت فرسخ پس بقدر سیر
بعد مدت نظر اولی ۳۲۰۰ سال شمسی و نصف و اگر اول فروردین باشد ۵۸۰۰ جلالی

مطابق ۱۶۳۰ هجری دارد خواهد شد

۱۶۹۳ هجری شروع
منو و باشد حرکت
پس در اوایل شهریور
۱۱۳۵ جلالی مطابق

یعنی سی و هشت روز و یک ربع از زمین اندولی سی و هشت روز و یک ربع که خطی و در آن
خطی بطوریکه در آن خط مستقیم کشیده شده باشد از زمین تا آفتاب و کاسه چای
مقدوس و در در کثرت در آن راه میرند از قرار هر ساعتی هشت فرسخ پس بقدر سیر
بعد مدت نظر اولی ۳۲۰۰ سال شمسی و نصف و اگر اول فروردین باشد ۵۸۰۰ جلالی

الفصل چهارم در وسعت واقعی جرم آفتاب

جرم آفتاب با وجود آن فاصله بی اندازه که از ما دارد چون فرض نمایم که در هر یک
خطی باید با جالبه وسعت واقعی اش خطی بی اندازه باشد و واقعاً چنین است جرم
فقط از است افکار ۱۸۰۰۰ برابر فرض استوائی زمین و صحت این نسبت حجم و کوب را خطی
آنسان همان دریافت چون اختلاف نظر آفتاب که مضاعف خطی هر سیاره باشد
خطی ساکنان آفتاب است ۵۰۰۰۰ و خطی هر وسطی آفتاب خطی ساکنان زمین که بهما
فاصله است چنین باشد و ۱۹۳۳۰۰۰۰ همین قدر باید عددی را فضاقت نمود بر ۵۰۰۰۰ تا
نسبت خطی نزدیکت ما بین آن و خط حقیقی بدست آید و چون بقوا عددی را حساب کنیم

نمایم جواب چنین میشود نسبت قطر آفتاب قطر زمین باشد ۱۸۸۵۵۵

و حال چون در عدد زمین ابعاد آفتاب برانیم و هر طول را بحسب فرسخ شخص کنیم سطح آفتاب

فرسخ در فرسخ و حجم را بحسب فرسخ کعبه تخمین عمل چنین میشود

نصف قطر آفتاب نسبت تقریباً ۱۱۰۰۰۰ فرسخ و محیط دایره عظیمه ۹۷۰۰۰ فرسخ و هر کد را

چنانچه می بینید یکصد و هشت برابر و نصف باشد از نظر خود در ابعاد زمین

چون مختصراً بخواهیم بنویسیم مقدار ابعاد حقیقی اشیا بکمره قرص آفتاب دیده شود یا نزدیک

آن یعنی مناسب است که آنجا را دریم جدول ابعاد اجزای مقیاسی را که اختیار نموده ایم بحسب

فرسخ و کیلو متر تخمین آن شمارا بحسب قیقه و ثانیه اندازه بگیرند طول قطر آفتاب در ابعاد

بحسب ثانیه چنین است ۱۹۲۳۰۶۲ و طول نصفش بحسب فرسخ چنین بود ۲۲۲۵۰۰

و از مقدار دو سطح آفتاب بکثرت بعد از معادل میشود با ۱۸۴۳۰۵۵۵ فرسخ و ۱۱۵۰۲۵ فرسخ

بعد از معادل میشود با ۹۲۵۰۶ فرسخ پس هر جا بایا کسبیم از وقایع و توانی قوی

آفتاب باید رجوع نمایند بجدول ذیل تا تحول کردند فرسخ و کیلو متر

و از این مقدار قطر را بکعبه اکت در زمین شمارا نسبت در برابر آفتاب فاصله را که معادل

۳۸۰۰ فرسخ باشد و لیکن آنجا محل لغزش است چنانچه بعضی بجهت کاهی باشند و بعضی

دقایق و توانی قوی فرض نمیشد که از زمین اندازه گرفته شود همین طور که حال دیدید است

بکنند و دقایق و توانی مرکز که از مرکز آفتاب اندازه گرفته شود برای محاسبه بکدر جاذبه

آفتاب معادل میشود ۸۰۰۰ ازین توانی که حال اندازه و دویم و بحسب فرسخ چنین میشود

و آن بخوبی

و آن بخوبی از ۳۶۰۰ جزو محیط دایره عظیمه آفتاب و فوس بکثرت از آن محیط چنین میشود

فرسخ ۳۱۳۱

معادلت با ۱۱۵۰۲۵ فرسخ ۱۹۷۱۹۰۵ کیلو متر معادلت با ۹۱۸۰۲ فرسخ ۳۱۷۰۰ کیلو

۸۲۳۴۰	۱۸۳۶۲	۲	۱۳۳۹۰	۲۳۶	۲
۱۲۹۵۱۰	۳۰۷۵۳	۳	۲۱۵۸۰	۳۴۵۹	۳
۱۷۲۶۸۰	۴۷۹۷۲	۴	۲۸۷۸۲	۴۶۱۲	۴
۲۱۵۸۵۰	۶۵۹۹۰	۵	۳۵۹۷۵	۵۷۹۵	۵
۲۵۹۵۴۰	۸۴۰۹۲	۶	۴۳۱۷۵	۶۹۱۸	۶
۳۰۲۱۹۰	۱۰۲۲۷۲	۷	۵۰۳۴۵	۸۵۷۱	۷
۳۴۵۴۶۰	۱۲۰۴۵۶	۸	۵۷۵۴۵	۹۲۲۲	۸
۳۸۸۵۴۰	۱۳۸۶۲۸	۹	۶۴۷۵۵	۱۰۳۷۷	۹
۴۳۱۷۰۰	۱۵۶۸۵۰	۱۰	۷۱۹۵۵	۱۱۵۲۰	۱۰

با محاسبه آن است که اندازه کثرتی اگر واقع نباشد بر مرکز قرص آفتاب با محاسبه معلوم است

در ضرورت باید منظور را کرد و قدر تغییر و در نالی را که تفاوت براندگی باشد

نام صفحه آفتاب یعنی آنجا که دارد و بر جرم زمینی که دوره اش حلقه قرص بر می میشود

نسبت زمین از ۱۲۰۰۰ برابر بعضی زمین ما تخمین ۱۱۷۸۵ برابر است و بحسب فرسخ

معادل چنین میشود ۳۰۸۰۰۰ کیلو متر (۶۰ میلیون کیلو متر مربع) و حجم آفتاب

آنوقت با فاصله ۳۳۵۴ فرسخ قرار داد از کره نمایش آفتاب و قطر این کره
 با افتلا چنین باشد ۳ فرسخ که فاصله باقی کردی شکل منتهی غایتیم انقدر بچشم که ریش
 برسد بصف ارتفاع نمارای کلبای سر دام پاریس و آن آفتاب باشد و کره دیگر قطره
 و بیشتر قرار کنیم در مقابل و فاصله ۳۳۵۴ فرسخ پس این کره فانی نمیشود بود
 فاصله خاله و کره چشم که فاصله در حجم و فاصله بر سه محسوس شود و آفتاب درین فاصله
 کفایت بقدر ۲۳۲۵ برابر نصف قطر استوائی است پس باید در رشته کشید ۱۱۶۰۰ چکر که
 نمانشی شود آفتاب در بین رشته ۱۰۰ چکر که آفتاب کافی است در چشم ما همان
 فاصله را بگذرد هرگاه بر نسبت صحیح محسوس کند ابعاد حقیقی و حجم تا فاصله های صحیح اجزای را
 که در آفتاب میگردند بقوه جا زایش آنوقت بهتر ملکت میشود و حالت و اعتبار را که جری
 همچو آفتاب در این عالم دارد و نظایر این گفته بود که ما اصرار داشتیم در تکرار ما نوسه نزدیک
 بدین مادیات و فوه تصور ما جای بگیرد ان نسبتهای صحیح

باب دوم

در بیان حرکت وضعی آفتاب

فصل اول در انکشاف حرکت وضعی آفتاب و تعیین سمت حرکت جرم آفتاب و دور آن
 بدور یکی از اقطار عرض حرکت منتظمی مشاهده کردیم دوره اش را قریب بیت و پنج روز و نصف
 نماند

نیز گفت این واقع که محال اعتبار و اجمیت را در علم نجوم دارد و میرسد با و این چنین باید دانستیم
 هجری

هجری معادن همان و فانی که نویسنده صفحہ آفتاب انظر کنند با دو جنبه ای که تازه اختراع
 شده بود و بدین شبهه و معارضه که فانی مطلب غریب است بمجموعه فانی از آن فانیست
 و انظار پس در امر سرمد چنانچه انفق و واضح شود از وی رساله که در ۲ سنه ۱۰۲۰ هجری نشر
 نموده ولی زبور و انور و نو و کلمه حرکت وضعی آفتاب را حدس زده بودند (چون نسبت نوشته
 که ضعیف غریب است که زبور و انور و نو و کلمه حرکت وضعی آفتاب را حدس زده بودند (چون نسبت نوشته
 انکشاف کفای آفتاب حدس زده و در آن آفتاب در جل محور است) و کالبه که جدا گانه
 از طرف خودش کلفهای آفتاب را یافته بود در همان سالی که با بر سر یافت نور انجمن
 فاضل طائیدی را بدست آورد (میرسد چون و بیام خبر انجمن بخوبی لندن در سال ۱۱۹۰ هجری
 اجمالا باز آورده است ۵۰ درصد چنانچه از انکشافهای آفتاب که با چشم دیده اند از سال
 شمسی قبل از هجرت تا سال ۱۰۴۰ هجری که تا ما در رساله فانی انصاری توان لی ذکر کرده
 و از آن قرار چنانچه بقدر چهار صد سال قبل از اهل اروپا اطلاع یافته بود و کلفهای
 شمسی ولی چنین نمی نماید که از این انقدر نتیجه و فنی بودند برای علوم خود و مسئله دوران آفتاب
 برایشان مجهول ماند) و حال تفصیل و فایده این انکشاف بزرگ بخوبی را انجمن میاریم
 فانیستوس دفری با و درین فرض انقباضت میگرد پس بحال حیرت خال سیاه بر روی آن
 و بدو ابتدا کان که و کد آن گفته ابراست و چون بدقت کم است فید که مشاهده کرده ولی انجا
 که آفتاب می بندد میشد و خودش چشم او را خبره میکرد و صدان آفتاب غریبه را که داشت
 بفرماییم (آنوقت هنوز مشاهده های سیاه رنگت در صد معمول بود) چنین میگوید (پدرم

بیند پس اگر عرض جنوبی باشد ضلع شرقی و تحت لکس مذکور شود و بقدره را هم با این ضلع بود که
 اقاب چون حرکت برین سطح را مغیبت کشیده و منور پس با قضا می بین حرکت او ضلع
 نماید پس چنان شود که نقطه در حین طلوع بر افق بود و منور را با آله و حاجت در صبح بود
 محل اعلای قوس را بگیرد و این نکته لازم است در حاشی در وقت همراهی نمودن حرکات
 خط بر کفها و یا قوس که یکی حرکت کل از افق را اختیار نموده و از ایندای حرکتش از نقطه
 طرف شرقی قوس است و همراهی کنیم و آنوقت خط مذکور که خطی است که خطی است
 نسبت به عرض قوس است و معنی که موازات کنایه قوس باشد و در چند روز اول خطی است
 نماید ولی همواره سمت مرکزین رود و در بیشتر روز بر میفراید با خود مرکز برسد یا خط
 بوسط مدارش بر نقطه و در این مقام سرعت میرش از همه وقت بیشتر است پس از آن
 خطی تر میشود ولی انعکس تر قیاس نموده همان حالانی که در نصف اول مدارش داشت
 آن کفهای مرصود در هر مواضعی از قوس باشد و در فصلی از سال یا نیم مدارات نشان خط
 متوازی باشد اندکاه مستقیم و گاه بعضی شکل بجهت اختلاف فصل بعد علامه و در این وقت
 تغییر شکل و تغییر سرعت هر کدام در نزدیک حد و در قوس با شکل و به می شود چونکه آنجا
 در جهت ارضی با یک خط میباید و در جهت محور مداری استیل و هر چند مرکز نزدیکتر شود
 میباید و مرکز طول زمان از نقطه محور مداری از یکا شرقی قوس تا خط مغایرت در یکی مداری
 در همه کفهای است اعلم از آنکه مرکز نزدیک باشد یا در طول قوس مدارند باشد یا کوته
 (نقشه اخیر صحت نیست در فصل سال که مدارات کفها به مستقیم می نمایند)
 و با هم

و با هم بسیار و مکرر اتفاق می افتد که کفها بعد از قبض در طرف مغرب یا از طرف شرق برگشته
 و آنوقت معلوم شود که از ایندای و در ظهور و غروب و در غایت تمام خطی چند مرکز دیگر از معنی هر کدام
 اندکی کمتر است از چهارده شبانه روز خود مان
 حالانی که از حرکت کوب چار و بر می کشند اینها بود و در آن کفها از جهت او است اتفاق
 صغیر اتفاقند و تمام آن صغیر را در مدت یک روز حرکت می باشد و یک نیم
 یک مرکز که آن کفها متعلق اند به صغیر اقاب چرا که اگر اجزای بودند و این باشند باطل بود
 از قبیل مدارات که کالید رود نموده است خیال در دیت شبیر که کان سیکر که کفها
 دورند از جرم اقاب و شبیر نمودار آنها را بسیارانی که در اقاب کردند و طرف نظم
 نسبت ما باشد چنانکه برای خطار و در هر اتفاق می افتد وقت ظهورشان از در قوس
 اقاب که بر این حرکات ظاهرشان در جوف قوس بسیار است شبیه به خطار و هر چند که
 نشان زیاد تر باشد منظم تر و شبیه تر باشد چنانچه در افق ظهور زهره و عطارد و کواکب
 علامه بر آن مثل عطارد و زهره که در قوس خال بسیار تغییر می شود و سرعت ظاهرش تغییر
 میکند از کواکب قوس تا مرکز این تغییر شکل که در کفها دیده شد ادا در آنها دیده شود و با حرکت
 ظهورش از جوف قوس بسیار شبیه کوا که در آن باشد از مدت اتفاق که متعلق است به خطار
 که آن خطی نزدیک است
 و بعضی نیز چنین فرض نموده اند که کفها بر سطح اقاب کشیده می شوند و چنانکه که متعلق خودشان
 و جرم کوب را به جرم و در بیشتر این حرکت نیست این فرض فی الجمله درست نیست چرا که

رسیدنش بر مرکز مری نیست کلفت زمانی دیگر پیش آید بقدر همان مدت که زمین در مدارش نشسته
چون آنکه و چون مرکز رسیده کلفت زیاده آید که در محیط میسر شود و بی سبب است میتوان مدت دور
حقیقی را از دوره مری استخراج نمود فرض میکنیم آن کلفتی باشد که ب مرکز فرض دیده است
را بعد از این نقطه حد دارد و بعد از انقضای ۲۷ شبانه روز و کسری کلفت طی میکند که در آن
اب آید اما فاصله قوس آن باز چنین نظر میسازد که بر مرکز واقع شده و بی نظر راصد یک آمده
بر بعد پس تمام مسافت میسر شود و باید که معلوم کنیم قدر قوس آن را بحسب درجات و دقائق
و از این قوس معینا زاویه قوس حد از مدار زمین است و این قوس همان مسافتی است
که زمین پیروزه در طرف مدت حرکت شعاعی آفتاب و از انقضای قدر معینا کلفت یک دوره تمام
با فاصله درجات قوس مذکور و این درجات از خارج بر ما درست معلوم است و بحساب
خیلی مختصر مدت حقیقی دوران آفتاب قریب دو شبانه روز کمتر است از مدت مریش کلفتی
که در مدت ۲۷ شبانه روز ۲ ساعت با گذشت کند مرکز قوس دور حقیقی اش چنین میشود

۲۵۳ ۲۵۴ شبانه روز با ۲ شبانه روز ۸ ساعت

و از انقضای آفتاب یک دور خوش میگرد و حرکت متشابه بر دور یکی از اقطار میسر میشود
۲۵۵ شبانه روز خود را تقسیم بر ۳۶۵ استوائی خطیه است خود در محور دور نشد
یا موازیست با مدارات کلفتها

بعضی را خواهد حکم است که از روی ارتفاع قیالیه بر کلفت استنباط میکنند وضع محور
دوران را و بعد از آن وضع دو قطب و دایره استوائی آفتاب را پس اگر محور خود را بر خط

منطقه

منطقه البروج که مدار زمین باشد سطح استوائی آفتاب منطبق میشود بر منطقه البروج و کلفتای
آفتاب جواریه منظر را خط مستقیم بر قوس میجویند و مدارات خود منطقه البروج و بعد
معلوم میشود که وضع چنین نیست چونکه مدارات کلفتها بحسب اختلاف فصول خطوط خطیه
باشد بحسب طرف فوق یا طرف تحت و جهت شمال یا سمت جنوب با خطوط مستقیم
متوازیه با منطقه البروج

موافق رصدها که اکنون دایره استوائی آفتاب محیطش نسبت سطح مدار زمین ۷ درج است ۱۵
بطوریکه خط قطب زمین را نسبت به همان سطح زاویه حادث شود بقدر ۸۲ درج ۵ دقیقه و آن
قرار زمین در طی حرکت سابقا نشان داده میسازد در فوق سطح دایره استوائی آفتاب آنوقت
کلفتها بعضیها را رسم کند که جز فاصله از استوائی زمین نیست قطب شمال و کلفتها در تحت
آن سطح و آنوقت قطب جنوب سراجا میسازد و در این اوقات کلفتها بعضی را رسم کند که جز فاصله
شان مخالف جهت یکدیگر واقع میشوند زمین در دو نقطه متعاظره از مدارش واقع میشود در فوق
استوائی آفتاب و این دو نقطه را بعد از این راس و تب گویند و آنجا مدارات کلفتها بصورت
خطوط مستقیمند ولی متمایل در خلاف جهت یکدیگر و فصل این دو محور زمین بر دو نقطه
آفتاب یکی در ۱۶ خرداد ماه است و دیگری در ۲۵ و ۳۱ آذر ماه جلای و در این حالت کلفتها
تابع حرکت و تغییر منظر را خطوط مستقیمه میمانند بر قوس آفتاب شش (چون قریب ۱۴
روز باید کلفتها را نقطه مری مدارش را طی کند این نقطه در سمت مستقیم می شود و جز از دو که زمین
بر یکی از دو نقطه واقع شود و رفتن آنها باید در آیم متقدمه یا متاخره و چون کلفتها را

روايم

و در حد ظفرین چنانچه می بینید زیاد و اندک ششانه در اختلاف دارند
و ساعت تا ساعت تفاوت دارند پس عالم هم وطنان چنین مستطاب و نمود که گفته

ولی نمود که عدد وادوار
ووزنند قبلاً بهین عدد کمتر
۲۳۴ + شبانه روز و عدد اول
۲۵۶ + شبانه روز مع

مواضع ثانیة فاخته بر بعض فرض از قاب نیست و آنها را حرکت حاصلست اغلب ثانی سیرج
و دلیل واضح تری بدست آورد برای وجود این حرکات حاصله از یکسکه شخص ثورا اختلافات
فوری را که عارض شود در فاصله ثانی که در کتب مجاور (فاصله ثانی و کلینی که نویسد سال
۱۲۵۳ رصده نمود بحسب درجات از تقرار است

در تمامه	در تمامه	در تمامه
۱۲	۲۹	۳۰
۱۳	۲	۳۰
۱۵	۲۹	۳۰
۱۶	۳۲	۳۰
و فاصله ثانی و کلینی دیگر که در سال ۱۲۵۴ رصده نمود چنین است		
۵ خرداد	۳۰	۳۸
۸ خرداد	۳۲	۳۷

این دو کلف در عرض سه روز بقدر ۵ درجه بعد یک نزدیک شده و آن را قرار بر ثانی
زمانی ۱۰۷ اضع می شود و از آن روی استخراج نمود سرعت تعارب یک کلف از ثانی به نسبت
اش و کثرت این حرکت را خیلی سریع یافت از قرار بر ثانی ۱۰۷ اضع بعد یک نزدیک شد
پس کثرت از ثانی به بر روی آورد اختلاف مدت دور کلفهای مختلف حرکات حاصله
و باقی ماند باقی فاصلان انقباض و این اختلافات و افتخار کشف این سکه متعلق گرفتیم
بکلین

بکلین کار کنون نام و این شخص را بعد از آنکه علی الاطلاق کلفهای شمس را تحت سیر
و نیم رصده نمود این سجد را بدست آورد که کلفها را گردش است و هر که ام را بدست سری که شمس
بسی دار و بعضی شمس کلف یعنی فاصله که از دایره استوایی قابله از نه و یک کلف هر چه نزدیک
باشند با استوایی قابله حرکت سریع تر است و هر چه عرض بیشتر باشد بطی تر و جدول ذیل کتب شده
از کتب کارکنان نظام تغییرات از آن روی بدست می آید و دستور العملی مختصر برای آن نریب داده
(دستور العمل نیست ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳۵ ۱۵۳۶ ۱۵۳۷ ۱۵۳۸ ۱۵۳۹ ۱۵۴۰ ۱۵۴۱ ۱۵۴۲ ۱۵۴۳ ۱۵۴۴ ۱۵۴۵ ۱۵۴۶ ۱۵۴۷ ۱۵۴۸ ۱۵۴۹ ۱۵۵۰ ۱۵۵۱ ۱۵۵۲ ۱۵۵۳ ۱۵۵۴ ۱۵۵۵ ۱۵۵۶ ۱۵۵۷ ۱۵۵۸ ۱۵۵۹ ۱۵۶۰ ۱۵۶۱ ۱۵۶۲ ۱۵۶۳ ۱۵۶۴ ۱۵۶۵ ۱۵۶۶ ۱۵۶۷ ۱۵۶۸ ۱۵۶۹ ۱۵۷۰ ۱۵۷۱ ۱۵۷۲ ۱۵۷۳ ۱۵۷۴ ۱۵۷۵ ۱۵۷۶ ۱۵۷۷ ۱۵۷۸ ۱۵۷۹ ۱۵۸۰ ۱۵۸۱ ۱۵۸۲ ۱۵۸۳ ۱۵۸۴ ۱۵۸۵ ۱۵۸۶ ۱۵۸۷ ۱۵۸۸ ۱۵۸۹ ۱۵۹۰ ۱۵۹۱ ۱۵۹۲ ۱۵۹۳ ۱۵۹۴ ۱۵۹۵ ۱۵۹۶ ۱۵۹۷ ۱۵۹۸ ۱۵۹۹ ۱۶۰۰ ۱۶۰۱ ۱۶۰۲ ۱۶۰۳ ۱۶۰۴ ۱۶۰۵ ۱۶۰۶ ۱۶۰۷ ۱۶۰۸ ۱۶۰۹ ۱۶۱۰ ۱۶۱۱ ۱۶۱۲ ۱۶۱۳ ۱۶۱۴ ۱۶۱۵ ۱۶۱۶ ۱۶۱۷ ۱۶۱۸ ۱۶۱۹ ۱۶۲۰ ۱۶۲۱ ۱۶۲۲ ۱۶۲۳ ۱۶۲۴ ۱۶۲۵ ۱۶۲۶ ۱۶۲۷ ۱۶۲۸ ۱۶۲۹ ۱۶۳۰ ۱۶۳۱ ۱۶۳۲ ۱۶۳۳ ۱۶۳۴ ۱۶۳۵ ۱۶۳۶ ۱۶۳۷ ۱۶۳۸ ۱۶۳۹ ۱۶۴۰ ۱۶۴۱ ۱۶۴۲ ۱۶۴۳ ۱۶۴۴ ۱۶۴۵ ۱۶۴۶ ۱۶۴۷ ۱۶۴۸ ۱۶۴۹ ۱۶۵۰ ۱۶۵۱ ۱۶۵۲ ۱۶۵۳ ۱۶۵۴ ۱۶۵۵ ۱۶۵۶ ۱۶۵۷ ۱۶۵۸ ۱۶۵۹ ۱۶۶۰ ۱۶۶۱ ۱۶۶۲ ۱۶۶۳ ۱۶۶۴ ۱۶۶۵ ۱۶۶۶ ۱۶۶۷ ۱۶۶۸ ۱۶۶۹ ۱۶۷۰ ۱۶۷۱ ۱۶۷۲ ۱۶۷۳ ۱۶۷۴ ۱۶۷۵ ۱۶۷۶ ۱۶۷۷ ۱۶۷۸ ۱۶۷۹ ۱۶۸۰ ۱۶۸۱ ۱۶۸۲ ۱۶۸۳ ۱۶۸۴ ۱۶۸۵ ۱۶۸۶ ۱۶۸۷ ۱۶۸۸ ۱۶۸۹ ۱۶۹۰ ۱۶۹۱ ۱۶۹۲ ۱۶۹۳ ۱۶۹۴ ۱۶۹۵ ۱۶۹۶ ۱۶۹۷ ۱۶۹۸ ۱۶۹۹ ۱۷۰۰ ۱۷۰۱ ۱۷۰۲ ۱۷۰۳ ۱۷۰۴ ۱۷۰۵ ۱۷۰۶ ۱۷۰۷ ۱۷۰۸ ۱۷۰۹ ۱۷۱۰ ۱۷۱۱ ۱۷۱۲ ۱۷۱۳ ۱۷۱۴ ۱۷۱۵ ۱۷۱۶ ۱۷۱۷ ۱۷۱۸ ۱۷۱۹ ۱۷۲۰ ۱۷۲۱ ۱۷۲۲ ۱۷۲۳ ۱۷۲۴ ۱۷۲۵ ۱۷۲۶ ۱۷۲۷ ۱۷۲۸ ۱۷۲۹ ۱۷۳۰ ۱۷۳۱ ۱۷۳۲ ۱۷۳۳ ۱۷۳۴ ۱۷۳۵ ۱۷۳۶ ۱۷۳۷ ۱۷۳۸ ۱۷۳۹ ۱۷۴۰ ۱۷۴۱ ۱۷۴۲ ۱۷۴۳ ۱۷۴۴ ۱۷۴۵ ۱۷۴۶ ۱۷۴۷ ۱۷۴۸ ۱۷۴۹ ۱۷۵۰ ۱۷۵۱ ۱۷۵۲ ۱۷۵۳ ۱۷۵۴ ۱۷۵۵ ۱۷۵۶ ۱۷۵۷ ۱۷۵۸ ۱۷۵۹ ۱۷۶۰ ۱۷۶۱ ۱۷۶۲ ۱۷۶۳ ۱۷۶۴ ۱۷۶۵ ۱۷۶۶ ۱۷۶۷ ۱۷۶۸ ۱۷۶۹ ۱۷۷۰ ۱۷۷۱ ۱۷۷۲ ۱۷۷۳ ۱۷۷۴ ۱۷۷۵ ۱۷۷۶ ۱۷۷۷ ۱۷۷۸ ۱۷۷۹ ۱۷۸۰ ۱۷۸۱ ۱۷۸۲ ۱۷۸۳ ۱۷۸۴ ۱۷۸۵ ۱۷۸۶ ۱۷۸۷ ۱۷۸۸ ۱۷۸۹ ۱۷۹۰ ۱۷۹۱ ۱۷۹۲ ۱۷۹۳ ۱۷۹۴ ۱۷۹۵ ۱۷۹۶ ۱۷۹۷ ۱۷۹۸ ۱۷۹۹ ۱۸۰۰ ۱۸۰۱ ۱۸۰۲ ۱۸۰۳ ۱۸۰۴ ۱۸۰۵ ۱۸۰۶ ۱۸۰۷ ۱۸۰۸ ۱۸۰۹ ۱۸۱۰ ۱۸۱۱ ۱۸۱۲ ۱۸۱۳ ۱۸۱۴ ۱۸۱۵ ۱۸۱۶ ۱۸۱۷ ۱۸۱۸ ۱۸۱۹ ۱۸۲۰ ۱۸۲۱ ۱۸۲۲ ۱۸۲۳ ۱۸۲۴ ۱۸۲۵ ۱۸۲۶ ۱۸۲۷ ۱۸۲۸ ۱۸۲۹ ۱۸۳۰ ۱۸۳۱ ۱۸۳۲ ۱۸۳۳ ۱۸۳۴ ۱۸۳۵ ۱۸۳۶ ۱۸۳۷ ۱۸۳۸ ۱۸۳۹ ۱۸۴۰ ۱۸۴۱ ۱۸۴۲ ۱۸۴۳ ۱۸۴۴ ۱۸۴۵ ۱۸۴۶ ۱۸۴۷ ۱۸۴۸ ۱۸۴۹ ۱۸۵۰ ۱۸۵۱ ۱۸۵۲ ۱۸۵۳ ۱۸۵۴ ۱۸۵۵ ۱۸۵۶ ۱۸۵۷ ۱۸۵۸ ۱۸۵۹ ۱۸۶۰ ۱۸۶۱ ۱۸۶۲ ۱۸۶۳ ۱۸۶۴ ۱۸۶۵ ۱۸۶۶ ۱۸۶۷ ۱۸۶۸ ۱۸۶۹ ۱۸۷۰ ۱۸۷۱ ۱۸۷۲ ۱۸۷۳ ۱۸۷۴ ۱۸۷۵ ۱۸۷۶ ۱۸۷۷ ۱۸۷۸ ۱۸۷۹ ۱۸۸۰ ۱۸۸۱ ۱۸۸۲ ۱۸۸۳ ۱۸۸۴ ۱۸۸۵ ۱۸۸۶ ۱۸۸۷ ۱۸۸۸ ۱۸۸۹ ۱۸۹۰ ۱۸۹۱ ۱۸۹۲ ۱۸۹۳ ۱۸۹۴ ۱۸۹۵ ۱۸۹۶ ۱۸۹۷ ۱۸۹۸ ۱۸۹۹ ۱۹۰۰ ۱۹۰۱ ۱۹۰۲ ۱۹۰۳ ۱۹۰۴ ۱۹۰۵ ۱۹۰۶ ۱۹۰۷ ۱۹۰۸ ۱۹۰۹ ۱۹۱۰ ۱۹۱۱ ۱۹۱۲ ۱۹۱۳ ۱۹۱۴ ۱۹۱۵ ۱۹۱۶ ۱۹۱۷ ۱۹۱۸ ۱۹۱۹ ۱۹۲۰ ۱۹۲۱ ۱۹۲۲ ۱۹۲۳ ۱۹۲۴ ۱۹۲۵ ۱۹۲۶ ۱۹۲۷ ۱۹۲۸ ۱۹۲۹ ۱۹۳۰ ۱۹۳۱ ۱۹۳۲ ۱۹۳۳

جدول دورہ کوشش آفتاب بحج عروض مختلفہ
مرتب اولاد

	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100

بکرمہ صاحب

در عرض ۸ جبهه ۲۵۰۹

13	18/03
14	19/03
15	20/03
16	21/03

و لیکن اگر چنین بداقالتی یافت در اختلاف حرکت که در چنین مقدار بین اقصیت فیه از حد بعد از انقضای درگاه و مدت حرکتش استوار باشد بهم کلیه جزء آن آب یعنی هر اصل حرکت کرد و اگر آنکه اندازده یا بیهم جزو آن موافق اصول و دلیل و ضوابط است بگردش آن آب و انبساط آن در خارج محال است که چنین باشد

۱۰
 ۲
 ۴۲
 ۲۵ شماره دور
 ۱۲
 ۱۴

دکتر پیرناروی ارصادی که در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۸۳ نمود و احادیثی یافته که بنابر
سابقه خیلی اختلاف دارند

میل	۵۷	۳۶
حلل عقد	۶۴	۳۶
دور	۴۳۵	۲۵
فصل	۳۶	۱۰۰
دایره استوای آفتاب را نسبت بطول ارات ساریست ارات می است از مقدار		
عطار	۱۰	۳
زهره	۳۰	۶
مریخ	۵۰	۶
مشتر	۲۲	۶
زحل	۵۵	۵

ایضا عدد که نسبت دادیم یعنی تعدیل لازم است تا از باطل پیدا کنند با صولی که از مرکز دور است
ولی با وجود تغییر بین قدر معلوم می شود که نسبت ارات عظام را غیر از عطار و مریخ است از دایره و
آفتاب و مریخ از آنجه از نقطه البروج ما دارند
تکلیف طبیعی و جرافتی که لازمه حرکت و وضعیت است جسم آفتاب نباید که تمام باشد و شش باشد
و در دو قطب حرکت فرو نشسته و در حد و استراحت کند و ولی از ارض و حد و حد و حد که در اندازده
تخلیه آفتاب نمود و این چنین تغییر نیابد و از جهت سبب قلت و نامحسوس فرو نشستی قطبین بطور
حرکت وضعیت است و حال آنکه بر فرض تحقق گردش بر کسب قوه را و در مرکز با قوه جاذبه که بر
باید از

باید از فرو نشستی برداشته و (چون در مدت یک سال شمسی آفتاب چهار دور دور و نصف کره خود
بجای خود ولی از روی توجیه آسانی که در فصل دوم ذکر شد و نظر ساکنان زمین زیاد از ۱۳ دور دور
گردش ظاهر ندارد و اگر گمانی ممکن بود که یک سال دوم کند با یک دور دور و نصف کره کامل کرده
ما زیاد از ۱۲ دور و نصف کره را یعنی بسیم که نقطه مثل مرکز ارض خود کند
و چون در مریخ و عطارد حرکت شد این مقدار را باید که محض حرکت قوسی است و درجات
کمی نباید و الا نظر بانظم جرمیکه آفتاب را است سرعت سیر مریخی یعنی ابعاد فضا و محض از محض
خیلی نمید و ولی اندازده است چنانچه بر نقطه از دایره استوای آفتاب را بر نقطه ای حرکت کند
مریخی است که در مریخ فاصله مسافت می میکند و آن بعد چهار برابر و نصف
اصح است از حرکت فضا استوای زمین و حال آنکه سرعت سیر قوسی از نقطه مقدار ۲۵ برابر
آن است

از فایده که شرح دادیم متوان خوب استنباط نمود که جرم آفتاب حرکت محلی قوسی ولی این
حرکت را نمی توان شبیه گرفت که در جسم جامد می شکل گردش زمین چون که آن حرکت را که است
در تمام ابرام و نمیتوانیم اساس کنیم بر چند کله های و کله های را منقطع ثابت تغییر نیابد مریخ
آفتاب نیست پس توان بدقت که در مریخ آفتاب در شخصی نیست و او را که قانع شویم با تخمین
مطلق و سطحی که درست معلوم نیست اطمینان استوای مریخ با تخمین و در مریخ کله های که در عرض ۹۰
درجه واقع شده اند سرعت سیر قوسی گردش آفتاب و ولی این مقدار منقسم است در چند هزار و پنجاه
المانی و دور است از آنکه لال میسی که کله های اشیاء استند خارج از فضا آفتاب و نظام حرکت

وضعی نشان میخورد باغریابی که در خلاف جهت میرسان میزد و موافق آنکه این فانی نزدیکتر
 باشد با سمت ایا دور تر از آن نقطه بود و ما با مرجع یکسنگ با این خیال که در باب ریا جوی
 شمس بطریقه ۵۰۰ و چرخ یک قطب بنام صحن قانونی است که سرعت میر که در شب یکبار با این
 روی تقصیران میرو و لی باز شدت سرعت از خود استوار نیست و با اتحاد کائنات کو با مدار است
 مساوی و دور و انداخته و نظری که یکدوره دور باشد از ابتدای قضی و چینی و بسا قیمت شود
 چنانچه در یکی از احادیث اشاره نمودیم و چنان تصور میتوان با این عبارت از خود که بر فرض
 آنها و عرض سرعت گردش و کله های شالی کله به شهر است تا در کله های جنوبی
 و اما از دور و گردش منالقی بجا و در قطبین هیچ وجه اطلاع نداریم سابق دیدیم که بر بعد یک کلف
 تنها ممکن شده است که دور و گردش در عرض ۵۰ درجه شمالی را بدست آورند بی نمود
 و تصور عملی فای یا کائنات را در آن فانی قطبی جاری نمود و لیکن نتیجه اش حدس است و احتمال
 و ما این را معلوم نموده که در نزدیکی قطبین فرض گردش بوی قریب ۵۰۰ دقیقه است و بنا برین
 حدت یکدوره تمام نمیشود قریب ۵۰ شب و روز برای تعیین مدت یکدوره گردش است که با عدد
 نیز نیست که هیچ تعلق ندارد بر حد کله های و بسا با عرض فرضی و غیره و این قاعده منسوب است
 زلزله و بنا برین بر جای میماند که کما فی خیالات شمس است که عارض میشود و بعضی حرکت نسبی را و
 افق میبرد و در آنجا (در جهت صورت چهارست و سه و فانی در با سابقین قاعده که موقوف است
 با استعمال آنست یکسر کسی که در علم و شمع نموده
 آنجا بر سرعت طولی است در گردش استراحت هر تابه ۱۹۰۰ و در هر یک گردش را دو یکسنگیم
 متوسط

به وسط آنست میروند و دو کس استوائی را میانس چند یک نمایانم پس یکی از دو ناحیه در نقطه
 عرضی باشد ۱۹۰۰ و در جهت شخصی ظاهر و دیگر در خلاف جهت یکدیگر و همان سرعت میر که
 در کما فی خیال را تغییر میانی عارض شود قریب ۵۰۰ قاعده که واقع است با این که میانی
 و آنوقت بی شبهه میتوان با مقداری کافی از اندازه گرفت بقدر عمل را تا بر وجه
 که با هم و بنا برین دور و گردش آفتاب صحن شود از روی قاعده که هیچ وجه تعلق نداشته باشد
 بلکه نشانیم و گذر ثل این قاعده را در سال ۱۲۸۸ جاری ساخت و سرعت گردش آن
 ۵۰۰ و در جهت و سابقین ذکر نمودیم که دور و گردش کله های استخراج شد قریب ۱۹۰۰ و در جهت
 تفاوت و عمل ۵۰۰ و در جهت نسبی قریب یک ربع ولی حد تقریب این قاعده جدید و هنوز در
 نیست تا اگر بچگون قانونی برای اختلاف سرعت بحسب اختلاف عرض تغییر در میزان درست
 باشد هر چنانچه نتایج چندان بجا و تسلیم نیست آخر کار هم بطریق استدلالتی گویم که آیا این گردش فانی
 ثابت و برقرار و یا بدست آن و سایر اصولش بر روز و شب تغییر میخورد در جواب گویم که نظر بعدا
 ثابت عارضی که چنانکه در قسم در همین اصول لایقین است و بطریق استدلالتی چنانچه در همین
 ما دام که منظور حرکت طبقات ظاهر و سطح باشد که گردش تمام جرم میر جهت المیج و کسب کفا
 بعد از اتحاد با دار یکدوره بار بعد از هفت ساله کار میکنم (۱۲۸۸ تا ۱۲۸۹) تغییر شد با دار و اگر بخواهد
 سه ساله بگذرد (۱۲۸۸ تا ۱۲۸۹) بدست آمده در میان نشان اختلافی یافته و در غیره
 و این طور شد بدست برای دور پیش ساله و این تغییر خیلی متغیر باشد اگر ناید شده بود و بنا
 سابقین

باب سیم در احوال کلهای آفتاب

فصل اول در شرح اصطلاحات مختصه و لوکول و کلهای مکرر و کاکول که مختصه بر این
 کرده نور است اغلب طلاق شود بر بعضی منبر جرم آفتاب ازین کله قصد می شود در جفت
 اصلی سطح خارجی کوکب و بیخ ابعادی ندارد و بخت دو جنبش و نه مده و بواسطه خارجیش که تسخیر شود
 بصورت پرده از برای که محاط گشته باشد بر جرم که مختصه بر این جنبش چنان چنان که در کله
 در همه جا بر یکست باشد و آنچه در نواحی قطبین و چه در عرض مابین مثل حالت خط استوا است
 و اگر نه واقعاً چنین باشد در آلات متوسطه القوه مرایا چنین دیده میشود و لی مختصه بر این چنانچه
 که قریب آفتاب در مرکز شش خیال روشن تر است تا در کنار با چشمه عکس که در آن کوه کوهست
 شود بر پرده یا بر صفحه شش که آه است برین شکل نور و این نیز از این جنبش منطقی است از مرکز
 تا محیط فرض و در تمام محیط منتهی است و در همه فصول سال محسوس میشود و لی چون منتهی گرانی
 معنی واقع شود که جرم آفتاب در ضمن گردش چندین جمع و جفتش بطرف مابین آن وقت
 لابد باید عامل شود که اول که تمام نواحی مختصه آفتاب بر یکست شوند و نه بدون شدت و ضعف
 با وجود این اگر فرض کنیم که با یکدیگر قوی تر نیست لکن کثرت معلوم شود که آن نواحی معلوم که در
 اجمال صدق بکند و دیگر وجود ندارد و آنچه مختصه بر این را بر روی رکعت و با خط و حال و غیر
 مثل نقشه ۲ و ۳ نقشه اول

معورت کلهای آفتاب موافق اعدادی که در این برش در سال ۱۲۵۲ بود

و چون قدری بر وقت و در این جیسو نام غریبی شکل می بینیم با خط چین های بسیار و چنانچه
 از نقاط

از نقاط نادر و بجا داده ای نقاط درخشند و شماری نظیر هر یک که در آن باشد بر نوبت که در
 و از این کشف این عوارض از برای بیان مختصه را گفت بونا لی کوکب که گفته می شود
 و از برای مکرر مختصه را بر بعضی مشاهده مساوات و برین شبکی را بر صفحه فرض چه وقت می بینیم
 جایش و آن در حکم بار و نور و است و مختصه آفتاب ازین قرار می آید آن کوکب و بر بار و این
 عوارض و حوادث اتفاقی مختصه آفتاب شود و آن کلهای از نوع آنها نیستند
 کلهای شمسی بر دو قسم اند اول کلهای که با یکدیگر با اختلاف درجه بسیار باشند و دوم کلهای
 قسم اول وقت اول نمایان میشوند بعضی نقاط مختصه که خود تغییر پذیرند و مدت دوام آنها
 هم مختلف میشود و بعضی شوند که با یکدیگر رسند تغییرات و تفاوتها مختلفه آنها را دست و
 از حیث شکل و وسعت و محلی که هر کدام بر روی مختصه باشند پس اینها عوارض و حوادث
 باشند اتفاقی که در روی مختصه میسرند و در معرفت حرکت و وضعیت آفتاب کلهای بسیار
 اند و آنکه و مانده قرار دارد و کلهای درخشند و آن کاکول باشند و آن کاکول که با یکدیگر
 نیز آنست یعنی است خیلی تند تر از نوبت خود و مختصه بسیار باشد که کلهای نامرئی هستند
 یعنی با تفاوت نمایان شوند و گاه مجرد باشند و گاه بعضی نواحی از مختصه نمایان شوند که در آن
 مرکز کلهای بسیار دیده باشند و کاکولها نیز مثل کلهای بسیار اتفاقی باشند ثابت و دائمی
 خصایص و عوارضی که بارها و عکس می دید و شده و اینها بود که با

شده و از این کلهای خیالات و حدسهای بسیار در این برش طبعی جرم آفتاب پس بعد از آن
 هر کس را که با این مختصه رسد که با این کلهای نامرئی است و کاکولها که اند و سبب حرکت نمودن مختصه

اصطلاحی نیست شده است بر کما می پسینگی که گوید بنا به شیب پل یا خود قطعه باشند
 این حالت اخیر از وی کلف شکل ۱۲ خود واضح شود و پس درشت می بیستیم که بر باری
 از پیش خارج شده و با اصطلاح میسور ناگشتی باشد که با عملی الاصل کند و نوخیزند و اگر
 رکنین با طرف می باشند و بعد از آن ساحتی قطعه یا متصل شد شیب پل بر بسته را به جزو اصلی
 نمودند و قطعه یا ضلع وسطی در میان بود این مطلب را گنجانید با یکی که در خصوص وضع
 و استخوان بندی شیب پل چیزی بگوئیم

صورت کلی از اقسام است بر صدها قسمت

را بعد از آن اول که در زمینهای شان چندان توانی نه باشند جز رکنک الطبی هموار چری و بعضی
 ولی تدریج منکشف ساخته که شیب پل کف اغلب است مخطوطه که از حد خارجی میسر
 تا رسیده اند بسته و آن خطوط کا مستقیم اند و گاه منحنی مختلفه الجهات ولی غیر خود باشند
 درونی و بیرونی و اینها را شیب نموده اند بجاری نهر یا شیب جاری که دامنه های اطراف
 حفره را بسته باشند تا وارد شوند در آن حفره که اینجا عبارت از بسته باشد و این شیب پل
 زشال و نه انحرافش گرفته باشند در حد بسیار بعد از این موضع در شش خواهد آمد و از روی
 کلفهای شش و ۱۹ که کاسپی و پاسرف رده نموده اند ترکیب این استخوان بندی خوب
 و واضح شود و چون شیب رفت کنند این اصول شیب پل با مجری شود قطعاتی که بکثرش
 آنها که در خود قفسه رویت شد و بعد از این باز رجوع با مطلب خواهیم نمود
 شش کلفهای افنا بست و خارهای شیب پل برسد کاسپی

سابق

سابق و اگر نمودیم که زمین و کنت شیب پل هموار است از کما بسته تا حد و اطراف یک
 مجاوره بسته خلی در ششده تراند این نکته را اول قسین ملقت شد و بعد ششتر چنانچه
 از روی اکثر کتب معلوم شود و این حالت از اراضد انبساط چنانچه اگر شیب پل را
 در تمام عرضش نظر کنید خود انقدر بن خواهد بود و کشتی را مخصوص بگوید که (در مجاوره)
 یعنی خارهای شیب پل در حد و در خارج شیب پل که در قفسه جدای شوند و نشان و
 و حد و نشان کمتر واضح و شش باشد و حال آنکه در نزدیکت بسته شیب پل ده اند و شش کاسپی
 و در ششده تراند و کما چنین اتفاق می افتد که اطراف شیب پل اینجا متصل شود و دست خود
 تندی دارد و بر او قفسه و درین صورت چنین شیب پل که کلف مرکب باشد از دو قطعه در
 متحد الکرکین و نه است که این خطای حس باشد با رکنکه افزایش واقعی نور است که بر
 نموده است با قفسه ای تراکم ماده منیره در حد و دست

با وجود این سالها داریم از شیب پل که کجی غاری می باشد از آن خارها با و نظرشان شبیه
 پرده است همواره و این رکنک و اینجا کلف سیم شش است که سه بسته بسیار
 طلی از آن قسم احاطه نموده

جاری شیب پل که خارها نیز کفیش کاه حرکتی دارند با رچی در کرد بادی و این حالت کلف
 شکل ۱۳ خیلی محسوس است خارهای شیب پل پیچیده شده بطوریکه که با جاری مارپیچی
 متوجه اند به سمت حفره که آن بسته باشد و یکی از آنها که در ششده تراند است شش سر و کف
 بی نیز نامرکز کلف و کلف شکل ۱۴ همین حرکات را دارد و این خصوصیت که امتدادات شش

سر است و نهالی است که گاهی
در بهار و در بهار و در بهار

در قطعات مختلفه شبیه مثل متحد نیست و بعد از این توجیه این حوادث را خواهیم نمود
س ۱۲ گلفهای آفتابست که ناگشتی در ۲۲ ربيع الثاني ۱۲۸۹ رصده نموده
س ۱۳ گلفی است بصورت گرد باد که سگشی در اواسط رمضان ۱۲۷۳ رصده نموده
همین طور که دیده است با شبیه مثل با حد و دشان درست واضح و منقطع نیست و چهره شبیه
مثل دارد تمام و صفت بر یکت نیست همین طور نو و بسته با سیاهی چهره شان بر یکت
نسبت و این اختلاف چهره از روی سیاهی نقشه های مایل است و در مرکز
گردادی س ۱۴ در شبیه های نقشه ۳ مواضع دیده شود سیاه تر که گویا
کو دالها و حفره ها باشند و ثقبه ها در نو و بسته و علی الحساب هیچ صفتی از این اقطار
قصه نمی کنیم گلفها یکدیگر نبوت همین فکر که بسته گلف همیشه سیاه پیش هموار و یکت
نسبت نیست
(س ۱۵ گلف شمسی است که ناگشتی در ۲۹ جمادی الاول ۱۲۹۰ رصده نموده با خطی
شبیه مثل که گرد باد های بسته متقابل
و اول شخصی که این گلف را ملاحظه شد و او نخست بود و بعد سایر ملاحظین مثل ناسبت و ش
و ناگشتی و شکل و ضربه کمتر و دیدید
اتفاق می افتد که بسته جدا افتاده باشد از شبیه مثل توسط ریخته غشوی و این حالت
گلف شکل ۱۱ است آنجا بسته می بینیم عرض و منحنی شکل که معلقه از ماده شیره بر آن معلقه
نموده و این معلقه متصل شده است بطا کولها و شبیه مثل عرض و منحنی است اما معلقه نموده و بسته
که گلف

که گلف در آن گوشه باقی مانده اند

را صدهائی می آید و گرد و گداز نسبت صحیح است آورند و همین توده خود غشوی و در جات
نموده و این غشوی بر گلف از شبیه مثل بسته بر شکل نیز در غشوی و بر باد و این غشوی را یکت
دارد که در جات و غشوی را هرگاه در جات کنیم ۱۰۰۰ پس در جات شبیه مثل شود و در جات
بسته
و حال دو گلف در باب و صفت گلفهای کو نیم
و صفت آنها شبیه مثل مختلف شود چنانچه حال می بینید و در معلقه که گفته است از این
و گرسنیم همیشه که قطره شبیه مثل بطور وسط معادل شود با قطره بسته و این چنین صفت می کنند
در اینجا که گلف را چندین بسته باشد و شبیه مثل از اطراف دیده و بی نظام باشند
گلفهای نقشه او که در س ۱۵ و ۳۰ و شش صفتی آن چنین است بشرط آنکه گلفها نظم
باشد مثل منحنی یا بسته بر چنین یکدیگر که (عرض شبیه مثل قریب ثلث تمام گلف منظم است)
و این همان نسبتی است که در زمین متعین شده
(س ۱۶ شبیه مثل است که از بسته جدا افتاده و موافق نقشه ناگشتی
و اما ابعاد طایفه گلفها در اختلاف کم از خود شکل گلف نیست بعدی کوچک دیده شده
مثل نقطه که با آلات قبلی قوی بعبرت محسوس شود و بیشتر درین بیان داده اند
بی شبیه مثل با شبیه فلکهای بی بسته را (رجوع کنید به نقشه آو ۲۰) و از آن طرف بعضی گلفها
دیده شده خیلی وسیع و بزرگ الا که میگوید که در اوایل صفت گلفی دیدیم بر گلف سیاه تر از آنچه

یکی است با شفا و اکنون فرض ما درین فصل تحقیق بر عجز است و اول شروع میکند بکتابت
تولید کفها

بسیاری از کفها را تشکیل یافته می بینیم یعنی بعضی در درازم غش متولد می شوند و بعد بکثرت
وضع می مانند در برابر دبر و راسد و بعضی در فاصله های از منته رسد که شخص غافل است
معمولاً تشکیل می یابند

بعضی کفها را چنانست بلکه با نانی و بطور صورت می بندند اول نقطه سیاه خیلی کوچکی
نظر می آید و بعد شیبه تیره تاریکی و تدبیر و وسعت می یابد که گویا حالت افساد مصلحتی
با دست و پا می آید و لیست اغلب آنست که جاری باشد از شیبه طفل علی الوقت که قوی
و معنی پیدا کند شیبه طفل کم گشت و در او موجود و جنود و نقطه سیاهی که به شیبه کاف از او جدا
می آید بیشتر است که در طفل فاکولها بر وز سنگند ولی نه چنان است که همیشه منفرد و در جایی پیدا
شود و بعضی اوقات ابتدای بر در کفها چنانست که از روی فاکولهای خیلی درخت شده
جدا شوند و سر و ریشه با مسامات جدید که گاه جای می آید و محو می گردند تا یکی از آنها
کند و ترقی نماید و گاه چندین بسته می سازند و در کوه کفی بوجود می آورند و با هم قاطع
چنین تشکیل می یابند و اوقات آرامش خفیه شخص پیدا می کنند و موجب تولید کفهای
منظم و مستدیر می گردند

مسامات متشکل کفها است در طفل فاکولها مسامات نقطه های نازک

و اینجا هم همان چشمه شلی برای تشکیل سرخ کفی شمس برآوردیم

در مریج الاول

در چهارم مریج الاول ۱۲۹۳ هجری قمریه و ماه ذی القعدة و در آن مریج کوبی است که کفها
کند نه رفته بودند فاکول در پنجم مریج سده نقطه سیاه نظر می رسد و در ششم در مسامات
از کفها شیبه خیلی مستحباب نمودیم از دیدن کفها خیلی که مجازی مرکز فرض ظاهر شد و نقطه

آن محل بر هم خورد و منقوش و در شیبه سیاهی قریب چهار برابر و نصف قطر مریج
این کف با سرعت تشکیل شد و بی نظیر و بی قاعده بود و در تمام مدت ظهورش و تبارج بخش
از شرف راست روز اول تولید که نقطه بود چهار مرکز داشت بسته سیاه که شیبه طفل منقوش
بر آنها احاطه نمود و در آن شیبه طفل خط بود و در کفهای روشن و در افشان بود و در کفها
شیبه آینه منظر کف چنان بر هم خورد و در کفها شیبه داشت به حالت صبح و در شیبه
خصوصیات خود که در مرکز اصلی باشد و در پنجم مریج الاول تغییرات کلی یافته بود و در
ششم مریج شکلش بدل شده بود و در دینا طول می چسبید و در شیبه های سیاه شیبه طفل احاطه
و در میان آن دو دینا جو بر سر فاکولها مثل ناکر شیبه شده بود و در ششم مریج شیبه بودی
پایه شانه زده که از دو طرف کشیده باشند تا در از منته و طول این کرده مضاعف کرده
در ششم بود و در روزهای دیگر بخوبی که فاکول چهار خسته (چینه) بود و بعد از شیبه
که در افشان کشته بود و در انهای روشنی بعد از آن مراکز می آید که در شش روز در دینا
مریج الثانی بعد از یکدوره کامل آفتاب هنوز شانه خسته می شد که اگر چه خیلی از هم جدا گشته
بودند و بعد از یکدوره کامل آفتاب هنوز شانه خسته می شد که اگر چه خیلی از هم جدا گشته بودند
و بعد از یکدوره دیگر در مریج و پنجم مریج الثانی دیگر چیزی دیده نمی شد و مسامات و کفها

فلا صحتی بگوید که بعد از دوره نیم صبح اثری باقی نماند از این انقلاب شدید و لکن که در آن
افخاب را بریم زده بود

شاید تبدیلات کفها و تغییرات سرعته که در استخوان بندی ایجادست مبدی و در وقت
و صورت و وسعت هسته و در شبیه طبل بسیار است و کثیرا لوفیج علاوه بر آن از گوش
ناگوش و کراغاب تغییراتی در اوضاع کرده تا دست مبدی که دلیل اند بر آنکه کفها را
حرکات خاصه است و تغییر وضع ذاتی غرض از آن کششی که یکی بتابعیت گردش افخاب دارند
و موجب تغییر وضعشان میشود سست شاد است برای این تبدیلات مختلفه که در عرض
یک گردش افخاب دست داده

سست تبدیل کرده های کفهاست در فاصله یک گردش افخاب برسد با سرف اکریم
در فاصله ۱۲۳۳ تا در پیچ

در قسم ذنقه ۱۲۳۳ چهار کرده ادب و در بعضی که می بینید در فاصله دست
و دست در زنده تبدیل شد با وضعی که در قطعه دوم شکل نموده شده است همان حرف
این شکل شاید جزئی است در تغییر اوضاع چهار کرده نیست بعد که در دست و در سست
تغییر است که دست داده است در وسعت و صورت و دونا از آن کرده تا در همان دست تقه
در کف فاصله دست که جز و کرده بود و بسیار باشد که یک روز یک چند ساعت کثیر
تغییرات عجیبه مذکوره دست دید

سست تبدیلات کفهای شمس است در عرض یک دوره افخاب و فصلی کرده های آوب پید
با سرف

با سرف

و باز در سست صورت کفها است مرص و متوسط و آ و در ربع اول و ربع الاخر ۱۲۳۴
و از آن روی واضح می شود تغییرات شده که در روز بد و روز عارض شده است و دست
و شبیه طبل و همچنین در دست کف و در صورتش و در فاصله نیم خصوصاً بازمی بینیم حرکت
کرد با ویرا که سابق اشاره نمودیم اگر چه اینجا درجه سست نیست با جمله شادی دیگر برای
تبدیل صورت که قبلی زود تر از آن که در دست داده است و ۲۲ و ۲۳ فاصله در فاصله
تغییرات یک کف شخص که جدا جدا و در فاصله هر دو و شاکر ناک در جدای الاولی ۱۲۳۲
نموده اند چونکه فاصله چهار رعدا نه یک ۲۲ بوده و یکی در سست بد و ربع مجسم شده
۲۳ و ۲۴ جدای الاولی از درون بسته که دست و در فاصله در سست و تغییرات
که در شبیه طبل دست و در بعضی تابع تغییرات نیست سست صورت تبدیلات مرص
یک کف است با رعدا دو و در ربع اول و در ربع ۳ و نیم صبح الی ۱۲۳۶
تغییر است که دست مبدی و در طبل یک کف با در که یکی از کفها فاصله در فاصله است که سست
تغییر و تبدیلات در آوب و در وقت در آنجا شخص داده شود که یکس بعد که اندکی
کفهای بینیم اول منفرد و بعد که تبدیلات بعد که نزدیک می شود تا متصل مختلفه کردند
و دیگر کفها اول منفرد و بعد در فاصله و تبدیلات کف متناز

طرا و اول که عبارت از اتصال باشد به درجه ممکن است مجری شود یکی با بجا شدن
هسته های پراکنده است نسبت به دیگر و دیگر بزرگ شدن بعضی تا آخر مختلفه

در جمیع حالات از روی وقایع بر مرسوم چنین بر می آید که هر موقع مستوجب از قفسه میزد که در قفسه
دوره خنایه انقباض میگرداند بحركات که موجب فاکورسا و کلکهای تار باشد

و راجع بدان متفق اند در این نکته که غالباً کلههای منظم بیشتر دوام و ثبات دارند

فصل چہارم در احوال خاکولیا

یعنی از نقاط صحیح ثواب مخصوصا در حدود فرص و در رجوع آنها ازای دشمنان و
 یزد و موسوس آنها گول و آنچه معلوم شد بکلیه در این نقاط و قشر موجودا دشمنان باطله که
 خاک کلسا کو با وجود آوردند از اجتماع و تراکم نقاط دشمنه که کوکول باشند و این مستنبط
 زیاده در دیگر است که بعد از عید وید

[illegible]

و هرگاه مشبه درین باب دست داده باشد زود در رفع میشد و باین نکته صحیح که مکرر در فاکتور
تغیر

متفرقه ملاطفت شده و با یکی از خواجدها و دیگران با هم می نشستند و در این میان و در هر مرتبه که از این بزم می نشستند
که با سبب چه و در پیش تر از است بر می آمد و جدا می شد و فضای عریضی درخشانده و تری که
غیر بد و در آن هیچ حسنه کلفت و در نه سبب ظاهر را و در ناگواری که حسه های می گفتند بسیار مانند

سر با دارا ای کفخی خیلی مبارک بود رویت محقق است که از برای خورشید و ماه تابان
چشم گسترده شوند و از حد و کثرت دور بیافتد و حال آنکه اگر در کشی که این جزا بسبب
از نقصان و از برای ناکست بود هرگز چنین نمیشد

و پسینی سابق ناگهاری می شفرقه را دیده چونکه بگوید ناگهاری غایب و دینا بخار می شود
که کل از آن کلفها مشرف بود و در کلفه می شود که سطح قیاس شسته و مشرق تر است و در آن
که سابق کلفها وجود آورده بودند این گفته قبل مقیاس است نظریاتیکه دلیل شود بر این
انشائی و توحیدی فیما بین ناگهاری کلفها و این رابطه را همان منجم چنین تامل نمود و او را
کلفی را که می بینیم که تبدیل شود بفاکول و باز وجود میکند همان کلف

و باز باین مطلب رجوع خواهیم نمود

[illegible]

آفتاب سیرمند و لی بار صا مستقیمه خلاف اسلحه معلوم شده و با آفتاب سیرمند که یکی از
شواهد که چشم آفتابانی ناگشینی در سال ۱۲۹۰ رویت کرده (فاکولتیشن نظر با صفای
شکلگی در ۲۸۰۰ سیاحت آفتاب ۱۲۹۰ در کما رشتی آفتاب رویت شده و در ۱ جادی الالاکه
باز در کما رشتی خطرا آمد

شماره ۱ صورت فاکولت منفرد است که ناگشینی مدت نصف دوره گردش آفتاب
یعنی در مدت نصف دوره که یعنی نمودن ثقبه سماوی و این از روی سحر ظاهر است
اما حالت فاکولما سیرمند و اطراف کلها با کوه کلها میباشند سابق ذکر شد
که خصوصاً زیاده و ثقبه در سیر کلها که است حرکت و ثقبه آفتاب باشد و لی فاکولما سیرمند
اطراف کلها زیاده و ثقبه غالب باشد شکل بقاعده اند و قسمت میزند به نمراتی از جنوب
که در دوران شب طلوع از هر جهت ثقبه می شود مثل کلف سر که در ثقبه هم ثقبه است و شکل
در سال ۱۲۸۳ با تحقیق و کشی کلها سیرمند همین شعب دارند در فاکولما ای طرف خود
بیشتر آفتابی هستند که معروف شده اند باسم کرا بریم یعنی مشبه دانه نشینان
رجوع کنید به شکل (۲۰)

(۲۰) صورت نمراتی ثقبه فاکولما است بر صند شاکر نیک در ۱۷ رمضان ۱۲۸۱
و لی چنین منظره ای تشخیص آسان نیست جزو یک کما رشتی قوس و آفتاب چنین آفتابانی
که در روی خود محیط قوس هم فاکولما منظره شرف میباید که با آن کف خضر را از آنجا
فصل پنجم در بیان سخنان نندی قنفر
بعد از معرفت

بعد از معرفت کلها ای تار و ریشته و که از اجزای آفتابیه صفحه آفتاب بودند مشغول بودیم
بوضع هیچ و سخنان نندی زانی قنفر

سابق بیان نمودیم که قنفر در کسب چنان نظریه که با خطا باشد از چندین جهت روشن نمائیم
از جهت و راست جدی که را بریده اند و زین قنفر را جلی شبیه ساخته اند که کندی
(انجمن) قنفر را ابتدا از این جهت شگفت شد فعلی زمانی بعد از آنکه کابله کما رشتی داده
از کلها ای ریشته که فاکولما باشد

لو کول را کما سیرمند که قدیم ترین سیر می باشد که برای نظریه ریشته در زمینه فرض نمود
اند و بر شل آنها را چنین خوانده و کرده های ریشته و چنین معاصرین مختلفان سیر سیر
اسم دیگر نیز خوانده اند که با نظر بر کدام طوری جلوه نموده از ثقبه کلها برای سیر
با از ثقبه اختلاف نموده و در این نکته و آفتاب قنفری در صورت آنها عاقل می شود و به جهت اختلاف
مکان مرصود و اختلاف ثقبه قنفری که از کلها دارند سیر دانه ریشته خوانده و نامیت بر
پیدا خوانده اند و در او خود چوبی شکسته و براده و شغف لی پرست کشیده و شاکر نیک
خوانده و بر روی یک چرخ خوانده اند

این منظره قنفر محسباً اختلاف حالات رصد در اوقات مختلف نماید لکن آنچه در این خصوص نوشته
از شرح و بیانات درست با هم دیگر وفق نمیدهند و با هم دیگر بر شل در چاپ ششم پوشت
نموده اینجا میآوریم (این نوعی فرض آفتاب که کلها گرفته باشد در جهت شان چهاره و یک
نموده است اصل زمینه فی الحقیقه درست نمیشد است و ظاهراً ای تاریک کلها که مسامات باشد

بر سطح آن فشان و پراکنده و چون به وقت در آنها نظر کنیم که با حرکت متصل ای دارند
و انجالت را به چه چیز شبیه تر نیست از اینکه رسوب در کیمیاوی نباتی بریزد در سطحی با سطح
و ما از بالا ملاحظه قیام آنرا مشاهده کنیم

و کشی دیگر که چون قیام را با واسطه باد و بستی قوی بنگریم می بینیم که بر سطح آنها
بسیار فشان شده که یکی بیکت و مستند ولی با شکل فعلی مختلف و در آن میان یک شکل
غلبه دارد و آن شکل فعلی نازی که نمایان دانمارا جدا می آید به سه شکل نازی که یک شده
ولی شکل غیر مستقیم براده می چسبند و این امر را به خاطر جوهر انسانی مناسب دیدیم
که هر چه به سطحی نیست برای مایه و طبیعت آنها در جمع نواحی فشرده شده و از استخوان
و از مرکز تا کنار پیش ولی باید از یکدیگر به نواحی سپاه گشاده و فاکولها را مستثنی نمود که در میان
انها خیلی بدست دیده می شود و دیگر در آن میان و در سطح بلای آن براده و شکل سابق نیستند
اینجا طویل تر اند و موضع دیگر در یکب شده اند (مگر کزنس میگوید که هر جا کلفت محدود باشد
براده ها محدود و خیلی صاحب یکب شکل و یکب قطر و یکب طرز در یکب هستند)

ولی هر مثل نمیزی قرار داده می آید با فاکولها با یکدیگر فاکولها در کنار نواحی قریب و فشرده
می شوند و در حد و در کنار بر خلاف آن گشته که گاه بجای روشن بهر چه رسیده و انقباض را بدو
می توان توجه نمود اول با اثر دور نمیکند در اطراف فرض آنها را بطرف خیلی مایل نمایند و دوم
جمع شعاع که اثر فضا داخلی نازیکت و اجزای روشن را کمتر محسوس و ممتاز نمایند

و لیکن این انضام روشن که با آن شدت کوچکتر نظر می آید و برای تشخیص و انبارش آن استعمال
دو جنبه ای

دو جنبه ای
قوی لازم می شود و مساحت واقعشان زیاد است مگر کزنس قطر و سطح آنها را آنقدر بر نود
و اعظم قطر براده های بعضی شکل را با یکبانه نصف و بدست دیده شده است تا
و سه با حقا و کشش این ابعاد بی اغراق نیست و اغلبا با نازیکت کی شعاع که دیگر اکسید
کوئیند افزوده شده و او از نصف نازیکت تا سه عشر نازیکت می رسد با وجود این هر کدام از آنها
مواد روشن را و بعضی می شود و طول و دست سیصد هزار فرس و اما تخمین مگر کزنس می رود
۱۱۵ فرس و فضا مقدار می رسد به ۴۰ فرس

با حقا و این را بعد از آنکه در آن نواحی قریب که فایز از کلفت باشد براده های نازیکت
گاه سترگتر شوند که در کوه و گاه شکل بند یا منظم شوند و فاصدهای عرضی فیما بین آنها واقع
شود با شکل بی قاعده و بر روی هم شبیه خاتم کاری باشد
مشاهده منظر یکی از این وضع غریب است و در وسط این شکل ملته طویل بعضی شکل است که یک
از سر رشته براده و در روشن براده های روشن دیگر پراکنده و بخت بلند
سرمه براده های صغیر آفتاب است برسد مگر کزنس

در حوالی کلفتها بر کنار سطح بلای نازیکت آنها را نواحی برخی خصوصیتی دیگر دارند صورت آنها
مستطیل است بطوریکه کواکلی آنها را فشرده و یکبانه انداخته اند و منتهی به یکبانه که
به صورت الیاف و رشته های بسیار متوحد گشته اند به نسبت به کاه اوقات کلاف می شوند
و بعد یکرافاده اند به وضع در پس رصده شده بعد از تضعیف منظر قریب آفتاب در آن
استخوان بندی شبیه فلزها چنین گفته (مخصوصا دیده می شود و مقدار زیادی از اجسام سنگین در

در حوالی کلفتها بر کنار سطح بلای نازیکت آنها را نواحی برخی خصوصیتی دیگر دارند صورت آنها مستطیل است بطوریکه کواکلی آنها را فشرده و یکبانه انداخته اند و منتهی به یکبانه که به صورت الیاف و رشته های بسیار متوحد گشته اند به نسبت به کاه اوقات کلاف می شوند و بعد یکرافاده اند به وضع در پس رصده شده بعد از تضعیف منظر قریب آفتاب در آن استخوان بندی شبیه فلزها چنین گفته (مخصوصا دیده می شود و مقدار زیادی از اجسام سنگین در

چند در شبها برکنده میشوند و مثل شکل است شالی و شبی برای آنجا یک نیمه می آید
شبهه نمودم غرضهای در آن شکل بنده که با تمام اوضاع مقصوره بروی هم ریخته باشند
و گاه در چند یک کلاف شده اند و گاه مشرق و مغرب افتاده اند

از روی نقشه ۲ وضع در ترکیب براده از روی شبهه ظاهرا خوب متعجب بدست می آید
و ضمنا این نکته نیز معلوم میشود که با صحبت چرا آنرا با یک بید خوانده و سایر را انداخته
در سمت غیرند از این نقشه مقولست از روی نقشه اصلی که با نسبت ما را از فرستادش
ممنون ساخته در این نقشه تمام اشیاء استخوان بندی هر یک را از کلههای شمی و وضع داده
شده است که ترکیب آنرا از دور و در هر یک که داشته یکی از آن دو که خیلی سیاحت در حکم نموده
سفره است و دیگر که تر کشش اندک کمتر است که با نقشش در این نقاشی کمتر باشد و دورتر
از آن شبها علی احاطه نموده و آن با تمامش مطرو است یا متولد از یک بید یا یک نیمه شده اند
منوجاست سمت بسته با تمام آنجا که بعضی روشن تر اند و بعضی تاریک تر از بقیه اند
که یا در باله مساوی باشد که بعضی روشن تر از بقیه اند و غریبانی نموده اند و بعضی
بعضی متفرقه و متفرقه که گویا در بالای تجمیع باشند و بعضی دیگر برشتهها مبراشده اند
و مثل پل بر روی دو دامن متقابل کشیده شده تا زکی با آلات خیلی قوی تعقیب در بر کشیده
شده و پرده و دیگر داشته اند از روی استخوان بندی شبکه مشغول تحقیقات و کوشش
در خصوص شکل و ترکیب و ابعاد و برادرانیکه در خارج کلهها هستند و در داخل و در مجاورت
و این تحقیقات نمویست بدلا کله ترسیده خانه آگنی یا دوزخی بقدر ۱۲ پنج (ده که)

پاشند

باقعا و لا کله و نه دای برنج ز انقدر و اقعا بهر که فضال و مجاورت دارد که اول
نقش می آید و از روی دقت محقق شده که دانه های برنج و حقیقت اشیاء بنده و تحقیقی
داشته باشند و صاحب قضا نظر و بیجا شده باشند چنانچه با دو برین قوی هر کدام با یک
خیلی خور و جبری شوند بعدی که تشخیص داده شوند و تخم کمی دانه های ابراز را برادر کلهها
براده اخرازی شد قوی خور و موجود بر تمام مشغول غرض اگر چه نتوان و در کلهها اشیاء را تشخیص
در شبهه ظاهرا و کلهها با شکل الباف در ارمش میشوند و نظری پیدا میکنند که میسود و بعضی
پیشش نامیده و در خارج کلهها چون دور و دانه ها توده و دانه ها ترکیب شوند آن وقت
دانه های کوچکند و تمام دانه ها که گویا برای خشنده از آن جدا میشود بر یک اشیاء تاریکی
اندک یکی میسود و لا کله و ظاهرا براده را تا بهر شمش و چهار شمش توده اند از کلهها و دانه
کلهها که کم که نباید اینها را بهر شمش و دانه های برنج برین و نه با یک بید تا بهر شمش و نه با یک
مگر شمش که ابعاد و مشخصات سابق ذکر شده اندازه های سکنی خیلی موافق است با شمش
مجموعی و دانه های آنرا که گویا هر دو شمش باشد یک قسم از شمش و از روی این اندازه ها
و از روی اعدادی که در سمت مشخصی کشیده شده باشند این نیز غیر مترقبه را بهر شمش و دانه ها
شماره آفتاب (که برنج جزو شمش است) این اعداد و شمشه مذکوره عمده اشیاء خارج شمش
از قلهها که یکی از سطح آفتاب که تمام موجب وسعت خن تمام صفات آفتاب باشد میسود و لا کله
خیلی دقت نقش نموده است مخصوصا صورت برادر و استعدادت آنرا را بهر شمش و دانه ها
کلهها و شبهه ظاهرا بنظر می آید تا قهر شده با و در آنجا که با مقولیت کشیده شده بصورت آنجا که

بعضیهای مختلف خید کرده باشند و بعد از تحقیقات قمری باطل و باطله اطراف
باریکت و شبیه طالع شکستگی اجزا است بسبب زوری که از پهلوی بر سر آنها وارد شده
و اما جزو مرکزی روشن ترست مطلق صیغ براندگی اطراف آنها است و اما استخوان
همه شبیه است بصورت شبیه مغلوطه تمام آنها منتهای شبیه سبزه که با چوب
آنها باشند از طبقات الباقی حقیقه

بر مطلقه کشند و است که خود در حال این تباخ شبیه و باید در وجه نمایه نقشه کلفت
و استخوان نیش که از روی نقشه موسیو لایحه اینجا باز آوردم و لازم نیست که درجه
این را رسا و جدید را جلوه و رسم چون در یکم که خوب نمایانند و منبع ترکیب و تالیف کلفت
و شبیه آنها و منتهای آنها و فاکولها بر آنکه بر آنها ملاحظه دارند از اصول اجرای تباخ که
تغیر و اختلاقی پیدا کنند یعنی اصل جبهه است که باعث بروز عوارض مختلف و حرکات
میگردد از جمیع ارسا و تحریرات و وقایع که در این فصل با جهل گذراندم میتوان
نمود که مغلوطه برقی آفتاب یعنی مغلوطه سطحی است و هموار نیست مثل یک مستطیل که جبهه باریکت
و روشن باشد بلکه درجه حرکت از آنکات اجزای منبره که آفتاب بصورت شبیه
باز آنکات برای مجاور زمین و منبره دارند بر زمین کشی تا یکبار از دست و آن مسامت
که فاصلههای این رنگ باشد که همان عرض و وسع می شود که منظرشان شبیه شود
بکلفتیهای که حرکت میاور رنگ و این رنگ که عبارت از هسته و شبیه طالع و ترکیب آنها
کلفتیهای بزرگ تولید شوند و همان یعنی می بینند که کلفتیهای منبر یعنی فاکولها جمع میگردند
جزو یکم

جزو یکم براده های روشنی که شبیه همگی اتصال و پیوستگی یافته باشند
ولی مجهول همه و بر جای خود نیست بلکه عارضه طبیعی این فرا و اصول مختلفه منبره است و
آن جوهر منبره است یا سائل و آب آن کلفتها مطابق ظاهر تحقیقات شکستگی منبره و اما
هستند به مغلوطه منبره با آنکه اجزای سطحی هستند و عوارض و کائنات چه هستند حاصل آنکه
همان مطالب مجهولست و بعد از این در فصلی ذکر میکنیم و چیزی را که منظر آورده و یافته اند
برای جواب این فقرات مختلفه

باب چهارم در احوال کلفتی آفتاب

فصل اول در وضع پراکندگی کلفتها بر صفحه آفتاب

کلفتها نه چنانست که سیل امداد پراکنده باشند در جمیع اقطا و جبهه آفتاب و اما آنها را
درجه جابجایییم خفا که بر کلفتها در دو ناحیه آنها کلفتی دیده نشده از قدیم ارسا و این
مقتضی شده که بر و کلفت در هر سمت و ابر و استوارش از بعضی حد و جبهه در یکسره کالیده
در منطقه را در هر سمت تا ۲۹ درجه داشته بشود و ابر و پس تا ۳۰ درجه و با ملاحظه جبهه
عظیم سلطنتی است و نظر بر این ملوک و چاکرانی غریبی که از اهل طین جبهه شش شده و آن کلفتها
(اسم شهرت نیست از یاد تیر کلفتها را در یک امتیازات سلطنتی می کشاست ولی هر چند بر
رسد افزونند تا جایی که کشت عرض منطقه نیز رسد یافت خفا کشند در سال ۱۱۹۱
کلفتی دید و عرض است و نصف از دایره استوای و مشن و لاند در سال ۱۱۹۲ کلفتی دید
بعرض ۵۴ و لوژی در سال ۱۱۵۶ چندین کلفت بعرض ۱۴۵ و کاکرتون در ۱۳۷۵

که در بعضی کتب دیگر بعضی جهت جنوبی و شمالی کلفهای که از این دو طرف بدو شده باشند
 چنانچه در است از جهت جنوبی کلفی در عرض ۳۰ دیده و در بعضی دیگر در عرض ۳۰ شمالی
 ولی این اتفاق از شمالی نواد است چنانچه موافقت بر همین عقیده باشد
 دیگر باید دانست که حالت آفتاب در است از آنکه بوقت واحد تحت شده باشد
 منطقه فلوریکه در دوش را ذکر نمودیم و همین طور که در بدو در دو قطبین باطل می شود
 و التفت عرض ۳۰ چنانچه شدت بر وزن یکدیگر گذاشتن و از این استو اما چند درجه از
 خلق نیکی نادر الوقوع است پس برای تصور این چنانچه شمالی آوریم درجه ۲۵
 در جنوبی که اکنون که خلق شده اند به ۳۰ و ۴۰ که کلف در کوش را در مجامع است
 دیده اند و ۲۰ که در میان بعضی درجه ۲۵ در عرض شمالی و ۳۰ که در میان بعضی
 و چهار درجه عرض جنوبی بی کلف کرده و آنها را و افتاد و از این استو ابر به ۳۰ و سایر کرده و
 چنین فهمیده اند از عرض ۳۰ درجه شمالی یا جنوبی تا ۴۰ شمالی یا جنوبی ۳۰ کرده و از آنکه
 عرض تا عرض ۳۰ درجه شمالی یا جنوبی ۳۰ کرده و از آن که کجا و رنود و یا در آن
 کرده دیده میشود پس فهمیده اند کلفها محصور است فیما بین عرض ۱۰ و عرض ۳۰
 چنانچه از روی مقیاس نقشه در یک نظایرین مطلب واضح شود و آن که یک سه نقطه
 که اکنون است که با مقیاس کوچک تر در یک ورق کجایند ایم بافتها در شکل
 کثرتی آفتاب چنانچه که از دو منطقه طرفین یک کلف پوشیده میشود و تفاوت کلی است فیما بین
 تعداد و اینها و آنها در دو نصف کره شمالی و جنوبی و کلفهای شمالی ازین دو جهت غلبه
 بر کلفها

در این کتب دیگر بعضی جهت جنوبی و شمالی کلفهای که از این دو طرف بدو شده باشند

بر کلفهای جنوبی و منطقه افتاد این عرض شمالی ۱۱ و ۱۲ مخصوصا دارای کلفهای درشت
 و بادوام هستند و خیلی خوبست که در بر و دنیا هم به وسیله این افتاد که به نسبت بر بعضی
 با ارض است دیده کار اکنون که گفته است درجه ۲۵ و ۳۰ که کلف ۳۲۴ در عرض و ارتفاع
 در نصف شمالی و ۱۸۰ در عرض جنوبی معلوم شود که این نتیجه مخالفت دارد و
 از جهت و نور و تعداد کلفها با تصدیق و واقع عالم معروف که در فو ذکر شد و کلفها
 کتاب اکنون بود با یکدیگر شود که ظاهر کلفهای بزرگ در هر دو نصف کره با درستی و
 این نکته را غما با بیست و یک که این حالات در وقت واحد اتفاق افتاده و با یکدیگر
 شاید نوشتند دارند که کلفها در بعضی نقطه یک کلف و کلف و کلف و کلف
 حاصل آنکه کلفهای آفتاب بجهت عرض منقسم شوند و در منطقه اصلی که از هر سمت و از هر
 شامل است درجه جنوبی عرض ۳۰ الی ۳۰ و فیما بین این دو منطقه سه ربع کلفه
 استوائی بعضی ۳۰ که کلف در اینجا بسیار نادر است و هر چند از عرض ۳۰ شمالی و جنوبی
 کنیم همی کیاب تر شوند و چنان گفت که آنها تا آنست عرض ۳۰ الی قطبین که با کجی
 عادی باشد از کلفی
 حال چنانچه می بینیم که اگر درجه طول هم اختلافی در وقوع در آنکه کلفها است یا غیره
 کو هم که هنوز از روی هیچ مدی یکی در این باب استنباط نشده و خراسانکه به نسبت در کتب
 آورده و اینکه که از قرار در حد سر کثرت در آفتاب بعضی در این نصف آنها دیده شده که در
 سنوات عید به هیچ کلفی در دو آنها بطور رسیده

فصل دوم

در ادوار یازده ساله کلفهای قناب

تاکنون شغل این مطلب بودیم که معلوم کنیم وضع برآیند کی کلفها را بر مبنای اقارب فقر باقیست بدانیم که آیا جنبش تعداد و وسعت آن کلفها را در سنین تنالیه نظام تربیتی با خیر صحت منوال پنج به طبیعتی برای تغییر در دست آورد

از بدو رسد به این اختلافات کلی بدست آورده اند و در کلفها حسب اختلاف اوقات کاه در کمال و فرورود و کاه در تنهایی وقت و اینجا چند شاخه می آوریم برای این تفاوتها که بعد از انکشاف کلفها در عرض و وسعت سال تدریج معلوم شود

نیز شکایت کند از چاه کفی که یک مرتبه بر قرض دیده است در سال ۱۱۲۳ کوید که از سال ۱۱۱۲ نیز تسعد پیدا شدند و در سال ۱۱۲۸ به مرتبه ۲۱ کرده و دیده شد که از آنجمله ۸ عدد گشته یک مرتبه واضح بود و از سال ۱۱۲۹ تا ۱۱۳۲ نیز بیشتر رویت شد خاصه در سال ۱۱۳۱ که یک منطقه استوائی و قناب از کلف بروز نمود و در سال ۱۱۵۲ و در منطقه ۱۱۷ نیز ضعیف و خور و دشواری در یک مرتبه ۸ کلف مرئی رسد نمود و در تاریخ دیگر ۱ کلف و بیش از سال ۱۲۱۶ عدد دیده و در رجب ۱۲۱۷ قبل عدد

از روی سرفه خوب معلوم میشود که کاه چه قدر کلفهای زیاد یک مرتبه بر فرض ظاهر شود با وسعت زیاد

از طرف دیگر چنان نمایان میشود که قلی نادر الوقوع بوده است بر کلف ز سال ۱۰۸۰ تا ۱۰۸۴ و از سال ۱۰۸۵ تا ۱۰۸۹ و از سال ۱۱۵۳ تا ۱۱۵۷ و چنان دیده شد و یکبار از ۱۱۲۳ تا ۱۱۲۴ و در سال

و در سال ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ زیاده از یک کلف بنظر رسید و موافق محاسبات نجومی باران یک ۱۲۱۰ هفتصد و شصت و یک از تاریخ ۱۲۲۶ تا ۱۲۳۸ و کلف ظاهر نشد بی در پنجده ۱۲۲۸ کلفها ناچهارده ظهور آمدند

ولی تا این تاریخ ابدان خاطر رسیده بود که در کثرت وقت بروز کلفهای تناسلی در شش جزو اراض و بی نظامی و اولین تناسلی که باین لحاظ برآید و طلب تعاقب از صا و موسیو بنوب بعد از ایل شمر دو که قریب ۱۰ فرسخ از برلین فاصله دارد که قناب بر آمدت ۲۴ سال تناسلی منوالی تحسین و کجکادی نو از سال ۱۲۲۵ تا ۱۲۶۱ و دوره واضح در دو کلفها بدست آورد پس این شخص فاضل بعد از کرده ای کلفهای مرتبه بر قرض را بنوبه در سب ضبط نمود و عدد ایامی از سال را که قناب قاری از کلف بود شمر و ثبت نمود چنان یافت که اکثر عدد معماران شده پانزده ۱۲۲۲ و ۱۲۵۲ و ۱۲۶۱ و اقل عدد پانزده ۱۲۳۹ و ۱۲۵۹ پس معلوم شد که فاصله باین سنین اکثر عدد کلفها بطور وسط ۵ سال است که باین سنین قلی انشا و از صا دی که کارگشتون در و ایل نموده از سال ۱۲۶۱ تا ۱۲۷۸ چنان بر می آید که اقل عدد معماران شده با سال ۱۲۷۲ و اکثر عدد با سال ۱۲۷۶ چنانچه یک نظر نهشته ۵ معلوم میشود و این نتیجه را چون ردیف کنیم با اقل شوب دوره کردش اندک می فراید

بدوا اقدام در این مسکنه از تاریخ ۱۲۶۳ بود و سایر تحقیق دنبال این مطلب برآمده اند تاکنون (خاصه از صا و یکبار بر بصورت موسیو و اوان جاری شده اقامت

در بروز یکس میگویند تا هم تعدد کلفها و گروه کلفها منطبق شود و هم با حد صحیح وسعت تمام
کلفها و شش پلها تعدد بر شود و پس رسته ساهما یک با بنو به شخص شد و فن داد با همان گروه
و اقل عددیکه سایر استخراج نموده بودند

مرد کلفهای آفتاب است در اواسط جمادی الثانیه ۱۲۵۰ بر صد کاهین دانوس

مکسر و اف (۱) اقل زور یک جمع ارماد و کلفها را از بد و گشتا نشان در سال ۱۹ و امارت
ما یکی را بقید ترتیب در آورده و در لی منطبق ساخت کامل برای تواریخ بروز اکثر عدد
عد ز نور کلفها الی تاریخ ۱۲۸۷ این جدول خیلی قفایا است ما دام که نعم البدلی ساخته

جدول سنین اکثر عدد و اقل عدد کلفها

تاریخ اکثر عدد	تاریخ اقل عدد	۱۱۱۰	۱۱۱۱	۱۱۱۲
۱۲۰۳	۱۱۱۷	۱۰۳۳	۱۱۴۹	۱۰۱۹
۱۲۱۹	۱۱۳۰	۱۰۳۵	۱۱۴۹	۱۰۲۹
۱۲۳۱	۱۱۳۰	۱۰۳۹	۱۱۴۹	۱۰۳۹
۱۲۴۵	۱۱۵۱	۱۰۵۹	۱۱۴۹	۱۰۵۵
۱۲۵۳	۱۱۷۱	۱۰۷۵	۱۱۴۹	۱۰۷۵
۱۲۶۳	۱۱۷۵	۱۰۷۵	۱۱۴۹	۱۰۷۷
۱۲۷۷	۱۱۸۳	۱۰۸۳	۱۱۴۹	۱۰۸۰
۱۲۸۷	۱۱۹۳	۱۱۰۵	۱۱۴۹	۱۱۰۰

۱۲۸۷

ازین جدول و کلفها نتیجه میشود اول آنکه مدت دوره دو اکثر عدد و اقل عدد و قریب ۱۱ سال
شمسی و یک ربع است و دوم آنکه تواریخ اوقا یک عدد و کلفها کمتر باشد درست واقع نمیشود
در وسط دوره و دو اکثر عدد و کلفها فاصله اقل عدد از اکثر عدد و ایش بطور وسط سه سال است
و غرض شمر

و بهت شمر و از این قرار برقی نسبت اکثر عدد یعنی زودتر از شمر است اقل عدد دست میدهد
و هر خط منتهی به چون شکل ۳۰ که نشان ازین واقعیه باشد یعنی از نقطه مقابل طرف علی ای
مابعد منتهی تر است تا فوقی آن

مراعات
با کلفها میباید موسسه و افسان و اقدار و اعلا و به دوره بازده ساله اصلیه و دوره و کمر
یکی پنج و پنج سال میدو و یک و یکصد و شصت و شش ساله و لی نظر باینکه قواعد این تغییرات متدرا
نزلی است و دست نمید و حکم شود باید برار و صد و شصت و شش که همین شامل ۳۰ سال میشود یعنی
رشته طویل ارماد و بعد در او اکثر تغییرات را میدهد و این را از آنکه که اول فی افسانه میانه اند
و ثانیاً میباشند را که شش سالی یک باعث اینگونه تفاوت و در بد و سکون یکدیگر و غیر
اختاب و کوکم که با آن سبب و افسانه و لاینگت از ترکیب بند و بی بی ای بای بای
خشان از تواریخ است و حال پنجم این نکته را ثابت کنیم که رابطه خاصی است بین
این تغییرات مذکوره و بعضی از حوادث عواید اقلیه

و اول خدمت دادیم و دو کلفه در خصوص سنی که بر شل بعد است قیامین کلفها یعنی
و در ترکیبی برای این و این جهت را از آنکه طموه است از بعضی اختلافات و تصور میکند
در باب بهت و ترکیب بندی عواید اختاب نموده اند و بر شل چنین پنداشته که کلفها نشان
و علامت جهانند از ترقی و افزایش قدر و خروج الشعاع از آن نواحی صغیر آقا که شامل
این کلفها میباشد پس اگر چنین فرض را ماصحیح باشد باید در آن سالها یک عدد و کلفها زیاد باشد
نابش اختاب شد بدو شده باشد و در به حواست زمین بیشتر این به ششم مشهور جهان ماضی و آینده

و من بعد هیچ نری در دست داشت مقباس را تغییرات نرخ کندم گرفت در ابر
 ش ۳۰ خطوط مختلف است که نامش سیم جزانه اول تغییرات عدد کلهها از سال ۱۱۳۴
 تا ۱۲۷۷ و دوم تغییرات ابعاد شهری از آفتاب (از ۲۰ تا ۲۵) سیم تغییرات نرخ
 و لی تغییرات که بعد از آن درین معنی شده بواسطه کربنه (مساکن زون) و اراکو با دانی
 خدا با خیال منزل (رجوع نماید بطول و تغییرات) پس این سیم را باید بود و تغییرات
 از اینها معنوی یقینی است که باعث اند فیما بین اختلاف و نو کلههای شمسی و لی اختلافی
 نوسان عقربه مقالیس خاصه نسبت به تغییراتی که اختلاف مقالیس کشف این رابطه که با کربنه
 بر سه فلسفه الهام شد تا این وقت و در سال ۱۲۶۸ و امر و ریشه درین سیم باشد
 نسبت و سیم که در این از کلهها پیدا شد تا درین رابطه و اتمه و کمر و کانهات چون که در
 است با مقالیس ارضی و از شفق شمالی است که کثرت و غلظت و شدت و ضعف بر روی
 مربوط یافتند باشد کلهها و در جدول ذیل که مشتمل بر فاضل یکی و بنای موسی و لوی و یونس
 است اوقات کثرت و غلظت و قیاس این حادثه مذکور

جدول سیم کثرت و غلظت بر دو کلههای شمسی و تغییرات شمالی و تغییرات جنوبی

کلههای شمسی	تغییرات شمالی	تغییرات جنوبی
۱۱۹۵	۱۱۹۵	۱۱۹۵
۱۲۰۱	۱۲۰۱	۱۲۰۱
۱۲۰۶	۱۲۰۶	۱۲۰۶
۱۲۱۱	۱۲۱۱	۱۲۱۱
۱۲۱۶	۱۲۱۶	۱۲۱۶
۱۲۲۱	۱۲۲۱	۱۲۲۱
۱۲۲۶	۱۲۲۶	۱۲۲۶
۱۲۳۱	۱۲۳۱	۱۲۳۱
۱۲۳۶	۱۲۳۶	۱۲۳۶
۱۲۴۱	۱۲۴۱	۱۲۴۱
۱۲۴۶	۱۲۴۶	۱۲۴۶
۱۲۵۱	۱۲۵۱	۱۲۵۱
۱۲۵۶	۱۲۵۶	۱۲۵۶
۱۲۶۱	۱۲۶۱	۱۲۶۱
۱۲۶۶	۱۲۶۶	۱۲۶۶
۱۲۷۱	۱۲۷۱	۱۲۷۱
۱۲۷۶	۱۲۷۶	۱۲۷۶
۱۲۸۱	۱۲۸۱	۱۲۸۱
۱۲۸۶	۱۲۸۶	۱۲۸۶
۱۲۹۱	۱۲۹۱	۱۲۹۱
۱۲۹۶	۱۲۹۶	۱۲۹۶
۱۳۰۱	۱۳۰۱	۱۳۰۱
۱۳۰۶	۱۳۰۶	۱۳۰۶
۱۳۱۱	۱۳۱۱	۱۳۱۱
۱۳۱۶	۱۳۱۶	۱۳۱۶
۱۳۲۱	۱۳۲۱	۱۳۲۱
۱۳۲۶	۱۳۲۶	۱۳۲۶
۱۳۳۱	۱۳۳۱	۱۳۳۱
۱۳۳۶	۱۳۳۶	۱۳۳۶
۱۳۴۱	۱۳۴۱	۱۳۴۱
۱۳۴۶	۱۳۴۶	۱۳۴۶
۱۳۵۱	۱۳۵۱	۱۳۵۱
۱۳۵۶	۱۳۵۶	۱۳۵۶
۱۳۶۱	۱۳۶۱	۱۳۶۱
۱۳۶۶	۱۳۶۶	۱۳۶۶
۱۳۷۱	۱۳۷۱	۱۳۷۱
۱۳۷۶	۱۳۷۶	۱۳۷۶
۱۳۸۱	۱۳۸۱	۱۳۸۱
۱۳۸۶	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۹۱	۱۳۹۱	۱۳۹۱
۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶
۱۴۰۱	۱۴۰۱	۱۴۰۱
۱۴۰۶	۱۴۰۶	۱۴۰۶
۱۴۱۱	۱۴۱۱	۱۴۱۱
۱۴۱۶	۱۴۱۶	۱۴۱۶
۱۴۲۱	۱۴۲۱	۱۴۲۱
۱۴۲۶	۱۴۲۶	۱۴۲۶
۱۴۳۱	۱۴۳۱	۱۴۳۱
۱۴۳۶	۱۴۳۶	۱۴۳۶
۱۴۴۱	۱۴۴۱	۱۴۴۱
۱۴۴۶	۱۴۴۶	۱۴۴۶
۱۴۵۱	۱۴۵۱	۱۴۵۱
۱۴۵۶	۱۴۵۶	۱۴۵۶
۱۴۶۱	۱۴۶۱	۱۴۶۱
۱۴۶۶	۱۴۶۶	۱۴۶۶
۱۴۷۱	۱۴۷۱	۱۴۷۱
۱۴۷۶	۱۴۷۶	۱۴۷۶
۱۴۸۱	۱۴۸۱	۱۴۸۱
۱۴۸۶	۱۴۸۶	۱۴۸۶
۱۴۹۱	۱۴۹۱	۱۴۹۱
۱۴۹۶	۱۴۹۶	۱۴۹۶
۱۵۰۱	۱۵۰۱	۱۵۰۱
۱۵۰۶	۱۵۰۶	۱۵۰۶
۱۵۱۱	۱۵۱۱	۱۵۱۱
۱۵۱۶	۱۵۱۶	۱۵۱۶
۱۵۲۱	۱۵۲۱	۱۵۲۱
۱۵۲۶	۱۵۲۶	۱۵۲۶
۱۵۳۱	۱۵۳۱	۱۵۳۱
۱۵۳۶	۱۵۳۶	۱۵۳۶
۱۵۴۱	۱۵۴۱	۱۵۴۱
۱۵۴۶	۱۵۴۶	۱۵۴۶
۱۵۵۱	۱۵۵۱	۱۵۵۱
۱۵۵۶	۱۵۵۶	۱۵۵۶
۱۵۶۱	۱۵۶۱	۱۵۶۱
۱۵۶۶	۱۵۶۶	۱۵۶۶
۱۵۷۱	۱۵۷۱	۱۵۷۱
۱۵۷۶	۱۵۷۶	۱۵۷۶
۱۵۸۱	۱۵۸۱	۱۵۸۱
۱۵۸۶	۱۵۸۶	۱۵۸۶
۱۵۹۱	۱۵۹۱	۱۵۹۱
۱۵۹۶	۱۵۹۶	۱۵۹۶
۱۶۰۱	۱۶۰۱	۱۶۰۱
۱۶۰۶	۱۶۰۶	۱۶۰۶
۱۶۱۱	۱۶۱۱	۱۶۱۱
۱۶۱۶	۱۶۱۶	۱۶۱۶
۱۶۲۱	۱۶۲۱	۱۶۲۱
۱۶۲۶	۱۶۲۶	۱۶۲۶
۱۶۳۱	۱۶۳۱	۱۶۳۱
۱۶۳۶	۱۶۳۶	۱۶۳۶
۱۶۴۱	۱۶۴۱	۱۶۴۱
۱۶۴۶	۱۶۴۶	۱۶۴۶
۱۶۵۱	۱۶۵۱	۱۶۵۱
۱۶۵۶	۱۶۵۶	۱۶۵۶
۱۶۶۱	۱۶۶۱	۱۶۶۱
۱۶۶۶	۱۶۶۶	۱۶۶۶
۱۶۷۱	۱۶۷۱	۱۶۷۱
۱۶۷۶	۱۶۷۶	۱۶۷۶
۱۶۸۱	۱۶۸۱	۱۶۸۱
۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶
۱۶۹۱	۱۶۹۱	۱۶۹۱
۱۶۹۶	۱۶۹۶	۱۶۹۶
۱۷۰۱	۱۷۰۱	۱۷۰۱
۱۷۰۶	۱۷۰۶	۱۷۰۶
۱۷۱۱	۱۷۱۱	۱۷۱۱
۱۷۱۶	۱۷۱۶	۱۷۱۶
۱۷۲۱	۱۷۲۱	۱۷۲۱
۱۷۲۶	۱۷۲۶	۱۷۲۶
۱۷۳۱	۱۷۳۱	۱۷۳۱
۱۷۳۶	۱۷۳۶	۱۷۳۶
۱۷۴۱	۱۷۴۱	۱۷۴۱
۱۷۴۶	۱۷۴۶	۱۷۴۶
۱۷۵۱	۱۷۵۱	۱۷۵۱
۱۷۵۶	۱۷۵۶	۱۷۵۶
۱۷۶۱	۱۷۶۱	۱۷۶۱
۱۷۶۶	۱۷۶۶	۱۷۶۶
۱۷۷۱	۱۷۷۱	۱۷۷۱
۱۷۷۶	۱۷۷۶	۱۷۷۶
۱۷۸۱	۱۷۸۱	۱۷۸۱
۱۷۸۶	۱۷۸۶	۱۷۸۶
۱۷۹۱	۱۷۹۱	۱۷۹۱
۱۷۹۶	۱۷۹۶	۱۷۹۶
۱۸۰۱	۱۸۰۱	۱۸۰۱
۱۸۰۶	۱۸۰۶	۱۸۰۶
۱۸۱۱	۱۸۱۱	۱۸۱۱
۱۸۱۶	۱۸۱۶	۱۸۱۶
۱۸۲۱	۱۸۲۱	۱۸۲۱
۱۸۲۶	۱۸۲۶	۱۸۲۶
۱۸۳۱	۱۸۳۱	۱۸۳۱
۱۸۳۶	۱۸۳۶	۱۸۳۶
۱۸۴۱	۱۸۴۱	۱۸۴۱
۱۸۴۶	۱۸۴۶	۱۸۴۶
۱۸۵۱	۱۸۵۱	۱۸۵۱
۱۸۵۶	۱۸۵۶	۱۸۵۶
۱۸۶۱	۱۸۶۱	۱۸۶۱
۱۸۶۶	۱۸۶۶	۱۸۶۶
۱۸۷۱	۱۸۷۱	۱۸۷۱
۱۸۷۶	۱۸۷۶	۱۸۷۶
۱۸۸۱	۱۸۸۱	۱۸۸۱
۱۸۸۶	۱۸۸۶	۱۸۸۶
۱۸۹۱	۱۸۹۱	۱۸۹۱
۱۸۹۶	۱۸۹۶	۱۸۹۶
۱۹۰۱	۱۹۰۱	۱۹۰۱
۱۹۰۶	۱۹۰۶	۱۹۰۶
۱۹۱۱	۱۹۱۱	۱۹۱۱
۱۹۱۶	۱۹۱۶	۱۹۱۶
۱۹۲۱	۱۹۲۱	۱۹۲۱
۱۹۲۶	۱۹۲۶	۱۹۲۶
۱۹۳۱	۱۹۳۱	۱۹۳۱
۱۹۳۶	۱۹۳۶	۱۹۳۶
۱۹۴۱	۱۹۴۱	۱۹۴۱
۱۹۴۶	۱۹۴۶	۱۹۴۶
۱۹۵۱	۱۹۵۱	۱۹۵۱
۱۹۵۶	۱۹۵۶	۱۹۵۶
۱۹۶۱	۱۹۶۱	۱۹۶۱
۱۹۶۶	۱۹۶۶	۱۹۶۶
۱۹۷۱	۱۹۷۱	۱۹۷۱
۱۹۷۶	۱۹۷۶	۱۹۷۶
۱۹۸۱	۱۹۸۱	۱۹۸۱
۱۹۸۶	۱۹۸۶	۱۹۸۶
۱۹۹۱	۱۹۹۱	۱۹۹۱
۱۹۹۶	۱۹۹۶	۱۹۹۶
۲۰۰۱	۲۰۰۱	۲۰۰۱

در وضع پرگند کی کفهای آفتاب
بجای خلاف عرض در دت سنین ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۸ برصد کارگزاران

شایدی برای این توافق میآوریم جدول ذیل ملحوظ بآمو که جزیره باشد از اجزاء

سطح سال ۱۲۸۵	عدد کلفها	نظرات مرصده	نظرات غرض
جنگ	۱۵۳	۲۵۴	۲۴۹
دلو	۲۱۵	۲۵۴	۲۵۳
حوت	۲۳۲	۲۵۴	۲۵۱
حمل	۲۶۶	۲۵۴	۲۵۳
ثور	۳۱۷	۲۵۲	۲۷۲
جوزا	۲۵۵	۲۷۱	۲۷۹
سرطان	۷۹۲	۲۸۱	۲۸۵
اسد	۳۲۹	۲۹۲	۲۹۲
سنبله	۳۵۸	۳۹۱	۲۹۸
میزان	۳۶۵	۳۹۳	۳۹۲
عقرب	۵۲۲	۳۹۸	۳۹۵
قوس	۵۲۹	۴۱۹	۳۱۵

با یکدیگر و طبیعت این بخش را بداند که آیا تغییرات متناوبه تعداد کلفهای شمسی را رابطه مست
با اوضاعی که سبب آنست تغییرات و برنج و زهره و غیره را نسبت با اوضاع غیبی و پس با اضا
و الف جاذبه و در سبب آنست باید در بعضی سبب آنست موجب حرکاتی شود و سبب جاذبه
و افعالی

و افعالی زمین با زمین و چگونگی اینگونه حرکات میباشد در عدد کلفها و در وسعت آنها
تا چارترها نماید و اول کویا دوره دو از ده ساله که شمسی راست در معاد و شش بخش شمسی
و با وج شمسی و بعد از وسط مذهب رابطه گردیده و همین اوضاع این سبب است که جرم و جاذبه
بیش از همه است و کمترین و علت عدد کلفها و لی بقایه خطوط نسبت به تغییرات سه
چنین معلوم میگرد که اختلاف شمسی شده است که نمیتوان رد و ابطه شمسی فیما بین آن اصول
بدست آورد و لی آنکه تحقیقات و کتب کا و بهایکد و ازان و ستوار و لوی برای آنکه فایده طلب
نموده اند در شمسی و زهره و برنج و زمین بنظر باید که این اجرام سماوی را تا به شمسی
در عدد کلفها و در اوضاعی که سبب اختلاف عرض نماید آنها شود و این مطلب همانست
که باین مختصا رکن گرد و دنیا و اوضاع را باید گرفت تا بجای شمسی شود

باب پنجم
در احوال کره بوی آفتاب

فصل اول در حالیکه اوقات کوفات بکلیه نظر رسیده
مشکوبگی فی است برای کستهای حالات هوا و نسبه ممکن است بر بعضی آفتاب عارض شود
یعنی بعضی بکلیه بر سرش که خورشید باشد کلههای بای و شبیه غل نشان و هسته نشان و کلههای دیگر
که خاکول باشد و براد بای قشیری
ولیکن بعضی اجماع بدانیم که آبا و معیت جرم آفتاب بهمان خورشید منتهی شود و آبی نمی شود که غشا و قباب
از هوا بر آن حاطه نود و باشد و نظر فی نفس مانع رویت جرم نیز شود ولی بدو سبب شود
که خود را با ششساند از طرفی محو شده باشد و در نور دیگر کشنده و کوبیده از طرف خارج خورشید
در روشنائی بوی خاصه خود مانع بکلی کشنده باشد جواب گفتن ازین سوالات غیر از حد
مکن

مکن می شود جز بوسیله حادثه نادر الوقوع معنائی و آن واقع است که نگاه منور را از زیر
آفتاب ملبس بکند و نیز روشنائی بوی مارا و باین بوسیله بتوان در قبل مدت نواحی و
قرص و انحصار رسیدگی نمود
غرض ما از آن واقع کوف کلی آفتاب است

هرگاه فرض یکم ماه بیا د از برابر قرص آفتاب بگذرد اول کم گشت بلا لحاظ از ویرد
آخر تمام از او سپرد و ناریکی پوشانده آفتاب وسعت زیادی از کره بوی ما فرو میرود و در
ظل ماه و در مدت کوتاهی که تمام شود آفتاب بر طرف شده و از آن کشف کلی کوبه بکلی غلبه
بکند و شبیهی در برسد که خیلی مناسب است برای رسیدگی احوال آن نواحی آسمان
که با فصل محیط است بر فرض ماه و آفتاب و باین تدبیر بهترین حوادث و خواص غریبه معتنا بد

یا فیه اند
اول آن وقایع که از قدیم معروف بوده چنانچه ششم دیده شده و اکلیل نوری است که آفتاب
کوف کره و در قرص ماه حلقه میزند این اکلیل چهارست از روشنائی که از غلبه سبب
و خیلی تند و جان دار که خطی شود بر سر و بجات ناخوشی ضعیف میشود تا بفاصله که کاه
برابر خط آفتاب شود و بسا اتفاق می افتد که از آن ناحیه چند امین و مختلف کبی نظام در
محیط اکلیل برآید و میگرد و خیلی شبیه میشود با کبی که نشان در برده بای تمثال او و یکرا
سر غش میکنند و شاید نشان از آنکه آفتاب ساس نوده باشند رجوع کنند بر سر تا ۳۴
عاریت غریب دیگر باشد و شد و کوهوم بخین اراغند و زواید کوبند اینها گفته

باشند قمر با کلی بصورت اعیان فیلی متفاوت و منتقل بکار قمر و با فیلی مجاور بان کار میفرستند
قمر اراض با بیج دیده شده بود و با آقا از وی بصیرت نظر داشت و شایسته بود و دیده بود
ماه فرخ که فلفل سال ۱۲۵۸ بمشقی انزال شود با سیم و استیموس و شهر که در کربلا
نظر میکرد که گرفتار اند و بعد ۱۲۶۵ را بیکو بکفای عجب راز آتوف بافت خاتون
یکی از خواش و رسالت حکمت ذکر شده (در آن جا شیه این شخص را بدین مناسبت عیال کفای
قمر نمودار شد و در جای ماه آتوف محیط قمری که از آن کار درست راز ساز است نظر کرد
بود از سه جز که کثیر گو که با بر برونه جرسته می توانی و اطمینان می یافت و اندک با فیلی منتقل
ولی این رعد زیاد از یکصد سال محمول مانند که احدی فقهید بدین معنی بود

[illegible]

کوف سطح الاول ۱۲۰۱ حقه بنیضه نو نوی بود بعضی هم واکلیل ساخته بود یکی
 بر فرض انداخته بود و از آنجا آمده فاصله هم میزنند
 پس بخوبی که بر این حادثه رسیده و سابقه اطلاع یافته و از بعضی نوشتهجات فراموش را که در این
 اتفاق شده و کوف سال ۱۲۰۸ با کال سی و دقت مراد طب شد برنده حالای که اکلیل را
 حاضر میگردید پس در جنوب غربی و در شمال شرقی و در روستای رعدا و در روستای
 نمود در روستای و در منطقه روشن منازیکه حقه که عرض ۳۰ تا ۴۰ میگردید و باقی که برآمده
 داشت و دیگر اکلیل واقعی که خط بود و با حقه های منبری که اکلیل را کشیده بودند فاصله یک
 این اکلیل نیز باقی بعضی ۳ تا ۴ و با حقه و دیگران ۳ تا ۴ و مساحت داشت اما کشت را
 بعضی زرد دیده و بعضی سفید شیری و در همه سبب که از هر جهت لازم و ضرورت رعدا بهر موجود شده
 اکلیل در وی برکت سفیدی بود و شیر کند و داشته روشنی که از آنجا خارج میشد بحالت توج و آن
 بنوعی که در همین گفته را اولاً تیر در رعدا ۱۱۹۲ شفت شده بود بعد از کوف سال ۱۲۰۸ یا
 کوف کلی رعدا شده ۱۲۶۶ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸
 و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و تمام حواشی را که ذکر نمودیم با کال اکلیل و دقت رسیدگی تحقیق نموده
 پس کوف کلی سطح مضامین ۱۲۶۷ برسد و او در لی افکوس که بعضی اختلافات در میان آنها
 پیدا شده که میتوان گفت راد با اختلاف اوقات رعدا با اختلاف گفته رعدا با اختلاف
 رعدا که هر که ادم اختصاص داده بگانی و بلی و با وجود آن جمیع رعدا در اصل موافق است
 اول در کوف سطح رعدا و در منطقه روشن منبری با حقه ای یکست بود فاصله کوف که ۳ تا ۴ بود
 در انست

در انست فرض در بر و اصل این منطقه نوایدی نظر آمده و در این منطقه دیگر فرض بنیضه نو نوی
 جفاخته خردی کوس تا فاصله برابر قطب استیم شده جدا از جدا که فاصله ایشان تا رکت بود
 که به سقیم و کال منبری و حقه ۴۰ تا ۵۰ با حقه و منطقه بعضی شبیه به برگهای مثل کوف ۱۲۷۵ و ۱۲۸۰
 و بعضی دیگر شبیه لایف و رسته های شومش مثل ۱۲۰۸ حال دیگر که باقی ماند توج یک کوه
 سه حس عدد در این باب بشر رسیده و طرح شده حس اول که از حقه هم تراست
 بر فرض چوایی دور و راه و اکلیل را با آن سوب و این به نظر که در وقت تمام کشت با حقه
 آن برار کشت نموده و با آن رسیدگی با الحکاس رویت میکنیم این وجه شومت یک کوه
 ولی با بعضی خود و مدتی آنرا جمع میدهند و مطابق با واقع
 و در خیالی و نیم کشته تمام عرض اکلیل را سوب داند بهای ارضی و آنرا با دانه و دانه
 که حادث شده باشد با ثراقت مال شام الحکام که شده آفتاب بر بخورند با طرف حقه و آنجا
 از استقامت میرود و در این فضا چون اطراف با دانه و کوهها و دره ها خیلی است و بعضی
 شده آفتاب از آن رخت با و از روستای جبال که شست و عدول نموده و وقت و در فرض کرب
 حقه بر آمده و نبود
 و چه سیم که بر کوه نظر آورده و چنانکه اکلیل از آنجا و آفتاب باشد نقش میاد باشد و در زمین
 و از اغشای دانه از موی روشنی که با حقه محیط باشد بر حقه
 این وجه بلا لایف خارج بر سایر مقدم است و بعضی از اینجا با جبال می آوریم
 و در وی و با اکلیل را کشت دیده بر فرض ماه و مارالیدی بر فرض آفتاب پس بعد از اجزای

در این منطقه
 کوف سطح
 در این منطقه
 کوف سطح
 در این منطقه
 کوف سطح

تجدید چنین معلوم شد که مارادی درست دیده بود و تحقیق میسر شد که کینه منظر اگیل در تمام
 کسوف اید انبیه را بکشد و هیچ بی حرکتی دیده نشده و فرجه بیکه لازم بود بر روی تاریکی است مثل ماه
 بر پشتی منبری که این بوده و تباریح اجزایش را شکست مساوی و علاوه بر این من بعد که کوه کوه
 و لایحه چند که اگر با جوی باشد غایت لطیف و کم وسعت است و هرگز چنین استعدا
 از اندازد که باعث بروز چنین منظر یا سنگینی شود مثل اگیل اما جوی این بی بی شبیه و فانی
 و جوارش و لایحه اگیل را بحسب اختلاف آفاق دست میزد و بی باعث بروز خود اگیل منظر
 بشود اگر کسوف سال ۱۳۸۵ مظهر و ظل با قطرش پنجاهین ۲۳۰ هزار ذره باشد و در ۲
 محلی و در هر جوی بی بی شده اتفاق همین قطر بود پس شخص را بعد که واقع بود بر خط جوی میست
 در وقت انکشاف بر کوه دماه و بر دایره بیست و هفت قطر و با که دور که با اثر روشنایی
 جوی و بیکدیگی ثابت از انکشاف دایره عظیم باشد و چون ارتفاع سوراخ ۲۰۰ هزار ذره بیکه بر جوی
 مختصری افلا ۱۳۸۵ مینمود و وسعت مری نصف قطر درونی این باشد و حال اگیل با دایره عظیم
 بچند قرص و نصف قطرش زیاد و از موی و غنود پس با چنین اختلاف بکند میو آن گاه
 نسبت و بهم با تفصیل نوح

پس باین بود که حدیث سیم نموده که در جهان درین شود که ظهور اگیل و در قباب بیست و
 جوی مخصوصی است و در آن که بر ماست طبیعت و ما نیست از معلوم کنیم
 و بدلائل و وجوه حکم تری که از تفصیل شعاع حبه قباب منظر می شود و متوسط است و بلا ریب که
 سکتب تحقیق این توانست میو و نمنا از ما نیست اجزای آن فی الجمله که میویم
 فصل سیم

فصل سیم در احوال زواید

حال رسیدیم بزواید و فرجه سیم بدیم که اوقات کسوفات بکلیه جز فرجه ده اند از این
 حوادث عرضیه

در اشکال کسوفات مختلفه که با اجزای آرد و ده ایم محیط قرص ماه بعضی عوارض خود شده
 وضع و یکی که منظر را صد آید و سابق حکایت نمودیم شری را که اول مرتبه در سال ۱۳۸۵ هجری
 سودی و همتوس در اختصاص در واقع کسوف جمادی الثانی ۱۳۸۵ آن عوارض را جمع اند
 را صد ان بی شیخ و غریب درست نمودند و مثل را که و موی و در هر سه اری و بی و بی
 در این بابا و بنبر و درین و غیره و یکی شری نوشتند بعضی جایی فرض کردند یکی کت
 و از قوا فی سببیه منظر نقل خیال الیه که باشد آفتاب و پس غروب بکین شده باشد و باشد
 و بعضی شعله فرض نمودند و فرجه کت و کوه طاعت حفره و اندامی در روزی که از آن بود
 اندازد گرفت ارتفاعش شد ۳۰۰ م و از آن و موی و موی یکدیگر تا یافته اند و بنبر
 و چند تراشید ۳۰۰ رسیده و بعضی را صد ان با چشم دیدند

علاوه بر زواید منظره در ضمن این کسوفات تفاوت منظر دیده اند از مایه فرجه تری که در کتی از قرص
 بود و یکی بنظر این محیط را ندانند و از ساقه بود و از آن که در کت مشهور است که مخصوص شری
 این حوادث است از ارسا و منظرین حکایت میکنند از جمله رعد و آسمان است که سابقا
 نمودیم و دیگر رعد تا بیان در سال ۱۱۱۸ که در کت را ما و بنبر فرجه تری دیدن خون و دیگر
 بود در سال ۱۱۲۷ که در اگیل دید و است (دایره قرمز با قوی و دیگر رعد ابر و در آن

کوف خلطه انور ۱۲۹۹ از بایگی و در فرنگه و در کفر و خلطه شکر که بر بایگی شکر
آفتاب روشن شده باشد و ستری باریک از دهان که خارج میشد از نواحی غریب
سرت کوف کلی و از خربع الشانی ۱۲۸۵ و در وایدیکه از بد و تمام انکشاف و زیت شده
مواقی ارساده نقشه بای شمان در کوفه را زیند انکشاف

ابتدا از این تاریخ فیهند که حال خوب براد افاده اند برای انکشاف نکات دقیقه معبر که
دلیل بایست در شمان است بهین طبع آفتاب پس کوفات کلیه را موضوع و مطلع قرار داده
چونکه و کجکا و برادر آن نود و عده بران وضع نوا عدد جدید و رصد فعلی مد و معاد و آن
منظور گشت و چون رجوع نمایند با شکل خلطه که اینجا آورده ایم و دقیقه بنیم که صورت کوف
کلی آنجا ثبت در او از خربع ۱۲۷۵ می بینید که صورت و اینجا و خلطه زواید آفتاب را بچین
نموده شمس

همین قدر اشارت می کنیم که آنوقت که اگر گویند که انکشاف را در باب کوف ۱۲۵۸ منقش نموده
علامه مدانی دیده در باب طبعیت و ماهیت آن زواید مرکب خیالات و اجزای آن و او را و کلا
زود سبب پیدا کرد در باب کل که تقسیم بر آن اینها اشارت و افق می کنند جسمانی متعلق با خیالی
یا انکه خیالی می کنند از نوع یا نچای مناظر و مریای که با آن انفعال شعاع انطور ظاهر جزو
می کنند و حقیقی ندانند چه جواب نیست که بقایه ارساده آنوقت با ارساده کوفات کلیه که
واقع شد این شکل از شمس بر روی آن و قبضه شد که آن زواید عراض می کنند متعلق بخود اجزاء
و عسلاده بر آن فرض ما و حرکت خاصه خویش و مواقی میل ما بقریب پرده می آید و برینا
از روی

شرح کوف در خربع
۱۲۸۵ منظر اول در خربع
انکشاف بر صورت

از روی روس زواید و اضلاع و قواعد آنها و کجای هر یک می گذارند در انکشافها
موجود می باشد و متعلق می باشد به آفتاب و این که از روی و دقیقه ختم و از روی شکل
۲۵ و ۳۶ خرب واضح شود و از آنوقت که صنعت حکمرانی مد احوال ارساده آن
کرد پیشی برستی ضبط بکنند جمیع و قایم را که کمال شکل داشت نقاشی در این
کونای کونای انکشاف دست جدید و اول شخصی که این صنعت حکمرانی را در کوفات
جاری ساخت فاضل انکشاف موسیر و اراست و از روی نقشه بای فاضلی که بر کوف
او از خربع ۱۲۷۵ در ذکره اشل درج نموده ما بهمان اندازه این فاضل نمودیم تا زواید
در دو خط خلطه رسد خوب ملاحظه شود رجوع نماید به نقشه بنیم حال درین مقام برینا که
ایمان زواید چه باشد خیال اند یا بر بای باشد یا جواب اند چنین می بیند که اینها خیالی
باشد که کرده و بقریب و جبال عظیم می بیند که مواقی اندازه بایست در میان
۱۲۵۸ معلوم نموده اند که کجای آنرا از تقاضی می رسد به ۱۲۲۵ فرسخ ولی از اول معلوم
که اطلاق جبال بر آنجا بی نهایت است و اگر بعضی از آن زواید خیالی شایسته و از اینجه
قل و دیگر را نهاده شده باشد ولی بعضی دیگر مانند ستونهای است بایل و منقش است
بصفت کوفت و بکله متعلق و بعضی دیگر خیالی جدا شده اند مثل ابر یا بکله در برای کل
موج بنشد

سرت ۳۲ جند بای روشن است و زواید کوف کلی و از خربع الشانی ۱۲۸۵ مواقی نقشه
موسیر و درانی در و این کشفه اند (فرنگه)

(از کونینش نزدیک است باریای شمس)

بارصا و کوفات کلیه ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ خطی مطلب تازه بدست آمده ولی نه آنکه
که ما را برآه توجه و برآیند از بدست رسال ۱۲۸ که صنعت بکثره سنگین از خیال بیجا
یعنی تجزیه شعاع با آلت خیال بیجا را مدد ساخته به خصوصات شکوئی و به صنعت خلکهای
چند قدیمی پیشرفته اما چه پیش رفتنی درست و اکنون منظور ما بیان همین مطلب است
بمنوالی بسیار شده

باب ششم

در علم کبای شمس

فصل اول در تفصیل نباتی شعاع آفتاب

امینه خوانند که شعاع آفتاب را چون درون منظری عبور مبین اینجا آمده و شمس مکرر شده
رنگینی به پردای مختلف در امتت مخروط تولید می کند
فرز

فرز تاریخی زود سبز آبی خیلی بقیش و از اختلالات رنگینی
توسط با وجود قهقاری زیاد در اجزای مختلف نباتات شمس توانست چیزی شخص دهد
واقعی باشد برای الوان مختلف چون که آن الوان بطا به خط و منتهی بنموده بطور آسان
مخبر از سرحد فرزند امر به بخش دارای جمیع درجات ممکنه است و هر کدام از این شمس
مفرد و بیاض داشت و چنین گمان نمود که نور مجری بواسطت مخروط مانند که متصل بهین
شده است بر تمام صفحه نباتات و با اول مانده سبز و هر چه بهین و آنان بر همین اعتقاد کم
منقل بودند تا سال ۱۲۳۰ که فرزند فرزند در طلب نشانهای آسمان را شدند و کتب
نمود که باید در آن نباتات نقاط نماز مخصوصه که نشانه قرار بدین مختار این امر واقع شده
در باقی که نور نباتات شمس که متصلی نیست بلکه خطوط است بر کهای بیشتر تا که مگر می
و از آن قرار در تمام وسعت بند روشن بهمان تعداد حاصل و بر یکی مایه تدبیری دانسته
پس در این تجربه که مقتضی اختلالات خیلی دقیقه است منظری استعمال نمود از شمس کلاش
(و آن طور مخصوصی است که انجلیسا اول وضع نمودند برای شمس مایه تدبیری و در بین دریا
از رنگت و بنیوم و بطاس بر نسبت معینی) در کمال صفا و خیار و دار که دست از شعاع آفتاب
بر آن وارد میشد بعد از آنکه گذر شده باشد از فاصله باریکی که بواسطت خط باریکی مشهور باشد
پس خیال آید که باین تدبیر بدست آورد متوسط و در بعضی رعد بود تا بر و معش خیر اید وقت
عوض بدقتی که در اینجا الوان فصل با هم منتهی شده بودند بندی دید که در همه عرض خطوط
بر کهای بیشتر تا یکی که بیشتر رسیده و خیلی بنیام را گذر گشته اند در تمام وسعت نباتات

معمول بود آن اختلال برای این است که در این مختار این امر واقع شده

و خلاصه بدان در وضع قسمت این رکماهیج را بطریق مذکور باید دانست که در این مسئله
 پس از وضع هر یک وجه مستوره و وضع حجر را تغییر داد و لی باید که منقسم نور تجزیه را تغییر داد
 بود یعنی همان طو اقباب بود چه منقسم و چه منقسم همان خط ط تا رکبت همواره بود و در این مسئله
 نسبت ترتیب شدت و ضعف سابق و چون نور ط کلاس را بدل نمود و بنوری از نور
 که باشد بود با این همان فاصله با این رکما تغییر نمود و لی ترتیب و نشان نسبت با الوان
 همواره بر جای خود بود

این بزرگ را بانی سر منگست و افد صغیر به مذکور با کمال وقت تجربه نمود و باخته های مختلف
 باشد و نسبت درک را رکبت را مشخص کرد و برای نقطه نشانه و عدد و مقایسه درین نشان شدت که
 اصلی است از ساخت و بجز و اولی یعنی ترکیبی نام نهاد رکمای A و B و C هر سه در فتر
 افاده بود و لی از طرف خیالات و دوی در وسط فتر و سی در فاصله طیل از نا بچی درک
 مضاعف D تخمینا سرحد نا بچی است از طرف سبز و E بر وسط سبز است و F بر وسط آبی
 و G بارک مضاعف H یکی در آخر طیل است از طرف آبی و دیگر در او از طرف سبز
 بعد از آنکه نشان فتر در سال ۱۲۳۲ رکما هر که با هم خوش معروف شد (در سال ۱۲۳۷)
 و لا ستر یعنی بعضی رکمای خیالات را مشخص نمود و بود و لی فتر و هر هیچ اطلاع از این معلوم شد
 و نظریان تجربیات و نظریه زبانی که نموده متحقق این شد که او را واقعا وضع و استخراج این
 آنکه فتر بدانند
 خط ط تا رکبت و مکرر شده و تا امروز زیاد از سه هزار خط بحساب آورده اند که او نشان بچی
 مشخص است

شخص است چنین رکمای شباهتی به شکل است که وضع و استخراج نمود پس لازم است
 استعمال نمود و اینکه قوه تقریق زیاد و بسته باشند یا باید آتی سه حال نمود که مرکب باشند از
 اشکال همان نور است

فتر و فتر قواحت نمود و با فتر ط ط که کم مثل خیالات شش مثل ساخته بلکه این قواعد
 شدت خود را جاری ساخت و خیالات سایر منابع نور و اول در آن منابعی که شعاع افک
 با انعکاس بر یکدیگر اند همان رکمای سابق را یافت و قبل از تجربه هم فتر این یکدیگر را
 دریافت مثلا در نور برآ و در رخنه های آسمان صاف دار نور باد و سیارات بلی رکما
 حدت کم بود و چون این تجربه را در صورت کواکب شبلی در ششده جاری ساخت خیالات
 شعاعی میانی و دیگر که انجام خیالات مخطط است بر رکمای سیاه و لی این رکما که کتب بعدا
 کمترند و وضع و ترتیب خیالات شش می یابند و شده اند و دیگر از رکمای کواکب دیگر تفاوت کنند
 با یکدیگر همین قاعده را در صورت اکثر رکبت جاری ساخت و عوض رکمای که در در خیالات این
 چند صدی رکب روشن یافت

چنین بود و تجربیات شموری که سر ششده قرار دادند برای آنکه فتر در ششده و بیشه که گفته
 امروزه متعنا به تجربه کنند از علم مناظر و مرا با و کما چون که فتر نز و بدیع تر بود
 بجز تفصیل است و از تفصیل خیالی گویند و اکنون عرض میابان آسمانی است از آن
 بنامه بیان شد خیالاتی که از فتر آفتاب می تراود و جلوه گر شود و خط است بر رکمای یکدیگر
 گفته اند و خروج و بروز فتر با بواسطه در خلاف عقیده و بطریق ثابت شود

که در آن صنایع شمعایی است که دارای جمیع درجات متعدد را کمسار باشد سایر صنایع نور را چنان
 بافتن آورده ایم تا هیچ با هم وفق ندارند شعله هرگاه دارد سایریم در شعله ای مثل شعله جریانی که
 با در شعله لایسب انگلی بعضی سوا خیزی که بجزارت ز باد آن شمع تحویل کشند باشند بخار باران
 متعدد بر روی کند بلکه چند رنگی در نشان می بینیم که از هم جدا شده اند اما صمدی می بینیم یکی
 و این رنگ را سابق فرغ نور شفت شده بود و بعد بین بعضی بر وفق نواند بخفنه با جمیع حالات
 تحقیق شد معلوم نمود که رنگهای آشفته بخارات غلاظت با خفا و طبیعت غریزی
 تغییر کند از حیث عدد و هم از حیثیت وضع و ترتیب و بکذا در جبهه شدت و ضعف آنها با وجه
 حوازشان مختلف شود ولی شکل رنگهای سیاه خیالات شمس و قریب و شمع آنها محفوظ است
 و در اقصی دیدند فیما بین آنها با بعضی از رنگهای شمس

پس اطلاق جمیع برای تسطیل حالات است که خیالات آلهای وضع نمودند معروفه
 بلکه ترتیب یعنی خیال جدا و در این آلات شعله لایسب کاری را فرار میدهند بر محور و پستی و تنگی
 باریکی در میان حامل میکنند تا بواسطه آن وارد شود و درین در شعله که نهالی بدش را شمس
 شعله و خیالات که تولید شود و بعد نور از درون آن جسم شکسته شمع می شود تا از کانون درونی
 دیگر صورتی تشکیل سازد و آنوقت دیده را شخص را صدمه چند برشته یعنی همین دور بین است
 بکنده

حال اگر بخواهیم که خیالات غریزی مثل مدیوم را بدست آوریم قاعده اینست که در شمع لایسب
 و از این هم بعضی از نظای سفید که آلوده باشد بجلوی غلیظ و شمع از چلی که آن غلظت قاعده آنها
 باشد

باشد شعله غریزی بگیریم که کله و دو مدیوم باشد چنان هم می بینیم که رنگ زر و قندی برقی
 نمود و اطرافش خیلی منقح و واضح است پس این رنگ واحد غلاظت خیالات مدیوم است
 (۱) شعله که قوه غریزی زیاد داشته باشد و یا رخنه خیلی باریکی واضح می شود که این رنگ یعنی یک
 د فرغ نور مضاعف است پس از آنکه در آن حرف د نشان دهند و دیگر بر آن حرف د
 خیلی آگسار بند است و من بعد صفت خط دیگر در خیالات مدیوم بدست آورده

لیتیموم و در یک معنی دارای یکی زرد و سرد و دیگری فرغ در شمس و چنانسیوم و در یک تیره
 دارد و قرمز و قش و بعضی رنگهای زرد و سبز و با او هستند و کالیسیوم صاحب یک رنگ سبز
 خیلی باغضالی است و یکت نارنجی و یکت آبی استر موم هشت رنگ داشتند و در هر یک
 و یکی نارنجی و دیگری آبی با مدیوم و در یک سبز دارد و با لیتیموم یک رنگ دارد و برکت سبز و

نور و صفا

و بعد بسیاری از اجسام مفرد را به این قسم در منزل استخوان آورده و در کمالی در شمس و خیالات
 آنها را نشان میدهند و مواضع هر کدام را در ترتیب مشخص نمودند بطوریکه خیالات همین قدر خیالات
 شعله مجهول را علامت نمایند و بسجده بنمایند که در وسط شعله می تواند از آن روی بگذرند که در طبیعت
 طبیعت آن شعله غریزی که در آن حمل کننده اند یعنی از وجود غریزی هستند و اینست بنای قاعده
 جدید و تفصیل کیمیا وی که سابق اشاره نمودیم و البته لطافت شد که در شعله چیت و کیمیا قاعده
 دقیق حساس است که هرگاه هرگاه و جزو یکدیگر و جزو یکت کند مدیومی در آن شعله باشد
 نور را که در یک تمامیت غیره خیالات این نظرات است بر دو بکنده

از روی این قاعده پنج نفر از زو پیدا شدند و عدد شش که زیوم و رویدیدیم را میسوزنبدان و میسوز
که شرف یافته و علم غریب را زیوم را میسوز کرد و میسوزی یافته و غلظت چهارم را میسوز
میسوز ریخت و میسوز ریخته یافته و با بنگاله و غلظت ششم را زیوم را میسوز نکرد از ازل بود اسرار
یافت و اسم که زیوم منتقل است از دو که آبائی و رویدیدیم از کرمائی که در کرم میزخیان از شمع هستند
تا زیوم که با دست از کرم میزخیان را میسوزاند و میسوزی است که آب که در دل یافته شود و
و این دوستی باعث اسم غلظت ششم شد که (دور که غلظت دارد) یعنی که زیوم که تقسیم ساخته
اسم قدیم فرستاد که میسوز این انکشاف بقصد قبل خالات

ولی چنین قدر که مخفی داشته و در دنیا ندیدش هیچ جوانمردی که ز روی مدوم طلب میکند
بماند ملائکه که بالا ذکر نمودیم و در همان صورتی که از اقامت او در آنجا مدوم و بعضی
کجیالات مدوم و خیالات شمسى مطابق کرد و در پی چنین چنانچه از تکلف گفت شده که لطیفاً
کامی واقع شده است در وضع کرد که مدوم و یک نام صاعف b از فرخوهر
حال خود را با اقبال بیکدیگر بنویسد و بعد از آنکه در وقت بسم دروس (و تحصیل این بنویسند)
که بعد از آنکه راجع به این امر کار کرد که هرگز باشد که استنساخ آنوقت خیالات این بنویسند
و بعد از خود مدوم و اتصال کامی دارد و هیچ وجه و در آنکه گفت خیالات شمسى در آن بنویسد
ولی اگر نظر کنیم که درست پوشاند خیالات مدوم را با آنکه دروس راجع به مدوم از درون
مدومى همانم که در مدوم و خوش و بجا و اطمینان کی نشیند و این درست در همان شرف
است که در آن داشته بود

حال میفرمایم بدانیم که این واقعه بگذارد چه بهره و طر فی عنوان ربست جواب این است که بخار است

فیزی که خنده و شادمانی را بر بعضی اشعه در کین باشد زباده از شعله در کین بخارات می باشد همان اشعه
 رنگین بعضی را که از صبح ظهور کرده باشد و صبح زوده باشد از درون صبح اول خورشید ظهور کند
 که شادمانی از شمع زده است می بیند دست اشعه زرد و نور در من را جامه می کند که از درون صبح ظهور
 و حال آنکه شادمانی را و راه می دهد و جمع اشعه دیگر را و وقت خفته این اثر آن شود که رنگ سیاه بر
 کند بجای رنگ درخشان سه یوم در آن خیالات متعده
 و پس اگر این صبح حقیقت و کلیت داشته باشد یا چنین مستحاط شود که رنگهای سیاهی که در خیالات
 شخصی دیده شده است آنچنانکه سرچشمه در رنگهای درخشان را که بعد از آن ظهور نموده باشد در آنجا
 فیزی های محیط را آفتاب و در آن دو تجربه این جوابی را در حکم حقیقی تا رنگت انسان باشد و صفت
 قوی جرم آفتاب و حکم شود در من
 بر این نشان که در شرف چون رنگهای سیاه خیالات شخصی را از این جهت منظر آورده و بسیاری از آن
 توانسته و مطابق باشد با رنگهای درخشان و غلات مثلا مقدار خط درخشان این را با شرف
 لون و عرض و شدت و ضعف مطابق شود و از این جهت بر جاذبه و احتیاجات در کین
 آفتاب و محال بود که شخص احتمال بدید و در آنکه هوای آفتاب دارای آبر باشد بجهت بخارات فیزی
 و زمین و فضا عالم را بهر بی بردند و چون جسم مفرد دیگر در آفتاب شل می درازن
 پس روح کینم شکل مانیز یوم بار یوم کاسیم میگرا
 و سر ۳۸ طرح که شرف که با این نقل نمودیم صورت قطعات است از خیالات شخصی که در اینجا نقل
 آمده است چندین رنگ فیزی یا رنگهای تا رنگت آن خیالات
 فصل دوم

فصل دوم در مصادرات کیمیا و فقه

از اصول و قواعد تفصیل خیالات انطوری که با اجمال از نظر گذرانیدیم چنین بر می آید که خیالات شخصی
 خیالات ملع است و مصادرات فیزی تولید شده است از تسبیح تنوی که شده آن محدث خیالات
 متعده با افتدالی می کشند اگر چه در شان ملی افتاد و از درون فیزی که ظهور کند از آن و اما
 این فضا بعد از کاری که مرکب است از اجزای مختلفه اگر چه با فضا و جو ساطع
 خود بر یکدیگر است هر چند خیالات متعده تولید می شود که بر خلاف مذکور مرکب بود از آن قدر
 خطوط درخشان که خطوط تا رنگت است در خود خیالات شخصی
 پس که شرف از این جهت که خیالات نمود که در آفتاب نود و جرمی است چنانچه با جامع خیالات
 که منتهی شده باشد فضا و فقهی و بطریقه که از سطح متعده شود که در جوی غلیظی که در کوشش
 موج و سیاه می خندد که اجزای کیمیا و شیش یعنی همان اجزای جرم آفتاب ولی در باب سیاه
 بود و فضا و جرمی است که در شرف کشته و اکثر فضا را پس از این مذمت است که فضا و جرمی است که در شرف
 آفتاب جرمی است کاری که بخارات شلی شدیدی بجهت اشتغال و احتراق برقرار می آید
 و در آن روشنی که باعث ظهور و تابش فضا می شود که با ابرای سترگم هستند که در آن جا
 با مایه نشان در اینجا و فضا و فقهی تا کم تمام ذرات چنانچه در خیالات باشند در شعله درخشان
 چراغ کار

پس این ذرات چنانچه با مایه و این ابرای روشنی درخشان در اینجا مخصوص خود با این وضع
 محصور گشته اند در پرده هوای معده و هر چند تا رنگ باشد غنی این پرده هوای آفتاب کند رنگ

توجه و اعداد رکبای سیاه خیالات شمسی و آن بر مبنای راکر شرف فرض نمودن نماید
 در این حدی که اگر در شرف حاکم قیاس و بعد از این ذکر جوهریم نور دلائل دیگر را که مخالف
 این فرض شخص گویا که شریک است ولی تمام احادیث که در خصوص کشف ماهیت گویا که
 اقطاب جوی داشته صحیح و بر جاست و بعد از سال ۱۲۷۷ از سنه استال آن تحقیقات کشیده
 شد و بنا بر سابقه بی حساب افزود و آخرین بار این فاعده که باران در یک ساخت باطل است
 مسائلی که آنوقت لایحل نگاشته می شد و حال با اندازد رتبه و معنی که ازین راه حاصل
 نموده ایم جوهریم ترکیب گویا و دیگری را که حاصل شده اند در برابر شرف ما اینم بلکه با حتم
 از خود مختصرا

چند دل ایستاده که وجودشان را قیاس بر روی است در روی خود رکبای میان نشان بارگما
 خیالات شمسی

میدرنگ	۴	الوسوم	۲	بجلی	۳۲	استرنبوم
سدیوم	۹	اھن	۴۵۵	رئج	۲	سرب
باریم	۱۱	منگاز	۵۷	مس	۷	اورانوم
کالیدوم	۷۵	کرم	۱۰	جمنان	۱۱۸	سرب
مغنوم	۲	کوبالت		کالوم		قیاس

(در این سیاه آسمان مندرج شده بازاء هر یک و حال اگر که شرف تا ۲۰۰ زیاده نیافتد بود
 سدیم بازاء ۴ خط و بعد از آن بازاء ۱۰۰ و اینها صیغ خیالات جوی است و اینها در روی راکر
 کطلات

که علامت متبر و نشان ۲۷ است و ۱۲۰ اینجا زیاده از حد ندارد و بعد از آن نیز زیاده نکند
 که در خوش رویی نوشته نشده و گویا یافته و سایر راکر شرف و انکسار و تامل

باید این نکته را حفظ بود که از میان شب و قیاس آنکه تاکنون از روی رکبای تاریک خیالات
 شمسی و جوی را در اقطاب حدس زده باشند همان یک یک پیدا شد و از آن که در
 و نه کار این سنجیدام که با وجود این نوشته شده و گوید و درم و کلید در همان حالت اند و یکدلی
 که طلا و نقره و جیوه و اینها باشد ولی اینها هم مستند به طلق نیست چرا که اول ممکن است که جیوه
 بعضی مقدار است که این نشان باشد که بر این در روی نقره و دیگر آنکه هنوز از تفصیل شاعی با آنها
 رسید که حکم قطعی درین باب گفته شود و در این قیاس و فاعده رکبای در نشان خیالات
 فلزی است و غیره و اینها که کیفیت و حالت که در اوقات تجربات روی جوی فراموش است
 جوی عملا (مثل بلور و انکسار و فلا تخلف) خیالات کار با وجود آنکه دارا باشند و ضبط کنند
 رکبای میزده خود را بر حسب شدت و ضعف نقل چارست مثل مختلف شوند چنانچه هر وقت
 ایند و قطعه بیعی برقی کند در رکبای و خوش نشان بفرماید

با یکدیگر و تحقیقات مشترکیت بروقت چند عدد از افراد گویا وی در یک شعاع موجود است
 کرده که چنین اتفاقی یافته که رکبای اصلی خیالات نشان خود و چنانچه بروقت فعله کرد و در یک
 را سه نمایم اوس و از انویوم می بینیم که رکبای فلز از این برتر شود
 پس باین دلائل ممکن است که بعضی اجسام خرد و اعداد اقطاب بوده باشند و با تخاس رکبای
 در خیالات هیچ اثری از وجودشان بر نرکند

بطلان و کما در وی تحقیقاتست تصدیق که معلوم شده در کما ای در خدائی که امر و می توان در کما
اقتضای مدد و متوانی بر وجود بعضی اجسام خود که میانه خیریه رکما ای تاریک است
نظری را آنگاه که در کما ای این ماده برین تازه که پیش آورده چند سالی میزبیت فتح شده
و هر که می بیند که هیچ اثری را با حال رسانیده باشد

فصل سیم در بیان رکما ای ارضی خیالات شمسی

نظری که مناجیح حصول سابقه حصول ماند از مرکز برای ما را لازم است و اینهاست
فناهم که اندکی که بحث بر روی رکما ای سبب می شود و خیالات شمسی حاصل شود و آنچه در
بزرگ است که برای آفتاب

و چون این خنجر و دیده ناظر را آن فصل واسطه دیگر است بعد از که برای خط بر زمین
این واسطه را آن تصور است از این نیست و از این خنجر که می تواند تا آنکه از این خط بر زمین باشد
اجسام مظهره که در آنجا حالت بخار داده اند

این مطلب بقیه دارد و ظاهر طور واقع شده

اول مزید که از این نوع هوای ارضی بطور رسیده سال ۱۲۲۰ بود و تعداد این پنج بزرگ
و خیالات شمسی خود را یافت که در این جبهه اند بر اثر هوای ناشناخته وقت طلوع و غروب آفتاب
بعضی بندای تاریک پیدا می شود و اسباب تغییر بعضی از خیالات می کنند ولی چنانچه
چند مرتبه این بند را نیز می بیند و هم شهری داشته اند و سبب جانشان پس سال بعد
معه تحقیق این تغییرات بر آمده خیر سبب شده بر آبی نوره و آنرا به فصل نوی می خوانند

تا آن

تا آن بندای مرصود بر سبب رکما ای تاریک می شود و ثابت که در این رکما ای آنکه وقت طلوع
و غروب آفتاب در حال مدت اند هر چند آفتاب در حد و بعضی از زمین و ولی نمی توانست
و اگر چه آفتاب در این حد نصف النهار رسد و از این نوع موافق است با قاعده نقلی که بعضی
هوای که می رسد آن ثابت و تغییرات و سبب جانشان و سبب همان که از این خیالات
نموده این پنج گروه بر این اساس که در مدت جزا در این رکما ای و ایندی داشت و خیالات
شمسی صفت می شده بود

جمع رکما ای تاریک که در کما ای از این نوع نیست و او را ثابت باید این یکم نیست
ثابت کند که اثر دیگر بر روی نوره از هر چه که از او سبب می شود که در بعضی از این
مراسته مظهره که از آفتاب از ما بر اجماع می بیند تا این نوع خطی که در کما ای
خطوطی می بیند که در کما ای از این نوع خطی که در کما ای از این نوع خطی که در کما ای
چیزی یافت آنوقت از فاصله بیت هزار و دویست ذی شعله در آن نوره و خیالات شمسی
چنانچه بیای از این نوع خیالات شمسی را که در این نوع و غروب و نور

با همه آن غافل نمی حکیم فراموشی تغییرات دیگر ثابت نموده که اگر رکما ای تاریک را در این
و دیده شد بحث بخار آبی است که در هوای زمین موجود است و سبب رکما ای آفتاب
بخارات گویند و ما که خط تاریک را که از این نوع هوای زمین بحث بر آورده و سبب جانشان
آنرا را بعضی نیز از رکما ای سبب می دانند که در کما ای آن ثابت می شود که نام دارد و بعضی رکما ای
ارضی و از روی سرعت و هم این اختلاف خوب تشخیص داده می شود و سبب خیالات

ش ۳۰ خط آفتاب در کما ای
و بعضی دیگر (۳۰) خط
رکما ای در این نوع

شود و ثابت در نصف النهار و در افق و سمت قطب است از خیالات شمسی مجاور که

در این مختصات با همال که در نیمه مدار و برانکه ناماختار به جانش از روی آسمان برتر
که برای ارضی فصل است و در وقت انقلاب ولی اتصال این مختصات به سمت و بعد از
وضع که برای ارضی ظاهر است که نشان بر که از ثابت و شایع که شش با یی سابقه فصل
تجالات صحیح و متعین به جانش و در این مختصات آفتاب یعنی که در اصول مختصات ارضی
شده و که برای ارضی باشد D از خیالات شمسی است برسد جانشان

فصل چهارم در مختصات کیهانی و ابد آفتاب و از کره سطح

تفصیل خیالی باشد و در هر یک از این مختصات را خیالی و در این مختصات آفتاب از مختصات
و که در و باقی ماند برای این جهان فاصده در هر یک از آفتاب و در هر یک از آن ولی اندام
و در هر یک از این مختصات جدید و مکتوب شده در این مختصات که در این مختصات
در اوقات کوفات که در این مختصات سابقه است که باید امید واری مکتوب و در
این راه که بر و در این مختصات جدید و لازم و از این مختصات قبل نشان معلوم می شود
که امید واری برای این مختصات است و مکتوب بالان

که در کفی او از هر یک از این مختصات مناسب شد و در تمام مختصات از این مختصات
طولانی شد و در هر یک از این مختصات در هر یک از این مختصات
در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات

پس با مودن مدیده فرستاده شد که در مختصات هر یک از این مختصات و با این مختصات
و که در این مختصات و در هر یک از این مختصات

را صدی یکصد و پنجاه و شش سال و در هر یک از این مختصات
آوردی که در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
مختصات و در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
که در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
مکتوب می شود و در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
که در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات

در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات
در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات

در هر یک از این مختصات و در هر یک از این مختصات

با وجود این از روی ترتیبی که در میدان در بین داشته و از فاصله که نسبت بهم داشته باشند و از این
 رنگهای و از روی تفاوت حالت تابششان بطور منتهی آنکه این خطوط را بتوان نسبت گرفت
 با رنگهای اصلی خیالات شمس E و D و B و C و خط مجهول A که در حد و از این خطوط چند
 اندازه بر بودند و چون رنگ خیال چنانوقت را بداند از جهت طولش میرسد موسوسه چنانچه
 شود که فاصله را بداند از خیالات خود رنگهای خورشید است که از این فاصله را بداند که هر چه
 دنیا و لای با رنگهای E و D و A است

پس هر چه می بینیم یا اینهم که از اینها و خبره و تجربه باید گرفت جوابی که شکسته زوایا شبیهانی
 هستند یعنی از خود زوایا که از اینها که حالت اشغال و امتزاجی باقی باشند و اجزای کوچک
 یکی که بزرگ است و میزدن یکی از این اجزاست چنانکه در C و A از خیالات انسان چنان
 رنگهای می بینیم خیالات اینها است

پس از فرار که رنگی در آفتاب 1000 و فاصله را بداند و از این فاصله را بداند که هر چه
 چشم داشته و بیش از فاصله ایشان که ثابت بخرج و ادب باشد حال با آنکه می بینیم
 موسوسه چنانسان که صورت زده شده از آن خود شده با صفای رنگهای و باید فوراً بخواهیم
 که نسبت که شاید بتوان از اینها را در فواصل کوفت نیز بدینسان از روی اصل و معنی آفتابی
 فاصله و آن بسیار برای یک شب و در فواصل ترتیب داد و بود با مساحت معمول شده
 آنکه چنانچه با آنکه فاصله و نسبتها و مقدار این مقام شدیم که مختص کنیم و این فاصله و در آن
 کنار

کنایه ای که چون بنا بر این بود که هر چه که در فواصل در میان آفتاب 1000 که در فاصله
 رنگهای بود و از خیالات شمس و چون حرکت را در فاصله خیال چنانکه در فواصل
 فرض آفتاب بود و در فواصل و چنانچه بود که در خیال بر زوایا یکی از آفتاب و دیگری از
 ناحیه و زوایا بود چنانکه که با هر دو هم با کمال نظم آن ناحیه را که در یکجا و در بین شمس آن خط
 ماند و لی فی الجمله و هر که در این نسبت طولش و از جهت خود اجزای مختلفه است و از این
 و بعد شد بر تفسیر بادی و در فواصل و در فواصل خود و از جهت آن را بداند و آنکه بعد از آن
 یکی و یکی که خط و نشان باشد 1000 باشد بزرگتر و بداند که از این فاصله را بداند که هر چه
 با رنگهای بسیار 1000 از خیالات شمس و هر چه که در فواصل باقی ماند و جهت آنکه طبیعت که
 مشغول اند مواد محیطه آفتاب و اینها که در فواصل بود و موسوسه چنانسان برقرار کرد
 اول شخصی است که در فواصل و فواصل کوفت است و فواصل اینها را بداند که هر چه
 که ممکن شود و فواصل اینها را بداند که هر چه که در فواصل فواصل شخصی که در فواصل
 زوایا بر می خورد و فواصل اینها را بداند که هر چه که در فواصل اینها را بداند که هر چه

پس با خیالی این فاصله و بداند که هر چه که در فواصل اینها را بداند که هر چه
 فاصله و فواصل در فواصل و در فواصل بطور معمول با مساحت فواصل شده و فواصل
 فواصل آن را بداند و فواصل آن را بداند که هر چه که در فواصل اینها را بداند که هر چه
 فواصل تمام فواصل شده و فواصل اینها را بداند که هر چه که در فواصل اینها را بداند که هر چه

بنو و شکار و ابد چنان شیر از چند دمی نوبت میکند و ضعیف آنها را مجبور میشود و در وقت
که دو سه ماهه باریکی باشند و آنوقت روشنائی آنها را بشناسانند و شیر بر روشنائی نظر بریزند
از انقضای آفتاب

با وجود این موسیو جانسان در ابتدا اما چنانکه توسط بعضی پرده و که در فراگم گویند و چنان
شخصی خاصش نموده و بعضی نواحی در نشان روانه و سیر و آبی را
این اوقات که این فاضل فرانسوی در هند و کشان مشغول این تحقیقات بود که در بعضی
جایی موسیو کوکبه همان تخیل از طرف خودش بدست آورد و (و انقضای بعضی از اوقات)
پایین نشان ابراهیل بر ۱۲۰ که در صفا و اواخر این اوقات موسیو جانسان فراموش شد
موسیو جانسان و مکتوب را از نو که در آنجا موسیو جانسان و موسیو کوکبه نشان خود و بودند
مساعده اعمال خود کوکبه این بود که موسیو کوکبه بعد از دو سال عفت شد که کمالی است
زود بود و خارج اوقات کسوف رویت نمود و لی که آنوقت که موسیو جانسان شهر بود
مالا که راه افتاد و بود از روی کمال تخیل موسیو کوکبه در باب رتبه رکبا نوشته بود و او هنوز در آن
کاری ایشین بود که در آن زمان بدست آورد و بود که ای که در دست برجای خود بود
و دیگری نزدیک است ۲ و دیگر تخیل انحصار پذیر از رک ۲) و این خط انحراف که موقعا پیدا
بجمله ام از رکهای ۲ از بدو هم متغایر است خاصه ازین جهت که نظریه مذکور در
از نظریه مارکیت خیالات شخصی و نه هیچ رک معلومی از خیالات نظری پس برای انجمن
چنین بخاطر که باید که شاید آن علامت مخصوصی باشد از آفتاب و لهذا از ۱۲۰ هم
نابیند

نابیند یعنی مختصرش و این چه سلی است بی سنده و آلی و غیره باشد که قابل سندی و موسیو
مقرر نموده و یک خط زرد ۱۲۰ و دره شود و تمام محیط قوس آفتاب همان تقیص و وضع کرده
خط جدید نشان دید و شود پس آن که از مشغولی که نظریه باشد همان رتبه جدید نشان خواهد بود و یکی
از خاصه صفت بوده و برای دور آفتاب و لی در فانی که در علم طبیعی و کیمیا و لی آفتاب
دست داده است بعد از وضع این فاعده جدید و رتبه و بعد از تکمیل تدبیرش اگر چه
بترتیب تاریخ و اگر چه خیلی طول بشود همین قدر که تمام که در تجسس امر و کلا و فرائد و اینها را
مختلف در این امر معادل و هرگز گشتند امثال کوکبه و جانسان و در بدو و سبکی و سنگینی
و در کتب و در کتاب امثال کوکبه و نکات و غیره مخصوصا در این شب جدید و علم فنی نشان
گشته اند

و حال باز میگردیم به تحقیقات مجموعه کیمیا و آفتاب

موسیو کوکبه و جانسان زود عفت شدند که در اوایل همین زمان تمام دوره قوس آفتاب
دید و میفرمود که فاعده آنها را بیشتر میل و انضالی است با یکدیگر در وقت تمام ماه که با هم
کیمیا و شمس همان از نفس زواید است یعنی که جدید نشان است همان استحال و این همان
فرز رنگت با کمالی است که سابق چندین رتبه کسوفات کلیه خبر از وجودش داده بودند
(با وجود آنکه در تمام این طبقه نقطه کلی رنگت زودتر حدس و احتمال الا زودتر بودند
عنان تاریخ ۱۲۷۷ توسط موسیو کوکبه که در وقت ۳۰ دقیقه تمام رک خمری و دیگر
بزرگ تر و بیشتر باشد از آنکه فرض سبب ماه عفت زواید از آنکه فرض آفتاب و طرف جنوب

سبب خط در نشان آفتاب است
نشان آفتاب برای در آفتاب
که از نظر کیمیا

مطالع بود این فاضل خرم و غنی بخت ازین برای قریحان گفته که با باد افغان و کتبیم
در تمام صفت کربان این چنین برگشته باشد تا در افغان قبلی همانطور که از کابل برگشته و
خوراست و برای یکی از اینها شده باشد همانطور که گفته بودی قرص بالا آمده اند
و مریب و در جهان تاریخ علاوه بر این گفته (چونکه سفر شده این است که در ادبیات سفر
چون چنینست و عوارض ناخوشی از پرده جوی که حاطه دارد و بر حسب سیر آفتاب این بود
یکت نمی نیست بدی که وقت انظار رسد شدنی نظام است و از طرف فوق و دانه ادر
تمام این مطالب از روی قواعد جدید برصد تحقق و سیر می کنند

چنین طبقه جوی جدیدی را که سفر کردند

و از روی ارض و کربان آفت خیال چادرین پرده که سفر موجود و کمال سرانجامت خوش
نموده اند بعد از آن تاریخ خطوط و نشان حد بسیار یافته اند و طبقات خفیه است این
نشان یافته اند از آنجه غلات مختلفه الطباع خاصه و نیز روم که گشتنی در تمام دوره آفتاب
قابل شده بود و در کمالی و نشان خیالات که سفر کرده سال ۱۲۸۸ هجری است و در عدد بود
بدول به سال که نشانه مریب و کتبیم معلوم رسانیده است یکصد و شصت و دو با عدد این شخص
را صد جدید سبب مناسب و در اوقات با صفای آسمان و در روی خیال هر نقطه و رنگی
و نمایان و فکات بدول خیال موطا تر می نزدیک و اوده است از کمالی و نشان خیالات که سفر
و این جدول در دست و تھا و سه رک است که بسیاری از آنها موافق است با کمالی و نشان
و اشباه غزوات و فیل

چند زمان

میدرین	کوبالت
سدوم	کربنم
باروم	لیتیوم
ناتروم	کلسیم
اسه	کوکرد
نکاز	سرموم
نیکل	سیرنیم

نشان

بعضی خاصه و کربن نظام را در سفر موجود باشد و لی در این احوال و اینها صفت است آفتاب
از این قرار است روح ابروم نبروم نشان ویرم
و با جدید کتبیم که گشتنی چند نظام دیگر را در کمالی و نشان خیالات که گشتنی و آفتاب
ویرم و ابروم و نبروم را

و برگاه این احوالات اخیر صدی که معلوم شود که این خاصه کربانی را که وجود نشان آفتاب
صفتی شده است از روی اینها که آفت خیال چادرین پرده که سفر موجود است نیز بر آفتاب و جوی
آفتاب دیده بودند و آنوقت آن جای خالی بقیه ای که نظریاتی مانده بود از فقدان کربان گشتنی
و شبیه غزوات مثل کشتن و ازت و کوکرد و نبرم پی شود و نقصان منفع میگرد

فصل پنجم در احوال خیالات فیل

هرگاه اسم که منفرذ حقبت نه چیم همان شخص را بریم برای طبقه که جای است مریدان
مستحق را که احاطه دارد بر نظر آفتاب با تمام تمامه ذات صفت که موجود را به جا داشته
در در ادمین جلد باقی میماند تمام جزو منبری که کل کوفات گفته خبر از وجودش میدهند
و امسال ۱۲۸۸ امتحان قبولی شای را بجزی نه باشند بودند در تحقیق احوال را با حقیقت
و هیچ وجه از ما بهر آن ظاهر نمی باشند

در کوف و در آخر رمضان ۱۲۸۸ موقع مناسبی بدست آمد فاعده برای تحقیق احوال کل کوف
که آنجا خیالات او متقبل اند جاعل یکدیگر سابق یافت بودند علاوه بر چند خط و شانی دارند
که در بالا در کما ی زواید موسسویه باشند یارک میرا صده ان یکی دنیا باشند در کوف سال
۱۲۸۶

موسسویه جانشان جواب این سوالات را بگوید از روی ادعا و یک در شول مند وستان نموده
این شخص با اکت شخصی که برای تحقیق بنیرش و در مستحق تعبیه نموده بود خیالات کل کوف را
و اضع وضع و در کوف احوال نیست بلکه شامل یک کما ی در شنده است از بعد از آن و در بعض
تقاطعات ۱۲ و ۱۳ در ارتفاع برسد علاوه بر کل میرا ۱۲۸۷ از شمس که شرف را پس نظر بکنه
زوداد با علامه واسطه خط با کل خیال چو را بعد و نموده بر کنار فرض بطور که بر و باره از راه و کت
را به و تمام ارتفاع کل را

چنین میگردد که خیالات ماه منهای پرمردگی داشت و ظاهر احوال و شیب روشنی میبود
و این نکته خوب بنیازی شده بود در بعضی احوال و جای ماه در در جواهرات کل را تا
خیالات

خیالات فراوانی برده و او در حال حدت خود کوه کمال

نسب در این شهر و مسجد کرامت شوم و همه منظور در اینجا معین است که محقق ساخته که کما ی
را به منته منته تمام ارتفاع کل کوفی پس یکم قطع و در بعد از آن در کل ثابت شد و در ک
۱۲۸۷ که کل کمال صفا را در خیالات کل دارد و در خیالات را به کما ی که با قطع شود

ولی در خیالات کل کمال علاوه بر کما ی قرین شخص را صده حاصل چند خط و اکت یافت فاعده
که در ۵ و چند خط در ستر و از این و اضع چنین معلوم شود که کل از نور خاص خود ستانست
بکه شوبت با در انعکاس معلوم کرد و شفره و در در شفره علاوه بر انعکاس خود را در کل
که منفر و بر و بر یکم اصدای است که با اکت بر و لا نیست شده موافق این را در صورت کل
فی الجمله پاره شده (در علاوه بر ارفاق صده و قیاس است از کما ی فرض و این احوال

بکنند در باب علت جاعده پاره را بگوید و در کل که بکنند و بر مرکز آفتاب این کما ی که در
بر آنکه جزوی از آن خود را انعکاس نموده آفتاب حاصل شده و در در شمس ۱۲۸۷ صده و در شمس
کل است و این که بنیریت که در کوف کل ای ۱۲۸۷ و این یکی را در صده نموده
و بنیریت که در کل خیالات شخصی شانی را در سیه و کما ی که در در جاب مساوی که
کل صیت را صده ان یکی را در راه علامه بدی است که کل معقده و آنرا سخن شمس و این است
بی کم و زواید و بنای این عقیده بر این است که کت خطی از خیالاتش موافق شده است با شفره
شمالی ما

پس اگر کما ی که کل کوفی که علامت در بعضی جواب گویم که بنیریت انیم ابتدا کلان میگردد

مسجد کوفی و در ارتفاع ۱۲۸۷
صده و در شمس ۱۲۸۷

مسجد کوفی و در ارتفاع ۱۲۸۷
صده و در شمس ۱۲۸۷

مسجد کوفی و در ارتفاع ۱۲۸۷
صده و در شمس ۱۲۸۷

که این یکی از کماهی بخارا است ولی امروز بواسطه کثرت و کوبه غلظت آن طایفه شده و کثرت
چنانچه گفته که یکی از کماهی جدید در آن است و با جمیع ذات غلیظ و انداز خیالات اکثرین
ولی مسئله بنوعی در حالت تردید است مخصوصا آنکه از روی تعیین که با همین قدر نظر شده که کما
بنوعی غلیظ است و وجود خارجی دارد و غرضش چه در جهت حال جدید است و از همین
جهتی دیگر **انگلوس** نیز آنرا در تمام ارض از روی رصا و خیال پهای جانها
کثر از ۱۲ دقیقه نیست اگر چه موافق مکتبی که کوفی جادوی الهی از ۱۲ تا ۱۸ میل دقیقه معلوم است
این بر آن پایه است که آنگاه که در موافق تعیین بر سبک بود (دوماه مدت میماند و سبک
کس میسر طول کشد و آری از حد بدست میآوریم که تا سینه بنوعی و از این قسم اخیر است
و در در اینک اشتباه میکنند این کار را با نامرغوبی ترشند که با چشم بینا است و در واقع غلط
کلی نیست میان نظر کلیم بود کوفی آنطور که بر سبک استخوان را صفت کرده و میان نظری که
در بر چنانچه بدست میآید و بخش این فقره بلا حلقه و شکل ۳۳ و ۳۴ آسان شود
فصل ششم در تفصیل خیالی کلهای آفتاب
حال باز در محسوسیم که آفتاب خیالی میانیتان علامتی برای طبیعت و کلهای
بدست آورد
چون زنده خیالی با اقرار در دیند و کلهای چنانچه گفته بر سینه و شیطانی و از هر جانب فقر را
از این نوعی مختلفه که بدست آید شطرنج یعنی روی هم افتاده به بیانات و نظریه در
و بدو نیز در اطلالی از خطوط که یک خیالات غشی و پس چو را از درون شبیه کل عرض نمی شود
هم

و هم از یک ترسیم در اینجا می آوریم و در سینه نیز ترسیم شده و در کلهای غشی که با طبیعت
شد است که در کماهی یک کلهای غشی و غشی و انداخته و کلهای غشی که با سبک و غشی
از این و در کماهی کرم و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی
می شود و سحافی
حال در طلب سبب اقرار عرض کماهی اطلال خیالات بنسب که با این سبب ترس از غش
نشد ظاهرا و سینه است که در کماهی غشی و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی
نموده و سبب چه باشد و در کلهای غشی که با کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی
منعطف شده باشند و حال کلهای غشی
کلهای غشی یا غش که خیالات کلهای غشی است خیالات اطراف قرص کلهای غشی و کلهای غشی
نظریه غشی غشی و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی
که اطلال هم شده و در واقع غشی و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی
چو کند از درون غشی و کلهای غشی که غشی و کلهای غشی و کلهای غشی
با غش و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی
در کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی
(با غش این فاضل غش خیالی علامت است بر فشار کار یا بخاری که انشعاع آن میکند و با غش
آن و در این فشار غش آفتاب محسوس زمان مختلف شود و طایفه بر انشعاب باشد با غش
بر در کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی و کلهای غشی
هم

موضع خیالات شمسی از این
کلهای غشی و کلهای غشی

در مکانی و گوییم که خطها و منتهای نسبت با بعضی خطها اول انشاع خود مختص
 شمس است که خطها را باشد و مواضع خطها نسبت به جای دیگر تا با خطها که در آن
 و دیگر انشاع احتمالی بعضی در بعضی که باعث خرابی باشد بعضی خاصه شمس در هم
 و با بوم و با غیر بوم و این چون میزان کف بر آن خیره و خطها است تراست از دیگر
 در گفته خطها دارد

در خاک که خطهای در نشان باشند خیالات مختص بعضی نیستند بر همین قدر روشنند و بر
 واقعیتی در افق و بی نهایتی نسبت به بعضی دیگر و نسبت به خطها انکس می پذیرد
 و بعضی دیگر که در نشان راستی از خیالات کف در نشان دید و بی نهایتی بود که
 می بود و در کف دوخته که بی حد شده بود و در خط α را انکس و در نقطه از خیالات
 که خطی از دو جنبه بود و در منتهای دیگر سبزه ماند و خوشه ای که در بین تنگ شود و علاوه بر
 α که در α را و در نشان شد وقت عبور از خطها که یک خط با در نزدیکی حد و آنها و آنجا
 و گرفتند و شد به خط β که در یک و دیگری در نشان

با چند نکته مهم حکام در خط در یکی از دو جهت که در قرص آفتاب و در هر کما
 α و β و در یک سد بوم دید P و P' که در یک خط بودند در آن نقطه خیالات که خطها بود
 α و β و در خط خط مجهول P می بود و بی نهایتی بود و در خط بصورت
 یکسان تاریکی که از روی شکل نمایانست

این و قاع را به چشم باید ترجیح نمود و بواسطه خطها بعضی از هر انشاع باشد همان است که
 سابق

در خطها
 در خطها
 در خطها

در خطها
 در خطها
 در خطها

سابق گفته ایم که خطها مواضعی هستند که در آنجا خطها نسبت به مواضع و با برین در نشان
 بیشتر و پس در فوجیه و در افق و پس در کما که در یک خط و در آن انشاع که در آن
 دست به خطها و خطها را در آن خطها است که در آن و در خطها نسبت به در آن
 مشخصه که در آن شده اند از انشاع آن برای که در آن برای که در آن مواضع اند و در آن
 یعنی مشرف هستند بر مواضعی که در آن

حال که در خطها و در مواضع و در آن که در خطها نسبت به مواضع و در آن
 و در آن مجهول و در مواضع و در آن که در خطها نسبت به مواضع و در آن
 همین وجه که در خطها نسبت به مواضع و در آن که در خطها نسبت به مواضع و در آن
 که در خطها و در مواضع و در آن که در خطها نسبت به مواضع و در آن که در خطها نسبت به مواضع و در آن

همان نوید شود و مواضعی باید و بهر وجهی که می پذیرد

باب پنجم

در احوال کربسفر

فصل اول

در نظر ظاهر کربسفر و وسعت آن

کربسفر باره است از کوه های آتشفشان که با واسطه اطلال دارد و سطح کربسفر در آن نقطه است در دنیا
و در شش کی که اوقات کوفات کعبه می بینیم اطلال دارد و بر فرض منظم باشد و طبقات متغایر در کربسفر
مطالعه نشان نماید که کربسفر با وجود آنکه باشد از جهان ماده قرن یا یکی رنگت زواید

حاصل آنکه این جهان با وجود است که همین زواید از آنجا تولید شوند

عده مائیه کربسفر در رتی است شش ولی در طبقات متغایر رنگهای فراوان از بخارات فرنگی
شد که از آنجمله سدیم و ماگنیزیم و آهن و نیکل و کادمیوم و کربن و گوگرد و کلسیم و آلومینا و سیلیکا و
چونکه با خیال جهان از آنجا که در فضا و اتمی زواید یافته اند و آنوقت که کربسفر را اسم کرد
(اسم کربسفر از باب رنگت هر چه همین هوای مذکور است و باز با طبیعت خیالات که در کربسفر
از این منظره و شنیده می بینیم هیچ دگر نمی بود و فراوان برده اند که متشکل می شوند که ماده زواید
از رویش با اسیرت لهذا زواید از ۵۰۰۰۰ میل از فضا با رنگت نادر (یعنی هزار و سیصد و پنجاه)

که معادل است با ۲۰۰۰۰۰

بعیده و هیچ یکی از شعاع کربسفر مختلف شود و چنانچه کربسفر در سال ۱۲۸۵ هجری از شش را کمتر از سال
۱۲۸۷ یافت ولی کاتب از آنجا و زنی کند و طبعش که در صحن عروض هوازیست و کربسفر
رنگی

کربسفر از آن جهت است که در تقاضای نیست فضا را تا آن است و آن فضا را تا
آن که فرق طبقت باشد که کل واقع است و آن فضا را تا آن که از کربسفر که ابدایش
و منظرش خیلی مختلف شود و چنان در دست نیست نیست آن هوای ساکنی که طبقاتش بیک
میزان باشد

حالت خود کربسفر در راست از آنکه متغایر شده باشد از جنبه طبقاتی و اقل اینک سطح کربسفر
هوای است بلکه خیلی نامور و بزرگتر و در آن فضا که ماده کربسفری پخش شده باشد
بشکل زواید و ساین و اوقات کوفات کعبه از کربسفر معلوم نموده اند که از طبقات متغایر
و نداشتن شکل است ولی آن فرس بر فضا جدید و رسیده که در اوقات فراغت جمع تغییرات ظاهر
آنسوخته اند و فضا در آنجا که جاسازی و کربسفر است و متشکل گشته و در آنجا که در کربسفر
فی الجمله تقریبی در آن نود و پنج هزار و در هر روز سهولت تمام فضا را با طاعت نمود
و بعد از آن که فضا را با وضع شده و در فضا را با وضع شده و در فضا را با وضع شده و در فضا را با وضع شده
کربسفر و زواید تا با فضا را با وضع شده و در فضا را با وضع شده و در فضا را با وضع شده و در فضا را با وضع شده
عکسها قرار دارند و زواید و ساین و اوقات کوفات کعبه از کربسفر معلوم نموده اند که از طبقات متغایر
و نداشتن شکل است ولی آن فرس بر فضا جدید و رسیده که در اوقات فراغت جمع تغییرات ظاهر
آنسوخته اند و فضا در آنجا که جاسازی و کربسفر است و متشکل گشته و در آنجا که در کربسفر

فی الجمله تقریبی در آن نود و پنج هزار و در هر روز سهولت تمام فضا را با طاعت نمود
و بعد از آن که فضا را با وضع شده و در فضا را با وضع شده و در فضا را با وضع شده و در فضا را با وضع شده
کربسفر و زواید تا با فضا را با وضع شده و در فضا را با وضع شده و در فضا را با وضع شده و در فضا را با وضع شده
عکسها قرار دارند و زواید و ساین و اوقات کوفات کعبه از کربسفر معلوم نموده اند که از طبقات متغایر
و نداشتن شکل است ولی آن فرس بر فضا جدید و رسیده که در اوقات فراغت جمع تغییرات ظاهر
آنسوخته اند و فضا در آنجا که جاسازی و کربسفر است و متشکل گشته و در آنجا که در کربسفر

فوق سطحی که مراد آنها شده و خلاصه بسیار بوده می شود و گفته می شود روشن و بارکات و نور
در نوعی زوایا که بعضی بالانه و بعضی قائم و حکایت میکند از این آتش در بطون جوی منجمی

مرحله زوایا است بصورت مثلث با رسته خوشه بریده و در او دو یکی دنیا
ترتیب این صورت خوشه ها که در رابطه با هم می باشد و متعاقب است و در هر یک یک دایره
به اختلاف سطحی یکبارگی بسته و بعد از آن اگر خواهم بود و صاحبی را بعد از آن را در پیش می آید

و حال در کلیه جهت که در باب سمت این صورت است که با یکدیگر می سازند این جهت در جهت شمال
شمال است ولی در طبقات مختلف از یکدیگر می آید و دیده شده عمل این و با هر یک در یک
و غیره

در سمت و اینها در این جام و اینها خیلی زیاد است و سابق ذکر نمودیم که در بعضی جهت شمال
مختلف باشد از ۳ تا ۱۱ یعنی فواصل ۱۰۰ فرسخ و ۲۰۰ فرسخ و از او فرساح ۱۳۸
و که زوایای رصده خود را با ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ فرسخ یعنی از ۳ تا ۱۰ فرساح

در ۳ تغییر زیادی است برسد که در ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ فرسخ و از او فرساح ۱۱۰۰

در یکی از اینها و می کند در اینها و در ارتفاع واقعی زوایا در سمت می آید و جهت فواصل آنها
غالب می باشد و از آنها را با وجود این که کثرت رصدها اکثر آنها با فاصله یکی در یک جهت
باشد و در جهت ۳۰۰۰ رصدها و زوایا ۳۰۰۰ رصدها در فواصل بسیار است و ۳۰۰۰ رصدها و یکی که از این

از	۱۱۵۴	۱۱۵۴
	۱۱۵۴	۱۱۵۴
زوایا	۱۱۵۴	۱۱۵۴
	۱۱۵۴	۱۱۵۴
	۱۱۵۴	۱۱۵۴

و از اینها زوایا که برسد به ۱۱۵۴ فرسخ باشد و ارتفاع است
اما در سمت سطحی که از این می تواند برآید که یکسان با هر یکی از اینها می باشد و ارتفاع دارد
و غالباً چندین درجه از ارتفاع آنها است و صرف می شود و یکدیگر از یکدیگر فواصل آنها بسیار
است با فواصل ۲۰۰۰ فرسخ

چنانچه با فواصل از تصور کم و کیف حوادث و عوارضی که در این ارتفاعات می بینند
و هرگاه که در این جهت در کثرت فواصل فرسود و در این فواصل فواصل که در اینها بسیار است
کمیته و می شود تا فواصل هزار فرسخ

پس هرگاه که اینها در جهت کثرت فواصل و در اینها و در اینها و در اینها و در اینها و در اینها
که در کثرت فواصل و در اینها و در اینها و در اینها و در اینها و در اینها و در اینها و در اینها
که بعد از اینها و در اینها و در اینها و در اینها و در اینها و در اینها و در اینها و در اینها

در جهت شمال زیادی است و در جهت جنوب و در جهت شرق و در جهت غرب و در جهت شمال و در جهت جنوب

و در جهت شمال و در جهت جنوب و در جهت شرق و در جهت غرب و در جهت شمال و در جهت جنوب

و چونکه معلوم شد و بنامی در شهر جادی ۱۱ خری ۱۲۸۷ که از زایدی قطعه جدا شده و مدت ۱۲ دقیقه و نیم بوضع یابل بالا رفت تا رسید به ارتفاع ۲۵۰۰ فرسخ بر جهت صعودش در هر ثانیه میشد سی فرسخ

چنین شخص شادی دیگری آورد شد به نزد جهای انسانی ۱۲۸۸ از قزاقان و این حادثه چنان مظهر قوت شد از آفتاب و بخاری شدید و آبی الحصول بود که بنیاست همان عبارت توضیح راوی را اینجا نقل کنیم

(در ۲۱ جماد الثانیه ۱۲۸۸ وقت ظهر حقیقی تا مسکوب زایدی دیدی اندازه درشت شبیه به درون بر کنار شرفی آفتاب را بر آن نظر کردند و مشاهده نمودند که در طول روز است و آرام و تکلیف و نه درخشان (شروع منظر اول) و چیز مختصا این داشت غیر قطر و جزو اخطس متوالف بود از کمای افقی که در بالای کمره صریح میزدند و ارتفاع سطح تختی آنها میشد ۴۰۰۰ فرسخ ولی علی الرغم انصافی بود که سی داشت سطح کمره در چهار ستون قائم درخشان و با صفا از سایر اجزا که کله کله را شبیه نمود به درختهای انجیر بنگال طولی میشد ۲۰۰ متر و ارتفاعش تا سطح فوقانی ۲۰۰۰ طول ۲۰۰۰ فرسخ در آنجا ۱۲۰۰۰ و سی دقیقه اندازه و الی گفته شد که با طلب بعد از دویم مرا از ضایع آواز و چند دقیقه غافل شدم آنوقت هیچ آثار انقباضی نبود و زمین کمره ستون شمال طرف جنوب بی اندازه درخشان شده بود و بوضع خرمی خنده از طرفی و در نزدیکت قاعده ستون شمالی بناگاه برآمدی که کوچک درخشان و شبیه ابرو فانی بود و زوده بود پس بعد از ۲ دقیقه

مرحبت

مرحبت نمودم ختمای حیرت دست داد و این مدت قبل تمام آن ماده با رجه پاره شده بود و بعد از آن با و گردنی که از زیر به بالا حادث گشته بود آنرا چنین متلاشی نمود و در عرض ابرسانی که دیده بودیم هوای آنجا خرد و سرد شده بود که از جایش در گنجا و غامضا و تیرا شده بودند تا هم بطول ۲۰ تا ۳۰ عرض ۳ تا ۴ و خیلی درخشان و در هم نزدیک بود که از آن ستونها و چیزها که الی شتاب صاعد و فضا رست فوق آنوقت که من اینها را دیدم بعضی تیرا رسیده بود به ارتفاع ۴۰۰۰ متر معادل ۲۰۰۰ فرسخ آنوقت دیده را بدینا مال آنما و دیم بالا رفتند پس از مدت ۲۰ دقیقه رسید به ۵۲۰۰ فرسخ بالای سطح آفتاب

و این اندازه را با کالی وقت حساب کردیم و واسطه شد و بعد موافق شد ۴۰ تا اندازه ارتفاع و سی در این ارتفاع بای اخریم چونکه باطلای من بود که کمره که در آن فرزند است در این حالت اکنون دیده نشده بود که ارتفاعش از ۴۰ مگذرد و سرعت صعود در هر ثانیه ۲۰ فرسخ و آن شد صیغ آنها است که اکنون برصد در آمده و در سطح کلیه حالت ابرها و نمودیم در آنوقت که تنها در صعود رسیده این تیرا هر چند بالا میرفت بدن من همچو مثل ابریک منقل شود و در ساعت ۳ از نظر که نشد چند بار چرخش می نمود و در یک پرت از او نزدیک کمره چند بند درخشان تنها باقی ماند بجای آن عارضه خطبه ولی در طرف انبساط آن بار چرخه ابرو فانی بزرگ شد و بسط گشت بطور غریبی و شعله انبوهی شد و در هر چند منقل شکش در تیرا بود ابتدا این شعله چنان نمود که گویا بر زمین اندیش بطرف اسفل روی سطح آفتاب و بعد بلند شد شکل مخروطی مثلثی که ۱۲۰۰ فرسخ ارتفاعش باشد و از کسب

مراه اخراج در آنجا را به شکار
سطح آفتاب بر حد برکت معنی

شر و شغل غلبه یار یکی و شغل حبیبه و بقب و از فوق بخت و در آخر ضعف شده و در ساعت ۳
 هم از دزدان شل باطل غالی و خاموشه و در آخر صورت این شده است آنوقت گفته اند
 اینها بیست و نه ساعت است و بعد از آن

فصل ششم در بیان شخصی و منطقه از ویران آباد مرگه

تعالیٰ متخلل بودم بیکر بعضی حرائص نورانیة یا اخرا قید کسوف و لی بعضی حرائص و کبریت
 نیز نادر الوقوع که در بعضی روز نشان برضد آنهاست از جمله حاوئه است که یکی از متجربین آنست
 و اینها را گاهی بنی آنرا ابرایان نمایی نام نهاده و گویند غرض مانع حال است

رجوع نمایند به سمت نقشه هر برناجید از کمان آفتاب که قریب ۳۰ درجه از طرف غرب
قرص را در صورتی که از یک طرف به آن آفتاب غیب گشته است چنین قرصی که طرف
اعلاشان مغشوش و در هم است و خدایان آن عین خدایات میسرند اید است بی درج و طبقه
علامت شخصی را بر او مرسوم بنظر می آید این بیان حالات این احداث است و رجوع در سطح و سطح
۱۲۸۹ (موسسه) گفتنی بود که این حالت پنج خبر میدهد اول آنکه در غرب بهمان روز و در

شده بود و طرف راست دو دست نخورفته و فکلی گشته بود که مثل ابدان بزرگ بر روی درخت
و شخص ایستاده توانست که بر عتبت بر سرش اسلام کند که در میان اید که بعد از آنجا که فرزند بزرگ شد

پس آیتین عراض را علت کفرین و بدعتیت و اهل آن مرا معلفقه در جهالتی و
 در کجاست این مطلب روده نشده

باجلس اس حصہ تقسیم فرمادی است کہ در باب تفصیل حالات از انرا یاد رکشتہ نام
نہادہ اند و تکرر مرکب است از انرا برای سہی خفہ و عقیدہ از انرا کثرت لفظ ان بابی و استقامت
نورہ کا شعلہ نامی کہ مفرور این نام مسموم نفسی مشو جملہ طوفان باد و زلزلہ و آتشی
فطرتہ بر طوفانی است خفیدہ لطیف باطن کہ متمدنہ و شکر و شہ و نبالہ دوی وضع و نفس جہان
بعینہ و محسوس کشنی موجب شافعی است اما از انرا تو حید و غل و غل کا اکثرین
و زمان جہنی و آنرا از ان نوردہ جہانی اکثریتہ یاد رکشتہ اند کہ در جہنم اغلب جنوب شرقی

از مبارک باشد چون حالت ایقان و سبای ماقربا که جوای سحلی حلاوت جنبش است که بعد سبای
تختلط و طبع فاعل خود و ده وقتا قبل سحلی که ستر که باد اسطه و رکال اناس دریا باشد
بافت خفاست که بخارات خری خلی سبکی آید با جید و در نمر و ج شده اند خفا خفا سبای سبای
نمود و درم و گاه در کما می در خنده و از این بخارات مایه درم و سد درم و این را در خفا است
یعنی از واید دیده اند و اینها را در واید می گویند و معلوم است که روز و ظهور اینها به خفاست
و در این لحقات خفاست که می فرماید

مس ۵۳. در یادگار مسجد خورشیدی است
مواقع نقشه کما فی بالا

شرف زواید و صفت و سیر و جلاله
معه و کتب و تاریخ و در مقام
۲۹۹

دیده شده و اگر شدت دیده شده باشد و این قاعده را در ذی کرکات و کواکب و جری بسته در با
آفتاب و زحل و مریخ و عطارد و زحل و کواکب که بکرات مکنون و آرائش کما فی قرار باشد سبب وجود
زاده ذی کرکات و شدت و ضعف بی نظای که در این پرده ظاهر شده که اگر است بکرات
و بیش و دانی و فورانی اگر چه متداول باشد
آفتاب در نقطه استوائی عرض ۲۰ درجه تقریباً زواید و بیشی کمتر بود و بکرات کمتر است و ذی کرکات
بیشی که تا حدشان از استوائی زیاد تر باشد
تا آن حد که این عارضه که در نصف شمالی که آفتاب کمتر بود کند و در نصف جنوبی
راست و در نصف شمالی که آفتاب زیاد بود که در تقاطعشان است تر باشد از شدت و جلاله
یعنی از ۴۰ درجه در نقطه بیشتر بود و بکرات کمتر از ۴۰ درجه عرض و بکرات کمتر از ۴۰ درجه
مادر الوقوع است و در مجاور استوائ و در نقطه که وضع است باین عرض و جهت
قاسم در نصف جنوبی و قمر زیاد بود که بکرات کمتر است و در نقطه و همه باین عرض و جهت
و که و هر چه استوائ و طبعین نزدیک تر بودیم جهت تر که میکند
سازم زواید بزرگ و قطب شمالی بیشتر دیده شود و در قطب جنوب
سازم و عرض شده و شکل مخالف زواید مانند که در بیاض و صبح و زوایدی در قوس بزرگ
شماره و بی زواید و سیر و در نشان صلیبی نظام باشد و بی قاعده
آفتاب زواید و در طبعین که در شکل بی زواید و فصل و فصل و ثبات و در آسمان صلیبی بیشتر
از زواید و در طبعین نزدیک استوائ است

تا سها

تا سها اوقات بروز زواید بزرگ و قطب شمالی بیشتر و مریخ و ثبات و در آسمان صلیبی بیشتر
بزرگ و قطب جنوبی و یا نقطه های شمالی و قطب جنوبی
چنین را بعد از انقضاء این سراج میگوید که عرض من استقرار قوا و نظری که جهت است و در این
نظم زواید و در طبعین که در شکل بی زواید و فصل و فصل و ثبات و در آسمان صلیبی بیشتر
آفتاب و بکرات که آفتاب با او دارند و بکرات کمتر است و در نقطه که وضع است باین عرض و جهت
معه و قاعده

درماہیت طبعی آفتاب و نبات آن

فصل اول

افسانہ جہ خیریت

و در فصل سابقه خواند که وقایع نظیر سید و شرح حرا و فی که مقرر و مصدر نشان صفیر آفتاب
است با قاع قضا و تصرف و حال نظیر تنگدانی و حرا و ارض و حوادث را بکلیه باید توجه نمود و آنجا
که خلاف آنها خوانی رایج است آورد برای یافتن حیات و مابین طبعی حرم آفتاب و بیچاره
و تری درجه گونی علم آن هستند است که جواب سانی درستی بگوید و از این سلسله که او را نشان
خیلی مقصود است و لی معنی اشیاء متوسطات و شکل و آن نشان است که آفتاب حیات
و اصول و مذهب و دیگر اشیاء را بخاطر و در واقع حیات و مابین طبعی که بریند و تصور و تفهیم داشته
و آنرا در فصل و مذهب و دیگر اشیاء را بخاطر و در واقع حیات و مابین طبعی که بریند و تصور و تفهیم داشته

[illegible]

و حرارت مستعد کوب و در ثباتی کیمیا و یکی از آن اشعه و این خاصه باشی مستعد و اصل باشد
که با کانون تجزیه شخص شده و حالا بنوعیه می میرانی درست آید و بر خیزد کانون عالم با رات
و منبع سالیانه از آن شخص نسیم و از روی حساب خیال نظر بالا دریم تا اعصابش عید و چیه
باید خلقت این کوب بمشور آید و در موضع وضع کردیم مستعد بر ذکر آن که در بعضی بیان یافته
طبیعی خود عاید آید است و لیکن در بیان این مستعد جنبه دیگر هنوز قیاس متعالی طبیعتی
چندان موافقت ندارد و از نقد حرارت و از آنجا که به اصول معین خود داده و این مستعد چهل باشد
بعد از این تحقیق رسیدگی کنند تا آنکه جمال و این چنانچه سابق شرح دادیم بنوعیه نقلی مقیر درست آید
و در کوب کیمیا و از حرارت آفتاب و برآی آن

باز در او میگویند که آفتاب چیز است که با جرمی است چنانچه با باقی است و متمثل در آن که آنقدر دانسته
شده اند است که حرکات و دوریش بافت بر خود را می بیند و در سطحش و بافت بر خود را ند
برای کسی بعد از آن جنود خارج می شود که زواید نام نداشتیم و آیا قوای مختلفه طبیعی و کیمیایی و قوه حیاتی
و انکساری و غیره را می بیند و در این جهات باقی باشد و بسوالات متعلق اند و تحقیق طبیعی را با
و بعد و جواب بر آن داده اند ولی بعد از آنکه در قوای مختلفه و جرمی که میگویند که بر مرتب مقدم است
توجه به جمیع آن و اطلاع حاصل از آن ذکر را همان بر مرتب دست باشد و در حواله این آفتاب که
بافت باشد و از همان روی مایه طبیعی و نبات جرم عظیم آفتاب دست ما خواهد آمد و همان جهت که
سئالی است که در فوق طرح شد که جرم آفتاب

در عقد دوم وجه آفتاب و درجه خورشید جاذبه مرکز به سطح آن اول عقد

خدا را بخواند و بعد از آن حرکت کند و خلق باشد کرم آفتاب و سابق فاسد از پیش او در کمال
دست و ایستاد و در حین وحش و دست بگرد حرکت و خفیش این برینند از یک چشم و سایر معلقات
مستحقه را از آن خلق که چشم معنی ندارد بلکه هیچ برین کی میس و اغرض نه باشند یکی از آن صورت
بلا و مستقیم باشد و از روی قانون یکی از آفتاب و آن در هر صورت آفتاب و دیگر از آن یکی در
خفیش نیست پیش سائر آفتاب است و بر این زمین درای چنین خیلی از دایره عقل خارج می شود بلکه
در طلب و از آن حرام کلی و گویند که چند کجاست این را باید گفت که از آن دایره خارج شده باشد که
کرم آفتاب در آن حرکت شده باشد و واقعاً نظر خداوند که از عقل و ادراک و ادبی و بی در پند
و آفتاب درین موقع خیلی محاسن و عیبی دارد که گوئیم که در چند دایره و کرم بر سر این مکان و در آن کجاست
خداوند که در عالم بی باک و تصور اندک هم دیده آن گمانا و هم از آن دایره شاید بطور متعجب و با
آرایش باید باشند ادای علم را پس و جدا آن خدا و باید بگفتند فقه باغی که از ادب و ادب و ادب
و کان که کانی بی در و هم به اسرار و ادای با باطل و محال دانسته اینها مطالب عقلی است و در کمال
از این بر آنکه در یکی از اینها و هم در اینها

و در این باره نقل آفتاب تلک مشیر از نقل کرده و حال سستی که جهان هم باشد و سبکی نیز نقل کرده
نصیری که با چشم باشد و هرگاه به حسب خوار هم چنین بنویسد

نی سببه که آن را فتوح العباد است که اگر گرفت در هیچ چیزی توان از آن فایده و فواید فایده را
در ذکر معنی آن

در روی بدنی کسی که با مانع را غلبه نمود و در خلا فراقه عرضی بنگردد زاید متعارف کرد و آنرا باید که
باقی با پسوند اشارش چنین است ۹۲ ۹۸ و مساوی که در حدت این یک یک نامیده می شود
الفدای باشد چنین ۹۰ ۹۴ و در شمار این معرفت را اعتبار کسر کند و تغییر و جدو و جاد و ازین اوزار
در هر چیز است اول الفدای در هر چیزی که آن عدد را تغییر پذیر است و دوم بقایا فاقه بعد سقوط
جسم از مرکز زمین و چون در هر دم یکی از روی فاقه جویش که معلوم فرض شود از روی فاقه
اصبی را استخراج کند می رسد است آنرا بنامده و در هر عرضی که جسم نقل از یکی را دست میدهد
کمی نبه سقوط در سطح آن کتب با چنین حساب معلوم شد که در سطح قباب سرعت سقوط جسم مساوی
با ۶۴ بار بود بر سرعت سقوط جسمی بر سطح زمین با چنین حساب ۵۰ ۵۰ و مساوی که
بنامه اول حق است که آن مقدار است ۷۰ ۷۰ متر

و از ابتکار مصطفی آفتاب مثل اجسام ۲۰۰ بار جزئیات که صفحه پس دارند و این معنی که هر یک از صفحه
آفتاب مثل یک جسم است که از آن یکت من غیر باشد و در روی برج طالعیه بدان تعدادی را بر مبر
کنیم ۱۱۰۰ در زمین هم در روی آفتاب همان مقدار را امیدوار و بر سرعت ۲۰۰ من نصف در یک

آفتاب را نسبت به هم باشند قوت جاذبه مرکز و محول آن حرارت و نور

و بدو مختلف عالمی نماید که کتب سماوی طبیعی بود و که ذاتی شریح شکاف کشنده و حول
مرکزی اصلی بر موجب قوه انجذابیکه در وجود آنها بود و از جهت انجذابیکه در جسم ایشان در فصول
مستوان بدو شکل عالمی شده است و بحساب مرکز قوت محول این قوت حرارت و جاذبه مرکز
که در فوجیات حرارت و نور که با وی می اندازد آفتاب برای قوت خط و نور که در وی
مکمل است و همچنین که آفتاب سرد شود و مدار کائنات بدو می کشد که در دو سال بسال
بقرن باشد و نصف که آفتاب در دو سال باقی می ماند و در هر یک که تمام شده باشد و در هر یک
باشد و چنانکه در وی سیارات قوام و دوام می یابد و حرارت آنهاست و بود و قانی که در وی
باشد و چنانکه آفتاب زاده اگر که در سال باشد و قانی باشد و چنانکه
آفتاب قدر ۳۵۳۰ جزو از تمام ۳۵۳۰ جزو قوت حرارتش را خارج نموده و در هر یک که
در یک که از این هم میسر می باشد و در هر یک که در هر یک که در هر یک که
ثبات و قانی خواهد داشت و در هر یک که در هر یک که در هر یک که

فصل چهارم در حرارت ذاتی آفتاب

قوت نامی حرارت آفتاب را نسبت به هم در هر یک که در هر یک که در هر یک که
چیزی است و قانی آفتاب در هر یک که در هر یک که در هر یک که
جرم عظیم سلطنت دارد و در هر یک که در هر یک که در هر یک که
مناسبتی و اگر چه در هر یک که در هر یک که در هر یک که

میکنیم

میکنیم و مناسبتشان در افعال کیهانی است و آنکه یک

و از عدم مساعدت کار با محسوس و غیر محسوس اصول و مفاهیم متغیر در است
لیست و باید در بدایه خروج و نایز آفتاب را نسبت به هم در هر یک که در هر یک که
حد و فرض را نسبت به هم در هر یک که در هر یک که در هر یک که
و از عدم نسبت به هم در هر یک که در هر یک که در هر یک که
آفتاب را نسبت به هم در هر یک که در هر یک که در هر یک که
بر فرض که نسبت به هم در هر یک که در هر یک که در هر یک که
از این حرارتی که افعال کیهانی را در هر یک که در هر یک که در هر یک که
نایز جرم باقی می ماند و در هر یک که در هر یک که در هر یک که
که از این حرارتی که افعال کیهانی را در هر یک که در هر یک که در هر یک که
حرارت و در هر یک که در هر یک که در هر یک که
نموده که در هر یک که در هر یک که در هر یک که

که از این حرارتی که افعال کیهانی را در هر یک که در هر یک که در هر یک که

از این حرارتی که افعال کیهانی را در هر یک که در هر یک که در هر یک که
افعال و از این حرارتی که افعال کیهانی را در هر یک که در هر یک که در هر یک که
پس که در هر یک که در هر یک که در هر یک که
چنین است و از این حرارتی که افعال کیهانی را در هر یک که در هر یک که در هر یک که

در هر یک که در هر یک که در هر یک که

این سند قد رجحارت افاضت چه به حقش و چه در حقش که منور در پرده غلبت مانده و از آن کیست
تجسبات آگاهی علوم باریس کرده و ما اینجا بطریق اختصار این مباحثه هست را باز می آوریم

فصل دین برابر مطلب از انداز و ضایع است و متساوی میسوی هم نمی توان برای این عدد قرار داد
پس برای هر ضربه ای که چند گانه شود که از آفتاب را جری فویش کند جدا و مستور شود برودندگی باقی
انقضی شود و آفتاب که در آتش نشان تصدیقات تخم و دمد را در دوی ساز و خوار است تصدیقات
همین ۲۷۰۰۰ بیکتر و خلاصه بل برینند حرارت آفتاب ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ درجه بل برین
۲۰۰۰ درجه و بل سستی ۱۰۰۰۰ درجه این نتیجه چنان باشد که اختلاف از
که محال است دانسی در میان این خرد و بهم را بل کنیم بر بقا این عمل در این سلسله همه بقیه
سمانی

آفتاب گردید تو اقامت نمودند در شهر راجه در وقت شصت و یک سالگی دست از قلم می کشید و بی باری با خود و خدمت خود
 و بنحیثی که است عین و با وسوسه و کج روی و دل و دو سوسه و عینا یعنی که اگر ناخوار و غصه باشد نشیند
 هزاران مضرر آفتاب را قطعه ۱۴۵۰ تا ۳۰۰۰ درج دیگر نمود و با یکدیگر میسوزد و بول که از آن میخیزد
 در آن بل آفتاب معلوم آورده به رعایت از خود اجازت و مصلی علی آفتاب به مقدار ۴۰۰۰ درج
 فرموده اند

استوار اہل اعراسی است بلند تر از آفاق و افعاد و در قسمت بعضی ۳۰ درجه ارتفاع است از سطح زمین
در ۱۳ جزو است

نابنا حرارت از نصف شمالی اندک زیاده تر است از نصف جنوبی ^{۴۰} و در فصل سرد

[illegible]

پیش از این چنین نصیحه که اشاع حرارت و از بعضی از انقباض گستر است بعضی دیگر و بی هم نشینند
بعضی همان دو وجه است که هر دو طرف زمین می افتد و بعضی که در ابر و استوار کوکب می نشینند

بعضی معدود خا در هر حرارت گدازد اما این نمودار است حرارت جزای مصلحه خفیه و نیز حرارت
اگر با بعضی اینها است اگر چه جزای خفیه است و بعضی خا که در حرارت کمتر از خا های دیگر است و
در حرارت مخصوص خفیه همان خا که با خفیه و بعضی دیگر که در حرارت گدازد و نیز خفیه
و بعضی دیگر که با خفیه و بعضی دیگر که در حرارت گدازد و نیز خفیه و بعضی دیگر که در حرارت گدازد و نیز خفیه

در این اواخر موسسه لا محاله باز در رصد و تقیض و تنقیض این فقرات معصمه برآمد و مکلفان را با اذیت
استیلائی

انوالی که دانه پیش بقیه که در بود بر بداشت چنانچه در یک خود دوست و کرده و با چهار قطره
و ده جلابی زرم که کبریت خبی که کبک و بغل حس را دهم و از آن گش فرا برید و او را وقت آورد
چنین فاعده که در خیرات حبه کبک که مناجی و صلیه زریل را دهم است آورد و در مسبوک او که حکم طاهر و عمل
شده و چنین پس و فک که باش حارث یعنی که کبریت است از نمانش باقی ماند و دست او را غرض را که
آن فاعده شکر که منظور شده باشد برای سنجیدن بسته باید داشت و در یک حبه قوی و در دهم و در
صفا قیاقه و شکر و تان و دهم و در قوی مطلقه و از آن گش فرا برید و او را وقت آورد

این گونه معلوم شد و است که خود فرس از هر که است مجتهد مختلف شود و قضای فرست و در مرکز است
و ضعف و محیط و زمین خلاص است اصلاح و خصوص است و برای نسیس پس بگو آنرا تا به جای
و اگر روشنی تا به و و ما که نام و کشن برادران به سرل یافته برای فطاط اطراف فرس

مردست مثل خود معبود و بی غلبه ایتم که هر دو را یکفراتر از مثل می کنند و افتخار و شرف میان آنها
بسیار رسیده و با هم چنین با یکدیگر قوی شده و شرف و عین ابرار و حاکم کرامت است و نور و این افتخار
هر چه بد که در اقصی تر از یکفراتر است و بر تاج باشد و چون افتخار و شرف با هم که در حد خود و شرف و عین
و در حد خود و شرف است و هر چه بد که در اقصی تر از یکفراتر است و بر تاج باشد و چون افتخار و شرف با هم که در حد خود و شرف و عین
و در حد خود و شرف است و هر چه بد که در اقصی تر از یکفراتر است و بر تاج باشد و چون افتخار و شرف با هم که در حد خود و شرف و عین

نموده و مسبب آنکه از وی شخصیتی که نموده است و اتفاقاً خلفه قریب آفتاب که در دایره استوار
نموده اند تا به یک نقطه تفاوت تا به یک گشتی باقی نماند و مخصوصاً با این حرارت ولی بحسب اختلاف

عوض تفاوت حرارت تناسبی بدست نیاورد و پس این اختلاف نتایج موجب اشتباه در محاسبات

7

باب ختم

در نهایت و ترکیب بعضی حیرت افزا

فصل اول

در حدیثها اینکه متقدمین نزد او ادب را

البيوع والفتاب

[illegible]

در آن خیم کثرت و انبساط را و افلاک جازیبند و اجرام خدای را هر چه بسته
و مشتهر که در تنبیه و فساد و خلاصه چنانکه در این واکعات و در این واکعات
آفتاب و سایر کواکب را در این خیم بسته و فساد را و کثرت خالی نباشد و فساد
را در این واکعات و در این واکعات و در این واکعات و در این واکعات
و در این واکعات و در این واکعات و در این واکعات و در این واکعات

که بعد از آنکه گفتند که در این باب گفتیم همه بود و اگر بی ادبی باشد نیست باین شخص که
حدسهای بی اساسی در ده سال گذشته بود از این گفتار شکوب کرد که بعد از
و حان و از برسد است و شاید آنچه در مقام حدس از این کتاب و بنای او را این خاص خلاف گفت

باب م

فوق کاف و کسیر و زوئی و مدی و نوت رسانید و بود ولی کالبدی است که در دست
کالبدی که کفیا را در او میداند است یا بروی آنست که کف و سر جوش معدن و تاج و روان می دانند
بر سطح صحتی که کف است آنرا نوسین می دانند از ماده لطیف و سیالی و جو کفوس نیز بر این مذهب بود
و نیز بر این حدس در میان است با جزوئی نصرتی اما آنچه مشترک باشد در حدس های که برای توحید
کلمه ها قائل شده اند این است که تصرف داده است سیال و مصلی و یکین و اضمحان این مذهب هیچ کد آن
است نصرتی که خود داده اند که این ماده سیال را با آب میمان دارد و با آبش اوخته می شود است این مذهب مصلی
باشد بر این است که سطح آنرا حرکت و توحید است اما کلمه با اختلاف مذاب است و نوره با پیشوند مشترک
بر اندکها و تصادف بر خود اندر جرم کثیف و روانی آنرا کف و سر جوش معدن می گویند و مصلی هم که سطح آنرا
خیش و حرکتی دارند

مذهب اول مذهب به کثیف و لا اله الا هم تابع او گشت و بنابر آن جزو و جسم سیال و متغایر نباشد
منور و کثیف و سیال و متغایر است که می مصلی را پس بر وقت در حالت جزو آن سنگها بکلی میسر و در کشند
است و می گفت تولید می شود و آن سنگها فی الحقیقه منورند و در زیر واقع نظر شوقسایر با مع باز و دیده
و آن تولید می شود ولی کالبدی و قیمت پذیری کفها و بریدگی اطراف شاد و شاد و زیاده
که در تاسار این مذهب توحید داده و بی قاعده است بطور آنکه که امر و باعث مصلی این مذهب شده
و بکلی منور گشت ولی لا اله الا هم که بر آن خود مصلی توحید معاد و است بعضی کلمه بر جان افعال مصلی
فرض بعد از چندین دور که در دین که سابق بودند
اما حدس سر جوش آتشانی در میان بر مذهب دور نام است و و لا اله الا هم که اجسام جاده با
چشمند

چشمند و مجهول لاصل بر مذهب لا اله الا هم است و بعد از مذهب سر جوش و توحید آتشانی با نرا و و کالبدی
مشغول است که این اجسام در بطون و عانی و ناپرویی شوند با کلمه بنور مصلی است که کلمه را سر جوش
داده ولی آتشانی در میان آتشانی باشد این مذهب مصلی آتشانی باشد مرکب مصلی آتشانی
و شبلی در دست و شش و ناپرویی که در میان آن داده سیال پیدا شده اند و توحید این ماده بر روی شش
متر اکرم می شود و توحید مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی
فصل دوم توحید مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی
مباحثه و تحقیق و بحث و مصلی مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی
و با افعال مصلی

بله حدسی که بدین نزدیک است و توحید در دست تراست که در دین و توحید مصلی آتشانی در میان آتشانی
در نام مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی
می شود و با مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی
اما اگر مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی
حدس و وجه اختلاف این مذهب سیال و مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی
باشد و بطون مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی
و باعث آن می شود که با اجزای و درونی جرم آنها را که در دین مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی
جرم از قرار می است که با لایان می بینیم
اول در درون است که در دین مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی آتشانی در میان آتشانی در یک کف مصلی مصلی

بناظر که در فوق سوال عین بود

ولیکن این ترتیب و لیکن اجمالاً امروز در شرف سرکینست و چه ضعف غیر موجب عامل شده
بوجود جهت تاریکست سردی است محاط در برده هوایی که ثابت گرم باشد و این مخالف است
با آنچه ما از طبیعت پیدا کنیم در باب تسخیر حرارت و جویش از درون هر چیزی بیسی که این عیادت
ببرو دست و عدم انتشار و سرایش باقدان مانع خلاف طبیعت است علاوه بر این این کیم باور
که چنین مسیح تاریکی است هزاران سال اشعاع نور و حرارت کند و هنوز از حد شش و نولس چیزی
نگاشته باشد

پیش از این ترتیب باقی مانده و جلالاتی است که اگر کلاهها را عارض شود و وقت حرکتشان از کنار
قرص است مرکز یا از مرکز است که در قوس پس رجوع در شراع ۲۰ و در وقت متوقف شدن که پس
باید صورت کثیف و بسته و شیطانی غیر که بنا بر آنکه عارض بر روی قطره با هم کثیف بود و آن
حالا و افعالند باشد و نور و رنگی خود برین ظاهر است و سیاه و قرآن رند باشد و شیطانی باشد و ای شرا
آن در این حالت تکامل حرکت کثیفی است که در قوس شلال آن جزو شیطانی که جهت مرکز اند و با
بموجب اثر دوران اول عرض آن چنانچه در تمام کثیفی همان شود و حال آنکه طرف دیگرش نیز حرکت
ویش رود و منبع غرض غیر شود و سراج دیده مانده و غرضش نیز تغییر نماید و خواهی که در قوس موافق
می شود که جهت غیر که در اول از دیده همان مرکز و بعد شیطانی می باشد که در شراع و فاعلی غیر می کرد و قبل
آنکه رسیده باشد که در قوس آفتاب

شروع قوه تغییر شکل است که عارض می شود و رسیده و شیطانی کثیف موافق یکس و همین

اعداد

بعد از همین که این راسته لازماً در قیض نماید برای قیض کلاههای غیر دیگر این قیضهای تازه آورده اند
و شاید قرار داده رسد که از کلاه دیگر که منجبتی نگردد

و کلاهها با هم دیده شد و مرکز قیض و افعال با یک رکنش از هم جدا بود و بیسی که مرکز
نزدیکتر است اگر چه بود آن رکن روشن بیست و رسیده از دو دخیان شود و حال آنکه باقی
باقی در قیض و عرض نکات جزمانده که مقتضی اثر و نور غایت (و مرسوم است که در سال ۱۲۸۳
چنین گفته که اگر کلاهها برجهت بود و دیگر بنا به قبل از رسیدن بخار قیض همان شود و حال آنکه باقی

کتاب رسیده است

مرسوم و این و لار و در سال ۱۲۸۵ و کس از دور دی یک کثیف برداشت بدو روز فاعله
بر روی که بدست آید از این نظری که لازم باشد برای دیدن همه حالت استرسک و بعد که باقی
اگر امتحان شد معلوم گشت که (بدون افعالی هیچ شبیه و غیره و قیض است آنکه کلاه باقی شد)

با هم تغییر می نمود از شیطانی حالات بعد از باری او کلاهها و انداز و مرکز عرض شیطانی تمام و همین
و بسیار شیطانی که بر قیض نمایند و محو آفتاب باشد و بعد بدست آورد و شیطانی موافق و مساعد با هم رسیده و مرکز
در مسافت با این فاعله ۳۰۰ حالات مختلفه از ۵۰ حالتش هیچ مرکز رسیده و شیطانی شیطانی
کلاه با یک دست کشیده شد و بدست مرکز و سمت که در قیض ولی در ۵۰۰ عدد باقی چنانچه
بجای و شش عددش موافق بود با فرض و این و این از قرار هر کلاه ۸۰ می شود که شیطانی
از طرف می رود و دیگر قیض آفتاب غیر شیطانی و از طرف مرکز و همین فاعله و چهار عدد که از قرار

که اول ذکر شد بنای شخصی بر این بود که کفهای زمین را میسازند و تصرف و مال آنکه کبر شرف یعنی
مذهب اولی کاید آنها را بر باید انداختن در میان آفتاب از طرف دیگر اگر آنکه تفصیل توکل
ایستاد چنین نموده که تصرف و مال است شتمن و مال آنکه تفصیل این است که تفصیل خیالات برین
میکنند آن نیست بجز جرم یا با مالیه که بکالت اشغال باشد چنین دو حکم مخالفی موجب است که
عاقبت قیام آفتاب را از سر گرفته و بر وجه طلق در آن بحث و تحقیق کند

مسئله توجیه و جواز بعضی ظاهر و کفایت است بترتیب فرضی کبر شرف

نظریات کبر شرف جزئی را که خوب موافق بر این توجیه و کمالی سیاه خیالات شمس است ولی
فرض امری را معلق در بالای تصرف برای توجیه کفایت و شرطها مخالفت دارد و بعضی و بعضی
تحقیق رسیده که مثل بعضی کفایت اند که قبل از رسیده نشان بکند و فرضی که امر ضروری گشته

در این توجیه حرکات خاصه آنها طرحداران این مذهب لابد باید در هر دو این شمس فاعل شوند و چون
با دلائل اشیاء راجح منکره ای و این خیال که باشد این فرض بر شرف رسیده و اگر سهوا و اخبار نمود و
داد و او چه فرض نموده که فرضی و اراغی کفایت کو با جوارب شود با دای می ندید که در
داران میزند و آنکه فی خطبه منظران آرام است و مناطق چهارده است و انشا با دایکت که
معاشران فی لغات باشد

و فاکر در این ترتیب فاعلی باشد از سطح مایع که حرارتشان بیشتر است و انشا عاقلان را از برای
مجاوزه خود و لی بفرموده توجیه نموده اند که جرمی بر این دارند و کفایت با یکدیگر و با بر این
منبره

منبره باشد از برای شخصی

نظریات و کبر شرف بر این مذهب است با مال کبر شرف چونکه در جسم جرمه با مالیه فرضی یکدیگر متعلق بر این
سطح این مذهب تفصیل و در اجتماع امری میباید با مال از آنکه آفتاب و در آن کف برده با مالیه
بجز این مذهب است و این کفایت امری میباید قطع کند که در عالم و شمس و این فاعلی که در این
فایده و غلای تصرف را ۲۰۰۰ در یکدیگر و چنانکه در این مذهب و در آن آفتاب
آفتاب ۵۰۰ در چنانکه آفتاب را توجیه کند موجب فشاری اند که بر این و از برای نمودن
حقیده و در بر و در سطح تصرف متعلق بود ۲۰۰۰ نقل بر این مذهب و در این آفتاب ۳۰۰۰
نقل بر این مذهب

ولی اگر از این مذهب که اگر هست آفتاب مایع با آنکه آنوقت چطور باید توجیه نمود و صفحه (۱۰۳۳)
چنین را که در مذهب تفصیل خیالات در مذهب بر مذهب و از آن باخته

فصل چهارم در مذهب سبهای معاصرین

نظریات و کبر شرف که در مذهب را آفتاب و سبهای و کفایت و سبهای سطح زمین
از این مذهب و کفایت و در مذهب را آفتاب و سبهای را اجسام مایع می گرفت و بنده و بر روی آن دریا
منتهی آن هر دو در این اوقات با ظهور نمود با نظام بعضی اشکالات و تصرفات که موجب ایضا
جدید و سبهای و این سبهای سال قرار داده اند

و سبهای کوته (۱۰۳۳) بنای خیال را بر مذهب کبر شرف قرار میدهد یعنی بر این جرم آفتاب و بر
وجود برای غرضی ولی در یکدیگر توجیههای او را اول نسبت می دهند و اینها را در این سطح مایع

کلفت وید و تو دای کنه را میسر نهی فوجیه خود است اما زواید این قسم پیدا شوند مراد از کلفت
بسیار باز مستثنای آن کرد باید از کلفت کشیده می شود نسبت اسفل یا معنی رسد پس بی زلفی از دهن
اسفل و بی فکری کشیده اسفل است اما رسد بطبع و آنچه را بیشتر برود کشیده بگل زبانه های گش
از لب و راست با و صانع مختلف این توجیه انحصار دارد و باید بکدام جای کلفت می کشد و هیچ خلق
بیکدیگر و یا آنکه در خارج مختلفه کلفت پیدا می شوند تا حد و قیاس

این نظریات مستثنای آن که فاضل هس شهر می نامد آن نوعی نموده اگر چه بعضی فقرات معصوم و گناه
و میان جمع نظریات و حد سماکت برای توجیه و توضیح نظر آورده اند از توجیه این از سایر کلمات
و از ملاحظه جرایز بیشتر و غالب خوانند و قانع را شامل و میان شما بیکدیگر بران شریف می شود و احتیاج
برمان دارد و اگر چه هر چه را مورد و نسبت در هر صورت حکم بعضی فقرات منتهی و در تفسیر کلمات و محل
مسئله در کتب طبیعی آفتاب بطور قطع حکم نگاشته و من باید نسبت منقطع شود و مطالب طبعی و طبیعی
و خلاصه حکم و شریک و بی نظریات صحیح و اخذ بطوریکه توان گفت جوابت مرئوس را که در اول
فصل خوان نمودیم اینکه آفتاب چه چیز است و این بیان مسلمات که بعد از انکالی از قرار که خود
فیه مرصع نقل شده و مکرر و مکرر نقل می شود و هم از آن است که ما را چه چیز است

فصل ششم در بیان جای از حد و جزیئی که تاکنون در باب ثابت طبیعی آفتاب بدست
آورده ایم

در این شرح مقدم احوال و عوارض و حوادث آفتاب ذکر حاصل و قانع مرصع و در مقدم و ششم و ششم
نوشته ام آن مگر نمی شد بفرمانک اصول نظریات را که برای توجیه آنها نظر آورده اند از احوال بطریقی
بجای

بجایند و در حد و قیاس و اگر چه بای همه اید بر حد نبات و فوجیه است ولی بدان تمام هیچ عملی ندارند
حد و قیاس و حد نبات باید دانست که چگونه ام از آن مقبول نگاشته و احتیاط را در باره گناه یا بیکدیگر
داشت خلاصه بر آن چنین نظر و اعتراض و اختلاف آرای چنین جای از حد و در این خصوص و در این
برای شما بنده بود و به طبعی یافتند یعنی باید در حکمت علم شده پیش نموده و وجود این باشد توان با رعایت
احتیاط که شرط است و چنین مطالب و تفسیر کلمات را نمود و در رشته کشیده فقرات مقدم و اموری را که
موافق رسیده کنونی علم ظاهر از احوال بیرون آورده باشند و در رشته کلمات شکوک فیه را و احتیاط
نموده و هر که ام از این در رشته را بطریقی بجای میسازیم

اول فقرات منتهی فی فیض و تفسیری که تفسیر غیر معلومی اطلاع نموده است بر جرم آفتاب که مکرر از موازی است بیکدیگر
منتهی و اما در حد و حد که ثابت آن را می باشد و باید در حد و قیاسی آنکه کرده اند نموده ایم باشد
یا قانع و ادعای که تفسیر کشیده اند در حد و قیاس را زبانی این سلسله بود از شکوک فیه است

نباتات نور آفتاب منقطع است
این و نیزه تا یکدیگر منتهی و در حد و قیاس منقطع و در حد و قیاس با قانع و در حد و قیاس آفتاب که در احوال
باشند و نسبت به و در حد و قیاس منقطع و در حد و قیاس با قانع و در حد و قیاس آفتاب که در احوال
نرا کلمات و در حد و قیاس منقطع و در حد و قیاس با قانع و در حد و قیاس آفتاب که در احوال
تا که با قیاس و در حد و قیاس منقطع و در حد و قیاس با قانع و در حد و قیاس آفتاب که در احوال

نسبت به تفسیر هر چه است برده تا که گفته که هر کس باشد از تفسیر و تفسیر کلمات و در حد و قیاس
این برده و تفسیر باشد از حد و قیاس منقطع و در حد و قیاس با قانع و در حد و قیاس آفتاب که در احوال

[illegible][illegible]

کتاب دوم

در احوال سیارات

فصل اول

در حرکات انتقالیه سیارات

آن جهت که سیاره و صفت سیاره و غیره بر دور آفتاب بگردند بقا صفت یافته
تفاوت در دور از زمین و تفاوت وانی یکی بر وفق خطی مستقیم و از فراوانی که در یکی جاری شود
باشد بعد از اجزای اول آسمان سیاره و غیره و دیگر شکست گردید

قبول از شروع باحوال شخصی که آن زمان اجرام سماوی لازم است پس گرفتن بعد و دی از احوال
و مقدمات که مربوط است بحکات آنها و آن شخص بعضی معلومات که باید و نشان و دیگر نکات را از باب
طبیعی آن اجرام بر شما معلوم شود

اول شغل نجوم حرکات انتقالیه

سابق مکرر اشاره شده که بر سیاره دور آفتاب به جهت حرکت میکند پس زمین را مثال بگیریم و فرض
میکنیم که این جرم با آن مرکزیش جمع شده باشد و نقطه و عبارت از آخری مرکز آن را منظور میاوریم که در
مرکز شکل اوست و بعد مرکز ثقل این نقطه در مرکز آفتاب حقیقی که شخصی موسوم در نظریات
مشخصی که اندازد و در دوران خط و از قبیل کند و چنان خط شخصی را در زمین کوثریم و آن دور و فاصله
زبانیه که میکند و نام سیاره یا بگویند که همان نقطه شخصی سابقه سال بخوبی کوثریم و بر حسب باره دیگر
در آن شخص خویش و هر کدام دور و تمام مدار خود را بر زمان شخصی طی کند که بفرزاد دور و دیگری باشد

برای

برای خودش ثابت است و غیره یا پذیرا می آید مدت دور و انتقالیه نجومیه و بر حسب باره نامیست
و اینچنین است اختلاف شخصی آید و بگذریم به این جهت سال و دور و یکی باشد و اینکه فرض میکنیم که از
مرکز آفتاب خط شخصی وصل نماییم مرکز زمین این خط یکدور و نقطه یعنی از مدار چون امتدادش موسوم
نام آسمان شخصی خواهد شد که کتب معلوم و به نقطه شخصی از قبیل حرکت پس این نقطه را نام دیگریم و بعد
حرکت انتقالیه سیاره و پس این دور و افقی نام کوثریم که مرکز زمین یا حرکت نموده باشد و بعضی از
مدار خود که خط واصل از آفتاب باشد مرکز ثقلی گردد و بر وفق سابقش و با اختلاف در آسمان
شود و چنان نقطه و چنان کوثریم دور و دور و دیگر کوثریم تفاوت میکند که چنان نقطه نشان مذکور را
بعد از کوثریم با نقطه دیگر مقابل آن باشد یعنی طرف خطی که از مرکز زمین واصل شود با آفتاب در
سال یا دور و بخوبی عبارت شود و از زمان مفارقت طایفه آفتاب از نقطه مشخصه و کوثریم بعد از آن

نامها و روش چنان نقطه

پس دست آورده ایم یک شخصی که مرکز است و جمع مدارات سیارات و جمع این سیارات
افست که هر کدام از آنها دور و خود را نام میکنند و مدت ثابت شخصی که از سال بخوبی کوثریم و به جهت
معتنا به دیگر نیز بهشت که باید بیان کنیم

اول صرف نظر از بعضی اختلافات که نوز دور و وارد هر کدام از مدارات سیارات سطح است و
بعبارة آخری مرکز بر سیاره و مدار و سطح شخصی بر سیاره و آن سطح میکند و دیگر مرکز آفتاب
ولی سطح ۱۶۸ مدار سیارات بر حسب خطی که از زمین تا آنها نسبت به مرکز زمین مختلف است و بعد از آن

همه ای که نسبت یکی از آنها به یکی متفاوت باشد نسبت سطح هارند به یکی که نقطه المروج کویم و سطح هارند
فرش شده است

دارات سیارات را صفت مشترک نامی است و آن همانی است که در آفتاب به هم میزنند که
مثل بعضی است یعنی شخصی در آنی که دو کانون دارد و فرجه نسبت با طول افطارش که هر دو کانون
و از آنجا هر ا طول دارد که

مرکز آفتاب واقع شده است بر مرکز بعضی که واقع شده است بر یکی از دو کانون و از آنجا
معلوم است که فاصله بر سیاره نسبت با آفتاب در حد یک دور که در کشش مختلف شود و بعد از آنکه
اقرایش بر دو طرف محور طول باشد که خط اوج و حضیض دیگر که در حد دو دور است این خط محور سیاره
در اوقات مختلف موازی است که در دو فرجه دیگر که در وقت رسیدن به دو نقطه و فاصله آنها
بزرگ آفتاب برابر باشد

حضیض یعنی موازی است که چون کوکب یا آنجا رسید بر اقرب فاصله تا ایش واقع شده و اوج بر
و بر قطر طول است و بعد فاصله های سیاره است از آفتاب و بر فاصله کوکب از آفتاب برابر
شد با نصف مجموع اند و فاصله و عبارت از اوج و حضیض طول قطر طول کوکب که بر بعد اوسط واقع
شده و این حالت در هر دور و در وقت اتفاق می افتد و آن وقتی است که سیاره واقع شود بر قطری از
قطر و فاصله از ایش در طی حرکت است

برگاه دارات سیارات را بعد از که به هم و صرف نظر کنیم از اختلاف اوضاعی که نسبت بهم دارند
میل معلوم آنها را به هم و در آن وجهی که مختلف و عیار کرد یکی آنها و یکی آن دار است

دارند و کوکب از نسبت شکل آن دارات اناسکله دار است مقدار یک است اصل که از آنجا
مرکز کوکب و آن عبارت از نسبت عددی فاصله هر کانون و مرکز به نصف قطر طول دارد و هر چند
خروج مرکز کوکب باشد شکل بعضی در آن نزدیک و بعضی بیشتر اختلاف میکند با دایره که فی حد اکثر یکی
بعضی که دو کانون و مرکز ایش بر یک خط جمع شده باشند و به خلاف هر چند خروج مرکز کوکب باشد
مثل مدار دایره و نزدیک تر شود و بعضی که اختصاص داشته باشد به سطح بعضی های سیارات هستند
و وجه اعتبارشان باشد این است که خروج مرکزشان کوکب است و لهذا خط و خطی که در وقت
بافت بر نسبت خود آن دار است کشیده شده باشد یعنی شکل است که بر قطر در آنجا مشخص با دایره نزدیک
ولی بیان خروج مرکز سیارات اختلافات کلی است و بنا بر آنکه در از سیارات فاصله هم نسبت به
دار اقطار و خروج مرکز در زمین است و از طولون نزدیک است بر هر دو مثل و شماری و فرجه خود
مرکزشان زیاد و از آنجا بر اهل زمین است و این نکته را از دو جوان منتقل شد که هر چند خروج مرکز
دار سیاره ضعیف تر باشد فاصله های تغییر در سیاره و از آفتاب در طی دور و بیشتر به تفاوت
و اختلافشان از هم که کم شود و هر چند خروج مرکز دار بیشتر باشد اختلاف و بعد اوج و حضیض
نسبتی از هم که بیشتر خواهد بود و فاصله فاصله در آفتاب عارض شود و به اختلاف فاصله های
این خروج مرکز سیارات یکی از اصول حساب دار است و بعد از این در همان آفتاب رجوع بمانند

و اما اوضاع بعضی دارات را نسبی به هم نیست یکی همین خروج مرکز و دیگر بطول قطر طول آنها
از فاصله و سطحی بر سیاره از کانون که تفاوت نسبت و اختلاف با این فاصله های نسبی است

بطون که ابد سباز است از آفتاب فاصله ۳۷۶ برابر فاصله عطارد است که اقرب است
 باشد که فون شترک میان دو مدت دور و نیمی هر دو سباز و دو بعد و طی آنها از آفتاب
 رابطه و فانی است که در صورتش را و خبر و سیم کتاب ذکر خواهیم نمود و این یکی از فوائد است
 که هر کس که ساخت و این رابطه چنان است که هرگاه مدت دور و نیمی سباز و در دست باشد
 بتوان استخراج و به سباز از آن روی طول قطر اطول یا فاصله و طی آن سباز را از آفتاب
 نسبت بقطر و طی سباز و دیگر که مختصا بر سباز باشد
 دیگر از اصول حرکات اختلافیه سبازات بدور آفتاب سرعت سباز کتاب است و محیط مدار
 و قدر این سرعت مختلف شود بحسب اختلافات فاصله که لازمه یعنی بود و کل مدار است و چه
 فاصله کمتر باشد سرعت سباز که بیشتر است پس در بعضی قسمی سرعت را در زمینهای شدت
 در اوج زمینهای ضعف و قانون این اختلافات نیز یکی از قواعد مفروضه کلمات و هر چند سباز
 از آفتاب دور تر باشد حرکتش بطی تر شود و نزدیکتر حرکت یومی و طی مدار است از روی کلام
 و محیط مدار و کتب از روی یکدیگر برای فرض که در تمام دور و پس سرعت مشابه دارد و که
 واسطه باشد میان فاصل و اگر در میان این (از قرار این فرض هرگاه در یک حرکت بودی و طی
 سباز و اگر در یک حرکت بودی و طی سباز و اگر در یک حرکت بودی و طی سباز و اگر در یک حرکت بودی و طی سباز
 از روی شش و در اصل باید بر این بود و بعد از آن یک محیط دارد که ۶۰۰ باشد
 باشد و هر که در یک سباز و در راه شش و در راه سباز است نسبت به دیگر از روی سباز
 نسبت منطقه و خروج از طی که می که در هر مرکز آفتاب و از آنجا افتد و این که بند و عقد بر سباز
 از و نقطه

از و نقطه که سباز و در طی مدار خود با چار سباز در زمین را براند و فوق میکند و عقد و راس
 آن است که سباز و از آن که در شمالی شود و عقد و نسبت آنکه چنان از آن که در جنوبی شود و نقطه
 عقد برین شخص شود با یکدیگر بهم فاصله یکی از آن دو عقد و مشابه عقد و راس را از نقطه عقد
 که سباز طول یکی فرض شده و لی علاوه بر آن لازم است که وضع قطر اطول مدار سباز و نقطه
 از روی طول نیمی یکی از آن دو نقطه شش پس دیگر از اصول لازم مدار طول حصص شش
 اما وضع و سباز و در روش و محیط مدار شخص آن از روی طول
 است باز از وقت مشخصی مثل غروب خورشید در وقت ظهر و طی (نقطه ۱۰) فانی است
 سباز است و تصویر مدارات شش و سباز و به غیره در جهان و در وقت قبل از این شش و یک
 پس همین مداره و از آنجا را بعد از سباز

در منطقه که بظاہر سیاحتی شکل است و جمع مدارات را فرو آورده ایم بر سطح منطقه البروج
و در جانب خروج مرکز رسم شده است و لی صورت بعضی شکلها را ممکن شد که با چنین مقیاسا
که کوچک محسوب کنیم و انقدر هم معلوم است که درستی فرض آفتاب و سایر سیارات را با
اعتبار اجزای فرض نموده ایم و ممکن نمی شد که بر نسبت ابعاد حقیقی شان بجا بیاوریم
سوم مدارات سیارات متوسط عطارد و زهره و زمین و مریخ است با انظار بطول و خط
حقیقی و اوج و افق آن نسبت به یکدیگر و در تاریخ روز شنبه ۲۸ شهر رمضان ۱۲۸۶

و چون نکته یا تعبیر منطبق و سیم که نمایش چهار مدار سیارات اوسط عطارد و زهره و زمین
و مریخ است که فرو آورده ایم بر سطح در زمین و یکد اجزای انظار بطول آفتاب و اوضاع خط
حقیقی و خود سیارات را با انظار تاریخ معینی که اولی را نوبه ۱۸۸۶ است مطابق ۲۸ شهر
۱۲۸۶ این را نیز نموداریم

اصول منبای حرکات آفتاب سیارات بدور آفتاب نیامی و که ذکر شد و اما مقادیر جدولی آنها
در جدول ذیل درج نمود و این جدول برای ثبت سیارات و عقیده آنها در زیاد و بر خاست که در تمام
اینجا نقل کنیم اصول ۱۰۰ جدول آنها را که نام او در دست آمده اند و در باب
مخصوص خودشان بر یکدیگر متقدم و که متعلق باشد با این اصول تصریح فرماییم نمود
و بعد از این خواهیم دید که هر دو اصل سایر اصول سیارات به نسبت که تغییر یافته اند
بجای آفتاب و سیارات و از سیارات نسبت به یکدیگر موجب تغییراتی و اختلافاتی متداولی
الذی اوام و در کتاب است آنها که بعد از این مقادیر و بعد از این مقادیر و مواضع آنکه در روزها
آنها

آنها تغییر یافته با طول و این مقادیر بعد از این مقادیر و در مواضع حقیقی مواضع
بزرگ و در این اقطار اول و او و از آنجا که این دو مقادیر تغییر یافته اند و اگر چه تغییر
دست بر و از اختلافاتی است که تا هنوز نشده است بحساب آفتاب بر عدد اولی تغییر
در آنها بدست آورده باشند

جدول اصول مدارات سیارات

سیارات	مرکز اصلی زمین	نسبت دوری زمین	نسبت اقطار آفتاب	فرض مرکز
عطارد	۱۴۲۲۱	۱۶۳	۳۳۷۰۹۵	۲۷۰۰۰۰۰۰۰
زهره	۵۵۵۳۳	۲۲۴	۳۳۳۳۳۳۳	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
خورشید	۲۵۴۹	۲۵۵	۳۳۳۳۳۳۳	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
مریخ	۱۱۹۹۵	۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
مشتری	۱۲۳	۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
زحل	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
سیارات	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
عطارد	۱۴۲۲۱	۱۶۳	۳۳۷۰۹۵	۲۷۰۰۰۰۰۰۰
زهره	۵۵۵۳۳	۲۲۴	۳۳۳۳۳۳۳	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
خورشید	۲۵۴۹	۲۵۵	۳۳۳۳۳۳۳	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
مریخ	۱۱۹۹۵	۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
مشتری	۱۲۳	۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
زحل	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
سیارات	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳	۳۰۰۰۰۰۰۰۰

پس حاصل شد مات موجوده مذکور و این شد که عالم شمس و نباتات را چون از نظر
کلیه نفس را حدی که در او سرحد آنها بقا صمد زبانی قرار گرفته باشد شمس به بیند که در
مستطیل مثل را بر مرکزش نقطه مشرقی است و قاع قرار گرفته و بر دو طرفش از هر دو کتب بقا یافته
الذی یعنی نباتات و افکار و انسان یکسانند و طول معارف بسیار استفاده چند و هرگاه را حد
از عقل میجویی و آنها نظر کنند آن نبات را که و بی بیند که قاع بر مرکزشان واقع است و
افکار و عقیده و نباتات مختلفه صدودی و در این می نمایند قریباً لاستند ارد

فصل دوم در حرکات و عقیده نباتات

حرکت غشا به دو جنبه که زمین می کشند در مدت ۲۴ ساعه یک مرتبه از نو زنجیری باشد
به دور روی که اقصا فضا را چون زمین است و چون این حرکت بود و مختلفه خلق و بر زمین شده
اول استقیانه از روی حرکت مرتبه که نام آسمان در خلاف جهت آن می چایند و دوم با واسطه
عدول اجسام باطله از آمدن اوی که عبارت می کنند هرگاه از ارتفاعات زیاد مسافت کرده و در
تجرباتی که با بعضی آلات جزائی شده از قبل ماثول و جریک و عاود را با این مطالب اید
اشنا و زوکیست که هم حرکت شمس این و لایل در کتب نباتات مندرج است

در اینجا این مرتبه و کتاب قانون مصری را چون این حرکت و حرکت انتقالی را با وجود حدی
عقیده و فکریه و طبیعت و حیثه مایل بیان کرده

چون زمین در یک سیه است قیاس مختصر و دلیل مستنبط این یکم شود که جمیع
سیارات را همچنان حرکت و عقیده نیست ولی شمس و مریخ و عطارد هم بر وجه زمین حرکت در
از آن

از آن سیارات بدست داریم تحقیق چون با مسکوب قریب عطار و وزره و فرخ و شمس و
عاطف نمودند و غیر بعضی که فضا می دانند را که بر صفحات آنها موجود و باقی هستند ضبط نمودند
و سوراچی که در این سینه است ضبط نمودند که این پنج سیاره را مثل زمین و درانی است به دور
مختص نباتات و بعضی و مدت که در شمس هر کدام به غیر یک است و استخراج شده است برای سه کتب
انجروی برای سوره و عطار و موزر و ده انبند و افکار براد است و بسیار اید و اورنگ
و نظیر این سوره را شری بر زده اند که بزبان باطنی از حکم اجمالی در باره حرکت و بعضی از آنها
تا ده و بسیار و غیره که با افزود دست آورده اند با تحقیقات مسکو بی اگر نیست خواننده باشد
در شمس ترش را مختص نموده باشند و باجه بزرگی نقطه قرمزی می بیند نظیر اینها ادا افعال قوی است
در این یک جمیع اجرام سماوی نباتات را صاحب حرکت و عقیده بود باشند

جمیع حرکات و عقیده معلومه ظاهر از قرار این چند فاعده معلوم کنند و هر سیاره و حرکت و بعضی از آنها
و مدت و دوره و شمس ثابت و بی غیر و هر یک این حرکت به دور او می شود و در یکی باطل است نسبت
بطول و در آن محور مختص است از هر یک و شمس ثابت و بر قرار و اگر در شمس محور زمین از هر یک
فعلی است از مظهر او و در او در طولی از او شده و با جهل حرکت و بعضی موافق است با جهل حرکت
انتقالیه یعنی یکی از غیر بدست مشرق افق را غیر را و زمین مثالی توضیح میکنیم

حرکت بر وجه ثوابت که در شمس خوانیم از شمس ثابت است به سمت مغرب پس حرکت و عقیده زمین از غیر
باشد به سمت مشرق و حال جهت حرکت سالانه انتقالیه به دور آفتاب چه باشد با آن

محور حرکت و بعضی که خط طیفین زمین باشد و در قریب ۶۰ درجه نسبت به سطح در منطقه البروج

پس یکی از دو قطب و یک طرف این سطح می افتد و قطب دیگر در طرفی چنانکه در امر کره زمین
طبی می بینیم پس بعضی قطب را صدم برادر کره زمین فرض می کنیم که با پایش بر سطح دارد باشد و در
طرف قطب شمال زمین که همان طرف قطب شمال آسمان باشد در این حالت منبع نقاط زمین را
از سمت پایش برایش برادر کره و در طرفی چنانکه در امر کره زمین است بر سر است پس نسبت با حرکت وضعیه
از زمین بر بسیار با از مغرب به سمت مشرق

مترادف و یکسان معنی

چون سطح در زمین بکشد و بر مرکز افتد

فرض می کنیم که اگر صدم برادر کره در سطح است چنانکه حرکت وضعیه و اختلافات سیارات
و بی بار با پایش بر سطح باشد و در سطح شمال آسمان چنانکه در کره را برادر کره و در کره را
همی بیند از زمین بسیار یعنی از مغرب به مشرق و یکدور در سیارات عالم یعنی چنانکه حرکت وضعیه
یکی مشرق است

چون اینقدر معلوم شد که زمین که زمین فاعله و غیره یعنی که در جمیع حرکات کره و سیارات برادر کره
و کره و در سیارات (استثنای نیست برادر کره را در فوسن می رسد که در فوسن) و با
رجوع می کنیم به سر است و می گوئیم که خطی که پایش فوسن در زمین باشد صدم برادر کره است
در جهت تیری که آنجا از زمین بسیار با از مغرب به مشرق است برادر کره که حرکت وضعیه
یعنی در آن قطب و پایش بر سطح دارد باشد و در سطح شمال آسمان

چنانچه در بیچ جزیر منظر زمین فوسن از زمین و نوع حرکت اجرام عالم سیارات و آن
فنا عدد

و از فاعله که در سمت حرکت آسمان است

حرکت وضعیه زمین در محل دارش موجب تبدیل میل و شمار است و در هر یک از نقاط
سطحش و بر یکسایین حرکت با حرکت وضعیه شکل بدو آن قطب که در شمالی تجوی فیصول بر می کند
و با چنانکه تغییر میل محوری است نسبت به سطح دارد و در کره و در سال موجب دو تغییر شود یکی تغییر
طول فوسن افتاد در بر زمین آن قطب و دیگری تغییر غایت ارتفاع آن از افق و با این دو تغییر سه چیز
باشد و تغییر غایت ارتفاعش نور و حرارت بر افق مختلفه و آنوقت اختلافاتی در هر دو بر کره که
فیصول جزیره گوئیم در مقابل فیصول بحرینیه

امثال اینکه در هوا این معلوم است زمین در جمیع سیارات عالم شمس بر روز نماید و یکبار در یک
در میان است موجب مدت سال هر که ام از آنما و فاعله آن از آن قطب و وقت که در است و اختلافات
و نیز موجب مدت یک و حرکت وضعیه و موجب میل محورش و آنجا که فاعله فوسن گوئیم یکبار جهانی
حالت سیارات این اختلافات را واضح و مشخص خواهد نمود

فصل ششم در اصول و امور طبیعی سیارات

علاوه بر حرکت انتقالیه و وضعی سیارات بعضی معولات مدته دیگر مدته آورده ایم و بعضی
از طبیعی آنها و اینجا دیگر جهانی و فوسن آنها گفته می نمایم

از جمله آن امور اسکان و ابعاد فضی اجرام است در شکوب سیارات مثل ثوابت و آنکه
مضربه بطریقی که در کل حقیقی آنها خوب واضح دید و میلو و قطر در آن ثوابت اندازد و کره شود
و آنوقت آن از زمین فاعله آن فاعله فوسن از ابعاد و کل فضی این سیارات استخراج شود

[illegible]

باب اول

در احوال عطارد

فصل اول

در بیان حرکت آن و تقدیر فاصدها از آفتاب ازین

در آن اوقات که آسمان صاف باشد و هوای مجاور آن را بجا و باد باشد گاه بعد از غروب
آفتاب در حوالی افق مغرب مشاهده می نماید و چنان که از برابر خود فرزند خورشید یعنی میرند
و فاصله مرئی از روی افق ایند ای جغیه است و شب شب در هیچ میانه نماند و در سه جگه
و از آن سه هرگز نگردد و آن تقدیر سه مس میله طایفه کلک است

چنین مشاهده صفت مذکور مشاهده است و نامش عطارد و جی باشد

و چون اوقات نامناسب و مضطرب هوای آنرا نظر کنیم می بینیم که کم یا آفتاب نزدیک شود
با آنکه در خود و شعاع آن خفیه و تکرر در آن حال با اتفاق آفتاب غروب میکند و چند روز بعد قبل
طالع آفتاب میان کوكب و خست هیچ از غشت الشعاع خارج نمی نماید و در روز و در آن
از افق میسر میگردد و تا رمد همان حدی که سابق در افق مغرب می رسید و خلاصه از آنکه کم از آن
میکند و آفتاب نزدیک شود تا غایت در شعاع آن باز نمی شود

پس از آنکه عطارد در آنکه در نوسان کامل است در حوال آفتاب و سرور را که با تکرر مشاهده
سربار گردد و بکند ایشان و مدت سرور نوسان آنکند و شش شبانه روز باشد الی کینه و سی

متعدیه چون در قطب است و افعی عالم بی غیر بود و قطار در ای و بدند و قطار در و کاه و کاه
 و کاه مسالی می باشد چنانند استند که اینها دو کوب است از باشند و کبر این نام نهادند
 در النوع روز و نور و کبر و قطار و آنرا مرتبی در آن قسمه دارد و اول چند و مصریان نیز
 و نام باین نهادند مصریان است و هر کس خواند و چند باین بر و دور و بی نیای را مدد آن
 عاقبت این کتب شد که آن دو کوب هرگز یک مرتبه ظاهر نشود و هرگاه اینها متفاوت است با اختلاف
 و کبری و چنان استنباط نمودند که اینها یک کوب باشد

سوم توجیه حرکت مری قطار است

حرکت مری قطار در بر سطح کف است چنانکه و بدید جارت شد از و نوسان که کاه و در غرب آفتاب
 افتاد

افتاد کاه در لنگش این حرکت خیلی آسان توجیه می شود و از روی ترکیب حرکت خاندانها که این
 با حرکت زمین پس باقی میماند و کعبات با حرکت مریه و آن کیفیت را بدیده در حرکت سباده
 زهره و با زهره بهم باخت با جری اختلاف و انهم در کتب حرکت است مثل سرعت و قدر و کاه
 اینها زهره و قطار و این هر دو در حقیقت از سیارات مفیده اند چنانکه فاصله شان از آفتاب
 کمتر از فاصله زمین است و در نشان محاط است و در زمین

چون قطار در مسدود خطه اند که نسبت با آفتاب در مقابل زمین است که نیم از قطار در مقابل
 کشته در انحال با و در در آفتاب پنهان شده و با و در آن کشته و در هر صورت غیر مرتبی
 و ایند از این وضع کوب در محیط دارد و سیر میکند موافق جهت سیم سروه و در شرق آفتاب
 می افتد و چون که در تحت الشعاع خارج کث تابان شود و چنان نماید که شد و در نزد و کاه
 ضمن که زمین خود در مدارش میسر میکند و سرعت حرکت مریش اندک اندک متراکم کند تا آنوقت که
 مقیم بنظر آید در انحال است و چنانچه در شرق آفتاب میسر شد و آن چنان بی تاب می شود
 خور و به است آفتاب سید و هر چند میزدند و در این وقتی است که در سطح قطار از مدارش
 که با نزدیکتر است پس توب و کوب در شعاع آفتاب می شود و آنوقت رسید و است نقطه
 و این نقطه واقع است همان آفتاب و زمین و و آنجا افتاد و ستاره ای کوب است

هر قطار چون بهمان روش پیش رود و در غرب آفتاب دیده شود و نوسانی مانند سابق نماید
 بجای رسد که مقیم بنظر آید و با کله چون رسد نقطه که نسبت با آفتاب در مقابل زمین می شود و کاه
 اینجا باز قطار در مقابل خود بود و اگر زمین را در طرفی جهت حرکت می نمود در نقطه هر دو مقید می گشتند

و مدت دور در بی‌خوابی و برآمدن بیدار و گاه خواب و گاه بیداری و در آن آفتاب چون در خط
محقق نیت عطار و رابا بدینا می‌خیزد و در دنیا باز رسد بر استقامت آفتاب به انقدر از کثرت
مسافت قوس مُدّ منور که بطور وسط ۱۱۶ درجه است و این خلاف است بر یکت دوره که
و از انقراض است دوره ۱۱۶ جنی که در کتب معلول است از دوره و نیمه تابش

مرکز این مدار قریب ۱۲ برابر خروج مرکز از زمین است و فاصله کوکب از افق مدار زمین نیز
 نه برابر است و در این بنا بر آنکه فاصله وسطی از انتهای واحد فرض شود

کشیده ایم و از آن روی باید که تا مل معلوم نشود که فاصله ما بین این دو کوکب بحسب اختلاف
اوقات می گردد و در دو هزار و دویست و هشتاد و پنج سال تفاوت کند

از جمله قوسهای قطره در مقدار نصف باشد آن فاصله از حد وقت کمتر است و در مقدار نصف باشد
در وقت آفتاب سیاحت از حد وقت بیشتر است ولی در همین دو موضع نیز که قطره در زمین ثابت
و که از بعد از این سیاحت قطره شکل دارد اوست و شکل دارد زمین و نیز سیاحت می کند و سطح مارا از
هم بگرداند و آن جهت در حد سیرید و بعد از آن جانب صبح این نکات بحساب استخراج شده که فاصل
فاصله مکتبه فیما بین این دو کوکب قریب ۱۶۸۳۰۰۰ فرسنگ است که ۲۰ کرور و نیم باشد و کمتر
فاصله مکتبه سیرید ۹۰ کرور و فرسنگ و آن قریب سه برابر بعد از وقت

فصل دوم در شرح احوال قطره و سایر آنکه توسط کسب و بدو شود و در احوال آنکه
و ابعاد و حرکی و طبیعی آن

قطره در بندرت به چشم دیده شود و مخصوص در آفاق ترکستان و نیز در جوی که غیر ششالی باشد
حرکت به وسیله حرکت ثابت در این آفاق خیلی مایل است و این کوکب ارتفاع قطبی نسبت به افق
عادت میکند حتی وقتی که فتمای بعد از سمت شرق یا مغرب آفتاب پیدا کند و پدیدار نشود و در
اینجه و ادخه که صبح و عصر در حوالی افق ظاهر شود [از طرف جنوبی رویت این کوکب الطالع با
دست سید و بهر جهت بود که طالع بوسه خواجه شد در جرح نمود و بار صا و جدا که بونایان
و کله انباران از کوکب قطره نموده بودند و کبریا که استخرا نمودی بوده از اهل بلخی که در سال ۸۷۰
هجری متولد شده و بعد از ۱۰ سال شصت و هشتاد و پنج سال تفاوت داشتند و وقت اختصار نگاشتن همین بود که در وقت

مخبر داند

عمر در از خود و این کوکب را بکست و منبره روزی نشد و در اوایل خرداد سال ۱۱۰۰ هجری در آن
متولد شده و ۷۳ سال شمسی زندگی نمود و این چنین که گوردانشه که پیش از یک ربع آنرا با چشم
نمود و در ماه حوت و حمل سال ۱۲۸۲ هجری در آفاق ترکستان همگس را ممکن شد و در آن قطره
با فاصله شعاعی مایل تقریری که بعد از غروب مطلع افق پیدا شد

هرگاه خوش آنکه قطره را بچشم نظر کنیم و در همین قوی واسطه در وقت فراز و سیر زمین معلوم
میل و که صورتش را بحسب اختلاف اوقات و بعد از تغییر دست و پا که از هم ظاهر شد مختلف بود

در ابتدا در باب صورتش حرف زدم قطره را در حدت یکی از نوسانهایش که خاص شود که کمال
شماست با آنکه در آن زمانه و آنکه در این سیر می باشد قریب باشد و یعنی سیرید قریب ۹۰ کرور و نیم
قبل از بدو در شرق از طرف مشرق و قشش میگردانند و بعد از آن وقت است که
فتمای بعد از هر از آفتاب حاصل کند بعد از آن حال شود و در روز و شکل حال همس بر کرد
تا آنکه بر روی دیگر مری شود و شکل با بار بکست و روشنی [از بعد قطره و مخصوصا وقتی که در صبح
دید شود که کوکب واقع باشد در آن نقطه از مدارش که نسبت به زمین آفتاد و در این حالت شکل
لال بنظر آید ولی با دو زمین برتر سیرید و از این خاصیت چه کمه آنوقت که در مقدار نصف باشد
در شعاع آفتاب پنهان شود و هر آنکه از برای آفتاب بگذرد و این در بعضی ارتفاعات معلوم و در بعضی
و آنوقت شکل فرضی قطره آفتاب بدو شود و در شکل اهل بعضی از آن قله را بنماییم و در
تدریجی ابعاد قطرهش را درست از روی نسبت قرار داده ایم شش و

و چون قطار از احتراق بگذرد و گوشت صبح خواند و شود و ما آنچه مذکور را باز در وقت بکنیم ولی
بر خلاف ترتیب مذکور بجا نماند و سبب آنست که

از روی این قطار چنین معلوم شود که جرم این گوشت بنشیند است بکوه و از خود فرو رود و بکوه
فرار از آفتاب خود و بتنگی بسیار

نیز به قطار و چنانکه معلوم شد که کانی است شخص تصور نماید او شمع گوشت را در دوازده
نسبت شخص را مدی که در روی زمین بر نقطه قرار گرفت باشد سبب هر وقت قطار در نقطه

معد باشد طول بچرخش با آفتاب یکی است و در اینجا است میان آفتاب و زمین بر مقدار نسبت است
و در این مقام نصف قطار جوش نیست اما است و همچنین نصف قطار دیده شد و در هر دو یکدگر

بچرخش کمتر باشد از نصف قطار آفتاب (و آن ۵۰ باشد تا ۶۰) در این صورت کف
مطلی بر قوس آفتاب تصور شود و این حالت اغلب از او است از وی ششاه تا او است و در او

وید با از او است و آنجا تا او است و در ماه جلای و در اینجا است و تمام مدت بچرخش از روی کانی
وید و شود و شش کف سبب بر سبب و کانی و این مدت بچرخش ساعت تا است ساعت

کشته قطار و چون از مقدار مطلق بهمت مغرب آفتاب بگذرد و در جاذبه شرقی نصف سنجش شود و
شود و شکل جلای که کم جزو تصور شود تا برسد به منبع غریبی و یکی از دو چیزش آنوقت از آن نصف کوه

نیمی بکف نصف دایره وید و شود و در هر چند دور تر و دایره و قطار بچرخش روی ششاه نصف کوه
از دو طرف مغرب شود و چون مقدار بهمت سبب از او است تمام قطار بکوه برانگیزد

و در آفتاب خفا وید و در آفتاب بکوه وید و باشد و در جزو کانی و در اینجا است
باشد

با کانی و شمع و جان حالات ظاهر در آن بر روی کانی بر خلاف ترتیب مذکور بجا نماند که مایل
از روی شکل واضح بکوه

بسیار شکل است و قطار قطار در تمام آن بکوه و در کانی که بناید زیرا که سبب بچرخش
و سبب از روی کانی و کانی باعث فرو رفتن شمشیر و در اینجا است و سبب آنست که

خوب و واضح و شمع بچرخش در اوقات عبور شمشیر از روی قوس آفتاب شود و کانی که مذکور شد
باشد و سبب آنست که واقع شود و کانی در اینجا است از آنکه کانی شمع که بفرانگیزد و با سبب آنست

بسیار اختلاف آنست که در سبب آنست که کانی است و با کانی است و با کانی است و با کانی است
کانی سبب را امر از قضا معلوم می شود که کانی با کانی است و با کانی است و با کانی است

که کانی شمع کانی نمود و کانی شده باشد و تمام دور فصل شمشیر کانی و در هر دو یکدگر
مطلی و سبب آنست که در قضا است آنست که قوس مفید چون بر روی قضا معلوم وید و شود و کانی

افزوده باشد و قوس سبب و کانی سبب و کانی سبب و کانی سبب و کانی سبب و کانی سبب
چشمی که بکوه باشد و کانی سبب و کانی سبب و کانی سبب و کانی سبب و کانی سبب

درست برابر باشد
سبب آنست که کانی شمع است مقدار برابر که در قطار در اینجا است و سبب آنست که

باشد است و کانی سبب و کانی سبب و کانی سبب و کانی سبب و کانی سبب و کانی سبب
باشد است

قطار در اینجا است و در قضا معلوم می شود که کانی با کانی است و با کانی است و با کانی است
باشد

عطار در وصفی که گفته‌ای بزرگی رسد و آن ۱۲ تا ناید است قیما چنین می‌شود و در این حد است
تست است

تغیر نام نہ

[illegible]

در عرض شمالی یا جنوبی داشته باشند اقبالشان بر سایر بقع دایره است و در
سال و نیم نخست نور و طبعیت با یکدیگر در دو رتبه باشد و در وقت روز و اوقات و در
آسمان و جوای یکی یکی اگر آفتاب در اوقات اعتدالین است از آن بانی که در دو فصل اول بگذرد
فرد و میانه تا نزدیک است

فصل چهارم در کائنات جوهر عطار و دایره طبعیت آن

سند کائنات جوهر عطار و جوهر بنی کائنات اختلاف کلی دارد و با کائنات جوهر اربعه یا دایره و طبعیت
و اقبال آنرا نظیر طبعیت نباتیه و جوهر و جوهر از خصوصیات و اخص تفاوت کلی است با آنچه در
روی زمین می بینیم و در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
نمایم برای قیاس حالت آنست و در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
این جوهر نیز حد نباتیه است در جوهر و حرارت و نور آفتاب و تابش بر سطح عطار و در کلی که در روی زمین
بسیار با کلی که در روی زمین است و در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
در زمین و در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
آفتاب عطار در احوالی جوهر است با جوهر سابق اشاره شد که در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
و چنان ندانند که جوهر است و در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
و بعد از آن مناطق را می توانی گرفته و دایره طبعیت عطار و در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
باشد و در هر آنکه جوهر شده و باشد از آنرا که می سفید رنگی که شعاع آفتاب را منعکس می سازد و با خود
اگر چه باشد بنا بر آنکه جوهر انعکاس کننده از شعاع آفتاب باشد و در هر حال جوهر طبعیت عطار که در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است

تجرب

نیز بر این دایره آن بابت که جوهر طبعیت عطار است و در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
و در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است

عطار در اوقات چندین جوهرش از روی آفتاب خالص بسیار که بر قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
اگر از قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
آمد و که این منطقه روشن تر باشد از اجزای مجلیس که قریب آفتاب است و بعضی همچنان تا کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
اجزای مجلیس و دایره در سال ۱۲۱۳ شمرده و در وقت حالت آن منطقه را همان دایره که در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
نموده شد

مساحت غرض قریب عطار است و در زمان جوهرش از روی آفتاب مقدار و احوال و قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
و اقبال عطار و نقطه در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است

در سال ۱۲۱۴ در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
خیلی رود و جوهر شود و بنا بر آنکه عطار در احوالی جوهر و در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
مقدار در ۲۰ رجب ۱۲۱۵ در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
و لیکن این منطقه را جوهر و در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
از آنرا که می سفید رنگی که شعاع آفتاب را منعکس می سازد و با خود
در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
که اگر عطار در احوالی جوهر و در قریب کائنات کائنات کلی با روی زمین دارد و لیکن با کلی که در طبع است
و در آنکه و ساز و بنا بر این ضعیف نماید و از آنرا که می سفید رنگی که شعاع آفتاب را منعکس می سازد و با خود

توجه بدین حادثه خود موضوع سلسله است گفت غرض دیگر باقی است و ذکر کنیم و آن ظاهر باشد
که در باب جوهر بحثی ظاهر و باطنیه را در برابر آن خود مرکز بر سطح آن را بنماید و آنرا
معلوم باقی در دست ندانند برای استخراج قدر آن جوهر را مرکز و بقدر آن با سبب و باقی
فایل شد و بعضی فرار دارند هیچ کس باقی است و در آن و قاعده را بنماید از کتاب دارد و آنرا
جوهر و ظاهر را یک جزو از چهار جزو در جوهر از کتاب باشد و بگویم که در آن وقت که باقی
الجنه این کسب اختلافی در ظاهر خود باشد گفت افتخار از روی معلوم در دست تربیت
آورد و گفت قدر جوهر چنین باشد $\frac{1}{1000000}$ یعنی نصف جوهر سابق و صد و نود و از
اختلاف سیزده قدر جوهر ظاهر را چنین یافت $\frac{1}{1000000}$ و حال آن که جوهر را بسنجیم
بقدر جوهر چنین است فیما بین آنها چنین میشود $\frac{1}{1000000}$ و در $\frac{1}{1000000}$ که قدری کمتر است از $\frac{1}{1000000}$ و چون
جوهر را محسوس در دست باشد گفت و علی باقی جوهر ظاهر را در آن چنین باشد و در $\frac{1}{1000000}$
بنابر این گفت گفت زمین را واحد بود که در آن کسب جوهر چنین میشود $\frac{1}{1000000}$ و آن قریب است
بگفت آن و این چنین نیست و آنست که گفت ظاهر را در این باشد بگویم فیما بین این و آن
هر سبب و مثل مرکز زمین گفت ثبات از طبقات مختلف باشد از اصول طبیعی که اثرش در حوادث
چون در آن است دومی روح ظاهر را نیز تحقیق و در شأن این معنی باشد که باقی است و آن قدر
قوت مرکز نیست و بعضی ظاهر را در سبب آنکه این قوه داشت و بعضی باشد حرکات و بعضی
مثلا اصول را بعضی باشد و قدر قوه مصر و در آنست و بعضی دست و پایی که در این قوه در
ظاهر و آن چنین است از این قوه مرکز که در بعضی این $\frac{1}{1000000}$ و این هم فقط بعد از آنست
که

کلیانیه مشرکین چنین بنمود ۶۸۸ سرور در حیات باقی ماند سفاکت ملی میکند ۲۰۲۲ متر
از سبیل و احوال ناقص و غیر منطقی که اکنون بر سبیل خودم و خصم من عطا کرد که
و اقرب سیارات باقیاب بدست آمده اینها بود که ما که خودم و چون شخص سخیه اینها را با حصول
لفظی خود را از تجربه کرده زمین غنیمت بیوانان همیشه ناقص بنحوا را درو که این درو عالم را در و چیز را
نوفین و تشایاست در و چیز را مختلف تبیین چنان درو عالمی که در افکار آسمان چنین بنویسد
بعد از یک سبیل نیست سبیل مجموعه سیارات عالم نفس

سست و قضاوت این دو بعد مساوی نیست با قطر دار زیرا که این دو دار بر یکدیگر
باشد و چون روج غایت سست است که مدارات را درست و نسبت کشیده و ایم با رعایت
مرکز ثانی این اختلافات بعد به معلوم می شود و اکنون دو آبی مختلف را اینجا دیگر کشیم
غایت بعد سرد از زمین تا ۵۰۰ را از امیر بدینار که مجاور و واحد که روج عمومی باشد تا ۵۰۰
مسطحی

نموده و قطره ای رو کوب روی بند هر چند فرشت باشد دارد نزدیکیست از دیگران و این را بنام
 بنامی که میگوید کمال است و بنام ابله و عطار دانست و بنام خود و بنام و سوس^{۳۸} بل افغان دانست
 چیست که چون غیضات قاصد زهره از زمین جمعی بیشتر از عطار دانست اختلاف بنام دیگر از عطر و بنام
 و روزی بنامی شد و در محسوس تر باشد و چون زهره از عطر از عطار دانست و در مشرق و مغرب

آفتاب و در شود آینه بشن راز و ترو بهتر بتوان چستی با و در بنهای چینی ضعیف
این بود که در سال ۱۰۱۹ کالبد کشف شد و بسیار خرسند از اینکه دلیل شد

محمی و بخت جیات کبریکت دست آورد و بر پلان جیات بطلد بوس

(بطلد بوس خیم زمانه و مصری است در خانه دویم کسی زندگانی نموده و کبریکت از این
در ۱۰۷۸ هجری منوکه شده و کالبد از اهل انبالی است در ۷۲ منوکه شده) (کوا قیاس)

بطلد بوس در زهره و حاطه دارد و بر کره زمین که در هر کماله ساکن است و محصور است
با این مدارها و در آفتاب و از انحرار زهره مرکز را سمت آفتاب مکن نمیشد واقع شود
و بنا بر این نصف بیشترش بر مرکز اختلاف یافته و این اختلاف رعد فوس سده بر است
لا و در آن مقدار نه غلبه

و از روی سینه اختلاف قطر مرئی اینک کبریکت محسوس میشود و آن در فاصله وسطی از زمین که
۱۰۰۰۰۰۰۰ است ۱۰۷۲ باشد و در خنمای میر سده ۱۰۰۰۰۰۰۰ مانده و در بعد اقریب از زمین
که مقدار نصفی باشد میر سده ۱۰۰۰۰۰۰۰ یا ۱۰۰۰۰۰۰۰ مانده

(قدر قطر مرئی زهره شکل شده است بدو سبب یکی فروغ نور است و دیگر آنکه یکی
شعاع که بقصد آفتاب میرشد و این مطلب با آلت سبکتر مرکز که در چاکریم فاصله با این درشت
حال را اندازد بکیرنه و فنی که فرض ما برده نصف آنها رسیده و باقی سبک از روی آفتاب
رسیده و در لی اینجا شش نادر الوقوع است و ما اینجا حسب بعضی از رها و مقدار قطر مرئی با
بار فاصله وسطی واحد سبک و بریم

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

۱۰۷۲ هجری و ۱۰۷۲

اوقات باشد این شخص متوجه مندرج معروضه بنام است که هر وقت زهره جنبای بعد
شرقی یا غربی رسد اختلاف روز مقدار آن است باقی که بعد زهره از آفتاب
است باشد در آنوقت این فرض مستقیم را درین دید و شوشل حالت در درجه ۱۰
و عقیده الالاند اوقات رویت زهره باید در هر شش سال تقریباً حدود ناید چونکه بعد از
انقضای آن مدت که کسب معاودت نماید همان موعده که نسبت بر زمین داشت و با آنکه در
باقی معروضه فی الجمله اختلاف خواهد داشت

در فاصله واحد نجومی قطر مرئی زهره این است ۹ و ۱۰ و حال آنکه قطر مرئی زمین ۸۷۸
باشد از این روی معلوم میشود که بعد از زهره آنکه است تراست از بعد از زمین و حال آنکه
که از روی حساب در مخصوص استخراج شده اینجا میاریم زیرا که نسبت درجه با بعد از زمین
از زمین یعنی بعد از زمین است و فرض کنیم واحد استون و نیم نسبت بعد از آفتاب است

بعد از زهره	۸۷۸	۱۱۳
قطر زهره	۹۵۳	۱۲۹
سطح زهره	۹۱۵	۱۳۲
جمع	۹۵۵	۱۳۲

پس قطر زهره بعد از صحیح است و از زهره هزار گیلومتر با ۹۲۳ فرسنگ و محیط کره آن
۳۸ هزار گیلومتر باشد که مساوی است با ۹۰۹ فرسنگ و در میان همه سیارات معروفه
بعد از زهره از همه بزرگتر و ضخیم تر است زمین
زهره

زهره با خط طار و در بعضی اوقات که بقدر سطح رسیده باشد از روی آفتاب بگذرد ولی چون
کثیراً است و هم نام دارد و موقع و دور زمین این کتاب تعارضی و خصوصاً در روی مندرج
سال ۱۲۹۱ از آفتاب و خورشید دیده اند و اینجا هم در یک کوه که با وجود آنکه
شماره که باعث صفر بعد از فرض زهره و زهره و آفتاب و موعده از این بهر برای رسد و همین
نظرش و شکل بعضی فرض نداریم و نام او را زهره از روی فرضش که در آن باشد و در
اوقات عبور از ۲۸ خرداد ۱۲۹۱ هجری قمری تخمین نشان نام اختلافی فی الجمله و نصف قطر کره
باشد و چون از آفتاب واحد نجومی حساب کرده نصف قطر طول را چنین یافته ۳۳ و ۳۴
و نصف قطر قطر را چنین ۳۳ و ۳۴ و نصف قطر را چنین ۳۳ و ۳۴ و از این رو
قدر فرضش می شود ۳۳ و ۳۴ و این بر کثرت است از آنچه برای که درین شخص کرده

فصل ششم

در بیان طبیعت زهره و کائنات زمین

زهره را در آنکه وضع مناسب زمین پیدا میکند و نسبت به بعضی نظریات و مقدار در سال
۱۷۷۷ و ۷۸ و ۷۹ هجری و کشفای عطارد بر روی فرضش مشاهده کرد و از جمله کشف روشنی نظریه آرد
و خط فصل مشترک زمین آفتاب سه و بدقت آنرا در حدود زمین یافت که کوب و در حال هر خود
حرکتی است و فرضی و شش اششخ بود و در ۲۳ ساعت ۲۰ دقیقه شد از فرضی و شش اششخ
ناید با کثرت حرکت کوب یعنی است طلب زمین را و او که کثرت قریب یکبار در دوره خود تمام
میکند و آن فرضی است و با اختلافی و با تزلزلی بر وجهی که بعد از انقضای ۳۳ شبانه روز تقریباً
و هر ساعت معاودت نماید بر همان موعده که فرض کوب داشت و آنهم نامی از عدم تمام

نجومی شخصی است که اختلاف دارد بدست دو شمار و زمانی تغییر آنرا موجب اختلاف
 عرض بد تغییر آنست در بدست یکدور و کوب که سال زهره باشد یکی دور است از آنکه بروی
 اختلاف فصول و اقامت باشد زیرا که میل سطح استوایش نسبت سطح عرض بر افق رسد و بجز
 چنانچه در بدست و مختصات (۲۴) و میل کلی زمین که نظر است ۲۳ ۴۰ است پس میل
 عرض نسبت به سطح خود ۲۴ و طول نجومی عقد استوایش ۳۰ و مقدار است و
 از روی این معلوم میزان تغییر فصول و مدت آنها و تفاوت قاعده را معلوم ساخت مثلا
 در نقطه از نصف شمالی که کوب فصول صیفی که بهار و تابستان باشد انصر از سایر باشد و انقلاب
 صیفی نزدیک است بحدیث در نصف جنوبی بحدیث بر خلاف آنست ولی در زهره چون
 مرکز قطب است فاصدهای آفتاب کم اختلاف میکنند و تفاوت آنست در طول مدت
 صیفی و فصول ششوی این طول مدت از ۵۰ شمار روز باشد ۵۰ شمار روز و تابش آفتاب
 از جهت حرارت دور در تمام مدت سال تقریبا یکسان است و آن غرضی است که
 یعنی ۱۰ را و ما قوت تابش آفتاب را دور روی زمین است و اگر کم و ایا و در حقیقت قدر این
 ۲۸ در بزرگتر است از قوت تابش

اگر این زهره در وقتی که نصف و قطب باشد افق را نظر کنند قطر طریقی این باشد ۳۰
 و این یک برابر طول است که در روی زمین دیده میشود و از انفرار و سطح طریقی
 و برابر این قوی نور و حرارت آفتاب نظر سالکان زهره زمین نسبت ۱۹۱ باشد به ۱۰۰
 ولی هرگاه نظر آوریم ابعاد آن دو نصف که و این دو ساره و اگر کوب نور و حرارت میباشد
 معلوم

معلوم میشود که تمام مقدار نور و حرارت که در یک وقت بپایند و هم بهر مدت ۱۸۶ است
 ۱۰۰ و اختلاف زمین و وقت مذکور چند این محسوس میشود

پس دوم که اگر گزشت میل استوای زهره را نسبت سطح عرض نظر بر این تغییر است محسوس در
 کائنات بجهت زهره و دست اندازی البته پوشیده نیست که چه قدر اثر دارد این میل در طول آفتاب
 و بیانی نقطه شمس و زهره و مدت سال و در تغییرات آنها موجب اختلاف عرض
 و محیط استوای زهره و در تمام ۲۳ روز و سال طول روز برابر است با شب ولی در آفتاب
 آفتاب با آن و فوات اعتدال نسبت الزام میکند و در بعد پنج و دو طریقی باشد چنانچه در جهت
 افق و آن و فوات انقلاب است و در نقطه قطب و در نقطه انقلاب آفتاب متساویست بحدیث
 عرض ۵۰ درجه عرض ۵۰ درجه باشد بر مروج مشرق و در نظر بحدیث و فصول شمال و فصول جنوب
 طول یام و بیانی تبدیل حرارت و بر روی که مختصای افق آفتابی در سطح زهره اختیار کنیم
 که بعضی ۲۰ درجه باشد یعنی یک نقطه از استوای قطب پس در اعتدال یعنی در نقطه
 آفتاب ارتفاع ۲۰ درجه میرسد و بعد از پنج روز بر روز بر ارتفاع نصف النهار رسد و باقی
 تا رسید به استوای آنوقت دوره از یام بر و در آن نسبت به یام نقطه قطبی آفتاب و اگر بخواهد
 میکند و هر ۲۳ ساعت ۲۱ دایره در حول قطب حرکت نماید و این دایره در روز و در
 که بجز شش در ارتفاع قطب یعنی نصف فخرش رسیده ۲۳ و از وقت ارتفاع آفتاب در نصف
 النهار از افق شمالی ۸۰ درجه باشد بعد از آن روی بجا و دست میدهد و اوضاع مذکور و اگر
 ولی طریقی میکند تا با جهت الزام رسد آنوقت شب ظاهر شود و بیانی کوتاه و دست در جاذبه

تا هنگام اعتدال این بود حالت فصول صیفی و در پائیز و زمستان آفتاب جان میبرد و در این
مقابل و طریقی ایلی بند بر یک برآیم بفرایند تا زمانی رسد که آفتاب ارتفاعی نداشته باشد و
در تحت افق مختص شود و طایفه هرگز در مدت دور که میسر باشد به وره ایلی منطقه قطبی
و در خط استوا طایفه ارتفاع آفتاب در اعتدالین قریب و محال باشد و حال آنکه در اعتدالین
میگردد و جهت اتراس یکدیگر در قطبین بجهت مدت ۱۱۵ سال از زهره یکبار مقصود باشد
یا بکرو ز در مدت اتر در طریقی آفتاب چهار و نیم می شود تا رسد به ارتفاع ۵۰ درجه از روی
این اشارات میتوان تصور کرد و آن تقسیم افلاک و مناطق نجومی کوکب و از تبدیل چنان لیل
و نهار و اتر فصول و حرارت و برودت آنها

و لی سبل و امیر استوای زهره را نسبت به سطح دانش کمتر ۴۵ درجه یافته است و فصول
درجه که در یکبار یافته بود پس اگر این عدد را تقسیم کنیم بر این اختلاف خطی است و تغییرات مذکور
شدید تر شوند و لی موافق هر دو فرض خصوصیتی که از آنها بروز میکنند اثبت که مناطق ارتفاعات
و افلاک قطبیه بر یکدیگر تعدی میکنند چرا که این کوکب و خط را در یکجا ام را مناطق معتدله و شیب

احتمال دارد که برای برآز برکتش و تقابل از اینجهه که خود حرارت داشته است بر زمین
محیط باشد و موجب اعتدال فصول شده و در هر دو چیز یکدیگر میگردانند این احتمال باشد و در هر دو
کوکب است از روی آفتاب در سال ۱۱۷۲ و بیانش اثبت که منطقه سجای افلاک میگرد و
بر فرض ظلم کوکب و علل و در آن فرضیکه منطقه اتر فرض باشد و آفتاب بود و منطقه ارتفاع
محیط

محیط توسط خورشید چنان خطی که معتدله روشنی بر آن محاط دارد و در اوقات عبور سال ۱۳۹۱
چند نفر را بعد از آنکه از انسان و برشته و حرث و قبیله و آتش این عدد فرض زهره را برآورد
و خورشید بعد از آنکه اول محاط دیدند و اکلیل روشنی و لی پاره آفتاب چون تصویر بر
برقشای نسیمی که از اطراف بر آن منطقه زده بود باز پیشی تعداد چند این بر می می شد
و بنظر میساخته اما علاوه بر این اثر احتمال دارد که برای زهره را و خاکی در این خط باشد و
این یکم است که اندک قبل از غاس و دوم منطقه نزدیک روشنی در شانه طلال آفتاب را بهم
ساخته بود و این ظاهر را همی از اعدادین دیدند و وقت نمودن چنان حکس زدند که گویا
خطی برای زهره باشد این در وقت و فتره منطقه عظیم را تقسیم میتوان توجه نمود بنا بر آنکه هر دو
محاط داریم در برای خطی غلطی و مغرب شواهد دیگر بود و چنان اوستا و نیم (توسعه فوری
زیرا ما مورین فرانس بکین برای عبور زهره در ۲۸ شوال ۱۲۱۱ و توسیع و احسن فهمیم می توان
که در چنان مقام مشغول رصد بود و هر دو که او چند بر و شب چیزی که موجب شد و برای زهره یک
اندک قبل از خط غاس سیم حاصل روشنی که واقع بود با این عدد و زهره و آفتاب اول چنان
محال که برید و بریده شد و است برشته های خنجرک و بعد با بای از آن و بعد سترگه است
برکت خاکستری جواری مثل آنکه گویا شایسته و در آن محل حاصل کنند باشد بجا است معلوم است
از آنجهای کوکب بروز میکنند و توسیع و احسن از روی این عدد چنان اوستا و نیم
یک جزو آنجهه و جزو نصف قطر زهره یعنی قریب ۸۰ کیلو متر که ۱۰ فرسنگ باشد
مغرب یکدیگر زهره میا و نیم که توسیع و احسن از انسان و در کوکب بر داشته و از آن روی نظر میساخته

ضعیف روشنی که بر قوس منظر زهر چیده است پس اگر این کجیل اثر هوای کوبیده باشد و ظاهر در این
طور است شاید این را صفا که در قطار و عمل آمده و درست شود و نیز دلیل شود بر این کجیل

زهره را بعضی را بعد از آن در اوقات متعارفات مغنی بصورت مثال بسیار از آن دیده اند که در
شاه خورشید از نصف دایره خلیجی در نوره است سراف و شمر که اول نوبت است حالت منظر
آورد دلیل گرفت بر وجود و ثابت بودن کرب و نجا و زوال از نصف کره که با واسطه از آفتاب
روشن شده بافتنهای انتشار شعاع است مانند روشنی که در شفق در روی زمین در اوقات غروب
۱۲۷۳ مسیو یکی همین حالت را دیده و بعد قسم فوجیه نو پس از این قرار زهره را هیچ و غشی است
و دانش عقیده آمده و تخمین انداخته است که آفتاب در تحت افق آن کره که ۱۵ درجه تا ۲۰ درجه
مختص کرده و احتمال است بعین سبب باشد برود نزول شدید روشنی که در اول زهره در
برج و خط فصل متحرک با این آفتاب در سابع و در حقیقت جابجی سابق و در بعضی قطار و نشان
نموده ایم سبب نزول این برود روشنی که ممکن است و جبر باشد که به جزو انبساط عمل شده
آفتاب با زمین در دوران بر خط خلیج و در وضعی که ارتفاع آفتاب از افق خیلی کم است و جزو
و کرب انبساط عمل تا بهر از بهای خطی که کوبیده شده که حکام طالع و غروب آفتاب خیلی طریقی میشود و
چون تقصیر نظر وقت نکند و بریدگیهای قوس زهره همانطور که لایحه و در قسم و شمر زهره
نموده اند در مجموع نماید بر آنکه تا بهر شدت داده و مانند آنرا در سر و باز آوردیم
تقصیر نمیکنند با یکدیگر زهره جوارقیت و در بعضی اوقات مشاهده می مایل برده نظر آمده است
و نکته

و نکته نقطه روشن دیده شده است در خارج قطعه منقل مستقیم قوس و حال سوال کنیم که آیا
ارتفاعات را که شمر از روی رصدش برای جبال زهره استخراج نموده است بدون اغراق
است و یا ممکن است که با جوارق زهره تا بهر فرسنگ ارتفاع رسیده و چه یکدست و یا
این حکم باشد نداریم ممکن است چنین باشد و این خصوصیات طبیعی که از آن روی این اندازه
استخراج نموده اند رصدشان خیلی مشکل است و هنوز اطمینان از انصاف اعمال نداریم و البته
موتیدی بر تصدیق داریم و نه دلیل بر انکار و با چشم ایند و این بسیار صاف و شمر خیرین
باشیم (تخصیص عالم مسیو) تا که در سال ۱۲۸۲ چنین نوشته که در هر کجیل که در
کشف و بریدگی مشاهده می قطار و زهره را حتی با دوربین ۱۲ که قطر منظر مرسیده است
چشم رنده می که با آلات قوس انبساط خیرین نموده و نماید و در نقصان آن مشاهده
و در حقیقت جایی نیست از صافی که شمر زهره را در دوربین می چشم رنده نموده

کجیلهای که می که ابتدا فسیبی بر روی قوس زهره دیده بود و چنان می پنداشت که قوس
اولی دوام میباشند و با یکدیگر نقشه آنها را با کمال دقت کشیده بود و با هر اید از انقباض یکصد
سال مدت همانقدرت قدیم و کجیل باز یافته و نقشه آنها در سر و متوسط با یکدیگر طرح شده
و نیز در دفتر منسیر ۹ و از اینخوا کجیلهای دیگر و دائمی و باقی میباشند و نکته آخره که در
و شاید آنها را بر روی صفحه زهره باشند اگر ترکیب طبعین خطی که زمین باشد

همان تقصیر جایی چیزی بر یک شمس جفت و ثابت نشده است و مخصوص وجود هوای پرورنده
ولی مسیو یکی ظاهرا دلیل بدست آورده و چنان شعاع زهره را منظر دیده و نشان میدهد

مناطق تجارت می آید و بعضی و علاوه بر آنکه جو و دهرانی قاع شده است معضد است بر این که در آنجا
افزایش جوای است

گاه از اوقاتی که زهره در نزدیک عقاربده می باشد غرضش تمام مری می شود و اگر چه طالع زهره
خوبی دارد و گاهی باشد و قطعه شش روشن می شود و در وقتانی که زهره در وقتانی که در کسری است
فرکه می شود و اگر چه در آن وقت که در این خصوص شایع کرده اند و در صد و بیست و یک سال
۱۲۳۳ در وقتانی که زهره در غیبی واقع می شود و در یک بخور مایل می شود و در وقتانی که زهره در آن
ولی نمیدانیم چه سبب این روشنایی باشد آنجا که زهره در وقتانی که در کسری است
که اگر آب است یا کسری است و غرضش که در غیب است و اگر چه در آن وقت که در غیب است و در غیبی است
که در وقت که در کسری است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است

مطابق گفته شد که زهره در هر روز و هر ساعت و در هر آنجا که در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
چون آنجا که آب است یا کسری است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
نسبت به هر آنجا که آب است یا کسری است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است

و از این مقدار که در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
معلوم می شود که زهره در هر یک از این وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
که در هر یک از این وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
زهره آنکه کمتر است از روی زمین و تفاوتی با این تفاوت است

حاصل

حاصل نموده است که تا اینجا از احوال آنجا که می می شود و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
نمی توانست با سکه دار و دلی از این جهت که در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
می تواند آنقدر نیست که بتوانیم اقدام کنیم و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
اینست که را و اینست که در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
تا می بار صفا و عده علی های ما و از این جهت که در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
و جفان و لا بر شایسته زهره را از این جهت که در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
نیز قسری فاجع است ولی من بعد و هر یک که در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
می تواند که در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است و در وقت که در غیب است
تصدیق بوجه چندی قسری ندارد

باب سیم

در احوال زمین

فصل اول در خصوص شکل کره زمین و انحرافش در فضا بدو نیمه گاه

همه عالم امروز میدانند که زمین سیاره است کره ای و بدو نیمه گاه و در غیب از یک
واقع است و صاحب دو حرکت می باشد یکی وضعیه و دیگری در حواله قطری از افق و
دیگر حرکت انتقالیه می باشد است در فضا و عالم حواله قطب ولی همه عالم نمی توانند درک

کنند بر اینی را که دانسته اند از نزدیکی حقیقت این مطلب بزرگ بوده اند یعنی بدو حرکت
که ممکن است که در تمام طول بود بر این چند سی می باشد و هیچ کس به حیات مذکور است اینجا
بر ما چنین قدر لازم است باز آوریم بعضی مویده است و تجربیات و ملاحظاتی که باعث طرح
مباحث و درج حقایق که یک دکانه گشته به حقایق به تفهیم

دانش اختری و خصوص شکل زمین و استقلالش در فضا و مرکز عالم

چون شخص در دشت جواری افق را نظر کند و دایره ای بیند که بر دو درخشان اطرافش در دشت
مقام خود را تغییر دهد آن دایره نیز جای می شود و بی شکش بحالت سابق باقی بماند و در گذشت
نی شود و آنوقت که بحال و موافق غنبد در دشت نظر من جای می شود و در بزرگتر و کوچکتر
منبع تر است و تغییر در آن دست نیابد و هرگز در یک سو اصل که از انظار خارج می شود و آن
اولی گشته است که در بسته اند و در فضا می بینیم چه کمالاتی در این شخص بکوه است از دور و نزدیک
چنانچه هر جا باشد نقطه نظر شخص را نظر می توان گفت که چنین اتفاقی حادث شده است و در غنبد
فاصله که در دشت را آنجا را احساس می کند و باین سبب شخصی نظریه می آید که می بینیم هر قدر از آن
دشت بطور قیام بلند تر شویم آن دایره بزرگتر شود [و این که کنیم دایره دایره بزرگتر شود
مطلوب آنست که در دشت شخص زمین که بر آن احاطه می کند نصف نظر تحقیقش در آن دایره بود و آن
و آن فضا فیکه در دورا بر او ای زمین همان بودند و هر چند در دشت می بینیم که آن فضا بزرگتر شود
ولی اینجا و ظاهر و دایره افق بعضی زاویه ها داشته ایم و در شعاع دایره که منتهی می شود به دایره
قطری زمین دایره منتهی در دایره افق بعضی منتهی و این حالت را ملاحظه افق کنیم و باین ترتیب

و از این قرار

و از این قرار چون از روی زمین با نردیم اجزای از یک نقطه را نبرد می بینیم که در فضا زمین
بر ما پوشیده بود و بنا بر این در مکان بلند بیشتر از نصف کره حرکت را می بینیم و در شش شش
غرب در این خصوص آورده که در بوطه ملاحظه افق علاج جوانی شود و بر نام اند و چون بر این
نشت و از یک گشته به سرحد و لایت کمال و فرود آمدن از یک گشته به سرحد و آنوقت که فضا باز
غروب شود و بوی سود را بنگار را را نمود و صعود کرد و فضا باز بر افق دید که کوهها از طرف
منسوب طالع شده و با بطل در وقت نزول نوبت دیگر آفتاب نظر از غروب نمود

چون نظر از یک گشته در فضا سر آمد می بینیم که بی در وسط دشتی مرتفع شده و افق ای بر دشت
جوانی در فضا است از کوه و از سطح آن که شخص را نظر افق کم و مساحت می بیند نصف فضا و مثلا
و چون بر وسط فضا که در غنبد غنبد فضا در شعاع منتهی شده شود و فرود دشت افق فضا
و بر وسط فضا که در غنبد فضا در شعاع منتهی شده شود و فرود دشت افق فضا
نیز از سطح فضا که در غنبد فضا در شعاع منتهی شده شود و فرود دشت افق فضا
بهر منتهی شده و فضا که در غنبد فضا در شعاع منتهی شده شود و فرود دشت افق فضا
نمی شود و افق ای سطح می بینیم که در سطح فضا در سطح فضا در سطح فضا
باید باشد و دشت که در سطح فضا در سطح فضا در سطح فضا
بالا چیزی نمودار می شود و با دایره ای تقاطع می کند که در سطح فضا در سطح فضا
اجزای فضا از این زاویه را در افق نمودار می شود و چیزی که با یکدیگر که فضا در سطح فضا
که اگر نردیم در دشت را با نردیم اجزای از یک نقطه را نبرد می بینیم که در فضا زمین

ظاهراً و منظر ظاهری که درستی باشد و بصیرت ساحل سیر نماید و توجیه مذکور از روی سیر
بهر معلوم میشود در این شکل حرکت کشی نیز معلوم میشود و بر سطح جنوب در با وجود انحنای سطح افقی
در هیچ جهات بر یکست نشد و بدین مظهر معلوم باید شکل زمین گردی باشد و با اختلاف قطب یا گردی
باشد

حال دو آسمان دیگر منظر مآ و بر یک از نواح دیگر و این هر چهار را از امور واقعی قطعی است بر یک
و معلوم می نماید بر این قطعی که نایه اسکات مدعی گرد و در امور در حقیقت کسیت که شبهه دانسته باشد
از گردی زمین در اشتغال آن در فضا با وجود انحراف سیاحتها منتهی در زمین شده است و در هیچ
جهات و با وجود کواهی بر سیر حرکت کوکب که از یک طرف فضا منسوب میکنند و بعد از دوران
ساعت دیگر تقریباً از طرف مقابل طلوع بنمایند (اولین سیاحت محیط زمین را ملاحظی زایل بقضا
نور معروف به مزویان مازلان چه کسی این مطلب را میداند

سریع انحنای سطح زمین است و ظهور و خفای ندیجی اجزای مختلفه کشی که نزدیک نماید یا دور

در ۶۱ رمضان ۹۲۹ که اول میزان بود از بند بر فعال وارد اقیانوس شده که بر شقی
ثابت و بصیرت منسوب بر حرکت در سید جمک کشی و بنا که تازه کشف شده بود و چون آنجا میرفت
نیافت که در بصیرت منسوب توجیه شود و بصیرت جنوب در ساحل امریکا سیر نمود
سریع انحنای مایه راست و توجیه دور نمای مختلفه کشی که از ساحل نظر آید
نارسیه بداند جنوبی و از آنکه که با هم و حروف کشی داشت و توقف بصیرت منسوب شغول
حرکت

حرکت شد و بر جنوب در قطع نمود و در قبلی بین فونت شد قطب از آنکه در جرایم کوکب را یکدلی
کشی که حاصل او بود و در راه خود را می نمود و در او باشد که از شش فکانه و بعد از آنکه
تمام محیط کره زمین را پیچیده بود و در جبهه از آن تاریخ تاکنون را مثال آن سیاحت انحنای فضا و در
را چرخش و چار از راه دریا و در گردی زمین و تکیه نداشتن آن در فضا بر جای از مطالب
حققه است در هیچ انظار و با این تغییرات از آنکه و امتحان از ذکر کنیم

یکی از کوکب شمالی آسمان بصیرتی است در قطبی که خضرب ذکر می زن آن خواهم نمود و تقریباً ساکن است
و یکست از ارتفاع در آسمان باقی است نسبت باقی هر مکان شخص چون بصیرت جنوب حرکت کنیم
و قدری دور شویم آن کوکب بتدریج منتهی شود و چون بصیرت شمال می زن رویم سید جرایم را که
میان قرارید این مطلب واقعی است چنانکه در آنکه زمین را محاذی کنیم و بصیرت را بطبع روان باشد
و اگر سوال شود که با یکدیگر است این ارتفاع و انحراف کوکب بوجه جنوب بعد از آنکه
باشد از کوکب منظور و جواب کوکب جبراکر بداند که کوکب آسمان چه قدر از ما دور افتاده
از حرکت شخصی که در روی زمین بنماییم نسبت بقاصد سائر قطبی میباشد و بصیرت و جل است
و به چه چگونگی نیست سمک توجیه حرکت می کوکب شود

حال عرض آنکه از شمال بصیرت جنوب سیر نمیدیم اگر از شرق بصیرت جنوب حرکت نمایم
قطبی مکانش در آسمان باقی است هیچ تغییر نمیکند و با ارتفاع شخصی باقی میباشد
ولی صاحب طلوع و غروب کوکب تغییر میکنند و چون دور شویم میبایست باشد اگر شخص زمین در هیچ
جهات محاذی باشد و کره ما بر بنابر دور یکدور تمام در حول می از انظارش دور آید

در سال ۱۰۰۰ استغیوس هندس از طریق فرانسویان درباره نصف النهار به مساحت خود
بروف و جان فاند که کمپوزر علم زمین شناسی است و هندسیان است و جهانی این فاند بر آنکه
خطی افقی به عنوان طرح فاند و علم را با کمال دقت از دگرگونی و از ابعاد فاند و دگرگونی
به نشانی رسم کنند و در این باره آنکه به دگرگونی و دگرگونی فاند و دگرگونی
چون نصف النهار به عنوان آن که به دگرگونی و دگرگونی فاند و دگرگونی
تمام

در جات مختلفه نصف النهار مشخص یک طول باشند و از انقرار اجرام زمینی که واقعی نیستند
بر آن اشیاء طولهای مختلفه معروره و از انسا ابعث طغین روی تیر ایستای روند و در هر چه دل و فیل
فوسس بگذرند از ان عرض مختلفه کرده ایم و از روی آن طغیب مذکور را واضح میشود

[illegible]

ولی یکم هند سه بخلاف اقیانوس و از روی ۵۷۰ واضح می شود که در طرف قطب اطول عرضی هند
بیشتر است و از این قرار دعو و استخوان و در طول نصف النهار یکدیگر یکی است و نو دوازده
میل و این دو خط قائم طرفین بعد یکدیگر سه شود و در دو قطبین بیشتر و یکی که عرضی یک
نصف النهار و از این سینه یکدیگر یکی است و این شکل عرضی چهارده از روی ۵۷۰ معلوم شد
ولی اینجا بعضی موقعی خطی خارج مرکز و استخوان شکل را خطی بیشتر از اندازه واقعی قرار دادیم
و در دو قطبین که دورتر باشد انصراف را جمع این خطی با نصف النهار است و درجه مشترک
میباشد و اطول اقطارشان در سطح دایره استخوان باشد و نصف قطر استخوان بهر قطر دایره
۵۷۰ و ۳۷۰ کیلومتر باشد و ۱۶۲۲ فرسنگ و موافق سالنامه رصدخانه پاریس
۷۸۲ و ۳۸۲ کیلومتر یا ۱۶۲۲ فرسنگ و خطی که حساب و مختص اول در ۵۷۰
کیلومتر است و ۱۵۱۸ فرسنگ و از روی سالنامه ۵۷۰ و ۳۷۰ کیلومتر یا ۱۵۱۸
فرسنگ پس در طرفی که در خط باشد یک بیشتر است از ۱۶۲۲ کیلومتر و تحقیق ۳۰۲ یا ۵۷۰
کیلومتر اول و ۳۰۲ فرسنگ و اینجا تا آخری خطی قدری را کم کنی و دعو و استخوان
و این مثل عددی این نصف قطر قطب این نصف قطر استخوان را چون نصف این نصف قطر استخوان را
کم کنی نسبت را درونی که یکم و دو که عدد را که اولی است و حق و آنه انقباض که
قدری که ۱۶۲۲ و ۳۰۲ و اگر عدد استخوان را از انقباض که نیم شود ۱۶۲۲ و این قدری
در مرکز است از یکم و دو که اختلاف یکم بر این اگر دعو و واقعی درجه است و در هر که

[illegible]

را صدی از فاصله اقرب میآید زمین را نظر کنند زمین آن اختلاف میجوید هر قدر بدقت

رصد نماید

و من باب توضیح اینست و تصور قدر فرشتگی قطب زمین را که در حساب یک متر فقط و آن
پستی بر قطب ۳۰۰ میلی می شود و از این فاصله قطبی بقدر ۳۳۰ میلی متر که تا مرکز می شود و از
فصل استوائ معلوم است چشم ناظر اینقدر اختلاف را نمی تواند ملاحظه شود چه جای آنکه برآ
تجرب نماید

و حال آنکه زمین را که است و بلند یهای جبال دور و نزدیک و ارتفاع برابر را نسبت به سطح جوی
محتمل نایم چه قدر باید برای هر که اتم تصور آوریم جواب این مسئله خیلی آسان حساب نمیشود
معلوم میشود و در نقطه قطب جبال که ارتفاع جبال محدود کرده زمین باشد که فاصله از قطب ۳۰۰
متر است و اگر در اینجا که ۳۰۰ متر این دو که به هم میآیند که یک متر فقط و در وقت مشتری
میشوند و اگر در این است میلی متر می شود و حال آنکه این ارتفاعات نسبت به سطح جوی
نسبت بر ارتفاع جبال و جبال متوسطه و سید تا دور و با اختلاف برتری و محسوس نمی شوند (هرگاه
برابر با ارتفاع وسطی قرار دهیم یعنی آنچه هر که اتم نامجواری دارد بگوئیم و تمام وسعت
هر قطعه را هم اگر بسیم آنوقت ارتفاعات برای سکه که در عالم ارض دریاها و زمین خود

متر ۲۵۵

برآردیا

۳۵۵

اسیا

۲۰۵

یکای مائریه

یکای دنیا می باشد

یکای دنیا می باشد

یکای دنیا می باشد

۳۵۵

۲۰۵

و طبق وسطی قیاسا محسوس می میشود است به ۳۰۰ متر می رسد و در روی کره یک متر است
آنها که ارض از سراسر است چنانچه بقدر سه جزو آن یکصد جزو میلی متر می شود و در اینجا
حقیق تر قیاسا محسوس می شود از یک میلی متر آنقدر که فرد می رود و در روی کره که هر که با اطمینان
نموده سراسر ارض و شاخه های زمین را در سطحی متر ارتفاع در روی آن کره داشته باشد که
مستقیم به قیاس بزرگتر شود و اتم ارتفاع جبال و کره بود و اتم قیاسا محسوس و سطح یک قطعه باشد
ظاهر زمین را

سراسر متعادل ارتفاعات اعظم جبال و اکثر حق بخار و بخش یک قطعه زمین و ارتفاع هر
جزای دور آن است

و نسبت ابعاد این شکل فطر که مکتوبه باید و دارد و متر و ربع باشد (ارتفاع هر
باو شکل است و در وقت مشخص شود و تقریباً از روی حد و در روشنائی و صبح و شفق ارتفاع آنرا
نسبت بکیلومتر که مبادل سه فرسخ و نیم است تقریباً مشخص نموده اند و بحساب می رسد و
خیلی پیش از اینست و میرسد تا ۳۰۰ کیلومتر که ۵ فرسخ است و از روی شفق آنرا
آنکسی و شیب در ارتفاعات شدید و که فوق زمین دیده شد و ظاهر این برده و با این نسبت
و این شیب را در سطح ظاهر زمین را تا

240

آنکه می از کربلا جای زمین و تخیل راضی درو و خانها و بحار و حوادث کثیره و جده و حبشه
عشار خارجی و جسد درویش بنما سلطان است که دنیا درجه نوید را دارد و می چنین برسان
خارج است از کتاب ماکرم و خوش آسمان است و ما همین در انداز و یکسکه که عقیده و شکر
علما و روز را یافت که رزم دارد و خلقت سلطان داشته و نوید صحت این مذهب بخیر
فرهنگی فطین است که پسند منجمها صحت و تقدیر نمود و اندک کنه موافق نوا حد در
انفال میرزا است که بر گاه در مایه حرکت وضعی در آید و در جانشین شود و لکن بیکه

با معین معینی که در طبقین محور حرکت یعنی فلفلی داشته باشد و در میان مسیاری که از اقل
 آنگاه شده ایم چند حد یافته ایم که مانند زمین شبیه گردانند و فلفلی که نشان در طبقین جنوبی است
 از زمین و لی سرعت حرکت وضعی نشان نیز جنوبی شبیه است از زمین و حال دو کلمه دیگر نیز
 در باب صورت خطای زمین و ابعادش بگوئیم برآمد که صفحه زمین را در وسعت شخصی
 از ملکیت بعنوان از روی تسامح اول تصور نمود
 شخص مسافر چون از مکان خود بیرون شد و همواره در حرکت متدیر با سطح افق حتی
 آنکه آن شخص می شود و فرد تر برود و چون بقدر ۱۸ فرسنگ که طول یک ربع است چو قدم
 بقدر ۹۳۳ فرسنگ در تحت افق مکان اول افتاده تا بر آنکه ششم می ششم از آنجا برآید و
 هوارض مکانی صفحه زمین مثلا افق پاریس را چون منتهی نمایند تا بر با دایره ای بقدر ۳۰۰۰
 متر و بالای آن شهر واقع می شود و فاصله پاریس و وین ۱۳ کیلومتر است که فاصله
 فرسنگ باشد و در آن کوته و فاصله تر فاصله و قد منار و اگر قریب ۳۰۰ متر افتاد
 دارند بطریق میان نایک جزو از چهار هزار جزو تمام صفحه زمین را احاطه نمود و هر کلاس
 که در سال ۱۲۹۶ م توسط باین در هوا بالارفته است نایک جزو از یک هزار و پست
 تمام صفحه زمین را بطرف احاطه نمودند و کسب و کرد و سستی در عرض سال ۱۲۹۱ از فاصله
 و قوف خود نایک جزو از یک هزار و پانصد و نود جزو تمام صفحه زمین را دیدند
 بسبب فرونشینی طبقین طول محیط نصف النهار بقدر ۱۷ فرسنگ است و قمر است از محیط
 استوار محیط دایره اول ۳۰۰۰۰ متر است معادل ۳۰۰۰۰ متر است و فرسنگ و محیط

از روی اعداد دیگر چنین نتیجه می شود که مساحت تمام صفحه زمین ۱۰۲۵ کر در یک متر
 مربع است معادل ۴ کر در فرسنگ مربع و چون مساحت ملکیت فرانسه قبل از یک
 اخیر بر و سبب بعضی ^{تغییرات} دولات متغیر گردان و از آن پس بقدر چهارده هزار فرسنگ مربع
 پس نسبت تمام صفحه زمین یک جزو از یک هزار جزو می شود و تحقیقا ۱/۴۰ و از این دو
 بی انداز صفحه زمین مساحت چهار جزو را داده از سه ربع را احاطه دارند و تحقیقا و است
 مجموع چهار ۹۸۲۷۱۸۰ فرسنگ مربع است و وسعت براری ۳۲۷۱۸۰ فرسنگ
 مربع است (در یک مساحت از ارضی است از ملکیت و جزا بر و این نکته خوبی است
 باید گفت بود که تمام ارضی در یک نصف کره اتفاقا واقع شده اند و چهار و نصف
 دیگر اتفاقا است پس که چهار فی یک می گردان و چنان قرارش دهند که نقطه پاریس در وسط
 نصفی خط که مراجه نظر شماست و الوقت به فاصله از آن دور شود و نظر افکند و بدین
 که از دایره آسیا و آفریقا تا دایره شمالی و قطب از یکی دایره جنوبی مرآجه واقع
 بعد بروید و در طرف مقابل با سنجید و نظر کنید و بر آن جلاندید و در کن استل یکی دایره
 جنوبی قریب تمام نصف کره را احاطه می نماید و صرف سه جزو را در فقره و بعضی جزو
 که این طرف آن طرف بر آنکه افتاده اند و از روی فاصله ۱۲ متر است و تصور می اند
 وضع ایند و فاصله چارده و پانصد صفحه زمین نمود
 چون از مساحت صفحه زمین بخواهیم حساب کنیم و ما جنبش که نقل آن باشد اعدادی بدست

میاید انصاف را چند واحد اندازه می گیریم و از پس هم می کشیم اول فرض کنیم که شش هزار
 زوج یعنی یکت فرسنگ طراش باشد و یکت فرسنگ عرض و یکت فرسنگ ارتفاع و آنرا دو
 قرار میدهم و فرسنگ یکت کویش هم که در زمین محال میشود با ۸۸۸۸ در هر دو از آن ط

فرض ۱۳ صورت در هر یک است
 در هر یک از این صورت ها که در بالا است
 که به هر دو در هر یک از این صورت ها
 به هر دو در هر یک از این صورت ها
 در هر یک از این صورت ها که در بالا است

وازدوی تو بیات و محاسبات فیقصدشان طولانی است مختص نموده اند کثافت و سطحی
 مایه است زمین را و اینکه لفظ کثافت را بر سطحی گفته است به نظر بانست که هر چند از روی زمین
 بهست مرکز برویم و نزدیکتر شویم لطفاش مندرجاً فیصل تر شوند و معنی آن کثافت میگوید
 بر فرض آنجا و حجم مایه است زمین بعد از پنج برابر و نصف مایه است گشت و عبارت از خوری
 اگر آنقدر رگب یکت شغال وزن داشته باشد وزن چهاردهم از زمین پنج شغال و نیم بود
 و تحقیقا ۲۴ برابر کثافت خورای مرکز را نصف لطفاً خارج کرده اند و کثافت
 جسم را با سطح با چنگ گویند و از این روی وزن تمام کره زمین چنین میشود

... .. ۲۴۵۶ بنا بر آنکه واحد یکت کره و خور باشد

و طبقه های محیط بر زمین که هنوز از تقاضی جهت مختص نشده و این عجیب است و از هر یک
 یکت از قطب کثافت این مقدار ۲۴۵۶ کره و خور و آنرا با دو این
 یکت پرده و نیز یکت است که چهارت صفر درجه بر تمام روی زمین احاطه کند تا ارتفاع ۵۰
 ساقیتر یعنی ۱۱ کرده و بهشت عر کره باشد و این نیز وزن یکت کره از این که داشته
 فقط ۳۰ فرسنگ و نیم و این نقل مانی با وجود آنکه خیلی زیاد است باز زاده از یکت خور
 از دو کره و خور تمام نقل زمین میشود و تحقیقا مساوی است با ۱۱۱۶ از تمام
 وزن کره زمین

از انصاف بود ابعاد و نقل سیاره که سکن و ماوای است پس قیاس با این مقدار ملاحظه
 کنید چند عقیده و آنچه است حاصل احوال فانی فردا و با حسن حسب و اجماع خاصه است

کیت آن احوال ولی جسم را بر حقیقت نسبت بحجم آن کوب هرگز نیست بلکه بدانند
و کیت دارد و آن هم متوسط است نسبت به احوال جسمی و کیت متوسط است نسبت
نسبت به وسط عالمی که شامل جمیع آنهاست و از این نظر این کوب خفیه خود را از این فضا
عالم شمس خارج میکنند و مشروح دنیا که این فضا که منتهی از قواست زده است در طبق عالم شمس
پس این نسبت چگونه می توانیم نسبت احوال را به صورت خود نشان آوریم
اینجا نقل تمام هوای محیط بر زمین را نسبت به شخص خود می بیند آن فایده دارد و بعضی نقل
و آنچه از این هوا غنی است و خالص و ضرر و تر را در کونین و حیوانات اجسام الهیه دارد و در هر
طبیعی فضا که بر آن محیط است فشار است که این برده بسیار می رسد بر هر جزئی از
تکلیک و بر اجسام عالمیه که اینجا نشو و نما میکنند و حرکت میکنند و بر مایعات و انجمه و قدر کثافت
مرد و جانور و ترش از طبقات علیا تا سفلی انجمه می بیند که رابطه کلی و نسبت تمام را
با قدر حرارت زمین در ارتفاعات مختلفه که از سطح دریا دارد و با چگونگی هوای اقلیم و بعد
از آن با وجود و خلقت و کثرت نباتات و حیوانات و بعضی آن بعضی که بحسب اختلاف
کثافت هوا سایر خصوصیاتش امری که در تغییر و تبدل می یابد

و علاوه بر اینها رابطه طبیعتی موجود است با این ترکیب و طایفه این برده هوا که در
احاطی آن مستقریم و ما این وضع در دو شعاع آفتاب و جوهرش از این آن بر مقدار کثافت
شعاع را دست میداند الوقت که بر وضع قیام هوا را حقیقت کند هر کوب و هر جزئی مساوی
بالا از موضع واقعی خود می افتد و هر قدر آن ششی باقی نماند و کمتر باشد و قدرش از
مکان

مکان خود میزد است و این عاقل را آنکس را هر کوبید در شعاع را و این مطلب معلوم است که چه
و حالت دارد آنکس را شعاع در احوال خود میزد و از این کوب هر کوب که نسبت از این
واقع باشد با این اثرها می شود و قدر اختلاف مکانی که با این سبب کوب را در عرض می
در جمیع مواضع خلقت یکسانند از جهت یکجهت طبقات معبر شعاع خطی تر باشد یا نسبت
موضع شعاع مایل واقع گشته باشند آن اختلاف شدت تر باشد
و از این سبب هم خورشید میزد و اینست که در این احوال و ماه و هنوز واقع در شمس سطح افقی باشد
در غروب خود انداخته و طلوع خود دارد و تمام قوس آسمان را می بینیم و از این نظر از طول روز
از دو طرف با آنکس را شعاع افروخته شود و باز با آنکس را طول روز بسیار زیاد باشد
قوس آفتاب از نظر بعضی شده باشد در حقیقت و در فصل این سبب است که بعد از غروب
نمودن آفتاب که چنانچه زمین را سبب بگیرد و در طبقات علوی هوا را شعاع آفتاب در آن
و بعضی از این شعاع را بصورت زمین منکسر می سازند و این روشنائی چهار روزی متزلزل می
و واسطه شود و این روز روشن و شب را بطوریکه تبدیل آن با این بر ماحسوس نمی شود و در
حداکثر از این و شبه این حالت در هیچ روز در یکمین محل از طلوع آفتاب و آخر خلقت کویند
طول زمان شفق و خلقت بحسب اختلاف فصول و اختلاف عرض و غیره که از این سبب
آنکس را هر ای شعاع را یکی تغییر مواضع مرئی کوب بود و برای اصلاح این اختلاف وضع
کوب بعد از اول تعدیل با زاویه ارتفاعات مختلفه استخراج شده و از روی آن بعد اول بعد
دائیمین مواضع مرئی کوب می توان موضع حقیقی آنرا بدست آورد و با وجود این بعضی با زاویه

دارند از اینکه کوکب را در نزدیکی افق رها کنند و مترصد شوند تا بمقتضای حرکت بودیش
 کوکب بعد از پنج مناسب واقع شود و یا در دایره نصف النهار بقیامت از ارتفاع خود بحد
 و آنوقت که کسب نماید در سکوت نشو و نشین بیفتد میباشد
 و با از روی کتب معرّفه الوقت هر یکی بعضی احوال احوال انکسار شعاع را اینجا می آوریم و آن
 جدول باز کرده در جدول است از روی آن حرارت باب معرّفه منتهی و بنا بر آنکه فضا را
 در ساعتی متر باشد و هر وقت حرارت و فضا نقل یابد غیر از این باشد تعدیلات دیگر در آن

جدول نمایند

درجه حرارت از تحت ابر کرم	درجه حرارت از تحت ابر کرم	درجه حرارت از تحت ابر کرم	درجه حرارت از تحت ابر کرم
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
۵۰	۵۰	۵۰	۵۰
۶۰	۶۰	۶۰	۶۰
۷۰	۷۰	۷۰	۷۰
۸۰	۸۰	۸۰	۸۰
۹۰	۹۰	۹۰	۹۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰
۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰
۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰
۱۴۰	۱۴۰	۱۴۰	۱۴۰
۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰
۱۶۰	۱۶۰	۱۶۰	۱۶۰
۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
۱۸۰	۱۸۰	۱۸۰	۱۸۰
۱۹۰	۱۹۰	۱۹۰	۱۹۰
۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰

شروع از انکسار شعاع است در ارتفاعات کوکب و در طبع و خصوصاً آنکه در
 و دیگر از انکسار شعاع غیر شکل خود کوکب است و خصوصاً این را در فرض انقباض و انقباض
 میشود چون بر قدر کوکب باقی نماند و یا شد فوت انکسار شد و بر مقدار طرف افق
 محیط فرض را بیشتر از جای خود بماند تا طرف افق را از انقباض برود و نصف افق و آن
 فرض کوکب است که باید از آن استاده خارج شد و نصف افق بیشتر و این چند شکل
 سابق و خصوصاً فرض انقباض بر زمین ساخته ایم و در صورت انقباض و انقباض
 چون اینجا می آوریم تمام مطالب خود را در باب برده بودیم که احاطه بر نماند و این فقره
 نیز از آنرا که میگویم که چون شعاع آفتاب را از اوج جات برآید و بکشد بر درخشش باین ما
 و کوکب تا بل مساوی و بواسطه آن در اوقات روز خلعت ثواب از نظر ما پوشیده و است
 و اگر این بر دو فور حال باشد بر این در حرکت لا جز روی نموداری گشت و در روز روشن
 احاطه آسمان را سیاه رنگ می دیدیم و کوکب را در روز روشن درخشان و متعلق می بینیم

فصل سیم در حرکت و تغییر زمین

زمین را دورانی است در حول قطری که دو قطب نامی میشود و هر دور را در مدت ۲۴ ساعته
 نماید از زمان وسطی تمام کند و از آن قرار دات یکدوره باشد بقدر ۲۳ ساعته که او متر
 باشد از مدت گذشته روز و وسطی بیت و چهار ساعتی و آن مدت را شبانه روز می گویم

و آن بنای عالم مقیاس زمانست در علم نجوم و نظم است زمان رسمی
 بعد عالم آثار حرکت پدید می آید و می شناسند و آن حرکت حقیقی ثابت است
 که بر در سکنه بر فضایی حرکت حقیقی که با در حال جویش و طلوع و غروب ماه و کواکب
 بیشتر و دیگر دارای حرکت متناهی می شود و چون نقطه از آسمان و آن نقطه ساکن
 نماید و از فضا حقیقی ثابت و بدون تغییر و تحریف می ماند که این حرکت می نامند که گویند
 مشرق است نسبت به غرب و بنا بر این جهت حرکت و تغییر زمین بر فضا ثابت است یعنی از
 مغرب به مشرق و این نیز یک حرکت معلوم است دلیل اختلاف این مدت شبانه روزی است
 و شبانه روزی و چیزیکه گفته اند اینست که در حال ثابت بودن طول شبانه روزی
 مدام اختلافی چندین قرن صد ساله برایشان روزهای شمسی هر سال شخص مختلف الطول
 میباشد (و ما عریب ذکر میکنیم که عدم اختلاف سرعت حرکت و تغییر زمین که شبانه روزی
 نجومی باشد نیز یک حرکت حقیقی ثابت و بی اثر از آن هزار سال عبارت نمیتوان اختلافی را
 که در این حرکت گمان برده اند بلا واسطه محسوس شود و ما این مطلب را از جمیع میکنیم و ما
 در این مورد فصولی در خصوص فقره اول بیان میکنیم و ما فقره دوم بعد از این موقع شرح نکند
 خواهد آمد

و قاضی صاحبی را فرض میکنیم خطی منظم حرکت متناهی نماید و شرط میکنیم از روی چهار
 سیر کند یعنی دوره را در جهت و چهار ساعت طی کند بایک و بیش و بعد توسط دو چیز
 که محور است در سطح نصف النهار ساکن باشد نشان میکنیم آن خط را که گوییم ثابت
 حرکت

حرکت پدید و در سطح نصف النهار شود (و نصف النهار هر سال شخصی از روی زمین
 عبارت است از خطی قائمی که بر دو نقطه شمال و جنوب باقی آن مکان بگذرد و بر دو آسمان و
 هر وقت که گوییم و در نصف النهار می رسد با سطح نقطه مدار روی خویش و از این با
 محل محور را ثابت از قیاس گویند و معلومست در هر دو نقطه جای که کوکب ثابت و دیگر دارای
 نصف النهار میگذرد و آنرا غایت اختلاف گویند و در هر نقطه روی است شود و هر که کوکب است
 الظهور انقضی این کوکب نشانده است و از آن روی مدت شبانه روزی را که زمان
 یکد و حرکت وضعی زمین است اندازه بگیریم هر روزی که در موضع خود ساکن است و
 سه شب خدایی یا بیشتر اوقات عبور جهان کوکب را بداند نصف النهار را نشان میکنیم و از
 روی مقایسه روزهای که با این سه روزمانی شخصی گفته این چند ساعت می آید که از زمان
 که هر کدام مدت یکد و حرکت وضعی است چهاره است برابر میباشد و شرط ثابت که
 کدام کوکب را اختیار نمایم درجه این یک خطی است در آفاق باشد و سیارات و زوایا
 مدت یکد و حرکت وضعی زمین که طول شبانه روزی باشد ثابت و تغییر ناپذیر است و آنست
 را قاضی اگر از روی زمان و خطی منظم و کوکب شده باشد مدت افتدای زمان مذکور ۲۴۰۰

شاید باشد ۲۳۰۰ و ۴۰۰ و از آن خطی را حال میکنیم
 و حال هرگاه همان دستور اندازه بگیریم مثلاً که با این هر دو در زمانی مرکز فرض آفاق
 بداند نصف النهار شخصی شود و ایند و تغییر دست بیاید که کمال اختلاف باقیه سابق داشته
 اول آنکه این زمانه درست باشد بر اینست و چون طول آنها را شبانه روزی میکنیم معلوم میشود

که شایه روزهای شمسی سال را بر ششصد و پنجاه و یک ساعت با کثرت آفتاب در این نصف النهار
طول میکنند از با کثرت کوکب بطور وسط قدر تا غیر شایه روزی ۱۱۰۰ ساعت است بحسب آن
وسطی و عبارت از آخری طول و سطحی هر شایه روز شمسی ۱۱۰۰ ساعت است
این نکات از امور واقعیه و محسوسات و کونین مقصود ما توجیه آنهاست و ابتدا بگوئیم که چون طول
شایه روز نجومی درست ثابت است و تغییر ناپذیر و طول شایه روز شمسی چنین نیست بنا بر این
بالطبع باید اقلی را بمقیاس و عظمی را بر دوی قرار داد چنانچه چون بطور کرده اند و ساعتها را
از روی زمان نجومی کوکب میکنند و منظم میارند (شایه روز نجومی را ششصد و پنجاه و یک ساعت و چنان
ساعت قسمت میکنند و هر ساعت بخمس را ۶۰ دقیقه و هر دقیقه را ۶۰ ثانیه و اشتباه
شایه روزهای شمسی همچنین را بر این دانسته که شایه روز نجومی اختیار نمایند تا واحد زمان
رسی شود و از شایه روز شمسی وسطی گویند از آنجه که واسطه است میان جمیع شایه روزها
شمسی سال و چنین شایه روز وسطی را بر ۶۶ ساعت قسمت میکنند و هر ساعت بخمس را
بر ۶۰ دقیقه و هر دقیقه را ۶۰ ثانیه و اختلاف شایه روزهای شمسی همچنین را بر این
که شایه روز نجومی اختیار نمایند تا واحد زمان رسی شود و از شایه روز شمسی وسطی گویند
از آنجه که واسطه است میان جمیع شایه روزهای شمسی سال و چنین شایه روز وسطی را بر ۶۶
ساعت قسمت کنند پس ساعت وسطی بلند تر باشد از ساعت نجومی و این ساعت
شایه روز نجومی است استعمال نشود و جزو علم نجوم
فقرات مذکور به سهولت برین دو وضع شود
کرده زمین

کرده زمین مثل سایر سیارات صاحب دو حرکت است یکی نجومی در حول آفتاب حرکت و یکی
غضابیه است و محور یک در حول آن حرکت واقع میگردد و موازات خود جای میگیرد و
شبه کره زمین در تمام مدار محیط مدارش و هرگاه دو حرکت انتقالی از زمین سلب میشد و جز
ساکین میماند پس همان حرکت نجومی که بنام او ضاع طهر آسمان همچنان میخورد و کونین می بینیم
زیرا که فاصله کوکب در حکم غیر فضا می است و مدار کوسبی که زمین در حول آفتاب طی میکند
در حکم نقطه غیر محسوس است و از اینقرار هرگاه در وقت شخصی سطح نصف النهار را سبکند
بر کوکبی که در امتداد است در نظر میاید سه ۱۰۰ و بعد حرکت بزمینش واقع گردد
بر آنست که مرزهای است با وضع سابق خود و نسبت دیگر بر کوکب هر یک در چندین مرتبه
و آنست که یک در حرکت و یکی تمام بعمل آورده و اینست شایه روز نجومی است و آنی که
شمسی طول را دانست چنانکه هرگاه در وقت نسیم در وقت نظری که مرکز آفتاب بر نصف النهار
است بگذرد و در طرف مقابل کوکبی وقت هر دو همان نصف النهار وارد شود و آن وقت
با ساعت نجومی نشان میکنند پس بعد از انتقالی یک شایه روز نجومی بمیرون زمین کون
از او را خود را که نسبت آفتاب مغیر است نصف النهار را موازات خود واقع میشود
بر او و باز بر آن کوکب بگذرد ولی بر مرکز آفتاب هر دو نمیکند تا فاصله بعد از او بگذرد
اضافه بگذرد (این را دو به همان قدر بیکه در مدت یک شایه روز نجومی طی نماید خط واصل
مابین مرکز زمین و مرکز آفتاب و این خط را شعاع حاصل زمین گوئیم) و در واقع اختلاف
مدت مذکور از این دو جز برین دو یکی فاصله بینتهای کوکب نسبت به فاصله مابین آفتاب

و زمین و حرکت انتقالی زمین و حول آفتاب عالم ثابت

محور قطبی را چون از دو طرف زمین باشد و در هم سطح حرکت را بر دو نقطه قطع نماید و آن دو را
قطبین سالکان آسمان گوئیم (ولی اینگونه مطلق نیست بلکه نسبت به سائر است) و
تا قبل اختلاف زمین و شمس است و شبانه روزی و محوری و مغرب و کرخ و اوج و کوه و کوه
بر مقيدهای نزول محور زمین آنکه قطب را مساوی از حرکت قطبی است که اندکیم اختلاف این
گوئیم و نزول آن محور صیب حرکت محوری شکل است و این محور را حرکتی دیگر است که
بآن سبب از توانی خود خارج میشود و مدت دور شدنش گوناگون است و آنرا نیز محوری
زمین گوئیم و در واقع بر مقيدهای حرکت انتقالی زمین محورش تقریباً مواز است خود میگردند
و بآن حرکت استوانه قسم میشود که سطح حرکت را قطع نماید و فصل منتهی حرکتی است
سبب مدار زمین و بی ثوابت انقدر دور افتاده اند که دورهای این حرکت را با ابعاد محوری نیست
و مظهر جهان میباشد که محور زمین همواره بر دو نقطه مشخص آسمان گذرد

چون زمین گردی است و حرکت فضا همه دوران میکند و حول خط موهم ثابت الی وضع
و در ازمنه قساوید زوایای مساوی میکند و فضا را چنین حرکت آنست که افق و فضا را
یک حرکت میگردانند و قطبین هیچ سرعت نیست و اگر آنجا هر چند سرعت استوار باشد و در هم
همواره سرعت بخیراید هر چند با استوار و دیگر میگوئیم انصافاً قطار مدارانی که به خط
عناوین نصف النهار میروند مساوی فرایند و از انصافاً قطار قاصدهای آن فضا طایفه اند و محور
زمین و در مدت بیست و چهار ساعت همه دایره یکبار میگردند و محور دایره یکبار میگردند
پارسیس

پارسیس میگذرد و مدار یکبار بعضی از یکبار در ایستاده بگذرد و خود خط استوا که نقطه نزدیک
کینوس میگذرد و این دو محور مختلف الطول میباشد و بعضیهای مختلفه میباشند و در یکبار در یکبار
۱۲ افزع است و در پارسیس ۲۹۳ افزع و در کینوس ۳۴۳ افزع و در سائر ساعت بازار این
در نقطه مختلف العرض ۱۱۶ فرسنگ ۱۰۶ فرسنگ و ۲۵۸ فرسنگ

بعد بحث شد که با چنین سرعت میرا هیچ وجه مختلف حرکت نمیستیم جواب آنست که چرا
زمین در برده بود و این برای آنکه با اتفاق تابع حرکت میباشد و ما نقطه نشانده هیچ شیئی
ساکنی جهان را ندانیم هرگاه فی المثل که بود و این را با یکدیگر در آنستند حرکت
بودند و زمین آنچه در دست میر میگرد و پارسیس بر ثانیه ۱۹۳ افزع میر میگرد و موزون این
حرکت آن بود که باقی از شرق به سمت مغرب بوز و جهان سرعت و آن در برابر سرعت
از طوافهای ماضی شده که نمیدانیم که جمیع عالم را نشانده و عدم طواف زمین طوفانی بود که در
پس قوی بر اینکه بر دو محور زمین را در حرکت و بعضی شتابت میکند و چنین حرکتی که عام است
متعلقه زمین تابع آن میباشد و از قطب به سمت استوار میسراید است اگر بعضی محال از
زمین طلب میشود و زمین ناگهان کن میگذشت بر اینده حادثه عظیمی رخ میداد که سرعت و خط طواف
نیوان تصور نمودن حاد صورتش نمیدانم کلی نام اجسام الی است که کلی از مظهر دیگر
نا بود و فانی میشود و چون حساب و استخراج و بعضی چنین نتیجه میشود که هرگاه زمین ناگهان قوی
ناید فضا حرکت و وضعی است و بدل خواهد شد و محوری که نوازند محوری نماید و اگر در عالم
سکت را که هر یک از این محوری زمین باشند این حساب محض آنست که تصور درستی ناید که حرکت انتقالی

هو که می گویند زمین دارد و برش خدای جهان و برایش ولی است حکام و فرامین بیعی مارا مطمن دارد و او را
فرض چنین حوادث بود قریح اینجا

حرکت واقعی زمین را بعضی عقیده منکران برده ولی بر ما علی بر آن قائل شده بود و بعد
سال قبل متعارف سال ۱۰۵۰ در کربلک موفق با آن کردید و در کتاب حرکات فلكیه پس که
ابن الدین نام یکم از آن زنده و بزرگ دارد نقاب از خبر و حیات واقعی عالم برداشت
و بنا بر اینگونه متعلق کتاب گذاشت و بر حرکت مضاعف زمین از بعضی و استقامتی و بر
نمایند که از بعضی در مسافت سایر سیارات و چنان نامید که این مذنب جدید را کائنات و بی
جبری و مختار کردید که متعین بی نهایت نمودند و تغییر را همانا نوشتند تا متعارف سال
۱۰۶۲ اعتقاد با بی بر سر کماله آورده و آن بر مرد را خود نامه القاء و تفسیر نمودند ولی از
ابن الدین به دست حرکت مضاعف و استقامت و دلیل این مسئله نقد بر حیدر است و
که ما اینجا گفتیم که بگویم که فرست اجالی آنها و اولیسم غلامی که بکشت مخصوصه حیات
(مثل قانون ماهری که من ترجمه و تدوین داد)

گواهی حکیم قیاس است دیدن آفتاب و قطار و در هر دو که صاحب حرکات و سکنه
و اخترب بنوا برسد که ماه و خورشید و فصل نبرد و در افراط و تفریط و در توحید و تعدد
انکه اگر زمین را ساکن فرض کنیم باید قایل شویم باینکه هیچ کواکب از ثواب و سیارات
و آفتاب با جمیع و اتفاق در هر مرتبه و چهار ساعت یکبار در محل زمین را بگذرد و بنویسد
حرکت کنند و این طریق خطی دور از احتیاط و عقل بنیاد چرا که چنان حرکت مضحک است که بر
کواکب

که کلبه خیل عبید و سقما فی اختیار داریم و شصت انگیزه و فوئقی قایل شویم که جان خیال
خودمان بسکیم بحال فرض بکنند و مسکنان نیز اشتغال زمانی که ماه هر ثانیه ۳۰ کیلو متر
ببرکنند ۳۰ فرسخ ۱۰۰ و آفتاب ۹۰۰ کیلو متر (۲۷۰) فرسخ ۳ دشتی ۱۰۰ کیلو متر
(۲۷۰) فرسخ ۱۰۰ واصل ۸۰۰ کیلو متر (۲۰۰) فرسخ ۱ کیلو کی که عالم ۱۰۰ هزاره بگفته
باشند میبایست در هر ثانیه ۳۰ کیلو متر فرسنگ طی مسافت کند و از این مقدار بیشتر
مخارج و زناست از ۱۰۰ کیلو متر و بر این صورت افشار نور

بعد از آن دلایل تجربیه است اول عدول سقوط جسمی است که از غلظتی ریاضی شود و باشد
قوة متشدد فرو افتد بیست مشرق یک میل کند که درجه قبل است و یک مگر تجربیه شده
این عدول در بعضی های فضل سرعت مطلقه است که حرکت وضعیه زمین مانع میشود و در
باطل و مجرد در ارتفاع سقوط باشد بر وزن اثر ترش بر محسوس زیاده و در دویم اثر اخص
ظایر سطح نوسان شاغلست که باقی را در آید و متحرک باشد و با عدول سطح دوران اطراف
آنست زیرا سبک که تجربیه است این اغراض امور فوگات

و با تامله از خواب این حکم خود شنید که در بودن زین حالت چرا که کتاب و هم غیره نبات و
ساخته اند که بر اعدا که در استواری زمین از آنجا فخره حرکت و ضعیف است از جسم نرم و گیاه
در بد و ضعیف زمین دانسته و بعد از آنکه در آن قوه را داده از مرکز ترکیب شده با آن قوه جانیه
در ذات خود زمین و دیگر مرکز کلش این بود که غیر زمین در شکل شود یعنی ضعیف و در دو طرف حرکت
فرشتگی باشد (سابق) و در آنکه در روی ساخت معادن زمین فرشتگی فطریه فطین ضعیف گشته

و آن طول اوقوس ۲۵۲۸ ثانیه است که شبانه روزی از مدار خود می چابد و در هر ساعت
۶۰ ثانیه یکبار می شود و در هر ثانیه ۲۹۲۵ متر که معادل است با ۲۸۳۲ ذرع و بی این
سرعت برقرار نماید هر وقت زمین را از قطب دور شود و تدریجاً می کند و در اوج هر ثانیه
۲۷۵۵ ذرع باشد و هر وقت که از قطب می آید تدریجاً می کند و در اوج هر ثانیه ۲۷۸۳ ذرع
و از این مقدار که زمین در آن دقیقه یکت در حول محور خود می گشت قطعه از مدار خود را
می چابد با آن قدر طول یکت میسر شود و مقدار ولایت برابر قطر شش می شود و از روی کمال
معلوم می شود که چه قدر طول است ساعت شش ساعت آن نسبت با بعد از خود و در هر
از دایره بسنوا در هر ثانیه ۴۴۴۴ ذرع حول محور را میبرد و در حالیکه ۲۸۳۲
ذرع از مدارش طی می کند و قطعه سرعت حرکت انتقالی زمین در طول مدارش بقدر
۶۰ برابر سرعت حرکت وضعی است (محور حرکت وضعی زمین چون عمودیت بر
سطح مدارش بر خط ماچی که مرکز آن دو حرکت فقط استوایی می چابد سطح می باشد بلکه
دو اختلا در نصفش در فوق منطقه البروج می افتد و نصف در تحت آن) حال شخص چنان
تصور کند این جسم عظیم زمین را با آن سرعت حرکت شدیدی که در اعطار عالم می رود
و جنبش متوش می شود و از روی حسابات قیاس و مانده و نظریه طبیعی دان محاصر را مانند
انچه سابق در خصوص حرکت وضعی زمین اشاره نمودیم (میزان تصور نمودن و حرکت
شدید را که کرده ما در اطراف آفتاب می نماید این دو شخص فاضل در طلب این نکته بر آنند
که اگر فرض کردیم زمین را همان از حرکت انتقالی بچند و آن یکم صد میسی دارد که گمان
وارد

و از دوشویس صورت بروز چه در حرکت خداید و حساب استخراج نموده اند که آن حرکت
محیط است که نام کرده ما را دور می کند و کله جرم عظیم سحابیه را می چابد (سران مستحق
که زمین در مدت ربع شبانه روز بخوبی طی می کند) حرکت وضعی زمین را سابقا اشاره نمودیم
که شبانه است و بی حرکت انتقالی اش میان بیست خفت شود و با این سبب شبانه روز
شخصی خدای می شود یعنی فاصله زمانی با این دو حرکت فانی سطح نصف النهار مختص
مراجه آفتاب تغییر نماید بحسب اختلاف وضع زمین در محیط مدارش و قوسی از مدار حرکت
وضعی که مقیاس فضل شبانه روزی شخصی است بر شبانه روز نجومی که اقصا باشد از قوس وسطی
و کلاه طول و این اختلاف شدید تر شود و بسبب سطح منطقه البروج نسبت سطح دایره است
بسیار تخمین برای اصلاح ابرج میوب واسطه اعتبار نمودن میان اوقات مختلفه شبانه روزی
شخصی تمام مدت سال و از این شبانه روزی نام نمادند و بر ۲۴ ساعت قسمت نمودند
یا بر ۸۰۰ یا بر آن مقیاس زمان جمهور است و بکدام اوقات نجومی را هم از آن روی بقدر
کنند تعدیل الا با نام عبارتست از اختلاف این هر نجومی که وقت عبور واقعی مرکز آفتاب
باشد و دایره نصف النهار عبور و با این هر وسطی که میان شبانه روز وسطی باشد چه یک سده باشد
جمهور از این حساب است و از این روی حکم طریقی بر تو می کنند اجست که ساعت قبل از ظهر که در این
وسطی را میبرد و هر که را بدینا بهست آفتاب شخصی را نماید و تعدیل الا با نام سال چهار نوبت
تقریباً صفر می شود و هر وسطی و شخصی مختار بکند و در مقیاس اختلاف با قریب ۱۷ دقیقه
و اما اینجا مقدار در قبل و اکثر تعدیل الا با نام را باز از سال ۸۰۰۰ سحیح مطابق ۸۰۰۰ جمالی

تعداد	میل	میل	میل
۱۱	۲۵	۲۵	۲۵
۱۲	۲۵	۲۵	۲۵
۱۳	۲۵	۲۵	۲۵
۱۴	۲۵	۲۵	۲۵
۱۵	۲۵	۲۵	۲۵
۱۶	۲۵	۲۵	۲۵
۱۷	۲۵	۲۵	۲۵
۱۸	۲۵	۲۵	۲۵
۱۹	۲۵	۲۵	۲۵
۲۰	۲۵	۲۵	۲۵
۲۱	۲۵	۲۵	۲۵
۲۲	۲۵	۲۵	۲۵
۲۳	۲۵	۲۵	۲۵
۲۴	۲۵	۲۵	۲۵
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۵	۲۵	۲۵
۲۷	۲۵	۲۵	۲۵
۲۸	۲۵	۲۵	۲۵
۲۹	۲۵	۲۵	۲۵
۳۰	۲۵	۲۵	۲۵

و تمام اوقاتی را که در این کتاب مشخص نموده اند همه از روی این واحد تقدیر شده و در این
هم چهار کی گنیم که شمار روز شمسی مدت یکدور حرکت شمسی میسر است و آن معاوست
با ۲۳ ساعت ۵۶ دقیقه از زمان وسطی عرض با در اینجا از زمان وسطی آنست که این زمان
بجای همان واحد تقدیر شده و حالا که درست فهمیدیم جهت نوع حرکت انتقالیه زمین
حول آفتاب مثل حرکت وضعیه عطارد کنیم از جهت وقوع آن پس بطوریکه یک خط را با خط
میان خط اینجا اجالا ذکر کنیم که از جنوب باشد که بسیار دانه را میسر است و حول آفتاب ساکن
باشد به جهت جهت حرکت کند و فرضی زنده از خود خطی نماید آفتاب به سیر را چنان نماید که چنان
فرضی در خلاف جهت می یابد و به خلاف جهت واقعی است که فرضی هر دو را فرود فرو
نمایم ولی چون در شکل ۱۰۲ به نیم مدار واقعی زمین را بد از خط آفتاب خود معلوم است
که جهات حرکت یکست و حرکت خاصه آفتاب که باعث تاخیر هر دو است بد از حرکت انتقالیه
و به عبارته آخری سبب اختلاف با این شمار و شمسی بخوبی بشود از مغرب جهت مشرق
و حرکت

و حرکت انتقالیه زمین در اینجا به واقع میشود

ساعت واحد شمسی زمین است و در اینجا به واقع

پس آفتاب بجای ظاهر باید چهاره از برابر حرکت ثوابت بگرداند و گردش با کوکب مختلفه
بند برچ معاصران کرد و اوقات روز و حرکت نجومی محسوس نشود و هر گاه که موقع آفتاب را درست
بدقت رصد نماییم ولی حرکت آفتاب منتضاه نماید که شمار از شب حرکتی نظیر آن است و
و اوضاع صورت کلی باید در عرض سال و گرگون شود و چه قدر خوش است این حرکت انتقالیه
زمین که منتضای آن برای ستاره آسمان بتدریج از تحت افق سر بر میخیزد و اگر تا حالا
نشوند اخطا تقدیر که وضع فعلی انتقالیه میکنند و قابل ظهور از حرکت بوسیله نمایان شوند
اول مدت سال را مسا بقایم ذکر نمودیم قریب ۳۶۵ شمار روز در یک است و اینجا
شمار و شمسی وسطی است و اینجا به نیم در عرض ایدت کره زمین چند دوره تمام حول
محورش بگردان جواب ۳۶۵ دور و یکی و به عبارته آخری عدد ایام شمسی سال ۳۶۵
است و عدد ایام نجومی واحدی میسر است و این سبب ترکیب حرکت انتقالیه
در زمین است با حرکت و جنبش و این سبب بالطبع روی مبد بدور تمام سیارات و به خلق ندارد
نه عدد و دور و جنبش و مدت یکدور و انتقالیه حول آفتاب و نه بطول مدت شمار و یکی
و شمسی مثل انفسه را اینجا باید خط را در و که بعد از انتقالیه یکدور و وضعی آفتاب که در آنست
با اتفاق کوکب نشان یکدور بد از نصف النهار میگذشت حالا قریب چهار و قریه انتقالیه
۱۰۰۳ دور و در آنست تا آخری و یک بر سابق افزوده میشود و بگذرانا چون انتقالیه سیارات

بافتورسد اوضاع نظر بر عود بحالت اول کند و در حالت انطباق ثانوی قباب بر کوب
نشاندن ۳۴۴ در حوالی محور خود پیروز و در کوب ۳۴۵ نوبت دایره نصف
گذشته ولی آفتاب چون یک محور عقیقت است بر کوب ۳۴۶ گذران کوب دایره نصف
الشمس را گذشته یعنی چون ۳۴۵ نوبت

مطلبه فی الفقه عام ۱۳۰۸ و مخصوص حرکت الحاقیه زمین و مدارش از یکدیگر و نیز از شایستگی
کسوف و کسوف این مدار و سطح خود و وضع مختلف نیست و بر نقطه از آن شایستگی مخصوص بر مدار
و دایره حرکت زمین پیش میروند و از بقایا بر مدار نجومی را بنا به چنین تعریف نمود که اگر
و دایره حرکت متوالی از زمین است نقطه مختلف از مدار خود

علت نجومی جمیع این اختلافات خیالیه مساوی هم اشاره شد حرکت مرکبه زمین است ولی

و کبر است که بعد و تبدیل و ترفیع آنرا است بسبب دست و نفس در این مورد و با بدین وقت
 کند تا مقصود و خوش شود رجوع نماید به صفحه ۲۲ که شکل مدار زمین است و مواضع اینها
 بر نقاط مختلفه آن مدار نموده شده تا از دو معلوم شود که محور زمین چگونه است بر سطح آن مدار
 و در واقع است در این شکل که زاویه نسبت باین مدار که امروز (سال ۱۳۹۳) قریب
 دو ملت زاویه قائمه است (۹۰ درجه) و از این مدار سطح استوای زمین را نسبت
 به سطح منطقه البروج معلوم است باندازه ۳۴۰ و ۴۸ و از این معلوم می شود که در شش
 و در قرار نیست و با ترقی و با وجود این عدد بسیار و هر یک صد سال شمس قریب ۸۰۰ متر از زمین
 و بعد از مدت دور که خط طولانی تر است و جزو بخش غیر معتدل است چنان که در زمین
 می کنند و از جهت علامت اول و لا کراثر و لا یغایر و اصل این سده می کنند و این سده
 ایشان چنین بر آنکه که نوسان سطح استوار و در اصل و پیش از قریب ۳۰ می رسد
 (قسمت نوسان ۳۰ است و افزایش و نقصان هر نوبت ۱۵ است) قدر
 میل مذکور در عرض سال ثابت و بر فرض تغییر میل است ولی با وجود این میل محور زمین
 همواره بر ازاوت خود حرکت کند و بر فرضی این نوازی می رسد که وضع قطب شمال
 نسبت باقی بر خط نصف النهار ثابت و بر قرار ماند و مشروط بر آنکه این حکم مسلم و مبرهن باشد
 عین نایم که فی اصل نوازی از زمین افتد رفته است که می توان چنین است گفت
 و چون محور زمین موازی خود باقی نماند معلوم است سطح استوار و فصل مشترک این سطح
 بر جانها ماند و در هر دور سال آن زمین آن خط فصل مشترک و نوبت بر آنجا می کنند
 و بعد از آن

و عبارت از خورشید و هر سال و نوبت اول حمل و اول میزان باشد که اول فروردین در
 همراه جلای مرکز آفتاب در دایره استوای زمین واقع شود و این دو موضع متقاطع در
 که نیم و مابقی سال آفتاب در شمال سطح معدل آنها راست باشد و پیش و پس از زمین
 از اعتدالین دور تر و میل آفتاب از سطح بیشتر شود و با وجود این در هر سال و نوبت (اول
 سرطان و اول جدی با هم تیر و با هم) زمین موضعی می رسد که میل آفتاب را معادل آنها
 بنهار رسد و بعد میل کلی کرد و از آن دو موضع را انتقالین گوئیم
 و میل از ذکر مختصات و عرض و استاین دو موضع زمین در مدار خود قریب و تبدیل و مواضع
 این آثار را مقدم داریم

در اول فروردین ماه زمین می رسد با اول آن نقاط و اینجا را اعتدال یسعی گویند و در چهار
 تیر ماه می رسد با انقلاب یسعی و در ششم همراه می رسد با اعتدال خریفی و در هشتم و نهم
 با انقلاب شتوی (اسامی مذکور مخصوص این فصل است نصف کره شمالی و در نصف کره
 بر خلاف آنست چونکه رستان اینجا مقارن تیر ماه است و تابستان مقارن دجا و در اینجا
 مقارن همراه و پاییز مقارن فروردین ماه و اگر منظور یکی از اینها باشد و اگر منظور
 نمود است معلوم می کنند و این بود با بطوریکه گویند انقلاب سرطانی و جدی و اعتدال
 حمل و میزان (هر کدام از این نقاط مبدأ فصلی است که همان نام باشد یعنی اعتدال
 رجبی مثلاً اول فصل رجب است و کذا سایر اوقات حقیقی وقوع زمین در آن چهار موضع
 و از این سال بسال تغییر کند ولی حدود و تغییر خیلی نزدیک است چنانچه از روی جدول

سید جمال فضل سال در دست کمره شاهی فیروز خان خانان و وزیر ارزان حقیقی

[illegible]

بر وقت زمین بر یکی از اعدایین رسد سطح عدل افتاد که مانند او در دو سوی مساوی است
درست بر آفتاب گذر کند و در قطب بیاید و نصفین را بنیت بحجم منیر متقارن واقع شود
و در هر فصل منیر که نصف منیر و نصف ظلمت را جدا بخیزد و مقتضای این وضع مختصرا
آنکه بر نقطه انقضی زمین بر عرض باشد نصف و اورش را که نصفین زمین را می کند و در
آفتاب بیاید و نصف و بگرد و سایه و این مطلب از روی سه خوب معلوم میشود
از انبساط اوقات احد الین دو تمام نصفین طول روز برابر شب است و آفتاب بنیت
و در دو ساعت در روی افق است و مدت ۱۲ ساعت در تحت افق

و از اعتدال زمینی تا انقلاب صیفی زمین در چنانش قطعه است از مدار خود که نظیر باشد با ^{سپهر} مدار
فروردین

فروزمین از دی بشت ماه و خرداد و چون خورشید چهار روز از آن خود حرکت می نماید
شمارش می نمایند و نیز غایت آنست که در هر دو مدت قطب جنوبی چهار روز از آن قطب بگذرد
و اختلاف مابین طول روز و شب می شود بیشتر شود و این چهار روز نیز، جزای آنست که اختلاف
صغیری است بقیه ای رسد سه روز و دو بار فصل مشترک مابین ماه و آن قطب مندرج از آن
دورگشته و موجب بلون و شعاع آنست که طول ایامی در نصف شمالی چهار روز کوتاه تر گردد
و در طول روز افزوده باشد و هر چند بعد از آنست که در تابستان اختلاف طول ایامی بآید
از آن شدیدتر گردد و عرض مدت این دوره و نصف جنوبی یکس ایامی است و در
نیز در دو است که چهار روز برابر باشد

از چهارم برآمد ما و همراه از انقباض صحنه میرو و تا اعتدال خرفی و در وقت
بمبند و در هر اورد قطب شمال زمین به سمت آفتاب است و قطب جنوبی در پشت فروزنده و در
تمام و ایلیا می درازن شدت تابانان مثل مهار است و می رخلاف ترقیس کن

دارای اخبار و در حدت شش ماه دیگر مواضع مجاوره قطب شمال و جواره آفتاب را در
حق افاق خود می بیند و در قطب جنوب آفتاب علی الاقبال در حدت است و بنا بر کلا
دارای افاق چهار حرکت در زمانه دارد و بعد از شش ماه که بر روشنائی دائمی حق
مغشوق می باشد اعدای او دارد و در هر سبت و چهار ساعت با قضای حرکت اولیه
آفتاب بنده دارای مغشوق می کند که اگر چه موازات افق نیست ولی بلب مضاعف
مسطح با اختلاف کمی جوار و روی صعود داشته و امروز ارتفاع آفتاب از افق

نقطه ۱۰۰ باشد و آنوقت روی محیط باشد و نصف اول و نیم تاب می چید و از آنجا
تا ۹۰ هر که اول میزانت و اعتدال خریفی و از آن روز تا قیام در تحت افق فرود و در آنجا
و دیگر طریح کنند

و هرگاه در قیام زمین از پنج مذکور در مدت نصف سال گذشته معلوم است که در نصف
و دیگر همان حالات دست و در بر خلاف ترتیب مذکور در اعتدال بعضی طول روز در آنجا
زمین برابر نباشد و یا نیز در همان نصف شمالی بهار و تابستان باشد در نصف جنوبی
و همان اختلافات طول ایام و لیا فی نیز اینجا بروز کند و همه تفاوت میان این دو نصف
که در طول مدت فصل مشترک است (افلاک بعضی که وسط فی نیز نام نهادیم وقت اول
ایام نصف شمالی است و اقصای لیا فی آن همان وقت در نصف جنوبی افلاک لیا فی باشد
اقصای ایام و در افلاک جنوبی که جد فی نیز گفته می کنند و اینجا جد ولی سید و بریم برای طول

ایام و لیا فی هر وقت مختلف زمین در اوقات افلاک

مقدار در هر روز	طول اولی در طول حدیث	طول اولی در اوقات افلاک	طول اولی در اوقات افلاک
۱۵	۱۲	۵۳	۱۱
۲۳	۱۲	۶۸	۲۵
۳۵	۱۲	۵۶	۳
۴۵	۱۵	۲۵	۳۴
۶۰	۱۶	۲۹	۳۱
۶۵	۲۳	۲۸	۵

و خلاصه

و خلاصه در عرض ۵۰۰ ۵۰۰ ۵۰۰ از جد و قطب آفتاب مدت ۵۰ روز و ۱۰۰ روز
و ۱۳۰ روز است و چهار ساعتی در فونی فی میماند لیکن خوب کند و در فصل متقابل
آنجا چون قدره مدت در تحت افق منقضی است و در عرض ۵۰ درجه طول ایام و طول لیا
۱۶۰ روز است و مثلاً در نصف شمالی باین عرض آفتاب روز ۲۳ اسفند از افق طلوع
میکند و تا ۱۳ فروردین طول روز چهار روز میگذرد و ایند آنجا تا پنج دیگر خوب
نمیکند تا ۲۳ شهریور و آنوقت باز خوب طلوع نماید و تا ۱۹ مهر تبدیل لیا و دما را
و از آن تا پنج خوب نماید تا مدت ۱۶۰ شب از روز دیگر طلوع نماید

و باید این نکته را غفلت نکرد که ساعات طلوع و غروب که در جدول مذکور آورده ایم آنجا
ظهور و خفا فی مرکز دوش آفتاب است نسبت باقی بجز محیط که چهار است و کروی نسبت
با قوس است و بلند و بی نظایم براری و دیگر آنکه در این حساب از انکسار شعاع منطبق
و حال آنکه باین از طبیعی در در طلوع میکند و در غروب بنماید و طول مدت لیا فی که در زمان
با تمام فلق و شفق است و حال آنکه با هم شامند و مدت روشنائی روز می شود و جدی که در قیام
پارسی که عرض ۵۰ درجه است در انقلاب بعضی شب فاصل ندارند و در آنجا قیامی نیز
فلق و شفق خیلی از وقت شبهای نار و در از میان می آید

و حال مختصری در خصوص آن اختلاف فصول گفتگو میکنیم و بفرموده را نیز با یکدیگر میکنیم که در زمین
دارند تمام نیست بلکه شکلی است بعضی و آفتاب بر یکی از دو کاه نشن واقع است و علاوه
بر آن قطر طول منطقه البروج که هم بخوبی در از زمین است درست بر دو نقطه انقلاب میگردد

مجلسین بن در ۱۷ دی ماه است مقدار روزییم جدی و اجتناب از خسته تر باشد
 باز هم سرطان پس و فصول شتوی نصف شمالی امر عت از فصول جدی و باستان
 اختلاف است آن را و این نیز که دو ماه است و طی لیول فصول را نیز می بیند که ذکر نمودیم
 اینجا می آید و می

س ۱۲۵. در ازین است و اختلاف طول فصول
و فصل اول چند این اختلافی ندارند تنها ۵ عشر است که بقدر ۵۰ ساعت و ۱۰ دقیقه
و یکده

425

در اوقات بهار و تابستان نصف شبها از این ترغیب خواب در روی افق بهر بهشت
از اوقات بهار و تابستان و بهر جنبه با انقلاب نزدیکتر شود فصل کثرت در روز بهر جنبه
شود و اول سبب در افزایش هاست فصل صیفی چون است این سبب را بهیچ وجه

درای اعلیٰ مقام است و این کتاب در تاریخ طبری

شود و آنکه تری مدت همین فصل است که در سبب خروج مرکز مذکور است و وقتی دیگر که آن
 نبرد است و در افزایش حرارت هوا ارتفاع طایفه اقیانوس باشد باقی آنکه در بومی آنجا
 است از اعتدال یعنی تا انقلاب صیغی روز بروز در نصف النهار بلند تر شود و از این انقلاب
 تا اعتدال غریبی روی باقیاض نمود و عرض این مدت شش ماهه است که نسبت لغایض نصف
 شمالی می نماید و هیچ روزی در این دوران هوا بیش از یکبار است از آنکه در شمالی و با ستری یعنی شش
 قیام نزدیک ترند و از خارج سید انجم که فوت حرارت و در ده بر صغیر زمین با اندازه که سید انجم
 که باشد تری می نماید چرا که هر قطبها بود و اکثر تری تا به خورشید میسر باشد و در آخر آنجا
 در فصل میل شجاع بود و یکصد بر فرض فغان هوا زیرا که مدها در هر یک بر دست صفت اند
 صغیر زمین میرسد بر نسبت افزایش ارتفاع اقیانوس تری میکند و اختلاف ارتفاع نصف النهار
 اقیانوس فصل سال بسبب انحراف میل منطبق البروج است تا میل بحر زمین تا از سطح مدارش
 بیانات و توضیحات مذکوره در خصوص فصل و بابت درستان نصف
 شمالی بودی معلق گردید بهمار و تابستان نصف جنوبی و چون آنوقت اقیانوس زمین نزدیک تر است
 فوت تابش بیشتر باشد و یکبار در فصل شتوی همان نصف که سرد باشد بدتر باشد و همیشه
 چنان میباشد که این اختلافات متکالی کردند و حرارت و طلی سال در شمال و جنوب استوار
 یکبار و دو باشد
 و در تمام آنچه مذکور شد عرض ما را بخوبی فقط بود و با چار و صرف نظر نمودیم از میزان است
 و دیگر که بسبب خصوصیات مکانیه و سماج مذکور قبلی و حالت دارند و محال است که اینها
 از چندین

از چندین بار و علامت مختلف و چون بر وفق جان قصود و حکمت کنیم این سید نیز زو اصل شود
 چرا که با در اوقات شدت حرارت و برودت در همین انقلاب واقع گردد و مدتی تا بفر
 افتد و بر و نش در قطب لاسد در او اوجده ای افتد با نش نیست که از او ابل سر طاق
 نصف شمالی زمین که در اوقات چهار حرارت یافته و گرم شد است و در یک روز از آنجا
 کسب میکند بیشتر است از آنچه شب صرف میکند و بنا بر این ذخایر بر مایش تراکم میگرداند
 در اوقات سیدینها میرسد و برخلاف از او ابل جدی چنان که در سابق در سینه های دارند
 پاییز برودت یافته اند و باره بر بر و دشتان بفرایند چنانکه در شب حرارتی به شمع صرف
 میکنند فاضل است بر آنچه در در کسب نمایند و منمای باقی در او ابل دلو بر روز نماید
 کند و یکبار که سبکی فصل و بسبب اختلاف تری قبلی تفاوت کند یعنی در یک فصل کرده
 از او ابل استوار تا هر قطب شدت حرارت متدرجاً تبدیل شود نهایت برودت چنانکه
 با احساس کنیم با وجود آن نام صغیر زمین برابر پنج منطقه یا اقلیم قسمت نموده اند از مرکز
 اقل
 اول منطقه معتدله است و آن در شمال و جنوب استوار تا اقلی است که شمالی و جنوبی
 اقیانوس است از رأسشان یکدو و شصتی است بدو مدار انقلاب که موازی میباشد با او
 است و عرض شمالی و جنوبی ۳۴ ۳۴
 دیگر دو منطقه معتدله است و هر کدام از مدار انقلابی است است تا عرض ۴۴ ۴۴ یعنی

نماید و قطب در آفاق این دو منطقه آفتاب هرگز نیست از آنجا که در هر دو نقطه آفاق
 اقل ارتفاع آفتاب در نصف النهار میباشد و اما در آفاق
 و با یکدیگر دو نقطه میخورد است که قطبی بزرگتریم و هر یک از آنها ممتد باشد مایل برض حجت
 و خود قطب در آنجا آفتاب فرو آید تا کنی رافق و یکدیگر در رافق فرو رود و پنهان شود
 بخت بسیار و زوایای ششماه و در آن آفتاب قنای ارتفاعش صید و حجت و در قنای
 قطب ثابت است ارتفاع نصف النهار باشد
 و سمت سطح این مناطق چنانچه قطب تفاوت دارد و منطقه جرد و از یکدیگر و تمام صفحه
 زمین را شامل است و مجموع دو منطقه نموده که برای سکن انسانی و مریخ و زنی لب
 از سایر زمینها سطح برابر با دو ارتفاع و سمت زمین دارد و دو منطقه میخورد و غیر مستقیم
 که هر یک یک است از دو سمت زمین و در تمام این مساحت آب و خاک منار شده
 حوادث و آثار یکدیگر را شرح دادیم کلی با واسطه خوب میباشد حرکت و وضعیت زمین و حرکت
 ارتفاعش در فضا و مدت حرکت وضعیت که بسیار و عجیبی باشد و مثل محور دایره
 بخت نوازی و طول مدت سال و مثل مدار و ابعاد و تقیض اینها همه که با اسباب بر
 حوادث مذکور میباشد همان ترتیبی که تجربه در صدد بدست داده و اگر تفرض محال میباشد
 اسباب بعضی از آنها بر حسب خود ایام و بلای و فصول و احوال و دیگرگون شوند و از دیگر
 از آن روی بر غیر خود و در شروط و لوازم نبات و بعضی نبات را و بعضی را اجسام الیه باعث
 شده و خواهند شد خواه ناخواه و خواه بطور دوام
 سابق

سابق اشاره نمودیم که طول مدت بسیار در تجربه بسیار حیوان ثابت و تغییر ناپذیر گرفت چنین
 طو است حالت سال بی خروج و میل کلی باشد و با کمال بطور دانی بی تغییر از آنجا
 با آنکه صورت مدار زمین طول محض تغییر ناپذیر است داشته باشد تغییر یکدیگر است و این اصول و
 سید و حد و نشان خیلی نزدیک است و قبیل و شدت ندارد و خلاصه چنانچه نور و حرارت
 یعنی آفتاب که هر یک که زمین و سایر نباتات می باشد مقیض بر بسته قوت یافتن روی
 بنزاع است ولی بحساب و استخراج میرسد که هر از آن هزار سال باید یکدیگر و تقیض
 محسوس شود و باقی میماند و بی جوی و هوای قایلیم کرد پس از این قرار و بنا بر آنکه حادثه
 خارق عادی رخ ندید هر شرط و لوازم تجربه جدا و دوام بسیار و سکن را حیوان و نبات
 قرون متوالیه ثابت و ممکن است

باب چهارم
 در احوال
 فصل اول

در احوال ظاهر آن و آنچه آش و حرکت یافته است
 قبلی از دایره زمین و قوت جاذبه و آن اولین بار است که در زمین در شده اند
 آفتاب و اقمار و قوت جاذبه متفرقی در عرض راه داریم خیلی نزدیک است بسیار و خودمان که با
 اینجا بی روی و مثل قاصد انداخت و با تطلوع و غروب و ظهور و باقی بمانیم

و سیاره که عرض ماه و دار و شمسائی است مانع است از خارج شدن آن از این خطه
آسمان که مسکن و ماهی داریم

ماه در واقع رویت و تابع و مصاحب زمین است و چنان نیست که شفق زمین از زمین می بیند
و اگر از سمت سیارات مندرج می ساخته و معنا ای که امروز از کعبه تبار و قصد میکنیم بود
با اعتق بیکدیگر و بی ماه نیز در حال آفتاب بگرد و بی نه بلا واسطه حرکت را مختصر است زمین
که در زمانی بکشد و کانون واقعی دار زمینی زمین است زمین ماه و شمسائی است چنانچه
عالمی است مخصوصا در جزو عالم شمسی و چون بچشم کنیم باحوال سیارات عالم و بیکلا
مخصوصی که دارند و کجکه می بینیم توقف در این مورد لازم است و آنچه
نتیجه بدست آوریم در اینجا بکار است

و اول مشمول شوم بکلی حرکت ظاهر ماه و تصور بکده در عرض مدت آن حرکت بظرف
ما را بر فرضهای حرکت بوسیله مثل آفتاب و سیارات و صبح که اکبر از مشرق جهت مغرب
روشی است هر روز طلوع میکند و تا دایره نصف النهار یا ارتفاعی باشد و غروب میکند
تا در دو کر باز از افق مشرق سر بالا کند و این را از هر دو حرکت وضعی زمین است و کلی
خاصه دارد و بخلاف حرکت بوسیله که با کمال سرعت از مغرب جهت مشرق صورت گرفته و غلبه
می یابد و این حرکت ثانی حقیقی است و متعلق است بخود ماه و ظهر و درانی است که علی
الافتعالی بر سر کرده ماه می یابد

سرعت حرکت خاصه فرض قریب در سطح حرکت البروج
و تحقیق

و تحقیق این حرکت خاصه ماه بطلی است یعنی سل و آن شید است حرکت آفتاب ولی اگر
از اوست و چون تابش نور ماه در آسمان افتد زمین که شمس که اکبر در اول را بچکند
می شود آن در عرض مدت یک شب و یک در چند ساعت شب سیر فرض را معلوم شود
موضعی را که فرض ماه در وقت شفق نسبت به کواکب مجاوره خود از تصور غلطی دارد و نشان
میکنیم

سر ۱۰۰ و ۱۰۰ مثلاً فاصله اش را بفریب از یکی از کواکب می بینیم و بعد از اطلال
می بینیم انفاضی تغییر نموده افزوده است یا کاسته موافق آنکه کواکب نشانده و مغرب
فرض باشد یا در مشرق آن

و بعد از آنکه این حرکت را بدقت اندازه گیریم می بینیم هر بار یک سرعت است و قدر
موسطی در هر ساعت ۱۰۰ و ۱۰۰ ثانیه است یا قریب ۲۰ دقیقه و در ۲۴ ساعت
از ۱۳ درجه بکشد و (۲۰ ۲۰ ۲۰) یعنی زیاد از سرزد برابر حرکت خاصه
مرتبه آفتاب است و بعد از انفاضی مدت ۲۰ بنا بر دوی و ثلث تقریباً قریباً به
از برابر جمع صورت گرفته و بر خطی می یابد و دوره آسمان را تمام می بکشد و خود را به جهت
اول در یکنا بیشمار و تقریباً می بینیم که این حرکت خاصه فرض سیر ماه و وجه توجیه
شود بنا بر آنچه اشاره نمودیم که ماه در حال زمین از مغرب جهت مشرق حرکت نماید و
که خود زمین همان سمت دور آفتاب بچکد و در این دوران دائمی حرم ماه ابد و قشش نیز
توجیه میشود و آن را که در چه عالم دیده اند و می شناسند ولی نظر بعضی مخالفش که

چنانچه نصبح کنیم و کرامت الی از احوال آن ماه اینها میمانیم

فردا در محاق کوئیم هرگاه که اوقات روزی ده شود و در شب در اوقات شبی از یک روزه باشد
موضع آفتاب و نصف مجسم به جهت مایل گشته و چون به جهت غریبی شد و علاوه
بر آن در جهت شعاع آفتاب رفته و محو شده و در روز چهار روز می گذرد و این قضای بسیار
ماه در شرق و طور مسایش در مغرب اندک بعد از غروب آفتاب سه حرکت ماه
از برابر صورت کعبه در مدت یک ماه و نه روز از نظر جمادی الاخری ۱۲۹۳ تا ظهر هفتم باقی

پاریس

و محاق واقع است در وسط این مدت و ابتدا از آن موضع به برج از جهت شعاع
خارج شود و اول لیل بسیار تاریکی شود و شبی که حد باشد واقع گشته باشد به جهت
میب آفتاب در جهت افق صبح و در همانوقت تمام جزو نظم قرص خلی واقع دیده شود
روشنایی بیانی میماند که گویا برده شعاعی قابل گشته است و از آن نور کاستری رنگ تیره
گویند و چیزی میماند که حرکت بوی غروب میکند و فردا بعد از طلوع لیل ظاهر شود و لی عرض
هلال افزوده باشد و جزو سنبلش وسیع تر گشته باشد و خود ماه از آفتاب دور تر شده
باشد و بعد از آن بر تر از روز گذشته غروب نماید

و چهار روز بعد از محاق بقدر سه ساعت بعد از آفتاب بدایره نصف النهار میگذرد
و آنوقت بصورتی است که در نقشه و قیاس معلوم شده و تجریش هنوز مانده است
اگر چه به برج ضعیف شده و در هلال آینه که در ربع اولش کوئیم از آن مانده باقی مانده
آنوقت

آنوقت ما بین روز و نیم و در نیمه ماه و قوس لیل نصف دایره باشد و در بعضی از روزی
شود و قریب شش ساعت بعد از آفتاب بدایره نصف النهار میگذرد و از هلال سابق
کلیه بایک بر قرص بر آید است دیده می شود ولی در این حالت که نصف دایره است آن
کلیه با شش منقح و واضح بقدر داده می شود

ما بین تاریخ اول بدایره هفت روز فاصله باشد و در عرض این مدت در نصف
مستقیم شد و باز یک شود بدایره تمام و ما در روز بر ذریه طلوع نماید و غروب کند
و چهار طرف مستقیم و جهت قرص به جهت غریبی باشد و با هلال چون محاق قریب باز
روز گذرد و تمام نصف مستقیم به جهت مایل گشته و آنوقت در یکا نیمه شب به ثبات آید
رسد و بدایره نصف النهار میگذرد و در آنوقت خود آفتاب نیز در جهت افق بدایره نصف
النهار وارد شود و از این مقدار نسبت به زمین تیرین در استقبال باشد

و چون از بدایره محاق آینه شکل مستقیم جزو مستقیم قرص مستقیم تر گشته است
هلال بسیار باریک همان صورتی که در بدو حرکتش داشت شده و ولی در عرض این
ما نوبی حد باشد به جهت شرق بیکر و یعنی به جهت آن نصف دایره و طرف جزو مستقیم
به جهت آفتاب مایل و در وسط فاصله ما بین بدو دوره آینه و ربع ثانی است و آن
از غایت لیل شبیه ربع اول است و از غایت وضع محاق است

ساعت هلال ماه است و تجریش آن

در این جزو ثانی دوره آینه ماه هلالی موضع حرانی ماه در آسمان بی نزدیکی تر شود و به جهت آن

دوره و از آن ماه و وقت طالع شرقی تر یک مایل و بطول آفتاب آن روز باشد آن مستغرق
و همان مصاف معاد و وقت طالع ماه بلای از نو شروع کند و غیر قریب از ربع ثانی باشد
برو کند باند از که هر مستغرق تر از آن کند همان طوری که قبل از ربع اول ظاهر شود
حوادث و احوال مذکور از آن موافق جز است و باید توجه نمود آن موقوف است برین
که ماه را در جدول برین ثبت دارند و اینم

این مقرر معلوم است که اگر ما بر این نسبت برین حرکت نمود و در فواصل مشخص بر این نسبت
حرکت نکردیم بویژه بر این نسبت مقابل میشدیم و این نسبت یعنی در سطح کلان البرج
هیچ حرکتی نداشت پس بنا بر تفصیلات سابقه ما بر این نسبت حرکت خاصه باشد و است
آن حرکت از مغرب باشد نسبت مشرق چون که فرض را می بینیم می نزدیکتر شود و یکو اکبر
و از آنجا میگذرد و چون مدت ۲۷ شبانه روزی وقت تقریباً موضع سابق خود را دست
بیکند و یکو اکبر نشان باز می رسد و بعد از آن طری طول بخوبی برابر شود معلوم میشود
درست زمان یک دور نجومی است و مدت حقیقی این دوره ۲۷ شبانه روزی باشد
۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
و حال بنحوا هم بینیم که اگر حرکت چون ترکیب شد با حرکت
استغالی برین چونکه باعث بروز آن میگردد و از چه فرار نماید و در عقب دنیا و باقی
نوبه شود پس کجایه برین را معلوم کرد که فرض میکنیم از حالتی شروع کنیم که برین
صاحب کمال نبوی باشد و در این حالت ماه واقع باشد بر استقامت خط واصل
مرکز زمین و مرکز آفتاب ۱۰۹ پس نصف مظلوم عرض است ما باشد و غیر از آن
زمان

زمان صحیح باشد که مقدار آن بر کوه چون از این موضع خارج شد از آفتاب دور شود و چون
اندک اندک از تحت الشعاع بیرون بیاید و باقیهای مکانش بر روی نصف مستقیم عرض باشد
میشود اقل بصورت بلال و بعد از ربع اول نصف او بر دوشود زمانی دور تر عرض شود و
نزدیکتر بدار تمام تا در مقابل آفتاب بدر کمال کرد و آنوقت بقدر ۱۸۰ درجه
طول آفتاب داشته باشد و نصف نویم را در عرض معلوم همان صورت را به مذکور
در آید ولی بر خلاف ترتیب بعلاوه آنکه در نصف اول دور قطع مستقیم عرض است
بر و در این نصف دوره جهت مشرق ساخته و در صورت همیشه انشعاب جهت است

بعد از حالت مقدار آن که برین یکم طولند و چون بر این طالع آفتاب به ۹۰ درجه رسد کویم
در شب یکس اند و چون به ۹۰ درجه رسد کویم و پنج اند و چون به ۱۲۰ درجه رسد کویم و
و چون به ۱۸۰ درجه رسد کویم در مقابل اند و این اوضاع پنجگانه را عاز جاست هر کویم
در غیر این احوالات کویم و مدت حقیقی یک ماه بلای که فاصله برین دو حالتی است
۲۱ شبانه روز ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ است و اگر او را دوره اجتماعیه نیز کویم یعنی اینها
وضع شخصی که ماه است برین و آفتاب دارد و نامعا و نشانیها و اوضاع
دوره بلای و دوره نجومی را منتظف شد دوره نجومی را کفیم ۲۷ شبانه روز است و ۱۳
ساعت و این بقدر دوشبانه روز ۱۴ غنیمت است از آن دیگر
۱۰۹ اوضاع مختلفه برین و ماه است نسبت به یکدیگر در مدت یک ماه بلای

اینج درجه و بطور وسط ۴۸ درجه است از اینفرار ماه در مدت هر دوره از سطح
در فوق منطقه البروج میباشد یعنی در شمالش و گاه در تحت آن یعنی در جنوبش و در جنوبش
جور میکند بر دو منطقه فصل مشترک که بعدترین کوئیم و آن نقطه که چون اینجا بگذرد شمالی شود
راس کوئیم و اندک بزرگتری را اینجا بگذرد جنوبی شود و جنب خوانیم و بر دورا جزو برین
کوئیم و خورشید اگر خورشیدیم نبود که ایند نقطه و منظر واقع نشد و اند و حالا و در آن در مدت
انقضای دوره جای میشوند

و حال در طلب شکل از سیر بر این شکل یعنی قطعی ناقص و مرکز زمین بر یکی از
دو گاه نوشتن واقع است و خروج مرکز این سیمی ۹۵۹ و ۵۸ درجه است پس در مدت انقضای
هر دوره فاصله ماه از زمین تغییر کند و این نقطه از دور معلوم میشود باینکه ابعاد قطر مرئی در آن
اندازه بگیریم و آن برعکس نسبت فاصله اش از زمین تغییر نماید و هر وقت ماه واقع شود بر
از قطر طلوعش که زمین را بکشد است در بعد اقرب باشد و کوئیم در حقیقت است و قطر
مرئی از جهه وقت بزرگتر بنظر آید و در طرف دیگر همان قطر که اوج باشد در بعد ابع
واقع میشود و قطر مرئی از جهه وقت کمتر است و باجمد در طرفین قطر و قسرها صد است و سطر
است مابین آن دو و یکد آن قطر مرئی

و از روی سراسر ابعاد مرئی سیر در فاصله های مختلفه اش معلوم میشود و در جدول ذیل
بر آورده شده ابعاد را آورده ایم

اقطار

اقطار مرئی قطر	فصل مشترک	درجه
۳۱	۲۹	۵۵۴۱
۷۲	۳۱	۵۵۵۰
۵۵۷	۳۲	۹۳۵۱

سراسر قوس سیر است در حقیقت و در بعد اوسط و در اوج و ابعاد مرئی قوس نسبت
به دیگر

از روی این اعداد چنین معلوم میشود که فصل بعد ابعاد ماه از بعد اقصرش بعد ربع بعد
میشود و این بعد اوسط ولی باید دانست که اینجا و اصولی که برای ما از سیر مابین آن دو کوئیم
به تغییر می یابد هر چند حرکت ماه در حول زمین با سبب شتابناکتر شدن و در بعد ابع
زیادتر آن را و باید که نظر قریب جوارش از جهه قدیم جدا یافته اند و بدست آورده اند
و علی السبب می جمیع آنها غایرات زمین و اقصایست در فاصله آن و هم در این
راجع میشود و مسئله جدید عمومی عالم و بازمین قوه صورت دارد ماه و ابعاد آن و وضع آن
مسلک آن از منطقه البروج جدا تغییر اند و مابین این دو جهه گفته در خصوص رجعت جهه زمین و
حقیقت آن ذکر کنیم

فرض کنید در موضع زمین باشد و هم در سطح منطقه البروج و جهه در سراسر در یکی از آن دو
و حرکت فرود محیط مدارش از زمین است نسبت بسیار در جهه سمت پس اگر آن مدار واقعا
بر و سیر بعد از طی نصف مدارش منطقه البروج را قطع نموده بر استقامت نصف قطرها

مسألة ۱۱ رجبه عقد بخت است مرغ و انقطاب عقد و فروش و حال نکند و واقع عقد و ذنبه فغ مشهور برب که عقد قریب است
نهایت جهت حرکت و توالی بروج و بگذر اخذند و اس دور و آینه و عرض افق را بخت بروج باشد
و مطلبی که در بخت عقد سابقه و یا اظهار کنی که است و انقضای فقر حاصل چه بسیار است آن بر عقد بخت
این نقطه افتاده است بروج و در هر دور که گذشت هر یک کند اشیاء چهار رخ میدهد و دارا
عقد فغن ما را از بختی است در بخت نقطه البروج و از روی حد چنین معلوم شد که هر دو جهت
در هر دور ۳۶۰ است و از حرکت چهار دور همان جهت یعنی اس پس بعد از انقضای
۴۷۲۶۲۹ و ۵۷۲۹۸۰ و ۶۷۲۹۸۰ سال شمسی و ۱۸۰۰ سال شمسی باشد با معادل ۲۴۹۹ دوره شمسی
عقد و اس و عادت و حتما بدو بختی که در ابتدا داشته و میتوان مطلب را چنین دانند و که
که بر سطح فرضی در اختر سراج باشد و بطور کمال و سطح نسبت نقطه البروج را برقرار نمایند و در
هر ۱۸۰ سال و $\frac{2}{3}$ روز طی میاید و در حل محور انعطاف و میل در این زمان و انقضای غیر میکند و در
اندازه ۳۶۰ و ۳۶۰ صعود و وهبوط دارد و در فوق و تحت مقدار و سطحی که چنین شود ویم

[illegible]

روی اشکال مادر آن فرض میکنند و با محله این فقره را نیز باید داشت که عالم شمس
و باطن زمین و ماهش با اتفاق در فضا عالم کشیده می شوند و از این قرار جدا جغرافیایی است
ما خود را چنانچه است و در محل پنج و او چنانچه آن ما پنج ماه در ماه رسم شود
س ۱۱ ما چنانچه است که بر سر قوس توهم شود و در حدت یک دور و انحنای زمین حول انحنای
در عرض کمال

و حال دو کله دیگر در خصوص ابعاد جغرافیایی و ارسوس میگویم و بعد از آن فاعلمای کیهانی
که زمین را از قوسش جدا ساخته مشخص نمایند در هر دو نیم این کتاب بیان خواهیم نمود
را که از آن روی میزان فاعلمای مذکور را توسط اختلاف منظر استخراج نمود (اختلاف
منظر قوس مقدارش تغییر کند و زمین بحسب اختلاف فاصله آن یکدیگر بحسب اختلاف نصف
قطر زمین که جهانی مثلث است و دو خط فرض میکنیم با این مرکز ماه و طرفین نصف قطرهاست
زمین در قوسی که مرکز قوس ماه بر افق همان مکان مشخص استوائی باشد و هم در سطح و این
استواء علاوه بر این زمین و ماه را در فاصله وسطی خود فرض می کنیم پس زاویه که در مرکز
قمر بر این زمین مثلث توهم شود اختلاف منظر افقی استوائی وسطی ماه باشد و بحساب
با اندر کس مقدار همان اختلاف منطری ۳۵ باشد و این اختلاف منظر که از جدول
معلومات ما باشد نسبت به نصف قطرهاستوائی زمین ۵۵ درجه ۳۱ است یعنی هر کجا
راصدی در مرکز قمر قرار گیرد و نصف قطرهاستوائی زمین را مساوی نظر کند بعد از زاویه
مذکور به بیند و از آن روی بعد اوسط و بعد ابعد و بعد اقرب با این مرکز ماه و مرکز زمین
استخراج

استخراج نمود و انداز این قرار است

محیط نصف قطرهاستوائی	محیط کروی	محیط کروی
۵۵۳۲	۳۵۵۵۷	۳۵۵۵۷
۵۴۲۳	۳۸۳۸۳	۳۸۳۸۳
۵۶۷۴	۳۶۳۶۹	۳۶۳۶۹

فرد در حدت هر دور و اش قریب بهفت برابر نصف قطر زمین (۱۰۶۰ فرسنگ) که
۵۵۳۲ فرسنگ باشد اختلاف پیدا کند با این بعد اقرب و بعد ابعدش از زمین و با بعد
او مثل قریب به ۳۵ برابر قطر زمین و از این قرار چون می گوییم بحکم زمین و انحنای
صفی مثل بیضی نزدیک و نیم ابد از مرکز زمین پس که می گوییم شمس شود بر قوس و این
بعد در این توان در زمین سپرد

س ۱۱ روش ماه است و فضا عالم در حدت

یک دور در شمس حول زمین

فصل سیم

در بیان شکل قمر و ابعاد جغرافیایی اش و دورانش در حول خورشید
چون ماه گوی شکل است یا شبهه که چونکه اقطار مختلف فرض را برابر یافته اند و قوس
مستقیمش همیشه از طرف خارج قوس است بقدر مستدیر و از طرف داخل به خط نصف
مشرک با این آفتاب و سایر حدش نصف بیضی است و معلوم است در این زمین شکل

[illegible]

۲۷۳ را و کجی اعداد استون و دیم اینقدر ۸۱۲۰

تعداد	قیمت	مجموعه
۲۷۳۳۲۷	۲۲۳۱۵	۲۷۳۳۲۷
۵۰۲۹۱	۵۹۰۵۵	۵۰۲۹۱
۵۰۲۹۱	۵۵۰۲۹	۵۰۲۹۱

و از این مقدار فاصله که یکدیگر است تا ماه داشته باشیم قریب ۵۰۰۰ فرسنگ شود
 و آن کمتر است از آنکه بر محیط استوائی زمین و قیاس طاقانی هستند که در مدت مسافت آن
 مسافت پیاده اند و این قدر مسافت را قطعا راهسای آهین مخصوص و یکتر از سیصد شبانروز
 طی میکنند و حال فرض میکنیم که در این فاصله ما بین ماه و زمین تا هر ماه باشد تا صورت از ماه زمین
 برساند در این صورت اگر در اوقات استقبالی که ماه بدین نام است اتفاقا فکر انقضای در
 نصف فاصله شود و فاصله نورانی آنرا بشماریم بعد از انقضای ۱۳ شبانروز ۱۰ ساعت از وقت
 حادث بگذشت تا خواب رسیده و از این مقدار در زمان اجتماع آینه ماه از آن واقعه گاهی حاصل
 خواهیم نمود و این حساب بنا بر این فرض است که حرارت هوای ما بین مظهر درجه باشد و کثرت
 هست شبانروز ۵ ساعت طول می کشد تا کله در قریب انجاست را طی کند بنا بر آنکه سرعت
 حرکتش ثابت باشد در هر ثانیه ۲۸۰ فرس و خلاصه نور که بحرین این جمع حرکات معلوم میشود
 در مدت یک ثانیه در ربع از ماه زمین می رسند
 مثلاً ما یک آردیم در شبانی نو که چنانچه یک سرعت میری کنند و توان شخص شود که
 جسمی را طی از کرد ماه با قضاای قوه جاذبه فرو آید تا زمین و بعد از آن در قریب مدتی را که خود جسم را
 طی انجاست میکنند تا زمین طعن شود بنا بر آنکه قوه جاذبه از مرکز که تماس است با محیط مداد
 که بعد از ترک بدین با قوه جاذبه ماه را در مدارش می رسد بنا بر آنکه آن سلب شود و قوه جاذبه
 زمین تمام او را به سمت خود کشد در این صورت بعد از انقضای چهار شبانروز ۱۲ ساعت
 ۵۳ دقیقه ۳۰ ثانیه رخ دهد حادثه عظیمی خدائی که انجام لازم نیست با مقتضایات مجرب
 آنرا شرح

آنرا شرح در سیم
 بنا بر آنکه جوار و زمین را در فضا عالم ساکن فرض کنیم و سرعت مدار یعنی شکل ماه زیاده
 ۵۰۰۰۰ کیلومتر باشد و معادل با ۳۸۰۰۰ فرسنگ و چون دایره مسافت را درشت
 ۱۰۰ است با نرودی و مدت طی میکنند سرعت و طبعش در هر ثانیه ۹۸۲ فرس میشود تا این
 نسبت مختلف شود و بیروفت ماه زمین نزدیک است میانه را بدو هر که فاصله زیاد شود
 می کشد و در قضیض ۵۰ فرس است و در اوج ۳۰ فرس
 سر ۱۱۸ فاصله ماه است نسبت به نقطه از روی زمین هنگام مرور به دایره نصف النهار
 و در سمت راست است تا در افق
 در هر وقت آن نقطه از خط زمین که ماه بالای سرش باشد نزدیکترین نقطه مدار است مقبر
 و اینها در ظاهر را در نظر او بیشتر است پس بحسب حرکت وضعی زمین فاصله از ماه در تغییر باشد
 و آنقدرش فنی است که در دایره نصف النهار بنام است از قاع رسد و بعدش وضعی است
 که ماه در افق باشد و این کلمه مبولت از روی سر ۱۱۸ وضع شود و چون که از اطلال است از
 آنرا که اختلاف ما بین این دو فاصله چند آن کمتر است از خود نصف قطر زمین و آنرا که
 که ماه به است از زمین بگذرد و آنجا این تفاوت بعد از شصت یک تمام فاصله باشد
 و از این مقدار بر مرکز را بعد از ظاهر ماه و قریب آنکه
 که در نصف النهار باشد پس از آنجا است که به عالم خلاف از یک یک کنند یعنی ماه را در فو
 طوع و غروب خیلی درشت تر و بزرگتر می بیند تا در نصف النهار شش این مطلب بطریق

بر این مذهب که برای توحید این واقع تزیین داده اند طوائفی میروند و این سکه اختصاصاً بر
دارد و در آفتاب و در جبهه بعد از هر یکی از طرفین دارد و هر یک که توحید میگوید
جواب مختصر صحیح گفت که آن واقعیت بی دارد و بی نظیر نیست و بیاید و چون قدر که آن است بخوبی
درست میایم و قطره را در وقت اندازد بکبریم آنوقت می بینیم که در نصف النهار بزرگ است
نادر افق

بر مقتضای حرکت نصف قطر را از جرم ماه باشد که همان نقطه مستقیم میشود و آنرا باید دور را باشد مطابق با قدر دوران نصف قطر حاصل هر حرکت آن برآمده ادا شود و این یعنی در همان قدر که جرم ماه دور در مجرای راطی میکند در نقطه طغش حرکت و فکلی میکند دور در تمام می باشد و جمع دو جز فسر تدریج میکند از برابر نظر شخصی که بقاعده جهتها و خارج دارد او فراموشد

بروقت تمام

آنکه باعث تغییر شکل و نظیر فرض شکست و عاقبت باقی بماند که تمام منحنی فرضی
بند بر میسدیم

بهست است و از اینرا پیش از نصف شخصی عرض را نامی کنیم ولی از این یک منحنی
چونکه کشای می روی فرض را می بینیم حرکات مختلفه دارند و تزلزلی از شمال جنوب دارند
و از شرقی مغرب و بر دور از تزلزل کوئیم اگر چه باعث بروز آنها و چیز است و تزلزل
بر سه قسم است عرضی و طولی و بومی تزلزل عرضی بسبب قوت و کثرت ارتفاعات
که قشر نسبت به سطح منطقه البروج دارد و اگر محور حرکت وضعی ماه درست خود بود بر
سطح مدار هیچ اختلافی در رویت و قطبش دست نمیداد و هر دو واقع میشدند بر یک
قطری از قطار فرضی ولی مسل این محور مسبب شده است بر اینکه کاه قطب شمال
قرص کاه و قطب جزئی از نظریه شخصی می شود و بنگاهی آن مواضعی که در آنطرف قطب
مقابل باشند ظاهر میشوند و باین واسطه ما بعضی از تمام منحنی قرار درست میکنیم و اما
تزلزل طولی بسبب ترکیب حرکت مشابه و نوعیه قرار است با حرکت مختلفه ارتفاعات
و تفاوت سرعت این دو حرکت باعث میشود بر آنکه از روی زمین شخصی را صد کاه
قطعه شرقی تر فرض را نیز ببیند و کاه قطعه غربی ترش را و با یک تزلزلی دیگر داریم
بومی و آن یکیشی دارد و با اختلاف وضع را صد این بر منحنی زمین و نظیر اصد یک بر نقطه
متناهی زمین قرار گرفته باشند نقطه شخصی از منحنی ما و با مرکز فرض نمی بینند و مانند
بعضی اختلاف نظریه را صد نیز دست و به حسب اختلاف ارتفاع قرار افش
تفاوت

خلاصه اینست که تزلزلات مختلفه که در هر یکی بطا سرت و علت واحد و در بروز آنها اختلاف
و وضع فرض است نسبت به شخص را صد از منحنی و فایده آنها افزایش و دست جزو منحنی
و است نظریه و مواضع محاسبات زمین و دیگر منحنی و هر از جزو از تمام صفحه و نصف کره
به جز ۴۴ جزو و شش بی اختلاف است و همان دلیل ۴۴ جزو و شش بی الظهور است
پس در حقیقت عرض آنکه قیتم از منحنی قریب ان و بد جز ۴۴ که در یک منحنی عرض را که است
نصف تمام صفحه است و حالا بند بر ما ۴۴ که در آنرا میتوان دید

فصل چهارم

در شرح جزوانی و یکسانی منحنی

احادی که خود او نمودیم فایده و نشان زمین در است که بزرگی قرص و در همه یکسان است
آیه و از روی این پنج وجه ما پیش معلوم نمودیم بی توسط مشکوب متساویان و همه انوار
عرضی را که با ترفوا می باشد در جزو عرض بروز خود و بهر لای را که در ما پیش تصور
شده و مثلا بعضی مواضعش ریشهای وسیع پیدا شده و در مواضع دیگر تضامین بسیار
و به دو جهال سند بر و قتل و یکا نهایی و هر طبعی که در جهات مختلفه مشابه دارند با
جبال از منحنی مای علاقه را بینما میجویم و میگویم که از جهات و طبیعت انداز شکلهای زمین
تضامین از آنها ترکیب یافته و از جهات و مواضع مختلفه و در مواضع و در دو قسمتهای آن
این نوع مساعلی خلقی فایده و با غرض باشند و بی آنکه کمال اشکال را دارد
باستند از جهات اشکال مساوی بعضی معلومات در این خصوص دست میاید از آنجمله در جهات

و از جمیع جهات دیگر اختلاف کلی با زمین دارد و اگر چنانچه فرض نمودیم ممکن میشد از
ساکنان زمین احدی خود را نگاه بکنیم از دور و به صورت بشود در افق غروب که
آفتاب میاید و در مقابل آنکه در جبهه میایند است از مقدار بسیار و از تغییرات
مستد بره و از قتل مرتفع و دیگر نظر آسمان که در کتب در وسط آنها رسیده چنانچه
علامت سایه و آفتابش و دیگر خاموشی و آرامی آید که آن آفتاب که بر غروبیدن را
سراسر گرفته و دیگر بعضی میگوید که آفتاب است و که در مشرق و دیگر چنانکه در طریقه
اجسام آید در آنجا بنا بر آنکه حیاتی ممکن باشد تمام اینها باعث تشویش و اختلاف افکار
و میشود در امور عقلی عادی

ولی هر چند حدی باشد اختلافات صفات و حالات عالم ماه با عالم زمین برینجهت
خواهد شد که این توانست شدیده و در اینجا و در جمیع امور عالم طبیعت یکی از آثار عقلی
از عقل میباشد و بعبارة اخری نتیجه تفسیر است جزو است که واقع میشود در عالم
و شرایط قهای عالم چنان اصول و شرایطی که در جمیع اجرام سائر استراک دارند و بر
قواعد مختصره که در جمیع امور بخوبی در طبیعت عالم شمس میباشد این عالم و سائر
گشته است از جمیع خود عالم طبیعت

در جوابی بسیار صاف میتوانیم بگوییم فرض قسمتهای اصلی را نیز دارد و کد را
از تشریف و او و چنانچه سابق اشاره نمودیم از روی نبات و دوام وضع استقامت
نموده باینکه چنانچه در بعضی از قسمتهای زمین است چنان از طرف مشرق و غرب
سبکتریم

سبکتریم نسبت شمال تا طرف جنوب چندین و صحت تقابلی میبینیم که در سمت جنوب
که مغایرت دارند با حالت نصف جنوبی که دست و دست نقاط درختان زیاد و درختها
منحصر شده و حدود شمال شرقی و شمال غربی فرض برده سفید رنگت هوا بسیار
بسیار است و آفتاب مرکزی در جزیره قطعه جنوبیت

نقشه ارضیت قمری با هند

سابق بر این نگفتمای بزرگ نادر که در نصف شمالی فرض قسمتهای را که گشته اند
و اندی نموده اند در نصف جنوبی نسبت غرب و مشرق آن چهار نام نهاده اند اینها

چون باقی است ولی حالا باید در این مورد یعنی لغوی از آن خواست بجای ترسیم نقشه
 مکان برده اند که کویاچه دشت و بیابان باشند و از جای رخنه در آن مخصوصا که انسان
 میدانند و با بطریق اجمال شرقی و جنوبی هر دو اینجا ذکر میکنیم شرقی و جنوبی را آنکه آنرا
 این شرح را بطریق نماد با نقشه شرقی که تصویر بدقت است این نقشه منکوس است
 وضعی است که در دوین جنوبی خط مریایه قطب جنوبی در بالای نقشه است و قطب شمالی در
 پایین وضعی شرقی در میان و وضعی شرقی در میان (باید این نقشه را حفظ بود که اینجا
 شرقی وضع شرقی در میان و وضعی شرقی در میان است و وضع شرقی در میان را مریایه
 در جنوب آفتاب اشاره نمود ایم و فعلی بیکدیگر و بجمع اهرام کلکی مرصوده که چند حرکت وضعی
 نشان مطالب است باریع)

شرح میکنیم به شرح بجای جنبی نزدیک اطراف شرقی فرض که سمت بسیار نقشه باشد کلف
 خاکستری رنگ دیده میشود و جنبی شکل کینه فرود آمده است در وسط پرده رنگ روشن
 وضع فرض و از آنجا که بر کوبند (پیران) و بجا این شکل و مرکز فرض و سمت عرض
 تازی واقع است و در طرف جنوبی را دانه نندی بریده و از آنجا که کوبند کوبند
 (آسایش و آرامی) این پیر را در طرف مغرب و جنوب دو دانه است و البته غربی
 که در کنار آن دانه است که کوبند کوبند (درج) و دیگر را که کوبند است که کوبند
 (نسب) و حال چون از پیر آسایش صعود کنیم سمت شمال و در نقشه باید به خط جنوب
 میسریم به پیر جنوب (حقا) که در تمام طولش رکن روشنی منته شده و قریب الاستقامت
 دیگر کسب

و دیگر کسب آن کلف و این رکن شکل به همی تصویر میشود و شبیه بای موزه و بجز این
 (انچه) حکم و نماد بجز صفرا و ادر و سمت مرکز و با بجهت بحر ملوی است (باران)
 سمت رکن و وسیع است بجمع بجای که قمر است و ادرم از طرف شمال چند رشته کلکی
 تیره رنگی است که بی مناسبت بجا خوانده اند بعد از آن با بد فرو و آند سمت شرق
 تا رسم باقیانوس تا سمت (طوفان) که حد و مش و انج هستند و از طرف جنوب
 محو شوند در بحر هم (اخلط) و در بحر نومه (صحاب) که جنبی نزدیک است به
 نقطه منبره که از اینجا با طرف خط وسط سفید رنگ طولی نشیب شوند

این نقطه منبره را میتوان مرکز افق کوهستان دانست که در اطراف قطب جنوب
 واقع اند و آنرا بیکو کوبند این نقطه یکی از قله و طاسکل نصف مریایه است

و علاوه بر اینها در تحت بحر سمرقند و مجاور قطب شمال کلف بارکط طولی از شرق
 به سمت مغرب منته کشنده که معروف است بحر فرو (برودت) و در کنار شمال غربی
 کلکی دیگر است یعنی شکل و شبیه مستطیل و از آنجا که بجهت کوبند و با بجهت در سر حد جنوب
 غربی بحر استرال واقع است (جنوبی) و از این بحر جز نقطه تابان است و بجمع این
 بحر و طولی را در مواصل و در امتداد انسان کلفهای تیره رنگی است که کوبند و آنها را
 خلیج و دریاچه و مرداب نام که امشته اند و با چند حد و از آنها را اینجا شرح میدیم
 قبایل بحر سمرقند و بحر فرو و با بجهت

سنتز (او نام) و در باجه در (میت) منتهی شده و در طرف غربی بحر عربی مرداب
 برتر کسبون (فساد) و مرداب بر دیار (میخ) واقع گشته اند و در طرف شمالی
 بحر طنج مندری واقع است موسوم بایری (خوس فرخ) و در طرف شمالی
 اقیانوس نامت فیج روزه (سبلم) واقع است و علاوه بر اینها در مغرب بحر
 تراکمیلند مراب منی (نوم) واقع است و بر سه قاصت بحر واپر در طرف جنوب
 فیج سائر (مکرز) واقع است و دیگر فیج ماره منتهی شود تا طرف جنوبی بحر طولی
 و اما مواضع و سبدر و شنی و درختند که در
 اطراف کلهای کورو مذکور میباشند نام مخصوصی برای آنها وضع نشده و پیش معدر
 نیست

کلهای صغیر قرار آنطور که شرح دادیم چون با چشم نظر کنیم چیزی از آن روی برآید
 بنمود در خصوص ترکیب و جهات واقعی زمین آن وصل این سلسله توسط مسکوب
 بنمود باینکه کلهای آن کلهای را با مسکوب نظر نمود و بکذا مواضع روشن طرف آنها
 که بنویسید در باب آنها گفته ایم هر چند که تفاوت در روشنائی دارند پس دید
 برود برین ترتیبی که در این کشتن کرده اند که و با نداشت باشد در قسمتی که ماه در
 برج اول یا دومین باشد یعنی وقتی که نصف غربی یا شرقی قرص روشن باشد در آن
 منظر عریب و خوشی می بینیم هر چه اینست که جمیع اجزای سفید رنگ و روشن
 قرص چنان میمانند که گویا باقی اند از ه افشان شده میباشند بکودالهای سبز رنگ
 و بعضی

و بعضی شکل بزرگ و کوچک و بسیار مختلف و غالب در آن قمر که در دو جهت متغیر
 قرص است که در چهار بهای مندرید و منور و مقصود از آن روی منظر معلوم میاید این دانند
 بنظر عام اند و قبح و بدنه افشانان شبیه است بحصار قریلی بالا و در جهت زمین طرف
 و جهت زمین قمر کوهال و دیگر که ام از آنها از طرف شعاع آفتاب خیلی روشن اند و اینها آن
 نصف محیط که حد باشد جهت شعاع است از طرف بیرون روشن گشته و آن نصف دیگر
 که در قش جهت شعاع است از طرف درون روشن شده و آنجا مابین جهت نصف تمام
 قرص مابینای طویل میچسبند است که بنوان از روی آنها شکل و قبح ناموارهای زمین
 معلوم ساخت

سر ۱۶۱ و دانند که قمر است بعد از طلوع آفتاب بر سطح افق آفتاب

و چون آنجا میآید که خیلی روشن اند و گاه رنگی خیلی ناری دارند و بعضی از این کوهها
 بلند بنای خیلی واضح دیده اند که سایه افکنند و اندر بهای زمین کوهال و وسعت آن کوهها
 خیلی مختلف است و بعضی از آنها شبیه است به سوراخهای کوچک و زمینشان کف است
 و بعضی دیگر مانند میدانهای وسیع اند و گاه در جهانشان بادر کشان کوهالهای کوچک
 دیگر دیده میشود

سر ۱۶۲ و دانند که قمر است قبل از غروب آفتاب بر سطح افق

با چنان دور بینی که در نوم بر صفحه قرص قمر چنین است و بلند و واضح بنموده و بنمود
 قمر از کوه و درجه دیگر بخوابد بود

المنظر الصریح ما بهت در ربع
 اول

و حال باز با دوری نظر بکری آنگه می نمود فاین چند بر ما معلوم شود

حالا اشار نمودیم که آن نصاریس صخره ماه کا مستند بر شکل باشند و گاه بعضی شکل بسایه
اختلاف واقعی فیما بین ایند و فوج منظر است خیر و کون بسبب توجیه یکینم گفته
اینجا است که مستند بر شکل صوبه یا شیب جمع کو دالها و حصار یا یکد و اتفاق مرکزین
فرض واقع باشد چون وقت کنیم در آنجا یک از مرکز دور افتاده اند و مندرجاً مرکب
چون به خط فرض معلوم بشود که شکل آنجا به خط بعضی بشکود و هر چند به خط نزدیکتر شویم آنجا
بعضی استیلا داشت بشیر شود و تفاوتی در سمت سیر قطری ما نیست و علاوه بر این خط اول
هر قطعی چشمه موازی است با آن خط از قوس دایره فرض که با یکا منتهی میشود نصف
و اصل ما برین مرکز فرض و مرکز کوال منظر و چون در این نکته مختصر اندک تا کل کنیم چنین
معلوم میشود که شکل واقعی هر کوال و هر حصار مستدیر است و اینکه بعضی مستطیل می بینیم
بجای در نماست چونکه این کوالها هر که امی در خط نصف کره واقع شده اند و خط
که مواج ما باشد و شعاع بصیرت و هر که در خط نصف کره و مرکز کون بشود و سایر کوالها
بنظر می آیند و هر چند بلسان بشیر باشد صورتشان بشیر منقلب میگردد

تا اینجا فرض نمودیم که ما برادر تریج اول دیده باشیم و بخواهیم فردا و سایر ایام هم چنین
بماقتضی باشد اگر آنکه کنیم پس شعاع افتاب را می بینیم که مندرجاً تندی فیما بین با جزای
فرض و ناموازیهای تازه منظر میاید که چون روشنا از آفتاب روشن نموده بود (باز
رجوع نماید به ص ۱۱) و چه قدر غریب است اینکه در خط نصف منظم اول می بینیم

۱۲۳ فطد از رشته جبال این است موافق

نقشه ناهشت و مقباس ده هزار بار ۲۰ هزار هزار فوج است بک کز شعاعی
این است ۳۰۰۰۰۰۰۰

بن درونی کوال تا زوایا بلال نمودار شود و بعد تریج روشنا فی فیما بین و وار شود
در جوف عالم و تمام محیط آنرا روشن نماید و گاه ادقات فقط بشیر و منفرد روشن
و آن راس کوال است و قاعده اش تا ما منور و ظلمت شب فرود رفت و این وقت
آفتاب است بر سطح افق اخیال که با یکا نظر می کنیم و در تریج ثانی سمت توجیه سایه مقابل
با سمت مذکور است و چنان عوارض بر خلاف ترتیب سابق خود میگذرد پس این وقت
عزوب آفتاب است در آن افق و در این صورت واقع شدی جبال روشن اند

و ما هر چند بشیر رود و بلال سنیرش وسیع تر شود و مانند سایه که بهما کونا و تکرار شود
بر زمینها باشد و روشن تر بنظر آید و از این عوارضیات فرمواج نظر ما بتفصیل گفته شد و کتب
کرد

کوالها می گویند که و متوسط فرجام دو دانه و گاه انباشان گویند و آنجا که و منقش
بشیر است میدان گویند و جبال منفرد و فوعلی شکل مستدیر با شعاع که از خط
در دین بد انما براده اند مثل گویند و اعظم جبال مسر را ساسی مخصوص نموده اند
صوبه خطای مشرقین و مشاخرین و انما هم جبالها بسایه سمت خاصی است که جمع
منجان و جبال مسر دیده اند یعنی واقعاً آنجا که آفتابان جبال باشد

جبال سلسله در نصف مرئی حرم نمر که رویه شده و بیشتر آنها در سمت شمال قوس کشیده
گشته اند و معروف به جبال السیاست و قفقاز و این

رشته اجزاء اصلی واقع است عین بحر و ابر و بحر بلوئی و آن سرحد جنوب غربی حوضه
است که شکل قوس دایره واقع گشته و جبال بوس و بوس و بوس در کنار جنوبی و غربی
بحر مژه شده افتاده و علاوه بر اینها چند کوه دیگر اسم ببریم جبال کار باث و جبال اودا
چند اسامی اند اقبا بوس نامست و این بحر بلوئی و اند بکرونه و دیگر کوه در فل و کوه
فوس در قطب جنوب واقع گشته اند و دیگر جبال بر نه چند اسامی اند بحر کانونه و
از بحر کتار و جبال افانی در حوالی بحر خیر بقدر ۹۰ فرسنگ طول دارد و شکل قوس
دایره و جنوب سمت شمال غربی واقع گشته و با جبال کر و در و جبال والا میر
که در شرقی قوس منته گشته اند و جبال این که اعظم آنه رشته جبال باشد طولش از
یکصد فرسنگ تجاوز کند و جنوب شرقی منظر آمده است میان رشته جبال قمر
و رشته جبال زمین در حالی که رشته جبال زمین اغلب با سقامت منته می شود و بواسطه
دایره عظیمه و رشته با بر و ابای مختلفه متقاطع می گردند و هر که ایشان در عصر
بر آمده اند رشته های جبال قمر قریب نامشان شکل قوس دایره منته گشته اند
چنانچه که اجزای حصار بر این وسیع بوده باشند و شکشان فی الجمله شباهتی با بر
برسم دارد (و این شبهه در این نیست که اکثر رشته جبال قمر حصار و باروی
و سمعی می باشد که بر در زمان بعضی خدایا و شکستها

مر ۳۳

مر ۳۳ و اینهای جبال قمر است و میدان را که کرس

و میدان را مسطوح و تقیاس هر یک از این بازا و دوزخ است و این

دور ۳۳۰۰۰

و تغییرات در آنها عارض شده بواسطه بروز حوادث و ظهور مواد باطنی حرم قمر و این
و این توجیه صحیح است چنانچه اگر وقت نایم در بحر بلوئی مشاطب واقع می شود و شکل منته
این دشت وسیع محدوده مشخص شد و از طرف شمال غربی جبال اب و از طرف مغرب
جبال قفقاز و از طرف جنوب غربی و از طرف مغرب جبال این و جبال کار باث و رشته
خیمی که منتهی گشته اند بنشیند و درجه شمالی و شمال شرقی آن دشت واقع اند رشته
واقع با این این و قطب شمالی ارتباط بحر بلوئی است و بحر مژه و در دیگر محلی ارتباط
بحر فیه است و از طرف جنوب غربی هیچ محدوده نامی نیست و رابطه قطب است سمت

اقبال قمر است

و حال در کوه با سبب ارتفاع جبال قمر که کوه بکینیم

ارتفاع هر آن جبال در حوالی قطب جنوب واقع است و آن کوه در فل است با ارتفاع ۷۳۰۰
فوق و دو کوه کارا قوس و کور قوس که ۷۰۰۰ و ۶۰۰۰ فزج از ارتفاع دارند
و کوه عظیمه شکل قوس ۷۰۰۰ فزج عین دارد و بواسطه همین نوشته که خوف ابر که
از پس عین است هرگز روشن نمی شود و نفوذ زمین و نفوذ آفتاب و سبب دیگر هم در این
دخیل است و آن وضع است چون در حوالی قطب جنوب افتاده و شبی با سمت و در افق

شمالی نیز که همای مرتفع دیده می شود که پوس در ارتفاع و جهات کس در این سرسبزند
 ۶۰۰۰ فو ۶۰۳۶ فو و خط الراس این رشته که از غیر از یک طرف جنوبی است و جنوبی
 و جهات طبعی و قیاس سابق آن کند می شود ۱۲۵۰۰ فو ۱۲۳۰۰ فو و جهات طبعی
 انگی که در وسط آن میانه و جهات منفرجه اند و انداز ارتفاعشان چو کمر است از
 ارتفاع جهات حصار میدان ولی اگر ارتفاع این جهات را نسبت به هم بگفتیم چو
 میدان با زمین بلند می دارند و از جهات او پائین می دارند

سر ۲۵ میدان کمر یک است موافق نقشه

قد تمام می شود ۹۴۰ فو ارتفاع دارد و قد از استن در طرف رشته که این
 تا ارتفاع ۱۰۶۰۰ فو نسبت به میدان می رسد

مختص آنکه از روی اعداد دیده می شود که ۳۹ کوه و ۴۸ است که ارتفاعشان از
 قد کوه ایش از پائین می شود و شش رشته که در ارتفاعشان از ۱۰۰۰ فو
 بعضی از ارتفاع کل کو براند می بکی و با و افکار میدانها و جهات و دانه های قمر
 نیز در جهات که از ارتفاع جهات است از جهات میدان و وسیع طبعی و کمر یک است
 و جهات افکار در جهات می رسد به ۳۰ فرسنگ و ۱۵ فرسنگ و ۱۳ فرسنگ و ۱۰
 بر اینها می عدد میدان و کمر است که افکار آنها از ۱۳ فرسنگ است میدان
 شبکه و یکی از میدانها می وسیع نصف می جرم قمر است خط آن که در جهات از ۳۱
 فرسنگ و ارتفاع یکی از جهات اطراف می رسد به ۲۰۰۰ فو و زمین است که اگر
 شخصی

شخصی بایستد در وسط این میدان وسیع را سه یکدوم از جهات اطراف حصارش
 بلند کند و استیلاش است که یک کمر است مسافتش از حصار و بسبب براندگی صفحه قمر
 این جهات واقع می شود در جهت افق حسی است و نسبت کو به خط کینه بقدر تفاوت اند
 پادیه جهات انقشان که از فاصله نهایی بصورت در یک کوب محوس می شود و در میان
 و دانه های مختص انقشان می نامید می رود و شده که قطرشان است و چهار فرسنگ
 می رسد

فصل پنجم

در احوال درونی جرم قمر که در نواری کوبه

جهات قمر در جهات انقشان بوده اند

این یکم و انقیص می باشد می طایفه است و استنباط شود از روی شکل مسدود
 دره های وسیع و میدانها و جهات که در این کوه که دانه و جام نام نهاده اند
 (زمانه می است که در جهات می شش شده اند برای که استخوان بندی صفحه قمر حاصل گشته
 از طبقه نوای باطله جرمش بر خشاری و بر موی که در ده که در این صفحه قمر
 انقشان می جرم است و بر روی آن دانه استیلا می جوشی در این فر دانه شده و جهات
 بالارفته که خط قمر را نشان می دهد و خارج گشته اند و مختص خفیش کل انگیزه جوش در ده و
 صفحه قمر را جرم محوس نموده اند و از این روی حصارها و بارها و جهات مرکز آنها را
 قیاس می دهند بصورتها و طبعه تزیین و مکتب و جهات انقشان که در صفحه قمر می نشینند

چنین طور باشد و در کتاب خود چنین آورده که جبال مسطح است و درجه شیب است
بدانند که جبال شیبدار دارند از قبیل بدانند و زو و کوهستانهای کشی هوای کله
ایستایا در نزدیکی کرم که جوشه باستانی کوکر و شعله و راست و بکند اکوهستانهای
برقی دوم که شعلن است به فراموشی

و با وجود آنکه طایفه جبال و نامها در بنای جام نای صفت ماه در اصل آتشی بوده
نظر به این نیست که طقت برود آنها منحصرا باشد بهین نوع شکستنی جبال زمین بلکه
در بدو طقت کوی نرم و سیالی بود مانند زمین و مندرجاً به سبب تشعیر حرارت طقت
طایفه شیب سرگشته و غشا منجمدی بوجود آمده و بعد در این طایفه حوادث و طوفانی
روی داده که آثارشان هنوز باقی است در اشکال مختلفه نظیر ریس با بجا و مختلفه و
بروز این رشته حوادث بی شبهه قوه انبساطیه انداخته بود که شدت حرارت جهت در
هموار و منحنی گشته اند و در ابتدا غشا منجمد ماه چند انحنائی نه داشته و در مقابل آن
ادخه طاقت زیست می آورده و چو بر زلزله های سابقه هنوز درست زبر و زبر شده
بود همه اجزای سطح از یکت جنس بوده و یکت شکل و قوه انبساطیه انداخته بود و قوه انبساط
آورنده اند بر طبقات خارج از این درموضع که کمتر طاقت داشته اند با هم یکت
مطلوبه شده اند و در اینکهای سست بر شکل بوجود آورده اند

و قیفا ترکیب حصارهای عظیمی که در دست جوشان را برخواه اند در جهان دوره اول حصار
واقع گشته و ما سابقاً استدلال بر شکل کره و کره منفرجه و کسبه بطولی و کج بر دایره را برین
آوردیم

آوردیم و ثابت نمودیم و باروی آنها که نفوذ میباید حوادث موه خراب و در بر گشته
چون در عصر ما رشته های منتهی است از انضام بر سطح صاف و در رشته جبال کار با ت منحن
و قضا و الپ و کوههای همس و تر و س از آنها بوجود آمده

بعد از آن برای کیهانی دیگر بوجود آمده ولی در آن عصر که غشا را خرابی منفرجه قدری افزوده
شده باشد و یا قوای پیچیده از آن درجه شدت افتاده باشند که امیده آنها ترکیب شده
خیلی وسیع ولی پست تر از میدانهای اول و از این متولد شده میدانهای شگارت کیهانی
لای و کلا و پوس و نو و لاکر و نوس و اند میمون

بعد از آن میدانهای شیب پیدا شده با بجا و متوسطه که بطنان پوشانده است تا هم طقت
مستمر و در عقب باروهای قدیم بوجود آمده اند و از این روی معلوم میشود و دلیل آنست
جبال حلقه شکل و میدانهای منفرجه و تنزل میکند موافق فرض ما هر میدان بوجود آمده
با قضا و الپ را یکی حساب شکل با مناسبتی که بعد گشت نموده و در جوش کوه دالی منفرجه
شکل پیدا شده و در اطرافش یکت حصار یا چند حصار شکل با ترکیب شده و در بعض
اینجه آس و ایمان است رابطه و نسبتی باشد با درجه قوت درونی که محدث آنها بوده و
با طاقت زیست غشا منجمد و اخیراً هم منفرجه و احتمال میرود که ایند و سبب مایل
گشته باشند در حد و شگاری که شرح دادیم و در هر صورت بطور کلی اوسع میدانها و حصارها
از حوادث سابقه اند که اول پیدا شده اند و از روی نقشه صورت که کسب قوه منفرجه است
بوسیله موسیو و این وضع جبال اطراف نیکو فهمی است که بتوان بهرولت تفهیم و با

زمانی چندین حد از ترکیب جامه را معلوم نمود و از انروی واضح است که عوم جامه
کوچک و ضعیف است و اکثر آنها واقع شده اند بر بدنهای جامهای بزرگترند
خود و باین سبب حصار جامهای بزرگتر رخنه یافته اند و از آن سبب دارد که در بدو وجود
درشتند خارج کنند ^{مستطیل} مستطیل شده اند

و حالا موقع اینست که وجهی قرار دهیم فیما بین دو نوع یعنی که در صفحه قسمیده شده
نوع اول است که از قدیم زمین بر آن مشام نموده اند و آن چهار تنه از آفتاب که بر است
که سر اسطر قطعه جنوبی نصف مرئی جرم قمر را گرفته اند

و در این خصوص موسوسا که ناک کینیعی مانوس است بر صدمه مایت جرم قمر جنوب آورده
که در یک تنه این زمین مختلف و قوت الکاستش زیاد و در بعضی نسبت بدشهای اطراف
مرتفع و باین واسطه آنها گشته است از زمین نوع دوم قمر که هموار است و در کش تیره و
سطحش نرم و نظیرش از هر جهت کمال شباهت دارد بدشها مرسوب زمین مرفوع ^{مستطیل} مستطیل
بیشتر که او در آن گفته پس تحقیق میکنیم که آیا واقعا چهار تنه مرسوب اند یعنی لفظ
مرسوب در اینجا مطابق نیست با آنچه نسبت بدشهای که در زمین قصد می کنند و موسوسو
شاکر ناک این لفظ را نسبت قمر غیر مناسب میداند و از روی ارضا و حدیده که در
حوادث و خواص صفحه قمر نموده عقیده اش بر اینست که در انقلاب اول حصار
خیلی وسیع ظهور نموده اند و بعد از آن چششی در تمام صفحه قمر رخ داده و در پیش کشی
شده است بر مکتب که بود که قریب دو ثلث صفحه مرئی قمر را پوشانیده و بکند آنرا

جامه را

نقشه ۱۱ اجایل ۱۰۰
۱۰۰

جامه را به قسمی از یک طرف تا طرف دیگر بکشد میزان گسترده شده
چونکه در میان آنها جامهای بیشمار است که گویا نشان صفحه زمین قمر را نمایان نموده اند
بعضی جو فشان درست بخرو ط شکل است با بعضی که خوب خالی شده باشد و حصار
صحیح و سالم بوده باشد و بعضی دیگر چنین نیستند حصارشان را رخنه باست و کف
کو در نشان سطح است و هم کف میباشند باین دره های اطراف (در جرم نایبیده

۱۳۵ و ۱۳۶) و مخصوصا در مواضع مجاور دیده شده است این نوع جامه
که بعضی نشان مندم هموار شده اند و ظاهراست که جو فشان منکلی گشته است برین
طی که موسوسو شاکر ناک بیان نمود و اشکال این مواضع شبیه است بدشها که همیشه
بهم مندم بری که در فشان فی الجمله مسدود شده باشد بسبب خرابی بدنه اطراف در
در امتداد عرض ۱۳۸ چنانچه بین طور اتفاق افتاده است در تنه های جام خرد
سین بل از قیاس نوس هنده که در عصر ماب قیاس نوس استخار رخنه نموده

(شرح ۱۲۶) و گاه قمر است شکل جام و قمر نیز بعضی شکل

۱۳۷ و گاه ماه است که قمرش هموار است یا منکلی
و پنج پیرس در کنار دریای پولی یکی از این منکلی معروف است این نوع خرابی است و از آن
نوع نوا بدیعی و ابریم مثلا بهیا لوس و دپلاید در بحر مرمودادی و بیلان و در بحر
و ظرا کاشتر در سال جنوبی بحر کنمار و چندین جام که برآمده اند در درون خود و ششها چنان
چنان که پوشیده شده باشند بسبب خروج جان نوع مواد بایده و موسوسو شاکر ناک

مبداءهای کبیده و لوبی فی اسکی از بجز نوبه را شاید صادق بر این شکل میاورد و میگوید
 (هر که نام از این دو حصاری دارند وسیع که قریب می فرسنگ دور و است
 قدیم می شود در قلب که برین قریبانی تا دورست یا سینه درج از افق) و بعضی میگویند
 دیگر و بد شده که کو با بکلی زیر خاک رفته اند و اما بعضی از حصا رشان تا بان است و
 یکت میدان چسبی شده میاوردیم که واقع است در شمال قانوس یا پست و صحرای
 با جام فلان سینه و آن بعد بر و آن گاه است برحد و حصا را معنی
 از روی این بیانی که مطابق است با ارض و مقبره و ظاهر مطابق واقع باشد
 می شود که اختلاف نظر خاک کوستان از خاک و شقی بسبب اختلافی است که در فشار آنها
 سرحدی جای است رخه دار که مواضع بران
 گسترده شده در مواضع یا پست و انقضای شکران
 از این دو خاک یکی با هوا است و پست و غنمه و صاحب انحصار بسیار است
 و مانند سرچش معدن برآید و گاهس نموده بعضی که نظر زمین
 شبیه تر بال گفته و در مقابل زمین در دو دوری زمین است هوا که بجزی گویند و
 شبیه که ریخته است یا دشت و بعضی است از خاک خشک شده
 حال میخاییم بدانیم که بر وز و ظهور در انقلاب را یکد ام عقلت باطنی و بجزان درونی
 نسبت و هم جواب بر سینه خلی شکل است چونکه موقوف است بدانشین حالات
 منقد برهم قرار روی حقیقت و را صد و نانی که تقریبات غریبه مذکور را از قول
 نقل نمودم

نقل نمودم چون منقد است که اصل این زمین کل بر سطح زمین است از سرب
 کازای میاید و ای که سابق جوی قسم از آنها مرکب بوده و چهارتا و ایت که
 جرم قدری چون فی الجمله برودنی یافته از فشار هوا کازای و انچه از آنش فرو رفته و
 باران بخت بر جمع مواضع صخره و جادهای بزرگی که بر طرف پیدا شده و
 و اما جادهای که بعد از انجا دان مواد سیال پیدا شده بحالت اصلی باقی هستند و
 بر سطح آنها رسوب نموده میان جبال انقشان و جبال انقشان زمین را جدا
 و مخالف چند که به صورت معلوم می شود تا بر شان بعقیده ارباب علم معوقه الارض
 در اینست که هر دو در اصل آتش بوده اند ولی اختلاف در اینست که جوی که در بعضی
 بر تقضای احوال قوای درونی بر و رنموده اند موضع و ترتیب حوادث انقشان را رضی
 نباشد و توجه این اختلاف بر چند قسم است اول آنکه ما بیت جرم قریب شبهه تفاوت
 نقل دارد و با مواد جسته درونی زمین و اقلا چنانچه یقین پیدا کند کثافت و سطحی آنها
 مختلف است چون قوه مایه بر مرکز بر سطح قریب در جرم با سیمس قوه جاذبه بر سطح زمین
 میتوان فهمید که همین یکت سبب چه تفاوت می کند اما قوای درونشان بعد
 آنکه هیچ فشار بر او در مقابل نباشد و با فشار بر او در حکم هم باشد بخرو طاف فوران
 جبال انقشان رضی را اغلب ارتفاعات شده است نسبت بدشهای اطراف
 و حال آنکه جام و اما انقشان بخشش خیلی کمتر است این جامها بیشتر حکم و اما وسیع و
 شکل را دارد که اتصال یافته باشند با هر دو لای درونی زمین

سرحدی قدری تفاوت در اینست
 نقشه زمین

و در بعضی جا و چندین نیست که در اول درونی است و بایستی حق را در او و در مصالح حصار از خاک
 نسبت بکف زمین طرف خلی که تراست و از آن قرار بیشتر احتمال میرود که بوجود آمده
 باشد بسبب نشست جبال یا بسبب فوران آتشفشانی و از روی مقایسه جادهای قفسه
 اشکال ۱۲۲ و ۱۲۵ و ۱۲۹ با کوه آتشفشان سر ۱۲۹ جبال جنوب شرقی و اطراف
 میگویند بر این نقش نامحسوس
 تفریق و با اراضی جایی شکل آتشفشان شان بکلی بر این اوصاف ایستادن نزدیک شهر کرم
 انجان سر ۱۲۵ و سر ۱۳۱ حقیقت اختلاف استخوان بندی بهتر معلوم شود تا آنکه
 شروع تخریری
 و شاید در میان جادهای که بسبب کثرت آتشفشان میتوان گفت زمین جوشان را
 دید بعضی شبیه باشد به جبال آتشفشان زمین و سابقا اشاره نمودیم که ظاهر
 عموم این نوع جادهها بعد از پیدا شده باشند
 و با توجه احتمال کلی نیز میرود که اختلاف استخوان بندی و ترکیب خاک قریب خاک برتری
 ما بسبب این باشد که در اینجا هیچ پرده راسی بر صفحه نشسته باشد تا مخفی نماید و برهم
 زدن اوضاع جادهها و غیره را که بسبب آتشفشانی در ابتدای خلقت آنها بر زخمیده و گاه
 موافق عقیده موجود است که بسبب جرم قمر میتوان قیاس نمود جایی که زمین در
 بدو خلقت داشت قبل از آنکه پوشیده شود و پرده راسی که بر از حد فیه میباشند
 و از رنگت و شن و خاک و بکلی بر بسبب وقوع هر زرد و جریانی که همواره در آنها بود
 پیدا شده

سایه ابریه و خاکستری است
 در نزدیکی رود

پیدا شده اند و تحت اقرار دارند بر اینکه صفحه قمر چند پرده نازکی گرفته باشد که
 از انواع مختلف خاک و در رشته جبال ارضی که بر آمده اند در روی رخنهها و شکافهای
 صفحه زمین تازه یافته اند در انبساط انظراف بعضی تپه که ترکیب آنها حوضه یا بیضی
 تشکیل میشود و اگر برهم صفحه زمین را بجز در سایم ازان پرده نازکی که بقصیده ارباب
 علم موقوفه الارض در انتخابات نمائیده بران نشسته بر این شباهت کامل خواهد یافت
 با وضع کنونی صفحه ماه (چنانچه عقرب شرح میدیم اگر واقعا بر صفحه ماه نازک باشد و نه
 عمده اسباب برهم خوردن و شکستن آثار قدیم در اینجا محفوظ است و موجب تأمل
 گفت در رساله که نوشته است در خصوص شباهت و تعلق که فیما بین جادهای قفسه و جادهای
 ولایت اوری فراموش است تفسیر باین مطلب نمود که فرض ماه از بدو خلقت تاکنون
 یکسان بوده است و ادانی حادثه که در آن رخ داده باشد برقرار باقی مانده پس اگر بخوانیم
 جادهای ما بر جادهای زمین بسنجیم و مقایسه نماییم اول جابجاست بوجه طیفیات مربوط
 و چهارم را تعلق کنیم چونکه بر سطح آب و اجزائی که در اوست برافتند که نماید و جدا کنند
 جمیع کوههای را که بر صفحه زمین وجود دارد و هیچ شبهه نیست در اینکه وقت ایجاد پرده نازک
 اول خاک هر چه بوده البته جادهای عمده و وسیع حادث گشته که امروز بکلی بر شده اند
 حصار کوهستانی و لایب برهم نشی شباهت دارد و جادهای بزرگ ماه با وجود
 آنکه با نظام آنها نیست ولی صورت و وسعت شبیه است قطرا طول این حصار قریب نصف
 فرسنگ است

نقشه ۱۲۸ از تپهها و استوانهها
 بر سر کوه و در ازان دیده

سابق ذکر نمودیم که در دوران بسیاری از سیدان و اعیان و جاهای مکه و مدینه و یمن و بلاد
شده است بخود شکل و بعضی میدانها چندین عدد از این که بهمان خطرا شده اند بخاطر حصار
که برینکشتن گشوده و دیده شده و در اینست که چنانچه اتمام بار ارتفاع حصار نرسیده
و بلکه ارتفاع بسیاری از آنهاست تراست از آنکه بعضی که کام از آنجا بیرون آمده و
حساب مدله و در اول قیمت بسیاری از این که جاهای درونی ارتفاعشان بقدر ۲۰۰۰
فوق است تراست از میزان وسطی زمین ماه در اصل و بعضی دیگر از آن که در واقع
عقیده بنویسد را باز برآورد و سیکو بدانشین آن که بهمان ارتفاع و از آن نشان حادث شده
یعنی از نوع جبال از نشان نیستند بلکه شبیه باشند بکندای سنگی بزرگ سرسبز که
در بسیاری از نقاطی روی زمین پرکنند و میباشد و سنگشان از جنس تراشیده و عقیده
شکل کند پولی و دوم که بی است در فرانس و کند شمع را و که غلجی است از سنگها
نزدیک استوا و از ارتفاع شش هزار (فوق)

خارجی که بسبب ریزش رودت متکشف می‌گردد و باعث نفوذ و انبساط مواد درونی
کنیز و پنهان است همچنان می‌باشد شده و اما نام علم نسبت میدهد به بعضی ترکیب
کیمیایی و غیره که محدث کار نیزند و نفوذ و پهنی را که از راه تولید جبال آتش نشان
و خالص است که بخار آب است و در حوادث نوران جبال آتش نشان آتشی می‌باشد که
روی تپه‌ها و کوه‌ها و آتشفشان و دریاچه‌ها و درونی که آتشفشان در آنست که گسیخته بوده اند
از این جهت و سبب است که در مدت گذشته برای تولید جامه‌های قهوه‌ای ترکیب
در وقت انفجار شکل می‌گیرد است مثلاً جامه‌های قهوه‌ای و از این قوه‌ها که در کارهای
مخصوص گرفته اند در این نشان و پنجه مواد درونی نورانی در انداخته و نامیت و کلا
پانزدهم ۱۳۲۰ صورت تشکیل میدهد و حصارهای خارجی و بعد تولید قطعات در
آکوت که درجه قوه باطنی نزل یافته باشد برصفه نزل و نقل و قطعات مجدد دیده شده
است در خارج حصارهای بی‌جای شکل گرفته و جنوب شرقی میدان خلط‌گون که در پیش می‌آید
و مارپیچ است که در پیچیده شده و حصارهای مارپیچ و از افراشته ۲۰۰۰ فراتر است
نسبت به افراشته و در حقیقت یک طبقه تیف و آمار خرائی میدانی است که در جنوب
گرفته و هنوز بعضی حدودش سرگردانده اند از افراشته‌های بی‌جای در جنوب خلط‌گون
عده از اوضاع و تغییرات جبال در جامه‌ها
فرضیه است که بعد از زمان تولید میدانها و جامه‌های مختلف که گرفته اند و بیشتر آنها
حدود زمان حصارهای واقع می‌باشند و از این حصارها جامه‌هایی دیده می‌شود و در افراشته‌ها

موسسه انجمن مبله ناسته است
دخداست در این موانع عقیده
است و در این موانع

بنکو که از روی یکسوی مسیو و آران نقل نموده بودیم ص ۱۵ از آنجمله میدان بزرگ
جنوبی شکل است از جنوب شرقی بنکو و حد و این نوع جا همای فرعی
اغلب بعد بگراندی نموده اند و چندین نوع تغییر و تبدل در اوضاع آنها رخ نموده
که میتوان آنها را با خطی از قدیم و تاخیر زمان حد و نشان مرتب ساخت و چون این
قدم آنها را چندین رشته و مرتبه قیمت غایب یا رگشت یکسایمان فاعده که در فوق
ذکر نمودیم و بر طبق این فاعده جا همای کوکب از چهارده و نه و هفت تر حاد است گفته اند

قبل از اتمام کلام در خصوص ترکیب زمین فسر یک مطلبی باقی است ذکر کنیم و آن
توجیه بعضی حوادث دیگر است که گفته می شود که در کوه های مشفق و شفا و کوه
خیال ترا که در باب شمار بر زمین بر سیاق اند اشاره می کنیم چون نظر اکتید و لغت
نموده می بیند که از نقطه اصلی بنکو و کو بر یک چندین رشته شمع مشعب شده
و قطع نموده اند جبال و کوه های اطراف آنها را و تا فاصله زیادی از این مرکز می کشند
زیاده از یکصد بند روشن وضع مذکور مشعب شده اند از بنکو و از سرس که بر یک
و کله و کاپات و برشته های دیگر تقسیم شده اند و فاصله باز بعد یکدیگر متصل شده
است این حوادث غریبه که هنوز توجیه درستی از آنها نشده نظریاتی اند بر حوالی آن
بد فسر در اوقات سابقه بیشتر آنها هم بگوید و از این نظر اخطا بر آن باشد که آنها
غیر از نام و احوال چای صفحه ماه باشند و الا جابست سایه ها می کشند و در اوقات

بهر

موسسه احسانیه مطبعه کوپریه است
و ادوکتور ریشی

بهر روی و نمایان باشد پس نمیدانیم که آیا اینها بقدران خیال انشائی باشند که در مرا
واقع اند و اگر چنین باشد آیا این نمایان روی رگس شفا نمایی حیثیت جوی می باشد
رگس بلورینی که رنگهای روشن قرص می کشند پس مواضع ملاحظه می شود که
آن میدانها و جاها یک مرکز نشان می دهند است تا نسبت به جد و جد است اند و بعد از نورانی
که موجب تشکیل این میدان است مواد خاند چنان زرد نمایی انشائی جد و خارج
کنند و بچند در کوه ها جابست می کشند و با خود می کشند و میر و بند اجزای نرم و خرد می کشند
رنگی را که سابق گفته شد بر روشنی جا همای اطراف و باین سبب نظر می کشند
بند های سفید رنگ طویل که از بنکو مشعب شده و از روی چنین توجیه می کشند و گفته
و ظهور بند های روشن و چینی که مشعب می شود از بنکو و بر کوه سوس و در سرخس و بر یک
و ادوکتور ریشی و اینها را می بایست با جهت طبیعی فر (موسسه نامیت و کار با نهر
برای توجیه بند های شمع جرم فر را شبیه نموده اند بکره بلوری که هنوز در رگس مشعب
و توده شمار باطله باعث ترکیب آن شود و محلی و رگس ثانی که باین سنگ ملحق
می شود متصل شوند از همان شیبی واقع درونی و آن نمایان شمع ها هستند از این رگسهای
در این اواخر موسسه و لامه و جی دیگر آورده و چینی توجیه می کشند که در این بکشت
که مواد خرد را مایع می کشند و اینها را می کشند که جا همای خطی که موجب جا همای می کشند
و بعضی مواضع تراکیده اند و مواد باطل بجا است معانی از آن رگسها با اطراف رگسها
و شکل بند های شمع طویل بر زمین فسر اکتید گفته اند و با جابست سبب سبب است در آن

در مطالعات و تحقیقات و اینها را می بایست با جهت طبیعی فر (موسسه نامیت و کار با نهر

توجهات و ذکر ایراد الی که بر آنها وارد میشود

اتفاقا قضاوتی که باندای روشن دارند و اینست که وضع دارند و وضع
قابل تعدلی حصار و بایشان خدق مستقیم واقع شده این اتفاقا در اوقات
فرسیده رنگ چنانچه در اوقات سابر انده خطوط بسیار هستند چنانکه یکی از
روشنترین سابر میمانند بر قضاوتی سر ۱۳

انداختن حدس زدند که اینها چیزی رودخانههای قدیمی بوده که حالا خشک
گشته ولی نظر بعضی که این مکانها دارند و مثلا وسطان عرض زاست از طریق و
عرضشان زیاد است تا دو هزار ذراع میرسد و عرضان نیز شده است تا ۳۰۰ ذراع
و ۵۰۰ ذراع میرسد توجه نمیکرد درستی آنکه چنانکه طول آنها نیز باشد قبیل است
از ۱۰ تا ۲۰۰ هزار ذراع بیشتر نمیشود و با یکدیگر نظر میکنیم که در اکثر آنها بطور آنکه
رودخانه گفته نیست که بسیاری از آن اتفاقا از درون جبال گذشته اند و
انداخته و جامهای مرتفع را و هر جای که میران بسته و بعضی از آنها در ضمن طول
عرضه میشوند و دره های بعضی شکل احداث نمینماید و بعضی دیگر شیبند برشته از جبال
کوچک که بعدیکر ارتباط یافته باشند و ما اینجا در ص ۱۹ از روی نقشه معتبره نقل
نمیکنیم و معتقدیم که جبهاتی مرکز قرار که در آنها چند عدد از آن نوع اتفاقا میخیزد
واقع گشته

بیر و در ساله ضمیمه که در تحقیق اتفاقا نوشته اند و عدد آنها را بقدر ممکن
منقذین

منقذین خود ذکر نموده اند (چونکه چند نفر را حدس میزد و پاسترف و کردی تیران
و تیران و تحقیق آنستکه ضمیمه قدیم داشته اند براند و تقریر آتالی (م) شماره وضع اکثر
آنها را گفته و یکی که گفته اند و میگویند هر خط این جوان عرض طریقه بر قضاوتی فوای
چنانچه بنامای منقذین چنانچه سابق ذکر نمودیم مثل منقذی و رودخانه و اما آنجا
که اعمال بدی ساکنان فرسوده باشند و چنانچه بناید که آنها را در اوقات تشکیل
صحت فرج داشت گشته باشند و از استقرار موطر باشند از تاریخ ظهور جامها و میدانها
و کو را بر این سکه شقاق میزنموس است که از درون جبال گشته و بدنه حصا
سنگافه

آنچه قصود ما بوده در خصوص بعیت جرم فر ذکر کنیم او شده ولی یک شعله خیلی منبسط
است از حدیم طرح نموده اند و انجیل بوده ما بارها و دقیقه متاخرین سخن گفته نیست
که در زمین قسم چون چه جاتا را فوران جبال نشان موجود است بخلاف اجماع بداییم که
بنور فوران بی است با قطع شده یعنی بنور آنکه قلهشان روشنی در سطح قسم است
یا جرمی که نیم علی نظر لحاظ درخشانی که سابق بر صفحه فرض ایده شده بجا بر وجود
فوران میرود و بعضی با هم خطه جام آرسر رخس که در اوقات خوف فراتر
رنگست شعور بدگوا میمید اند بر صحت مدعی که بر بقای فوران زده بودند ولی زود
عقب گشته اند که آن جامهای مرسوم و بالطبع خود قوه متکشفه شدیدی دارند که داخل میگرد
آن نشان نه اردو ولی عقبه بعضی را صعدان انجیل را در سطح و وضع چند عدد از نقشای

نقشه انبارانی آب سوزنی نقشه
بر عدد اول جامه نماند انبار
جانب قوت دوم رنهار
حد است

قربان می شود مثل جام مار بوس و اطراف سبکوس و سبید

و با چنگ در ماه چادی الاخری ۱۲۸۳ رئیس رصده خانه نامه موبو زو لوس سبیت
و بدین یکی خطی و نامه بود شده است شایم کوچکی که واقع بود است و بجز سبید و حال آنکه
سایر آنرا کرده بود و چند نفر هم مثل موبو سبکی و وقت و بجز لوس بدقت تمام این
را رصده نموده بودند و نام آن لینه بود پس از روی مضافه کن رصده و مضافه شروح
و نقشه های سابقه چندین معلوم شد که تغییرات زیاد و عرض چند سالی با آنجا می کنند
از آنجا که یک طرف جام پر شده بود بطور آن می سفید رنگی که سراج جام هم نقدی نموده
و حصار قدیم آنرا برهم زده و بعد از آن تاریخ لینه را جمع از رصده آن بدقت تمام
نظر نموده و تغییرات و کمربند در آن عارض شده باشد چنانچه مربوط به یکم و کیف
روشنایی باشد پس هنوز درست معلوم نشده است که آیا که آشفته شدن و ابری می شود
قربانی است یا خبر و اینگونه هنوز مجهول است که با اصطلاح موبو سبکی آیا سودا با لینه خبر
قصر را مثل لطن زمین موزجانی باقی است یا خبر

فصل ششم

در کائنات جود و تحقیق اینست که با قمر اجدادی است یا خبر
در فوق و مابقی چنین فرض نمودیم که شخصی از آنانی زمین برود و در آنکه که طغیان با هوای
و هست و بلند و برآمده شده و بحال و بهر آنکه که در آنای آشفته و آشفته است
خوبی را یاد نمودیم و لی چیزی که هنوز گفته ایم اسباب عدم امکان توقف آن شخص است
در آنجا

در آنجا زبر که اصول با احتیاج زندگی و ضرورتات حیات در صفه ماه وجود ندارد و نه

جو است و آب

پس کویم چه ماه بخرد است زرده بود و انوار افق ظاهر می شود رسیده باشد از روی
خوف ثوابت در دورا قمر ماه و با آنانی نیست که قمر چون حرکت خاصه از صورت
را قطع نماید یکی از آن طایفه که حرکت ثوابت واقع می شود در واقع قطع قمر و ثوابت
بناگاه محسوس می شود و آنکه بند برنج غزل یا بد بر مقتضای مایل بودن برده و آن
از خبر کار و انوار تحقیق می شود است هم در ثوابت خود هم در کوکب درشت
در وسط اوقات خوف یعنی در وقتی که هوای محیط بر زمین هیچ وجه روشن نیست
قمرش و علاوه بر این که اگر شبیه که قمر اجدادی محیط بود هر قدر که انوار لطیف فرض کنیم
باز قوه انکسار شعاع در آن هست و آنوقت بعد از آنکه در قمر دورا قمر واقع شده
باز مدت قلیب نمایان بود و یکبار مدت قلیب قبل از خروج حقیقی این زور را قمر نشان
میگشت و از آنجا که مدت خفای مرئی آن بماند و سبب کمربند از مدت که بحساب
استخراج می شود از روی حرکت ماه که قمر اجدادش بدقت درست است و با آنکه چون
چنین اختلافی بدست نیامده و از روی رصده چنین نتیجه گرفته که در فرض کنیم
ماه را اجدادی باشد بقدر یک جز و از دو جز و از سه جز و انکسار است از هوای زمین چنین
هوای لطیف تر باشد از خفای که میماند با کمال وقت طریقی را با آنکه قلیب جانی معتبر
جلی ابرادی که بر این مطلب صحیح بعضی مثل آنرا کرده و آورده اند این است

نصف ۲۰ در طالع است و مضافه
در صده و اینها باشد

که قطره ای ماه را شاید هنوز بدقت تمام نتوانست با ششم شخص ما بیم (و نظریات منته
 یکی از فضلهای انگلیس موسس و نیز از سکه ملکان وجود هوای ماه را از سر گرفته و سیکه
 بدست دارد اختلافی است که موسس و آری معتقد بوده است بقدر تمام فضا این مقدار
 نصف قطره ماه که با شکوب ملا و اسطرصد نموده اند و مقدار آری از آن نصف نظر کرده
 روی خود کواکب در دور از فرضی قدر بدست آورده اند با وجود رعایت اثری که
 انعکاسی شعاع در این اختلاف دارد و چنانچه خیال داده که بتوان بقدر یک ششم از آن
 اختلاف نسبت داد و با کسار شعاع افق انبساطی فرضی پس بنا بر این فرض و بنا بر آنکه
 صحیح نای تزلزل کثافت و حرارت هوا را بحسب افزایش ارتفاع جنای محلی بکیریم موسس
 نیز چنین معلوم نمود که کثافت هوای ماه بر سطح (بحرارت وسطی) ۵۰۰ بقدر ۵۰۰
 کثافت هوای بصفحه زمین است بحرارت صفر درجه و به فشار ۵۰۰ و این کثافت هوای ماه
 و آنکه سیکه بر غرضهای آن بر دو سیکه تغییر پذیر است بحسب اختلاف حرارت و حرارت
 بر صفحه ماه از بالای اطلال دیگر بقدر ۲۰۰ درجه تفاوت بیکدیگر چنانچه محض سیکه شمارده
 نمود و این نکته مخصوصی بطر سیر مدک اینجا ذکر کنیم البته میداند که شعاع ملال منفرقه از نظر
 خارج خطی است بطا هر هوا متصل و حال آنکه از طرف داخل ضلع یعنی شکل که متصل
 مشترک است میان آفتاب و ماه و اندک زیا دارد و وجه این اختلاف ما بر آنکه موسس
 روئس چاهها و تلی که واقع میباشد در کنار قریب چندین رشته و دانه اند که در دور نما
 سازه که بر مینو نه و بر کتب آنکه اندام جلا خط هواری بدست میآید و این ضلع در وسط
 زمین

چنین نیست با هواریهای صفحه ماه اینجا از بر این نظر میآید و روی که نور آفتاب روشن
 شده اند از نظر غفلت رشتنا بر کسبیده اند و با وجود این تفاوت منظر بخواهیم بدویم
 که با ضلع مندر بر قدر آنقدر هوا را و کامل لا سنده است که در اوقات کثافت بر سنده
 بتوان اختلافی بدست آورد و میان حساب در صدد و بعد از روی آن اختلاف حکم نمود با
 که هوای بر جرم فضا حاطه دارد و چنان هوای در فضا باشد تا اعمق و ششما می بیند
 و تا اعمق چاههای خنثی بقیس در جواب این سنده و بنیاد تصدیق میتوان نمود و
 افکاری که در چیزیکه یقین باشد چنان است که هیچ گونه آنچه و او خند ندیده ایم بر صفحه
 مسکون گشته باشد و هیچ نوع سیخ و آری ندیده ایم که از صفای آسمان کاسه باشد و
 و حال آنکه اگر آری داشت هر قدر که پیش کوچک باشد باز ما از زمین میدیدیم
 آن حساب بکیریم در این برای تصدیق با افکاری وجود هوای بر کره ماه در فاصله که با
 واقع شده ایم از سیر خنثان و آنقدر قلیل است که بتوانیم آنکه کس روشنائی زمین
 در شب اینجا احساس نمائیم شفق و خلق هوای ماه باید خوب بنظر آید و خط فصل مشترک بین
 ماه و آفتابش نباید ندند و واضح باشد بلکه مانند سبیل در فصل مشترک روشنائی
 عرضی باشد که مندرجاً نسبت به خط منظم ضعیف شود و حال آنکه موافق رصد در آن فصل
 مشترک با هواریها و دانههای بسیار بنظر آید که خنثی ند و واضح اند و نمیتوان نسبت داد
 آنها را به تفاوت زیاد که در پیش و بعد می آید راضی که هستانی قریب باشد یعنی شخص سترتر
 باقی رویت صبح و شفقی هست با نظری که سیکه بد روشنائی بر طرف شاخهای ملال دیده

که نسبت جزو مطلق فرض روی بنظر برده و از روی آن رصدها استخراج نموده که ماه
 هوائی است که ماه در آن کثرت و غلظت و شتاب بیش از تمام دارد و علاوه بر این
 وقت تا نیم روز وضع و کیفیت سایه‌های ظل و اجسام و سایر مبدء‌های شهاب را کافی
 همه چنانکه می‌شاید که است چه در دروس جبال و چه در دانه‌ها و مواضع جبال و چنانچه
 در پرده و کثرت سایه‌های نیم و حال آنکه این اثر از تفتیشات طبیعی هواست که چنانچه
 حاصل شده باشد و کما فی‌الفصل بتدریج روی به افزایش باشد که در آنکه در فصل
 خیالات شعاع شمس به چنانچه تفاوت میان آن شعاع آفتاب ندیده ایم و در کسب و در آنکه
 در نیم و کسب و کثرت و کسب و مسدود در آنکه در این اختلاف نیافته اند و در درجه
 پرواز و آنهم به اختلاف آفتاب از فرض شمس بود که در غیر آن آورده اند و به چنانچه
 دیگر ناز در خیالات شعاع قمری ندیده اند و مختصر نیست که جمیع ملاحظات دلیل شود
 بر اینکه شمس را راجع الی غایت و بر فرض آنکه چیزی داشته باشد انوار باشد فی‌الحقیقه
 و خفیف و ضعیف است که احکام و نتایج که در ذیل ذکر میکنیم صحیح و ثابت خواهند بود
 و به چنانچه وجه فساد در آنهارا نخواهد یافت

و بعد از آنکه هوائی در بعضی ماه نباشد لابد آنکه در آنجا تاب هوا بود و چونکه اگر مرد
 در یاب و در خانه داشت بر اینده آتشی که بر تپه‌ها و بیگانه‌ها چون یک کتک
 هوائی نبود تا بر سر آتشی قرار دهد و در آنجا تاب و حرارت آفتاب نیز چون
 اثر نماید و در صورت احداث پرده و خانه و ابرهای غلیظ و بکشت و ناهار و
 بچشم

بچشم و نه با دوربین‌های خیلی قوی در میان آنکه کثرتی فرض یا به چنانچه خالی و بد نشده
 که علامت وجود در آن نقطه ابری باشد و هرگز نشانه که انوار متغیر و انوار آتشی
 باشد که حادثه که در کرد و از خارج هم مبداءیم که کثرتی که کثرت فرض و انوار آتشی
 از فاصله ماه دیده شود و به چنانچه اثری از پند های تاریک و روشن دیده نشده است
 منقح منقح منقح و نه از کثرتی که منقح منقح منقح و چنان ماه و منقح منقح منقح

و بعد از آنکه نه هوائی در آنجا باشد و نه آبی باشد نه بادی آنجا وزد و نه طوفانی ظاهر
 شود و کما سکون و اگر اتمسفر است هم در زمین و هم در هوا و بی‌ولی بافتنی است
 دائمی حرارت و برودت اجسام و اجزاء آنجا همواره در حالت تعادلی و یکسانیت
 و با این سبب وضع سکون و تعادل اجسام و تعادل اجسام و تعادل اجسام و تعادل اجسام
 آنجا هر ای متعادل و متعادل است سکون و سکون مطلق که اشاره نمودیم به تعادل
 کرد و در آنکه صوت که در آنجا چنانچه که در وسط هوائی ندارد و منتقل شود و بی‌جاست
 و نامش منتقل میگردد و با تفریق در امت جاده و نوا و افغان که ساکنان زمین حس می‌کنند
 ستاره بسیار با این است که در آرام و ساکت

در نای که حس‌های منقح را منظر مخصوص غریبی است در آنجا در بعضی از مبدء آتشی
 یکسان است و علاوه بر آن آنکه انعکاس شعاعی که در آن زمین‌های است و بلند
 و ناهوار حادثه شود به چنانچه اثر ندارد نه در غلظت آسمان و نه در غلظت سایه‌ها و

اشته منبره در کمال شدت و حدت باقی میماند و هوای بیست که آنرا اعلام و معتدل کند
و دیگر موجب تنزل غلظت شود و چون سبب دورنمای هوای بسیار جدا و جدا دارد
و اینها توان که ناگهانی که با آن هوا بخار و صورت بیگونی منظر و خوشنمایی حالت دور
نمای که در دشت زمین میپوشد و اینها باز به دلربای نور ابر در صفت ماه و چون دارد
و یکد این غلظت و خلط و هزار برده که ناگهانی که آنرا در هوا در شعاع سفید بنمایند
و قوس قزح و امثال این هوا باشد در صفت ماه و بطور دیگر سرد و بی غلظت اینها که کوب
و بیارات در وسط النهار بر قوس خلط نمایان میسر رخساره از روی صحرای و نقشه
۱۰۳۴ میتوان فی الجمله تصویری از وضع و حالت دورنمای کوهستانی نماید و نمود
سابق و اگر نموده که کلههای بعضی تاریکی را که متعین و پدید آمده بودند امروز معلوم
که یکی دشت وسیعی اند بهشت ترا که در راههای مواضع کوهستانی و آنچه اقول فرید
بر قوت حدس متعین کنش این بود که بسیاری از آن کلهها به رنگت سبز در بنامند
ولی بعضی دیگر خاکستری هستند و بعضی قرمز و بعضی بگردند مثل غولاد و با علامت و
انجام هم در با آب و باران و چون با جمال است کلههای می پیوند و وضع کنونی زمین
ماه و طبقات سطحش را در بالا شرح دادیم پس بیاید و چه نیازی قرار در قسم سبب
آقای کوهستانی و آفاق خوشنمایی و در زمین هوا تراست و احتمال میرود
که بر تاقی و لیزی زمینش و نشانی فکر که با یکدیگر منتهی بسبب خروج هوای باشد که منتهی
میعان دارند و فرزند و آند منتهی را سرا سر گرفته اند
تقدیم

تقدیم منبره را غرضش کم از سخنان بنده و تکریمش نیست مدت ۱۵ شبانه روز غلظت
شعاع آفتاب بران بنمایند بی گنگه که ابری برده کشد در میان یا نیکی از غرضی بود و چون
علامت جو که در دو بعضی هوای تاری که گرم تراست از منطقه فقره تا بد شود و برده
سختی و شش بر در کند بقدر مدت ۱۵ شبانه روز ما و جهان سرد شود و بیشتر از سرمای
زمستان در قطب شمال و میتوان گفت که در مدت روز و اوقات آفتاب با مانع و فشار
فضای آسمان شمع میشود و چنین استنباط نمود که اقطار غلظت و راهی است شبیه چو
کوهستانی غلظت مثل آب از انقباض شدت حرارت و انعکاس شد بد شعاع کله
که نمیتوان طاقت آن در خصوص نظر بدوام افروش و باید دانست که این چند نباتات چتر
بلاد و اصطلاح به ثبات نموده اند و شمع نور و سرد و در عرض است یکد و در قسم حرارت
بر لفظ اشیاء اوقات روز ۲۵۰۰ درجه حرارت بجای صدمه شش می کند و در
اوقات شب ۳۰۰ درجه بجهت منفرتن بنمایند (اول شخصی که از حرارت آتش سرد
بر روی زمین نهد بر نموده و بی بوده و بعد از آن بیازی صمیمت و بعد از آنجا مایه
موسک و تار و دای و موسک و بوی و بعد از آن معلوم ساخت که انحرافات از نوع
حرارت منظم است که شش در علوم طبیعی ذکر شود و بیان نمود که اشته آفتاب در
چون زمین مرکب نود و بعد و بعد مثل حرارت منظم منکس میاز و همچنین منظم عالم
حرارت فرا به ۳۰۰۰ درجه فارایت مشخص نموده و آن محال است با ۲۵۰۰ درجه
تقدیم

بر منظر قمری فصولی نیست تا نماز شود و نظریه فیلی که محور حرکت و جنبش نسبت به او
آفتاب دارد و ارتفاع آفتاب در برابر افق همیشه یکسان است و در افق آنجا
همین در وسط النهار آفتاب چندین مرتبه از کس و در افق و حال آنکه در افق
قطبش همیشه ششاد آفتاب روشن است (اختلاف آفتاب در تحت افق حقیقی قطب و قطب
فعلی است بر این مبنی و این استوایش و آن که در جرم است و نظریه جرمی
قدر که شخص ... در افق بلند شود و یک درجه و نیم تحت افق را می بیند و در قطب
شمال فسر که همانست با ارتفاع ۲۰۰۰ فو و در قطب جنوبی زاویه از ۲۰۰۰ مودیت
و برابر این عمل آن جبال را همیشه نور آفتاب می رسد است

آنچه تا اینجا در خصوص ماهیت و ترکیب طبیعی فسر گفتیم در حقیقت متعلق است به نصف
جزمش و نه به تمام آن و این احکام را در آن نصف و یک ربعی از آن ساخت پس انوار
حد صبا در ماهیت آن نصف جرمی زده اند و اختلافی میان آنند و نصف فاکت
اند ولی این اختلافات چنانکه اهم اعتباری ندارند چونکه غالب آنها و هم صرفاً است که
بر هیچ رصد و سنجی ندارند (مثلاً متقدمین نصف جرمی را متقدر فرض می نمودند و بعضی نیم
شافت و متاخرین بعضی را بر عقیده اند که آن نصف را هم هواست و هم آب و یکدیگر
و این است و بلندها و کوهستانها و بعضی نصف مرئی است) از این خیالات هیچ نتیجه
نیست و خبری که با فکده آسمانی اطلاع است از حرکت حقیقی ماه در حول زمین و لی نباید
هستند و نمودار فسانه ای علمی را با تالیف و حدیثی استنباط شده باشد یکی از مفسدین
معا صیرن

معا صیرن که خیلی مدد نموده اند در ترقی علم باحوال قمری و آنسان مبرین ساخته که
مرکز ثقل جرم ماه جیاب است واقع باشد در انتهای مرکز ثقلش و از آنجمله چنین نتیجه
شود که اگر ماه را به دایره باشد آنجا جیاب است میل نماید به سمت نصف جرمی و در
طولانی تر باشد و کثیف تر و بلند اگر دکان و بخاری هم در این نصف مرئی ممکن
شود میل میکند به سمت (حدیسی که در باب اختلاف ماهیت نصف جرمی از نصف
مرئی زده بودند که در اول باطل و واهی نبود ولی چندیت که با جاز به جزم معروف
که کواخاری با فکده این شخص چنین ذکر میکنند که جرم قمری مستطیل است و قطرها
متفاوت است نسبت زمین و علت این تمیز اینست که فاکت ماه در زمین بوده است و جرم نرم
قمر را از روی همین شکل مستطیل قمر است که میتوان توضیح نمود

در تحت حرکت و جنبش را با بدت حرکت انتهای بخاری و میسوی با آنسان نظریه فاکت
شدید و صحتی قمر را این حدیثی و زنده و یکدیگر مرکز ثقل بعضی جزم قمر قریب به فو
و هم در انتهای مرکز ثقلش فاکت است و از آنجمله چنین نتیجه شود که این نصف است
ماست خیلی بلند تر است از میزان وسطی و آن نصف یک ربعی است تر است با آنکه این
نصف اول بلکه است کوه و دریا و بجز از هوا و از مخلوق نمیتوان حالت آنست
قیاس نمود با این نصف و گفت بهر است ولی کما و ولی حیوان و در اطراف آن
زمین میزان وسطی است و نمیتوان حکم صحیح نمود باینکه در آنجا و هم اثری از هوا باشد
ولی باز میگویم که اگر کسی بر او بزرگی بر خیالات آنسان و در دسانه و میسوی

نیز بعضی بر آن نموده و آنچه متفق علیه عادتست چنین است که جسم قمر مستطیل شکل است

اما در باب استخوان بندی و ریختن و نصف کره قمر که آیا قمر با بدن با اختلاف است
و آنچه در این باب گفته شده است آنها لایست و حال ذکر میکند بعضی دلایل که از آنست
می توان وضع دو نصف کره را خواست گرفت

سابق ذکر نمودیم که از باب نزولات قمر در کتب و جزو تمام طغش قدر ۷۰۰ جزو نماید
چون در همین ۴۲۴ جزو و شش در خفا طغش است و از مشرق نسبت مغرب طول قطعه
از نصف قمر که از نصف است نظرها ۱۰۰ فرسنگ شود و از شمال نسبت جنوب ۷۲
فرسنگ شود و حال آنکه اقوامی مرتبه در این جهات مذکور به تریبیه از این فراتر است
۸۵۴ و ۸۶۳ فرسنگ است از این مقدار نصف کره و دیگر بر در مواجده نظرها
واقع می شود و ناگون هیچ وجه یکپارچه اختلاف عمومی نظریه و در این هم قیاس این
آفاق که بقدر یکست ربع قطعه خفای است ما این جزائی که همین مواجده نظر است محال آنکه
جان کو حساسان و جان دریا که گشت باشد در آن آفاق تیریده شود و از مقدار
اجزای غیر مرتبه تر چنین باشند و ما اجزای آنرا که گون غیر مرتبی است چنین غیر نمودیم که باید
الذی هر چه بود و این اشاره و نظر یکجایی است که لا بد بوسه میهن ساخته (و عبارت
است که قطعی که باعث انحاء و کامل شده است این حرکت وضعی ماه و این حرکت تهی
نماید و ما بوسه ساخته است را از آنکه وقتی اتفاقاً اجزای مختلف آن نصف چرخ
بطرف

بطرف افتد زیرا که قوه جاذبه زمین بعد از آنکه مستقامت قطر ا طول ماه را مساوی نماید
و جوار و همین وضع نگاه دارش حرکت و تعقیبش را مستقامت نماید است بهمان انحاء
و اندک تفاوتی که در حرکت اتفاقاً باشد به جهت تفاوت در مقدار جاذبه و نصف شخصی
بسیار ما در آن

فصل نهم

در وضع حیات عالم نظر سالکان ماه و تقدیر مدت روز و شب و فصول
قبل از قسمت عالم در باب خصایص طبیعی که جسم ما را از حی و متعاقبات ساخته است که
بدانیم آیا اینها در این عالم و در اینها همین طور است که ما می بینیم یا تعاقباتی دارد پس بدین
پایه هم امکان اینست که بزرگی که تا امروز در حکم لایست است که با در کو و موقوف جاندار
و جسم آبی وجود دارد و یا غیر اینها پس فرض میکنیم که شخص را صدی داشته باشد که در این
نصف مواجده قرار بگیرد و که در آن نصف مقابل (بعضی مردم خیلی گستاخ بدون توبه
حق اینست که کند و با قدر احدی بگوید که جسم آلی را زنده گانی آبی و هوا صورت نیست
و وضع انعام و اتفاق قمر سباین کلی با حالت بقای هر نوع جسم آبی دارد و بعضی بزرگ
دارد و نماد دریم و دلیل خزانها ظاهر است خلاف قبل از بدین چگونگی از آن حیوانات و گیاهان
که در آنجا می زند گانی میکنند و قبل از شنیدن وجود آنها که احدی و آنها هم و گوناگون
در طبق آب تولید می شد و نشود و نامور و حرکت کرد و شما احتیاج آن بر جان تجسید
خودتان بود و باشد که دیده اید و توفیق با در زیر آب حرکت انسان است و سایر حیوانات

خاک که نو و مثبت باشد یعنی آن خبر است و استجاب می نمود با کمال تضرع
چون طر است حریت از عقیده شخصی که با این مذهب است غایت تحت و جود حیوانی را
برضیه قریبی عالم خلقت خداوندی تقدیر دست دارد و طرز بای که ناگون در وقت
طبیعت دیده شده و با فاسد بی شمار قدرت خلقت جلوه نموده که ما بکلیه چیزی را
محال خلق نمیدانیم پس علی الحساب همین قدر قاضی میکنیم که جود حیوان را برضیه قریبی
خداوندی می افکند **ریم بعد الاحمال**

از روی بدست چنین معلوم میشود که جمیع نقاط طلوع و غروب در عرض مدت ۲۴ شبانه روز و پنج
و سه جزوا یکصد و شصت و سه بار که قریب ۵۵ ساعت باشد و در مواجده آفتاب است
بیشتر پس هر کدام از آن نقاط در مدت ۲۵ ساعت و نیم کسب نور از آفتاب نمایند
و این مدت هر روز قریب است و چون قدر مدت آن نقطه از نور آفتاب بی بهره است
و آن مدت شب است و از این جهت مشابه و اتحاد است قیاسی نصف مرئی و نصف
غیر مرئی که در قمر

حال اینجا هم بدانیم که تبدیل لیل و نهار و قیاسات آنها و بطور افعال هر کدام یک بیکر
تفصیل که در روی زمین می بینیم آنها در روی ماه از آنها قریب است تا تفاوتی در آنجا
کوئیم به تفاوت و بسبب آنها درجه لطافت هوای آنجا تبدیل لیل و نهار چنانچه در وقت طلوع
بی نکته و کرم است که شود آفتاب در افق ماه چنانچه این منزل میکنند و آن بسبب بطور حرکت
آفتاب است در صراط طریقه و غروب و فرضش چنانکه ما بان میشود و قریب ده ساعت طلوع
میکند

میکند از قریب که اولین نقطه اش میگذرد تا وقتی که تمام قریب سر از افق بیرون کند
پس طلوع آفتاب بر سطح افق ماه واقع است که قریب نصف شبانه روز طلوع میکند
و یکدفعه و پس

و اطراف قریب آفتاب در روی افق ماه چنانچه است و واضح و مجز و از آن است که نظر
ما ساکنان زمین مثل تکلیف یا فاضله زبانی بران حادث نموده اند ولی هوای آفتاب در
و اختلافاتش با قیاسات که ناگون نور که بسبب آن اختلافات در اطراف قریب عارض
میشود این همه در آسمان قمر غروب واضح و متعین نمودار شود و در قمر مکان آفتاب تمام
آسمان را یکست است و در وسط النهار که اکثرا بر سطحش پراکنده نظر می آید و آفتاب
بعد از آنکه از افق طلوع نمود و در ارتفاع باشد شعاع حار و نازک و غیر مبطون یکست
جمع آید و به وسیع انعکاسی از ناچار بهما و به پای مستقیم و در یکست و در
چونیکه در سایه واقع باشد حتی وسط النهار و ظلمت نام فرو رفته است مگر بر کوهها
ضعیف که اکثرا در نشان فی الجمله احدی پیدا کند و در حقیقت روشنائی در این کجاست
اختلاف ساعات زود تغییر کند چونکه در سطح شعاع بر سطح مستقیم هر قدر کمتر باشد قوت
تابش بیشتر شود و اوقات شب طلوعی بر افق قمر احواله نماید که هیچ شب دیگر تابش
از آن نمید و به نظر ما ساکنان زمین در اوقات شب از آنها از انقباضی است و در کمال
تیره فضا یکست حاصل است تا این که اکثرا بهما و به پای مستقیم است و مایل کمبودی و حوالی
طلوع و غروب آفتاب در جداولش منزل میکنند ولی چنین حالت در لیل قمری رخ

نمید به شدت طلعت آسمان سرخند تا طلوع است زیرا که می شود و بسبب شدت طلوع و کوه
و قوت قریص زمین نیز هیچ تغییری در منظر آسمان نشانی نمید

ولی درجه قوت آفتاب و قوت حرارت متعادل می شود و در هر فصلی از فصلی که یک
حالت نیست زیرا که آن نقاط را بر نصف النهار می رسد که مواجده واقع شده است
ظرفشان وقتی است که ماه در استقبال واقع شود و بدین تمام باشد و در نصف و یک
دایره که آن طرف افتاده و وقت ظهر متعارف است باجماع و اجتماع و در حالت این
فاصله ماه از آفتاب بیشتر است و در وقت دویم بعد از ضاعفت فاصله و پیش از زمین
و آن یک جزو از ۱۹۳ جزو فاصله زمین است آفتاب از انحراف قطر می آفتاب
در حالت ثانی یعنی درشت تر نماید و در حالت اول بعد یک جزو از ۱۹۳ جزو و در
باشد و وسعت قریص منبر پس بعد یک جزو از نو و پنج جزو و بزرگتر نماید ولی شدائی
این تفاوت مدت روز در دوره نصف النهار مرکز نصف مواجده تسریع یک است
و دقیقه فاصله تر است از روز انطرف و فاصله شب زمین نصف کره مواجده با فاصله
جرم زمین را همواره شکل قریص منبری نمید که ۱۲ برابر بزرگتر باشد از قریص و به نظر
مثل خود زمین را از عقب آید عارض شود و چون دوره شمس منقصی شود از سر کبریا
لیالی عظمه در این نصف کره می افتد و شدائی از آنکه زمین بزرگتر نماید و نیز فاصله کره
میدهد و در نیمه زمین نصف کره بسیار است و آنوقت غیر مرئی است و از آن بابت
که ناکر است و در تحت شعاع آفتاب می گزیند زمین بدر تمام است و در توری که در حالت

نقطه ۱۴ در این نقطه است از مرکز و فاصله
در این نقطه ماه

بدر زمین نصف کره ماه میرساند بقدر چهارده برابر و شدائی است که بدر قمر در شب
با میرساند

رجوع نماید به ص ۲۱

ولی در آن نصف دیگر قریص که شدائی بدی دارد و قریص زمین مرئی نیست و در اقصای آن
بسیار اند و وجود آن و شبهاشان در شبهای طلعت است و شفق و قریص هم ندارد که می گویند
احمد الی در آن و بدر و شدائی آن نصف کره مختص است بفضو کوکب
بنام این دو افق که وسعت مجموعشان شمس تمام وسعت ماه است منطقه در یک منطقه
زود که کاه تا نبست و کاه نهان و در این منطقه زمین را غروب طلوع است ولی در
خیال بطریق قریص سطح ظاهر می شود و در نصف کره مرئی قریص زمین و در صد کفایش را
که در منطقه ای حرکت و پیش رویت ظهور و غروب دارند و چون تمام مقام ساعت حرکت
و مقیاس زمان قرار داد چنانکه در آن فن قریص زمین صفت ساعتی است قریب السکون
بر نقطه از کفایت ثوابت و مثل مثل آن و در آن نقطه بعد از شد و بعضی کوکب در آن
نار یکس از نور او از خود ساعت و در آنجا می گذرند و اما در آنجا آن نصف ابدی
انتهای قریص هر که آفتاب در تحت افق فرو رفت بمرکز طلعت شب ظاهر و احاطه
میکنند و مدت ۵۵ ساعت نقص از صدهی که در آن فن باشد باید و قریص شدائی
برای ارض و نجومه ثوابت و سیارات که چه قدر مناسب است که اعمال است زیرا که
نابری در میان جمل می شود و در شعاع خارجی جمل میگرد و کوهکشان و کوکب صحائی و

خطی که در این سر جان باشد و نام او در این آفتاب رگه در زمین غیر اینیم و بد جزو است
 کوفات یکدیگر این چیز است که در این سر جان باشد و در روزیم و شب و هم در این نصف
 کرده و ما چه ما و هم در آن نصف مقابل و ضلالتی که آن نصف بدی تخلف دارد و بر کتا
 نصف در این است که آفتاب در اینجا ابد است که می شود و حال آنکه در این نصف بدی است
 ممکن است کوفات آفتاب دو ساعت طول کشد

باب پنجم

در احوال تریخ

فصل اول

در حرکت زمین و صورت مدارش

در فاصله از آفتاب که بیشتر از یک برابر نیم فاصله که زمین دارد از آن که در
 مشترک مدار است معروف به تریخ و آن در زمین که کواکب و این می باشد
 و مدارش احاطه تمام دارد بر مدار زمین و لهذا در این مدار و خط و دست که می باشد
 آفتاب را اختیار نموده اند تا فاصله قوسی مشخص در زمین به بیش یک نوع اوضاع
 ممکن است آفتاب یکبار در هر یک فاصله آفتاب اقع می شود و در آن آفتاب
 و در این صورت با فضا آن طلوع میکند و غروب نماید و چندی در خفاست و این اوقات
 مقارنه و احتراق است و گاه از آفتاب دور می افتد و سمت مشرق یا مغرب می افتد
 ۴۵ درجه و آن اوقات مقابل است چونکه در اینجا زمین واقع شود ما بهر آن و فضا
 و موضع

و تریخ است و گاه در مدار زمین
 در این صورت در فضا طلوع می کند
 و گاه در فضا غروب می کند

و موضع آن در آسمان درست مقابل می شود با موضع آفتاب

تریخ در مدت دوره اجتناب است پس چون موضع اخیر رسد بهترین اوقات مناسب است
 برای راندن آن چونکه آنوقت نزدیک است به این نصف آفتاب یکبار در دو ساعت از
 شب که تا یکبار از سایر اوقات باشد با رفع نقاط مدار زمین خود و میرسد نسبت باقی
 و نکته عده در مسافت و فضا نیست که آن هنگام تریخ کمال تر است زمین دارد و در
 سایر مواضع در خود با این فضا میرسد و این مطلب از روی سرت ۱۳ خوب می شود

در حالت استقبال فاصله تریخ از زمین تقریباً بقدر تفاضل این دو شعاع حاصل است
 یعنی بقدر تفاضل این دو فاصله است که انداز از آفتاب دارند

فاصله زمانی بین هر دو تریخ با دو مقدار مختلفی تریخ بطور وسط ۴۵۰ شبانه
 باشد یعنی دو سال ۲۸۰ روز و پنج عشر و این مدت دوره اجتناب است و نهایت
 است بهانه نمودن آنرا با مدت دوره چرخش است که در این است که کواکب که در تمام
 مدار خود را طی میکنند و مدار باب را بر مدار و خط و دست که در این است که با این فضا
 و آن ترکیب حرکت زمین و حرکت تریخ است هر کدام در مدار خود و چون حرکت می
 تریخ خیلی تفاوت پیدا کرد با حرکت سفید و خیلی شباهت دارد با حرکت سیارات
 اقبل مشرقی و پس و غیره و اینها بطریق اجمال در زمین شای توجیه می آید و اوضاع مختلفه
 که این دو سیاره تریخ و زمین نسبت به یکدیگر دارند و گردش این اوضاع چهار است آنکه

سریع حرکت تریخ است و اوضاع
 استقبال و اوضاع تریخ است

بکدوره اجتماع مریخ

در طره واقع بود بر نقطه ج از مدار خود شش و نیم بر نقطه ص از مدار
خود پس آفتاب و مریخ نسبت برین متقابل واقع شده و بسیار از آخری اندک
درجه تفاوت طول دارند و این حالت مضافه مریخ است و در بعضی ۸۰ درجه
گشته بود بر نقطه ج و برین بر علم و از روی شکل معلوم میشود که چون دو خط از مرکز
نمایم مریخ و آفتاب را و نقطه احداث میشود در این حالت تفاوت طول مریخ و آفتاب
۹۰ درجه بود و این حالت را بریم گوئیم ابتدا از این مریخ چون زمین و مریخ را در دو افق
روان نمایم سرعت حرکت زمین بحسب درجه و هم بحسب فرسنگ تمام و حرکت
حرکت مریخ و از اینفرایین نظر یکدیگر مریخ متد رج با آفتاب نزدیکتر میشود و یکسال تمام
بعد از آن مضافه که مبدی گریم در ۹ درجه واقع گشته است مریخ و زمین بر
یعنی آفتاب بر خطی منقسم واقع گشته اند و طول آفتاب با طول کوکب برابر گشته و محلی
آنکه چون در مدار آفتاب افتاده بنظر ما خلف یافته و ضوئش در نور آفتاب محو گشته
و این وقت معارضه است و بعد از آنکه مریخ از تحت اشعاع خارج میشود دوباره
از آفتاب دور میشود و در ۲۲ رمضان ۱۲۸۷ زمین واقع گشته است بر مریخ و مریخ
یعنی ۹۰ درجه از آفتاب بعد پیدا کرده و این مریخ و کوکب است و با محله اینه از این وقت
باز همواره از آفتاب دورتر گشته تا رسیده است بر نقطه ج که مضافه و کوکب است بافتاب
نسبت برین ۹۰ درجه و ۲۸ درجه و از اینفرایین بعد از انقضای مدت دو سال تمام
مختار

مختار و وسایل زمین و مریخ باز معاودت نمود و همان وضعی که سابق نسبت
با آفتاب گشته اند که باز رسیده باشند همان نقطه شخصی در عرض
ایستاد برین قدری بیشتر از دو دوره مدار رسیده اند و مریخ قدری بیشتر از یک دوره

(از جمله ۷۹۹ سال و مدت دوره اجتماع مریخ و مریخ با آنکه این مدت تغییر پذیر است
۳۰ سال و ۱۰ روز با سایر ایام دوره آمیازی دارد و اینقبال کوکب در وسط این
زمان واقع میشود و عرض ایستاد بسیار در سطح حرکت اوج می بینیم حرکت اوج
بسیار مغرب سرعت مختلفه که در دو سه قبال بیشتر از سایر ایام است و در دو اول
روا خواهد بود مریخ بنظر ما غیب نماید و با محله در سایر اوقات حرکت مریخ مستقیم باشد
و عرض سطح حرکت در دو معارضه بین از سایر اوقات باشد و اوضاع طالع در دو اول
اقامت و رجعت در جمع سیارات علویه یکت ترتیب بردارند و یکت خود توجه شود چنان
آسان برکوب حرکت محضی هر سیاره با حرکت محضی زمین این حالت اقامت و رجعت
در ناست و چنانکه معلوم شد بی آنکه محتاج شویم تدابیر جغرافی و فرض ایستاد
موجوده و خارج مرکز زمین قدر دو نفر اصد فرض کنند که بد و سرعت بر سطح
و از دو فاصده در آن کنند و حول نقطه نشسته از وسط مدارشان که مقام آفتاب
باشد پس در اینحال شخصی با نظری که مرکز نزدیکتر است منتظر میشود و می بیند در حرکت
رضیعت نسبت بر مرکز زمین و با نسبت باشد و در دست که ثوابت آسمان باشد همان نقطه

که در ضمن حرکت اجتماعیه سبب عکس حرکت در مابقیل متعارفند و مقابله و اقامت را نسبت
و اما ظاهر و مظهر چون دقت نماید در حرکت نفی که مرکز را بر کما است جمیع کیفیات حرکت
مرتبه سه بار مضافه را آن می بیند از قبیل و سوان و کمال بعد شرقی و بعد غربی و اندک در
جزئی و بی اندازه و در آنجا مشاهده اش راجع است و در جزئی و مستقیم و در این مورد و در آنست که در
بطور انبساطی از جهت تعلیق را آنکه در مقام شرح احوال ما بر سه بار است علویه محتاج است
نعمت

۱۳۳۶/۰۹/۲۸ است لهذا فاصدها را از قباب خشی مختلف شود و قنای قباب و قنای
 که مرتب برسد بر طبق قطر ا طول مدارش یعنی ا راجع به قضیه شمس واقع شود و با
 فاصدها را اینجا به و رسم
 (از قنای)
 فاصدها (در قطر ا و قطر ا)
 از قنای و در قضیه

۱۰۹	۲۳۶۳	۵۴۴	۱
۳۴	۲۶۵۳	۵۴۳۲	۱
۶۵	۲۶۳۳	۳۱۱۱	۱

فصله پنجم از زمین چلی اختلاف کند و سبب این اختلاف شد بد چنانچه سابق هم اشاره
نموده ایم اوضاع مختلفه است که این دو سبب در در خود داشتند بعد که میگردند در اوضاع
مختلفه در حقیقت فاصله باین دو کوه تقریباً بعد مجموع و شواضع حاصل است اما بعد مجموع
و در فاصله زمین و در اوقات متعده بعد که در فاصله باین کوه است آن

نقطه را نیز باید گفت بود که این دو در اخلاصه در مرتبه چونی نسبت باقیاب خروج
مرکز مثل زبا و بعد از انصهر مرتبه از زمین غیبی تفاوت که فیما بین دو دو مع چون
و جمع نماید پس ۳۳ و ۳۳ معلوم میشود که اگر مقابله در زمین که با او اخر مرد او
جلالی واقع شود (اواسط اوستاد) حاصل ما بین دو کوکب فل مقابله است که
باشد و اگر مقابله واقع شود در دو نقطه متعادل در او آن نزدیکت اوایل هستند ما
است بعد از انصهر قمرهای بزرگی دارد و بعد از انصهر غایت هر وقت مقابله در
شود در او اخر مرد و قمرهای بزرگی را دارد و اگر در اوایل باشند واقع شود اوایل
و ما در جدول اول بعضی از تفاوتات مرتبه را آورده ایم و از آن روی خوب معلوم میشود
تفاوتات شده و انجا و این کوکب از زمین بحسب اختلاف موضع که این دو کوکب بحسب

۱۲
و مقام بعد از شهبان ۱۲۹۶ شنبل مناسب صد بود و چون شنبل سالهای ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷
و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰
بود و از آن روز و مقام بعد از شنبل ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰
نسبت بعد از هر دو ماه و بعد از آن وقت مقام معلوم شود و نیز از آن روز و مقام
هر دو ماه و بعد از آن وقت مقام معلوم شود و نیز از آن روز و مقام

فصل دوم

در نظر و حالت فرج چشم بماند و در دور و برین ابعاد و مرتبه و قیاس آن
 بسیار فرج چشم بماند که کجاست فرزند که از اینج کوب آسمان این سبب متعجب از
 کند که در افروخته و آتش مشعل میخاند و دور این کوب بچسب اختلاف بعد
 زیاده ای که از این پیدا میکند چنان مختلف شود و اوقات معارضه مثل یکی که کوب در
 اول در آسمان بدخست و نورش غلبه اوقات آرام است و وجه تسمیه از اسم کوب
 همین است که کجاست فرزند و این غلبت و جمیع سیارات و سمیت دارد و لی نه طلق و کجاست

[illegible]

نماید تا در ۳۵ روز از انقراض اخبار احمد و جنت برابر آن تغییر کند و از روی سر ۱۳۷
این اختلافات محسوس شود و بعد نسبت بهم نه و اگر کتب تغییر نماید و اما ابعاد جفتش بنا
بر آنکه نظر موش ۳۵ باشد جفتش شود

مساحت ابعاد درونی مربع است و بعد اقرب بعد اوسط و بعد ابعادش از زمین بحسب
فرسنگ قطر مربع ۱۱۵۲ است (۶ دره کهنومتر) و محیط استواش ۴۲۶۵ فرسنگ است
و معادل ۵۳۰۰۰۰۰ که در حجم مربع نیست بر روی حجم یک تخت آفتاب یکبار می‌گردد
و با یکدیگر حجم مربع برابر است با برابری بر سه حجم و فرب سه برابر حجم قطار است
و ظاهر بتفصیل پیوسته که صورت مربع بعضی شکل است و در دو قطب و در انش فرو
نشکلی دارد و در دو دکنش اویش را بدی که ولی تعد بر اندازد ان فرو نشکلی خالی شکل است
و آنچه بدست آورده اند بعقبه اکثر ابعاد ان حقیقت ندارد و تقریبات عمل است
که بسبب آنکه در کی شعاع گلفای درخشد و مجاور قطب حادث شده و از کو که با کمال است
چندین مرتبه قطر استوائی و قطر قطبی مربع را در حدود چهلین مقدار است که قطر را ولی تعد
یک فرد و انی نیز قطر اول قطر است و در شش ارسال ۱۱۹۹ چنین یافته خواهد شد
و اما اوقات شهابه که ظاهر شد و در حدود اوایل از گوشه‌ای با هم اختلاف داشت

مهره و صفت و حرکت
تصنیع و جهت و ذرات

ولی آنچه در سال ۱۲۴۲ و سال ۱۲۴۳ بر ماست و از رصدخانه پارس انداز گرفته
اند قدر فرونشستی به سمت شمال شده و باجه از روی رصدخانه جدیدی که در کوه
ازگشت انداز که اگر اختیار نمود و بجای زنگر و مسجود که از اهل انداز روی رصدخانه
سال ۱۲۴۰ قدس طوب را ۱۸۰ بافته و هرگاه فرض معانی بسیار در بدو و غیره
باشد که از آنکه کوه خلی از حد افقهای آن فرض میگردد و معلوم افقت کند یا تواند
تعدیل مایلغات که از روی آنها اجرام فلكی تشکیل یافته اند و احتمال است که یکجمله
از این رصدها معتبر نباشند و عدم توافق باین سبب باشد ولی افلا میداد و اینست که در ابتدا
آینده چینی مناسبه تحقیقات ساریست و این باب تمامند

قد هر چه قریح افکار که استخراج شده است از روی تعدیلاتی که مارت نموده است در
حرکت انتقالی این جدول قباب فریب کج و ازشتن کرد و بطور جویز آفتاب است و آن
بدر ۱۰ جویز زمین می شود (۱۰۹۰) و کثافت سطحش اینست ۶۹۲ رده برابر کثافت
زمین واحد فرض شود

(از روی جدولی که قبل از باب مختار آورده ایم موافق سالنامه رصدخانه پارس)
قد کثافت اینست ۱۲۰ رده و این قدری بزرگتر است از آن و این اختلاف جهت افق
نموده چنانچه بر سطح قریح موافق جدول اگر چه موافق نیست با سایر احوال و چون این
کثافت را به هم می کشیم کثافت آب قریب ۷۰ رده می شود و از آن بر روی زمین استنباط میشود که
جرم قریح از حیث کثافت خیلی نزدیک است بجرم معادن و غنیه یا غیر غنیه است چنانکه
از جها

از جها زمین می افتد ولی در اینجا مطالب با پیشی یافت نموده و استنباط نمود که تا کثافت
کثافت مایلغات خالص قریح را از مرکز نشین تپه طس فید نیم جیبست با بارانی به سیم چاه طس
اندازیم در نوع معادن و اجسام که بر سطح مایلغات علیای آن واقع می باشد و در جبهه مرکز
بر سطح قریح اینست ۱۲۰ رده پس از آن تقریبی که با اختیار در نظر افرو و باید به خود قریح
باختصاصی جان قوه مرکز نشین در مایل اول سقوط بقدر ۳۳۳ رده متر مسافت می رسد
و سرعت سیرش بعد از آن مایل اول این می شود ۷۰۰ متر

فصل سیم

در حرکت وضعی قریح و اختلاف ابل و نهارش و فصولش و حالت فاعلیش
هرگاه قریح را با آلت مستکوب در اوقات مناسب نظر کنیم و آن چنانچه سابقا اشاره
در استقبالی است که کمال قریب زمین دارد و علاوه بر آن جوامع مناسب باشد و این
فرض را بشکل ابره تمام واضح و شفافی می بینیم که کثافتی تاریک و روشن بر نصفه
افشان گشته باشد ولی هنوز در کثافت آن کثافتها چنان تفاوت محسوس دارند که آجری در
جوار آن دو نقطه که تقریباً متساوی واقع شده اند یکی مایل غیر مری میستند و کثافتی
که در کثافت و صحای مایل سبز و شاید با رنگها و الوان چنانچه نظر کنند و قطعه کانی قریح
سراسر کثافت روشن تر است از اجزای وسط و لایه کثافتی نار در حد و محیط از نظر
می شود و با جلد در آن دو نقطه که نام بروم و درست متساوی نیستند و کثافت دیده شده
که یکست و صفت نیستند و غنیه بطوریکه با اجزای قریح رنگ موافقت کند و حدود

مختص دارند این دو کشف عقیده از دو قطب قریح واقع گشته اند بجز در کتب سیریا و روده
که رنگت دو کشف قطبی را بر وقت که ممکن شده اند نظر کشیم چو از روضه روشن و شمع بود
و به هیچ وجه مشابهت نداشته اند باریکست سائر افزای قریح و در سال ۱۲۵۳ ایکست مرتبه
اتفاق افتاد که قریح در زمان بعد تا مش را بری گرفته بود و مستور بود و در کشف قطبی که
در روشن نمود

۱۳۴۹ منظر برج است در نیمه رمضان ۱۲۷۲ موافق نقشه داران دو لارو
و از آنکه پیش ازین اندوه کشف دو کشف قطبی زیاد از منظرها و کشفهای روشن است و
از منظر خود و قریح آواز این حوادث صحنه که کتب بعضی نشان بکشد است ثابت و برقرارند
و بعضی دیگر تغییر و تبدیلی می پذیرند نبات کشفها یک شکل حدودا معتد نشان و اوضاع نشان است
به یکدیگر یک قرار است از روی رصا و حدود و قیاسه کشف شده و تحقیق این مطلب در وقت
بیش از آن شکل که گفته امی چند استند از یکدیگر از روی رصا همان کشفها معلوم شده
که کتب را که کتب است و تغییر بریده که در مدت ۲۴ ساعت و نیم تقریباً دوری تمام میکند
لذا از عرض چند ساعتی منظر قریحش در کون بود و این نکته و این نکته از روی شکل
۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ زود معلوم بود و نقشه اول نمایش حرکت کشفهاست از مغرب به سمت
مشرق و عرض مدت دو ساعت و پنج دقیقه و نقشه دوم همان حرکت را اینجا بدو عرض
مدت یک ساعت (تقریبی) در سال ۱۲۸۱ باز یافته بود همان کشفها بزرگ در سال ۱۲۷۷ رصا
بود ولی باز عقیده این بود که محال است و فن و ادان نقشهای قریح که در سبورات ۱۱۱۶

۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ مرتب گشته بود و در این زمان این نوع شکلات است و داده اند
انچه در میان نقشه های که سال ۱۲۲۶ و ۱۲۵۳ و در کتب شده اند یافته اند یکدیگر یکی سال
۱۲۷۵ در مدبره کشیده و بعضی پیدا شده و لی موسس کوکرت شکلات اعتدال کشفها بزرگ بود
در کشیده بودند باز یافت در نقشه کشیده بود و در سال ۱۲۷۱ بر صده بر گرفته بود
و این اختلافها که بحسب ظاهر در این میانج یافته اند به وجه اصلی رفع نموده اند اول آنکه
اشیا واقع بر صحنه که البته حرکت وضعی آن کرده در در نما اوضاع نشان تغییر میکند و گاه چو
نظر ما واقع شود و گاه در اطراف قریح باطل میگرد و معلوم است که تغییر در شکل نشان
رخ میدهد و علاوه بر این محل قریح چنان تصرفی در دور دارد و قدر بسیار خیلی است
اوقات استعدا لات مختلفه دو قطب قریح و سائر افزایش را بنظر سائنسان زمین معلوماً مختلف
یافته و لهذا علاوه بر تغییرات طولی که بحسب ظاهر در شکل آن کشفها روی میدهد تغییرات
عرضیه نیز بحسب مذکور در آنها حادث میگردد و این شبهه که در اختلاف شکل دست و او
بسیار است رفع میشود چنانچه با حاشات عقیده و تحقیقات بنده است که در منظر کشفها نمودند در اوقات
مختلفه رفع آن شبهه شد و لی عینی در کتب معتدلی در بردار آن اختلافات که بنظر ان رفع نمود
و آن همانا رقت از تقریباً آن که در اوقات اوضاع مختلفه قریح دست میدهد و در اینجا می چشم
معلوم است این سبب شکل کشفهای نادر و روشن و قریح بنظر ما که کون بود و ما در این
باب سبب از منظر می گذریم و بهم نموده و این وجه دوم بود

ظاهراً کشفهای منظر قریح را ابتدا اقوتها نامیدند و در سال ۱۲۷۶ بنظر آورده و بار تونی نام

در دو سال بعد و هشت سال بعد باقی ماند چون که هرگاه مطلق میگردد چنانچه
 خاص رود که باید تاریخ حرکت و وضعیت باشد و قسماً در سال ۱۱۵۰ این مقدار را از
 شبهه بیرون آورد و تحقیق شد که در حرکت از آن شخص شود و چنین بدست آورد
 که که تاریخ را دورانی است از مغرب به سمت مشرق و مدت ۴۳ میگذرد و تمام میکند
 و تا رالدی و جبرئیل و بعد از آنکه در حصره میرود که از روی ارض و مخصوصه خویش تاریخ
 آمدت را با آن از سر گرفته و در این اواخر میرسد بر کوه شام و کوه کربلا و کوه
 بگت را که در سال ۱۱۵۰ نموده بود با ارض او که در سال ۱۲۵۳ و ۱۲۸۱ و ۱۳۰۰
 بود با ارض او در وقت که در سال ۱۲۸۱ نموده بود (و این ارض او است که در بعضی
 ۳۵۰ سال شده و شامل ۷۱۵۳۸ دوره تاریخ است) مدت یک دور حرکت تاریخ
 چنین یافته ۸۸۶۴۳ تا نیمه ۴۴۵۰ و ۲۶۷۲۵ و از این با حساب برود که
 اختلافی نیست هر چند در کتابه

شماره حرکت وضعیت تاریخ است و حرکت کلههایش موافق ارض او و
 نو کرد در ۲۹ ربع الاول ۱۳۷۰

عددی که ذکر شد مدت یک شبانه روز و پنج تاریخ است و آن مقدار ۲۹ اطلال است
 از مدت یک شبانه روز و پنج تاریخ و حال اگر بخواهیم مدت یک شبانه روز شمسی را با ستاره کج
 باید طاعت شد که تاریخ مدت دوره اشی در آن آفتاب ۸۶۰۹۸ و شبانه روز و پنج
 است و بنا بر این سالی حرکت شود از ۶۶۰ دوره وضعیت و دو وقت دور و تقریباً
 و از این قرار

و از این قرار مدت این سال یک شبانه روز شمسی باید واحدی کمتر باشد یعنی ۶۶۸
 شبانه روز و دو وقت از شبانه روزهای همان کوه پس مدت هر شبانه روز و پنج تاریخ
 و سالی باشد ۶۶۹ و ۶۷۰ پس گفتند که همان تاریخ و زمین همان اختلافی از آنست
 مدت دور ایشان میبود و بنا برین تاریخ که منسوب باشند باین سلسله شش تبدیل پس و بنا
 و طلوع و غروب آفتاب که کوه کجی قریب است و ضلع روی زمین و مدت یک شبانه
 هم شبی نزدیک است بحال زمین ولی آنچه که متعلق بود به سرعت قوی حرکت و تغییر
 و سرعت طلوع و غروب که است از سرعت زمین با نسبت ۲۰ یعنی دو سرعت حرکت متعین
 است باقی زمین و نصف قطراین دو کوه و محکوس است نسبت به مدت حرکت ایشان و بنا
 بر فرض اشی و عرض جغرافیایی بعد از تاریخ و بعد از زمین سرعت طلوع حرکت وضعیت آن بعد
 اندک بیشتر باشد از نصف سرعت آن بعد از زمین و تحقیق ۶۶۰ و ۶۷۰ است که بعد از یک
 تاریخ سرخس ۲۳۲ از است و از زمین ۸۴۴ و آن اندک زیاد است از نصف
 پس در جغوه را عدد از مرکز زمین نسبت کمتر باشد و از این قرار ارزش وضعیت و بودن
 در جغوه جاذبه بر مرکز جغوه شبی کمتر از روی زمین خواهد بود و نظر باین نکته بسیار می بین
 خالی از انحرافی نباشد و اندک تفاوتی که بین تاریخ را که از روی ارض او و زمین بدست آمده

موقع در قطب تاریخ را از روی حرکت مری کلههایش بدست آورده اند و بعد از این نسبت
 به سطح ارض چنین شده ۶۶۰ و ۶۷۰ (و این مقدار اودمان در که تاریخ میل منطقه ارض را)

که میل کلی باشد اینست ۴۶ و ۱۵ و وضع محور حرکت را چنین مشخص نموده

طول نجومی قطب شمال فریج ۱ ۳۶۹

عرض نجومی ۹ ۶۱

و آنچه در این خصوص شمرند و هر مثل استخراج نموده اند اختلاف قلیل باشد مذکور دارد
و از این روی چنین معلوم میشود که انقلاب فریج را چندین فاصله نسبت به انقباض و انبساط
کنند ۱۳ و بنا بر این در اوقات زمستان نصف شمالی آفتاب کمال قریب به فریج
دارد و در تابستان کمال بعد از این مشاهده میگرداند و فریج و زمین و قدری
محور خنجره سابق در احوال ساریست و از اشاره نموده ایم چنانکه منشأ اصلی برای
نجومی و کائنات جوهر است چونکه حوادث جوهر را در اکثر فقرات ارتباط نام است
با هوای نجومی و قبل از آنکه رجوع به احوال مخصوصه نماید از این جهت که میفرماید
نایم که صخره که در فریج منقسم است به منطقه الصلحیه منجمده و معتدله و خنجره و وسعت
خیلی نزدیکی است بمناطق زمین

میل محور زمین زیاده از ۹۰ نمیگردد پس محور فریج را و بنا بر این در تابستان و زمستان
و تغییرات آنجا بحسب اختلاف عرض و تغییرات آنجا در افق مشخص و در عرض در شمال
و فصول اطول یا بی و اطول یا کم افق قطب بجهت آنچه مربوط باشد با کتب نجومی
آفتاب نیز در وجه قوسان جمیعاً در صفر فریج کمال مشاهده را دارند و همچنین انواع حركات
روی زمین و بی فایده باشد و سبب اختلاف شدیدی است آن در مدت فصول آنجا
در فریج

در فریج طول فصول خیلی زیاد است اختلاف فصول طول فصول فریج با قطب خیلی شده است

از این فصول زمین و این بدو سبب است آنکه نسبت طول فصول طول فصول فریج است و

از این جهت که کثرت خروج مرکز زمین را با اینجا تصور کنیم ۸۰۰۰۰ شتابان و در شش سال آنرا

فایده این فصول نصف کره نمایش میابدیم

مدت فصول بهار بعد ۹۱ شتابان و در شش سال آنرا

تابستان ۱۸۱

پاییز ۱۲۹

زمستان ۱۲۷

اعداد مذکور به معنی آنست که نصف شمالی فریج و چون فصول الصیفین بر نصف کره بعد از فصول
شتری نصف جنوبی میماند و معنی اینست که آن بعد از مجموع طول بهار و تابستان در آن
بعد ۸۰۰۰ شتابان و در شش سال آنرا و در آنجا که در تابستان قوسان
بهشت و خیلی بیشتر باشد از جنوب بنا بر این در آن فصول خیلی بیشتر میگرداند
نصف جنوبی ولی در فریج مثل زمین است که در تابستان سبب اختلاف بعد کوکب و منجم است
و در شش سال آنجا باشد و در تابستان سبب اختلاف بعد کوکب و منجم است
آفتاب در وجه تابستانی آفتاب بر سطح منجمه ۳۱ درجه است نسبت به حرارت زمین و در
اوسط در اوج قوت مذکور منزل نموده چنانکه ۳۰ درجه و نصف زمینی نموده چنان
میشود ۵۲ درجه یعنی قدرش و نصف یک برابر و نیم افق است خلاصه آنکه نصف

مراعات وضع زمین است بر وجه انطباق
در وجه یکصد و شصت

جنوبی نایب ناشنخی کرم تراست نسبت ناشنخی مسدود از نصف مقابل و آن بعینه
حالت غیر نایب است چرا که تریخ چون جد و قریش برین است اختلاف درجه نایب است
در زمان در اینجا جنبی شد بدتر باشد

فصل چهارم

در ماهیت طبیعی جسم تریخ و اجزای آن
رسیده که با احوال صفی تریخ و کرم و کبک کفهای را در خوشه یا قشر غیر است در شکل و بعضی
از آنها نباتات و بعضی دیگر این همه چنانچه سابقین هم اشاره نموده ایم علامات و اسباب
خیلی مفید هستند را در تحقیق ماهیت طبیعی این مسأله که احوال و اوضاع عظمی را بهتر
جمع مسیارات بدست آورده ایم و چنانچه فیهده ایم که از کرم و کبک برین شیبند
و حال در این خصوص تفصیل ذکر کنیم

جسم تریخ متعلق به نباتات در آنکه کفهای قرمز رنگ روشن تریخ از اجزای ساده زمین است
یعنی براری میباشند و کفهای نارنگی که رنگش از اجزای مایع اند یعنی میخا و میخا
و وجه تسمیه را بدین و اختلافی است که در آنکاس هم تریخ خاک و آب نظر آمده آب
چون فرو عظم است شعاع آکنه ای را جذب و جمع میکند لکن بعد از آنکاس شعاع
خیلی ضعیف میشود و نسبت به شعاعی که از اراضی ششک میشود نار و عظمی تر باشد و بعضی دیگر
که کرم و کبک کفهای عظمی را به این کفهای نار بجا میباشند که کاک بر آن
نموده باشد از جمیع جهات یاد جز و عظمی تر باشد

حال بجز

حال میخا بهمین دایم جهت سبب قرمزی رنگش از اجزای در میان قرص کرم و کرم که تریخ
بدایه میسر بود و نباتات بی شیبند که نور انبساط و به طبیعت خود نشانی چون شعاعی که
بسمت ما ششک میسر از جهان شعاع سفیدی است که از آفتاب کسب میسر میسر است
در اینصورت آن رنگ بافتنای طبیعت صفی تریخ است و در خصوص توجیه این رنگ
حدسها زده اند بعضی این قرمزی را بر اینست که در مبدع طبیعت خاکش و میسرند
از شل لایه میسر و آنرا ترکیب شده و برینا فیصل لایه میسر حدس میسرند که درینا
صفی تریخ عظمی که شل روی زمین مایسرا باشد قرمز است و چنین توجیهی بعد از آنکه
نیست لی اگر چنین باشد چنانست برده نور در هر نصف که به جهت فصول تغییراتی
حارض شود و مثلاً اوقات زمستان کمتر کند و ضعیف شود و در فصل بهار با وجود
کند و در نایب انیمای قوت رسد و مایسرا در احوال چیزی بیافته ایم که مویسند

این فیهده لایسرا با مایسرا تفاوت با آن داشته باشد

سر ۱۲ نقش تریخ است و تصور برش بر دایره استوار افقی نموده برود که

با کله بعضی چنین اختالی میدهند که رنگ کفها بسبب انعکاس شعاع آفتاب و وقت
عبور شش از درون مجرای تریخ و اگر این وجه را رد نموده است بطور قطعی معلوم
نمیکند اگر چنین باشد چنانست قرمزی در اطراف قرص تریخ بیشتر و تند تر باشد تا در
اجزای درونیش زیرا که شعاع آفتاب بسبب اطراف قرص مایل تر و در و شود و بجا
انجار را بیشتر خونی میکند و حال آنکه ما بر خلاف آن رصد کرده ایم و علاوه بر این کرم

و اگر چه جزوی از این اختلاف حرارت بود و عرض یکدوره حرکت یکسانی در رفع شود و این چنانکه
اشاره نمودیم حالت حرارت برودت رفع نشود و اثرش باقی است

از غرض که در تریخ از جنبه کائنات جود و اختلافات هواکلی شایسته این نیست
و احتمال می رود که مکان زمین در احوال مستیاره سکون را با ما نظریه پسند که ماکنون بخرا
در دور زمین می پسندیم فطین زمین مثل قطب زمین بر شمس است بر شمس و یکدوره اوقات چنان
از دور خود قطب جنوب را بر شمس می چرخاند

با تکیه و قطب برودت و انجماد و یخ در دفع نشده اند و قطب و ران و
صفحه زمین بر چنین است انحراف این دو قطب برودت از روی دورنمای تریخ که در
مر ۱۳۹ نموده ایم خوب افصح و معلوم نمود و کلفهای مفید در نشان درست افق نشده
اند بطریق خطی را انظار کوکب

بر وقت برنی بر صفحه تریخ فرو دادند و سبب کثرت انجماد باشد که حرارت از آنها منصاع
کنند و آنوقت باید این انجماد بگل ابر بر وجه کوکب گسترده شوند و گاه بحالت معانی باران
فرو ریزند و گاه بحالت کمر که بر فاضل نمانند و این تفصیل از روی رسا و جده به پنج
بصفت پوسیده خنایه اغلب به اند که صورت کلفهای برکننده بر قرص روز و در تغییر
میکنند و چنین چند سده اند که باید که ابرهای چند در جلوه انما قابل شده باشند و بکثرت
انما این تغییرات رخ دهد و موسیو گرمان گوید که در اوقات متعاقب ۱۲۷۴ با کمال
وقت حوادث صفحه تریخ را تشکیل نموده در سال منتهی در این چنین می نویسد که اگر چه
کلفهای

کلفهای منتهی تریخ یقین پوسیده است و هیچ جای شبهه نیست لی دیده شده است و
بروز یکدوره ساعت بساعت تغییرات تقصیری در کم و کیف کافی مختلفه نار و روشن می باشد
کوکب که در اینج شبهه نیست در اینک با عشا این تغییرات عبور را بر است از بر کلفهای مختلفه
و از روی افقته ای که این شخص برصد کشیده و در رساله خود آورده و محبت عقیده
اش بر تریخ پوسیده و در کلفها بیکه یقین ثابت و ابرام می باشد یعنی تغییرات شکلی که چنین
تغییرات در استیالات قیاسیه اند با یکدوره تریخ در چندین رصده و در بعضی بطر اوز
مؤید اعتقادش زمان است

از روی تفصیل خیالات شعاع تریخ نیز احتمال می رود بر وجود هوایی که مرکب باشد
از گاز و بخار چنانکه موسیو سکی در خیالات شعاع تریخ خطوطی دیده است شیشه خط
بخار آب که در هوای زمین خود مانده اند و موسیو موسیو گرمان در آن خیالات که
بطر اوز کرده که بعضی مطابقت نشود با رنگهای خیالات شمسی از این روی چنین استنباط
نمود که بر دوازده رنگ سبب مع خود کوکب سبب تریخ هوای محیط بران در شعاع را و بعضی رنگها
دیگر در مطابقت با رنگهای شعاع شمسی بعد از آنکه عبور نموده باشد از درون طلیقات شعاع
هوای ما و انجماد و آنچه که در آن طلیقات متراکم گشته اند در آن تصرف نموده باشند و
باشند چیزی را از آنرا و از اینرا یقین تریخ را هوای محیط است بخار در و سابق است
نمودیم که در درون قرص که اند بر وجود هوایی که تریخ محیط را و کلفهای بیاری
چنانکه مکتبنا بابت حرکت و عقبه در آن خود و واقع شوند (موسیو و تر) در تحقیقات

متعلق به فصل خیالات میبارت بعد بنموده است بخت این احکام و آنچه در خصوص
 مریخ نوشته است از این قرار است در خیالات مریخ بنده نای زیادی از خیالات شمس
 دیده شده و در اخراجی از خیالات که کمتر آنکس را ندیده بعضی را که بر زمین نیست که
 پنج نیت خیالات شمس ندانند ولی مطابق عیانند با رنگهای خیالی که بعد از پنج
 هوای مانع میماند و از این روی میتوان چنین نمود باینکه مریخ را برای این است
 که کمترین چندان اختلاف با هوای ما دارد و مخصوصا باید بخوارت زیاد در آن باشد و
 لون قرمز مریخ ظاهر را بسبب طبعی باشد که آن هوا از آتش آلی و نفس غنی است
 پس همه و علم کائنات جوته مریخ بدست آمده و کمال مشابهت دارد با کائنات جوته
 ولی از جهات دیگر خیلی تفاوت فیما بین دو رشته حوادث است چنانچه موسیوی ^{رحمته}
 معلوم معروف اشاره نماید که تبدل در طوبی است آخری که نبوت در وصف کرده و واقع
 میشود باید با علمت بر در طوطا نمایی شدیدی شود که باید انقدر انیم تصور کنیم و بکنند
 ذوب بر فضا در آنجا و صفتی بی اندازه باید نبوت با حث حدودت سیلهای زیاد
 کرد و از روی رصد خورشیدی که موسیوی در سال ۱۲۷۹ نموده چنین حدس نموده
 که میتوان از زمین آن طوطا را رویت نمود در روز ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۷۹ هجری
 ساعت ۱۲ ظهر که نصف مریخ منظمی را دید که حلقه روشنتری بر آن حلقه نموده و بند
 منظمی بر آن پرچم کشیده و در نوشته که همان وقت موسیوی کوکبه می نوشت و قیقه بعد از نیمه
 روز که سبده و پنج اثری از آن تشکیل میگیرد
 فصل چهارم

فصل پنجم

در علم خجراتی مریخ که در او کرا فی گویند یعنی شرح احوال مریخ از حدیث آب کواکب

چون در هشتم که مریخ را کلهای نابت است یعنی هست سلسله فضا در این مورد طریقی
 و باید جل نمود و اینست که موضع واقعی فضا اصطلاح این کلهای را مشخص نماید با این طوری که
 و بسیم آنها را بد و بر نصف النهار و مدارات بر سینه خود سیاره حاصل آنکه طول
 و عرض را در او کرا فی آنها را معلوم کنیم (و آره در لغت یونان یعنی مریخ است آره
 او کرا فی یعنی شرح احوال مریخ است) و اطراف کلهای را محد و د نامیم و اشکال
 آنها را بدست و بجهت چنانچه بتوان نقشه ترتیب ادراکیا و نوسا و بخار و براری و جزای
 صفت این کواکب

و چنان نظر باینکه در مثل این سلسله که طرح نمودیم مثل آسمان منقسم باشد ولی هر که در آن
 نماید در آنچه اسناد نمودیم از عدم توافق اشکال کلهای این کواکب که در دست خیالات متناهی
 را بعد از آنکه باینکه نوع اسباب صدمه نظریات و رد و یار در یک استقبال می نمایند ولی
 در مسافتها و روزهای مختلف با اسباب مختلف موافق آفتاب می جو که که صاف است
 و که در آنوقت ظاهر میشود و مشکافی که در مثل چنین سلسله میاید و بزرگ ترین باغ ظاهر
 از آنجا بر و کند که تغییرات واقعی حاضر میشود در مثل کلف متخلف بحسب خیالات هوای کواکب
 و بحسب قیاس گزینت شغوف آنها و صفا و که در صورت آسمان واقعی که آنکس واقع است

چنین طور که از روی قضیه بطور مبره منتهی نموده اند بجا رو قضا و سنه با واری
و نظایر را با سادگی که در تکیه صحت مریخ از صدای نموده اند و اوقات صرف کرده اند
اگر چه هنوز متفق نشده (در جغرافی ماه نیز چنین طریق را پیش گرفته اند و اگر چه نتیجه اجرام
سمای با سادگی خاص که می باشد در وی بطور ماهرکی است حاصل شده) و احتمال کلی است
که با رعایت دقیق و تحقیقات عمیق نتایجی که تغییرات زیاد وی در گذشته می مریخ داده اند
و این گفته را هیچ فرضی نیست زیرا که در هر دو سال یک مرتبه پیش بینی که کلب را
کنجک وی نموده اند در فاصله که تغییرات کرد و فرسنگ تقدیر بشود پس احکام ما
و مخصوص مریخ مستقرانی است از روی چنانچه تا این سنوالت اخیر در باب احوال
در وی فرقیه جبریات را داشته ایم و هنوز چنین مانیم نسبت با جوال استرالی و افاقه
زمین

(حال بطور اختصار ذکر نمودیم شکل غریب بعضی اجرام سیاره مریخ را که هر بار یک
در از وی هستند مثل کروی بطری شکل این نوع خند قدامی کمال اختلاف در شکل
بجا دارند و یکی از علای جوال فرنگی موسوسا بتلاس مریخ از روی مریخ مخفی
انگیز چنین استنباط نموده که نویں جرم مریخ جدید و موخر است بر زمان کنونی که
زیر و بسوید طایرا چنین باشد که بخار از قبضه ما هرگاه همزمان نترک کن یعنی بندید
فرود و در بهر دو لی عاقبت نتیجه خواهد شد با شکل بجا مریخ و اقیانوس
اطلس را باشد و مثال فرار داده و از روی علای آن که بدست آمده و توی که بعد آمده
چنین

چنین استخراج نموده که هرگاه فرض کنیم آب قیاس اطلس از زمین گشت که حال اولی
انتها داشت فرو بر افتد که در مدور میزان سطح آب نترک نماید اوقت
وسعت سطحش با تقسیمی کمتر خواهد شد و شکل دریا باریکتر دراز خواهد شد و بعینه
صورت بجا مریخ را خواهد گرفت چنین چه بدین را که در شب و جرم نظر آید
اگر شخص بخوابد که از مقوله خیالات یافته باشد و اخباری پیدا کند باید نامی که
که آن برای که حال و صفت زمین در مریخ از آب خارج میسازند علت خودشان
همان همان آب فرو نشستی آن شده و پیچیدگی و ما را میگویند که آیا را میگویند
فرو نشستی که بطور بطور دوام بر روی زمین همواره حادث میشود و افاقه نترک
آب را ندارد و و خیل شده اند در شکل برای چنین وضعی که حالا می بینیم
مسئله متعلق است بعلم معرفه الارض قیاسی و قسطنطین بعد از آن شخص است که طرح مسند
نموده و خیالی که او بنظر آورده هیچ چنین مسئله و کبر است چه عمومی و خصوصی

باب ششم

در احوالات سیارات مختار

فصل اول

در تبیین سیارات و مدار آنها و اصول و احوال سیارات آنها
سیارات معلومه ششمی تا هفتاد و پنج تا قبل خفت عدد و بیش نبود و یکی از این

کوهک باغ و بستان و عظیم است که بیت سال قبل از آن بر شل یافته بود و معروف
 باور آنوس در این ساعت که من مشغول تحریر این موطوعیه ششم (۲۵ اوت
 ۸۷۶ هجری مطابق ۱۲۹۳ م) حد و این سیار است رسیده است
 ۱۷۲ و از نظر ارباب آنکه ذوات الاذناب جدید را منظور داریم و افکار بر که
 تازه یافته اند محبوب ارید در عالم شمسی که حد و شمس و شمس تن افشا شد
 علی تفاوت بین است که بخیر بطلون که در مسکن سیار است عظام مندرج است
 جمیع آن اجرام آسمانی فردی نباشند و یکایک هم قابل اندازند یعنی از افق سیار
 عظام هم کوچک ترند لذا آنها را بنام سیار گفته اند و سیار است و در این سیار
 سیار است و خورشید و بنابر نظر جغاریت آنها را در این اجتماع قرار داده اند
 شریک است و عالم شمسی بوجوه این جمیع قیاد و منظر تازه گرفته و علاوه بر اینها
 این سیار است و یافته اند در سلسله کتبون لم شمسی و در ربط و تمواتها
 این یکصد و شصت و شش سیار و صغیر که نامها و معلوم شده اند و هر سال بر
 حدشان بظرافه جمعا واقع شده اند فیما بین برج و شتری و در االی که در حواله
 می چایند چنان چند بگز و یک اند و در حد یک چیده اند که یکی از بخین معاصر است
 و از شش وضع آنها را اویل گرفته است بر آنجا و فضا بروزشان و یکسوی یک کت
 مخصوصا موند است بر صحت حدی که زده ایم در ارتباط نام و کالی فیما بین جمیع
 سیارات صغارا نیست که هر که در ارات موجوده آنها را بجهت نماید از شش منقول
 میکنم

کنیم می بینیم چنان در هم چیده اند و طبع یافته اند که هر که شخص چشمتانی یکی از آنها
 دست اندازد میتوان در تمام آنها سیر کند و بالا و پایین رود و در آن تاریخ چای
 اولی که این موطوعه نوشته شد باور از ۱۲ عدد سیار و صغیر که شش گرفته بود
 بعد از آن از چند سیارات جدید که کشف ۱۳۸ عدد شایع است که شش گرفته
 ما بین دو کوهی که در طرفین فضا اند و از روی سر ۱۴۶ که تا پیش حد ارات ۱۰۸
 حد و ارات اولی است که تا سال ۱۲۸۶ بدست آورده بودند وضع جمیع و
 چیده کی شان خوب معلوم می شود و حال آنکه اگر امروز میکشیدیم بقدر ۵۸
 حد و بیشتر بود شکل کامل تر میشد پس مستعد قیاسی است و آنچه که از آن روی
 نموده بود خیلی خوب بدرجه و موطوعه پوست
 (نقدی بدید بود که بخین در مقامی ابعادی که سیارات قدیمه از افق سیار
 این نکته کشنده بود که که فضا صعد ما بین برج و شتری با نسب خیلی بیشتر است از سایر
 و کثیر شهور که از فضا معروف می شود و اگر کثرت همش از کادر مطالب موجود علیه
 تعمق بخیر و خیال افشا که باید سیار و صغیر معلوم در عالم وجود داشته باشد پس این
 خیال بوجهم قدری قوت گرفت بسبب فاعده که تلموس نام پنجم در نامه سابقه
 وضع نمود و آن فاعده این بود که رابطه بدست آورده و غریب و عجیب فیما بین آنها
 که سیارات از افق سیار اند و آن معروف شد با هم فاعده بد بعضی از آن از
 بهتر است

سلسله اعدادی می نویسیم که جمله اولش صغر باشد و جمله دوم ۳۰ و باقی بماند
تفاضل شقی تا نیت تا جفت جمله با تصویرت

۱ ۳ ۶ ۱۲ ۲۰ ۲۸ ۳۶

و بر هر کدام عدد چهار را میفراییم تا این سلسله حاصل شود

۳ ۷ ۱۵ ۲۸ ۴۶ ۷۰ ۹۴

پس جمله نای این سلسله هر جمله پنجم ۷۸ هر کدام تقریباً عصر غروبس فاصه سیار
شد از آفتاب این ترتیب

عطارد زهره زمین مریخ — مشتری زحل

این فاعده خیالی رفته رفته اعتباری یافت این قسم که در سال ۱۱۹۵ هجری
اورا نووس در عقب فعل دیده شد فاصده اش را از آفتاب مطابق با فاعده جمله
هشتم سلسله بد که ۱۹۶ باشد و آنوقت خیالی قوت گرفت و اینک باید سیاره
جای خالی ما بین مریخ و مشتری را بگیرد و آنقدر عدد ۳۸ شد و چیزی نگذشت که
باز آن زمان در تقویم برین درج نمود اصول مدار چنان سیاره موجود را و آن
آنچه بین زمین و آذر برای طلب آن کوکب منطقه البروج را بر ۲۴ منطقه تقویت
نمود و هر یک را و آنکه در جمله کفایت یک نفر از آن معین و بجز کشف این مطلب
چندان طولی نکشید

در اوایل شعبان ۱۲۱۵ هجری پنجم در شهر بازم مختصر شد کشف کوکب بر سر
و آن جای

و آن جای خالی را که فاعده غروبس به نشان مبداء سکون ساخت نکته غریب
آنست که کس در سکت سیارات درست افتد کشت در جاذبی عدد ۲۸ که فاعده
کوکب جدید است از آفتاب بنا بر آنکه فاصده زمین ده درجه فرض شود و بعد از آن
۱۵ ماه دیگر سیاره نای با لاس نام محقق شد باولی و باعث اختلاف و خوشنشان
کشت در جاذبی که برای کوکب سابق زده بودند

محقق و نایکه با لاس را یافت این نام نجم ابتداء فاعده به جاذبی خاطر گذرانید و اینست
نازه را چنان نداشت که سکت باز و سیاره دیگر هستند که خود و متلاکمی شده
و از روی خواص جاذباتی برین شد که بعد از وقوع جاذباتی که هر سبب بود
باشد قطعات آن سیاره با آنکه درجات مختلفه افتاده اند بیابست در فاعده
متوسطی از کانون حرکات خود قرار گرفته باشند و علاوه بر آن در هر نوبت یکیک
حرکت میکنند بیابست بگذرند بر همان نقطه از فضا عالم که در اینجا حادثه مذکور
رخ داده و بحساب معلوم که با لاس سرسحر حرکت نشان درست موافق است با
و در شرط و همین طور شد حکم سیاره سستی که با سیم زدن قطعه دیگر شد از آن کوکب

مجموع

و آنکه از غروبس در سال که سال ۱۲۲۹ هجری نموده بود کوکب تقویم معروف و آن
فرخی برین ساخته که قوتی بیابست برابر کلود ۲۳ نه نعلی که در قطعات است
خور شده و آنکه هر که ام در بعضی شکل نازه در حال آفتاب بیابند و فصل فک

جس معطی آن دارا نقطه باشد که در اینجا حادثه واقع گشته
 و در سال ۱۲۳۲ موه نام شخص نمودن قابل و تقارب چهار عدد سیاره
 که یافته شده معلوم ساخت که مدار استر که کوکب نجم است در همان نزدیک نقطه
 مدارات آن چهار را

بعد از آن بدین معلوم شد که خیال البر در از حقیقت است قوجیهات دیگر در آن
 نمودن خطی مختلف لی در هر صورت فضا چند این نوع سیارات را یکت خیرند (ستم)

پس ملاحظات مذکور بجهت در طلب برخاستند از آنکه اگر در سال ۱۲۲۲
 سیاره وستا یافته این کوکب اختلاف زیاد و یا سیار داشت و حال آنکه
 اولی خیال بند استند که موبه است حکام انقدته بدی میگرد که دور از قاعده
 و محض هم میشود و یا فنی این کوکب مقدم بر جسم خور و فاصله و سایر اصول مد
 و ستا کال تباین را با مقدمه البر و با قاعده بدیده نمود

چونکه بعد از سال ۱۲۴۱ که تاریخ کشف کوکب نجم است عدد این سیارات خیلی
 تند تر می نمود و از روی انواع حد و مسا و قواعد جیابیت با رسم ترکی کند پس اختلاف
 ابعاد و وسط آنها از آفتاب اختلاف سایر اصول مدارات آن جهان ظاهر شد که
 خیال البر یکی از درجه اعتبار افتاد
 سیاره بطون که آخرین سیارات معلومه عالم شمسی است در مرتبه فاصله که آن
 آفتاب

آفتاب از اندر دست و فنی ندید با قاعده استقرانی بنویسند فاصله شمس و سیاره
 اعداد و بد ۳۸۸ است حال آنکه جیابیت ۳۰۰ باشد و علاوه بر این بر
 اختلافات دیگر عدد اول سلسله که نظیر عطارد است موافق شمس تا نظم آن اعداد
 در عوض صغر جیابیت عدد باشد ۵ را چون عدد ۲ را بر این ضاعف کنیم میشود ۱۰
 و حال آنکه فاصله حقیقی عطارد از است ۳۸۸۰ و با وجود این تفاوتها فاصله
 خوب است برای سهولت خطا بعدا و تقریبی سیارات از آفتاب علاوه بر این با
 و فنی تمام دارد و با تاریخ بدیع بخوبی مشروط بر آنکه این سلسله اعداد در استقرانی و
 تجربی بدایم نیست

و در این فضا می که حالا جسمی است با کشف سیارات آن ۱۴۶ عدد سیاره و صغیر
 در منطقه هستند که تقریباً مندرج میباشد در این فضا از فاصله بین خورشید و مشتری که
 نزدیکتر میباشد یعنی همین شش عدد از جمله ۱۵۴ عددی که اصول مدارات آن در دست
 بر معلوم شده که از آفتاب و ترافاده اند مشتری خیلی نزدیکترند تا مجموع و آنها فضا

و تا کن سلیا یا واکا و سیل و چون و جیله او سیل و یا
 عرضی سطح این منطقه قریب ۸۶۰ کرد و فرسنگ است این عرض میرسد تا ۱۰۲ کرد
 و سسکت مرگانه عرض بعد اوسط بعد اقریب بعد از جنبه کنیم چنانچه بعد اقریب
 فو ر بقدر ۲۰ کرد و فرسنگ است بعد ابعده بعد ۸۸۰ کرد و فرسنگ تفاوت
 میرسد تا یکصد کرد و فرسنگ از این قرار نام عرض منطقه صحرا و است از تمام بعد اقریب

نتیجہ آؤ آفتاب اردو کی درمیں مورد و در سارہ موارد و امثال آن غرض حاصل است
 صفاریست کہ کانوں بدست آؤدی درمیں جیہ عبارت برنق واحد برکنند و کشتہ
 خیالی کی طاعتند چونکہ حاجن مقام بقدر ۱۲۳ عدد آؤتھا واقع شدہ آؤ در ان فصلی از
 منظرہ کہ بطرف قریح است یعنی ۳۵ عدد و در نصف دیگر است ۱۲۲ و از وی بن اصد
 استبداد میگوئد کہ ۱۲۲ سیارہ و صغیرہ کہ آؤ آفتاب نزدیکترند حاصل شدان از آؤ دیگر
 بطور وسط را بد آؤ و بیت ہزار فرسنگ نیست یعنی قریب صد ہزار و غشت و فصلہ

فخور و مجید انام و دو عدد سبزه طرزی است که نام و بدست آمده اند حاصل شود
اولی از اقیاب ۲۲ اگر در فرسنگ است حاصل شود و قیم ۲۰۰ اگر در فرسنگ است ۲۰۰
بعد وسط منطقه از اقیاب ۳۰۰ اگر در فرسنگ است و چون حاصل زمین را از اقیاب
در هر فرسنگ کم عددی که مشخص نمودیم میشود ۲۸۰ و این چنین نزدیک است بحقیقت
مسئله بد که نظر کنجای فی بوده ولی بی نظایحی که در هر یک کند کی سبزه را از صفای
برده شد و سبزه این اعتبار از عدد دیگری ناید

سما بین اشاره نمودیم که مدارات جمیع این سیارات از شعاع بطور وسط جقدر نزدیک مرکز
و هرگاه یکدیگر یکبار بگردیم سیخیم حاصل نشان داخل کمتر از این می بینیم از آنچه
مدار آری و مدار استر و خاصه و عطی نشان فرسب ۱۳ هزار فرسنگ است مدار
افزون نیست بر این و و هزار و صد فرسنگ است با جمیع فضا بین و و نقطه اقرب از

و در این روز و بهروز یاد از ۶۷ فرسنگ فاصله نیست باید این نسخه را طاعت
بود که یکم اهدا کند که در نور سبزه استاری بنشیند و اول از این است که در سبزه
فرش کشیم اندک کوب در دست مختلف دفع خوانند بود و دویم از این است که کوب
از این است که سبزه را بنشیند و سبزه این در است از این است که کوب سبزه را بنشیند

اعلم هو بر دو سبب از مضاعفه و بکثره بر دو نقطه افریب از خود و بکثره مقارنه و طبعی
است و در خصوص خیال قبح آن مریسود و نیز زخامت زیاده کشیده و در قشهای فی
نموده و چنین استخراج کرد که جعل و دو عدد اول سیارات صفا معلوم باشد و مقارنه
طبیعی بمی نموده اند و عرض مدت دو سال که از ۱۲۷۵ بوده تا ۱۲۸۴ و موسسه
پسند و بعد از وقت در اعمال نیز چنین میگوید که هر چند از این نوع نمره سیارات
بیشتر معلوم نایم بدست باشند ما بشیم می بینیم تقارنشان بیشتر واقع میشود و خط
تقارن احوال دو سیاره بدست می آید که اواده و رده و باز میگوید که اگر چنین می بینیم
جلوی سبلی که اندوه دار است بعد بگرد دارند و آن و در وقت است عنوان ایند و با
در طبعی رسم نمود و آنوقت دید که در دو محل تقاطع می شود و یکی از آن دو جایی نزدیک
تجسّص با نایا و صدهایمان و در بعضی در وجه محل تقاطع در سمت غرب است و یک نصف
قطر در از زمین در این تاریخ عین الطولین و دو کوكب مذکور قریب و دور است و
این تفاوت مندرج تفرز می کند ولی با محال بطور چون منقطع شود و هر دو کوكب

با وجود صغر حجم محض مجاورت دائمی در حد یک اثر شدید می نماید و مقدار که نسبت
به دیگر محلی کردن یا قائم مقام و در هر دو کسب ثبات شوند و در محل مرکز فعلی مرکز
خود بگردند و از روی این نکات بند برچ نزدیکت میوه بطلبی که در قریب در ضمن
دو سیاره زوونج کلوز بر میان خواهیم نمود

شکل مدارات سیارات را مستداره دورند و آنکه از سایر کمتر مستطاله داشته باشد
مدار فرماست که آن باقیست در از تراست از مدارات زمین و عطارد و زهره که از
جمیع مدارات اجرام عالم شمسی بدایره نزدیکترند و اطول هر آن مدارات بطبعی است
قطر اطول مدار بلند تراست از انقضای بقدر ثلث تمام مقدار شش فضل بعد
انقضای از آنجا که بر بعد افقش بقدر ۹۲ که در فرنگ است و از روی سرب
صورت و سمت بلند و مدار زمین معلوم میشود (و آنچه تا اینجا در خصوص خروج
مرکز مدارات بگوئیم متعلق میباشد به سیارات صغاری که تا زمان چایه اول این
کتاب یافته بودند و امروز میر از پس ۱۲۵ سیاره است که خروج مرکزش
(۱۲۵ سیاره) از چهارمین است. لیا ۱۱۷ موافق اصولی که بر بعد بر
آن یافته اند خروج مرکزش از چهارمین است انقضای ۲۲۸۸۶۲۰۰ و آن بقدر ثلث
بزرگتر است از خروج مرکز مدار زمین لی همان بقدر یک شصت خروج مرکز مدار عطارد
تقریبا)

سرمایه احوال مدار و سیاره و جاذبه
و عمیق است استعدادهای عجیب و غریب
با خروج مرکز مدار زمین

سطوح مدارات سیارات صغاریست بعد مرکز فعلی اختلاف میل دارند و چون این
آنها را

اینکه از چهارمین با وضع سطح مدار زمین می بینیم که سطح با سالی (۲۰) و تیس (۳۰)
و زرد (۱۵۵) و برترین (۱۳۷) و ازین (۶۲) مثلا
خیلی نزدیکند به وضع سطح زمین قریباً لا نظیر باقی اند ولی مدار بالاس بقدر ۳۳
میل و در بعضی قریب و منسوب و فاعله (و نظیر بقدرت این میل شبه
سیارات را که کثرت سطح منطقه کویند چونکه سیاری از آنها هم خطه کثرت میل بقطب
حرکت خاصه که دارند خارج گشته اند از سطح منطقه مدارات سیارات عظام)
و میل سیارات (۱۷۸) و از زمین (۳۰) و از (۱۳۲) و یونو (۷۱)
و ازین (۱۵۵) و قوساً بر قریب از این قرار باشد $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{5}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{7}$ و $\frac{1}{8}$

و از گیمات احوال سیارات صغاری و گفته باقی است در خصوص مدت دورانشان
و در اول قیاساً مدت این سیارات افع است یعنی ۱۹۳۰ شبها و روزهای و سطحی
و با این ۸۸ یعنی با این ۸۸ سال شمسی ۹۷ روز و هفت سال ۳۱ روز و اندک و
طول مدت حرکت بقدر است میلدا یعنی سال انقضای چنانچه ابعاد وسط بعضی
از این سیارات صغاری برابر باشد مدت حرکت آنها نیز گاه برابر شود و از جمله مدت
دوره افروز و دوره یثیری بقدر دو شبها و روز و ۱۱ ساعت اختلاف دارند و یکدانش
و استر و قضا و نشان و شبها و روز باشد (۱۸۸ شبها و روز) و نیز از پس و تیس و
از ثلث شبها و روز اختلاف دارند و یکدانش و زوونج کلوز و مرکز بر شبها و روز و آنکه و یکدانش

فیدرس با یکا که غریب و خصوص آن شامی خواهم گفت مدت دور و زمان بسیار
و سایر احوال آن حال تشابه را در مدخل سطح یکی از دیگر قریب ۳۰ است و خروج
مرکز نشان خیلی بعد بکری یک است و در نقطه حقیقی نشان دو عقده را نشان زیاد
از ده بازده و بعد فاصله اندازند چنانکه دو کوب توأم هستند
و حال خیلی در شرح احوال بعضی از معارف سیارات معانی که میگویند و در اینجا
کنون سخن شده است چیزی از ابعاد و از مابین طبیعی آنها بدست آورده اند

فصل و نیم

در شرح احوال و متنازونی سرس بالاس

که کوب و تساروشن تراست از جمیع این سیارات و در اوقات مناسبه که آسمان پیدا
باشد چنانکه از این جمیع دید اوقات متعاقباً و دست شمع اول و دوم است ولی
میفید نباشد از فاصله سیاره که قبل از او باشد و مدت بگذرد و اش در حال تقابل
سه سال است یعنی ماه (۶۰۲۰۲۶) نشان روز و فاصله و طیش از آفتاب ۱۱۳
کر و فرسنگ می شود و چون مدارش با فلبس چندانی متعادل ندارد (خروج مرکزش
۵۰۰۰ است) فواصل با زمین بعد ابد و بعد از فرشت چندان نیست و که در مرکز
بیش نباشد و قطر حقیقی بسیار مدور قریب ۴۰۰ فرسنگ است و آن بکرات از
بجز و از سی و دو جز و قطر زمین و از این مقدار مساحت سطح کره بازاده از هزار برابر
سطح و مساحت این سیاره تمام و بعضی بقدر ربع کلکت را و باست مابین جمیع
زمین

نیم معاد است ۳۱ هزار و چهارصد و سی و سه

و چون بنظرش شبیه است یکی از کوب و در ششم و از این مقدار ششم دیده شود و کوش
عادل است و مرکز و فواصلش طبعی غیر می باشد و بعضی شبیه شدت و ضعف پیدا میکند
و این کیفیت مختص باشد به زمین در وقت نزدیک شده و یکبار در سرس و چندین بار
صغیره و دیگر و آن فوج از این چند قسم نموده اند بعضی چنین میگویند که وجود و جوارب فاصله
این کوب کوب و آفتاب را پنج واحد و شش یکسانند یعنی بعضی جوارب آنرا بعضی است
یا ضوئی از خود دارند و بعضی دیگر مثل مرکب و نیز برای عقده اند که سیارات صغیر
شکل آن چرخ و در ذیبت اند که جوارب و شعاع نسبت میافند و که جوارب
کم و شعاع آن و اگر نیز برین عقیده است از روی مقدمه که قرار داده گفته اند که آن
میتار است صغیر و در اول قطعات سیاره بزرگی هستند که در دو شعاعی هستند و بنا
بر این شکل ضعیفی میگویند و در هر دو جوارب بنای هر دو بر این مقدمه می است که آنها
در کتب عقیده است در حال فویش و شاید اگر بدقت فوید بر در این کتب اختلافات را
مشخص نمایند مدت دور حرکت هر کدام بدست آید و یکی از ابعاد این معاصر که نظریه
و سیارات صغیری که یافته اند معروف و مشهور شده اند و سبب کشف و تحقیق فیدر سیاره
قبل از فویش و طلب تحقیق این فقرات میفیده بر آمده

فاصله زمین از آفتاب در اوقات و جتن قریب ۱۲۰ کر و فرسنگ می شود و در بعضی
۱۱۱ کر و فرسنگ و بعد از فویش قریب ۱۲۰ کر و فرسنگ است و فواصل با زمین

اوج و حقیقتش ۱۳۰۰ فرسنگ بود و شکل دائریست چنانچه سابقا گفتیم از پسند
 دور است خروج مرکزش ۲۰۵۸۰ فرسنگ ربع بر مرکز است از خروج مرکز خط
 مدت دور و چویش ۱۵۹۲۰ شایر و است یعنی چهار سال و چهار ماه و شش
 و اوقاف حساب در طول خطس قریب ۹۰ فرسنگ است از اینفرار که جزو ۲۰
 جزو قطر زمین است مساحت مثلث قریب مضاعف سطح و است مساحت مثلث یک جزو از
 ۱۰۰ زده هزار و هجده و نیم است
 بر سرس که در ترتیب انکشاف اولین درجه است و در ترتیب میدان از قاف دوم مرتبه
 دوم محسوب شود که کبی است قریب مرکز و متوسط است فی ثانی
 ضوئ و نور و صفا

یکی از اصداب معروف شریعتین میدان که منظره خالی الخیال قریب و لعل باشد بر وجود
 برای ممتدی بر اطراف آن و چنانچه حالت در بالاس دیده شده و از اینرو می بینیم
 بهتدای نمود که هر کدام از این دو کوبه بر ده و خانی یعنی ۱۲ فرسنگ است حاطه
 دار و بعد مضاف شد مذکور این رصده افکنده کی شعاع و در هم رفتن انعکاس در حالتی
 و این هر دو موجب عجب و شگوهش بوده و تفصیل خیالات را هنوز در رساله و ستاره
 فلور جاری نموده اند و اگر هم شده باشد ما اطلاع نداریم ولی تحقیقات موسی و رول
 در نتیجه این دو کوبه آنکه بهم است از بابیت نصف ضوئ خیالات همین قدر و بل می شود
 بر وجود و هوای در حول سرس

مدت

مدت یکدوره سرس در حول آفتاب ۱۶۸۱ شایر و باشد یعنی قریب ۳۰ سال
 و نصف ماه و بعد اوسطش ۱۳۰۰ که در فرسنگ و حقیقتش قدر ۲۰۰ که در فرسنگ
 نزدیک تر شود از اجزایش
 قطر سرس را چندین مرتبه اندازه گرفته اند ولی نتایج با یکدیگر موافقت نکند محاسب
 شتر ۱۱۸ فرسنگ است محاسب بر شل ۳۱۰ فرسنگ است از اندازه ۵۸
 فرسنگ قدر بر نموده و هرگاه قدر اخیر را اعتبار نایم و از روی اختلاف منظر جدید
 نفس بخوبی ثابتش چنین می شود که سطح سرس اندک می زیارت از یک جزو از ۱۳۰۰
 جزو سطح زمین از اینقرار ۵۰۰۰۰ حجم مجموع سرس باید مرکب شود تا همی باشد از ۱۰۰
 بدست آید

حالا رسیدیم به بالاس مدت دوره این کوبه ۱۶۸۵ شایر و است و مدت دور
 که مسطاله اش نزدیک است بحال زمین (۲۳۸۰۰) و میل این نسبت منطبقه بود
 خلی است قریب ۳۰ درجه باشد و فاصله سطحش از آفتاب ۱۳۱ که در فرسنگ است
 و در بعد اوسط سرس و بالاس تفاوت نشان زیاد از ۱۰۰ فرسنگ نیست و کما
 در اوج میدان از آفتاب ۱۶۰۰ که در فرسنگ میرسد و در حقیقت ۱۱۶ که در فرسنگ
 بالاس را چون در بعد اوسطش نسبت زمین نظر کنیم نسبت
 کوبه قدر حقیقت تا چشم و رنگ زر و طلوعی دار و قطرش محاسب لاس ۱۵۸ که در فرسنگ
 و اگر این حساب صحیح باشد بالاس بر مرکز است و هیچ سیارات صغیر با وجود که

[illegible]

درست	درست	درست	درست
۵	۲۹	۶۷	۵۷
اربعین	پنجاه	هشتاد	نود
۶	۳۷	۷۷	۸۷
پنجاه	شصت	نود	صد
۷	۴۵	۸۵	۹۵
شصت	هفتاد	صد	صد و یک
۸	۵۳	۹۳	۱۰۳
هفتاد	صد	صد و یک	صد و دو
۹	۶۱	۱۰۱	۱۱۱
صد	صد و یک	صد و دو	صد و سه

آنچه باین حساب برای قطر و ستا و سرین استخراج شده کمال موافقت دارد و ما بعد از
برای این روش رضاعته برای بالاسر اختلاف میان حساب رصده نقل شده بدست
است که بسیار و تغییر از حد را بسیار آنکه روی شکل فرض کنیم و در آنجا از دو اندازه
فرض باشد الی مست درست نه داده و با هم حساب و بسوی دیگر که جدول مذکور را آنجا
ادخل شده مجموع همای این جای بسیار و صغیر مذکور و مقابله یک از دو از دو
چون هم صغیر باشد یا یک جز و از ده هزار جز و هم (نیم)

میخواهم بهم یاد کنم که آیا تا چند سال دیگر بخیرین باز سیرات صغیر خود را به یاد بافت و درج و
واقعه های این مستندی و تاریخ خود را در حق آفتاب و در آن نمایند این مسئله مشکل است و در این
نشان گفت چنان قدر که میگویم که ظاهر آن امر و از این بسیار آنچه را که موجب نزدیکی

نظاره برش از آسمان باین دست و میتوان فهمید که آیا عدد کوکب نقشه و مواضع آن
مطابق و موافق است یا کوکب مرصود اش از آسمان با نفا و بی دارد
سر ۱۲۹

نموده

و در اینجا ممکن است نقطه مبره در دو پیش نظر آورده که در نقشه نشان نکرده باشد
پس آنوقت یکی از دو احتمال نظر برسد بنا بر آنکه نقشه صحیح و کامل باشد این کوکب
جدید را میتوان گفت ستاره ثابتی است که پیش از این در دنیا نباشد و بنا بر این در واقع
ساخته نقشه مرئی نموده و آنکه واقعا شخص را صد ستاره ناز و چنگ است آورده پس
چگونه باید معلوم ساخت که از این دو احتمال ممکن الوقوع کدام یک در این موقع رخ دهد
راه تحقیق اینست که بر سه شخص نایم که این کوکب جدید در محل خود ساکن است بیا
بگوایم این خطی حرکتی دارد و غالب اینست که در ستارگان حرکات خاصه الله رحمت
کوشش را صد بتواند در عرض مدت یک شب منفعت کرد و اگر چنین شد بسیار دانه یافته
و احتمال است که آن دو شبی باشد باشد و ما اینجا مناسب نمیدانیم تفصیل اعمال و نقشه
که باید مجری داشت تا حرکت خاصه درست معلوم شود و از روی شروع و اطلال کور
بمنظر خود شود و طرف بر شکل نقشه است از نقشه و طرف همین دامنه دورین است
نظر از نقطه و می بیند نقطه روشنی را که در دامنه دورین از برابر ثوابت بتدریج روشن
دارد و از این نظر از آن کوکب ستاره است متعلق به عالم شمسی (که ممکن است که آنکوئی
شخص

موقع اطلال ستاره
بعد از نقشه

شخص را صد ستاره روشن ساخت یکی از ستارگان معلومه سابقه باشد پس باید موقع
این کوکب در ستارگان و جاسات کشاف سنجید بطریق آن ستارگان که از روی ستارگان
استخراج شد و بعضی آنها ویم آن ستارگان در آن ساعت بینند که امم بکتاب آن
موافق است اگر فرضی انداختیم این کوکب ستاره نازده است که طلب ستارگان صفایا
و ضمن اعمال را اهل کار میداند یعنی صبر و حوصله و تفکر و تعمق و آرامی لازم است که
خواه آنها اغلب فایده این کوکب در دهم و قدر چهار و جسم است بی اگر چنین کان ستاره
صد را مردمان باخیرت و صاف نمیدی هستند تحقیق کن داده اند به جاسات اصول
داران آنها و با استخراج آنها و بهم تحقیق حالات آنها و موافقت دانی در اصدانها
محض تکمیل و تصحیح جدول پنج این مردمان رتبه شان کمتر از آن چندگان نیست و چنان
چنین اعمال بر نقشه اصدان را بر سه رصده خاز که مجموع با شتران در صده خویش
گرفته اند و محقق شوند

علاوه بر این میگویم که وضع و بنای نقشه بی منطقی نیست و شکی کم از طلب ستارگان صفایا
نیست و بلکه اغلب همانا و جدا هستند با یکدیگر و در حکمت خرافه شکر ناک است و در
شماره ای بسیار اقبال و مسبو و الش شروع بطریق منطقی شود و دنیا را آنرا در نقشه
پایس گرفت و کوکب را نازده رصده بر صده در اینجا در کرد و قبل از آن که نقشه
بر این درست اصدای نبود و آن نقشه را نازده و دوازدهم را داشته و در آخر خشم چون
موسس و چل و موسس و سهر نامری و بنا به عمل تمام این نقشه را گرفته و در صده خانه ها

باب پنجم

سایه مشتری مدت دوره هیش در حال آفتاب باشد کمتر است از دوازده سال
 مشتری و تحقیق ۱۱ سال شمسی ۳۱۳۰۶۶ شیانروز با ۳۳۳۰۲۰ شیانروز
 وسطی یعنی و هاری که در این مدت می بکشد یعنی شکل است خروج مرکز مشتری
 ۲۰۰۶ و آن قریب سه برابر خروج مرکز دانه زمین است و سطح ابعاد را نسبت
 به منطقه البروج میل قبل است (۳۰° ۵۸' ۵۰") و از روی این معلومات چنین استخراج
 شد که بعد از وسط دو عرض مشتری از آفتاب بیشتر قرار باشد

[illegible]

جوت

در بعد از شکر ۴۰۰ کرور فرسنگ باشد فکر کرب سده ۳۵۰ در اوقات
استقبالات مناسب میرسد تا ۵۰۰ و این افتخارات از روی سحر خوب محسوس
میشود و
شهر را چون از زمین با یکسوی نظر کنیم چون یک قرص خمری باشد یعنی مانند و آنرا

مستقر را چون از زمین باغسکوب نظر کنیم بین شکل قرص شمیری باشد یعنی مانند دایره

محسوس شود با وجود آنکه بعضی میدانند که از خود و نورانی ندارد و ضعیف بیان نمودیم
که تیرگیات و بر این تیرگی محقق ساخته اند اینرا که هم که کتب شفاف است و نیز
و عدم ظهور آن محسوس کثرت معصداش باشد که از فاصه بی اندازه و حاطه
نموده است بر مدار زمین

سر ۱۵۲ مقابله میان وسعت شش و زمین

حالا ذکر نمودیم که قطر استوائی شتری در بعد اوسطش از زمین با از اقطاب است
و از این روی میتوان در فاصله واحد نجومی قدر قطر زمین را استخراج نمود و بحساب
معلوم شده که آن ۱۹۷۷۶ ثابته است نصف قطرش ۹۸۸۸ و چون
اختلاف قطر اقطاب چنین است ۸۸۸۸ ثابته نسبت ۹۸۸۸ به ۸۸۸۸ معادل
باشد با نسبت طول حقیقی نصف قطر شتری با نصف قطر زمین از این قرار
شتری بقدر بازده برابر قطر زمین باشد و تحقیق اینقدر ۱۱۱۳۳
و لی شتر کروی شکل نیست فرصش را فروتنی محسوس باشد در طرفین قطر که محور
هکست است و از روی رصا و حدیده دو قطر استوائی و قطبی اش فروتنی مختلف

سر دیده (و بعضی از آنها چنین است)

۱۱۵۳	۱۵	۱۲۲۷	۱۲۲۸	۱۳۴
۱۱۳۱	۱۳	۱۲۲۷	۱۲۲۸	۱۳۴
۱۱۹۱	۱۹	۱۲۲۷	۱۲۲۸	۱۳۴
۱۱۹۱	۱۹	۱۲۲۷	۱۲۲۸	۱۳۴

و از روی

شتر

و از روی زمین قدر اینرا که اگر با رصا و از روی شش محقق نموده قطر استوائی شتر
در بعد اوسط چنین میشود ۳۸۸۰۱ و قطر قطبی ۳۵۷۹ و همین را تخمین نمودیم
و اولین جدا اینها چنانچه بواسطه شفت شده فایده علمی بزرگی داشت نظر با ترکیب
این فروتنی خصوصاً در زمین نمود در جلالی که نبولن در خصوص شکل ارضی زمین
ترتیب داده بود ۱۶۱ و در این متغی میباشند در اینکه قدر فروتنی ۱۳ است
یعنی نسبت میان دو قطب شتری را مثل ۱۶ میدانند بر ۱۷ و لهذا با ترکیب
قطر استوائی شتری را ۳۲۸۰۰ و فروتنی را ۳۲۸۰۰ و در دو وجهی نصف النهارش را
از ۶۹۵۰۰ و فروتنی در هر قطب چنین کرده پس قریب ۴۷۰ فروتنی
باشد و آن قریب یک شت تمام سخن کرده زمین است
و با وجود این در فاصله ابعاد شتری را آورده ایم با بعد زمین و بحسب

۲۱۵۵۵	۲۱۵۵۵	۲۱۵۵۵	۲۱۵۵۵
۶۹۵۰۰	۶۹۵۰۰	۶۹۵۰۰	۶۹۵۰۰
—	—	—	—
—	—	—	—

از هر دو
خط استوائی
خط عرض
خط عرض
خط عرض
خط عرض

دجده و یکم قبل از باب عشار قرار داده ایم حجم مشربرا چنین ۹۰۹۹۹ ۱۳۸۸ ضبط
نموده ایم و این عدد یعنی برکت است از آنکه حاصل از مجموع کیم و اکثر ارض خود بودیم از
روی سالیان مقرر شده باشد بنا به نیریز همان است که مقرر داده ایم در اینجا

یعنی اختلاف منظر آفتاب ۶۸ در گرفته و فرو نشینی مشربرا ۱۲۵ قطر مرئی
قرص را دارد و نصفه حد صید ۷۰۷۰۷۰۷۰ و حساب منعل مشربی را کردی شکل
گرفته و حال آنکه مادر غایب هم سطح مشربی زمین شکل هر دو را یعنی گرفتیم و اختلاف
سپاه این دو قبل نیست خاصه و فسیح بخوابیم از روی قدر حاجت و مساحت جمله
شکست از استخراج کنیم

فصل دوم

بعد از آنکه توسط دو برین شکل ستیری درست نماز و شخص کردید بر طبقه و شخص کردید
این رنگ دیده شد شکل ندای منواری و قیسی و شخص این ندای را که لید نیست
سید

میداد یعنی پنبی میدانند که ابتدا در مرید و شد بتوسط زوکی مخاران سال ۱۲۰۰
چری هر کدام باشد که بدقت صفحه شش را رصد نمودن پس اول بود مخاران
ماه صفر ۱۲۰۰ که حرکت کلهی بطنی و جگر محقق ساخت که این حرکت را که حرکت
و مدت دور در شش و بدقت نمود که این حجم معروف منظور آور و در کتب از
بسم مشرق حرکت یافت و مدت دور در شش را ۵۵ و ۵۴ بدقت آورد
و این عدد پنجاه را حاصل است ساله او ستار ۱۲۰۶ و ۱۲۰۵ و چنان قضیه
که چنان گفت را بعینه باز در سال ۱۲۰۷ و ۱۲۰۹ و بعد در همین ۱۲۱۱
و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و در تاریخ اخیر ضمنی مدت دوره شش را ۵۵ و ۵۴
یافت و غارالدی و برشل و شتر در راه انجیر و واری و برادر و سمیت و
ماه مدت دوران شش را انداز که بفرستاد روی رصد گفت شخصی که به نوبت کرد
فرستاد و نفع شد و نایح را حاصل کرد که با اختلاف قلیل باشد از کلهی کاف و کبر کاف
بکسر و بلکه در کف شخص بر حسب نوبت که در شش تفاوت نمود

تعداد	ردیف	تاریخ	ملاحظات
۱	۱	۱۳۷۷/۱۳۷۸	—
۲	۲	۱۳۷۸/۱۳۷۹	—
۳	۳	۱۳۷۹/۱۳۸۰	—
۴	۴	۱۳۸۰/۱۳۸۱	—

۴۱	۵۵	۹	۱۱۲۵۱۱
۱۶	۵۵	۹	۱۱۹۳۰
۵	۵۵	۹	۱۱۹۱۱
۳۳	۵۵	۹	۱۱۲۵۵
۲۳۵	۵۵	۹	۱۲۵۵۱
۲۸۷	۵۵	۹	۱۲۵۵۱
۲۴۲	۵۵	۹	۱۲۷۹

و واسطه جمع این عدد چنین میشود ۳۱۵ و با بدقت بود که اینجا
 ارضا بعد کمال حرکت برج نیست چه که فرض برج را کفها نیست که باشد از جنسی
 پیوسته و از انبساط هر چند عدد ارضا و تکرار با بدت حرکت بیشتر بحقیقت بود
 میشود ولی مشتری علاوه حوادث و عوارض فرض ثبات ندارد این فقره ممکن است
 که اختلاف شدت دوران یکی دارد و موقع کف با بعد و قریب از او استوایش
 و بنا برین چاره نیست بر همین که واسطه میان ارضا و کبریم و آن ۴۵ در ۴۵
 است و منتقد این گفته باشیم که آنچه از کفها نیست در این ارضا و انقباض شده فاصله
 داشته اند از دایره استوای کوکب و هر چند این فاصله کمتر باشد ثوبت دوران کمتر
 شود و چنانچه قبلی برای کفها که می بود در مرکز بود در رصد سال ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ چنین
 یافت

یافت ۴۵ و بعد برای کفهای در استوایش ۴۵ و یکبار در سال ۱۱۹۳
 بر شل برای کف استوای چنین یافت ۴۵ و بعد چنین ۴۵
 پس چنین نظر میاید که دوران مردم مشرب را مواضع از روی بند و کفهای فرض
 بتوان رصد نمود و فاصله و فانی است چنین شبیه با فاصله که در کفهای قباب ریز
 وقت رصد مدت در انشغال فاصله داشت که سرعت حرکت بحسب فرض این عرض
 جغرافیش روی منزل است و چون کند و بل را هم منظور را که بریم شش به بیشتر و کمتر
 میشود و اینکه اجرای مختلف کف متخلف هم مدت در انشغال و تفاوت میکند و
 چنین اختلاف با بدست تغییر مکان و حرکت فاصله چنانچه با باشد (موسوم به حد)
 صفر ۱۲۸۳ کفهای از مشتری رصد نمود که بعضی در نصف شمالی واقع بودند و
 در انشان ۴۵ شد و علاوه بر تفاوت و بسبب اختلاف عرض میشد تفاوت
 و کبر میان دو نصف کرده است با وجود آنکه عرض
 دوران مشتری همیشه از روی رصد هر دو نوع کف قبلی و سطح شش کردیم یعنی هم از
 قبلی را شش باشد و قرار دادیم هم از قبلی را یک باشد تا پیش را و بیشتر و انهار را نیز در
 سطح شش باشد دوام دیده اند ولی گاه خود بند و اطراف آنها و نقاط تقسیم آنها را نیز در
 رصد منظور میاوردند و از روی رصد که در منظر شمالی فرض مشرب در فاصله
 بتوان اسهولت فهمید و اندازه گرفت حرکت در کفها و نیز در کفها جهت حرکت
 عمومی دوران مشتری میروند

چنانچه شمس از جنوبی مشرقی باشد چنانچه از جنوبی گذارد و شمس مدت دوران
 نجومی از جنوبی و بعد از آن از مشرقی و در آن فترت دور و بر و نیم سرعت
 نیز است و سرعت طولی هر نقطه چنانچه در جدول است و در آن فترت
 از سرعت هر نقطه نیز شمس در هر نقطه سرعت حرکت میرسد به ۱۲۰
 در هر ثانیه به ۱۱۹۸۰ فرسخ و آن بقدر ۲۷ برابر سرعت میرفتا است و این
 وقته را در هر مرکز که بقضای چنین روز یکشنبه با حقیقت و لا یندرنا
 از قدر قوه جاذبه استخوانیه بیگانه
 و حال و کلید باب روز و شب فصول و اقلیم مشرقی که در این جدول
 باشد با اصول نجومیه در آن فترت و حرکت وضعیه است
 محور دوران جسم مشرقی و فعلی قریب اقیانوس است نسبت به سطح دارش
 از او یعنی عمود است و از این قرار در بعضی مدت سال این کوکب
 اختلاف قطبی دست و در میان طول است تا مایل و طول یا عرض در آن فترت
 از دایره استوار که در آنجا طول روز باشد شبیه برابری است و ثابت هر کدام
 عمود است و در بعضی شمالی و بعضی جنوبی عمود است اختلاف مذکور قطبی
 محسوس شود و طول تا مایل با طول ایالی در ایند و منطقه که تا نزدیک قطب است
 تجاوز نمیکند از ۹۰ عمود که مدت یک دور در آنست و حقیقت همان دو منطقه کم
 قطبی که هر کدام اندک زیاده از ۹۰ اند و روز و شب نشان چنانچه از این
 دوران

دوران و در خود قطبین آفتاب مدت نصف سال مشرقی در بالای افق مشرقی است
 و بعد چنانچه مدت در زیر افق پنهان کرد و یعنی طول روز و شب هر کدام
 شمس سال است
 سابق ذکر نمودیم که سال مشرقی کمتر از ۳۶۵ شبانه روز نیست یعنی یکی کمتر
 ۱۲ سال شمسی است و در عرض ایند مدت مذکور کوکب بقدر ۸۰۰ ۱۵۰ نوبت دور
 میکند یعنی چنانچه در هر حد و شمس از جنوبی است و میسر این حد و شمس از جنوبی
 شمسی ۷۰۰ ۱۵۰ باشد پس سه ثانیه بیشتر تفاوت نباشد میان مدت شبانه روز
 شمسی کوکب و شبانه روز نجومی
 پس باطل است که نجوم فصول مشرقی را خیلی کم اختلاف باشد محض وقت میل سطح دارش
 نسبت به سطح استوائی در آن فترت است و این حد و شمس از جنوبی است و
 در آن فترت از این حد و شمس از جنوبی است و در آن فترت از این حد و شمس از جنوبی است
 هرگاه شخص بخواهد تبدیل فصول آنجا را تصور کند و غفلت ننهد که مدت هر کدام
 قریب سه سال است تا با شمس بهاریش مجموعاً زیاده از شمس سال است و پانز
 و زستانش قریب چهل و هفت ماه
 قدر جوهر مشرقی را از روی حرکت قمری استنباط نموده اند و آنرا ۳۶۵ ۱۵۰
 از جوهر آفتاب یافته اند (لا یجاس در جواهر افعالی کلکی از روی ارماء و قسده چهارم
 چنین یافته اند ۳۶۵ ۱۵۰ و از روی ارماء و قسده موسواری بهمان قاعده چنین یافته

س ۱۵۵ مدح دوران شمس
 نسبت به سطح دارش

و از آنکه جنین ۱۰۰۰ و از آنکه جنین ۱۰۰۰ و مویس مولد از روی بی نظایمی که است
 فو و نبی بی چنین ۹ و در هر مقل از روی اختلاف حرکات غیر چنین
 و معاد ۱۰۰۰ و این پنج نقطه اخیر اختلافان کم است از یکدیگر و از یکدیگر جزو
 مقدار وسطی شان ما در جدول مقدم بر باب عطار و عدد بی کسر ۱۰۰۰ را از روی
 سالان اعتبار نمودیم و هرگاه جوهر زمین را چیزی حساب کنیم که از روی بی نظایمی
 منظر جدید ۱۰۰۰ است و مشاهده و آن ۱۰۰۰ است جوهر شتری قریب ۳۱
 برابر جوهر زمین باشد و در کثافت زمین ۲۰۰۰ و در کثافت آب ۱۰۰۰
 چنین ۱۰۰۰ و آن قریب کثافت زغال سنگ میشود و در قوه مرکز زمین
 بر سطح شتری برابر است با ۱۰۰۰ قوه مرکز زمین هرگاه مویس مشاهده که
 که در شتر را مشاهده الا جز اندانیم و کثافت طبقاتش را مثل زمین را منظر ظاهر در
 بنزداید و نیم تا مرکز زمین برده می شود فو و نبی از آنکه کثافتش را در پس از آنکه
 کلی و در کثافت شتری به حالت مبعوث باشد تا بر آنکه در آنش انقدر نشان نموده باشد
 که مویس مشاهده و در حالت جوهر رسانیده باشد چونکه در فاصله که شتری از
 آفتاب واقع شده قوت حرارت نور آفتاب می گویند با ده غایت از ۱۰۰۰ بر آن
 قوت حرارت و نور آفتاب بر سطح زمین از انبساط قوت حرارت و نور آفتاب
 شتری ۲۰۰ درجه است از قوت حرارت و نوری که ما بر سطح زمین حساب
 می نماییم ولی آنکه کثافتش را یکبار دیده و در مویس برده و گویند اگر مویس
 از این

از این روی کسی در باب کثافت جوهر مویس شتری استخراج کنیم که کثافت از یکدیگر
 باشد و با کثافت از کثافت مویس گویند از نوع زمینش اطلاع داشته باشیم و از بقدره
 یکسانند ما را با یکدیگر که در کثافت آنچه را اطلاع حاصل شده در باب کثافت مذکور از روی
 اطلاع حاصل که ما اکنون از علم نجوم داریم

فصل سیم

در باب کثافت طبیعی جوهر شتری و شرح مناطق منظر

هرگاه شخص وقت کند و نقشه های قوس شتری که ما در اشکال چند نموده ایم مشاهده
 نقشه ص ۲۰ که مطابق است با نقشه مویس و آن در اول و عقب میشود که بر تمام زمین
 شتری بندهای بی نظایمی که در یکدیگر کشیده شده که مناطق روشن از یکدیگر جدا شده
 عدد این مناطق را و ضایع آنها چشمه یکبار برقرار و ثابت نیست که ما در
 دیده شده و اکثر اوقات یک منطقه تنها باقی است این یک که از هر طرف شتری
 و چشمه اوقات دیده میشود در نصف شمالی افتاده و بی نظایمی که در یکدیگر
 منطقه مطلق در نصف جنوبی واقع شده و نیز بی نظایمی که در یکدیگر که با چشمه اوقات
 برقرار باشد و بی نظایمی که در آن مناطق افتاده که این هر دو منطقه را اگر گردانده اند
 بطور یکس در سال ۱۰۵۷ و بر شل در سال ۱۲۰۸ شتر بر او دیده اند که هیچ اثر از
 آن مناطق بر قوسش نماند
 مناطق عقبه قوس شتری اغلب اوقات موزای می باشد با دایره استوا و شتر

سایر مناطق که نشان کمتر است باز مرکز دور تر افتاده و گاه اوقات مدت
چند ساعتی ظهور و خفا و از بعضی موازات دایره هسته واقع گشته اند برخی
بدرجات مختلفه باطل افتاده اند و با یکدیگر موازی بر این مناطق طولی بعضی اوقات یک
مخصوصی بر صفحه مشرقی نظر می آید با اشکال مختلفه این کتب اتصال و ارتباط
تمام دارند با مناطق منطقه و در حقیقت از خواص و حوادث آنها محسوب می شوند و چون
باستند این کتب مدت حرکت واقعی کوکب را حد نموده اند و معلوم نموده اند که
بعضی از آنها مدت چندین سال دوام نموده و برخی بوده اند و موافق رصدی
و مارالدی یکی از آنها اند و سال ۱۰۷۶ رویت شد و دو سال بعد محقق گشت
و باز بر همان نقطه ظاهر شد و سال ۱۰۸۳ و در سال ۱۰۸۸ و در سال ۱۰۷۹
و چون گفت را باز مارالدی در سال ۱۱۲۵ باز یافت بعد از انقضای مدت ۳۹

سال از رصد صحیح اول

نقشه ۲۲ منظر فرض مشرقی است در ۱۳۷۳ هجری قمری که بر این فرض
دو منطقه فرض منظم واقع شده در طرفین منوا و منطقه مشرقی از یکدیگر جدا شده اند
و دو منطقه روشن و کمراست یکی محظوظ به بندهای جنوبی باریک است و در جهت خطین
سرحد اند و منطقه مذکورند

سرحد کلف در دو فرضی است مدت مثبت سال تا ۱۰۸۸
و منظر فرض کوکب در حد و جهت آفاق خیره شبلی کمتر از منطقه است و این است و از او
روشنی

روشنی که در حد و مناطق منطقه کوکب است وقت در این فقرات با مقنن کفات
این محاوره شبلی سفید و لازم است لی مطلب اینجا است که از ترویج شود می تواند
ما دست طبعی مشرقی را یافت و از یکت گنجه خط میرسد که طالع می توان از عرض
باین منوا نیست که حالت ترازوی قریب الدوام مناطق در جهت دایره هسته و در
یومینه کوکب فوجیش از روی حرکت وضعیه کوکب می شود و از روی سرعت شیب
نوسان حرکت و هرگاه بر صفحه مشرقی اجزای ساده و مانع و دخانیه باشد می توان گفت
که بر مقتضای جان حرکت در عرضی که آنها را فرض می کنند تا بل می سازد آنها
با یکدیگر در این جهت فوج اشکال منطقه منوا و چون در حد و هسته اسرحت میر
بیشتر است لهذا آن مواد را یکی بیشتر بر روی جسم متر اکم میگرداند و این یکم مطابق
با رصد و بر شل سبب طبعی بر زبان بند را با نظر آورده و با صورت چهار تیرا که
از رساله او در این باب نقل نموده می آید و می گویم

هر شل میگوید که آن بندهای روشن و آفاق بعضی مشرقی که منو نشان بر تر است
از بندهای ضعیف تر در حرکت مناطقی باشند که در آنجا برای کوکب بیشتر است
بر منوا و بندهای ضعیف آفاق باشد که در آنجا برای کوکب بیشتر است
تا مانع نفوذ کند و وارد شود و بر این جهت که کوکب که توده انعکاس نشان بعقبه ما
کمتر است از توده انعکاس این را

و بر شل در همان رساله چنین ذکر میکند که سبب تراکم این برای هوای هسته و آن کوکب

بشکل بندهای متوازی جان پادای منظم است که از نوع باد صبا می باشد و بعضی
از صا و هسم می باشد این عقیده هر مثل میگرداند اینست که بندهای منظم و مناطقی را
مربوط به طرد آفاق مرکزی در اطراف فرض کوکب ضعیف میگرداند و بافتار
ببر و در کلههای منتهی قریب ۳۰۰۰۰ بعد از عبورشان از مرکز ضعیف با وجود
و آنچه وضعی است که اختلاف طولانی با مرکز قریب ۱۰۰۰۰ درجه است این حالت
دلالت کند بر وجود هوای بسیار غلیظ و ضعف رویت کلهها بسبب این غلیظت
هوایی است که هیچ غلیظتر و قطره تر میگرداند چونکه شعاعی که از اجزای شفاف هوا
منعکس میگردد بر چند طبقات هوای مائل تر میگرداند و بصیرت آفاق نزدیکتر میگردد
فرض را بیشتر بینداید و روشنای روی نیز آید و حکم در باب باران و آنچه
کیفیت تر هوای منتهی انعکس مذکور است معنی هر چند شعاع شمس بر آنها با بتر و
شود و ضوئشان کمتر میگرداند و بنا بر این هر چند از مرکز دور تر شویم از طرف کلهها
و بندهای منظم کمتر از یک خط آید و از طرفی مناطق روشن تر و ضوئشان روی تری
ند پس اختلاف هوای این دو نوع منطقه روی الضعف نماند بلکه در حد و کثرت
توان تشخیص داد

حاصل اینست که توجیه بندهای روشن و تاریک هیچ مذکور درست است بنا بر آنکه
مناطق روشن و خشنده را تراکم ابر و برف یا نیم و سایر اجزای شفاف هوا
ولی نمیدانیم که آیا آنچه از درون آنها بنظر میآید جو یا بخار منتهی است یا هر دو
چنین

چنین باشد آن کلههای تاریک که در حیات منتهی ثبات و بقا دارند و از روی آنها
حرکت وضعی نقد بر شد چه باشد پس اگر مثلاً از اجزای غلیظه کوکب باشد چه
توان گفت ندارند در مدت حرکت وضعی کوکب چه اگر کدام بدایره استوار و بیشتر
سرعت برشان بیشتر است پس حرکت خاصه را که با این اختلاف سرعت کلهها
دارند چنین توجیه نموده اند که آن بسبب جو باد و هوای است قبیل غایبه که در کرة
هوای مایه ای حد و در باریج صبا می مخصوص میوزند

ضمیمه ضروری داشت در تحقیق افزایش سرعت بر کلهها بسبب افزایش فرشتان
از دایره استوار چنین میگوید که در اوایل سال ۱۰۰۳ کلهها فی بعضی منتهی طایفه
شد و نزدیک استوار و سرشتان زیاده از ۹ ساعت ۵۵ دقیقه بود و همگام
کلهها سنگ نزدیکتر بودند بر کلههای حاکمان اسیر از سایر بود و نزدیکتر بودند با برشا
که بواسطه مناطق استوار و این قرار بر شتاب وضع مناطق منتهی با سایر را میوزند
تکست بر کلهها را قیاس نمود حرکت مجاری سما که بر جبهه دیده اند در حد و کثرت
زمن اسیر اند تا در مواضع دیگر

فوتیست و بعد از او هر مثل در توجیه بندهای مذکور ترکیب شفاف قائل شده اند چون
رابع صبا می در منتهی و عهد و ابر آن رابع نهنگه ابره استوار و این شکل بندهای
منوازیه ترکیب نمایند و علاوه بر آن کلهها و ابرهای عارضی را با خود میبرد و بیشتر
تخلیف را که بعد از فصل ابر عقیده قیدی در باب صحت و زبانی آن رابع میماند

مست آنهاست با دجای رضی هر که در زمین چون جهت مغرب متوجه میشوند
 لهذا صورت بطور حرکت وضعی میشوند با جهت سرعت آن و در حال این شکل هیچ قدرتی
 که آنها را با دوسم عالی یا دایم یعنی با دوی است که باعث بروز حرکت آنها
 آن کلمات گردیده

بعلم که هر جسمی که قیاس خطی مد و نمود بر بر و زینا یک جهت هر یک که بی باز دور برود
 از سمتی تا با رصا و دفعه بسمه معلوم است به جهت آوردند و باب اصول مدارات
 آنها و در طریق تغییرات آنها و در ادعایات آنها فایده باعث بی نظای هر کات بی نظای
 آنها میشود پس اگر شخص وقت فایده در آنها را بداند که این فایده در جهت بگرداند و در جرم
 خود مشتری و قیاس نماید آنها را با آنها را از جهتی که زمین ماه در جهت بگرداند و با وجود
 آنکه عالم صغیر مغز وی هستند آنوقت تصدیق میکند کلام لایس را که میگوید نظر باین
 اختلافاتی که در حرکات آنهاست و ستور این حرکات خطی مرکب میشود و باین
 قدر بگویم که مستطال مدار قد اول و قد دوم چنین میباشد و از سمت چهارم خطی
 است بی هیچ فرستیم طرح مرکزش زیاد است

مدارات قاطع خطی هستند یعنی نزدیکت دایره و طرح آنها نسبت دایره
 است و ای مشتری بیلی است و ما در جدول اول اسمی رتب النوع آنها را باین
 احوال شایع ابعادشان از مرکز مشتری بار میآوریم

انوار

انوار	اسمی مشتری	مسافت او از مرکز مشتری	نسبت شماره مشتری
قزول	پیر	۳۳ ۲۷ ۱۹	۱۷۵۵۹/۳
دوم	اروبا	۳ ۱۴ ۳	۵۸۸۲۵/۶
سج	کائید	۳۳ ۴۲ ۳	۱۷۲۹۱۴/۱۷
چهارم	کائید	۵۰ ۲۱ ۱۹	۴۵۲۷۶۵/۴۵

انوار	مسافت او از مرکز مشتری	نسبت مرکز
قزول	۹۷۰۴۹	۹۹۰۰۰
دوم	۹۷۲۳	۱۱۰۰۰۰
سج	۱۵۳۵۰	۱۷۴۰۰۰
چهارم	۲۵۷۹۹۸	۳۰۷۰۰۰

ابعاد مذکوره فاصله های مرکز آنها از مرکز مشتری پس اگر بخواهیم بعد اقرب
 دو نقطه از سطح آنها را معلوم کنیم میبایست مقدار مجموع نصف قطر هر فرد و نصف قطر
 مشتری را از اعداد مذکوره کاست آن مجموع تقریباً باز ده هزار فرسنگ میشود
 نظر بقوت صلی که سطح مدارات نسبت سطح مشتری دارند سه قسم اول در زمین

خطی بر دوره خود وارد میشوند و مخروطی که کوكب در مقابل آن قرار دارد
(مثل و را در جرم مشتری مخروطی است غیر مستدیر از آن بابت که جرم کوكب مستطیل است
و طول جسم این مخروط اقل ۲۸۸۰ کیلومتر است و آن بعد ۲۰۰۰ واحد نجومی است
که فاصله خطی زمین باشد از آن فاصله نقطه این مخروط را در فاصله جسم چهارم که از
دور تر است نصف قطر سیاره نماید و درجه طول مرئی دارد و لی در فاصله قدر اول
نصف قطر مرئی نصف ۱۶ درجه میشود و در دو قسم اول را چون صبح سیاره
است و ای مشتری نسبت به سطح مدارش از چهار درجه یعنی گذر و از این مقدار
دوره از دور و مخروطی که در دوی مشتری چهارم در بعضی او وارد شود از بالا مخروط
بگذرد و با آن تخت است)

و از این مقدار هر کدام از این اجرام که نصف آفتاب میشوند و بنظر ساکنان مشتری که
چون در طول مخروط و در وقت مختلف میشود و بنا بر آنکه خوف قریب برای اتفاق می افتد
و علاوه بر آن جیب و ضلع مختلفه که مشتری و زمین نسبت با فاصله یکدیگر در زمین اتفاق
می افتد که آن فاصله قبل از فرو رفتن در طول مخروط و نیز بعد از خروج از آنجا باز از نظر
مستور باشد بسبب عاقل شدن خود قریب مشتری و این حالت برای دو قسم
اول کلی است و همیشه اتفاق می افتد و ما از زمین مخروط و خطای آن را که بولست
قرص اتفاق می افتد هرگز خبری نمی بینیم ولی قریب و چهارم در جهان و را قریب
که مخروط و خطا دارند و آن قریب و در کثرت بعد سن و کثرت میل مدارش است
این میشود

این میشود که بسیار و قاصات از بالای مخروط و طول بگذرد و با خودش جری می شود
و از این مقدار درجه او و از این مختل خواهد شد

ببینیم فاصله این اجرام نسبت خاصی بدست آورده است و این حرکت را که در
و از آنرو می گویند که زمین را به نسبت خود که با رصا و نجومه محضی کنند اینست که قریب
اولی که مشتری نزدیک ترند هرگز نسبت مرتبه مختل نمی شوند و در وقت قریب و نیم و نیم
با اتفاق مختل کردند قریب بنظر ساکنان آنجا در مقدار آفتاب اتفاق می افتد و در وقت
بر دو و چهار مشتری واقع شوند و بکثرت سبب کثرت آفتاب شوند و مسر اول در وقت
واقع شوند و خود مختل بگردند و بکثرت نیم قریب و در وقت جوفات واقعی قریب یعنی
بعوض آنجا از دور و مخروط و طول و نه آنکه عرض زمین همان شش باشد و در وقت
مشتری چون که این نوع اجتماعات قریب بنظر اصدائی است که در دوی زمین باشد
و دلیل می شود بر ضوفاست افعی که اتفاق می افتد که هر چهار قریب که در نظر ما می
می شود باین طور که بعضی در طول یا در دور جرم محجب گردند و بعضی دیگر در برابر آفتاب
باشند و بر قریب دیگر کوكب تصور شوند این افعی در شب و شب خیمه ۲۱ رجب افعی ۱۱۳۳
در ساعت ۸ ساعت و ۳ دقیقه از شب گذشته واقع شد چهار روز قبل از این
مقابل کوكب که در جرم خود با دور زمین ملاحظه نمود و قریب قریب و مدت زمانش
۲۰ حقه طول کشید و کوكب در آن مدت بکلی عاری از قریب و مسر اول و نیم و
چهارم هر سه واقع گشته بودند و در جوف قریب با ضو او یکسان و مخروط گشته بودند

و قسره دویم منصف گشته بود و محروم و طبل مشتری از روی سوره ۱۶۰۰ آنجا که نام دارد
بهر معلوم شود

این واقع نامکنون چند مرتبه رویت شده در آخر شوال ۱۲۹۲ م و لیور ویت نمود
در ۲۱ محرم ۱۲۹۳ بر شل و در خرداد اول رمضان ۱۳۳۱ و الیس و در خرداد
رمضان ۱۳۵۹ کربساک

فصل پنجم در مبحث طبعی افارشی

چون افارشی را از زمین نظر کنیم شبیه باشد بنواخت خود و صورت آن بر یک
منوال باقی نماند و تفصیل آن حالا بیان میشود ولی بنظر ساکنان مشتری این افارشی
چیز جدیدی که از ماه و نیست و این افارشی و طبعی آنرا در صد نموده
س ۱۵۰ صورت مشتری عاری از افکار در ۲۱ بر صبح انشا فی سنه ۱۲۸۲ و او
افارست نسبت به شایعی که از زمین بر کوکب وصل شود

و از روی آن اعداد و ابعاد و طبعی آنرا بدست می آید و طبعی بزرگ آنرا در جدول اول در
س ۱۵۰

افار	ابعاد طبعی	ابعاد حقیقی نظر	بجز نامرئی که در جدول دوم
۱	۱۰۵	۱۰۵	۶۱۵
۲	۱۹۱۱	۲۶۶۵	۵۴۵
۳	۱۴۸۸	۴۹۳۲	۱۹۲
۴	۹۹۳	۲۷۹۵	۷۷۶

این افارشی که در جدول ذکر نمودیم منسوب به باشد بقاصد و طبعی مشتری این
و یکی آنچه در خصوص یافتن قدری اختلاف دارد از این قرار است فراع ۱۵۰
دویم ۱۵۰ و سیم ۱۵۰ و چهارم ۱۵۰ و از این قرار نزدیک افارشی
میشود سیم چهارم دویم اول و حال آنکه موافق رصد سیم و سیم بود سیم
چهارم اول دویم و این رصد موافق است با رصد بر شل و چنین اختلافی هم
واقع شده است در تقدیر قرصهای مینر و آنها چون که ضوئشان به سبب وفات
رصد مختلف تغییر کند و اینگونه اختلاف طبعی و حقیقی است

فهرتیم که از چهار روشن تر است چشیم درشت شده و آن زیاده از چهار برابر
قرار است بقدر دو ثلث زیاده از حجم عطارد است و قسره اول و دویم مجموعا
بزرگتر شود از ماه و بسیار به پلاس که اعظم سیارات دور شبی است قطر آن
از ۱۵۰ فرسنگ نسبت از این مقدار چشیم آنها بقدر چهل یکت که بزرگتر افارشی مشتری

منظر افار را بنظر ساکنان مشتری ذکر نمودیم و افکار هر یکی آنها از مرکز کوکب مشتری
شود بر و ابای ۳۰ ۳۵ ۴۰ و این را باید در حقیقت فرسایند از

انماست در کمال رافق مشتری و حال آنکه در وقت امرار مشتری خیلی بزرگتر از او بود
فقط قراول در این حالت ۴۰۰ بشو و آن خیلی بزرگتر است از قراول فقط و ویم ۴۰۰
و از سبیم ۴۰۰ و از چهارم ۴۰۰ و موافق آنچه سابق ذکر نمودیم سه عدد از آن را
چونان بکوشید در روی فن ویدی و این حالات مختلف از طبیعت اجده و فو و لون و خواص
کثیره الی قولی که دارند و لهذا در اوقات لبالی مشتری فاشای خیلی خوش نظر
اتفاق می افتد و حرکات فاشه آنها خیلی شده است در مدت یکساعت و در وقت
قراول کمتر از فاشه بخار دفت و ویم ۴۰۰ و سبیم ۴۰۰ و چهارم ۴۰۰ و درجه
در خلاف جهت حرکت پویه و چون مدت شبانروز از دو ساعت کمتر است
پس باید بقدر آن حرکات سریع تر شوند از قراول و کینه تغییرات اجده آنها همان
نسبت را می رسد و

[illegible]

و این جدول هیچ نوم و ابعاد ظاهر و ابعاد خفی ندارد و این نظر مشرقی و نسبت شرقی
 پس آنچه در باب قدر جوهر مشرقی و در کور ظاهر باشد و جوهرات را بر تریب چنین باشد ۱۷

۲۵۹.

۲۳ و ۱۸ و ۲۳ و مجموع آنها بر روی هم که اندک کمتر شود از یکست جزو از ۶۰
جزو مثنوی یک جزو از شانزده جزو است زمین باشد و چون مجموع هم که
آنها بعد یک جزو از ۶۰ جزو هم مثنوی باشد که گفت آنها اندک بیشتر شود
از یکست مثنوی ولی باید دانست که جمیع این معلومات غنیمی هستند و معلوم است
در تحقیق احوال چنین اجرام خردی که در فضا است بعد واقع شده اند همیشه بهایست
باقی میماند

و حال در طلب نظرات دیگر برسانیم قاضی شتری را بنیدانیم که علاوه بر حرکات انتقالیه که در محل سواره العمل دارند اما صاحب حرکات وضعیه نیز هستند و غیر جواب گوئیم که از روی معمول در انتقال و حکم قیاس باید تصدیق ثبوت آنها نمود و مؤید بر تصدیق توافق بعضی ارباب دانت با حکم قیاس

او این اشاره که در باب انحراف وضعی بنظر رسیده باشد جدید است که فستی در
در اصول نجومش آورده این شخص فاضل چنین منتقد شده که آثار در حین جوهرش
از روی قمر که اوقات و مستقانات کمتر از ساعت نقل نشان بنظر میاید و در
قمر مستقانات تغییر پذیر و قمر سقیم که اوقات برابر بنظر آید و قمری در
استقانات فاضل میشود و جوهر کلهای عطشی که که واقع بجمع گردد و نصف کره
و این توجه که این جوهر حركات آنها در حول محور خویش

و هر مثل بعد از اطلاع بر این تغییرات مثل شنبی ثبت بعد از آنرا را بکلفه می

و بعضی و منقطع و علاوه بر آن یکدیگر که جدا جدا فعل خود بر سر را نوبتی است که
 بهشت در موضع شخص را از خویش جدا میکنند و از این حکم چنانچه استنباط نماید که افاده
 مشتری و در خود متبکر و نه مدت دوره هر که ام مثل قمر را برابر است بذات و
 انتفاء پیش در حوال مشتری (قمر اول از جمله است که تغییرات مذکور و متبکها در
 دوران راه باید و زمان وسط جدا کنند و نشانی وقتی است که رسیده باشد و بعضی
 از مدار که تقریباً در وسط کمال بعد مشرق باشد و مقدارند و صفی و روشن تر و در
 وقتی نسبت زمین میباشد که خود در وسط واقع شود و در وسط کمال بعد مشرق و
 و قمر نیم را و جدا کنند و نشانی آن در دو کمال بعد مشرق و غریبی است قمر چهار
 غنما در حد ضوئش اندک قبل و بعد از سقا باشد است و فقره اتحاد در زمان حرکت
 را تا رالای در قمر چهارم یافت از روی کلف شخصی که بر فرض تصور شده بود
 و در هر نوبت که قمر از روی مشرق میگذشت آن کلف خود بخود و در نهایت
 مذکور را در باب قمر نیم مخالف یافته اند یکی در ماه محرم ۱۲۷۶ و ضمن رصد
 آن قمر کلفهای بر فرض یافت که در عرض چند ساعت شکل و وضعشان متبکر گردید
 سر ۱۳۲ و از این روی چنین معلوم میشود که سرعت حرکت و تغییرات بسیار است از
 حرکت انتفاء پیش و ساکن هنوز معلوم نشده که آن کلفهای منظمی که
 باعث تغییرات و قسم میشوند آیا ثابت بر قرارند یا حوادث و عوارضی هستند که
 در برای قمر متبکر میگردد و این سندی قطعی و یقینی است و تحقیقش خیلی مشکل و عذرا
 بر تقدیر میزند

بر تغییرات و تغییرات چند در لوان شده اند و خیلی مشکل است معلوم ساختن این فقره
 که آیا آن تغییرات در حدس و تخمین را صدان است یا بسبب کیفیت آلات رصد یا
 بر وزن سکه و یا واقع تغییرات طبیعی آن مختار دست میدهد
 هر سال در سال ۱۲۱۲ چنین یافت که قمر اول خود نشان میدهد رنگ است و تغییرات
 و تیره و در آنرا تا بل باقی یافتند و موسیو کهن نیز همین رنگ دیده در سال ۱۲۸۲
 قمر دوم با حقا و بر شکل سفید خالص است و گاه سفید مایل به کستری و گاه
 سفید مایل به کبود و با حقا و تیره و در آنرا بل است و گاه سفید مایل به کبود و گاه
 و قمر سیم بنظر را صد اول سفید است و بنظر را صدی زرد و بنظر سستی قمر و بنظر
 کلن گاه نارنجی و با حقا و قمر چهارم که از جهت تغییرات بنظر هر را صد آن قمر رنگ
 جز تیره و در آنرا کاهی رنگ پیدا اند
 عجز را قمر از برای مشرقی هر وقت که بنظر با بر فرض تصور شوند و عجز را میان
 که گاه در سمت چپ میباشد و گاه در سمت راست و تفاوتی که بین مشرقی و
 افتاب نسبت به یکدیگر میکنند و این سببها که تنها بنظر میآیند و گاه با افکار نموده
 میشوند این عجز و ارض را خصایصی است بر فایده چندی برای احوال مشرقی چه
 برای احوال قمر و احوال قمر و احوال بعضی از این حالات را ذکر میکنیم
 هر وقت قمر بر روی فرض نمایان گردند متبکر لنگه شکل کلف خود مستدیر باشند
 ولی اندک روشن تر از همان موضع مشرقی که بر آن افتاده اند و ضوئش مختلف باشد

بجای مبری که می نمایند از منطقه عظمی با بعضی (و این نکات را به تشریحی و دارا است
منت کشنده) و بیشتر اوقات فردی که فرض نمایان باشد ولی هر چند نزدیک
شود و دیگر که روشن تر است از نظر خود مشاهده و در بعضی فرض نمایان
و گاه اوقات بر فرض مشتری عظمی تصور شود و در ۱۶۳۳ عو قمر دوم
و سیم است از روی فرض در ۶ صفر ۱۲۹۱ رصد کربل

و موسیو داو حالست با قمری در این باب مشاهده آورده و در جمیع اشیاء فی ۱۲۸۲
الوقت که مشتری عاری از قمار شود و قمر اول و سیم و چهارم بر روی
فرض تصور شده بودند سابقای آنها را یاد دندی ویدی و خود قمر چهارم
چنان تار بود که نتوانست اصل را از ظل تشخیص دهد و موسیو لاسل نیز در ۱۶۳۹
۱۲۸۹ چنین حالت را بنظر آورده و در جمیع غایب پس ۱۵۰۳

در ۶ صفر ۱۲۹۱ شبیه انجالت رصد شد بکرتبه در چند محل موسیو فلاناریا
در پاریس دیده و موسیو تری در لوون و موسیو کونبل در بورن انشان با نقشه
از انجالت آورده و در ۱۶۳۳ از نظر که مشاهده نمایان در نکات فرد و سیم و
سیم را بدین یکی در فوق دیگر افتاده و آنوقت قمر اول مرئی نمی شد ولی
دو بجای شکل کلفت ناری نرعت دیده میشد بر کنای منطقه با رنگت ابلق رنگی و خیلی
کوچکتر از سایه اش و مدت یک ساعت و نیم بعد هر دو قمر ظاهر شدند در نزدیکی
کنایه بی با و سایه خویش و غریب این بود که قمر سیم سفید رنگ بود با لکه
آفتاب

آنوقت تصور بر شده بود بر قطعه از منطقه که روشن تر از آن بود
و قمر چهارم در میان قمار از جهه غریب تر است حالش اغلب اوقات خیلی بی نظم
دیده میشود و شکل گنبدی از اضلاع و سایه او هم همین قسم است و نظر بعضی بود رنگ
سایه اش موسیو تری چنین احتمال میدهد که سایه آن بسبب طبع شعاع باشد
در این هوای مشتری تخریط با استوائ ظل بر قمر وار و میشود در آن هوای
چنین فضا تا رنگت را چون ما از زمین بایل می بینیم لابد از دو طرف سطح سایه کمتر
میشود و لهذا چون از طرفین دو قطعه کمتر رنگت شدند کلفت تمام نمایان بطریق
موافق رصد و موسیو تری که دید که از روی کم و کیف عوارض رصد قمر اول
معلوم ساخت قدر محوطه ظل بر قمر وار و هوای مشتری و چنین یافته که از
۸۰۰ فرسنگ میشود و ۲۵۰۰ فرسنگ

باب ششم

در احوال اصل فصل اول

و اصول مدارش می باشد از آنکه از زمین

در بیان مسیارات عالم شمسی مشتری که چه چرخش از جهه عظیم تر است می رسل
از جهه دیگر بران مرتبت دارد و اینست که افق رسل از جهه سیارات مشتری است و اینست که

بشت حد و زمین است که در حولش میگردند و اگر چه مثل افراشته‌ی دریا و دریا
نور مخفی نشود ولی ریل را با قیاسی است که ظاهر ادعای شمس و خورشید و نور
و اسباب تابش را می‌خواهد برای ساکنان مثل و آن عبارت از مناطق روشنی است
که با فاصله در حول کوبک معلقند و مانند بعضی دریا و میگردند و باقی از آنکه مثل
شوم شرح وافی احوال این مناطق تفصیلی در باب اصول نجومیه و طبقه نمودیم
و اگر نگنیم

روز

و اما اینجا فاصدهای رطل را از آفتاب بحسب نصف قطر وسطی مدار زمین و بحسب

و چنانچه از روی اعداد مذکور معلوم میشود قریب ۵۲ کرو در فرسنگ تفاوت

میلو و میان دو فاصده کوچک از آفتاب در طرفین قطر اطول مدارش بعد از آنکه
سال فاصله تقریباً این تفاوت خود بیشتر است از بعد آفتاب از زمین قطر عرضی
آفتاب در مثل زیاد از ۳۰° به نصف و وسعت فرض اینجا خود هر تکه که بگذرد
باشد از آنچه حاصل می بینیم و همین نسبت قوت حرارت و نور آفتاب در مثل است
قرارداده می نماید

فرض نعل مثل فرض شتری چیده تمام روشن بنظر میاید هیچ از وی زایل
در آن محسوس نشود و بسبب او هر دو یک چیز است ولی از وی نعل سبزه که
که از افراش و رفت جود بر فرض آن میماند و از وی نعل نطقه داش صفحه قوس
هیچ شبهه در این بابی نمی آید که کتب نور آفتاب یک نعل مثل سایر اجرام آسمانی
گشایش است و نورش گشایش است

مسلم محمد و سقبط بن قيس قريش از نفي
در اعيان اعيان و اوسقبط بن قريش

شاید بسبب اثر جاذبه قطب و قمار باشد در مواضعی که در حقیقت کج است و در حقیقت کج است

اختلاف قطر استوائی و قطر قطبی نیز تحقیق است و قدر سه خطی که در واقع باشد
فیما بین $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{5}$ و این یکی بیشتر است از قدر فروشنده کی جمع شده کرات است
(مرشل را پس از سال ۱۱۹۰ عجلال رسید که باید اختلافی باشد فیما بین خط
قطر استوائی و نصف قطر قطبی ولی لایله در سال ۱۲۰۲ اختلاف را غیر محسوس
دید و مانع از روی ارض و مغیر در آن قطر مرئی را با زاویه اوسط میان
دو فروشنده کی خط را با زاویه اوسط

قطر استوائی	قطر قطبی	فرسنگ
۲۲۸	۲۵۶	$\frac{1}{10}$
۱۶۵۳	۱۵۳۸۱	$\frac{1}{15}$
۱۸۶۷	۱۵۶۷	$\frac{1}{9}$
۱۲۶۹۸	۱۵۷۶۶	$\frac{1}{9}$
بود		$\frac{1}{9}$

و بعد از نقل بعضی از این نتایج فروشنده کی را بیشتر از اینها اختیار نموده و پس از آنکه
تفاضل مابین دو محور را نسبت داده است فقط در استوائی نه فقط قطب
العیان

و بعد از تحقیق هم خط را استخراج کنند از روی قطر مرئی و از روی فاصله پیش
از قطب قطر استوائی را زیاده از آن برابر نیم قطر استوائی زمین است ۱۲۳
و قطر قطبی است ۱۲۵ و نصف قطر مرئی قریب ۹۷۸۰ فرسنگ شد
و بنا بر این مساحت محیط دایره استوائی ۹۱۳۰۰ فرسنگ میشود و فروشنده کی
کمتر از ۱۱۵۵ فرسنگ نیست مساحت

مساحت سطح مرئی قریب ۸ برابر سطح کره زمین است و جیب ۶۷۴۰۵ برابر جیب
زمین و آن قریب یک و نیم از ۱۸۵۰ جیب و جیب قطب میشود و قریب $\frac{2}{3}$ جیب بیشتر
ولی مقدار جیب مرئی از آن نسبت خیلی کمتر است معادل جیب یک و نیم از ۳۵۰
جیب و جیب قطب بنا بر این بقدر ۹۲ برابر جیب زمین میشود و از این قرار گرفت
وسطی مابین جرم خطی قطب و جیب و معادل است با ۳۳ از نسبت یک
زمین و آن اندک کمتر است از ربع ثلث آب و در میان قطرات نیلوم و
میان چوبها از ابل و سرو و چوب زمین کثافتشان قریب است کثافت مرئی
و احتمال می رود که جرم مرئی نامش مایع باشد یا آنکه جبهه جادی در وسط داشته باشد
و پروتئینی غلیظ و مایع و دخیان بر آن حاطه داشته باشد و ما را بر آن کجی نیست
در اینکه کدام حدس تحقیق نزدیکتر است ولی از روی قدر فروشنده کی زمین زمین
قد می توان گفت که افزاینش قشایه نیست و از سطح نسبت مرکز مرئی مثل بیشتر
کنی فته لطافت روی تیز باد است و قوه مرکز تیز بر سطح مرئی بقدر یک کمتر از

سودا و دست معصوم است

از قدره مرکز به سطح زمین هرچی که انجا فرو افتد و خلافت ثانی اول
مقطوعه ۲۵ متر سیر میکند و در آخر ثانی به عرض شش ضاعف می شود یعنی ۸۰ متر

فصل دوم

در حرکت ضعیف ظل و تفصیل آیات و بایانی و فصولش

چون فرض ظل را با مکتوب قوی نظر کنیم می بینیم باید بای چند موازات
دارد استوائیش بر سطح کشیده شده اند یعنی سید رکعت و بعضی درجات مختلفه
نار و کمره و این رکعت مایل بر روی و سیدی و هر مثل چون در سال ۱۲۰۹
وقت بود در بعضی اختلافات و بی نظاسیهائی که در آن مناطق عارض میشدند و
حوکات آسمان را بر روی فرض ضبط نمود چنین معلوم ساخت که ساره را هر کتی هست
وضع و مدت یکدوره آنرا ده ساعت و ربعی یافت و بعد از او بدقت مشغول
رصد افتاد شد و در ۱۴ ساعت ۲۹ دقیقه ۲۷ ثانیه آنرا رسانیدند و
چون حرکت را نسبت طلوع دارد ۲۴ ساعت یافتند و از روی این معلوم کردند
فصول آفاق و اقالیم زمین بر سه منطقه قسمت نمود و محرقه و معتدله و مجرده و در
استوائش همواره مدت روز و شب هر کدام پنج ساعت شد در تمام اوقات
سال کوکب که کمتر از ۷۵۵۳۰ باشد از شمسی فعلی نیست از استوائ است و
و قطب این اختلاف لیل و نهار روی برآید و دوی از ده ساعت و نیم گذرند
و در آفاق

و در آفاق قطبی این اختلاف می شود می شود و در خود قطب هر دم آفتاب مدت ۱۳
سال شمسی و ششاد بر روی آفاق نمایان باشد و بعد از او یکصد و چهل و سه سال
و سبب خروج مرکز مدار زمین و خاصه بسبب میل محور زمین اختلافات شدیده در
حرارت و نور کسی آفاق و عروض مختلفه روی و بد و فصول طولانی که هر کدام
از هفت سال شمسی است پنج شبایت ندارند و فصول منطقه خنثا بهشتی

فصل سیم

در احوال مناطق مثل

در اوقات تابستان سال ۱۲۱۹ کابله متوجه نمودیم مثل و در بعضی را که تا
اختراع نموده بود و کوکب لجه است و بعضی دیگر که قبل بایه جرت و شد و در بعضی
کوکب سده کوکب بدو چنانچه در کابله نوشته است بولی آسمان چنین اظهار میکند
که آنرا مدت دهم و در کابله دیگر او را همان سال خطاب بر زمین و در بعضی
این گفت و سبب چنین می بیند چون مثل را با دو سببی که نقش سی بر زمین و نظر
کوکب و مدار است زمین بود و کوکب یکبار دیدیم که در مشرق و یکبار در مغرب و یکی
مایل بود از منطقه البروج و مثل را غاص نموده بودند و کوکب در حکم دو کوکب که
رضل بر یکدیگر را در رفتار و سبکی میکنند و همیشه از دو طرف آنرا مواظبت اند و با بعضی
ضعیف تر از آن کوکب در بعضی دیدیم یکی از آن و کابله بعد از چندی مثل است

بیشتر متحرک شد اندو که کوبش برین را و بهیچ ضعیف نبود و از قدرشمان یکایک تا او را رسال
 ۱۰۲۲ هر دو یکی تا بودند و هر دو زحل منفرده اند و نام الاستاره و آنوقت
 آن سیم هر دو یکسان در زحل دیده بود و هر دو بهیچ ضعیف ابصار و بعد از آن
 تا یک دیگر مشغول رصد زحل گشت و بیکسان همان حوادث بعد از مدتی باز خود را در زحل
 را صدان مثل کاساندی و جولیوس باز در زحل و بی سبب نقص زیادی که دور
 بینشان داشت نتوانستند تا بهیچ ضعیف آنها اطلاع یابند
 نقطه ای قدیم زحل است بر یک سازه

مرکز زحل شش است در اواسط دایره ۱۰۲۲ رصد اواسط دایره ۱۰۲۲

شش رصد اواسط دایره ۱۰۲۳

تا سال ۱۰۶۶ جوهرش از روی رصدا دیکه مدتها با عکس کوب خرابی خود نموده بود
 آن زمان بود که کاساندی مثل کاساندی زحل را شش دید و جولیوس چون دو کوب
 کوکب را متصل و بدینا بزرگتر و بازوی زحل خواند و چیزی نفهمید و عقیده
 و یکدیگر زحل را طوقی است نازک و بهیچ شکل که در دو کوب یک کوب اتصال را
 و با یکدیگر بعضی چنین می پنداشتند که زحل را شکل مخصوصی است که چون با وضای مختلفه
 هر رصدی آنرا بهیچ مخصوصی دیده و بعضی قدر که شخص نظر کند و بعضی از آن اشکال
 که کاساندی و جوهرش ضبط نمودند مختلف می شود بسبب خطا و لغزش رصدا آن مختلفه
 در این باب رجوع کنید به اشکال ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و جولیوس در سال ۱۰۶۷
 زحل را

زحل را شش شش نماز دیده و هر که ام را هم غریبی نماید با یکدیگر جوهرش در رساله
 حیات زحل که سال ۱۰۷۰ آنرا و او این وجود حسیه را متوجه نمود و بهیچ
 حالات را با برهان صحیح توجیه نمود

در حقیقت جوهرش بعضی بود و ثابت کرد که رشته صورتی که مدت سنوات
 قنایه در زحل می بینیم یکی بطور آسان متوجه بود و بهیچ که هر دو زحل از فاصله
 دور منطقه محیط و نیم غیر منبسط و بسیار نازک و مستقیم شکل که از هیچ طرف یک کوب اتصال
 نداشته باشند ولی تابع و همراه آن باشد و حرکت انتفاخ که حوالی فتاب نماید بود
 بموازات باشد و منطقه لبر و ج را قطع کند بر او بهیچ بهیچ شش

او ضامی که زحل در زمین در دو مدار خود ثبت بهیچ کوب می کند این ضمیمه حلقه شکل
 همراه آن طریقی است مایه فتاب که فتاب سیر کنند ولی مبدای مختلف

که در عرض مدت یک روز زحل دو حلقه و دو حلقه پیدا میکنند و این حالت
 با فضا می دور نمی نگری است و از روی دو شکل ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ زود و ضمیمه

می شود و شکل اول مدار زحل است و مدار زمین بطور دور ناولی بطریق
 قلیل می کشند بهیچ دارند ۱۰۷۲ منظور شده و سطح حلقه موازی است
 باقی مانده و یکدانش بر سطح مدار و این ترتیب چنان اقتضا میکند که در دو
 متقاطع کوب بر محیط مدارش فرزند کوب بسیار است درست بگذرد و مرکز فتاب
 و در این دو شکل این دو زمان فتاب نمی نماید بهیچ ام از دو ضمیمه حلقه

سوی نقطه ای که بعد از سیم بود
 لام در فتاب جوهرش

چنین است حلقه که با لایحه‌های نازک است روشن می‌شود و در انصورت دیگر از روی
زمین آن صحنه حلقه شکل دیده شود و هم چنان که در نظر آید و این همان حالتی است
که در رمضان ۱۲۸۱ اتفاق افتاد و باعث افسوس که طرک لایحه از اینک دیده شد
این صحنه روشن بقیه نادر گشت آخرین باز برای آن آلات فوری حاضر خودمان که می‌بود
حالا بروی جرم می‌نشیند و او خط باریک تاریکی را که از قطعه صحنه مظهر حلقه از
نظر ما بوضع مایل تصور شده است بصورتی که کوب

در خارج ایند و وضع خاص سطح حلقه معلوم است که یکی از دو صحنه آن به سمتی باشد
بضو آفتاب صحنه دیگرش به سمتی از آفتاب را کسب کند ولی در این
چون محیط است بر دار زمین و نصف قطر این مدار بالنبیه صلی که حرکت است به
صحنه مستقیم نسبت نامی افتد بی در نصف مدت دوره انفا لایحه وجه شمالی حلقه
مانند بر یک نیم بر نصف جنوبی که حرکت و در نصف دیگر دوره بر کس آن وجه جنوبی
تصور می‌شود بر نصف شمالی و با هم در جهت اختلاف فاصله که چنان را درست و در
اند و موضع اولی که حلقه را فانی می‌دیدیم و سمت و سنگا حلقه مختلف نظر آید و در
دو موضعی متفاوت از آن سمت را به هم در جهت افتاد می‌بینیم بطوریکه حلقه از
جرم دور افتد و گاه قطب شمالی را مستور سازد و گاه قطب جنوبی را

نشان دهد و در حقا و نظور مناطق زمین است نبوت

اکثر و سمت آفتاب

از این

از این بیان مختصر چنین می‌شود که چنانچه در هر بازه ده سال یک نبوت باید جاری شود
بطوریکه در هر بازه ده سال یک نبوت باید آن حلقه در کمال وسعت و استعداد پیش
و لی فضای دوری که بموجب مرور سطح حلقه بر مرکز آفتاب زمین می‌شود و خصوصیت
یکت صحنه حلقه را به دو قسمی دیگر باز از نظر ما بدینطور از روی سراسر واضح
می‌شود که چنانچه در طی محیط دارش آن وقایع که سیر می‌کند بر دو قریب مقابل آب و
(و در شش ماه روز یکشنبه) می‌شود که نسبت زمین چنان واقع شود که سطح حلقه در
گذرد بر زمین و چنانچه حالت که عیاست نزدیک باشد همان وقت که فضای منطقه کوب
سبب اول خارج می‌شود و ممکن است که در دوره ماه نبوت اتفاق افتد و در طی حالات
افتاد نبوت (۱) آشنائی برای توضیح مطلب از روی شکل اگر بکنیم چنانچه در این
فرض می‌کنیم زمین را بر وجه در امتداد اثر حلقه و در این حالت هیچ چیز از حلقه دیده نشود
چنانچه این فضای اول باشد بر دو کوب بر او افتد زمین خارج می‌شود از اثر
سطح حلقه که هنوز هیچ وجه بر آفتاب نمی‌گذرد و حلقه مرئی می‌گردد و چنانچه بر آن
در حالیکه زمین بر سر است و از سطح می‌گذرد بر مرکز آفتاب حلقه نامرئی می‌شود و چنانچه
لبش مستقیم است این فضای دوم باشد و بعد از آنکه مدت طولانی از حلقه عبور
می‌کند آنرا زمین بموجب سرعت حرکت منطقه و فوریته اش بر سرعت چرخش
برسد بر وجه در امتداد اثر حلقه که بر آن است و این فضای سیم است و بر روی
سیم در عقب خواهد ولی ممکن است طوری اتفاق افتد که چنانچه ام از این چهار

ضمیمه فصل را بدست آورند و کویا بعد و سبب نقص در زمینهاشان بوده همان علت منطقه
 بنظر ایشان احد و مفروضه و بی در سال ۸۶۰ هجری قمری تاریک حساس بود که
 عرض منطقه را درست نصف کرده بود باحقا و مستقیم العکس ۵ سال قبل از آن در
 ۱۰۷۶ هجری قمری بال نام متوسط دوبررسی قوی که ده ذبح و نیم بعد کا فوئیس بود و حقه و کویا
 دید (ضمیمه کویا که جزو درونی خطی روشن است و جزو خارجی قدری تاریک و غایب
 پر در رنگ آبی که جزو غره بی جلاست بشماره ۱۵۳ و ۱۵۴ از روی نقشه تاریخی
 منظر حقه مضاعف است در آن تاریخ
 بعد از آن تاریخ تحقیق جبات حقه با موضوع ارضادینی دقیقه شد و سبب تکلیف آلات
 نقشه بسیار که بر منظر شد و علاوه بر سبب تاریک و تاریک خطی تاریک و تاریک و تاریک
 شد چه بر حقه خارجی و چه بر حقه داخلی و اگر سوال شود که آیا این قبضات و افعال
 حقه میباشد چنانکه که با حقیق شده که حقه اول عرض تراست و سیاه تراست و سیاه
 ثابت ولی غیر چراغ صبح کشف را مشکل است ولی حقه خارجی که تاریک تراست و غایب
 با حقه اکر کام با صلا ح سیر و از حقه ۱ میخوانیم
 در ۱۵۲۳ هجری قمری حقه مضاعف است در سال ۱۰۸۲ هجری قمری ارضاد و نقشه تاریخی
 مکرر رسیده و خط سیاهی تقسیم شده است بر دو جزو مختلف و حقه عرض تراست و تاریک
 رصدا رنگ (سال ۱۲۵۳) جزو خارجی است و از قرار رصدا لاسل و دوا
 سال

(سال ۱۲۵۹) جزو داخلی است و خطوط دیگر هم باز روی هر دو حقه منظر است
 ولی تعداد آنجا بجا و حات و ارضاد مختلف یافته اند
 در منظر فصل ۱۵۳ که از کتاب بند نقل شده و حقه ۱ به خط تاریک و تاریک و تاریک
 قسمت شده و حقه ۲ که تاریک تراست بر خط علاوه بر آنکه نصف طرف کویا
 تاریک تراست کنار در و منظر خطی تاریک و تاریک و تاریک و تاریک و تاریک
 و کویا این خطوط مناسبت و افعالی که تاریک باشند با حقه تاریک و تاریک
 در ۱۲۶۲ در اوایل ۱۲۶۲ متوسط بند کثیف شد و بعد از آن لاسل نیز از آنجا دیدند که
 تفاوت در اینجا است که حقه سابق کثیف شده و شمع آفتاب با اختلاف درجه
 منکسر میسرند خطی تند و با صفا و ظل واضح و متقی بر خطی جرم زمین می افتند اما این
 حقه سیم تاریک است و قوه انعکاسش ضعیف است و علاوه بر آن حقه شفا
 بطوریکه از نا و رایش اطراف جرم منظر خوب واضح تشخیص داده میشود و خود حقه
 تاریک شفا فراستر و نیز مضاعف یافته است و کویا در هر طرف و منظر تاریک
 که ضعیف نموده است از آنجا بر دو جزو که قبیل اختلاف با هم دارند در ۱۵۳۳
 چنین شده است سبب تاریکی که فاصله را حاطه نموده اند بر جرم منظر و از این طریق
 و از جرم و از جهت قرص تاریک و تاریک شده و خطی عجیب و غریب نموده است تا آنکه
 از وضع تقسیم مواد اجرام سماوی در عالم شمس و قبل از آنکه برای هم در صد و طبع سوزا
 همه که چنین منظر باشکوهی هیچ آینه نبود بهتر بشکند اینجای نقل کنیم و معنی ابعاد قیاسی

در ۱۵۳۳ هجری قمری حقه مضاعف است در سال ۱۰۸۲ هجری قمری ارضاد و نقشه تاریخی

نقشه ۲۲ مناطق راجل است بارصا و دوجا

واران و بند و سترو
تبریز و شیراز

وایران را نجات دهد

و این اندازه را از قرار عدد سترواست بر آنجه در قطر استوائی و قطبی خود کوکب را
اضافه می کنیم تا مقیاس باشد برای تصور اقدار آنها

[illegible]

از روی این اعداد و ضرب معلوم شود که عرض نام حیات حلقه بقدر $\frac{1}{10}$ از آن است
 بر طول نصف قطر استوائی واصل یعنی فضا بر امتداد قوس قریب 1000
 فرض و وسعت قطر نام حلقه قریب 20 هزار فرض است
 اما چون حلقه و بیام و بر شل نه آنکه با واسطه اند از ده گرفته باشند فضا بر تخمین بوده است
 در آن روشن لب خطی که در رجه 10.5 مری بود (چنانکه اوایل نظری از حلقه)
 100 مری است و حیات منافعش که بر سطح استوائی شده نسبت به روشنی و در کیه
 آنوقت از روشنی که در شل نه آنکه با واسطه اند از ده گرفته باشند فضا بر تخمین بوده است
 یافته و در جهان بر شل 100 مری و بعد از ارسا و سال 1000 تا 1000 که طریقه
 غنی ظاهر اکثر از آن یافته

فصل چاهم

مناطق زحل چینه

تا اینجا فی الجمله بصیری حاصل نمودیم از اوضاع ظاهر حیات مناطق زحل که در آنجا
 مختلفه نظر ساکنان زمین میباید و ابعاد و قیاسی جزای مختلفه آنها را نیز بدست آوریم
 ولی این معرفت جزوی اسباب تنگی خاطر مائی شود در بار چنین حیات عجیبی که مانند
 نه در زمین خودمان دیده ایم نه در سایر سیارات
 پس سوائی نکنیم که این حلقه چینه با واقعتهای دارنده مطابق نقیصه باشد تا آن
 بر صغیر

بر صغیر آنها برسد و بدو شده و با این منطقه میباشند یا بیشتر اند و یا چاه داند یا
 یا اذنه و یا بجزه و یا آنکه تراکم ذرات منفرد اند در یکی از حالات طبیعی و از طرف
 و ظاهر در آنکه با این شکل وضع منظر میباشند

جمع این نولات ناچار بنا بر سیکرد و از بدو آنکشاف نماید چنانکه بعد از آن که در آن
 از روی حدس و خیال در صد جواب بر آید و اند پس با اصول آن حدس است
 اجمالاً میآوریم ولی آنها را که کشیده داشته باشند بر دلائل غلبه و مخالفت ظاهر
 با قواعد جرائنی و طبیعی نداشته باشند

و ما چشم پوشیم از آن فرضهای واری که از روی بی اطلاعی بر حقیقت صورت
 این حلقه زحل یافته بودند مثل حدس که زحل را شش فرض میکرد و حدس
 و گوی که طوقی میداشت هموار و مثل زحل و حدس دیگر که زحل را مربع
 میداشت که در هر طرف یک قطبی داشت تاریک شده باشد و اشیاء بیک چشم حدس
 بر توالت را که حلقه را طوقی میداشت از ابرای مستطاده از استوائی زحل و دیگر
 بر ترسیم که توجیه منطقه را بطور ذوقی نمود که با تخیل جرم سیاره در آن مکان
 مانده پس در متن از فاصله دور جرم کوچک چیده شده و توجیه منطقه مذکور و چینه
 مبدل گشته با قمارا بران و بعد از او بوفی حلقه را توجیه میاور استوائی زحل میداد
 که جرمش در بدو حلقه چینی حلقه بر منطبق بود و بموجب هر یک کم کم متکاثف گشته
 ولی بعضی اجزای دور ترش را که اصبع در حرکت بوده اند و گذشته چینه پوشیده

در ششبان

سر ۱۷۵ را بنابر آنوقت که حلقه بموجب جورش بر حلقه در مشرق غضا بوده و از انروی ظاهر است نقاط در ششبان بر مثل و لی نجم یکی در نیای این عوارض را مشوب میدانند با جزائی از حلقه زحل که در آنوقت با رصرت آفتاب روشن روشن میشوند در جهت عقرب حلقه و با حقا و این توجیه سر ۱۷۵ را طرح نموده که با اینجا باز آورده ام

سر ۱۷۵ زحل است در خرداد ۱۲۶۵ بر صند با خطوط و نقاط در ششبان که بموجب حلقه بر آفتاب نمایان شدند

و در خصوص جایگاه آن نقاط در ششبان که بر مثل دیگر نموده او هیچ وجه خبر نمیکند

پس منور می توان گفت که رصده تا بنده نموده باشند مشروط مبنی بر آنکه لا باس واجب شمرده بود و تحقیق حالت تعدیل حلقه با این نظریه را نیز باید گفت که در خصوص دوران حلقه شاید می اندازیم بر صند بر مثل و آنهم با رصده و تعدیل مناسبت بر صند نموده قیسی و مالدی و خود بر مثل در ماه اخیر و تا در دولت و شمر در همین ماه چنگام حلقه دیده اند که یکدسته پیش نمایان بوده و در آن دوام کرده و با برانجه بموجب دوران جیابست باقی ماند چه از روی حساب چنان روی میسر

سر ۱۷۵ توجیه نقاط

در ششبان

در ششبان که هنگام غفای حلقه همراه زحل اند از قرار رصده

پس تحقیقات عجیب و رست زرد است در میانید از خود ارضا و در آنکه هیچ قیسی نباشد و نزدیکند از در حلقه حرکت و طبعه جیابست حلقه با اهم از آنکه کم تقصیری باشند یا منقصی

مسند خروج مرکز جیابست مناطق را نسبت به جرم زحل هیچ معارضه و مخالفتی در میان نیست (از آنکه کوید که در ۲۰ رمضان ۱۲۵۸ در ساعت ۱۲ ظهر از نظر گذشته سارده را دیدیم که محو با بطرف زحل و دیگر تر و بکتر منزه و با طرف شرفش و و تقاضا می نمود و فاصله ظاهر ۸ تا ۹ عشر ثانیه میشد) و در سه روز ما بعد این افاضل می روی غنا قص رفت

(و مانند این رصده از مستعدین در دست کاه در سال ۱۰۹۵ مشوب و در ۲۲۲ و ستر و در ششبان و رمضان ۱۲۲۳ و یکبار در ۱۰۷۸ کو اهد بر خروج مرکزی آقا در جهت دیگر یعنی در قطر اقصی حلقه یک قطب زحل میگذشت از حلقه نسبت شمال و قطب دیگر در طرف جنوب کو با بریده شده بود و از آنکه در سال ۱۲۲۰ همین حالت را دیدند اما در خلاف آنجهت

مستمر معروف روس معاصر ما موسس و شرو که با کمال وقت جیابست حلقه باقی ماند و بدی نموده و اندازده گرفتند در سال ۱۲۰۸ و دیگر منتشر ساخته از بیانات او چنین بر میاید که این میات را پس از تاریخ انکشافش تاکنون تغییرات نموده و

۱۷۷۰ تقریرات و دستاویزهای
مناظرین دعوت

نموده چه در وقت و چه در ابعاد خاصه اش ۱۷۷۰ ابعاد قیاسی منطقه است و هم
فصل در تاریخ ۱۵۶۷ و ۱۲۱۲ و ۱۲۶۷ و از روی آن تغییرات مذکوره ابعاد
خوب ظاهر و محسوس است و از روی تحقیقات و قیاسات محکم است
مقدمین نسبت بارصدا و جدید به همین معاصرین بارصدا و خوش نتایج و دلالتها
نموده است

اولا که روابطی مناطق علی الاصل از یکدیگر می شود و جهت جرم فصل ثانی
تقریب کنار دورانی حلقه مقارن باشد و مرکب از افزایش تمام عرض حلقه تا ثانی
در فاصله زمانی مابین بارصدا و تسیمین و از صا و هر مثل عرض حلقه بخیل زیادتر از
عرض حلقه ۱ افزوده (در سال ۱۲۶۸ فاصله مابین کنار دورانی حلقه تا یک
دستیار چنین بود ۱۵۰۰ و موافق حساب سترو تقریب سالیا نه چنین است
و ۱۳۰۰ و لی فیما بین سال ۱۵۶۷ و ۱۲۶۷ ظاهر در این پنجاه و سه سال اختلاف
قدر ۱۲۷ سال مقدمش باشد و لازمه این حکم چنین باشد که بدست فخرن فاصله
سیر سرعت تقریب بفرایند پس اگر سرعت و طی ۱۲۰۰ را در اجزا قرار میسیم معلوم
میشود که بعد از ۱۲۰ سال قری بیات حلقه طاسق شود با جرم فصل و از آنجا
ناریخ تا یکصد سال دیگر مقارن ۱۳۹۶ باید موافق حدس منجم و در حالت
اتصال واقعی دست دبدولی و خصوص اینکه تغییرات همه گشته است
(مستخرجیم بدینجه که آیا این تغییرات در همین جهت میروند یا نه می شود بدینجه
یا آنکه

با آنکه تا حدی میروند و بعد بر یکدیگر و این سوال بزرگی است که حفظ و بقای
مناطق منوط با و است و قطع این سلسله بر حلقه طبقات مستقیم ادانی است در
مجموع زمین خردانی که عالم

شمسی پیش میآورد برای انسان که کشش جزو اوست و شاید دوری در یک
پرسشیه بصیبت خطای طوفانی را که بخوابی حلقه های فصل اتفاق می افتد و یکی از
فصلای معاصرین با موسس و میرن تازه پرده از روی معضلات چنین سلسله طی
مشکلی برداشته که تا مش مربوط است بدفعه ای حلقه های فصل و من بعد
باین خواهیم نمود

ولی این سلسله هنوز باقی است که آیا با طبیعتی مناطق جهت پس اگر جاذبه
کینم کم متغییری خواهد بود یا ذرات منفصله و اگر سیال فرض کنیم باید باشد یا بجا
یکی از فصلای معاصرین با موسس و میرن اقدام نموده است بکل این مسائل بنابر
مفدمات جدید که کتب نموده است از روی تعلیقات جراثیمی و جراثیم
و از روی قواعد نظریه طبیعی پس بعقیده او ممکن نیست حلقه ها را اجزای منفصله
جز آنکه حلقه های اندازه در آنها قائل شویم و آنوقت عرض هر کدام از حلقه ها از یکدیگر
منفصله فرسخ و دو حلقه او ب با فترت موافق می شود هر کدام از فترت تا حلقه
مناظر بعضی در جوف بعضی دیگر میفرزند و شروط تعدیلی که لایس مقرر نموده
مثل وجود فشاری که در حکم پاریچ میباشد و وجود حرکت وضعی دیگر کفایت

کنند جز آنکه ماهیت حلقه را در جسم جامد سخت یعنی فرض کنیم در غشای حد و موسیوین
برای حلقه جامد متصل بحال پیدا انداخته و دوام را در مقابل اسباب شکست و فتنه
اجرایش

با عنوان حلقه را در جسم باطنی یا دخیانی فرض نمود پس موسیوین را از وی خوا
جدا افتاد و حرارت بطریق حقیق را ثابت نمود که در این دو حالت حرکت حلقه متبدل
میشود و حرارت و چون حرکت محسوس آمار را بطوری دست و پا در جسم حلقه هموار و بزرگ
میشود و بسیار دماغ را تحریک می کرد و پان

موسیوین بعد از تحقیقات اعمال خود عقیده داشت با نجاستی می شود که حلقه را
تراکی باشد از ذرات جامد و مفصل که فرافروید و در فصل دور آن می کند هر کدام
قرصی ولی نسبت به روشنی نشان آفت را از یکدیگر می نازد و در پاستند که از مجاری است
این خود اجسام در یکدیگر در مقابل از جاذبه و زلزل ضعیف باشند و قلیل انقباض
در آن وارد آورده و اینجا توقع آن نیست که تا تمام اوله آن شخص را باز آوریم تا می توان
اختیار حدش بدست آید چون قدر یکدیگر که میانی آن را منسوب به قضی می دانیم که در
اشاره نمودیم و دیگر فاضلی الکلیسی موسیوین را که از فول در سال ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱
بنظر آرد که نشی می شود با مثال همان نتایج که گوید که آخرین نتیجه آن راه جز آن
نشی می شود و باینکه جهات حلقه را آنطور که می تواند از دست کند و گفت که حرکت باشد
از اجزای خود و بشمار متصه که دوران نمایند و در بسیار هر کدام به بعضی خاص
موافق

موافق فاضل که از کربل دارند و این اجزای بد مرتب شده باشند شکل حلقه های
شکست بار یکدیگر یا آنکه از دور و این است که سی می نماید با حلقه بطریق منطقی حرکت
کنند در حالت اول اندام حیات را بطوری باشد بقایست می دهد ولی در حالت
دویم روز در دست دهد و شاید میل کند با منطقی در صورت حلقه بار یکی و آنوقت
باعث تاخیر در جد و ش خرابی گردد

در حالت شقوق حلقه تاریکی را که نزدیک است به جسم زحل از روی سیلان
نرمی که شده ولی آسان را نیکو می کشد و انداز اجزای که می کشد کمتر باشد از اندوه حلقه
دیگر و شاید با حلقه موسیوین فای تولید شده باشد از تلاشی اجزای همان حلقه
در هر صورت موسیوین گوید که این حلقه از تاریخ انکشافش در سال ۱۲۵۲
تاکنون همان حال اول باقی است تا به غیره جسم بدانیم که تقریباً فاضلی نام نهاد
حلقه نسبت به جسم که تخمین روی گواهی میدهد و قلیل قطعی می شود در انحلال و رسوب
نزدیکی حلقه هم از آنکه اصل رسوب اعمق طبیعی باشد یا جاذبه ای تحقیقی اینجاب
موقوف است تا رضا و متعبد تا معلوم شود که کدام حدس صاحب است یا درست یا

فصل پنجم

تحقیقات جدید در ماهیت طبیعی زحل و مناطقی آن
همچنین یکی دنیای موسیوین و نو مدت چهار سال منوالی از ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۲

باکرات قوتی رسد خانه را در اکثر مواضع صدمه منحل و منقطع آن کرد و بنا بر خط
بدست آورد و نقش منحل خوبی در رساله خود مندرج نموده تا اینجا در ص ۲۳ منحل
نمودیم و مناسب بدیم که از تقصیری در باب اتمیت طبیعی این حیات باوریم
نقشه ۲۳ جسم منحل است و حیات منقطعش و فوق

ارصاد و نقشه های ترو و دورنا برج

این شخص یکی دنیای از خود جسم منحل چیزی نیست و چند نکته در خصوص روشنی
در نکته بندایش منظر جسم منحل را سعی می و در همچون ششتری ولی ابریا را سعی
و در منظر از دور مثل رگمای متوج با صفای هوای خود مانع از دیدن رگهای
منه از جسم در منظر منحل نظر آورد و از این روی معلوم میشود که منظر ایستادگی
تغییرات منطری دست میدهد بحسب اوقات مختلفه و بندهای جدید منحل واضح و
منقطع را دیده که بقا صدمه باز کرده و تغییر حاصل در آنها دست آمده است و اینست
و وضع هر دو منظر که از روی و نقشه سده ۱۷ معلوم میشود منقطع است و این
نزد و دور بوده یکی داشت تا بل بعد از بعضی و از طرف شمال و جنوب فنی میشود
سحابی این رنگت و مطلقا رنگت منقطع کوکب اختلافی داشت با رنگت منقطع که یکی
مایل بر روی

نقشه ۱۷ بندهای جسم منحل است بر صدمه بند

این شخص ترو و لو منظر او فانش را مصروف رسد مناطق نمود و ما بنا بر آنچه
احمال اینجا میآوریم در حلقه خارجی که خط تقسیم نازکی منحل بدید که مایل با این
بود و بسا

بود و بسا و اینهم در دو دسته منظر میباشد جای دیگر و حال آنکه بندهای خط
تقسیم دیده بود و ما تقسیم اصلی یکیش کمتر از همانی که در نظر این نکته
شبه نمود و اینک و اما فیما بین حلقه اقصا خالی باشد و نتوانست شو کوکب را
شخص و بد در تمام جزو قسمت اصلی که بر صدمه کوکب تصور بر شده بود یعنی خط قسمت
اگر فضا خالی بود و حیات روشنی کوکب از دورش نمایان شود و ممکن است
که این اشکال موجب تاریکی شدن حلقه باشد

و اما حلقه سیاه را منحل بند مفرد دید و بر او واضح شد که شفاف نیست جز در جزو
از عرضش بر خلاف حکم منقطع بدیم که جسم منحل را میدیدند از راه تمام آن و صفت
حلقه که بر کوکب افتاده بود آن جزو نزدیکتر این حلقه کوکب هیچ مانع شوا آن نمیشد
و حال آنکه حدود او وسط این حلقه یعنی از آن شورا منقطع میافتد ولی حدود مجزا
حلقه ب در کمال کرکشی و کثافت است

نقص و صفت عجیبی که از روی نقشه نیز معلوم میشود اینست که حلقه خارجی از طرف
در دن تقارن بسیار و بریدیکی دارد و سرسبز و نو و لو هیچ حرکت وضعی در اینها
شخص نداده و نکته وضع آنها برای اینست که رسد نامناسب است حرکت و فقیه
بسیار فدام باور درست بر استقامت شعاع بصیر واقع میشود و در صورت
صحت احساس نمیشود

با بعد از روی شکل عجیب کنار سایه که از منحل بر حلقه افتاده بود و جهان استنباط نمود

که بخش میات حلقه از کنار داخلی حلقه سیاه روی بزیاید است تا حقیقت اصلی
و از انحراف از خارجی حلقه روشن تر برآمده تراست از حلقه خارجی و علاوه بر
زوایدی داشت که با حقا و ترو و لوجان نقاط روشن برصودند است و در
خفا حلقه

از روی ارساد جدید چنان را معلوم می شود که کفیه میات مناطق و نحو در اصل از
واقع و نحو ارضی دست داده از تاریخ رصد بنده (سال ۱۲۶۴ - ۱۲۷۳)
تا سال ۱۲۹۱ و از انحراف جاذبه که سر و نسبت با بعد حلقه مقرر نمود و حالت
طبیعی اصل و ضمیمه های مجلیه چندانی شمرده و ثابت نیست

سابق در باب جرم اصل وضع تبدیل میل و نما و اختلاف فصول را ذکر نمودیم و همچنین
در خصوص اختلافات میل و نما و ضمیمه زمین سابق شرح داده ایم بجا نظر آورید امثال
آن اختلافات در اینجا روی سید بدو عرض یکسال اصل برای هر ارضی مشخص با در وقت
مشخص برای آفاق مختلفه بر دو قطب در تمام و سمت در منطقه قطبی اینگونه اختلافات
با علا درجه است مدت تا نزد سال شمسی قطب شمال را همواره آفتاب نماید و شبی
بهین طول بر قطب جنوب اصل حاصله داشته باشد و در بازه سال دیگر عکس این
حالت دست دهد و معلوم است جایی که چنین مدت مدید از هر ارضی تا به آفتاب
و نور بی بهره ماند چقدر شدت سرما غلبه خواهد نمود پس آیا میشود که سفیدی منطقه که
در دو قطب نظر آورده اند بسبب طول آن زمینان باشد و موجب بجا و بر قیاس
آن آفاق را

آن آفاق را گرفته اند (آفاق قطبی شمالی و جنوبی اصل غالب یکسانند و چون
پوسته که از دو قطب روشن تر و بلند تراست تا به کام رصد در نصف کره مقابل
آفتاب باشد نه در نصف سوا و این واقعیه قطبی شیب است با آنچه در شدت ضوافت
معلوم و سمیت و عرض زمین ترجیح دیده اند و در این صورت جایز است که اسباب
بر در آنجا هم یک چیز باشد)

در چنین فاصله زیاد می که اصل از واقع شده جزو بات طبیعی محسوس در نماید و کار کنید
محسوس و فرض هوای اصل قطب جنوبی قطب است خاصه در نزد یک آفاق منوالی و
بندهای درخشنا میکه بنظر بر فرض حاصله نموده اند احتمال است که حادثه گشته باشند با
الکاسس شامی که بناید برابر بای بی اندازد که موجب حرکت وضعی اصل اتصال در
مترکم میگردند بندهای تاریک علامت هوایست صاف تر که از در آن میتوان دید
حلقه از کوکب که قوه الکاستر کمتر است بنا بر این تاریکتر است

این حد سما در این و اطراف رویی حال تقصیل جانی نماید شده (معلی چون کمرش میاید
اصل تعجب است بی چند رنگ در آن دیده اند شبیه رنگهای میره خیالات شتری
و این رنگها در و ششانی رفته های حلقه بان و ضوافت نباشند از انبر روی معلوم
می شود که مستعد ابتلاع هوای محیط بر حلقه یا کمتر است از قوه طبع هوای محیط بر جرم
کوکب یکی از فضلهای فراوانی موسوم با قزاق در این و اطراف دیده اند چندین رنگ و
بازر جاذبات تولید شده اند و ضرری ندارد اگر قایل شویم با اینکه بجای آن در هر یک

مشتري رطل باشد (موسس و کشتي نيز چنين مشابهت یافته است ميان خيالات
مثيره اند و کوكب علاوه آن در خيالات رطل ركما و ديگر چيز مطابقت شوند با كوكب
ارضی که با شمس جوی مانولید بشوند پس جوی رطل را بی شبهه بخبر داد و حد متعین
که ابتدا در جوی مانولید شده

از قرار این رصد مقرر شد که ناله که توانسته جسد را بی کند یکی از افکار رطل را در نیمه
عجور ظاهر شد از روی قرص کوكب اطراف آن قرص را روشن تر از افق مرکز
یافته و در خصوص مشتري نکس اجمالت رصد شده اگر چه مخالف یکی از شایع اجمالا
ترو و لوست که خصوصاً در راهی رگمتر از افق نزدیک مرکز یافته کوبه که در
بدین ترتیب منزل میکند از مرکز تا محیط (سرا از آنکه چنين سنجها طبعاً باید که کم و کیف جوی
رطل شبیه است به جوی زمین در سطح و حال آنکه بعضی تفصیل خيالات چنين معلوم شده
بود که شبیه است به جوی مشتري

فصل ششم

در احوال قمار رطل

جرم رطل در غایت بعدی که از زمین دارد چنين چنانچه که اول نسبت بسیار مستطاب
خود و معوا لم نأوی که موافق عالم کی سنجی میباشد منقول تر است و وسعت
بیشتر از رطل بر سایر زمین چنين سنج منطقه و در رطل باشد که گواهی صادق است بر
و در غایت تنگن سبب است بلکه جمده و جده اقباز رطل نسبت فرست که در رطل انصاف
بود

بدور جرم مرکزی میشود بر صحت وقوع حوادث و عوارض نماید

و اینجاست که در این اسمی نیست لکن با صله با سکه از مرکز کوكب دارند و سبب
و مدت دوارشان بحسب شان و رشمی ارضی و چون ضعف تا نیم مدت دور
سبب است و دور انهدا در ارضی نزدیک بشوند دور و نفیس و دور و یوننه
این نکته را بر رطل نوشت شده و شبیه آن نیست و در چهار قریب پنج برابر دور
چنان است

سر رطل است و افقش بر رصد بر رطل در ۲۵۵

	سر رطل				سر رطل				سر رطل
	دور	سر	سر	سر	دور	سر	سر	سر	
۱. سنج	۵	۲۲	۲۵	۲۳	۳۱۵۵	۳۱۵۵	۳۱۵۵	۳۱۵۵	۳۱۵۵
۲. انهدا	۱	۸	۵۳	۷	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵
۳. نفیس	۱	۲۱	۱۸	۵۴	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵
۴. دونه	۲	۱۲	۳۱	۴	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵
۵. رنا	۳	۱۲	۲۵	۱۱	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵
۶. چندان	۱۰	۲۲	۲۱	۲۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵
۷. جبرین	۲۱	۷	۷	۳۰	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵
۸. حایر	۲۴	۷	۵۲	۳۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵	۵۲۵۵

چهارم در اول بعد نشان از زحل چنانکه است از فاصله قمر نسبت بر زمین اگر فاصله
 در سطح ظاهر آنرا منظور آوریم که چنانکه در دیگر خواهد شد و آنوقت فاصله یک
 چندان شود ۲۳۳۰۰ فرسخ شود و فاصله دیوبند چنین ۵۷۷۰۰ فرسخ و فاصله
 از بابل حلقه خارجی چنانکه از این میشود و میسازد تا ۱۱۲۰۰ فرسخ بآن نزدیک شود
 ولی این نکته را باید متذکر بود که سطح مدار است و از آنرا نسبت سطح حلقه سیماست
 اما از آنطرف جابه فاصله اصل از زحل زیاده از ده برابر فاصله است از قمر و فاصله
 و از آنطرف و وسعت گردانها در حجم مرکزی یکسانند تا قمر به شش هزار فرسخ
 ولی قطر اطلال عالم زحل یکسانند تا قمر و در فرسخ و نصف که مضاعف مقدار
 مذکور است و در ۱۸۰ درجات است بر نسبت بعد از نشان که بر سطح استوایی
 زحل تصور نموده ایم این مدار است در اصل یعنی شکل اند ولی خروج مرکز نشان
 درست مشخص شده و معلوم نشان نزدیک است با نظایر بر سطح حلقه و بر سمتای
 زحل و قمر هشتم جابه که اصل مدار است نسبت سطح استوایی میسرند تا ۱۶۰ و با حفظ
 لا باس این اختلاف موجب غلبه اثر زحل است که نظایر و تسکین ظاهر شده است
 شش مدار اول و مناظفش را در سطح استوایی خود و لی اثر جاذبه آنجا که در دور
 نمودن آنجا است از او بر و زخم خود و قمر هشتم که فاصله شش از کوکب میسران
 چهارم است
 از روی مدت و اوقات در سرعت حرکت آنجا خوب بدست میاید تغییرات
 سریعه

سریعه و ابد آنجا نسبت بسایگان زحل مثلاً میسازد انتقالش از محاق میسر در ۱۰۵
 و از ده ساعت طول کشد و آنرا نیک زیاده از یک شش از زحل است و چنان
 قمر را پیش در طرف دیگر و دور در همان حالات در میان بی جابه میاید و در ده
 در زیاده از یکاه بلای مانع میماند
 بیشتر اوقات زحل را چنانکه نیست عنوان دید و مشخص آنجا در فترت را یک در آنجا که در
 را حدان تقریباً موزنه است که آنرا با بصیرت فنی در دست داشته باشند
 (۱) در میان فواصل نیکو میسرند و گویانده آسان شود برده غلبی حاصل شود و در مجموع
 میسر زحل و حلقه اش تا قمر در شعاع آنها بنمایان شود و قطر خودی بیشتر از اجرام
 صغیر باعث این شد که تا ریخ انکشاف نشان چنانکه دیگر در اوقات قمر هشتم را در
 فاصله ۱۰۵ و ۱۸۰ مرتبه میسران یافت در سال ۱۰۵۵ و قمر هشتم و قمر در زمین
 یافت در ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و قمر هشتم و چهارم را نیز زمین یافت در ۱۰۹۵ و قمر
 اول و دوم را میسر یافت در ۱۲۰۳ و با حلقه قمر هشتم در سال ۱۲۰۴ و یکگشت
 شد توسط بنده و لاسل با تفریق و سر ۱۰۵۰ و شعاع هر نسبت قمر است و در نشانها
 قیاسیشان معارف اول شبی که بنده قمر هشتم هر یون را نیز قریب ریخ یافت و لی
 بعد قمر هشتم محبوب نمود
 با وجود این قیاس که از همه درست تر است نوشته اند فطرش را مشخص کند این قطر
 که نسبت از نشان نزدیک فطر زحل یعنی زیاده باشد از نصف فطر زمین و چنانکه

موسادارت بست
 نعلت

بقطر مریخ و از انفرار یکی از اجرام ثانوی آنجا که مسافت آن کمتر از نصف مجرب است
باشد از جرم بعضی سیارات اصلی مثل عطارد و مریخ و جمیع این سیاره قریب برابر
جمیع قمرهاست
قضیه سابقه گفت این نکته گردیده که درجه روشنائی قمر ششم ثابت نماند و هر دو
قمر بطرف شرقی کوکب افتد ثوب خطای اوست و در مثل همین نوع تغییرات
ویداه است و چنین استنباط نموده که جایگزینی است بدور خود و در طرف مدی که در
برابر گردش انسانی او باشد بدور مثل پس چنانچه در مثل شمس و مثل عطارد و مثل زحل
همواره و همچو شخصی بطرف سیاره است و در دای و دیگر مثل ثابت نماند
سطوح آفتاب را چون مثل سطح انوائی مثل و سطح مناطقی مثل می باشد است از سطح
کوکب پس خوفات آنجا که بموجب رودشان در محض و طغی کوکب حادث شود
ناورالوجه اند نسبت به خوفات آنها ششتری و علاوه بر آن بعدشان هم از اجزای
بضاعت ششتری است و بدین ارکان حوادث هم برای ماضی صعب است و اما عبور فلک
بر روی قمر سیاره ای که بر آن صفحه میاندازند نیز از جمله وقایع ناویده است و چنان
که در بعد آمده اند اگر چه چنانچه از زمین دیدشان ولی چند شاهد در روم داریم
از محمد رصد مرثی است در نیمه صفر ۱۲۰۱ که قمر ششم ثقیان را چینی متقی وید
از روی قمر کوکب گذشت موسس و گوکه در سنه ۱۲۷۸ میلادی ثقیان را در
قمر وید و آن کوف کلی آفتاب بود برای آنجا که این قمر سیرعت از روی آنجا
گذشت

سوال گفت قمر ششم است از کد و در

گذشت و موسس و او نیز چنان رصدی نموده و بدین قمر را بطرف سیاره بود
نموده در اواسط برج جد ۱۱۶۰ و لی که یکبار از این چنین کوکب خود قمر را در ثوب گذشت
رصد دیگر از قبیل داریم چنانچه معروف که موبست باشد که رنگ (به نسبت مسکونی
بزرگ که صاحب این مقفل نوکلت بود) و ما اینجا میآوریم سر ۸۳ مقفول است
نقشه خودی که ما را فرستاد و مثل منون ساخته در این شکل قمر ثقیان چنان
متناظر گشته بصورت دایره و در سن ترازی منیر سیاره داخل را حاسر همچنین
بر خود فرگشته عد که باید غنفت شد نیست که از بد و در حدی مرئی بود و حال آنکه
شمس را بقدر ثلث نصف قطر مثل می باشد و چنانچه قمر ششم را وضع شده و چشم
نیاید و در آفتاب ششتری حکم رنگس میگوید است و ثقیان در آن روی مرئی بود تا باشد
به چنان موضعی در آن سمت باز رسیده و خطی شد در این خصوص صحبت میاید میاید در آن
که اطراف قمر مثل را روشن تر میداند از آفتاب مرکزیش چنانچه موسس وید
تحقیق رسانیده ولی نه و او رو کرده و بدین دای تا یکت هوای جنوبی وقت بعد
شمارگان برده و رنگی دانستند مایل بقمر می ولی خیلی نازک که کوکب از دورا برود
و بدیهه باشد و در بدین دای ثقیان وجود داشت و این بدین دای ثقیان که تا یکت زمان
سایر بودند بر یکت اعیان می نمودند

موسی وید وید است از دور وید
موانع ثقیان که از رصد
۱۲۷۹

فصل هفتم

در منظر آسمان و فصل و کائنات و حیوانات

حال بخواب نشناختیم بر نقطه از جرم ارض و از آنجا ناشناختیم اوضاع ظاهر و
فکرت را انظر که باید در اوقات دور دست منظر ساکنانی آنجا بیاید
پس ابتدا از یک قطب محل شروع میکنیم حرکت و پیش میرویم تا عرض ۴۰ درجه
در طی این حرکت بر تمام اتفاقی که می بینیم مناطق سه گانه بچکادام دیدنی شود و گفت
الافق یعنی باشد علی افق از افق سر می کشند و باید بختی در نظر واحد میباید
ابتدا از این عرض حیات حقیقه باشد برنج نمایان شود ولی چون در فصل بهار و
تابستان انقضای حقیقه که نسبت نصف کره قرارگاه است کسب شعاع افق میکند
و با انکسار شعاع لایه که کوب را می انجامد روشن میباید و در اوقات روز و شب
شعاع ضعیفی دارند و ضعیف به بر تو ماه در وسط النهار و صورت و وسعت آن
ظواهری میباید روشن بحسب اختلاف عرض مختلف شود و چون از عرض ۴۰
درجه می رویم و پیش میرویم استوای آن ظاهر می آید از افق غیرتیرید شود و ابتدا
جزای ضعیفی از حلقه خارجی نمایان شود بعد تمام عرض آن حلقه و در عرض وسطی ۴۰
درجه دو حلقه اول دیده شوند با فضا خالی که فاصله با این استوایست بهر جهت
اتفاق استوای خود و این حیات کل بهر طرفی که رود و بی فضا چون شعاع بصری
مایل نباشد بر آفتاب وارد می شود و عرض مرئی حلقه باشد نظر از آن کند و در خود استوای بزرگ
نشود

نشود و جلب درونی آنها و این لب شکل بند روشن درشت جیبی از شرقی نسبت

معرب کشیده شده باشد و از سمت الراس کشیده باشد

و نظر با کمال شخص تصور می کرد و باشد از آن منظر با کسوتی که فکرت طوالت در شبها
تا بستان آنجا دارند و بر وفق قواعد دور نما سازی چند نقشه آورده ایم آن
آن حلقه با زا عرضی که قیاسین ۴۵ و ۳۰ درجه باشد اند و دور نمایانی است
که در وقت صبح حرکت شده یکی را فانی بعد از اعتدال زمینی و دیگر در ابتدای تابستان
بنگاه انقلاب

سر ۱۸۳ منظر موجودی مناطق محل است در عرض ۲۸ درجه و وقت بهر جهت

الفصلین میانه اعتدالی و انقلابی

دور نمای صحرای اول سر ۱۸۳ حیات حقیقه منظری نمای خطیم که در راس انقضای
و سببی بریده شده و آسمان دیده شود از درون رخت بار یکی که فاصل با این حلقه
اصولی است از زیر سقف هم نمایان باشد و اما انفصال راس بوجود آمده است
از سایه که جرم مثل در فضا انداخته و تشخیص داده شود از مایل آسمان جز بقدر آن
که کوب که در روشن سوز مانده اند و ممکن است که بعضی حلقه سنگین حلقه با کوب
شود با کسار انحنای آفتاب در هوای کوب شاید که چنین باشد سنگین در اطراف
سایه بر روی یکی عارض شود مانند برده قرمز کور و در اوقات کسوفات کعبه
در دور نمای خیالی دویم سر ۱۸۴ حلقه خارجی تا شش نمودار است چونکه سایه را

در انصاف من از حد و حلقه های درونی بخاطر میکنند

این فقره را هم باید در کسینیم که در سایر ساعات شب وضع سایه بر یکت قرار نماند
و در وسط نصف النهار است ترتیب چنان مقتضی باشد که بعد از غروب آفتاب اول نقطه
عربی نمایان شود و هر چند بر طول شب بماند آنکه فوسس عربی ضعیف شود
و نقطه دیگر از طرف مشرق ظاهر شود و در وقت صبح طول دو فوسس برابر گردد
و ابتدا از هر نقطه عربی با زنتزل کند تا بکلی فانی شود ولی فوسس شرقی بیشتر اید
بر طول

و حال بران منظر باشد که چون مزید شود و جو و اوقات بحالات و این مختصه بعضی در
و بعضی در اوقات غیر آنها متواتر تصور می اگر کیفیت اختلافات منظر شبهای فصل باشد
در مدت کردن فصول زمستان منظر منظر حلقه های با منظر
مباقت و مرئی شوند و اوقات شب و روز بعد از آن مستوی است یعنی موجب فقدان کواکب
بر تمام منظر فکری که در ورا آن مستور شده اند و حلقه معلوم شود ولی اوقات
صبح و عصر شاید با انعکاس منظر آسمانی از نصف نیر زحل مرئی شوند و در طرف
مشرق و مغرب یقین بصورت منظر بعضی نمایان باشد شبیه بکسیر منظر بانو منظر
سرمه منظر حلقه های است که از عرض ۲۴ درجه زحل دیده شده اند

بدون نمای موهومی در نصف شب اوقات انقلاب

ولی هنگامی اینکه شبهای زمستانی از منظر مناطق بی بهره اند و زوایای منظر
باشد

باشد حرکت یویندر زحل چون آفتاب است از است منظر در قوه افق بر جای با اختلاف آفتاب
پس هر وقت در حلقه های آفتاب کوفات طولانی بگردان آفتاب و در حقیقت
مدت انقضای این حوادث خیلی کمتر از آنست که در بادی نظر گمان می رود و هر چند مدار بود
آفتاب موازی نیست با فوسس مناطق پس اگر وقت طلوع منکشف شود و زود از زحل
رنگه بماند و از زحل باز در حلقه منظره دیگر نمودار شود و باز در حلقه منظره دیگر
نشان شود و کوفات خیلی منظره در عرض ۲۴ درجه اتفاق می افتد و مدت سال
شمسی باین کوفات خیلی الاتصال بود و کمینه می شود یا در انصاف زمانی خیلی قبل و در
مدت چندین دوره که در منظر زحل آفتاب فکری از نظر نمایانست و هر چند نزدیکتر باشد
یا قطبین شویم که کوفات قطب نیز خیلی کثیر الوقوع باشند ولی مدت زمانشان کمی باشد
شود

نظر بعد زحل ان روشنیایی بسبب نور سایه که آن حلقه بر صفحه زحل می افتد
شبهای مصنوعی است که بعد از کوفات عارض می شوند باید خیلی نازک باشد
اگر چه با زوایای کم و در و در روشنی شفق طلوع طلوع روی نماید

سرمه و در نمای خیالی جلال زحل است از منظر منظر عرض بر سطح حلقه
منظر را صدی که در حلقه ظاهر گردیده باشد منظر آسمان غیر آن باشد که در منظر
که را صدی بر لب حلقه نشسته باشد و در چرخش منظر می بیند باشد بطول با نزد و سال ما
و بعد از وی همان اندازه

و در اوقات دوره و رشتنای هر کدام از دو حلقه فاصله آفتاب بر هر دو مساوی
و نیم یکت ثوبت کوف نماید این کوفات بسبب عاقل شدن فرض اصل است
در جزو و کلیم عرض حلقه باشد بهائی تولید کند جزوی از یک ساعت نیم الی دو ساعت
و بهین سبب عارض میشود بر یکی فوسمی یعنی حلقه بنظر فرض اصل همانطور که در دو
دوره نما باز در فصل مختلف نموده ایم ولی مدت پانزده سال دیگر فاصله همان حلقه
حلقه با کللی از فاصله آفتاب بی بهره ماند و طاعت این شب در آن فی الجمله ممکنه شود
بر رشتنای متعادل از هر دو طرفی نصف متعادل

و در هر دوره دو ساعت و نیمه از هر دو جهت بصورتی که در آید و اول نقطه میر
بناید که در افق درشت شود تا آنکه اندک که بصورت نصف بماند نماید

در ۱۸۵ و لی خط کشی خطی کمتر از طول آسمان باشد و بعد از پنج ساعت و ربع قریب
نصف آید و شود و از روشنی منت یک تمام قد آسمان را بپوشاند و دست خطی از آن
از جهت برابر فرض نماید و باشد شمس ۱۸۵ و بر این فرض نقطه تاریکی بنظر آید که
بنظر روشنی منت شده و آن ساعت حلقه است که بر آن نقطه افتاده و برابر باشد که
روشن و تاریک با وضوح و تفاوت طبیعی زیادی که بی منسبه با از بابت کثرت
فاصله شش نیم از جای مختلف فرض وسیع کوکب متماثل شوند

و هر چند از حلقه درونی دور تر شویم جزو هر کی کوکب بر کثرت شود ولی ابعاد خطی
حسب افزایش فاصله نازل نماید اگر چه در هر صورت خطی در رشت باشد و در ۱۸۵
در ۱۸۵

در ۱۸۵ و در نمای واقعی است از شرطی که بر حلقه وسطی اختیار شده در دو نما یک
قریب سه ساعت از هم فاصله دارند (در این دو دور نمای خیالی و در دو نما سه
ساعت زمین اصل و زمین حلقه را بخوبی داده ایم خیالی و تعیین است که اگر حلقه اصل
جسم جامدی باشد البته ناموار بهای بسیار دارد و آنرا چون از رصد جزئی بدست
نماید و در حالت بهایم واقع شده ایم پس زمین کوکب را مانع فرض نمودیم و آن
نویسمی است نمودیم ولی حرف بهائت که گفته شد تا شخص ناظر باشتباها نبخشد در
باب قدر اطلاق حالت حائیه بخین و با مجله در این و در نما حالت هوای اصل شبیه
هوای خودمان کنیم و شایسته این باشد تا صورت ظاهر حلقه تا و آنکه کوکب
با کمال دقت نموده ایم و حلقه مقصود همین نظر بود

در ۱۸۵ و در نمای واقعی است از شرطی که بر حلقه وسطی اختیار شده در دو نما یک
قریب سه ساعت از هم فاصله دارند

ما نهم
در وضع اشکاف در انوس و حوکه شری فاصله اش از آفتاب از زمین احوال
علم شمسی معروف مقدمین مثل بود بر جبهه
فکله که مانا اینجا شرح احوال حرکات و محبت طبیعی شان را می کشیم بر سار است
بود و سرحد عالم ما از مدار زحل می گذری بود پس و بیام هر مثل مشهور که از زمین
و فصل را صدان متاخرین باشد نام خود از نه و نهید با کشف ساره جدید
که معروف شد باور انوس و آنوقت وسعت کرده و آفتاب که احاطه دارد
سیارات مجذوبه و بارش مضاعف گردید

فاصله از مرکز زمین

در ۱۷ محرم ۱۱۹۵ میان ساعت ده و یازده از ظهر که ششم بر مثل با کسوس
مستول بود تقطیعش کوکب جوزا که ناکه کوکبی یافت که بزرگی قطر مشرق با کسوس
گردید و بدقت رصد معلوم کرد که کوکب ثابت نیست جایی می شود پس گمان کرد که
زود می باشد آنوقت بجهت نیاج در صادر اموضع حساب استخراج قرار دادند و
ساختند که آنهم معهود را از حیث فاصله اش نسبت با آفتاب در فریب نداشتند
اش جمع شبهه در نوع و کیفیت باقی نیست و این کوکب ساره است واقعی
اورا انوس اغلبا و قات تصور کوکب قدیم است اگر چه انفق و مبته است
بفاصله اش از آفتاب پس میوه که که با چشم دیده شود و خودی این کوکب قیاسی است
و عده پیش و جبر است یکی که ثلث فاصله اش از آفتاب
از زمین

از زمین و یک نصف درجه نور کسایش از آفتاب بی این نقطه مشرق چون با دوری
قوی نظر کنیم استنداره شکل فرضش خوب متوجه نماید و قطر مشرق انقدر درست شود
که قابل اندازه گرفتن باشد

دار که اورا انوس در آفتاب طی میکند محیط است بر مدار زمین بی سجدی در
افق و که ممکن نیست در فرض کوکب هیچ منظر و اثری مایه دیده شود و بعبارة اخر
همواره تمام آن نصف مشرقش بطرف است

دار اورا انوس را خروج مرکز است نزدیک شمال ششری (۱۰۳۳۰۰) و انحراف
در مدت یکدوره که روشن که فریب ۸۶ سال شمسی است تحقیق ۵۸۰۰۰ سال
و بهشت عشرت با نوز فاصله اورا انوس از آفتاب علی الاطلاق و تغییر باشد و
آن ۵۷۰۰۰ که در فرض باشد و فل آن ۸۰۰۰ که در فرض و وسط آن ۱۰۰۰ که در فرض
و از انحراف تفاوت فاصله با این دو حد فرض ۶۰۰۰ که در فرض باشد و ان تفاوت
بعد اوج قضیض شمسی است

و اما فاصله اش از زمین خیلی را این غیر کند بعد اکثر و قیاس که کوکب در دو طرف
آفتاب واقع شوند بوضع تقابل و بعد اقل و قیاس که هر دو کوکب یک سمت آفتاب
افتند احوال اول که اورا انوس را محترق کویم فاصله اش از زمین میرسد ۹۹۳۰۰ که در
فرض و در فاصله فاصله منزل میکند تا رسیده ۸۸۲۰۰ که در فرض
پس قطر مشرق نظر ساکنان زمین نمی مختلف شود و نسبت آن سه فاصله مذکور در ۱۷

نموده شده

از روی فاصله اورانوس و ابعد درخش و صفت و ابعد حقیقی هر شش را استخراج
کنند و آن جرم شبه کرده است بقدر ۷۴ برابر نصف حجم زمین و قطر جرمش چهار
برابر قطر زمین شود (۲۲۰۸۵) قطر شش بجای فرسخ خیز باشد ۸۶۰۰ و
محیطش چنین ۲۷۱۰۰ و در سطح ۱۸۶ جرم اورانوس را نسبت بر زمین بود
بجهت متقی نیستند و مخصوص شکل اورانوس که گویا کره ضعیفی است دارد
و قطب گردشش فرشتگی دارد پس بر شش بدست ثابت و در چند سال قبل
قدر فرشتگی برای او بدست آورد بقدر یک عشر و حرکتی وضعی در آن فاعل شد
چنین سریع ولی سایر چنین مثل شکر و فرشتگی محوسی در آن ندیدند و لی شاید که یا
امروا هم چنین شایانی با ارماد و در هر شش باشد

نسبت نیز قطر اورانوس است در سه بعد ابعد و اقرب و وسط از زمین
همند که گاهی است بحکم قیاس و ابره استوائی اورانوس را منطبق
و اینم بر سطح مدارات قمارش تا خوب توجه شود و اختلافات نتایج ارماد و
در ادوات مختلفه انوقت محور دوران کوکب افع شود و بر سطح مدار زمین پس هر وقت که
استاد این محور متوجه شود نسبت زمین جرم بعضی را مستند بر سیسم و هر وقت که
همدگر و در آن است اوصورت فوشش را پس بنظر آوریم که گویا اختلافات و فوشش
س ۱۸۹ نکته مذکور در خوب واضح و توجه شود و موسس بود فام بارصا کسین

۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ استعلام قرص اورانوس را ثابت نموده چند کلافه و شش خطی

تاریک در نزدیک مرکز قرص بنظر آورده و حرکتی در کلافه ثابت نموده و مدت دوران
کوکب ۱۳ ساعت یافته و میل محور را نسبت بر سطح مدار ۸۰ درجه و جهت حرکت شعاعی
سفیدم ولی این ارماد و اظا بر اینها هیچ اخباری نباشد تا با اعمال مستقیمه محقق نشود

نمای از قمار اورانوس بوده این کوکب افع مرکز عالم سفیری است و مثل عالم
مثل خلاوه بر سیاره اصلی صاحب چهار قمر است که طروج دورانشان تقریباً همودا
بر سطح مدار کوکب

این چهار جرم خود را دوری است از دور و نصف آن نزدیکتر تا ۱۳ روز و نصف
دورتر که شاید بی الحکم فاعلی کند در اوقات شب انعکاس شود و در نصف درجه روز
آبامش را و در حقیقت جرم افعاب در اورانوس قرص ضعیفی بنظر آید بقدر ۱۰۰ مرتبه
کوکب را از آنچه در زمین می بینیم پس در طبقه و حرارت در اینجا هم نسبت ضعیفتر است یعنی
۳۰۰ مرتبه کمتر است از روی زمین

اینجا است ابعاد مدارات چهار قمر را در شکل نموده ایم بنا بر آنکه همه را بر سطح مدار کوکب
اصلی فرو داده باشیم و حال آنکه کفیم نسبت حرکات آنها همودا است بر این سطح و
بجمله مستقیم و دیگر عالم اورانوس را تقاطعی است با سایر اجزای عالم شمسی که در اینجا
دیدند و اینست که جهت حرکات آنها بر خلاف نوالی است یعنی برخلاف جهت حرکات

س ۱۸۹ و ۱۸۸ و ۱۸۷
که در وضع علمی است

با کوه ضعیف تر از آنست که رگهای خفیه و نفور در آن غیر داده شود پس در خیالات و در
چند بند تا رگیکت نظر آرد (و گوید که این بند تا از رگیکت بیرونست که تولید شده اند و
انواع استعدا قیاب در هوای محیط بر این کوه که یکی از بند تا درست مطلق است و یک
بند تا از خیالات مشتری و رطل) این نشانها با وجود بعضی که هنوز دارند و در آن
میشود بر نشانها به مایه است آن سرچشم

بر صغیر اودانوس در جبهه مرکز تا بند که شتر است (بقدر یک بیستم) از آنچه در جبهه
زیرین اریم و از این قمر که یک نصف عدیل و حرکت اجسام در اینجا نزدیک است بجات
روی زمین ولی این تفاوت را نیز بگویم که بعضی پروهای سطحی اودانوس را اجسام خلی
نصف اودانوس بطبیعی می بینند

باب سیم

باب چهارم

در احوال خطون کلیا

و بیان انکشاف آن و اصول مدارش قمرش

در فاصده وسطی از انقباض که بقدر ۱۳۴۳ که دو فرسخ باشد یعنی زیاد از نیمی برابر
قطر مدار زمین مدار کوهی است و در ترین سیارات معلوم عالم شمسی و این مدار
الاسته اوده در حول کانون مشترک چنان وسیع است که کوه در کمتر از ۱۶۵
سال شمسی تمام آنرا می چرخد

این سیاره را خطون گویند و نمای سال که شش باشد از تاریخ بد و رویت آن
و هنوز در این بعض مدت که مواجده نظر ماست چندان باوه از سده سر تمام مدارش را
چرخیده است و آن چنان و از او بچ می شود و این کوه چون جدید الانکشاف است و
نمایهای بعد را هم را از زمین دارد و لند اسطوانات در باوی در باره او هنوز بدست
نیامده ولی تکه فی این نقصان فایده بران انکشاف شتر شد و آن چنان فاصده
که نمایای برین محل قرار دادند و اکنون موضوع تحقیق کنند است در تواریخ سده فی
مجموع

ایشان را میداند که از جمله اجرام معروفه عالمیه که متولد عالم شمسی باشند از جمله
چون جهت خود آنها را مشخص دارند در بیان آنکه نقاط درخشان قبه فلکیه و این نشانها
بعضی مثل انقباض ماه و زمین از بابت و شمی شان نشانها خند و بعضی دیگر مثل عطارد

و زهره و قمر و مشتری و زحل را از باب حرکت ثقلیه که در صورت ثقلیه اند و این دو
 خصوصیت در تیزان آنها گردید و بعد که سکون وسط شدند در افراشته امین نشین شدند
 چه بسیار سیارات جدید را ملحق ساختن نمود و در نجوم جدید ما با این سیارات کوب
 قدیم امثال اورانوس سیارات صغیر و افلاک سیارات مشتری و زحل و اورانوس
 که در پنج و شصت آن هستند و داخل شدند و فاعده انکشاف جمیع بودن اجرام بیجا
 از چه قرار بوده با وقت و تأمل در باز دید جمیع اجزای فلک ثوابت مقایسه نقیض
 با دانه آلات بصائر و توقف در دست آوردن نقطه سری که در آن
 میان جای نشو و لی در تمام این ترتیب هیچ خبر و حکم سابق نبوده که نیایش بر و
 عقیده باشد مثل احکام متعین قدیم و هیچ حدس صائبی برای انکشاف مستقبل اتفاق نیفتاد
 که مساحت باید بکثرت جدید کاغذ علی با حسن اتفاق
 پس فاعده که دلیل شد در طلب بطون ناچگونگی آوردن طریقه از چه آنها بوده بعد از
 شرح خواصیم و اصول و مبانی حرکات سیارات را در دور افتاب که فواید مرکب
 انباشت و فواید فعل و انفعالی را که در همه کجرا دارند تا آنکه که نظام حرکات را تشکیل
 و نیز ارتباط آن اختلافات و تدبیرات را با جان قواعد بر سه مرتبه بعد از آن فاعده
 یکی بود که بقواعد عقیده توجیه نمیشد و همچنین بوده در طلب این برخواستند که بطریق
 با تخیل اجرام معلوم ثقلیه و جاذبه و اول فضا ویم استخراج اورانوس هیچ وجه با ارض
 وفق نمیداد و چون قدر معلوم شده بود که سبب مجهولی در و شش این ککب اختلافات
 دست میداد

دست میداد و اگر چه بعد از چندین خود نو از چشم استخراج نمود و اورانوس جدا پایی بود
 بود با این سبب مجهول ولی اصل این سکون از روی درستی و کمال ضرر نافع است امروز شنود
 موسسین و در این نظر با ضرر از اینها به بعضی اوقات جزوی و کجرا کجای که کیم که سکون
 مندرجند انکشاف موسسین و امثال صفای حال موسسین و در اقدام نمودن چنین سکون بر یک
 جزو افعال فکری و تخیل احوالی او هم چنین نزدیک شد و حقیقت یافتن این هر دو سکون
 برابر است ولی چون حال موسسین و هم منتشر نشد بعد از انکشاف ککب معلوم است
 طبقا انقضای طریق و بخیر باید که گذارد ولی نوافق و فعل مختلف خود کفایت برورد
 حال فاعده نظریه توجیه و بر سه حکم اعمال استخراج (پس موسسین و در ابر سر افعالی
 که استخراج نمود و جابجایی که نامی بودند بر قواعد عقیده انکشاف عمومی اصول تقریبی
 که نا اوقات مجهول بود و جابجایی را از شوب نمود و اختلافات ظاهر بر و شش و را که
 (اگر گوید موسسین و در ککب جدید را بدلی که استخراج نمود با گذشتن نظری را که
 ککب ککب در قتل یافت و تقریب حساب شش نفر نمود و در این
 جرمی را که فاعده شش از افتاب بخیر باشد از ۱۰۰۰ کرد و فرسخ و در در زمینهای
 فواید فاعده فصل نرحم محسوس شود و از انفرار انکشاف موسسین و در یک از افعالی
 با جره است و در وقت قواعد و اصول مدونه نجوم جدید و از روی شوق و غلبه جرمی
 میکنند و در این نزد و در طلب امور عقیده بدیهه که مستور میماند در سنوات عقیده
 نظریه سوافق معقولان بنیاس حکیم پس نتیجه کجک و بیای عقیده موسسین و در ابر شش

در این کتاب در این باب در این باب در این باب

۱۵۵۴ منتهی گردید و از آنجا که مریخ بر این نقطه است و در این نقطه
فاصله از آنجا که علامت نشان داده بودند

نقطه چشم دیده نشود در مسکوب منظر ستاره قدر چشم است و حرکت مری او در
کمال بطاوت (هر شب از روز ۵۵۵۵) و در این محلی را در کثرت از ۱۲۷۰
شماره روز تمام کند که قریب ۱۰۰ سال شمسی باشد و از تاریخ آنکه فتنه ناکون منور
خمس ملاحظه را بدور افتاب پیورده و سمت محیط عظیم این مدار قریب ۸۸۰۰ کرد
فرسخ است و سرعت حقیقی این سیاره در هر شب از روزی قریب ۲۰۰۰ فرسخ است
و در هر شب پیورده ۵۲۰۰ فرسخ و آن باضع اضعاف جمع سرفتمای سیارات معلوم
است

چون نقطه مثل سایر سیارات که زمین نزدیکتر شود و که دور تر اوقات از زمین
که متعارف تر گوئیم در کمال بعد است و میرسد به ۱۵۰۰۰ کرد و فرسخ و در این حال که با
فاصله است منزل میکند تا ۴۰۰ کرد و فرسخ است از فاصله که در پیورده و این اوقات
فرض میکنیم که فاصله تغییر کند و از روی سراسر ۱۹۱۰ حدود نوسان قطر ظاهر
فرض بدست میآید (ناکون از محو بی از نور ششگی بر این فرض دیده نشده و هیچ
پس اگر آنرا حرکتی وضعی باشد هنوز بر با محمول است)

اما ابعاد حقیقی آن هم خیلی بزرگ است و نقطه که هم در نیمه سیارات عالم
شمسی محسوب شود و قطر مرتب آنست ۵۰۰ در بعد اوسط از زمین و در واحد فاصله
چشم پیورده

چشم پیورده ۵۸۰۰ و بنا بر این قطر حقیقی بقدر ۳۸۷ برابر قطر زمین پیورده
فرسخ ۸۵۰۰ و از این قطر محیطش پیورده ۲۸۰۰۰ فرسخ و وسعت سطح کره نقطه زمین
۹ برابر مساحت صفحه زمین است و همش ۸۲۰ برابر حجم زمین

بر جوع در سطح منفعت میشود که قطر مری افتاب در فاصله نقطه نقطه خط افق
نمود و در این حرارت و نور اکثرا بیش در الفاصله زیاد از این ابریک قدر که با
زمین بخوابد و ولی چون هنوز اگر کیفیت طبیعی و هوایی که کسب خبری معلوم نشده و
حرکت و فعلش پس در حالت قطبی آنجا که حرارت برودت و امثال آن باشد حرکت
بسیار کم در فاصله از نقطه که قریب فاصله ماه باشد از زمین یعنی قریب ۳۰۰۰۰
فرسخ قریب بدو نقطه دیگر در دره شبانه روز ۲۱

و در این سست بر این میکند که همکس از آن روی قدر جو هر جویم مرکزی را با جفا
اخراج نموده اند (این سست را لاسل پیچیده یافته و بعد از آن سستری دیگر جسم
حدس زد که دیده باشند ولی چون دیگر باز دیده نشده اگر اجماع زمین نگاه میداریم
بعضی را حدس بزرگان بردند که دو نقطه نقطه دیده اند ولی امر زمین شده
که چنین جسمی از خطی جتن ابعار است مساوی هم در خصوص او را نوسان پیورده
رفته بود) قدر جو هر نقطه قریب یک جزو از هفده هزار و با فاصله جزو و پیورده
و بیاره آخری پیچیده برابر و نصف قدر جو هر زمین است و از این قرار ما بهت جفا
نقطه را که فتنی است حسن کثافت و سطح زمین و نسبت کثافت چنین پیورده

۱۵ و آن قریب بیست کبر است اندک بیشتر از بیست کبر است و با و اندک کمتر از
 بیست و نه غل سکن است لیکن قریب است حدس کشافت طیفانی هر چند سمت مرکز زمین
 بیفزاید باید طیفانی سطحی خیلی سبک تر از آن باشد که مرکز شد و خیالات بطلون
 از قرائن تفصیل موسوم و دل خیلی اختلاف دارند با خیالات شمسی (که دیگر گفته شد)
 طعنه نمودن باغ از آنست که رگهای فرعون فردا آن شناخته شود و باید وقت
 محلی باشد تا می ناریک اندازد گرفته شود و با وجود این از روی تجربیات پیشین
 بنظر میاید که خیالات بطلون متحد باشند با اورانوس

ستاره است و دیده
 جرم بطلون است
 بنام
 مرس ۱۹ مدار بطلون

اما در جبهه مرکز به بر سطح بطلون اندک کتر است از قدر جاذبه زمین (قریب ۳۰ دور است)
 پس حتمی که در روی بطلون از بالا فرو آید در قطبها و در نایب اول سقوطش بقدر
 ۴۰ دور ممر میسر میکند و در آنرا آن نایب پیشین باشد ۸۰ دور و ممر

سیر در عالم سیارات بنظر اجمالی

موافق اخلاص در تبیین که اکنون در نجوم داریم بیات عالم سیارات ختم میشود و بیست
 بطلون تا این حد که در اینجا کتب باشد هنوز خیلی باقی است و اهرام کلکی و کمر
 با نرا کانی از مواد که هنوز درست تکلیف نپذیرفته اند و بکمال نرسیده اند و چون
 اقطار عالم دوران دارند اما چون بنا و اصول آنها را با سیارات اخلاص گفته
 است لازم شد که از این گروه که فی حد امکان در قریب و بهمین قرار گرفته اند آنچه تا اینجا
 انجمنیم

انجمنیم و شرح دوم

قبل از بحث نام جین عالم سیارات بخاطر مرید تحقیق این فکر که آیا واقعاً از عالم
 ختمی کنند است همان دو مدار عطارد و بطلون تا این حد که در اقطاب بنشیند و کثرت
 سیاره و بیشتر نیز موجود باشد که نظر قریب جوارشان با اقطاب و فوختان در تحت
 اشکاف تا حال نتوانست با شیم آنها را در یابیم و یا در انتم بطلون بنشیند و سیاره است
 دیگر باشد که از باب کثرت بعدشان و بطور حرکت خاصه شان تا امروز بقدر ظاهر
 منجین در نیامده باشند

اما در باره سیارات دور تر از بطلون آنچه گفته شد باشد تمام حدس است و لطف این
 و ناگفته بر حدس تقسیم و نادره و قواعد کلی هیچ اثری را بر این سلسله بدست نیامده
 از حد بطلون پس از سال ۱۶۵۲ که تاریخ انکشاف فیهش باشد که کثرت آن
 با قواعد علمی داشته و هیچ تعادل و اختلافی در آن راه نیافته نایب و بهم از باب
 سیاره مجهوله و قرار دسیم برای استخراج اصول آن

ولی حکم پیشین نیست در حدس سلسله که در این است طرح در اینکه آیا نزدیکتر از عطارد و
 سیاره است یا خیر و آنرا ما دون عطارد گویند پس از حد و حدید و متوازنه در زیاده
 از یکصد سال است خبر میدهند چنانچه در فضا سیاره مستطیلی در برابر فرض آنجا
 و حرکات نامی آنها مخالف بوده است از حرکت وضعی که فیهی اقباب آنها چنانچه
 کواکب بنشیند و وجود یک سیاره یا چند سیاره مجهوله پس گویم تا سال ۱۶۵۰ که کم شد

در تزلزل بود ولی از آن تاریخ که انتشار اعمال موسیو لوری در سیارات مطلقا
 عطا بود با رصد خیلی دقیق که منسوب به طبیعت فرا انسانی موسیو لاکترسکار پلین
 قوی در حل مسئله را یافت این شخص را بعد در ششم شعبان ۱۲۰۵ هجری مسیو سید
 شکلی دید که از روی قیاس آفتاب که داشت در وقت صبح در مسیو لوری
 از انظار موسیو لوری از روی اختلاف صد سال که یافت و تحقیق رسانید و در
 عطا رد فاعل شد و چون ماده سیار شکل یافته اشکی از سیار سیارات فضا بین
 عطا و آفتاب (بار صا و جوهر عطا را از روی آفتاب که کمی در جیفش این کسب
 یافته اند بر توانی هر یک صد سال است و موسیو لوری در صد انکشاف سبب بود
 این اختلاف بر آید و با عطا و او ممکن نیست در اولش را جز (بقوه جاذبه سیار
 مادون عطا رد و یا بکروچی از سیار سیارات که واقع باشد بین آفتاب عطا را
 و این سیار سیارات بر فرض آنکه در منطقه هم بنظر بر آید که گشته باشند باز موجب
 بروز حرکت جیفش میشوند بر توانی ولی اگر نباشد منسوب تر کنند تا چار چند کبر را
 کنند

موسیو لوری نیز گوید که حرکت جیفش بعد از آنکه روی تیز آید باشد علامت تغییر در
 بر وجود ماده مساوی که متماثل بر با هموال است ولی مثل سایر سیارات دور
 میکنند و در آفتاب و چون این و جوی ندارد که این ماده تیز آید که شده باشد بصورت
 یک جسم مفری و یا بر آید که باشد بصورت سیارات غیر مرتبط یکدیگر مشروط
 بر آنکه

بر آنکه اجزایش نامی در یکجهت دوران کنند و آثار انجذابیت را بر یکدیگر افزوده شود تا
 قوه تیز موجب حرکت مستقیم تیز شود و توجه و لازم است این مطلب خیلی واضح است
 و قیاسا در حوالی عطا و فضا بین خودشان و آفتاب ماده موجود است غیر معلوم بر ما و اما
 یکت سیاره است با چندین عدد و شمار و باشد سیارات خیلی غریب و باخبار مساوی و
 بقوه انجذابیت بی تحقیق این مطلب برده ایم که کدام یکت باشد بی کرات را بعد از این
 که ای داده اند بر روی عبور جهان سیار و غیره از برابر آفتاب بی اثر نیستند
 که آن را رساند تا باقی نمود و نتیجه استخراج کنند

رصد موسیو لاکترسکار و طبعها موی شد بر حد حس صاحب علمی و مرصد تحقیقات و تصدیقا
 مستقیم کردیدند در باره این توافق پس سیاره کوکبن را از روی علم و طبع
 (و این رسم قبل از یافتن نامزد او شد) تا بی فایده تا یکت قبل که بر صد نامزد
 بر موسیو لوری در نیم رجب الاول ۱۲۱۳ هجری و اینجا بی در سند اتفاق افتاد و بعد از آن
 گرفتند و جمیع ارباب و سابقه زاده از سیاره زوید شد و در آنجا سیاحت و تحقیقات
 بعمل آمد و هیچ حد و شمار موسیو لوری به منسوب داشت

کریبی نزد چان سیاره یکی باشد از این قرار

۳۰ رجب	۱۲۵۵	مسیو سید	۱۰ شهریور	۱۲۱۲	برصد فرج
۲۰ شعبان	۱۲۷۵	دکتر لاکتر	۲۰ رجب	۱۲۵۵	برصد دگر پس
۲۰ رمضان	۱۲۷۸	لکتر			

این سیاره مدارش قریب الاستاره است و فاصله وسطش از آفتاب اربع
 ۲۰۰۰ رده و آن مذکور زباده است از حد فاصله زمین و دور که دوشش ۳۳ روز است
 و ۲۳۵ رده کسر از سیاره زور

و حال باز بگردیم تحقیق و سعت کنونی عالم سیارات قطر دایره بطون را میتوان
 کرد قطر خود وسط بر میان مجموع عالم سیارات و آن شصت برابر فاصله آفتاب
 از زمین یا ۲۸۵۰۰ کر و فرسخ است و این طول قطر عالم است و نور آفتاب
 با آن سرعت سیر از قطبی تا طرف دیگر اکثر اوقات ۸ ساعت تمام می یابد و
 کوهله توپیکه سرعت مشابه در هر ثانیه ۳۲۲ فرسخ راه رود و طول را در کمتر از
 مدت ۲۶ سال نسی مدت لازم است اما سخن عالم سیارات جمعی از این کسرات
 عرض این عالم درجه و نحو و بر سطح مدار زمین بقدر نوزده یکسانی است بکسرت
 مذکور باشد یعنی ۱۵۰ کر و فرسخ و هرگاه فرض کنیم که تمام جوهر آفتاب سیارات
 متخلخل و فضا پر گردند و مثل پیله زده شده باشند و بیک هوا پر کنند که گردند در کره
 که بر سطح دایره بطون و تمام حجم آن کره را منتهی نمایند حجم چنین کره معادل است با
 کره که در حجم جسم کره زمین آنوقت کثافت جسم مشابه الاجزاء در آن فضا خیزد
 بجزو از هفت کره که در جو و کثافت او میشود و تعبیر آن از حقیقت زمین کسری
 باشد از آن پس میداند که دقیق تر است تا جمیع گازهای
 کثافتش بقدر ۸۰۰ کر و فرسخ است از کثافت چنان طای
 سیاره هک

سیاره هک نام او در شناسنامه ایشان چنانچه سابق نیز گفته ایم بلحاظ سیر که در نماز
 فضا شده اند چنانچه هر کدام را اختصاصی است واضح دون و بکر و افراد هر کوه
 میان خودشان شباهتی است عدیده و در این مورد لازم است شرح مختصر
 و ذکر کنیم

کره سیارات متوسطه یعنی متوسط اکبر صاحب چهار کوب است عطار و زهره و
 و مریخ این جمله از همه با قیاس نزدیکترند و برخلاف آن مشتری و زحل و اورانوس
 و نیپتون از همه حجم تراند و بلند کرده آنها را سیارات عظام خوانند و از هر دورتر
 از آفتاب با پیچید در فشار مابین آنها که باقی از ماده باز جسم در ترتیب جرم و
 حوال آفتاب بیانی خالی می شود و حال آنکه شماری از سیارات صغیر انجا را منتهی نموده
 بهارات دورتر و جوهر امتیاز یکی خود چنان است و در ۲۰ نموده ایم آفتاب
 و سیارات را بر نسبت و ستمای واقعی شان (بر سیارات صغیر که در این نسبت
 و باین مقیاس غیر مرغی و نامحسوس می شوند) پس از روی همین نقشه شاید چنان
 حجم مذکور و جوهر امتیاز آنکه کرده کرد و اما آفتاب بر لحاظ در این میان ممتاز است
 و چشم زباده از ۹۰۰ برابر مجموع حجمی همه سیارات است و جوهرش باقیه
 از این بیشتر است هرگاه حجم آفتاب در کفه تراوی گذایریم باید در کفه دیگر ۹۰۰
 برابر جوهر قتل جمیع سیارات نهاد تا متعادل شود
 این سه کره مذکور از حیثیت جوهر و کثافت نیز امتیاز واقعی دارند چنانچه از جدول

زین ترتیب آنها معلوم بشود

سیارات	قدیم	کثافت
مشری	۲۰۹۵۷۸	۲۰۳۳۲
زحل	۹۲۳۵۴	۱۳۳۳
عطارد	۱۵۷۷۱	۲۱۱
اورانوس	۱۸۵۳۲	۷۷۵
سیارات مفقود	خبر نمیشود	خبر نمیشود
زحل	۱۸۵۵۰	۵۵۰
زحل	۷۸۷	۹۰۵
زحل	۱۰۹	۶۹۲
عطارد	۷۵	۳۷۶

مجموع جواهر کرده اول قریب ۱۲۰ برابر مجموع کرده سیم میشود و کثافات در هر
 گروهی تخمینا سیانه اجرا برابر است و در گروه سیارات متوسطه کثافت وسطی (۱۸۳۳)
 قریب چهار برابر و نصف کرده سیارات عظام است (۲۱۱) پس چنین بطوریکه
 که در بدو کمترین عالم شمسی و فضا تقسیم باینست اجرام خود را در حوالی افتاب پاشانده اند
 و درشت تر را دورتر افشانده اند و آنجا که خود را برود اندیشه فضا تقسیم بر نهانند
 از روی حرکات وضعیه و تکلیف اجرام سیارات که فی الجمله بسبب سرعت گردش آنها
 دارد

نقطه افتاب و سیارات و سیاره
 در این عالم

در این سیارات دیگر بدست میاید از سنه دوران سیارات متوسطه بدو محور
 تخمینا برابر است قریب ۲۲ ساعت باشند و سرعت هر کدام ۲۵ برابر نصف
 سرعت دوران افتاب است و مشتری و زحل و اورانوس و نصف سرعت افتاب است و لهذا
 فزوشتگی هریشان هم بیشتر است از سیارات متوسطه که خیلی کم رویت می شود و بیشترند
 با یکدیگر در میان این طبقه را بهر حال آنها صاحب بکثافت است حال آنکه سیارات عظام
 چهار عدد و شان صاحب مهند و قدرند و شاید بیشتر هم باشند و شاید این اختلاف هم
 از بدو خلقت طبعی بسبب داشته باشند و شدت سرعت حرکت وضعی آنها که حاصل است
 بر سایر

ان سیارات صغیر که علاوه بر قوت هم شعله ای آنها باید اعتبارشان شود و از دو
 گروه دیگر نیز تشکیل اصول حرکات آنهاست مخصوصا بعضی شان که هنوز در پرده
 خفا اند و مجهول از جمله دهم جمیع که مدار ایشان است و کثرت خروج مرکز
 اغلب این مریخها و کثرت میل سطوحشان و دیگر کثرت عدد و شان و تراکشان فضا
 سنگی از عالم شمسی اینهمه وجود اعتبارات که ممکن نیست بیکر شنبه شوند با دو گروه فضا
 بسیار کثیف نموده اند و مسئله سکونت سیارات عالم شمسی و در این طبقه بر آنند
 که آیا همین زمین با آنها طبعش آراسته است فلج حیات جوانی و نباتی و آب و آهنگ آنها
 سنگی نوع جوان باطنی گردیده است پس علم نجوم را بمنورده تقرب نیست بکل

چنین مسائل متعجز از راههای عقلی معوج و دراز و گویا اینکه مسائل ابداً بر راه
 عقلی از او بر حدس و ظن خارج نشود ولی دیدیم که در علم نجوم با چه قدرتی دقیق و
 اصول مستند را جمع آوری نموده و مقدماتی را بنا بر اذهان و حدس بدست آورده در احوال
 طبیعی صحت و جزو هر کدام از اجرام عالم شمسی و حال چنانچه معلومات ظهیر کا فیه یافته
 مبتنا قرار دادیم می بینیم که دو سیاره و پنج وزهره ظاهر از خیلی کم اختلاف دارند
 با زمین و اگر فرض کنیم که سیاره‌های موجود ایشان شبیه باشد با حوال زمین گویا چند آن دور
 از خانه نرفته باشیم ولی این باشد بهرجه و فرض و حدس است زیرا که همان باشد
 که مثلاً در ترکیب کیهانی جوای آتیا باشد که فی است که قیاسات جسم بخور و جویا
 و نباتات موجود باشد که تغییری در آن نباشد و اما سیارات عظام مشتری و زحل
 و اورانوس و نپتون از نظر محبت گمان ایشان جایز است حدس نبریم که طبقات سطح ایشان
 بحالت میلان و مبعان باشند و بعد از آن روی بگویم که طبقات سیاره‌ها هم اند
 نرمند و اندر بر نه که دارا شوند شروط لازم بگویند و موطن حیات را بر سطح ایشان
 اگر بگویم قیاس بهم که کشف کنیم و آن سند اصلی طالبان حقیقت غائی است بی شبهه احتمال
 قوی در اینست که بعضی از نباتات و از اعمار آنها سکون بود و باشند ولی نوع آنها
 انوجود است حیوانیه و نباتیه را نمیدانیم جهت و ضعیف شکل است که تا ریه کنونی علم و حدس
 این تحقیقات را بنیم از این گذشته آیه محتمل نیست که سیارات خیلی متفاوت باشند و
 بر فرض آنهم که هر دو گروه باید یکی کنند مراتب معین طبقات ایشان را خیلی بعید است
 که در اوقات

که در اوقات واحد آن مراتب بعید دست و پا پس در تحقیق این مسئله میتوان مسائل
 در از گناها هرگز دو تیر از عقیده قیاسیه را بنا و بعضی معلومات یافته عقیده و بهر حدسی
 خیلی بی ترتیب اتفاقاً و شخص که در این کرد اسباب افتاد و ممکن نیست که ابد از چند حدس و
 خیالات موهوم در بیاید بی پرکس عیب مدافعی خود و اسناد و شعور برانش و معارف
 عقیده اش و عقاید قدیمه اش بعضی از آن وجود عقیده را در این بعضی روایا قبول کند

در احوال و ذوات و ذوات و ذوات

این خصوصیات اگر بقیقینا و جافقینا بر مشو نه میان ذوات الاذئاب سیارات و این
اینها تفاوتی منظر طبیعی است و در جمیع ذوات الاذئاب کیفیت ندارد و چونکه بسیاری
ذوات الاذئاب بی دباله اند و بعضی سیارات را سحابی بی محیط است شبیه کنونی که بود
و با بجز خلق بعضی سحابی بی کوکب است سحابی اجرام سماوی چند را شرح میسبیم که سحابی
مندرج نمودن در سبک کوکبی که کنونی مشغول در حاشان میباشیم و عده وجه اعتبار
ذوات

با وجود این حکم غالب ذوات الازناب با اتفاق قانون اول یعنی زائده و اعماد و ذوات
این عالم متعلق میشوند مدارات مرسومه آنها را مثل مدارات سیارات آسمانی که در کثرت
و تعداد این حرکت درست و موافق است با قواعدیکه مبنای مدبر سیارات می باشند
مگر دشمنان حول کانون مشترک ولی این سنجیدن آنگاه نمود که در بابی نظر میکنیم
خصایص اجرام فلکی را در ذوات الازناب یافتند و ملاحظه میکنیم بعضی بود و اندکی
سناری و بی نهایت در اندازه و تقاسم کائنات جریه میگردند و از اینجا بجزوه و اخذ
متصاعده از زمین و در خصوص مشاغل و دشمنان و حرکات مرتبه شان از روی حدس و گمان
توجه بسیار عجیب غریبه می نمودند تا زمانی که مهندس بزرگ فواید انجمن استشف مشایخ
و مقرر نمودند قانون معلوم شد که ذوات الازناب هم مثل سیارات بر طبق
قوانین سیمری کنند و ادعای کسی بچاندیش مدارات سیارات جرم آفتاب را بگزید
مشترک دارند و از حیث حرکتشان اختلافی با آنها ندارند و در چندین صفت که حالا
ترتیب شرح می دهیم

ذوات الازناب هم چون کوکب آسمان را مع اند حرکت بر روی موازین آفتاب ماهانه

س ۱۹۸ منظر عمومی و ذات الفنون
از منظر در اسرار و نیت که بگویم به نیت

سر ۱۹۷ این تفاوت خروج مرکز خوب می شود و در میان دوات لادنا ب که

مدار است می طرک می کشند بعضی دوات چنان دور شود که فاصله شان صد

و هزاران مراتب دور تر باشد از فاصله یابین آفتاب و زمین و بعضی باند در یک

سر ۱۹۸ صورت هندسه مدارات
دوات لادنا ب را بعضی باطل
و بعضی باطل

باب ۱۹۹

اما دوات لادنا بی جسم داریم که مدارانشان واقعا با رابلی شکل باشد بعد از نیم چرخه

بسیار گشت می رسد که نقطه قوسی که در حد می شود در مدت قلیل دوره ظهورشان می شود

نست که بتوان از قوس پارابل شخصی داد و این فاعده بجهت چرخش و در آن چرخش

دو دینی را چنان قدر که افق سر به سر می شود در سه موقعی که با دو یکدیگر نزدیک می شود

شکل مدار را پارابل فرض میکنند پس منقول می شود با استخراج اصول آنکه اگر آنوقت

از روی ارماد و سنجیده می بیند اگر موافق آمدن باشد و الا چنانچه لازم باشد که در اول

مسخره بعد از آن می آید که آنوقت در طلب شکی نیستی بر می آید که با آن ارماد و با آن

اعمال مواظقت نمایند و گاه اوقات و بی نادانان چنانچه برای توافق مدار آنها

غایت به سر می نخل (حالا ذکر شد که بنویس نظر کنیم تا نوشتن بی باکانه دلی از روی

فاده دوات لادنا ب در مسکت سبک است کشیده چنین فرض نمود که دفعه با نرد

قوت بر آه افاده باشد اول قوت منتهی از عقب رانده باشد شش و دوم قوت

جاذبه کشیده باشد پیشگان چون صبح عالم ماکه آفتاب باشد و حال در میان مثالی و بعضی

میکنیم که هرگاه جسمی را چنین دو قوت جذب کند پس مداری که می بیند و هر چه شکل

خواهد بود

خواهد بود

در سر ۱۹۵ جسم منتهی فرض میکنیم مثل کوکب که که جذب شده باشد نسبت آفتاب

و زمین آنقدر که کشیده باشد یعنی بر سبب قوت و افاده غیر از خاد و شمسی و نظریه سبیل

بیان آن را در حق فرض میکنیم که آنرا این قوت می شود و بر استقامت خط واصل

ما بین کوکب و آفتاب پس موافق این فرض صورت هندسی مداری که کوکب دور آفتاب

طی خواهد نمود همین بس که در نسبت سرعت و افاده اصلیه معیوره اش با فاصله که

از آفتاب پس پس این نسبت هرگاه قدر شخص معینی داشته باشد که از خارج معلوم است

باز از آن حد خط شخصی معلوم و ابره می شود که آفتاب کوکب خواهد بود و بر خط آن می کشند

از قرار سرعت فاصله و شخصی که باز از فاصله شخصی معلوم آن نامه که در هر خط و را

در محیط چنان دایره میسوزد که از سرعت میسر کند پس اگر قدر سرعت کمتر از یک

باشد مدار را بعضی شکل کند و در آن حالت جسم آفتاب بر مرکز بعضی نخواهد بود و میگوید که

یکش از دو کانونی است که دور تر باشد از آن نقطه تم اوج کوکب می کشد و محور می شود

و هرگاه قدر سرعت مندرج تر از سرعت مندرج باشد صورت مدار را بعضی می شود و گاه

بر کانونش ولی در آن حال نقطه تم حصی منسوب شود و کوکب را بعد از آنکه فون

انجذاب در اطراف بکمر فطرتم سر باشد و هر چند سرعت دفعه اصلی بیشتر باشد شکل مدار

در آن نزدیک و خروج مرکز بعضی بیشتر و اگر سرعت بقدری رسد معادل حاصل می شود

سر ۱۹۶ مدارات این نسبت است مدار
نسبت بی منتهی منتهی است در حق
و هر چه کند

ولی ثابت باین فرض است اعتبار نمودن مقدار متغیر سبب یکی از اوصاف
متغیرین اگر چه دقیقتر میباشد ولی ظهور کتب نقد و وام نه آنکه مقدار اوصاف
باشد برای استخراج صحیح اصول و ارات ولی چون قدر تقریبی هم اظهارش بی فایده
نست

چند ذرات بسیار در معلوم است آنها از عالم با بیکانه اند و شاید بعضی از آن
عدد و پارایمیکل جسم چند باشد ولی ممکن است محصل چند در فون اشاره شده که بسیار
از این عدد در اثنان ضعیفتر باشد و از آنجا که در ۳۳ ذرات ضعیف در افراس
شود که معین نه عدد و شش در برابر ششم با یک است نموده اند و تناوب دوره آنها محقق گفته
هم با استخراج جسم بر صده

حال استخراج هم بدینم که آیا واقعاً ذرات از ذرات همین نوعی عالم خودمان که نقد و
جستیم یعنی ذرات از ذرات عالم شمسی نه تمام جهان همین بود که شرح دادیم این مسئله
فامش در بون احتمال و حدس است تا تمبر در ماه اخیر خود است حساب کنیم در این باب
ناید پس بنا بر آنکه است بر وضع نسبی فضا و بعضی ذرات از ذراتی که تا وقت استخراج
شده بود و یکی از آنکه ذرات بسیار ۱۰۹۱ باشد فضا نقطه جفتی از آنجا است
مربط که کثرت از فضا خطا رود و چنین فرض نمود که باید اینها با سرعتی شتاب داشته باشند
در این فضا های عظیم سیارات پس بعد از اضمالی ذرات از ذراتی که در جوف مدارها
و در بسترند رسانند چنانکه در روی این چند مس معروف نظر بعضی محققان خائیه کرده اند
اصدی

اصدی تخمین ندارد چنان بگویم که عدد این ذرات از ذرات بسیار بدین بر شتاب
فاصله یارتری کند بر شتاب کمیات اگر که چون از روی تعداد ذرات از ذرات بسیار
تا سال ۱۲۶۹ آن لحاظ را بفرجه تعدیل نمود کل عدد ذرات از ذرات بسیار در
مدار شتون را رساند بر سی و چهار کرد

و این حساب را چون تاری کنیم در تعداد ذرات از ذرات بسیار معروفه کنونی عدد بسیار
از قبل کرد و ولی ما و کتب است که آنکه مخصوص ذرات از ذرات است و آنجا این مسئله را
شرح داده ایم اشاره نموده ایم باین نکته که دلیل است بر اینکه ما تنها را محصور کنیم
در مدار شتون از آنکه از این در تمام کرده اند اما ثابت از اینرا چون بپاییم
نصف فضا عالم شمسی خودمان از فضا محلی نزدیکتر ثابت که کواکب قدر اول باشد
عدد بسیار حدود ۲۰۰۰۰ کرد و مرتبه بسیار از آنکه ذکر شد و بنا بر این تعداد ذرات از ذرات
که در بستر خودشان تقاطع ۲۰۰۰ کرد و در عدد و در این مورد ضعیف مناسب است
و که قیاسی که در تمام معروفه و جسم که از عظمت دور شده گوید (حد ذرات
از ذرات همان برابر با جهان فضا نوسان است)

فصل و نیم

در ذرات از ذرات دوری که قیاسی که گوئیم

در چند ذرات از ذرات یک شکل در اثنان حساب استخراج شده چند عددی است که
و در آنجا به بعضی شکل ملی میکنند و چون فضا طول هر که ای درست است قرار

فائزیم که بدست دورانش استخوان شود و از اینها میتوان قبل از وقت خبر داد و از
 تاریخ نزدیکترین بزرگترین جبهه شمس (یا جودست لایات مکرر و جبهه شمس که در فضا
 بحث غریبی دارد و بسیار کم و بیش دیده شود و در شمس از زوایای دید و دیده
 باشد و صاحب لایه که در شمس باشد و در وقت دیدن فواید آسمان که در دو سال
 مکرر دیده است پس هرگز خبر نمیدهند از ظهور جبهه که یکی و غرض ما و این جبهه باین
 چنین فقره است که هر فصل را بکن شده است که گفته خبر دهند از نزدیک شدن
 چنین و دیگری که هنوز در پرده خفاست و باطلو که خبر میدهند از وضع سیارات و از
 حوادث کوفت و غروب و جمع ذرات الازمان آفتاب که نون حرکت است و چنانچه
 در روز و شبان عالم ما را در یکی شخصی شکل بدور آن کوکب میبینند که جوش میزند و
 آفتاب است ولی این فقره جسم اشاره شده که کثره ذرات ذرات الازمان آفتاب اند
 که کوبا پارایلی باشد صاحب دو شاخه بی غنما و بعضی دیگر دو شاخه صبر علی و از
 پس در بار چنین ذرات الازمانی که در مقابل عالم چنان و کوشی دارند چه میتوان
 و مستطاب نمود در حالت آنها از چند شش خارج است یا هرگز نمیکردند و شاید بعد از
 بی اندازه از آفتاب دور شدند و در شوند در کوه آفتاب بی و کمر ششانی آنکه که
 باید معاد و است کنند بجهت بعد از انقضای مدت بی حسابی است هزاران قرن و این
 بیشتر ذرات الازمان بعد از آنکه چشم ما را آید ندانیم و در و اول نشانست در این حد
 آسمان که ما هستیم و بر فرض آنکه سابق هم باین فواید که کرده باشند چنان از عصر ما

در روز و شب

دور بوده اند که هیچ رصد انسانی در نیامده اند تا ما برسند و شاید در تاریخ دور خلقت
 انسان نبوده و این دو صورت اختتام معلوم است محال میباشد که از روی فواید
 خبر از ظهورشان جسم احوال مذکرات چنین اخبار با وجود یک و رسید باز ناقص
 بی ذرات الازمانیکه سابق برسد آورد و باشد و صاحب مدارات شخصی شکل باشد
 همانها را غنما با حرکت آید و نشان را استخوان نمود با وجود آنکه ما را که کوکب باین
 بکنوبت بخورسل دیده شده باشد اخبار ظهورش را اعتبار و اعتمادی نیست حتی در
 و یکی که مدارات شخصی شکل باشد چونکه فوس مرصوف قطعی است از نام شخصی مدارات
 از روی حکم نمودن نام شکل مدار با حصول آن جز توجه فقره بی راه منبر و با جفرا
 که بتوانیم منتهی تا هم صورت مدار و ذرات مرصوف را با مدار و ذراتی که سابق در جدول
 مضبوط شده باشد پس فاصله زمانی ما بین این دو تاریخ معادل شود با یک و در رسیدن
 دور و آن و باین وجه معلوم نمودند و در سواب چندین ذرات که در فضا بی حساب
 بر وجه و ام متعلق کنند است عالم ما و جبهه ما را اخبار نموده اند از آفتاب
 این که در کور جمع ذرات الازمان نمیتوان بر دو قطعه اعمالی قیمت نمود اول آنکه که
 مداراتشان را را بی باشد یا بهر بی یعنی نوبت رجوعشان محمول است بعد از رجوع
 و درم ذرات الازمان دوری که مدارات شخصی شکل در آفتاب بی میکنند و این
 خود بر دو قطعه قیمت شود معاف آنکه دوره رجعت منتهی بعد از انکشاف کوکب
 بار صد موخری و فواید داده باشد یا بسنور بازگشت نموده و تحقیق نه چوسته باشد

از جمله ۳۷ ذوزنب یعنی در این حد و شنبه است بدست آمد
 بار چند و فنی داده و ماقول اقدم میکنیم دیگر احوال آنها
 اصولشان را انقرا است

سال	مردود	مردود	مردود	مردود	مردود
۱۲۸۵	۲۲۵۹۷	۳۳۳۳۹	۳۱۵۵	۳۱	۱۲۸۴
۱۲۸۶	۳۱۰۹۶	۳۵۹۶۸	۳۳۳۳۵	۳۱	۱۲۸۵
۱۲۸۷	۳۱۳۹۹	۳۷۷۸۵	۳۵۱۸۳	۳۱	۱۲۸۶
۱۲۸۸	۳۱۶۹۷	۳۸۵۷۲	۳۶۹۵۵	۳۱	۱۲۸۷
۱۲۸۹	۳۱۹۹۷	۳۹۳۶۰	۳۷۷۳۱	۳۱	۱۲۸۸
۱۲۹۰	۳۲۲۹۷	۴۰۱۴۸	۳۸۵۰۲	۳۱	۱۲۸۹
۱۲۹۱	۳۲۵۹۷	۴۰۹۳۶	۳۹۲۷۳	۳۱	۱۲۹۰
۱۲۹۲	۳۲۸۹۷	۴۱۷۲۴	۴۰۰۵۴	۳۱	۱۲۹۱
۱۲۹۳	۳۳۱۹۷	۴۲۵۱۲	۴۰۸۳۶	۳۱	۱۲۹۲
۱۲۹۴	۳۳۴۹۷	۴۳۳۰۰	۴۱۶۱۸	۳۱	۱۲۹۳
۱۲۹۵	۳۳۷۹۷	۴۴۰۸۸	۴۲۳۹۹	۳۱	۱۲۹۴
۱۲۹۶	۳۴۰۹۷	۴۴۸۷۶	۴۳۱۸۱	۳۱	۱۲۹۵
۱۲۹۷	۳۴۳۹۷	۴۵۶۶۴	۴۳۹۶۳	۳۱	۱۲۹۶
۱۲۹۸	۳۴۶۹۷	۴۶۴۵۲	۴۴۷۴۵	۳۱	۱۲۹۷
۱۲۹۹	۳۴۹۹۷	۴۷۲۴۰	۴۵۵۲۷	۳۱	۱۲۹۸
۱۳۰۰	۳۵۲۹۷	۴۸۰۲۸	۴۶۳۰۹	۳۱	۱۲۹۹

پایه هادی لای بازاید (بازگشت) اتحاد و دید میان اصول و ذوزنب که بعد
 ۷۷ سال نمودار شد در سال ۱۵۱۶ و سال ۱۵۹۳ و چون ۷۸ سال بعد
 بالافت دید که در ذوزنب سال ۹۳۸ با وجود اختلافات تقریباً صحت پیدا
 دارد و باید از ذوزنب سال ۱۵۹۳ و با یکدیگر در تواریخ که همین حاصله باشد منظور است
 ذوات لا ذناب ۵۷۸۶۰۷۷۵ و ۸۶۰۷۷۵ را یافت و ذوات که خفیه خود را
 نمود که تفاوت مدت دو دوره آخرین جدولی که مشتری بود (پس از بدو
 نمود بر طبق خبر او و علاوه بر آن تاریخ اخیر ۱۱۷۲ شعبه ذوات لا ذناب بر طبق
 فی الحقیقه شرفی نمود و نظر تحقیق مسند که آنوقت نسبت به این نظریات نجوم فیلی می توان
 آمد و مذمتی فراموشی بکسر و حساب کرد و قدر تا شری را که موجب جذب و دوسا عظیم
 مشتری و وصل باید در روش ذوزنب محمود و بر کرد آنوقت که از نزدیکان
 ۶۱۸۳ روز تا خبر در روش کوکب استخراج نمود ۱۰۰ روزش با فزونی و ۱۸۰
 روز با فزونی و از انقرا را بازگشت کوکب با نقطه تحقیق بیایست معارف شود
 با واسطه شعبان ۱۱۷۲ و فی نظر بعضی تقریبات معین نمود که تا یکبار و در برابر جرم
 ممکن است بعد از آن نسبت در تاریخ ۱۳۵۱ ذوزنب که در آنجا می نمایان شده
 اینترتیبشان در وقت خبر از ظهورش دارند که اختلاف حساب از حد کم از حد
 شد (و بلکه همین ۶۰۰ شبانه روز موافق تعدیلات موسیو پوتشولان این مرد قابل
 از به انقرا استخراج نموده است تاریخ بازگشت ایند همین ذوزنب که را بعد از
 بازگشت

و از این نظر آنکه گویند که در هر دوره کس از یک طرف فتنه می‌شود و در
جوف مدیحه را در و حکام اوج می‌گذرد تا نزدیک به ارضی که حدود سبابت
صناعت است پس از آنکه کشف در ۱۳۳۳ هجری مرتبه مراجعت نموده و در یکی از
با رعد موافق که در آنکه حالت غریبی در او نظر آید این است که مدت دوره
علی الا اتصال در ناقص باشد و هرگاه بهین نظم هموار پیش رود و بتوان استخراج نمود
تا به یکی از کتب در ضمن حرکت به پیش می‌رود با قیاس نزدیک شود که ضرر و درد
ماده مستعد با در هوای اقباس که به پیش می‌رود زمان باقی است تا آنوقت و باشت
این تقریباً اتصال را نسبت به بدنه متعاقب است و چون طایفه که احاطه داشته باشد
بر اطراف کانون عالم ما (این سلسله را تا یکی از کتب استوار گرفته که بد که افزایش هست
سیر آنکه را می‌توان به فرض متعاقب است طایفه توجیه نمود و با قیاس او ارساد و ذوق
۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ کمال موافقت داشتند با قواعد اخلاقی عمومی بی آنکه اثر قابل
بروز نموده باشد از متعاقب است طایفه همان تأثیرات جزو توجیه بسیار است که فی
در تصحیح و تعدیل آن بی ذوق و رعد و جفیف فی الجملة تغییر می‌دهد و در ارض می‌شود
اما باید آنرا نسبت داد با اثر تراکمات مواد جوهری
ذوق و کمال را باید اصعروف ساختند با هم ذوق و کمال و ذوق
در میان جفت ذوق و کمال که حساب رعد موافقت کرده اند و تحقیق نشان
باین سامی معروف گشته اند که بسیار با قیاس و تامل و بر رسان و وینک
و دارس

مجموعه ذوق و کمال
۱۳۳۵

و دارس و قوتی که در آنکه قابل شرح و بیان باشد همان
و سایر بهر سبکی می‌باشد و تاکنون در نظم طبیعتی آنگاه که مدعی معنی خاص
گشته (با وجود آنکه می‌گویند که ذوق و کمالی اصول مدارش را فاضل هم در این
نمود در سال ۱۳۵۹ اندک زمانی بعد آنکه خودش شش ساخته بود در رعد
پاریس در جهت چهارم در سال ۱۳۹۰ اتفاق افتاد و سال ۱۳۸۲ در پاریس
و یکی ناگه هر دو جدا شده شد و یکی سینه می‌ری که مال که می‌دور آنرا گرفته باشد و
دور به پس که با مثل آنکه خزان محسوس نموده باشد و ذوق و کمال برسان گفته شد
اینجا آوردیم خصوصیتش این است که بهر دست و کوشش دارد و جزو شش شش است
و اما ذوق و کمال بسیار که می‌باید که کینه چنان است که کتب در سال ۱۳۳۲
مشکلف شد و ظهور او پس در پاریس ۱۳۸۲ اتفاق افتاد و نصطری بی درستی بر کثرت
موجب خبر و حشاش در دلی که داده بودند که این ذوق و کمال در هر دو شش زنی طایفه
نموده و ششش خواهد ساخت ولی قبل از رسیدن وقت به حسابات و قیاس استخراج
شد که رسیدن این ذوق و کمال بهر که در دلی که قبل از رسیدن زمین خواهد بود
و طایفه است آنجا می‌است دست و دلی چول و وحشت دست داد و کمال شش
کشت و نصطری شدن عالم ما و با قیاس را معنوسش نمود و حتی شش که احاطه داشته
پدرستی محاسبات و استخراجات تجربی آنجا هم و این نمودند باین خیال که بسیار که
از مدارش مخوف خواهند شد با قیاس و کمال و این خاص مدار جزو است طایفه و این

فقری بار او که این جوانی چنانچه ارگو در این مور کوی چنانکه صورت سیر با باغی کل
 کلر که از او نوبت باغ شود و هر دو سیر که کو یا تواند بشکی داشته باشند بعد
 و با وضاع صبر است چنانکه کوههای دیگر در زمان سلف و قتی آن نواحی را میپوشد
 (در شاید این اشخاص چنان فبیده باشند که جرم ذوزنب وقت تقارب دو کوکب
 قابل آن باشد که و سلس زین را منقول کند و آنوقت اصول مدارش را در مرکز آن نماید
 و چنین حدسی ممکن نیست تحقیق بصری باشد چنانکه جرم ذوزنب بی انداز چنانچه هست)
 بعد از این ملاحظه خواهیم گفت در خصوص چنین مسئله که شاید روزی محل احداث شود
 ساکنان زمین را نظر خطر احتمالی طاقات ذوزنبی با او
 ذوزنب که مبارک چه صدق نکرد و بوقع نیار و هر اسی را که از او در دل گرفتند
 ولی زمانی بعد در خود شمر عارضه غریبی دست داد و دو پسته شد و بعد از سال
 ۱۲۹۴ بصورت ذوزنب مختلفه القدری ظاهر شد که پوسته از هم دور تر شد
 و در سال ۱۲۹۶ مثل دور فتر هم سفر موافق با ظاهر شد و فی وقتیکه در سال
 ۱۲۹۸ بقدر ۴۰ فرسخ بود اینوقت رسید به ۳۲۰۰۰۰ فرسخ و سلف غریبتر شد
 آن کوکبی که می گفتند باعث خشم دنیای مینو و خودش در رجعت سال ۱۲۸۶ باز نیامد
 و دیگر دیده شد لیدانیم که آیا ماده موافق مثل بلی متلاشی و متفرق شد بصورت
 اجزای خرد که نجات جبهه چنانکه موافق حدسی که زده اند در انجی مدارش را بشیر
 باریده در جدی انسان شاید پیشین شده باشد (موسم بکس چنین سید اند که با کثرت
 این کوکب)

این کوکب که در رسیده است مقدار سیخ رمضان ۱۲۸۹ و بی عنوان انجمن
 باغی و انجمن خود و شمال سید بید که این نام ذوزنب قبل از او با افلاک طیفه از او
 که در ۲۵ رمضان ۱۲۸۹ موجب بارش کی شیب کشید
 و در سالهای بعدی انجمن شمال چنین تبدیلات صورتی زیاده اندرج شده و آنچنان
 منظره ذوزنب بوده که در یکریج و ج بازگشت نمود و فضا مرود بودند در انجمن
 امریکه سن بعد و یکریج سنبه در آن راه ندارد

فصل سیم

در احوال ذوات لاذناب در این باب

چنانچه دیدیم در ذوات لاذناب که دوره و تقارنشان یکسان باشد بازگشت صورت
 محقق گشته باشد بصورت است و بغیر از ذوزنب با لاجبیا قصیر الد در نزد جهان
 عدد دیگر داریم که متواتر می بایست در همان سکت سنج سار نشان و بی بزرگ
 شده است که بعد از ظهور ایشان دیگر کامیاب گشتند ایم مبارک گشت و بعد از آن
 و این بدو سبب بعد با آنکه در صحن بازگشت حالت هوا یا کم و کثیف و وضاع خود
 مساعد روست گشتند با آنکه در طی دوره انجمنشان با زمین و صورت بعضی کوکب
 انقباضی در آنها دست داده که بلی خارج گشته اند از مدارات اصلی و غیره
 بخاطر انحراف ذوات لاذناب که راه و متقو نام نهاده اند و ما چند عدد از آنها
 اینجا شایدها میآوریم

در پنجم ۱۱۵۵ در اردو دوزخی ظاهر شد که اصول پارابی هارشل را دوشتر
 ستر و کشت لا کا می استخراج نمودند و مندرج معاصرا موسیو کوزان اندر شری
 بعضی یافت و دوره اشل پنج سال و پنجاه شمسی استخراج نمود و حال بی و نیم که با
 جان باشد که در صفر ۱۲۳۵ باز بود چنانکه کان برده اند و با غیر از دست یافت
 بحساب خودش دوره آنرا زاده از چهار سال و ده ماه شمسی مبد اند پس باین
 قائل شد که در فاصله ۵۰ سال شمسی میان دو تاریخ ظهور در ارضی را انقلاب
 زباد دست داده در هر صورت بعد از آن دیگر دیده نشد
 در جمله ذوات الاذنب مفقود یکی است که در تاریخ نجومی استمار دارد و آن
 دوزنب سال ۱۱۳۸ است که کوزل بزرگوندش با هم منجمی که در بعضی نگاشته
 استخراج نمود و در کرش را بجمال شمسی و شش عشر یافت این کوکب از
 صفرا جامادی الاخری ۱۱۸۲ تا بان بود و پس بعد بکر باز کشت و کوتاهی دوره
 باید حیرت مند که چرا قبل از سال ۱۱۸۲ دیده نشده و در صحت مناج کوزل شبیه
 نمودند ولی ثبوت رسانند که بیابست در سال ۱۱۸۱ فیصله قطبی از کما رستری
 که شده باشد و قوه جاذبه عظیم این سیاره بیابست چنان ترشده بی در آن بود
 باشد که حرکتش دیگرگون شده باشد و در پارابی اشل بدل گشت باشد به بعضی
 و لا آس بر خلاف او برین بود که بیابست با زمین مشرقی بعضی اشل افروده
 شود و من بعد بخرم می گردد چنانچه چون ظهورش چون بسند را در این بام موسیو
 سرگرفت

سرگرفت ولی جاذبه زمین با هم منظور داشت چنانکه در آن سال ۱۱۸۲ تا فاصله
 هفت برابر بعد ماه برین نزدیک شد جاذبه شتر که سال بعد از
 پیش و کشت استیجاست که تحقیقات جدیدی دوزنبان را فو را بر صیرل
 کشته و از اینقرار که کشتان فوئی دارد باز برشته باشد حال آنکه
 بر ایند دوزنب کوزل بکم قطع از غایت عالم شمسی خارج گشته
 بعضی چنان کان کرده اند که دوزنب کوزل را در دوزنبان ۱۲۶۵ یافته
 که و کوز در رسته کشت نموده و دوره اشل پنج سال و نیم شمسی است و موسیو آتو به
 برین بود که هیچ اشتباهی میان این دو کوکب نیست ولی احتمالاً دوزنب و کوکب
 در سال ۱۰۸۹ دیده شده بود بعد باز دیده شد و احتمال است که در چند قرن
 شتر بکشته است میان نواحی که در فو اول از اینجا خند بکشته
 دیگر دوزنب ۱۱۸۵ را شاید میاوریم که دوره اشل پنج سال است و شاید این ظهور
 مفقود باشد بر آنکه در رشتان ۱۲۳۳ کشت نموده و این دوزنب نیز مفقود
 شد دوزخی دیگر نیز در جامادی الاخری ۱۲۶۳ یافت دوره کسل ۱۵ سال است
 و بیابست در ۱۲۷۹ باز کرد و شاید عقب بختنا ۱۲۹۵ و در ۱۳۰۰ سال بیابست
 نیز طلب کنند دوزنب ۱۲۹۰ را که شتخان یافته و دوره اشل ۱۸۵۰ رو رشت
 یعنی اندک زاده از پنجاه شمسی (تاریخ با سمر کتب در ۱۲۹۴ است و اکنون که مذکور
 نرجه بیابستم ۱۳۰۰ است آنوقت که مصنف این مطلب یافته باشند هنوز مرصع شده

با کمال این ذکر اجمالی ذوات الاذناب دورید که احوالشان استخراج شده و باز
نموده اند و بنظم بنام محمد دول دوره آنها یکده دشتان از بابت سال یکده بعضی
از آنها را تاریخ معروف از پیش از ذوزنبد ۴۰۰ که در اموات است و نامان بود
و گویند غایب شد در همان روز وفات پاپ و برین شتم مقدار این دو حادثه در آن
عصر تحقیق شد و بی خبری موجب حیرت دوم شد که این جهان ذوزنبد است که در سال
۴۰۲ باز آمد و با هم شارل کن معروف شد (تا چند سال قبل از حکایت در بیان
بود که استغنی شارل کن بطور ذوداد و واقع شد ولی موسومیند و اوضاع نمود
که استغنی سلطان معروف در سال ۴۰۲ واقع گشته و ذوزنبد از این تاریخ
و طالت نموده و پس از آن آخر مرصع ظهورش بودند در سال ۱۲۳۳ و بی استیجاب
دید و نشدند در آن سال و در این بین با بعد و بحساب موسومین بنظم مدت در سال پاپ
در بازگشتش واقع شد و موجب انجذاب سیارات و پیوسته تا سال ۱۲۷۷^{خلع} در سال
بودند بازید و اگر واقعاً بعضی شود که در گذشته باشد البته در اوقاتش بوده نا
مسعود رحمد

واقعین است که گفته اند از دوران طغیانات جوای حیدر زنی که نمونه انگلیس است و در
 معروف بیکر متعلق است سال ۱۲۶۶ که در سال بعد جسم دیده شد و در تمام اروپا
 خواص را متوجه خود نمود چه که در حالکث غریبی خوی انکور و شراب است و نسبت به آن
 و معروف شد شراب و فودزیک در حالکث شرقی از انرا بشال کش گرفته علامت شکست
 بر سر خورنر نامی چون اول با دولت روس

10/1/20	10/2/20	10/3/20	10/4/20
10/5/20	10/6/20	10/7/20	10/8/20
10/9/20	10/10/20	10/11/20	10/12/20
10/13/20	10/14/20	10/15/20	10/16/20
10/17/20	10/18/20	10/19/20	10/20/20
10/21/20	10/22/20	10/23/20	10/24/20
10/25/20	10/26/20	10/27/20	10/28/20
10/29/20	10/30/20	10/31/20	10/32/20
10/33/20	10/34/20	10/35/20	10/36/20
10/37/20	10/38/20	10/39/20	10/40/20
10/41/20	10/42/20	10/43/20	10/44/20
10/45/20	10/46/20	10/47/20	10/48/20
10/49/20	10/50/20	10/51/20	10/52/20
10/53/20	10/54/20	10/55/20	10/56/20
10/57/20	10/58/20	10/59/20	10/60/20
10/61/20	10/62/20	10/63/20	10/64/20
10/65/20	10/66/20	10/67/20	10/68/20
10/69/20	10/70/20	10/71/20	10/72/20
10/73/20	10/74/20	10/75/20	10/76/20
10/77/20	10/78/20	10/79/20	10/80/20
10/81/20	10/82/20	10/83/20	10/84/20
10/85/20	10/86/20	10/87/20	10/88/20
10/89/20	10/90/20	10/91/20	10/92/20
10/93/20	10/94/20	10/95/20	10/96/20
10/97/20	10/98/20	10/99/20	10/100/20

۲۱۷۴۵	۲۹۹۲	۱۰۰۰	۲۱۷۴۵
۱۲۴۴	۲۹۴۵	۱۷۱۴	۲۹۴۵
۱۲۷۴	۲۵۴۵	۱۹۵۰	۲۱۷۴۵
۱۱۸۳	۲۱۲۳	۲۰۹۰	۲۱۷۴۵
۲۱۲۴۴	۲۱۲۸	۲۹۲۱	۲۱۷۴۵
۱۱۳۵۲	۱۷۴۸۱	۲۷۲۱	۲۱۷۴۵
۱۱۲۴۵	۱۰۳۵	۳۰۶۵	۲۱۷۴۵
۱۱۷۷	۲۹۹۸	۲۱۹۵	۲۱۷۴۵
۲۱۲۴۰	۱۷۴۴۱	۲۳۸۵	۲۱۷۴۵
۱۲۸۱	۲۹۰۹	۲۷۳۸	۲۱۷۴۵
۲۱۱۴۷	۱۷۴۵	۵۶۴۹	۲۱۷۴۵
۲۱۲۵۵	۲۱۸۹۵	۸۴۷۵	۲۱۷۴۵
۱۰۹۱	۲۱۵۵۶	۱۸۱۳	۲۱۷۴۵
۱۲۵۵	۱۷۴۲۱	۱۳۸۸۵	۲۱۷۴۵
۱۲۴۷	۱۷۴۷۷	۲۳۹۵۴	۲۱۷۴۵
۱۲۸۴	۱۷۵۹۵	۴۵۳۵۸	۲۱۷۴۵
۱۲۷۴	۱۵۵	۱۰۲۵۵۵	۲۱۷۴۵
۱۲۸۰	۵۷۹۵	۶۸۴۰۰۰	۲۱۷۴۵
۱۲۸۱	۲۹۳۱	۲۸۰۰۰۰	۲۱۷۴۵

ذوات الاذنان غوبل الة ورجع معلوم بانی ندارد که وجه تسمیه شان بشود خرافات
بعدی

بعدی که جمیع اوج نسبت باقیات حاصل می کنند و در اخر آنها می کنند و در اخر
معلوم عالم می باشد ۲۸ برابر فاصله وسطی آفتاب از زمین آن ذوزنب ۱۲۹۱
است که دور شود و ناوبرابر فاصله بطون و بیجا و اخری تا ۳۰۰۰ کرو و پنج
دور شود و ذوزنب ۱۵۲۰۰۰ سال فرو برود در اخری آفتاب تا ۵ برابر
آن مقدار و با یکدیگر دو کوب خیر سال I ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ پ که اقلی دوره است
در ۱۸۲۰ م تمام می کنند و درونی در ۲۸۰۰ م تمام می کنند و در اخری آفتاب
عالم فرو برود که در آن سطحی که دارد باید ۱۷۱ روز می کشد تا از آفتاب یابی
رسد و ۲۳۰ روز برای دوی و ذوزنب ۱۲۸۱ دور شود و از آفتاب تا ۳۰۰۰
فاصله کوب آفتاب رس از عالم ما چونکه فاصله این کوب از آفتاب فاصله
۲۰۰۰۰ برابر فاصله وسطی آفتاب از زمین علی این سطحی است که طولی زایش
دو کرو و چهار صد هزار سال می کشد و با بیش تر چنان قدر و هر چند زیاد
این فاصله تا درست نیست بگویم انطور که در باب ذوزنب ۱۰۲۰۰۰ سال گفته
شد و در چنین ذوات الاذنان فرو برود در آسمان ما فاصله که زیاد تر باشد از فاصله
شعبی و جدی و شهری بانی این سکم دور است است برای ذوات الاذنان
او در شان چنان هزار سال باشد ولی بر فرض که چنان جسم باشد غیب نفی دارد
نیاید در ذوزنبی پارای یا جبهی شکل چون ذوات الاذنان با اجزیت هر کس می کشیم
بستار است پس از آنکه ذکر شده معلوم شود که این دو گروه کوب است و اختلاف آنست

و شاهی ندانند جز در یک چیز و آنشکفتی در جهان است اما انشکاف در اینست که در
 دوار است الا ذلک ایمان تواند بدست راست که در ارات بسیار است بدو و این فقره
 هیچ استبداد نمیکنند چرا که اصل لشکر و جبر ستم استبداد است اما اختلاف در اجلا است
 نمودن یک چیز و خروج مرکز دارات اما مذکور اغلب خلق شده است

[illegible]

مسند چون باین عنوان طرح شد شاید راه حل مستقیمی بتوان برایش بدست آورد و چنانچه

سین اورنگ سین سال ۱۲۶۷ و سال ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵

از روی این چند دل چنین معلوم میشود که هر چند بالا از روی دم در اعصاب راضیه از یک طرف
میستقیم گردد و در ذوقش ۱۰۸۸ و ۱۰۹۲ و اما بعد میگزرد و بکمر میزند و از طرفی که
ذوقش ۱۲۷۶ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ در حال افتادگی که گویا اینها یکبار متعاقب بر آمده
اند یا که اوقات غریبشان مختلف است اما از روی دم در اعصاب راضیه از یک طرف
نمیشد

موسید یکت اجداد تحقیقات خود چند جهات از ذنب میگردیم ترغیب اوده که ما جد و
مفضل اینکار در کتاب ذوات الاوناب آورده ایم الحمد و شکر است بر سر ذو
ذنب که بر صفت کرده و ثبت شده و دیگر ادراک فانی است مفضل خویش ولی اینجا کجا
از این قصه است و نیز که از آنها باز میآوریم یعنی تحقیقات که باحق و افضل ما را
دعای علم بی نهایتی واقعی هست از ذوات الاوناب که اجزای هر دو سنگ هر یک سنگی است
یکت سدا و انگ را بدو حرکت یکت سرعت بود و آنوقت که وارد شده اند در کاف
تحقیقات فانی

در خیال مذکور این تحقیقات ممتد و این احکام مختص باشد و ذات الاذناب کینه
عالم شمسی هرستاره آسمان را که در حیات ذات الاذنابی مستخص خویش است و چنانچه
قوای حاذقه تیار است یا جاذبه مواد آسمانی بر این اجسام عمل الاتصال ستاره و اجملی
خویش را را بکشد اند و او را در شئون در مدارات بعضی فلک دائمی و بعضی فلک در مدار
بار ارض یا بعضی دیگر و در مقامی دیگر

مکتبہ

باب دوم

در ترکیب و طبیعت ذوات لائبا

فصل اول

در منظر عمومی ذوات لائبا صاحب ذنب و پند و وسعت آنها

پند و روشنی را سار و نامند که قطعه سحابی متغیر بر آن ظاهر داشته باشد و پس از آن
کوبند و نیز اوقات این صاحب منتهی شود که بگوید که عقب در چند حرکت و یکت یا
چند دنیا نوبت میکند که بیست کلی آنها را ذنب گوئیم و صفت ذوزنب در زمین خاصه
چین شورا است که ذکر شد چنانچه ذوات لائبا بی که بیست و شش نفر است یا شصت نفر
وید اغلب مؤلف باشند از سبب و شماره است که پند آن باشد و سحابی که کوب و ذوزنب
آن باشد و دنیا بخاری که ذوزنب آن باشد ولی چه ذوات لائبا صاحب پند و
نیشند و این حالت بیشتر اتفاق افتد در آن ذوات لائبا که یکم مری نیستند و مشکوبی
کوبند از سال ۱۲۲۲ هجری در صد و پنجاه و دو ذوات لائبا بی پند بر آمد و آنها
بالسبب نیزند (کوبید در ۱۶ ذوزنب مشکوبی که سن رسیدگی نمود ۱۲ عدد و شصت
اناری در مرکز داشت و در آخر هم ۱۲۶۲ ذوزنب است که قطعه سحابی ضعیف نمودی
و که اندک آن روشنائی در مرکز داشته باشد ولی این فقره را هم باید گفت که یکت یا
صفت منظر در عرض جهان اوقات غور و غیبی تغییر میکند و بطریق اولی در ادوار مختلفه غور
اگر دوری باشد چنانچه ذوزنب است که شاید آورده بشود در اواسط شعبان ۱۲۸۸ هجری
سحابی

سحابی ظاهر شد و در سلسله بار و غیبی متراکم بود و یک قطعه سحابی منظر
که از جبهه سحابی خارج شده بود و اکنون استقلال منظر را اغلب و غیره
است و اول تغییراتی که در وضع و در فاصله آن کوب که زمین دست میدهد و دویم تغییر و غیبی
که در صورت و در جبهات خود ذوزنب و اوقات دست داده باشد و مانده از این شاید چند در

خصوص این کوب تغییرات غریبه که با کمال سرعت دست میدهد خواهم آورد
حال آنکه کوب که ذوزنب بی دنیا له بسیار داریم ولی در ذوزنب شخص کوب فصل بعد
و کوب غیبی و غیبی که در محیط دارد و کوب که با دنیا له دیده شود یا بی دنیا له و
شاید کوب نیست که ذوزنب یا له در ظهور سال ۱۰۹۳ تا تاریخ اواسط رمضان چنانچه
ذوزنب داشت ولی در روز بعد از این پند آمده بطول ۳۰ درجه

غالب آنکه دنیا له کوب مطرو است ولی در کوب شخص هم تغییر صورت زیاد و ذوزنب
دست میدهد و نیز تغییر و سرعت مری و غیبی و این تغییر کای سرعت دست میدهد و کوب
ذوزنب کوب متصاعف و مثلث نزدیک داریم و چند شاید در این باب داریم از جمله کوب
سال ۱۲۲۲ و سال ۱۲۵۹ دنیا له متصاعف داشت و بسیار و آخری در این روشنائی
چون مختلف الطول و کوب ذوزنب ۱۲۳۸ و ذوزنب سال ۱۲۶۶ I و از سال ۱۲۶۹
که هر کدام صاحب ذوزنب میوند مختلف و شاید کوب تا جبر نبوده بود و بیست و پنج
ش ۲۱۵ ذوزنب سال ۱۱۵۷ است معروف به شتر و با چند ذوزنب از قرار

س ۳۰۰ ذوزنب و پند در هفت
به ذوزنب سحابی ذوزنب
به ذوزنب سحابی

دو ذنب سال ۱۱۵۷ که معروف به شمر و کمتر از ۷۰ و نهاله داشت و آنلا دیش
 بصورت مروجه پیش شاه شملت شده بود که در نزدیک هشته جمع آمده بودند بعد
 از خشم جدا شدند بصورت خطوط مجید روشن مختلف الطول که را و پنهان ما بین
 دو شعاع طرفین به ۹۰ درجه بر سید و دو ذنب درشت ۱۲۷۸ در شب ۲۰ محرم
 چنان نظری نمود که شعاعهایش مستقیم بودند و این گفته را با بدقت بود که چون
 منظر مستقیم و نهاله دو ذنب ششای پرکنده شده بود و در آنجا ماند و گوشت که
 زمین و با تاج شخص ناظر چنان بر استقامت و نهاله واقع شوند و این بهی حال دو ذنب
 اجرام است در تاج که دور

و کاه علاوه بر ذنب اصلی که خیلی روشن است بعضی شعبه و نهاله های فرعی در اطراف
 دیده میشود و یک شایه از این قبیل داریم در دو ذنب ۱۱۸۳ که صاحب سه نهاله بود
 یکی خیلی بلند و دو تا دیگر خیلی کوتاه تر و باریکتر و بر مستقیم و دو ذنب درشت و در
 باقی نانی سال ۱۲۷۵ نیز چنان عل و در دو ذنب اصلی خیلی از بصورت در هم
 بود یک دو نهاله مستقیم داشت هر دو در یک طرف و حماس بر خنی اول (رجوع کنید
 بنقشه های ۲۲ و ۲۷ و ۲۸)

در وضع امتداد ذنب اصلی و ذوات لا ذنب قاعده کلیه مادر دست داریم که کمتر
 است و در آن نیست که ذنب اعلم از آنکه مستقیم باشد یا منحنی و علاوه بر آنکه چینه و سطح
 عارضی

عاریش واقع شده است مانند ای دارد جهت مقابل اقباب که که با در طول شانی
 واقع باشد که از اقباب صیده کوکب طول میگیرد و اگر آن ذنب مستقیم باشد یا منحنی و الا در
 صورت امتداد چنانچه از روی سراسر ۱۳۱ ظاهر است این میان زمین اقباب یکدیگر دو ذنب
 قبل از ورود و شش خطیست که تمام باشد بر دیش و بعد از عبور از اینجا توخا باشد از آن

آن شکل از ذنب انهم ضعیف شوی و چنانچه ذکر شد بعضی مستقیم اند و بعضی منحنی خیلی محکم
 و بعضی شکل مندی هستند چه بایک عرض و بعضی در نزدیک راس عرض و بدین
 باریک میشوند یا منتهی شوند به یکانی مانند وضع دو ذنی که در سال ۱۲۹۰ موسس
 طاسری که یکی از منحنی جوان رصه خاندان رس است یکگانه بود و در ۱۳۱۳ و با یکدیگر بعضی
 دیگر هر چند از دست و در نزد عرض تر که در میا اگر شخص بخوابد که از روی این

صورت ظاهر به بی بر و شکل حقیقی است بابت که در هر حالت خاص رعایت نماید
 موجبات آمار و در آنرا که حسب اختلاف وضع زمین و کوکب و اختلاف فاصله آنها
 دست میدهد چه چنانکه از ناسبا این کوکب طوله ای شده به مختلف است بر فاصله که

هر آتی شخص ناظر را دست از نقطه مبداء و غنهای ذنب خیلی و حالت دارد در طول
 ظاهر آن ذنب و ممکن است تا چندین که در فرسخ تفاوت نظرات و در بسیار اتفاق افتد
 که اطراف خط ذنب کوکب روشن تر بنظر آیند از اجزای روشن مثل آنکه کوکب
 باشد یا سنگین باریک و لی سنگین اختلاف هم اتفاق می افتد مثلا ذنب کوکب اخیر ۱۳۲۷
 آنکه کوکب در یک روشنی داشت مثل مغز رخ که در تمام طول ذنب کشیده بود و در

مس ۲۱ صریحاً و ذنب تاریک است
 در نیمه مدار ۱۲۳۱ در ۱۱۰ و ۱۱۱

از نصف کرده بود و دنباله دوزنب ۱۱۸۳ نیز چنان نظری داشت
(رجوع کنید به نقشه ۱۴)

حال اگر در خصوص طول ظاهر و طول حقیقی اوزناب بگویم در اینجا حدودی آورده ایم که اند

از روی میراثی بدست می آید برای طول بی اندازه این دنباله های غرب

دوزنب	طول	نظری
۱۱۷۷۷	۱۵	۱۱۷۷۷
۱۲۸۰	۱۶	۱۲۸۰
۱۱۵۷	۱۴	۱۱۵۷
۱۱۲۶۶	۲۵	۱۱۲۶۶
۱۲۶۶	—	۱۲۶۶
۱۶۰	۵۲	۱۶۰
دولت اوزناب	۶۵	۱۱۷۵۱
۱۱۷۷۳	۶۲	۱۱۷۷۳
۱۱۰۰	۶۳	۱۱۰۰
۱۲۵۳	۶۹	۱۲۵۳
۱۰۹۱	۹۰	۱۰۹۱
۱۱۸۳	۹۷	۱۱۸۳
۱۰۰۰	۱۰۵	۱۰۰۰

۱۱۷۷۷ ۱۵۴ ۱۱۷۷۷

۱۱۷۷۷ — ۱۱۷۷۷

۱۱۷۷۷ ۱۱۷ ۱۱۷۷۷

جدول رجوع میکنیم بابت جمله ذوات الاوزناب

با چشم نظر کنیم با بایکسکوب اختلافات شدید و درشتی آنها می بینیم منته بعضی از اینها
فقط اگر برسد به صورت کواکب قدر ۱۱ و قدر دوازدهم و بعضی با چشم دیده میشود و
جمله آنها دیده شده است که ضوئشان از توانست خیلی درخشان بگذرد و از حد و حد
حکایت نموده اند از ذوات الاوزناب که ضوئش بدلی اندازه داشته اند بقدر ضوئ آنها
با متجاوز (مثل ذوات الاوزناب سین ۱۸۳ و ۱۴۶ و ۱۳۶ قبل از صبح م بین
در این خبر احوالی است و لی این فقره که با چشم باشد که سه دوزنب سین ۹۰۰ و ۸۰۰ و ۹۰۰
و ۸۸۵ در وسط آنها کشیم دیده شده اند و از اینها روشنتر باید اقله معلوم شود
زیرا باشد در وقت غنای صفائش دوزنب شمر و در نیمه از نیمه ۱۱۵۶ در ایتالیا و
کریک روز نمایان بود و با صله ۳۰۰ از مرکز آفتاب برگاه از پناه و دراز
نظر میکردند که خود آفتاب را می بیند و زنب اکهم در طول ۳۰ و نمایان شد حاصل
اگر تغییرات حاصله دوزنب زمین بخشد و سریع دست مید به که در یک کتب
اختلاف ضوئی اندازه عارض میشود پس هر وقت بخوابیم که دوزنب از این شیب
بعد که بسنجیم عیال این نمایان شده باشد فاصله را منظور می آوریم و این نکته در جیب

معالجات خلاصه ذوات الاذناس باید مرعی شود

نامکو بنیچین افشار بنده شده و ذوب شده اند و گرفته اند و از اسیران پیچیده دست آمده
(در ذوب ۱۲۱۳) هفت فرسخ (در ذوب ۱۲۲۶) ۱۱۲ فرسخ (در
ذوب رونائی) ۱۲۰۰ فرسخ و با کجبه و دست بسته و ذوب ۱۱۸۳ رسیده بود
۷۲ فرسخ و بی آن اندازه فاجعه آن شخص بخیر و بدای راس است که علی بن حسن
باشد و قطعه سیاه با هوای محلی را بنده چلی از اینها داشت تراست (در سال ۱۲۳۳
ذوب انکت و شش میرسد ۶۰۰۰ فرسخ و سیاه و ذوب درشت ۱۲۴۶
که در کیش رفت ۲۸۰۰۰ فرسخ و دست داشت پس اگر از آنرا در فرسخ بنیمیم
از مضاعف حجم آن آب یکصد روحان آنکه بنده است یک بخور از ۳۰۰ بخور حجم
نیز بر است و بنابر این یک بخور از ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ بخور حجم آن آب
باعث ذکر این اعداد آنست که بخور اندک صورتی از وسعت حجم مواد مکنده و ذوبی است
ولی بناید اغماض باین اندازه نمود و چنان دانست که تقریباً بیست است و تغییر
ناپذیر چه بکلی صورت و حجم جمیع ذرات آن آب علی الاصل در جنبش و تزلزل است
خاصه در آن قطعه در است که حال قرب با فاب دارد و ما هم در غیر آن غماض نمائیم
جنب پیش ۱۲۳۳ معلوم میشود میزان تغییر صورت و تغییر وسعت ذوب
انکت در فاصله ۲۲ روز تقریباً در عرض ۵۰ روز نسبت تزلزل یافت و از
۷۱۸۰۰ یکده رسیده به ۷۵۰ فرسخ یعنی بقدر ۹۳ مرتبه تزلزل نمود و حجمش
نماز انکه

من المأثورات النبوية
في فضائل النبي صلى الله عليه وآله وسلم
وآله الطيبين الطاهرين أجمعين
صلى الله عليهم وعلوهم
السلامة والبركة والسلامة
والبركة والسلامة

بنابر آنکه گردی فرض شود ۸۱۰۰۰ مرتبه که گفته شده از روی شکل چنین بنماید که کعبه در سمت ترشید و لی باید غفلت این نکته بود که حاصله از ارتفاع و از زمین در نقطه دور از الش سرعت متغیر ننموده.

فصل دوم

در اندازده جوهر و ثنایات و مشهورات الاذناس و حدسها بشکده در خصوص کتب

و تولى به فرستاده شود

منظور ما تحقیق در مسائل عدیده و قدیسات کرموسب باشد باحوال تشکیلی و ترکیب طبیعی ذوات الانساب و اقل اشار و لازم است در باب قدر جوهر آنها و در باب کیفیت ماد که از آنها تولید شده اند بعضی ذوات الانساب دیدیم که در ضمن وجود دارند خود الله در یکشت شده اند بمشتری و فصل و قریح و زمین که با آنها اختلافات مخصوص در حرکاتشان عارض شده و اینمقوله بعد از آنکه موجب تغییر صورت و تقییر وسعت و دراز میگردند و همچنین فصل از واقع استخراج نمود و خبر میدهند و بر صمد مرین شده و که سرحت و بطوری که بقوا عدد علمی باید در آن حرکات عارض شود بموجب انجاب سیراقت منظر که بنای حساب آن تقدیمات برابر تقدیم بود است و اگر قدر جوهر ذوات الانساب همان میزان و رتبه سیراقت میباشند

که آثارشان جسم از همان قرار باشد و در حرکات شمیری و سایر سیراقت میباشند چنان تقدیمات کردند و بمنزور انکسار اختلافات بروز نمود و سپس چون مستند باشد

بجای فاصده اش از آفتاب تغییر کند پس چنانچه آن فاصده و آن آفتابها مختلف
شود و محاسبات رسل در ذوزنب و دواتی چنانچه در این تاریخ و اسطرلاب
۱۲۷۵ خریب نمیشد آب تغییر داده و حال آنکه چنانچه فشار سیاهی بقدر یکسان جزو
از ۱۵۲۰۰۰ جزو چنانچه جوای ارضی باشد

بعضی مسائل دیگر داریم که منور جوای ایشان بهیم و غیره است در خصوص
حالت طبیعی ماهیت ذوزنب و ذوزنب یعنی دواتی که سیاهی است از آفتاب
با خاص و ذاتی خود است و دیگر ماهیت است که با ما به با دواتی با آنکه
ترکمی است از جوای صفار و دیگر ماهیت این به بل شکی که سیاهی اتصال در ذوزنب
از آفتاب دیده میشود و چنانکه در بعضی نموده و بطلان به و بعد از آنکه با نور و سیاهی
پس اکنون منظور ما به این حالتی است که در این مسائل داریم و نقل

آنچه حدس زده اند و ذکر کنیم
در مابعد آخرین فاکتور شده بود که چنانچه ذوزنب جوای است که سیاهی جوای است
که مثل آفتاب شعاع آفتاب که سیاهی نموده و انعکاس میبازد و بعضی اوقات روی آفتابها
بزرگ نموده اند و لی بعضی خطای حسن ابعاد بوده

از آنکه اینه در تحقیق حالت منور و ذوزنب (سال ۱۲۳۶ و ۱۲۵۰) که سیاهی
استمال نمود و چنین یافت که بعضی از آن شده آفتابی است و انعکاس از آفتاب و
بعضی فضایی و دیگر مثل شکر ناک در پاریس و زرنی و گوی در ایتالیا و بری در
ایوان

ایوان و بعد در برزخ ارتفاعات حالت ذوزنب دواتی مستقی شده و از آنکه
و چنین حالت در چنانچه ذوزنب کوکب کوکبا (سال ۱۲۹۱ تحقیق شده و بعد از
موسس و رایت (جزو خطم شعاع ذوزنب بر سبیل انعکاس از جوای آفتاب باشد
یافته)

ولی این را صدا و کر و لیل باشند بر اینکه بعضی از شعاع دوات آفتاب که سیاهی
و لیل نمیشد بر اینکه فاکتور شویم که بعضی دیگر شش از چنانچه شش باشد یعنی چنانچه
که آن بعضی از خود بسته باشد و نباید متنگ این فقره مایه گردیم

(از آنکه نظر بطور احتیاطی دوات آفتاب که در ضمن دور شده نشان از آفتاب از آنکه
منطقی میشود قبل از آنکه وسعت ظاهر نشان غیر محسوس شود فاکتور مایه ذوزنب شده
که آفتاب را منور خاصیت نیست ولی حیوان جواب گفت که کوکب چنان از آنکه نور شیمی دور
گشت جزو سیاهی شش شکافت میشود و موجب تبرید و آتش و این شکافت چون شست
نموده شد پدید آمده شود و موجب منور بسته و با آنکه ممکن است که اشتغال بسته اگر حرکت
داشته باشد جزو احتشش موجب حرارت آفتاب باشد و هر چند که کوکب بعضی نور
چون به غیر اید و بعد از جوای شش از آنکه شش را باید)

عمل تفصیل خیالات را چون در شعاع ذوزنب جاری سازیم مؤید همین رای مایه
کرد

چونکه در جمیع دوات آفتاب که شعاعها را از چنانچه تفصیل نموده اند و بعضی شش

یافت اند باینکه عده خیالات آنها چند نیست روشن و درشان که بقاصد ما
 نازیک از عهد دیگر گذشته اند و خیالات متعده ضعیفی که این بند را بران تصور
 میشود با یکی وجود دارند و با فاعل محسوس و مری یکدیگر در بعضی از آنها و ذوات
 الاذنایک است ضعیف دارند مثل آنکه با جنور روشن شده باشند مثل ذوات
 ۲۹۰۰ هیچ خیالات متعده از آنها بر و نود و پس خیال فاعل که بندای روشن شود
 کشیده باشند از فاعل یا کسوی ذوات از انقراض ذوات الاذنایک است واری که
 نوشته اند متوسط و غیره که شریف ذیل تشکیل یافته اند

در هر کس خیالی است که خیالات متعده تولید میکند تا نمیدانیم که بموجب این حکم
 آیا باید آن را دو جاده یا مابعد البینه متعلق باشد تصدیق بر این قول میتوان نمود بشرط
 آنکه اتصال خیالات تمام باشد ولی ضعفش بشدت که نمیتوان گفت که این را
 ذواتی است و فاعل اتصال ماست پس و با آنکه عین از هر چه آنهاست که فاعل
 متعلق باشد فاعل آنوقت که ذوات در حالت اقرب با فاعل بر هر از شش
 ولی تغییرات با هر یک چنین معلوم میشود و در هر صورت فاعل جزوی از شعاع که کسب است
 از آفتاب تا شعاع هوا و ذوات خیالات نور در شش و البته بر آنکه ماست تا
 بحالت دخالت و هم شش ولی از خارج عوارضهای صادره از جهت چون
 بر آنکه بر روی هوا از موله است منتهی پس شکل است که فاعل شوم با شعاع هوا
 و ذوات در حالتی که خود بسته صلی الاتصال آنها را تولید میکند صاحب این حالت
 اتصال

مستحب است که ذوات ۱۲۰۰
 از هر از شعاع و نور و نور

متعالی باشد پس اتصال است که اشد صادره از شد ذوات که اقل در جوارش
 علاوه بر شعاع آنست پس شعاع مستقیمی باشد از ذوات است

و از حیثیت کیمای و ذوات الاذنایک هر چند که تخریب شده اند اما متعلقان را چند
 ترکیب و استخراجی نیست و از روی مقایسات جوهرش کار بر منقرو است یا ترکیب
 از کار بر منقرو است کار بر منقرو است و از روی تحقیقات سنگینی انجم اکتساده و کار بر منقرو
 با اسب کار بر منقرو است پس این شخص بصیرتی باشد که گفته که (باید ضعیف باشد و در هر یک جمع
 ذوات الاذنایک مرصوده تا این زمان صاحب بندای کار بر منقرو باشد

قبل از آنکه شمول شومیم حالات عوارض ذوات الاذنایک هر چند که مختصر باشد
 لازم است که از خود عوارض فی حد ذاته چیزی گوئیم یعنی شرح و هم تغییرات
 که در هر شعاعی از مقامات سیر ذوات الاذنایک برسد آمده

اول و افد افراط و انو اذنایک را گوئیم و ذوات الاذنایک قبل از رسیدن به شش
 قدر که شومیم پس شش اگر حالای دست و پا فاعل صاحب داده است قریب است
 و یا اگر از سابق و بنابر روشنی داشته این دنیا که یک از شعاعی بوده مثل کرده و شش
 و ممتدی پس هر چند که کسب با فاعل نزدیک تر شود و اگر انو و مستطاله دست و پا از آن
 بگذرد و در نقطه ثانی عارضش روی متزلزلند و در آخر یکی فانی و ممتدی شود
 (در جرح کنید شکل ۲۱۳)

اما جزو سببی که با حاطه دارد بر بسته خود در همان عرض مدت صلی الاتصال در هر

تبدیل شکل است و چنان میباشد که رابطه منحنی داشته باشد یا ذنب اولین کوکبی که از آن
مقوله تغییرات در آن دیده شد ذوب شد و است مال سال ۱۱۵۷ و لی بدقت
رسیدگی شد بطور آن سال ۱۲۵۱ که راس ذوب شده را دیدند و در روز منظر
خفتند و یکبار در این سال ۱۲۵۱ راس روشن جدا شد ابتدا در امتداد شهاب
از آفتاب بان وصل شده و لی در سمت مقابل آفتاب و بعد جهات دیگر گرفت گاه
در سمتی از آن شهاب و گاه در سمتی دیگر و چنین نوسان خیزی را پس رصد نمود و بعد
شاکر ناک مجدداً در ذوب بزرگ ۱۳۷۹ تجربه آورد

در ذوب دیگر یکی که از دوما سال ۱۲۷۵ و دیگر مال سال ۱۳۷۷ و دیگر
مال سال ۱۳۷۸ ب نیز همانطور در معرض رصد و آنچه بودند از این شهاب خارج ولی
این رگهای روشن نیز منظر شهابی بود و بعد از آنکه رگها و امده از جانبی داشتند و خصوصاً
مشترک از این صادرات است چنان بود که بعد از آنکه یکی از کانونهای منتهی و در تریزیدند و
در سمت مقابل آفتاب چنین منظر میباید که متوقف اند و بعد از آن از اینطور در خلاف جهت
برگشته و به جهت چنانچه ذنبی نوبت میکنند با شهاب و در بان اتصال سرچشمه و از روی نشانه
فایده ما اینجا باز آوریم بر حسب سلسله شاکر ناک برای منظر نسکوبی در ذوب ۱۳۷۵
و ۱۳۷۶ تبدیلات شکلی مذکور ذوب اضمحش نمود

ذوب سال ۱۲۹۱ که گویا باشد در قبیل مدتی که در او با مری بود و تبدیلات
شکلی خیزی او را عارض شد در او اثرات پس خاصه او را متبادی الاولی قطاعات
آزمین

در این سال ۱۳۷۸
ب نیز همانطور
در معرض رصد
و آنچه بودند
از این شهاب
خارج ولی این
رگهای روشن
نیز منظر شهابی
بود و بعد از آنکه
رگها و امده از
جانبی داشتند
و خصوصاً مشترک
از این صادرات
است چنان بود
که بعد از آنکه
یکی از کانونهای
منتهی و در تریزیدند
و در سمت مقابل
آفتاب چنین منظر
میباید که متوقف
اند و بعد از آن
از اینطور در خلاف
جهت برگشته و
به جهت چنانچه
ذنبی نوبت میکنند
با شهاب و در بان
اتصال سرچشمه
و از روی نشانه
فایده ما اینجا
باز آوریم بر حسب
سلسله شاکر ناک
برای منظر نسکوبی
در ذوب ۱۳۷۵ و
۱۳۷۶ تبدیلات
شکلی مذکور ذوب
اضمحش نمود

از زمین و بسا دسته مجید و منجمد و حد و زمین بسته را تولید می نمود و در همان تاریخ
چنان میبود که ذوب در شرف دو درجه و دو بر سه شش است و مانای منقبضی
این تغییرات را در یک شب ذرات الانا با و رده ایم اینجا منع آنها نیست چنانچه
باید گفت که منظر منظر نسکوب کوکب در شرح اجمالی آنها

سر ۲۱۸ حقه با قطاعات منقبضه در ذوب ۱۳۷۶ است و اولی شهر
صخره کساعت از نیمه شب ۲۵ گذشته و دیگری در سه ساعت قبل از نیمه شب ۲۵
حال این دو هم که شکلی با منظر تغییرات و تبدیلات شد و همچنین چیت و
باعث تولید و انبساط از اناب چیت و موجب انکسار هم قوی این کوه صادرات
متوالیه با ذنب بروز میکنند و بعد از آن چیت که طایفه را وجه از انبساط و درشتی عوارض
باشند چیت سازه قبل از آنکه اطلاق منقبضی حاصل نمایند از این عوارض صادرات
هسته و از شکل مندرج در قطعات که اکلیل های منجمدی باشند متغییر شده به جویده سلسله
ذنب با و بعد از فضائی تازه نمودند و در سه ساعت دیگر زود برای توجیه عوارض جدید
مرصود و لی هیچکدام از این وجود و اردو هنوز مقبولی نام نمیگویند بلکه بر آن
که از هر کدام انتشار و تفسیری نایم و بکنیم

در این سال ۱۳۷۸
ب نیز همانطور
در معرض رصد
و آنچه بودند
از این شهاب
خارج ولی این
رگهای روشن
نیز منظر شهابی
بود و بعد از آنکه
رگها و امده از
جانبی داشتند
و خصوصاً مشترک
از این صادرات
است چنان بود
که بعد از آنکه
یکی از کانونهای
منتهی و در تریزیدند
و در سمت مقابل
آفتاب چنین منظر
میباید که متوقف
اند و بعد از آن
از اینطور در خلاف
جهت برگشته و
به جهت چنانچه
ذنبی نوبت میکنند
با شهاب و در بان
اتصال سرچشمه
و از روی نشانه
فایده ما اینجا
باز آوریم بر حسب
سلسله شاکر ناک
برای منظر نسکوبی
در ذوب ۱۳۷۵ و
۱۳۷۶ تبدیلات
شکلی مذکور ذوب
اضمحش نمود

نقد و محاوره در لغت و معنی
 نویسنده: محمد حسن
 تصحیح: محمد حسن

ولی بافتن و پختن و کاروان و بگویم بر این دُنب کوکب و جو و خاچی نه ارد و نه ایس
 ظاهر ساده است نظریه بر وزن نهاده است موجب انکسار شعاع آفتاب و در عین
 از درون ماد و کار شفافیت محلی محیط بر میند این مذهب در زمان مانی ایجاد قوی گرفته
 و از جهت دیگر بر این رفته و سیرین نموده که میتوان تصور نقشه و بنا را موجه ساخت
 روی اشکال خفیه عاده با اثر انکسار یکدیگر وجود داده محلی عارض میشود و موافق طبیعت
 انکسار به طبقه معبر شعاع میباشد و لی این ترتیب موجب طایفی است که قوه
 انکسار دارند باشند و مانی صمد را با وی از دست میدهد و نمی توانیم تا چنان فاصله
 فاصل شویم نه بوجودی و دُنب و نه تجدید و هوای آفتاب
 احتمال قوی و بکند یقین در اینست که دُنب کوکب و جو و خاچی واقعی و میند باشند و
 تراکم اجزای منقاری باشد که از سطح دُنب جدا گشته باشند با اثر قوه را در عین
 شده باشد چنانچه حد انکسار بر میند و محلی سرخ می که گرفته و بنا را اثر در حرکت و میند
 باشد ولی نمیدانیم که این قوه را در عین چه باشد آیا قوه واقعی است که موجب اثر انداختن
 است آفتاب حادث شده چنانچه کبیر و اوله و لا یاسر خیال کرده اند و این وجه
 که با دُنب خروج شعاعش وفق دارد و در و قبول افتد امروز با دُنب مذهب مذهب است
 که مقبول عام است درست نباشد
 پس حال آنکه چنان شده اند خاچی است مری و بی حقیقت که موجب اختلاف قوه گرفته
 داده دُنب و طایفی که در آن حرکت میکنند بر وزن نهاده باشند و این مذهب مذهب است

ولی بافتن و

مرکز دُنب کوکب در ۴۰
 ۱۶۹۱ در سطح کلان مانی نقشه
 مری

و بعد از او رای جوک و سکوچ انقضای خروج ذنب در سمت مقابل آفتاب قیاس نموده
 بصورتی که بر مقتضای خفت ثقل خود بالار و انداختن طبقات غلیظ تر هوا و اگر چنین
 نباشد آنگاه ممکن است که جذب بر مثل اکثر سببیت آفتاب و ذنب از دور گرفته شود
 کند همان اندازه که با ذنب نزدیک شود
 پس مستعد بر شود از اکثر سببیت غنی در انحال که سحابی اکثر نوره غلبت شده از آنست که
 کند باین ترتیب هسته بر است از اکثر سببیت غنی و سحاب چون با اکثر سببیت بر کند
 لابد از سرشته بدور انداخته بشود یعنی سمت مقابل آفتاب آنوقت موجب تولید
 میشود با جبهه جذب پس ممکن است وقتی باشد قطعی شبیه متقابلین باین وسیله تجربه
 شود نزل جبهه های روشن
 چند سال است که هندس خراسانی موسیورس معلّم فاکو کت علوم شهر موبند و بعد
 توجیه شکل ذوات از ذنب بر آنکه که بقاعده عالی در باطنی نموده راصل کند پس ابتدا
 بجزا را رسمی از ذرات آفتاب از قوه جذب چهره را ذیل نمود و معلوم کرد که متوالی
 باین وجه توجیه نمودن شکل اکتیوهای متوالیه را که با ذرات از سمت جدی آکنده اند
 و موجب اثری مثل اثار جزر و مد بجا مانده که از ذنب برده بجهت در حلقه میزندگی
 بطرف آفتاب و دیگر در سمت مقابل چون قدر که بگذرد از ذرات آفتاب بر سمت جبهه است
 از دو طرف جریان کند و موجب ذوب شود فرنی که بر پس این فرنی ناقص است
 چونکه ذنب اغلب در همان یک سمت مقابل آفتاب است ولی در همان اوقات موسمی
 چون

چون رسیدگی نمود بوجه مختلفه که در این باب طرح شده و با رصا دیده ذنب
 و دانی فانی شد بوجه قوه انداخته و اقیه که تولید شود بجزا است آفتاب اثرش
 بعکس نسبت مجذ و رصا شده و بر نسبت سطح نه بر نسبت قدر جرم هر دو ماده کبی
 اند اند لطیف است موسمی برای جبهه است که باین فرض توان توجیه نمود انشا
 و نمود آفتاب با فشار جبهه ها و اکتیوهای دیگر جبهه های اکتیو و اکتیوهای دیگر جبهه
 حرکت کوکب که با همانطور که در ذنب اکتیو و ذوب فانی بر صدها جبهه شده و
 در این زمان قوه جدیده اندفاع را در محاسنش مندرج نمود و هر که فیه علم و حد
 در خصوص اشکال آفتاب مطابق آنکه ولی انفعره را با تجربه معلوم کرد که آفتاب
 طبیعی و افعال زنده خروج حرارت از جبهه ها قوی چون جرم آفتاب
 با کله در این و اکتیوهای لطیفین متناظر معاصرین موسمی اندال بنا بر تجربیات خیلی
 دقیقه بدیده را می نظر آورده است برای توجیه خواص ذوات از ذنب و اکتیو
 من از مساحت با هم توجیه شعاعی نیست که ذوات از ذنب را مرکب اند از اجزای
 با اثرات از آفتاب قابل تفصیل باشد و در این ذنب مرکب از اجزای شعاعی و اندک از ان
 توجیه شده و انشاج ابرهای شعاعی کاشف باشد از انشاج ذراتی بنا بر این وجه
 ذنب کوکب جسمی نیست که تصور شده باشد بر افقهای که از دورون هوای ذوب ذنب
 بگذرد بلکه جسمی است مرسوب برین شده
 بر این مساعی بر فایده که هنوز در برهه ظلت و غما است چند سئله دیگر اضافه بشود که

که چندین نوبت مورد توجه عموم ناس کرده باشد سابق اشاره شد که ذوق دوری کما
بموجب حکم عمومی بستی در سال ۱۲۶۸ زمین ملاقات کند (و غریب بیان محسب
نمود که شاید چنین ملاقاتی در رمضان ۱۲۶۹ درست داده باشد و اگر تمام نبوده ملاقات
ناقضی اتفاق افتاده و آن حادثه بخرشده به بارندگی خیلی باسکو و نامشائی از نوبت
پس میجو محسب بداییم که بر فرض وقوع چنین حوادث چه عارضه رخ خواهد نمود
سال قبل فضلا بر این اتفاق بود که ذوات الاذناب کوکبی هستند که ملاقات سال
بازین بابا ببار و دیگر شاید صورت حوادث شدید و خطر انگیز باشد

(لا اله الا الله) ملاقات فلکی کوید که چون ناکل کنیم در وضع حرکت ذوات الاذناب
و بخاطر آوری هم قواعد انجمنه بلی نزدیک قابل مینویسم باینکه تقریباً چهارمین شاید
حوادثی که در دو طوفانی عام برکنیز و یا زمین را در نتیجه شش ماه دوم و فانی باشد
و خود و سلاخی ش کند یا قتل از راه آتش خف کند و ما پیش از آنکه در سخن بگویم
و بلکه خود ش را برادر و برادر آتش محل چند از دس و چندین قرن در نتیجه
درستمانی بماند بزرگ کند که نه انسانی و نه حیوانی طاقت زیست و زندگی در گذشته باشد
و خود اذناب این کوکب هم آنوقت خالی از حادثه نیستند چرا که کوکب بعد از دو
شدن خود ش تمام آن ذنب بعضی را از راهوای زمین و اسکندارد
در همان اوقات موثر بر زمین نیز شریک همان نکاشت و در باب حوادثی که ملاقات
احتمالی زمین و سیاره اسباب نویسنه خیالی میگویند که دیده می در ذیل این حوادث
مکن الوقوع

مکن الوقوع بعضی خواجهم آورد که نتوانیم دور او را از تابش این کوکب جلیم بگویم
فصول سال با بهاری بادی و تحصیل آثار جدید و دیگر منطقه مانند منطقه نزل و بعد ازین
کوبد

(چون خط ناک باشد حد ملاقات ذوقی شاید چنان قلیل باشد که در دنیا به جز همان
قطعه که کوکب با ما دیده شده و شاید در فضا سخن بگویم که کجای باقی زمین بهره باب
کرد و از غریب تازه که چنین کوکب از اقصای عالم برای آن خود و پدر میارود و شاید
حسن اتفاق شکست پاره بادی چنان جرمی که نفوذ جوشش شیاریم طلاء باشند و الماس
جبر است اجابت که ذوق سکنای در شسته باشد که بر زمین بروی زمین اوقات چنانچه
ما را را نیست بعد بگردست خواهد داد

از روز طاهر از زمین را بگویم خود را آراشته و اند و از آن اعتبار برکشند و زمین را بگویم
ملاقات سبب است و جای اضطراب نیست برای وقوع چنین حادثه بلکه جرم اکثر ذوات
الاذناب آفتد کوکب است نیست بگویم زمین که مصداق اصل را هیچ از طبیعت

باب سیم

در احوال شنب

فصل اول در منظر اینکه کائنات و دنیا را آنها و انسان و قه و اساعت

بروزشان

در عهد جوانی چنانی دوست میدیدیم که کبریا گفت که در نظر جمال و هم مرتب خود را
در شبهای خوش تابستان بر روی حلقه نجوم و آسمان با نهای درخشان را تماشا
کنیم پس با هم میروست و صحبت میدادیم در باب این ستاره ها و از حدیکه میسر میگفت
که آنچه باشند این هزاران هزار که میگردانند که با چشم است که از آن عارف
علا تر با دوخته اند و ما را نظر میکنند و در این تماشا چیز غریب تر ما را حیرت آرد که
چنانی با سکه میخواند و این بود که کلاه ستاره میدیدیم که کلاه میجد و بی صوت و ندا
خط انشی درازی می کشید و با ناله زما می نماند سینه آنوقت با هم میگفتم که با این
ستاره سابق در آسمان بود و میدیدیم و حال نظرها می شد و با انشی بود و از آنوقت
که از برای چشم ما گذشت ولی در جواب این سوالات در میانم چون قدر دیدار
ما را با این خیالات مباداخت و از غفلت می شنید بودیم میگفتند که هر تیرش با این
شخص مرده است که از زمین انداخته میشود و استقامت که آسمان و اگر چه احوال را با
چنین آنچه ساده بودی ندانستیم ولی در داغ جوانی ما را از نبود و ما را می انداخت
در خیالات باطله و در دراز

و بعد از آن

و بعد از آن تو استیم خود را در کفاییم با این فضا نهای حایه که حال در تماشا خانه نشو
با زبنا و خانی است اگر چه از کوه جوانی و رسوبات قدیم را خوشتر آید ولی را
گویم که هیچ با صف نجوم از اینکده می بینیم امور و اقیهه تحقیق در جای خیالات باطله نشو
و قه الله تعالی بعضی جای ترجمهات مرده را گرفته و کائنات شنب عالم
تعلق گرفته و در سنگ حواش آسمانی مندرج شده و موجب هیچ دینی بگم نشو
هر که و صف آسمان درست از برکتش باشد و شخص ناظر در جای قرار گرفته باشد
که تمام افق را تماشا کند شبی نمیکند و در یک یک با چند تیرش با نظریا و در وجهی می بیند
که آن نقش در ششی است که فیه از میان ستارگان نمودار شود و کوه با بر صغیر شکست
نواب و اغلب کک و دنبال خود روان میکنند که با شش
قدرت و اغش باقی میماند منظر شنب باشد که کوه کبکی است و از شش مثل آینه باشد
و اقدار مختلف دارند و کم و بیش حد شبی که قدر اول رسند و وسعت ظاهرشان
زیاد باشد و چشم ما بدو شش مثل سیارات شمسی و زهره و بعضی بزرگتر
میشوند و بدانشان چنانی وقت نظر ما بدو را بعد از آنکه از اوقات خود را مصروف داشته
میشویش و تجمل این شنبه نجوم و با هم بعضی دیگر دیده نموده خبر با هم سکوب
برگ روشنی که در عجب کوه باقی است سمت ظاهر سرش خوب واضح و شش
آید و از تیرش با هم گویم پس گویم آیا این و آن قبیل دارد یا آنکه مجرد ابر است
و بر و ترس (۶) قهر سق از کائنات جوید میره مرصود در سال ۱۲۸۳

و ۸۶ و ۸۵ بر مطلق طایفه کائنات شامل ۱۹۵ عدد کوکبات که
 ضوئشان میرسد بعد سیم و تجاوز کنند در این مجله ۱۱۵ عدد از قدرا اول باشد و
 ۵۳ عدد از قدرا قویم و ۳۹ عدد از قدرا سیم و علاوه بر آنها ۱۲ عدد
 تجاوز نموده بود از کوکب خلی در شان از آنجه ۱۳ عددش میرسد بدستی فرض
 ماه و ۸۰ عددش بقدر ریح و نصف فرض بود و یک عدد معادل بود با دونه
 خنجره و یکی میرسد بشو بهیچ عدد دستری و این فرض کائنات را مخصوصا اگر
 انشی گویند پنج عدد از این کرات در مدت ظهورشان شدت و ضعف در وقت
 عارض میشد و منظر خلی نوشی هستند

بموجب الطباع ندی است که بر روی طبقه شکیله باقی میباشد از بابت سرعت حرکت
 نقطه مشرق و احتمال است که بر وزن واقعیه بیشتر بموجب این هر دو سبب باشد و
 که متولد این احتمال باشد شکیله برات و کرات دیده اید که دنباله روشن
 بعد از خفا کوکباتی و مرئی بوده شکل دنباله کاه مستقیم و کاه فوسلی اندیشی چوب
 سیر فرق کند

سر ۲۴۲ دنباله مارپیچ و سرخی شهاب است از دانهائی است یا دنباله مارپیچ که
 در لندن تاریخ اواسط جمادی الاولی ۱۲۲۸ سرسید قیچ رصد نموده است و بیشتر
 نور در ربع اول زمان ظهورش بقدر حرکت بود و بعد فرزند و دنباله از اعلی شد
 بهر طرفی و مره ۲ را موسیو کاله و سید و کلا سکو رصد نمودند وقت تقرب در اول
 جمادی الثانی

جمادی الثانی ۱۲۸۸ هجری در شان بر حرکت قر و قرمز و
 داشت با شماره قرمز سر کتا بی علی نمودن شخصی شکیله بر شکل

و بعضی در نام طول خوب کتا باشند و بعضی اندک باشد و بعضی در انشائی
 و کاه بصورت دو ک در زمانی که در وسط بین تر باشد

سر ۲۳۳ و بسیار دیده شده است شهبی که سرشان مارپیچ است و متوج سر ۲۳۴ ولی
 تمام این اختلافات عوارض ظاهر شکل سیر شکل و دنباله است چونکه اگر جسم در وقت
 نباشد ناچار بموجب اثر دورنا و شعاع و دیگر کون میشود طول فوسلیا

شهبی علی میکند و مدت ظهورشان و ضوئشان خیلی مختلف شود

فوسل سیر کاه ۸۰ درجه میرسد و کاه از ۱۰ درجه ای که در وقت ظهور سیر کاه
 باشد از نایه دنا ۱۰ دقیقه هم میرسد و هر وقت قطر مرئی شیم محوس باشد و کوکب
 به نظر کمره شعاعی نماید و در انجالی اغلب طبعی آنکه کاه باشد آنرا باید گویند یعنی کره انشی
 ولی از روی سر ۲۳۵ اختلافات شکل دنباله شهاب است (کاشی حوی در چنگا)

رصد شد توسط موسیو و در نیمه ربع الثانی ۱۲۸۵ نزدیک سحر مرئی داشت شهبه
 زهره و رنگت نارنجی مایل سبز و دنباله داشت سبز مرئی سر ۲۴۵ چهارده درجه
 در دو دقیقه عرض شکل مستقیم محسوس و بعد از ده نایه زمانی خطی شد مارپیچ و با محله ۲۰
 نایه بعد شکل نصف دایره شد و مدت نصف دقیقه باین حالت ماند اینگونه نقد شد
 و بقای مدت دلیل باشد بر اینکه اغلب دنباله و اقیقت دارند و یقین زمانی

باشد از اشتغال و اشتراق شهاب

بقیة بنو زید انیم که آیا اختلاف معنوی است میان عید و شهاب یا خبر و خبر کمال
برایت که ایند و قسم کاین را میداد و شهابی باشد و تفاوتی در میان نشان نداشتند
بارت بعضی خصایص طبیعی خاصه از حیثیت ظهورشان و ظهور هر دو طبقه اغلب یکسان
اگر چه رنگ شهاب شبیه بر سایر دارد (در میان ۱۹۵) کاین فهرست مذکور است
ترتیب اوان چنین بود ۱۰۶ عدد سیصد ۱۵ قرمز ۲ زرد و ۱۰۳ کبود
و عدد ترتیب اوان چنانکه رفتند) شبی داریم زرد رنگند و دیگر قرمز و آبی و سبز
و کاه این اوان در مدت بقای کوکب تبدیل میگردند مثل کوکب سرخ

عدد و شبی که بتوان بر شبی رصد نمود و چنانچه مختلف شود و حالای اتفاق افتاد که در بعضی
انها مذکور و لی بالطبع و اتفاقی در امر رؤیت آنها میباشد مثل کوتاهی و بلند شدن
رصد و شب اختلاف با هم ماه جلالی با اختلاف درجه مانع رؤیت کاینات و تحریف
بیکر و دلی علامه بر این سبب است که هیچ ربطی ندارد با سبب دیگر است
محقق آنها که در بعضی اوقات موجب ظهور شهاب میگردد و اوقات دیگر با
نور آنها و در بعضی شهاب و در بعضی ساعات شهاب افتد و نور آنها شود که با سبب
متناظرند با هم باران شهاب و میات کل کوکبی را که همچنان بکشد مرتبه در چند
ساعت در آسمان ظاهر میشود که در شهاب گویند و در این ماه بنور چندانی
از دوسه فواید ظهور کرد و خبر بدستند از او با یغ ماه و در فیه بنور دیکت
نوبت

بسیار در میان کاینات و شهاب و در میان کاینات و شهاب و در میان کاینات و شهاب

نوبت ۱۹۱ اعداد است و دیگر ۱۰۶ عقیق و عقیق و اما شهاب در انظار که در سبب
شهابی سال متفرق نمایان بشود نظر با تمیز نشان از آن کرده یا موصوم شده است
بر آنکه ولی بعد از آنکه با کمال وقت و شب و عظم مدتی مشغول شده بر حد شهاب
و بعضی حالت آنها چند کرده و دیگر یافته که اخبار را و لی باقیمت و لی همان خصایص
دارند خاصه و در شهابی را که در ظهور آنها بدست آورده اند بطوریکه هر سال چنان
نیز برسد همان نقطه سابق مدارش یکسان از آنها بر شهاب برور میکند و در فیه
هر چند که کوکبی که متفرق میباشند در سبب است و لی تازه آورده و ربط داده
شان با کبر و بهمانی معروفه سابقه نزدیک است که وجه تسمیه کائنات گروهی و شهاب
متفرق از میان بریزد

و قبل از شرح احوال بعضی ظویرات متبره مقدم میباید که ذکر نمود و احتمالی شبی را
که در بعضی کمال بعضی ظویرات میباید در مواجعه زمین و چون بکار که در این شهابی
اتفاق را که محسوس باران شهاب است از حدان مختلف عدد و اوسط شهابی را که یک نفر
میتواند در عرض یک ساعت در مکان واحد ببیند متحقق کرده اند و در ۶۰ عدد و
تا ۷۰ عدد و لی تعین داریم که این عدد قلیل است و باید افزوده شود و از آن
که منتظر لزوم و اخبار میگویند ارضا کرده اند اهتمام نموده اند و در افزایش
تعداد را حدان و منت نموده اند و گفته آسمان را میان آنها که هر کدام در بعضی خود
بدقت برسد که گفته و بنویسند علم (در سه سال دول متحد یکی دنیا) بدین وجه

شده که در او از دفرار صد تعدا دسترس شنبی که رصه یکند پنج برابر انچه است که
 یکستوی بند تعدا در ساعتی یکش افق را ۳۰ عدد و پنجمین نمود و لی طایفه است که چون
 بر مفاصل احاطه می کند هر بر خط انصاری که خطی است تراست از وسطی از آنست
 که کثافت در بالای آن و خط طیفیات هواست رصه و بسیاری از کائنات می شود پس
 نظر باین دو نکته حساب چنین نتیجه داده که دو هزار و چهل و یک کاهای لازم است که در
 آنجا محققه زمین اختیار شود تا آنکه از پنج شنبایی از نظر بر و دیدن رصه و طیف
 باین حساب قائل شده است باینکه در یک ساعت سی هزار شهاب بطور وسط با چشم
 دیده می شود و با افلا باید دیده شود و بنا بر آنکه محققه کرده زمین را فرض کنیم یکست شنبی
 باشد و قیه آسمان در محال صفا و تعدا و فراقگاه ده هزار باشد که در هر کدام ۱۲
 نفر را صد شنبه باشد و باین حساب در مدت یکسال زیاده از ۵۲۰۰۰۰ کرد و بنا
 بر صد درماید (موسو هر یک یکی از فضائی است که در این شنبه نجوم زیاده شهاب
 در زید چنین معتقد است که تعدا و وسطی شنبی که بنا بر همان معتدات هر روز در جوت
 شود در تمام هوا و چشم که باز یاده باشد از چهار کر و و این فرضیه سه برابر دیگر
 معلوم است)

و یکچشم نه حساب هر شهاب آسمان بود یکد آنچه با چشم دیده می شود و طیف و از روی
 ارماد و شکوکی کائنات چنین استنباط نموده که تعدا و شنبه خبر مرئی با چشم
 اولی محسوس و شکوکی که فوکس مه برابر باشد بقدر ۲۰۰ برابر سایر است
 از این روی

از این روی معلوم می شود که تعدا در ساعتی را باید یکبار در پنجمین نمود و تعدا آنچه را که در عرض
 هر سال میتوان بر صفحه زمین رصه نمود از این آسمانی مرئی و غیر مرئی قیسه شکوکی و شکات
 میرسد به هزاران کر و پنج و از

فصل دوم

در احوال باران شنب و انواع کائنات
 حالا رسیدیم به نظریات فواید که موجب جدسختن کرده است باینکه در واقع
 مختلفه آسمان تراکات مختلفه شکل گرفته اند و دسته دسته تا و کر و مه و انبوه تا
 میباشند و این طبقه را مخصوصا باران و شنبه گویند و چنان ندانند که نظر بر شنبه
 شان در هر نظری معتقد بر کشته اند بلکه محده بواسطه دوره است که در بطورشان یافته
 و بر سال تخمینا فصل چنین هو و میکنند با تعدا از انقضای مدت هر چند سال یکنوبت
 میکنند

اولین بارانهای شنب که دوره گردششان تحقیق پیوسته و نوا است و این هر دو
 بحسب عدد و شنب هم مرتب بر سایر در نوعی مقدار است با ۱۷۰۰ عدد و دیگر با ۱۰۰۰
 ۲۲۰ یا ۲۲۰ ضرب

دانی فعلی از آنکه نجوم هر دو از تحقیق اینکه حوادث بطور شنبه را هر کس بداند
 در شکست بر لاند معروف بود با هم باران سن لوران و دنباله های منیر شنبه بعینه
 دارد و می آید که توکیک بر لاند است که سوزان سبیدی بود که چند نودش در سحاب

آمد به بود با ۱۷ اسد و یقین و قی و دیگر چنین نهادن و واقع گشته است میان خانه
طبیعی با حسن فایده نهی که این کنه گنایت شایع گشته و در هفتان سنای گویند
در شب ۱۱ اوت مطابق ۱۹ مرداد ماه جلای که شب غلی است آسمان شب که دواز
در ون شکاف شده بایر و میرند (در سالنهای حیوانی ز سال ۲۱۳۰ هجری
بعد تعرض شده اند برای شبی را که مغفان واقع شده باشد گویند آنقدر فراوان
بوده که گنجان شده است همه را شمار اند) و او خود این تاریخ ارساد و قریب الحقیق
باران ۱۷ اسد از او فراموش را از شیر و تحقیق این که روش از روی ماضی
واقع چون طوطا موسک و میرک بوده در سال ۱۳۵۲ یا ۱۳۵۳ و نیز شب
۱۶ یا ۱۷ اسد نظر با کز خود و در شب است و از ادبهای مقدم و خوشتر
شبه مرص و سخا و است از نقد او مطلی لیلی رسمیه و از جمله ارساد و معتبره از این
چند شاهد میرا و کم یکی سال ۱۳۵۰ است که کبکی و نویل و درفش چهار ساعت بعد
شبه مرص و در از نایل رسانیده به ۱۰۰۰ و دیگر در سال ۱۳۵۲ و الفرون
در برین این مدت یک ساعت ۳۱۶ عدد و شمرند و چون ارساد و جمل سال این را
با دیگر کسبیم معلوم میشود که اختلافات شده بد را این واقع رخ داده در سنین ۱۳۵۳
۳۳ و ۶۱ و ۶۹ و ۱۲۸۷ خلی ضعیف نبوده و در سنین ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸
و ۸۵ و ۸۸ و ۱۲۸۹ خلی ضعیف و مترکم نبوده (پس چنان حدس زده اند
که در دوره این پیش و منوج باشد خسته در اوقات کثرت عدد که گردش ۸ ساله
دارد

دارد ولی نظر باشکال متعاقب از عمادی که در حالات و کیفیات خلق مختلفه بعد از آنست
نیز خوان در این باب حکم صریح نمود

دور و مشرب نیز عواض غنیمه دارد و در ظهور ۱۹ عترب ۱۲۱۳ هجری و شب ۲۵ خرداد
۱۲۳۹ سزاوارد و گرامیست و به موجب و به پهلای که در تاریخ احوال در کوفه حاضر شده اند
تخلی کنند که میان دوساعت و چهار ساعت از شب گذشته صفی آسمان مظهر شده
بند باغی را روشن حد بد که قطع قبه فلك را از شمال جنوب مبریده بطوریکه کربا
تکباری را شکوید و از قطر شعاع اتفاق افتاد و کرات آفتاب درشت باشد از آن قض
ماه و کیمت برابر و در قطآن نمایان شد که سر نشان مظهر شد باشد باغی طول عرض
منیر در شب که شمس همان تاریخ در برزبل ولا برادر و گردنند و انما فی ذلک انوار
و دست خوانند

فلورنس ۲۰ عرطب ۱۲۲۹ بزمی مغرب است (اراک کوید شب را در طول
سرحد شرقی اهر را روشن نمود از پنج کوزیک تا ایاغاسکرا ۹ ساعت از آنجا
تا یافت طلوع آفتاب و یکم از جدل در روز روشن نمانست ساعت از آنجا گذشت
تکب جان زیاد بود و همه نواحی آسمان یک مرتبه ظاهر شد و بود که اگر بخواهستند
آوردند امید امکان بود قریب شبی دور و کوه سیاه را روشن در زمین داشت
و قدمه شب خوشی نصف بعد از آنکه بر فانی که اوقات بازند کی متعاری در زمین
فرود سید و آنوقت که شبی خفید و فتنه را یافت در وقت ۱۵ دقیقه ۵۰۰ کوزیک

222

بشار آورد و با آنکه وسعت منطقه که منظور آلوده بود بعد از شرافتی برنی بود این عدد
 با اعتقاد او و دولت شماره کل بود با سرباع و از این قرار عبارت ۸۶۶ عدد یافته
 باشد و برای تمام قبه مرئی آسمان ۸۶۶۰ عدد و از روی این عدد و به یک ساعت
 میشود ۸۶۶۰۰ کوب و چون مدت تمام واقع شده از بهشت ساعت باشد کل
 عددی که در پیش ظاهر شده پنجاه و از ۴۴۰۰۰۰ باشد و چون که بنای این حساب چنانچه
 گفته شد عددی است که در وقت کمال منزلت شمار آورده اند (در سالهای بعد)
 نیز قدادشمارای از شنب برسد آنگاه در همان شب ۶۰ عقرب یا ۲۱ در دروازه
 و چارچنگ و نور سال ۱۲۵۴ معروف است نظر تصادف و شش با شش شمالی و شاید که
 این اقامت رابطه باشد میان دو نوع حادثه آسمانی

ارصاد جدید و دیگر نیز عقرب شاد بر میآوردیم در ثبوت و تحقق دوره ۷۰ عقرب تا
 محکمی قرار جسم برای علم نظری ناز که در ارتباط گروه شنب با ذوات از ادب
 و بعضی صحیحی تا نالیت نموده اند و فعلاً اینجا اشاره میکنیم از تاریخ اصلیه که بجهت حادث
 شنب بروز میکنم فوج و دسته دست

در ۱۱ جدی باران شمالی باریده که در واقع سلف تاریخ گذارسته اند و دیگر رصد شده
 است در سوس سال ۱۲۵۱ و ۵۴ و در یک سال ۵۵ و یک سال ۵۶ و یک سال ۵۷
 نموده آنوقت که با سربت علمی نسبت آفاق قطعی سربت و با بجهت در سال ۱۲۵۶ موسسه
 کنند در بزرگیت روست نموده و در ۹ دلو سال ۱۲۸۵ بارگی معتبری شده و از این بعد و از این
 حوت

حوت و آنکه معتبری پنج داده اگر چه ارصاد قدیم چینیان و تواریخ عمومی عمدتاً
 کوای میبد چند بر چندین طور که در جهان عرض مدت واقع شده از واسط حوت
 تا واسط حمل جسم بر همین حکم است شنب اول سور فوج شمالی انبوه در و بر شمس
 و در سال سربت سال ۱۲۱۸ رصده شده و سال ۱۲۵۴ و شمس و سال ۱۲۸۵
 در بر کام در ماههای سال نور و جوزا و سرطان از این جهت نامسا عددها و در نو
 قدیم آثار جدی اگر در این خصوص منطبق باشد و تا آخرین هم در بر و آن سه ماه است
 اند اما ماه اسد خاصه اوایش بار یک کهای و افراد در سربت ۵ و ۶ در دو سال
 ۳ و ۱۲ و ۱۲۵۶ عدد شمار از شنب در اگر لا سایل توسط موسسه و شمس رصده
 و در این توسط موسسه و شمس بعد از اینها موسسه بارندگی ۱۷ اسد است که شنب
 با کشتن از بازنده روز پیش دارد و از این عدد ساعتی بروز شنب بر شنب
 سال از این تاریخ باید رفت تا ۲۲ و ۷۵ میزان که شنب بروز شد و شنب
 و با بجهت بعد از این سربت ۱۹ تا ۲۱ عقرب که تفصیل بروزش را در دو سال
 ۱۲۱۳ و ۱۲۳۹ شرح داده ایم و باز خود نموده با کمال شکوه در سال ۱۲۸۳ و شمس
 در سال ۱۲۸۴ دیگر دیده نمیشود و خود فوج فوسس کی در ۱۵ و دیگر در ۱۷ تا
 و شاید بارندگی شدید ۱۵ فوسس السکندر بر آنگاه در سال ۱۲۱۳ رویت نموده

فصل سیم

در سبب آفتاب و بروز شنب و توجه علمی شنب باری

هر چه باشد با جهت طبیعی سبب و کرات انشی و کائنات جوی که اجسامی هستند معدنی
و گاه کاه از افعالی جوهر زمین سیاقند امر و زحموت پوسته که فضا مشترک است با کانی
سماوی است با خارج ارضی حاصل آنکه اینها اجسامی هستند و این در نواحی با برکت است
و چون زمین در طی مدارش روی بکائنات افتاد و اینها اندک پس و پیش و اینها
در جوای ما و توقف مرئی میگردند

این توجه را سابق حدس زده بودیم و تحقیق در آن یکصد سال نیست
که از روی ارساد دقیقه و تجربیات صحیح اساسی چه نه حکم برای چنین چیزی که سابق
حدس و فرض چیزی نبود و در این یکصد سال چنان تغییر شده که دیگر اختلاف است
از باب علم را در آن راجح نیست عقیده جمعی از این مردم سبب و کائنات سافیه و
بودن یعنی که تولیدشان و اشتغالشان و اطفالشان همه در افعالی طبقات میرود و
اتفاقی میباشد و نمونه نشان در آنجا نیز کم سودی بوده قابل اشتغال مثل و خند
مستعاده از زمین که موجب خلقت و نشان میل به بالا نموده اند و ظاهر کار را
سال ۱۶۶۹ اول شخصی بوده از متاخرین که فضا کرات انشی را در خارج زمین دانسته
تجارب طبیعی حکایت کند که مرز کار را در عقیده اش را نهم در باب طبیعت را کائنات
نار به و موافق جوابی که نوشته این وجه بی سابقه بخاطر او رسیده که بدین بهتر
در بیان حال این حوادث است که سبب نامش نشان به فضا می رسد و این فضا یعنی فضا
کنیم چیزی باشد غریب که از خارج وارد جوای ما گردیده باشد چنان که سبب است
ذوات

ذوات و نامیه توجیه نمود با آنکه مدت چندین ماه آنها را از کائنات موانع نیستند
پس در کائنات کادنی و افعالی و در نظریه جوان المانی بر اند و با زمان و بعد زحمت
را صد ان بسیاری که در پی آنها قدم زده و در انگلیس و المانی و فرانسه و ترکیه و
مصر و یمن و اینها جیعا ختم شده بر نایب است اینها سبب جدید که لا کاه هم مسلم گشته و شیده با
برنجیم طبیعی فرو رود و حال بطریق اختصار و وجه تحقیق فضا خارجی شب ۱۱ اردیبهشت
اول کرات ارتفاع نقطه نموده است در بد و طول و عرض در جو و این ارتفاع

زمانی که وقت خفا از نظر راصد دارد براند و با زمان در سال ۱۲۱۳ اول
شخصی هستند که در صد و تغییر ارتفاع کائنات بر آید و وقت ظهور یکم خفاست
پس در قرارگاه اختیار نمودند فضا سبب است اختلاف نظر بعضی سبب را شخص
نمودند و از نشانها و کائنات فضا و کوب مرصود را بدست آورده پس باین
تدبیر از ارتفاع چند سده را استخراج کردند خاصه وقت خفا نشان و چنین یافتند که از
پنج هزار تا ۱۶۳ هزار ذرع باشند و در سینه باینکه در بد و ختم هر دو ارتفاع
اند که گرفتند در وقت ظهور ۱۹ فرسخ عرض نموده اند و وقت خفا ۱۱ فرسخ و
۱۲ فرسخ

بعد از آن با سال بگونه اعمال صحت ارساد آنها تحقیق رسد و با عقاید و سبب
۱۳ اسد موسم اشتغالشان وقتی است که ارتفاع و سطحشان چنین باشد
۱۴ فرسخ و خفا نشان و سبب که ارتفاع و سطحی ۱۲ فرسخ برسند و بطول

مقام اندازده اند و فاصله را چنین یافتند ۱۸ فرسخ و ۴۰ رده فرسخ
و موسس بر شل که در ارضه کائنات ثابت قدمی دارند چنین یافتند ۱۴ و ۱۶
فرسخ واسطه این عدد برای وقت ظهور ۱۲ برای فضا ۱۴ فرسخ این عدد
مقادیر وسطی ارتفاعات و بعضی شب در فاصله های خیلی جزئی از این مشتق شده
اندر تجربه و کتب پیشین یکی از مشب ۱۷ اسد ۱۲۸۳ و قتی وارد هوا شد ارتفاعش
۴۰ فرسخ بود و هنگام خفا با بر ارتفاع بود ۲۰ فرسخ و ارتفاع مبدأ و غنمای
شبه یک یک وقت در برین و بر سلو م صود شده ۷۴ بوده و ۵۰ فرسخ و ۱۰
عدد از مشب یکی که یک مرتبه تحقیق رصد خانه مادر پارس و اربابان سال ۱۲۷۱ هجری
نموده اند ارتفاع شان زیاد از ۲۰ فرسخ و فضا ۲۰ فرسخ بوده پس صرف نظر
از مشب نسکوئی که قیاس ارتفاع شان غیر است مشبی داریم که وقت اشتعال خیلی بالا
باشند از حد و غلظتی که چرا چون خرقای بر اجسام را ظاهر نتوان به دیگر
ثبت داد و جوهر ارت حادثه بشمار اجزای هوا که نباید فریاد گشته باشد بر آن تولید
آنکه نسبت به و به باره افروزی جوهر تبدیل و اشتعال وقت فعلی شان بجز ارت پس بجز
متحد تمه موبد این حکم شود که ارتفاع هوای ارضی خیلی بیش از آنست که از روی صبح
و شفق استخراج نموده اند و هر شل در این باب گفته که کثرت ارتفاع مشب تا بر این
داشته که قائل شویم بوجود یک نوع هوایی در فوق هوای رسمی خودمان که
باشد ولی اصل مقنا می که بلا واسطه استنباط میشود از ارتباط مشب طول و
سیرت

سیرت که در برابر نظر را صد می نمایند از هنگام ظهور شان تا وقت خفا و بحسب
خط استخراج شود سرعت تقریبی آن نقطه منبره در طول فوسس سیر و بان وجه
معوم شده که سرعت سیر بعضی مشب در هر ثانیه رسیده است به ۱۱ فرسخ و ۱۰
خیلی متجا و زاست از سرعت حرکت سیارات این که از فضا است بر خروج
این و بر اینکه بتوان از محله کائنات جبهه دانشان چونکه جوهر شان در هوای
واقعه است فضا می کشاید آخرین درجه و جوهر شخص نه سطح الفان آنها باشد
حال مشغول می شویم بوی فضا و دیگر در باب فضا خارجی مشب
برصد بارانهای مشب فضا آنها که مقدار برج اسد و عقرب باشند کیفیت عجیبی
بدست آمده در باب سمت سیر مشب مرتبه در یکبار اندکی و آن فضا و اشراک جبهه
سیر آنها است در حالتی که مشب متفرقه کو با از جمیع نقاط آسمان بروز کنند و سیر
ظاهر شان خطوطی باشند که بوجه مختلفه متقاطع میگردد مشب و دوری که با مشب قریه
حکایت خطوط مستقیمه و منحنیه که می چایند مشب شان بکتابا باشد و از یک محل متفرق
گردند
هو سیرت از سال ۱۲۱۴ برابر عقیده شده که سیراری از مشب م صود شده در شب
۲۰ عقرب جبهه سیر شترک داشته اند در سالهای ۱۲۴۶ و ۵۰ و ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴
نقطه مبدأ بارندگی افواج مشب همان مایه ایشان دادند در صورت اسد و مخصوصا
در نواحی ستاقا که ۴۰ ر و بر خلاف فضا شترک آن مشب ۱۷ اسد رسیده

از سال ۱۲۵۵ برخودستاره راس الفل صورت برساوش وارد آورده اند
 بادرواجی این کوکب باین برساوش و ثور و بعد از آن نقاط مثلاً نفوذ دیگر شخص
 شده چهره برای بعضی از شبی که در این دو تاریخ ظهور نموده اند و چه برای سایر بطور
 ولی گفته و منظور اصلی که استعد باین نور بران استیاده و جمع را صدین مشاخرین
 تصدیق نموده اند اما نسبت که نقطه مشترک شمع که ظاهر کوکب از آنجا بر و در یک نقطه
 تغییر میکند در تمام مدت بقای حادثه یا آنکه آن نقطه را باید بتابعیت حرکت بومی نگاه
 مختلفه عارض شود نسبت باقی مکان و از انحراف واضح شود که مدارات شنب بکلی
 خارج اند از جهت حرکت بومی زمین و بعبارة اخوی مشاخرین این کلمات آسمانی است
 نه بومی و جوی موافق جان جمعی که در او اخوانه که نسبت زده بودند و این واقعه
 بعنوان اضم و کبر تبسیر و توجیه نمود و دلیل قطعی است بی سوال و جواب بر آنکه
 شنب قبل از ورود در هوای ما حرکت داشته در فضا باین سبب است
 گفته دیگر که نزد قبو در نماید در صد سابق ولی اختصاص دارد به بعضی بارندگیها
 پس از سال ۱۲۵۵ بنوسط ایکت مجری و نور که زده این شخص بنای حساس را بر
 ارضادی نهادند و در عقب ۱۲۴۹ که در امریکه معلوم شده و نتیجه چنین آورده اند که نقطه
 بروز و اشتغال شنب درست همان نقطه است که ذکره زمین در تاریخ ۲۸ عقرب حرکت
 انتقالش متوجه شود نسبت آن و در حقیقت خطی که آنوقت محاسن شود بر محیط مدار
 میروند تا منتهی شود در آسمان بر همان نقطه انصورتا سده که سابق نشان دادیم اما
 بارندگی

بارندگی ۶ فوس سمت سیرش موافق است با سمت حرکت زمین نه آنکه مثل گذشته
 نسبت مقابل باشد و سایر بارندگیها مثل ۱۷ اسد و اول ثور و شمع عاقل نشان
 با زمین هیچ که در نخواهد بود و زمین را با اصطلاح بهر کس می کنند و البته اسرعت طاقا
 خیلی مختلف شود شنب ۳۱ عقرب سرعتی که در ورود هوای ما دیگر مساوی است
 با جمیع دو سرعت سیر آن که عقرب ۲۱ هزار ذرع سهید خوشان باشد و ۲۸ هزار
 ذرع شنبه زمین یعنی

سر ۲۲۷ میرات ۸۳ شتاب است که در کلاس کوکب ۲۱ عقرب ۱۲۸۲
 رصده شده توسط هرل و کیرک

در هر ثانیه بقدر ۶۹ هزار ذرع راه روند و این تخمین منتهی مقدار سرعت سقوط شنب
 و شنب ۶ فوس سرعت خاصه خود نشان ۲۸ هزار ذرع است و سرعت زمین
 ۲۲ هزار پس باید در هر ثانیه بقدر ۱۵ هزار ذرع سیر کنند ولی چون جاذبه باعث
 سرعت شود قدر واقعی سرعت میرسد به ۱۸ هزار ذرع اما بارندگی راس الفل
 که شنب ۱۷ اسد باشد سرعتش از قرار ۵۸ هزار ذرع باشد و سرعت سیر شنب
 اول ثور در هر ثانیه از قرار ۵۰ هزار ذرع

و حکام مرسومه این مطابق راجع شنبه و تردیدی منزلزل ندارد و شنب بر آنکه
 که بظاهر برگردد و مختلف التیر باشند در واقع راههای متوازی می کنند و یا بتعقیر
 متوازی باشند و سمت سیر سرگشتان در بعضی بارندگیها موافق همان نقطه باشد از آنجا

در تاریخ ظهور حادثه جرم زمین علی بنکند و در سایر بارندگیها خطی باشد با اختلاف درجه
 مایل نیست بمقتضای روح تا توجیه اختلاف سمتی که بحسب ظاهر در سیر شیب می بینیم
 آسمان باشد همین قدر که قوا احد و دمارا در اینجا و جیل کنیم خاصه امری از زمین است که
 بر هر کس تحقیقش ممکن باشد اینست که هر وقت باد شدیدی بوز وینا حرکت برآید
 آسمان را محسوس کند و شخص ناظری متوجه شود بآن سمت افق که اینجا باد میوز و آنوقت
 بنظر او باران راجع است بر علی الظاهر مختلف باشد و از برای بر و شیب باران می بیند
 و بتدریج سمت آراس رسند و از هر جا پیش سمت حرکت می مایل تر باشد نیست
 باولی بطوریکه حالت قواری واقعی علی الظاهر متفرقه و متباخه مبدل گشته
 گنجگاری و اطلاع بر احوال سمت سیر افواج شیب بارندگی چنانچه دیدید را بعد از
 لازم است و سزاوارانستکه نظر توجه را با دلست آنگاه اندازند که سیر از سال
 ۱۲۵۹ و خاصه در این اوقات موضوع تحقیقات جازمه گردیده و چون بنگر و تحقیقات
 گشاید نه تاشی که گنول برآید و متفرق میدارند منتهی رجا با فند که بسیار
 از آنگاه را سیرانی است که متوجه اند نیست فقط یا ناحیه محدوده ای از آسمان و همین
 نقاط را که نقاط شیب کوید امر و از متحد یافته اند و ما اینجا موقع نقاطی را که ظاهر
 افواج اصلی شیب مذکور فوق باشد میآوریم و چند نقشه بر آن زمین یکبشم با کمال
 وضوح بچشم محسوس شود و حقیقت نفوذ سیر است افواج بارندگیها (فرستی نمود)
 از نقاط متفرقه افواج را موسیو کرده ترتیب داده که مثل است ۱۲۶۱ هر چه
 شیب

شیب و فضلی دیگر هم فرستیدیم اما آن ترتیب داده اند که مجموعا ۹۵ نقطه را
 شامل است بلی باید ازین جمله جاری سمت از مختلف دیگر گرفته را شیب نمود
 جمیع این نقطه ها که با قسام مختلفه دیگر را قاطع نمود و اندام ۲۶۶ یا سه ۳۰۳ و در
 اکثر یکدزد در نقطه کم و معنی از آسمان خطوط معیار شیب اند و تصور می کنند که بر
 افق مکان رصد ولی از روی بعضی مستنبات که در اینجا باید نظر می رسد چنین معلوم می شود
 شیب مرتبه در یک شیب همیشه متعلق نباشند بیکت فوج حقیق حاصل آنکه ارتفاع علی
 انداز که شیب راست و فو افروشن و خاصه کشتن در سرعتات هوای باد
 سرعت مبدی که دارند در وقت ترمیم قطعی از سیرات خود که جای مری می کنند
 رک نور و دنبال و فو است بعد از ظهور نشان و قدر سرعت سیرشان که متجا و کرا
 از سرعت سیرات در محیط مدار آسمان و با جمله اشترک سمتی که جزو اعظم شیب
 یکت بارندگی دارند و تغییر شود با شعاعی مری از ناحیه تحقیقی از قبه خلعت و تاب
 بارگشت بارندگی این جمله دلیل باشند بر اینکه در زمین هر سال یا هر چند سال که یکبار
 یکبار متغیلا شیب از مدار خود خارج نشاند درست با همان افواج سابق شیب
 جمیع این امور بارها و جهان تحقیق یافته که ادنی شیب

درج	درجات طالع مشرق			اشخاص را صحت
	مربع	مربع	مربع	
۱۱	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۱۲	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۱۳	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۱۴	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۱۵	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۱۶	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۱۷	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۱۸	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۱۹	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۲۰	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۲۱	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۲۲	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۲۳	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۲۴	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۲۵	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۲۶	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۲۷	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۲۸	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۲۹	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق
۳۰	۲۳۳	۲۳۳	۲۳۳	برق

باقی مانده است در باب بحث فضایی که سبب این چنین شد که اجسامی چند که در
 خرد و ساری باشند و غالب نورانی ندارند که باعث روشن شدنشان شود بعد از آن
 و با توجه به این مختل و متغیر در فضای با این سیارات متحرک باشند و حرکت
 و حرکاتشان در کمال نظام است چونکه ثبوت عافیتشان با زمین در کمال نظم است
 از جهت زمان و هم از جهت مکان که در نواحی مختص آسمان باشند و هم از جهت
 جهات که چند این اختلاف میکنند
 حال نظام این سوال بر می آید که آیا این که با و تر کلمات ماده را دورانی است
 بد و راقاب همچون سیارات که مدارات بعضی شکل داشته باشند یا همچون
 الاذناب

الاذناب از مدارات خیلی دراز تر مثل پارسل و سپر و با بجهت این انواع مجاز است
 چند هستند از مواد کانی و اکسیدین باشند پس آنوقت از روی چه قانون و انباشت
 در نضاد عالم دور میشوند و اصول مدارات آنها چه باشند و بعد به اینم آنقدر
 قصه را که شش و سه آنجا است پس از اول در مقام نقل جسمانی که در آنها زندگی
 نمودند که این انواع مناطق باشند به شکل بیضیهای دراز و کوتاه و چندین عدد
 و خروج مراکز مختلف داشته باشند نسبت با قیاس که مرکز حرکات آنهاست نسبت
 به زمین و با این طریق بعضی را در نواحی که نموده خوب دید هر دو جنبه ظهور
 ۱۷ اسد و ۱۹ تا ۲۱ عقرب نسبت و اندک تفاوت زمین باشد و از سیکو باشد
 که سطح در زمین افق نموده باشند بروی ناحیه که نظیر باشند با و سگای که زمین
 تاریخ تصرف میکنند و لی بعد از تحقیق کامل در احوال اصول مدارات اند و فوج معلوم
 شد که نباید این فرض باشد
 پس نتیجه اینها لی موسمیو شباهت را لی رئیس رصد خانه پیرا (هزوسیان) با دیده ای
 شده بوده برداشت از روی سکه مجهول از نجوم معاصرین که آنوقت از لیل و نهار
 بود و با حقا و خود مشی از روی رصا و مختلف توانست استنباط کند که سرعت حرکت
 در آن محیط که دارد هوای زمین میشود اظفار برابر باشد با آنکه دیدید و آنرا سرعت دو
 و یکی گویند و بنا بر این چهار است از سرعت انسانی زمین بقدر نصف آن و مدلی کرد
 که باین فرض توجه شود امریکه بوضوح رسیده است کی از اصدان غیر نشد

استخوان کائنات یعنی شهری ماسک بود که او به آن مراد مخالف میبود
فلسفه ای شیب حال آنکه میبود و اصلی است بخت آن مذمت (و آن امر غیر مد
شیب میبوده مشابه است باختلاف ساعات رصد و عدد اکثر ساعات شیب
باشد با ساعات دوسه که شیب ازین شیب) و بعد از یافتن آن اصل محکم که
اسباب کار برتری است فاضل فیاضی در اوقات بعضی انواع را استخراج نمودن
یافت که آنها را در فضای عالم میرسد بعبایت تسبیح که شکل باران باشد یا چرخ
حالا باقی ماند توجیه آن انواع و بیان دلیل تناوب سالیان آنها
و کثرت جدوی که در هر چند سال فاصله یکت نوشت بر و یکت پس بیست و هفت
چشم پوشیده از امور مرصوده واقعیه و مستغرق اندیشه و تدبر علی گشت

انواع شیب چنان نماید که مؤلف و مرکب شده باشند از ترکیبات اجزای صفای
خیلی از هر یک دور افتاده اند اگر عین آنکه و در اوقات و احوال بدانییم بود
در قریب زمین و کلامه با جوی مکن میشد و بدانشان بقاصد زبانی در آسمان تو
بمثال جالبشان که تغییر کنند است به شمع آفتاب و با نور ذاتی روشنایی و آشت
باشد نظیر اصد قطع آری باشد با هر چه میانی و چون سرخی که برای انواع قلم
شده در طی اوقات شان همان سرعت و دوی است پس چنین نتیجه شود که استخوان
سحابها از افاق فضا آیند و از انواع خیلی دور نسبت با قاصد بسیار است و چون
طی بر است که چنین سحابها را که شاد از سایر عوالم نجومی آمده باشند در درشت
در عالم

در عالم با صورت ندید و بطر باثر انجذاب آفتاب که در سونی بر آن غالب گشته
سرمه باران شیب ۱۷ تا ۲۱ قوس است بر صده بر شیب
مشقه کوکب ۵۵ جز است پس موسیو سحابا را بی یقین از روی استخوان نکات
و ملاحظات مدلل گشت بطرح این سند را که هرگاه سحابها بقاصد زبانی فرض
کنیم افند که باز اثر انجذاب آفتاب باعث حرکت آن کرد و همین مابین سحابها
اجزای متفرده که در نقطه میگردی شکل فرض شده باشد و در وقت ورود سحابها
شکل خود داشت پس موسیو سحابا را بی یقین از روی قوا غالبه را پیش
و حواف اصول انجذاب عمومی منوط داشت که هر چه سحابی از انقورت جرمی که
در بدو حرکت داشت اندک اندک متغیر شود تا جایی که در و کس در حواف آن متغیر کرد
بعورت مجرای متصل عظیم باران شکل که بی انداز غیظ ترکبست ترا حالت اولش باشد
و نه از در سستین بخوابد و بلکه آت و الوصف معین بپواره جیضی است که زد
از روی این مدهات چنین معلوم شود که زمین چون طافش افتد با این مجری در نقطه
از مدار خود دور رود و کس یکدور برین نقطه فضا بن سارات ناچار ظهور
کائنات واقع شود و همین اجزای مجری است که قطعات علای هوا را فرق میکنند و
هر که ام محله میزد خشنه بصورت شهابی و بعضی محترق گشته باین سوارش نام شیب
و بعضی دیگر بعد از حبله و اودن وجود سحابی مولعی که جزو آن همه در مدت
چند ثانیه آنوقت در احوالش گیرند و بروند و دنیا را بی طویل باران شکل موبد

۱۲۸

I 1244, I 1245, 7 1244

و ماورای این مسجد که هر یک از کمال اعتبار دارد و پیش از این به جا نداشتیم
ولی اندک نور تقوی لازم است و مخصوص شماست که با فائده صاحبان معارف می باشد
که موقوفه افواج کائنات که در دوزخ و میان می باشد و ذات الاذناب سرعت اشتغال
و اهل مطهر و عمارات با هر وجه و جهت شان و جمیع جهات این جمیع از اصول
مشترکه اند و ذات الاذناب و در افواج کائنات پس در مقام سوال برایم که آیا

اصول مدار ۱۷ امه
بجده سه شنبه دوشنبه

	۲۳	۶۵	از برادر خدایه
	۱۰۴	۷۹	از برادر خدیجه
	۸۱	۳۶۳	طریق تشخیص
۱۳۷	۲۷	۱۳۸	طریق عقده
۳۶	۲۵	۹۴	سپیل
۱۹۳۳		۹۴۴۵	خبر خدیجه
راج		راج	چند نکات
۱۱ سال پیش		۱۰ سال پیش	مهرت از درو

در از غنایه زینب	۲۳۲۰۷۵ مراد (در صد)
در از خضیعی	۲۱۲۰۷۵ مراد (در صد)
طول خضیعی	۳۶۳ ۳۸
طول غنایه	۱۴۸ ۱۶
میل	۶۴ ۲
در از خضیعی	۲۹۶۴۵
در از مرگه	۲۹۶۳۶
در از	۱۱۳۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
در از	۱۰۸۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

(نویسندگان بارلی کو پیشین شبی که دوره کسل زیاد از یکصد سال باشد حادثه است
تا علی که صورت ضطره بات شد بدی کرد و او پوز و استخراج نموده اقل فاصده را که
ذو ذنب در حرکت خود نسبت به ارض زمین حاصل میکند و آنرا کمتر از تمام فطره ارض
یا فیه و زمین چنین مسافت را در اندک فترت از شش ساعت طی میکند پس اگر در ۱۷ اسد
ذو ذنب اندک قبل از ظهر بقعه رسید چنین تقریری شاید بهیولت موجب جوهری شود
از زمین در اجزای خلیج کشف تر و ذنب

(و آنوقت واقعا ناشای خوبی دست میدهد که خود را در بعضی شبیکه کسمانی بنیم
از هزاران هزار شهاب که گرات آتشی و چون پیشتر گفته در اعلای خورفا میسر میشود قطعا
قصد از آنکه زمین میسرند و اگر بنا بود که زیاده از نرند البته خالی از خطر نبود و در صورت
چون از دون شهاب غلای میوه که ششند قوت فعلی شهاب تبدیل شود و در آن وقت
چنان عوارضی که در اندک مدت زمین همراه کند شاید بی اثری نباشد و اگر کجاست
طبقات سفلی هوا و کف زمین)

چنین نشانه نامی که میان اند و قسم حادثه بدست آید شاید گفت اتفاقی بوده ولی هم
فاصله اتالی با اینجا هم نه اند و از همان قرار استخراج نمود اصول مدار فوج
و باز اتحادی دیگر بدست آورد میان آنها با اصول بعضی شکل ذو ذنب کامل ۱۳۸۳

I که او پوز و استخراج نموده بود

(دوره ۳۳ ساله تا ۳۳ سال شمسی برج عقرب تا تمامیت حدس زده بود
و کذا

و کذا چند سال قبل تا باندازه تقریب هم استخراج نموده بودند اگر بعد از رجوع کجاست
در حالات طلوارات مختلفه عقرب که گاه بودند بر کوشش سالیانه تسلی بر و در چنین
حدس زد که در دو بار اندکی شدید سال ۱۳۱۳ و ۱۳۲۹ احتمال اتمامت کردنی
باشد و بسع تر که در شش چنانچه می بینید قریب یک شصت یا است و این مانده خبر
از بار اندکی تازه مفصلی و اد برای لیلی ۱۵ تا ۲۱ عقرب ۱۳۳۸ و ارضاد این
اخره درست نموده و مصدقینا لایات آن فاصلی مطلق گردید که حد در ساختن شب

از سال ۱۳۳۹ اندک اندک روی قبزل نماد و در سال ۱۳۶۳ پیش از ۱۱۰ عدد
بود و در سال ۱۳۷۵ چمن ۳۰ عدد بود و لی باز خود در کوشش تند شد و چنگ
مورد توجه میبین کردید و بطول معقم در سه سال دول متحده باز از سر گرفت تحقیق
مسند باز کشت شب تا از قرار خبر البر و با هم حساب خود خبری و اد برای شب
۲۱ و ۲۲ عقرب سال ۱۳۸۳ از بار اندکی شدید شبی که رویت شود در تمام
زمین و شاید این نسبت اخیر کمال شدنش باشد برای مایکونی فاس در سال ۱۳۸۳

واقعه رخ داد و لی شدت هم نبود در کریمه از نیمه شب تا ۵ ساعت عدد در ساختن
شب ۲۸۰ عدد و چون از نیمه شب تا طلوع آفتاب نمایان بود و شدنش یک دو
ساعت پیش بود پس را بعد از استعد و مترقعه کنند و در هر دو شب ۲۱ و ۲۲

عقرب ۱۳۸۳ چمنی کثیر در صد و تحقیق برآمدند

خبر بطن معقم بوقوع بپوست و شایع مرصوده درست با حساب موافق آمد و در

فرشته انگلیس ایالتی و بنام پاسبان اول واقع با کمال سکوه رخ نمود در شب ۲۱
عقرب (هموار از روی پانگی ابر پوشیده بود و در شب ۲۱ پنج وجه رصد ممکن
نشد) و نتایج خیلی گامه برای تعداد شیب مرصوده شویست با انگلیس که پنجمین ستاره
گشت بود از روی اختیار آتیه و توطین و از روی اشارات فضل بر شش مخفی و تمام
حوسب و سعی خود را در شب و فضا آن کار نمودند و با اینجه با زمین و زمین اعداد و
که مخفی رصدخانه گرنیج شمار آورده اند و از روی این اعداد بی شبهه ثابت میشود
که اگر چه واقع بشود و شبهای عقرب تواریخ معروفه ۱۲۱۳ و ۱۲۲۹ بروز شود و
ولی اختلاف شش جهان قوی بود که رصد اق خیر البر و اسفراجات توطین و اگر م کرد
(موسیو توطین از روی تعیقات در طواریات قدیم عقرب

مطابق سنین ۲۸۹ و ۳۱۶ و ۳۲۲ و ۳۹۲ و ۳۹۵ و ۵۹۹ و ۷۵۸ و ۸۳۵
و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۶ در سال میرین بود که متوان واقع را توجیه نمود با این قسم که فرض کنیم
ماده شهبی حرکت کند در مدارات بیضی شکل که دور دایره باشد ۱۸۵ روز و ۴
۱۸۵ روز و ۶۳۵ روز و ۶۳۵ روز و ۳۳۳ سال شمسی و ربع و اشارت نمود
که تشخیص در این مدارات مختلفه موقوف است با استخراج عدد بلائیکه سیارات مختلفه
لا بد در آن اصول باعث میشوند و موسسوا و م چون سلسله را با این لحاظ منظور نمودند
رسانید که کوبا احتمال قوی و طرف رجحان در دوره ۳۳ سال در ربع باشد

از ساعت

۱۵	در ساعت ۱۵۶	نور شیب مرصوده در کرنیج در شب ۲۱ عقرب ۱۲۸۳
۱۵	از ۱۱ تا ۱۵	
۱۶۸	از ۱۵ تا ۲۲	
۴۵۳۲	از ساعت ۲۲ تا ۲۴	
۶۸۶۰	از ساعت ۲ تا ۳	
۸۳۴	از ۳ تا ۴	عدد کل شیب
۵۲۸	از ۴ تا ۵	
۸۶۸۵	از ۵ تا ۶	

و برای سال ۱۲۸۳ را چنان یافتند که طاقات فوج عقرب تا زمین طرف صبح میشود و در
نخستین نقطه در یکی دنیا و رصد با حکم موافق آید و نور شیب در فراشته و ایالتی بروز
نمود و غیر از ساعت ۵ و ۶ و ۷ شیب عالی نگه در این شبها و دول متحد را صدان
و چند بر بارندگی با سکوی که گره را شیب مزوج با کرات کشی با توان مختلف
ظاهر شد و جزو عظم آنها را نقطه شمس صورت است بود

بالجمله در سال ۱۲۸۵ همان تاریخ یعنی در شب ۲۱ عقرب واقع خیلی با سکوی باز شد
نمود در جنوب اروپا و در واقع امید داری و در استرالی ولی نه بدرجه جنوب و صفائی که
دو سال قبل داشت و متعجب نبودند در روز شنبه همین افراتیشی را که دلیل است بر اینکه

۱۸) اتحاد احوال شهب و زودنب تا میل صراط حسنیت

عقربک شهابی ۱۳۸۳ هجری

طرح مضيق ۲۵/۹ ۵۴ ۲۵۰ ۹۰

19	1991	1991	1991	1991
19	1991	1991	1991	1991

پیدائشی ۱۹۱۲ء ۱۹۷۹ء

نصف قطر المثلث ۴۴۳۱۰

راجہ راجہ

پس واضح این توجیه بدیع بعد از آنکه مقرر نمود و ثابت کرد چنین نظامی جدید مفید بر

ضمیمہ

علاقہ مستند اندہ

و بهروز با عشق و محبت افسانه اندولی اعتبار

	این دو در اختیار است	
از تاریخ سال ۱۲۷۸	فتح اولیاد	
مهر	عوضه	طریق مستقیم
۳ مهر ۱۳۰۰	۳۵	طریق دور
۱۴	۶۵	مسیر
۱۴ ۳۰ ۷۹	۹۵ ۵۵	تجهیزات
۱۴ ۳۰ ۷۹	۹۸ ۷۸	خودروها
۱۴ ۱/۲	۵۵ ۷۰	تجهیزات دیگر
۱۴ ۱۵ سال منتهی	۱۴ سال منتهی	مدت دوره
مستقیم	مستقیم	خودش

منا یونانی

سر ۲۳۲ شنب ۵ قوس ۱۲۸۹ است بر صده و انزاد و مولانا لیس
و نقطه ششصد و نود و یک ۱۶۷۲ را مرده سلسله است

این حدیثها اگر روزی در مملکت امور واقع و معتبره مسقط مندرج کرد و مبادا گفت
که از میان ذوات الاوتاب که سخا بها فیهمند خرد و سروز قهر و کوبی میرو
قهر و کوبی و بیک بعضی منتخب میشود که وقت بوقت تابع قوانین عالمی شمس میشود
و میافزاید بعد از سیارات اجزای آن و بعد بعضی از اینها بر روزان مصل میگرد و جنب
اثر انتخاب سیارات اجزای آن و بعد بعضی از اینها بر روزان مصل میگرد و جنب
چون در آن عظیم افاضات میرساند و میبندد که و از آن میان و از سایر جوانات
عزلی را که در آنجا نشو و نما میکنند افواج شب در یکم فضا بین سیارات در حکم آن
جوانات اند

بهر حال اگر این مطالبی که تا اینجا رسیده است قبل از این که به غریب نظر می آید تا باید و نشاید
 شود و سبب نماند غیر مترقب بدین بدست ما می آید که از بنا و تخیلی پیدا کنیم با
 ذوات الاذنیاب چه که زمین بر سال و بر سبب و علی را چشما غایت خدش با و
 محاسبه ای که ذوات الاذنیاب بوده اند و از اینتر است که ترکیب ما حقیقت طبیعی است
 بر وجهی دیگر و شناسائی تازه گرفت و شکست شد و احتمال قوی است که چند ذوات
 الاذنیاب ترکیبی باشد از اجزای صغیر و از ترکیب ذراتی کوچک و باینجه از اجزای دیگر
 برگردد و باینجه نیز رسید

فصل چهارم

در شرح ترکیب طبیعی شنب

حالا سبب طرح میکنیم که بر جانش نماند و تا مترقیات

ما حقیقت طبیعی با کیمیا و شیمی است و اینها هم از اجزای است با طبیعت با جاد و با
 ترکیب آنها جسم نوئی و دیگر است نظیر از اینها هم منفرده و مرکبه که در سائر خصوصیه
 خود مان است بعد از آنکه جواب این مسائل معلومانی بدست آمده باشیم
 و معتبر و مسلم در ما حقیقت ما در فضا عالم و در زمین و در ما حقیقت خود و ذوات الاذنیاب
 و علل و در این چنانچه جوهر است اشارت نموده آنوقت ما را از این مستقیم باشد با استیلا
 جزء اعظم حقیقت را دست رس نداریم جز نظریاتی جز جزی که بعضی آلات دارند که
 از قوتهاست

توجهات انسانی که از اجزای مختلفه سماوی صادر میشود یعنی نور
 آتید بدینکه شنب طایر شود و در طبقات اعلای هوا و بعد خاموشی گردد و بعضی
 شود و بعضی پیش از آنکه به صخره زمین نزدیک شود پس همان یکست و بعضی در طبقات
 بنوایم اطلای را حواله طبیعی و کیمیاوی آنها حاصل غایم انهم در وقت خروشان
 و بر شل چون با نوره که کیمیاوی نمود در احوال شمع شنب ۱۷ و ۱۸ و ۱۹
 چنین یافت که در بنا و بعضی سببهای شنب با و هستند و غالی و محترق که شنب
 سدوم دارند و چون وجود سدوم در آنرا قطع بود و در استراحت در احوال بر زمین
 هستند و نمود که شنب مولف باشد از ترکیبات اجزای صغیر جدا یافته و بقرب
 ۱۲۶۵ سکنی چرخه نمود و شمع کوکب جاداری را که در بنا و شل مدت ربع ساعت
 نمایان بود و خیالاتش مولف بود از ترکیب و سببهای درختان فرور و زرد و سبز و
 کبود و خلاصه و غالی بود و منیر و موسی و کوکب در سلطان و اسد ۱۲۸۹ با آنکه شنب
 بهما حلال است از آب سد کوکب رسیده کی نمود در خیالات جمیع آنها ترک سدوم بود
 و علاوه بر آن یکی از آنها را خطی از مایه سدوم و شهاب درختان ۲۰ میزان ۱۲۹۰
 تقریباً همان را صد علا و بر رنگهای مایه سدوم و سدوم چهار خط داشت که مشترک بود
 با خیالات کار پور و در رن و با عکس در سال ۱۲۹۱ موسی و ارسین و کار کیمی ۵۰ کوکب
 از قوچ بر شاو سس را رسد نمود ۲۷ عدد شش را خیالات منفصله بود که کلمه رنگش
 نه هستند و قریب هشتاد رنگ سدوم داشتند و حال چون این تجربیات را بسنجیم

بناج تفصیل خیالات شعاع ذوق کلاه صادق دیگر دست آمد بر فوج جدیدی که
شما بهرام را جاسم را از یک جا داده و بعد از این بی شبهه بناج معبر تر از این دست
خواجه آورده

سر ۲۳ کرات آتشی عقیق ۱۲۸۵ استاد بی مسته سفید است در ششده نر
از نه هره که دو و سه آبی دارد و بی و نه است بر صندلی

و قبل از ختام این فصل کلام در باب کرات آتشی بگویم که تا دید ایم در باره کی فای
مطلوبه بود اند با شیب پس باین کرات را تقاضای معنوی با شیب است و یا اگر چه چنان
اجسام اند که قطر و چنان شیار است غالب و فاعل کرات آتشی را قطر ظاهر اند
بزرگ باشد که بتوان تجربیانه از آن گرفت و لهذا اتفاقا در روز روشن هم باین
اند هر صفت آورده که یکی از دو و سه سال از او باین سال ۱۲۸۲ که او بی و نه
آتشی که روشنایش جدیدی زیاده و در شان بود که اطلاق او بر کبریا منفعلی نظر آید با آنکه
و گاه بهرام ابری پوشیده بود و در بسیاری از کلمات کرات آتشی که بهرام
کراتان رویت شبیه نموده اند در شش آتشی را بفرص ماه و یقین در بعضی حالات غروب
شبیه بوجه ازندی است که شعاع در شان در حواس ما مینماید خاصه وقتی که صفت
و ناکه بی و نه در کله بی انظار ما

کرات آتشی را چهارده و نه در شش است شبیه ابری که با اختلاف در جهت روشن باشد
بعد از خفای کوکب مدتی دوام کند چنانچه که و سائرین امیر بحر که آتشی دید که در نهان
نیک

نیک که ابری مدت یک ساعت باقی و مری بود و کرات آتشی هم مثل شیب بود
رنگی دیده شده اند در شب ۲۲ عقیق ۱۲۸۵ سنگی که آتشی دید که شیب است
همچنین الوان قرمز و قرمز در آمدن قریب و نهان از شمع در همان مثل قطر و شش
که در طرف شش قرمز بود و باقی فوس قرمز و بنیل الوان شد در آن که یقین
در اصل است بر حالات مختلفه عوارض شراق و سایر اختلاف ترکیب کیمیاوی مری
مؤلفه کوکب چنانچه بی شبهه نفق کبریا شیب مختلفه الا لوانی که متعلق اند به یک شیب
باینکه فوج بارندگی و یا تا رنگهای مختلف در جهت ۵۰ شمائی که از شیب در آمده
۱۲۹۱ رصه نموده ۳۶ عدد شش سفید رنگ بود و ۱۰ عدد سبز و یکی آبی و
۳ عدد خضر عقیق

سر ۲۴ و نهان مضاعف بخارات سفید مایل سبز گاهی است که در ۲۲ عقیق
۱۲۸۵ بکلی رویت نموده

سر ۲۵ و نهان که آتشی است بناج ۲۲ عقیق ۱۲۸۵ و ابری است
بیشی شکل در محل خفای کائن

در سال ۱۲۸۵ شیب اسدی در شش فرشتش با مایل سبز و در سال ۱۲۸۵
موسس و لوجع را آبی شد یافت و موسس و لوجع در ۳۱ عدد شهاب ۲۷ عدد را
سفید یافت و ۳ عدد آبی و ۲ عدد قرمز پس این اختلاف رنگ در شیب یک شیب
بوجب جهت غلبی باشد آیا اجزای مختلفه جو بان کائنات را همانطور که اختلافی در جهت

و اقل و در طافت و خافت است با چنان اختلافی که ممکن است در ترکیب کیمیاوی بود
مؤلفه اجزایش باشد پس کیمیا احتمال در اینست که این کرات را جمع تفاوت باشد با شیب باشد
خراجه شیب هم بعضی حالات طبیعی نشان شیب افغانی هستند خود که کیمیا
سرعت بر او اثر نشان در هوا یکی است چون بخار در کرات آتشی با کله شعلی باشد
همان قوت اجزای باشد با مد و خلیج هم که همان سطح طهرشان تنها بخارات ناهیه شود
و زو و نور و در میوند در هوا چون اینجا جاذبه زمین در آنها بیشتر مؤثر است کند و پیش
روند پس همان جاذبه غلبه است بیشتر بر روی زمین و اغلب آتش گرفته
قطعه قطعه شوند پس هرگاه و اینکه اجسام ساقطه بر روی زمین و افق همان کرات
آتش باشد که اختلاف معنوی باشد هیچ وجه ندارد آنوقت همه اجرام را مشاء
فلو ریکی باشد ولی قبل از آنکه در این مسئله اتفاقا و با پیشتریم باید اطلاق با هم بر کیفیت
و همان بی گد و وقت سقوط اجسام حاضر شود

مرحله ۳۰ که آتش را باقی است که در ۲۰ اسد مطابق و ایل جادی انالی

۱۲۹۱ تا شنبی رعد نموده

و این مسئله سقوط اجسام قبل از وقوع تراست از ظهور شیب و کرات آتشی (انبر)
همان مؤلفه و بنالای کاشانی که زمین را عاقبت میکند یقین در نشان اختلافات
است و بد با نرا نجا اب زمین را ولی خیلی مختلف بحسب اختلاف فاصله نشان و در بعضی
و در شیب هم نشان و ممکن است که بعضی از آنها را هم زمین شوند و در اوقات یکی
با خروج

با خروج مرکز مختلف و عاقبت بیشتر بر روی زمین

مرحله ۳۱ که است که در یکی و بنا ۲۲ عظم مطابق و اخر رجب ۱۲۸۵

رعد شده و تبدیل صورت و بنالاست در مدت ۱۲ فیه

این مدس را در خرابی است در توجیه فلور کرات آتشی متفرقه و سقوطشان بر سطح زمین
ولی در جمع کرات صد فی یکند چنانچه از روی مسافرت و شیب معلوم شود

از روی حساب موسس و بنو خلیفه در مس در سه بی یکست چنین بر می آید که هر که در

شبه ۱۳ قوس مطابق بنی جادی ۱۱ اولی ۱۲۸۵ که در چندین فقره و انالی

مرئی و در حدود سه سرعت حرکت شده بی داشت هر نایه ۱۷ فرسخ در مدار هر یک

شکل که آتشی باقی نوشت باشد و من چند شاهد دیگر از زمین قبل سرعت بر می آوریم

فصل خشم

در احوال اجسام ساقطه بر زمین

مدت مدیدی مسئله سقوط اجسام را بر سطح زمین از میان گذاشتند و با و نمیکرد
که بنوعی از لغزهای آسمان بر زمین افتد و یا آنکه در مکانات مسطح و در تواریخ دیگر
و عهد اوسط و در حسن اعتقادات عامه زبانه گفتگو میشد از اجسامی که بر زمین افتاده باشد
ولی مردم دانش با در بر با چنین اعتقادات میفرستند و با یکی اصل و اقله دیگر
بشدند و با تقسیم دیگر توجیه میکردند که این اجسام ساقطه بر زمین در اصل از دانه جبال

انفسان برود اند و ثبوت طوفانهای هوایی بر زمین افتاد و اند و یا تبک تلف
 او خلد در جهان عالی جوا تولید شد بر زمین می افتد
 این بی اعتقاد می هجوم خدا بر این منوال بود تا آنوقت که بوسه گذشت و روزنامه
 خود را بر آکا و می علوم عرضه داشت در خصوص رؤیت سقوط اجسامی جلی معروف
 در لیک که از جادو دیاپان را بنامست مقدار ۱۳۱۸ و در حقیقت این حاصل
 اکادمی بعد از آن تحقیقات و ثبتیات دقیقه که در محل وقوع حادثه نمود و حال انکشاف
 شده است با نباتات محال محتمل حالات و خواص کیمیا رفته امور واقعیه که ملاحظه
 اکثر اهل علم و کمال رطقی داشتند بر معنویت آن و حال صورت واقع را بگو ای جلی
 و تاریخ مذکور اینجا می آید

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران

چند دقیقه بعد از ظهور کوه آتش دشتی که از جنوب شرقی شمال غربی میرفت و دیده
 در چند محل مثل لانس و کاک آن و خا از طرفی صعب دست او با رنگهای عجیب
 و صورت خوب با چند شکست که بکریه خالی کنند نزدیک برسید و مغرودی که در آن
 جلی صاف پیدا شده بود پس سکهای جلی بسیار بر زمین ریخت که هنوز دودشان
 تمام نشده مردم جمع کردند از وضعی که طوفان کم از ۱۱ هزار ذره می بود و وزن در
 قطعه این سکها کمتر از سه من بر زمین افتد
 بعد از آن سقوطات عددی از روی وقت تحقیق پیوست و بدین اعتبار رسید
 حکایات و نقلهای قدیم و واضح گشت تاریخ اروپائی و چینی رسیدگی و کجک و می
 تا آنکه تاریخ معتبری از این حوادث منرب و ضبط گشت که برای تکمیل علم کمال فایده
 بر آنها منرب می شود (بعد از سقوطات قبل از مسیح می رسد و از بدو تاریخ مسیح تا سال
 ۱۱۱۸ هجری که منجنا و از امجد و ماه باشد ۱۶۳ سقوط در دست داریم و بعد از سال
 معتبر تا سال ۱۷۷۴ سقوط مجموع می شود ۲۶۰۰ عدد و چند عددی در این جمع شمرده تا

ولی متلا فی آنرا از آنوقت که خلاصه ناس منقسم شده و حواس خود را متوجه آن
 مسند نموده اند و اوصاف و هی روی نیز بدست می رسد و چنانچه این سخن باشد است
 محض حفظ و رسیدگی احوال نموده های اجسام سابقه سخن مورثیم تاریخ طبیعی
 باریس بر بابت حاصل غیرتند میسر و در روز بروز در افزایش است و در
 ۱۲۸۵ دارای ۲۰۳ قطعه بود از سقوطات و وزن مجموع این میوه و کائنات
 سماوی قریب ۵۰۰ تن برتر بود و در این در نیمه و پیرامون میوه میوه اندن نیز
 مجموع میوه های از اجسام سابقه دارند (حالات و خصوصیات که سقوط اجسام را
 عارض می شود و شروع عده آنها را در دست داریم که بهمان است و نسبت نوشته شده
 طبقه تفصیل فوایدی که مختلف باشد ولی خصایص کلیشان چنان تشابه دارند که
 می توان با جملا در سنگت بیان عمومی آورد و از آن بفرار

حالات اول ظهور در و شنائی مذمت که از هر حیثیت شبیه است بر و شنائی گره افش
 آنوقت که میوه های نایان شود بدینستی و ضو معنای بی که اگر شبیه باشد همه را در آن
 بکنند و اگر روز باشد معلوم است بقدر باید نوی باشد تا رویت شود در وسط آنها
 و طو لکش مثل شنب مختلف شود و در حدت ظهورش رنگهای گوناگون پیدا کنند
 ۳۸۸ حریفی که آنی که در دنیا را در پی دارد در نیمه ۱۰۰ عقرب

۱۲۸۶ از آنرا نقشه میسر و یوسف بیلیرمان

پس که آنی بعد از ظهور میوه که بعضی و نورش خوب تشخیص داده می شود و آمده است
 اغلب

اغلب افقی باشد
 منقسم می شود به پرده های خرد که هر یک سبکی چنان می گردند و
 بعد از این
 بقا می بیند و بقدر صافی می کشد و بر سر سبب
 رعد با قوت با چندین شک و بیاری می شود که در آن نواحی هوا که سیر او بود و در آن
 بخاری احساس می شود یا گدازد بری یا بطور که در باب گره افش می بینیم و احتمالی است که
 قطعات عده بهمانه میان کرات افش می خرد و اینها بیکه منقول ذکرشان مستقیم علی قضا
 همین باشد که شکست باره های جیسی که در اعلی جو متلاشی می شود و بدست در روی می
 بدست آیند ولی در آن حالت که شخص را صدمه می رسد و رقیق می باشد که قطعات میافتند و
 بر صورت نرگیند ان میفری بگوشتش رسد که حادث شده است موجب حرکت میسر می
 در هوا و شبیه است بصوت ها و خیزانده ها آنوقت که در بالای سر پاشی و تاب پیدا کنند

و اصل رموزا گوید که چنانچه این مورد ترا شبیه نموده اند بعد از این بال ظهور و شنائی
 با بعد از این نواحی که انقسم دارند

بعضی در صدمه و برآمدند که رابط بدست می آید میان اعدا و سقوط اجسام و اختلاف زبان
 و مکان از جمله را که بعد از ترغیب ۲۰۰ سقوط می رسد در صورتی که واقع گشته است و شبیه
 تسبیح دوره بقا عده معلوم نشد

۳۸۹ کلان چوئی است که در هر صورت رعد شده به تاریخ شمره ۱۲۷۱

و میسر و سنا سلاسل موبینه چنان ۱۰۰ سقوط را در صورت تقسیم نمود و طایفه را که از عده
 باز از عقرب و دو اقل عده و باز از عده و سرطان ولی بعد از این رعدا چون طایفه است

نتوان این نتایج را قانون واقعی گرفت و بکده او با تقسیم ساعات روز و شب در
 ۱۲۶ رصده ۸۶ عددش بحساب بدتر در روز اتفاق افتاده از شش ساعت صحران
 ۶ ساعت ظهر و ۵۴ عدد در شب از ۶ ساعت ظهر تا ۶ ساعت صحران و هر یک
 گوید که در ۲۳ سقوطی که ما خود اطلاع درست داریم اکثر عدول ۵۸ از بعد از ظهر
 اتفاق افتاده تا سه ساعت نیمه شب مانده و در ۱۳۶ عدد بدتر ۶۰ عددش
 از ظهر است تا ۳ ساعت صبح مانده و این زیاد از نصف نیست و با بجه ۱۴ خط
 از صحران تا ظهر واقع شده و ۲۳ از ظهر تا صحران این نکته طاعت است که فصل سقوط است
 بر لیلی شاید بسبب آن باشد که اکنون حوادث طبعی در روز مشهور و رؤیت بیشتر دارد تا
 از ساعات شب تا تقسیم ملک فی الواقع و این باب بخاطر میرسد که بعضی از آنست که
 و مساعدت از این جهت بیشتر است بعضی دیگر مثل جنوب فرانسه و شمال ایتالیا و هند
 انگلیس
 لکه آن که دلیل و مؤید شوند را بر اینکه اجسام ساقطه را غشای هوای باشد اول سحابها
 که در باب شهب گفته شد یکی کثرت سرعتی که دارند در پیوند سیرات خود در طبقین
 و دیگر کثرت ارتفاع فقط مظهر و یکد قاعلمی که در اینجا محترف میگردند از حیثیت سرعت
 کرات آتشی که ظهورشان مقدم شده باشد بر سقوط اجسام سرعت میرشان شیب است
 سرعت سیرات جسم ساقط از گیتی و قتی در هوای ما وارد شد سرعت میرش در
 هر ثانیه ۲۲ هزار ذره میسرند و سرعت میرش از جسم مانده از آنکه در مسیور بوده نکته
 خطی

موصل خطی شش ماهه و تقسیم
 ساعت به ربع و نیم و ربع

خوبی آنچه گفت شد در تشخیص نوع سرعت که بد سرعت شد بد سرعت جسم میرش که
 که می بینیم هوای لکه قدیمی اختلاف دارد با سرعت خیلی ضعیف پاره ای اوقات
 در روشن بر زمین در فشار که آتشی نباشد که گویند از خارج بقوت زیاد آتشی
 شده باشد بصورت هوا و حال آنکه پاره یا یکدیگر از ترکیدن بر زمین میرسند که بافتها
 همان سرعت رسمی سقوط باشند نه زیاد بر آن و بکده موجب زیست هوای آنجا بقوت
 هم در آتشی عارض شود
 اما از حیث ارتفاع کرات آتشی که اجسام ساقطه از آتشی تولید میشوند خیلی ارتفاع
 نام که اگر گیتی را اوقات که از فوق بد و نراک گذشت ۶۰ فرسخ دیدند و اوقات
 که محترف و تراکیده شش فرسخ برتر شد نیست در آنکه اجسام بد کرده از فضا نامی
 آسمان بماند و بعضی وارد شوند در هوا و آنجا شعله شده تا می افتند بر زمین و بعضی بلند
 آنکه ظاهر آتشی و چند پاره شان آتشی و بر زمین و بالا در خود را پیش میگیرند در هوا و حاشا
 میشوند از آتشی ها نظیر یک وارد شده بودند غشای هوای که با آنها وارد شده باشند
 فقط تا به پیشان بر زمین افتاده و در فشارشان غشای عارض شده از باب است که
 زمین (پس من باب شمال با ذکره آتش ۲۳ نور خطای ۸ محرم ۱۲۸۱) را که شعله
 از گیتی باشد شاید میگویم موافق همه روزنامه تا این که به قبل از احتراق و سرعت
 خیلی بود قریب فرض بدسترس و مسیور بود از روی ارتفاعی که اوقات موافق
 دانسته قطر حقیقی را ۲۰۰ تا ۵۰۰ فرسخ یافته و از روی قطر وسطی ۵۰۰ فرسخ محسوس

مجلس اخوان
مجلس خیمه فریاد است از آزار و اذیت

بیشتر اجسام ساخته اند و تصور که نقص نموده اند یک بار چه زیادتر یافته اند ولی سقوط
از یک یکصد بار چه بیشتر که در صنعت موضع افتاده بود و در بعضی که ۲۰ هزار ذره
داشت و در سقوط معتبرند و دیگر از پنجم و دریم یکی معروف به کینا اینها سال
۱۲۴۸ که هزار بار چه بود و دیگر اکل سال ۱۲۱۸ که سه هزار بار چه در فضا یعنی اکل
برخیزنده بود بطول ۱۱ هزار ذره و دیگر بر نوس سال ۱۲۰۰ که کمتر از اکل بود
و در قطعات مختلف و سیوان چند مثال و چند چارک بار چه در دست و سقوط از
و در شش و دوه چارک بود و از اکل سه مرتبه و نوبتی و در دست چند قطعی افتا افتاده
و پنجاه و یکصد مرتبه و در دستند پس بعضی باین خیال افتاده اند که آیا فرا بیشتر جز
زمن را و چون این قطعات متعدد کائنات که بقدر غیر محسوس باشند اثری و دغای
هست در اخراج قرن حرکت و اجسام که معلومات و مقدمات که اسباب مثل این
باشد هنوز ما را غایت است (م)

ولی علاوه بر این مایهات را باین جهت خارج از این بودن نشان اجسام ساخته اند

دیگر

1

شهر ۱۲۲۲ هجری قمری این شهر ساطقی است که در تاریخ ۱۲۲۲ موسیو برادر بیک
یافته (از الوصلی بخاری) و از آن زمین جویند را گوید
و باز ابریک بهیچ عقیقه است و نفت کرات نشینی را قیاس نموده است ثابت شد که
هوایی که شل سسکت و چغنی قویده نش میبندد و بعقیقه موسیو بدین ذکره که نشینی ۲۳
حالت (۱۲۲۲) را و با موافقت ۲۲ اعتراض میسر شش و در موسیو نشینی
این قوت منافقت همرا با حد گرفته نظرا حد را بنشی ثابت شود که هوا مضحکه که نشینی در
سرعت میسر خود را از قوت نگیرد و لعل و سقوط افکار که بر حد کند و عجم است

و جسم سببی که وارد هوای زمین گردد باید بعینه چون عوارض در آن دیده شود
و حرارت شدنی است که متولد گردد از درجای که سطح ظاهر آن اجسام ساقط را که
اغلب علی بن مسعود و اندلسیاد رنگت بن کشف بل مشرباره های این اجسام را که
جمع میکنند سوزند و اندکی این حرارت سطحی است و وقت سقوط جایی در جبهه و ستان
تجلیق رسانند که بطین آنها خلی حرارت مبنی دارد

مسجد جمیع این بالاس است که در سال ۱۱۹۰ بافته شد در کراستویا
(جز سبیری) و آنرا از غیر سبیه کردند

از روی احوال و غیرتات عدد و در تفصیل و تجزیه مفردات کیمیاوی اجسام ساقط
چنین معلوم شد که این اجسام را پنج خصی غیر از آنکه که در زمین شناخته ایم نیست که
بست و چرخ مفرد در آنها یافت اند که سبیه و بره از روی منزل فایده و اخبار نشان
داده است

وجود این در هر ستم است چه بحالت معدنی و چه بحالت سولفور و کاه نیز در اجزاء
درشت بحالت گسیده و یا نیز بوم بحالت سبلیکات و کاه بحالت مشهور سبیه و کاه
در اجزای هجری اجسام ساقط دیده اند بطل مصاحبه اصلی این است بحالت و کرم
و کاه نیز و تیمان که از اجسام منقده دیده شد و قطعی و کس و الو و نیم و نیم
و سدیوم و کلسیم در بعضی اجسام دیده شده بحالت سبلیکاتهای مضاعف و در نیم
و فسفر و زیت در جسم ساقط زغالی دیده شده و با یکدیگر و کلر و کالین
و جید و زین

و جید و زین

و اما ترکیب یک از این عوارض تولید شده است و اینها را نیز در اجزای راضی دیده ایم
بعضی از اینها را است پریدت و پرکرن فلسفات از زیت این کرمه سبیه
این کرمه و کرمه

و اجزاء ساقط را که نام از مجموع آوری و رسیدگی شده و با وجود اختلاف ترکیب
و معدنیاتان چند طبقه متماثل مختلف نموده اند اول و چه نیز سبیه ای از آنها موجود است
است بحالت معدنی و بسیار کم است اجسام ساقط که این فلز در آنها باشد اگر چه
مکابا بوده باشد پس بوسه و بره از این روی و طبقه اصلی از رتب داده اولی را سبیه
گویند که این را بحالت معدنی شامل است و دومی را که چنین نیست از رتب گویند
و طبقه اولی شامل چند گروه است از قرینه آنجا باز آورده ایم

سبیه زیت

اجسام ساقط که این را بحالت معدنی شامل است

اول بزرگ است که از مواد هجری هیچ ندارد

دویم سبیه که هم این دارند و جسم مواد هجری و اینها بصورت تخته جسم غلطی
شاملی در ستم سبیه از دست که هم این دارند و جسم مواد هجری و اینها بصورت
دانه های متفرق است و این خود سبیه فرقی نیست نمود اول بزرگ و

که قدر آتش چشم محسوس نشود

از دیدن

اجسام ساقطه است که این حالت بعد از شل شدن

چهارم از دیدن است این طبقه چون یکسره کرده را دارد

و اما اینجا نموده هر که ام از این چهار گروه را باز میآوریم

اول سراسر تخته این است خالص که در شش قریب ۲۰۸ من نیز میشود این طبقه را
در روشنی از دبارن واریافته که امروز جزو الیهایی محسوب است این جسم خیلی
متغیر است و مثل افشانده نظریه جی تو ریش که در پرده های طبیعی هم نمایان میشود
یکی از ذخایر معدنی موزیم تاریخ طبیعی پاریس است آفرین بخت مریس و بره که
علی الاصل میافزاید بر تعداد اجسام ساقطه اینجا در هر جای زمین که افتاده باشند
دویم سراسر ۲۳۳ در سالنامه علمی معروف است با سیم این بالاسر و آنرا سال ۱۱۹۰
یافته

سراسر ۲۳۳ صورت طبقه این بالاسر است

و در کراسنوجار که از سبیری در شش قریب ۲۳۰ من است و طبقه سراسر ۲۳۳ نموده
طبقه است از موزیم تاریخ طبیعی این بار چه را شکل خاص غریبی است شبیه شمشیر
که ضلع و جوش از بدنت پر شده اما طبقه ساقطه سبیر او شاکی صورتش در ۲۳۵
نموده شده و آن جزو گروه سبیر از دیدن است و در شش چهارم نیز میشود یکی از غریب
طبقه

طبقه پنجم از دیدن است و سنگ چوب سراسر ۲۳۴ جزو طبقه که چهارم است و سیم چهارم در

سراسر ۲۳۶ نموده شده و آن یکی از نموده های نادر کرده از دیدن است و در شش قریب ۲۳۶

مشغال است و بار چه است از سیم ساقطه زغالی اگر کسی با طبقه شش پنجم سراسر ۲۳۵

طبقه آبی است ساقطه که ۶۰ سال قبل موسس و نر و اسکود و اوینا که از جزیره اسکود

(که نموده) یافت و این طبقه سیم تراست از سیم اینگونه اجسام و در شش کم از ۷۰

خوار است

سراسر ۲۳۵ جسم ساقطه است در سبیر او شاکی از طبقه سبیر از دیدن

سراسر ۲۳۶ بار چه است از سیم ساقطه زغالی اگر کسی از طبقه از دیدن

با حقا و موسس و نر و اسکود و لر و موسس و بره که چرخ گیاه و می و معبر

معی آورده اند در این طبقه و در ساقطه سنگهای بسیاری که در آن اطراف یافته اند

این طبقه اینها می خالص اگر بعضی نقاط تفاوت دارند از اجسام ساقطه معروفه

(و مثل کائنات زغالی شام هستند که درین و ازت را) ولی باز از اجرام رقیقه

جلی میافزاید حاصل کند و بعضی شمشاد و آینه این اشخاص شبیه دارند و در

و در موزیم تاریخ طبیعی پاریس یکت قالب از این جسم ساقطه منبر است

حال از اختتام این صورتها حال الطاعانی که تاکنون حاصل نموده ایم برای این شعبه

جلی غریب خود باید اشاره نماییم از حد سبیر او شاکی که در قریب سقوط کاشا

جود بر صفحه زمین مایه اول که اگر کنیم آن خیالات باطلی را که تا یکصد سال قبل در

این حوادث باشد بود پس گوئیم که این اجسام را فقط از آسمان نه اجرام صافیه باشند
که تا سال ۱۸۸۳ نیز اهل کلامی معتقد شده بودند و توجیه سقوط لوله بگلوله
اجسام را نسبت میدادند با کمر تیریه جوئی و نه کسفر اغاث که گفته اند و نسبت
بارهای که که از اسب جبال بلند شده باشند و بر وزجراتی باورهای طوفانی شدند
افتاده باشند بر روی خاک و این اتفاقا و بعضی علقه و از باب خیالات از دست مثل
خزانه و کاساندی و موش مرک و دلوک و نه بجز موهومات در نظر می آید
سر ۲۴ جمعی است سقوط بر جویا (خزوار و شش) متابع پنج خمر رمضان ۱۲۳۶ بولیا
۱۲۴۱ من است

با عقدا و کرات جمیع این حدسیات از وجه اعتبار افتاد و متروک شده و در مقابل یک
امر مسلم میرسد و آن سرعت بسیار است که از جنس سرعت سیارات است و بی آن
که نشد است از سرعت سقوط جسمی که از هر ارتفاعی به وجه جاذبه انجذاب تنهایی برین
خبر و افتاد

بعد از آنکه قائل شویم بنیای خارج از طبیعتی که کائنات بعضی در این حد و بر آنکه که آید
انگشت منسوب باشد به او از دایره جبال انقشان روشن و خارج گشته باشد پس
لا چانس و بود و این مستخرج نموده قدر سرعتی را که باید انجام وقت بیرون شد
از دایره که داشته باشد تا بتواند برسد به جاذبه که انجذاب است و از انهم قدری
بگذرد تا بقوه جاذبه برین کشیده شود و برین افتد و این سرعت را نباید قدر فوق

الغاده باشد تا بقوه جاذبه برین کشیده شود و برین افتد و این سرعت را نباید قدر فوق
وان سرعت حساب در هر ثانیه از ۲۰۰۰ فرسخ بگذرد ولی اعتراض صحیح قطعی برین
حدس که در اکثر کائنات مرسومه دارد است اگر دگرگی نباشد کثرت سرعت میراث
انوقت که در دجوائی باشد پس بنیای احتمال در اینست که اجسام سقوط مثل شیب
اجرامی باشند مگر با آزادی در فضا عالم سیارات و دوران کنند در مدارات صدها
بد و در آفتاب مدارات پارامی و میراثی شکل و در این صورت اجسام ثوابت و مگر
بسیار ناکند و باشند و جوائی از آفتاب علم مرفه الارض میسوسا فسلایس مونه
اینها را نسبت به دایره می کشند از زمین میداند یا هر چه سیاره که شکافند و برود
زمان ششانی گشته باشد و روزی بعبده و همین حالت دست خواهد داد سیارات میز
شده و حرکت گردیده را و موسیومونه بنابر تعلقات زیاد و احوال اجسام فقط
کرده دایره مختلفه و جاسات آنها با اجرام تعلقات عینه زمین و بنابر حالت کنونی جسم
که زمین و لکه فضا بشی علامت کنی هسته و اختار بر جوائی تازه از روی اطمینان کمال
باین توجیه دهند در نشان بر دایره اجسام و بی چون حد مسا اجرامی حکم بر جفت و هم یکجا

نداریم پس از خصوص اطمینان رای نمیکشیم و بر شایستگی این وجه بانی می کشیم
چنانچه موصوفت تصریح نموده سقوط اجسام اسباب رابطه مستقیم است بلا واسطه بین
ما و مواد سایر اجرام سماوی که زمین را با آنها هیچ پیوندی نبوده جز بسبب توجیهات
حرارت و نور یا قوت مصلی انجذاب و اگر بد نظر بعدا دانی که نموده ایم در اینکه اطلاق

نیایم بر احوال اجرام خارج از خودمان خبر بوسیله نقد مراتب و بحساب دلائل غفیه
 اند یعنی استنباط و استنباط میکنیم از اینکه حال اینها را معلوم کنیم و بوزن و
 و تجربه و تفصیل کنیم و اطلاق بر احوال این اجرام نماید و کشن بکین غلبه رضا
 جری خاطر خودمان باشد و همین دلیل نازد باشد بر اتحاد اجزای کیهانی اجرام که
 را به تفصیل خیالات بر معلوم گشته بکدام باب علم معدن و معرفه الارض احدا از کسب
 باستیت این اجسام فراتر رود و رابط و بکریافته انشائی با فایده که از انزوی راجح بد
 آورده اند در تخیل و تولید طبقات خود کرده بین و موسس و در نظر شباهت کسب
 اجسام ساقطه با اجزاء طبقات سفلی خاصه با اجزای باریزی جنس بریدت (که شکی
 سبزرگت و غیر مذاب) قائل شده است بر اینکه این سنگت سر جوش اجرام
 عالم است و از انزوی این سنگ استنباط نموده که (اکثرین که لازم و موجود است
 الیه است و تشکیل اجرام سیارات همچنان و خلقت و اجبی دارد و باز گوید که اجسام
 ساقطه تولیدشان بموجبی از حرارت شد و دلیل قاطعی هستند بر اینکه جمیع اجزا
 سماوی در بدو انشای اجزای متعال و احتراق بوده اند و مانند جرم زمین یا صورتشان
 و بعضی از حرارت اصلشان سلب و مفقود گشته و این نکته متذکر را نیز باید بعینه
 اینجا افزود که اگر بعضی اجسام ساقطه از قبیل اجزای رخانی شامل مفردات اجسام
 الیه میباشد مثل زت و کابون و لی هنوز در انکشاف چهری نیافته اند که (مشابهت
 داشته باشند با طبقات سطحی زمین یعنی نه از اجزای درونی یافته اند و نه از اجزای
 قاعلی

قاعلی قریبه مرالیده باشد یعنی هیچ علامت رسوبی نیافته اند که دلیل باشد بر اثر
 انقباض و انقباض در آن اجسام و نه بر وجود حیوانات اجسام الیه
 نامقایی که کنون رسیده ایم در شرح احوال آسمان اگر چه هنوز از حدود عالم شمس
 تجاوز نکرده ایم ولی مقدمات یکدرد باب ترکیب عمومی عالم گویا فی الحقیقه یعنی گرفته
 و بی فایده نیست که اینجا نظری عقیده اند ازیم در این راهی که پیورده ایم و احتمالاً درست
 کنیم از اجزای را که تا حال شرح داده ایم باحوال مختلفه که راصدان رضی در حکایت
 انشای یافته اند پس چنین مراجعه قهرانی را دو فایده است یکی آنکه توانیم نشان بدهیم که
 در این راه بی اندازده که بدلائل اعمالی عجیبه بجهت فهم و جدیدی چاییم و دیگر آنکه شاید
 رابطه بدست آیم میان این عالم خودمان که در آن نشو و نما می کنیم و میان سواحل پیور
 عوالم نجوم آسمان

این رابطه که حاجت سال قبل چرخ مکان بی معرفت عبارت از اجزای اجرام سماوی است
 که در این کتاب بهم شرح دادیم یعنی ذوات الاذئاب و شهاب و اجسام ساقطه که
 اسباب انکشاف این مطلب گردیدند و مطالعه کنندگان این کتاب در فصول سابقه
 فی الحقیقه استنهای از این سسند نمودند اینجا که بعینه موسس و بکث و شباهت و شباهت و شباهت
 از ذوات الاذئاب از انبساطی که با شهاب دارند و معلوم است این احکام را باین
 مثل مطالب میرسد و با فایده معتبر و حکم انکشاف و لی انقدر دست که رتبه احتمالی یافته
 یعنی مافوق حد سس و طین خالص و هر روز بار صا و جدیده این احتمالات یکدرد با

مست یقین بگذارد پس نظر بر این نکات انعام انبغرات در انبغرات است از ترک
انعام است

اصل ماده اجرام در فضا عالم بر آنکه است بدرجات مختلفه انقسام و تکلیف
که موافق خفیه و مرصعه و شایسته پاری میخوان آنرا را بر چهار طبقه تریب و اول طبقه اول
و دوم طبقه اول بر کوکب بر آنکه و مثل افق باشد که مثل انما یک طرفه شرح خواهد
داد و طبقه ششم مثل اجرامی است که قدر ماده سهیدشان چون خفیه است و قلیل
الکثافت یعنی نیکر و نه تا وقت که باقیاب نزدیک شوند و آنها دوات لا ذناب است
و با چهار طبقه چهارم مثل اجرامی است که سهید ماده در آنها بیش از یکی است که گفته
و آنها برای سادی باشند و تراکات دوات ماده که در اجرامی کثیر درشت
بنامه از اجسامی که تا توانیم در روی زمین مثل و کمال کنیم و فضا های مایه
لا یقطع معابر و چهاری باشند پس تراکات که تراکات فضا هر کات کوکب است
و شاید اسباب یکی بخیر باشند

پس دوات لا ذناب برای سادی و تراکات که انجمه اجرام افق باشد و چون
و خوانشان شود در عالم تا وقت که یکی نزدیک شده باشد بجم مرکز یا که تراکات
در آنها غالب شود آنوقت بدور این کانون مرکز که دارای طیفی که از غلبه و کمال
ولی بعضی شود جز باطلاعات بعضی سیارات و باجمه با یکدیگر باعث میشوند
در دو لکه آبرای سادی در این عالم شمسی باعث تبدیل آن ابر شود و بر شکل و ساقی
که اول

که اول بوده چنانی پارای شکل افق و طول که مساوی و قریب و جازان سال باید
منقضي شود تا جوارش منقضی افق و در جبهه پس چنانی کائنات آینه یکدین
در طیف مدار سادی که اسس طافات کنند باعث ظهور ده های شیب گردند چون افق
سرعت جوارشان در این برای باعث شمال خوانشان شود و از روی تعدد افق
کائنات که تا حال باقیه ایم چنانی قیاس فیه کثرت مثال جهان چنانی برای
که در فضا های با این سیارات موج میزنند و برود و دور افتاده اند و چنانی در این
انما عارض میشوند و رودخانه های خودمان که فضا فیه چنانی فیه یکدین افق
انجمه اب آبی اجرام سماوی که مقدار ماده شان بیشتر و خیلی درشت تر از انجمه
مختصی و چنانی گردند و متلاشی شوند با چیده یا سیکه ناچار باعث تغییر و اختلاف
مدارانشان گردند و امثال اینگونه نندیدات تا حال مشهود کنند است در جواران
کائنات که محدث بد و شیب و اهر عظیم است با و ایل توکس

از اینها یکدیگر بدست آمده است میان بعضی دوات لا ذناب بعضی افق کائنات
خوبه افق مشهود است که تراکات این دو طبقه اجرام ولی از جهت حرکتشان با
خفیه در میان باشد که گاه در مدارات پارای شکل واقع شوند و گاه در مدارات مس
بعضی بعضی شکل در حالت اول دوات لا ذناب بپایان بگویند نمودار شوند و آنوقت فیه
بر لفظ منقضی حال آنکه چنانی چنانی طول کائنات چنان در اداری از سالی
درشته بر این نقطه بگذرند و بعد از آن سالی نه بگردند اما چنانی که در این

بعضی شکل بر سبکته علاوه بر دوره سالی نه مرتبه صاحب داری طولانی تر اند چونکه اصل
ماده با اختلاف قسمت شده و پراکنده گشته است بر محیط آسمان بعد از بعضی نقاط حرکت
واقع شده چنانچه هرگز غایتشان با زمین مطابقت دارد و آن ماده ای که سالی قبل
و افزون برین قبل است بارندگیهای خیلی وافر و قریب که بارگشت نشان مثل دوات لایق
نظاره بر نشان بعد از آنکه فضای او در هر سی و سه سال منتهی و مربع باشد و این مقوله حواله
راه توجیه و بگرداند و علاوه بر اینها با مثال جویهای منقطع چندین بار دوات کائنات
گرفته های میخانه و پراکنده شده اند در طول مدار گردش خودشان و موجب ظهور
بسیار شده و شب منقطع و فصلهای زمای فصلی بنظم و بی هوا و این اختصاص در آنست
که بخینا هر وقت حادث شوند در فصلی چند سال خواهد بود و این دلیل واضحی است که
بر که آسمان مبادی در زمین در نقطه خاصی بر قطب میگذرد و عدم تغییر یعنی نقاط ثابتی
که او خلی است بر این مطلب

باجمله بعضی بارندگیهای شدیدی در شرقی پیدا شود که بارگشتشان معلوم نیست شاید که
برگردد و توجیه آنها بجهت ابرست سماوی که نازده اخراج دارد عالم ناکشته باشد که
ظهور او پیش ظهور کری کرده باشد

یکت فطره دیگر مانده است که شرح دهم و آن یکسانند با ابرستند غایت ابرهای کائناتی و
دوات لایق است سابق و گرنه که فیزی در واقع نیست میان شب و گرات آفتابی که
شبهی هستند درشت تر بظاهری معینی و معتبر تر از سایر جلا بخیر و هم بدانهم که آبا چنین
حکم

حکم اتحاد اجسام ساقط جسم فیزی میکند و جاری شود در آن دوات سماوی که فضا
بر سطح زمین افتاده اند پس موسیو شاپاری در تذکره منبری اجسام ساقط را با شیب
بجمله است و جمیع وجوه نسبت بکند اختلافات با شایعات مثل طرز ظهور نشان و منقطع
اختلافی در آکیدن و تغییرات بوسیله با سالیانند و در حرم و سرعت و سیر و غیره آنها
و نتیجه که این امتحان دین معتبر است و منقطع نموده اینست که بیشتر نقاط و زمانیکه بدست آمده است
میان این دو نقطه اجرام پنج و ده ثانیه فانی با اتحاد آنها ندارد و میتوان ایند و نقطه را
کالی اختلاقی که داشته باشند در جات غیر محسوسه بعد از یکریکت نمود بطوریکه منتقل
گرداند به دیگری ولی از حیثیت هر کائنات چنین نیست در حالی که سرعت نفوذ و شیب
در جوی ارضی سرعت سیارات باشد یا سرعت دوات لایق بسیار بی از جهات
ساقط سیرشان در مدارات منبری است

(علاوه بر کرده آفتابی که موسیو فیو دارنس را استخراج نموده و در حاشیه سن ۱۷۸۵ شرح
داده ایم موسیو شاپاری جسم ساقط بونوسکت را شایده میاورد و اوایل سال
۱۷۸۵ که وقت ورودش در هوای ارضی داشت در سرتا به قریب و فرسخ که
دیگر در بلاندا افتاد و بارش او اقطار مضاعف ۱۷۵ که سرعش مضاعف سرعتین
بود و دیگر آنکه در او اخر ربیع الاول ۱۷۸۵ افتاد و موسیو سیرش را استخراج
نمود و با یکده جسم دیگر که در امریکا افتاد و عدد بارش او اقطار مضاعف ۱۷۵ و یکی تبارش
بیشتر ربیع الثانی ۱۷۸۵ در ارات این اجسام تمام به برین شکل بوده اند و مدار کرده آفتابی

و اسطر مضامین خروج مرکز شمس چنین بود و در انفرار تمام عالم شمسی را محیط
مستقیم بریده و از فرار این بیانات اجسام ساقطه شش شان خارج است از
شمسی و ممتد از دوات انذاب و از انواع کائنات و عداود بران فرض شده
نجومشان ممکن نیست که در فن و بد با این فرض که اجسام ساقطه مختلفه که ما در زمین
آوردیم اند اجزاء و پاره های بکشت هم مغزوی باشند پس باید چنین فاعلی که فضا
اطراف ثوابت آسمان را اجرام خود پاره صغیر فاعله و در جمیع جهات سیر میکنند و چون
ترکیب کیهادی و معدنی اجسام ساقطه کمال موافقت دارد با ترکیب اجسام اقلیه
و تفصیل خیالات هم چنان تشابهی درست آید است در جمیع سبب ات مختلفه پس باید
تا بدین حکم نتیجه نمود که جمیع اجرام عوالم آسمانی را ترکیب اجزای است و ساقطه
اشاره باین نمودیم

باب چهارم

در احوال فضا منطقی

فصل اول

در بیان اوقات رؤیت و بستر و معش و انکسار فضا

در اوقات مغرب بهمانی و در وقت و محل خاتمه در حوالی احوال برمی که طول است
مشرق در آفاق ماکونه و چون طرف افق مغرب اندکی بعد از فرو رفتن آفتاب قیبت
نظر کنیم فضا منطقی احساس میکنیم که یک شکل مخروطی از فضا غش بالا کشیده تا داخل صورت
و چنان

و چنان منطقی وقت صبح می شود در طرف افق مشرق اندکی قبل از طلوع آفتاب دیده
ما بهمانی سبب و سبب ان بعضی در حدود اعتدال مغربی و بعضی در دوشانی را امتیاز نمود
منطقی گویند ولی مختص تا شامی که سبب نباشد باین مطلب آنکه کمی مانوس باشد
بمنظر رسمی آسمان شاید آنرا آهسته آهسته کند یا پاره از کائنات را یا بقیه انبف روشنی صبح
و شفق و یا با شفق شمالی و یا باندک وقتی در وقت خط و لغزش ممکن نیست در اینجا
محتمل شود صورت منطقی شکل یا مخروطی دسسته شعاع و از فضا غش و وضع فاعلی نیست
با فن عارضه است مخصوصا جدا که شامی شرح طریقه دارد و منها دو بیت
سال بود که چنین اطلاع یافتند بر وجود فضا منطقی و اول شخصی که آنرا بدقت رصد نمود
و شرح احوال را در سلسله اگر چه کشف نباشد شنبلی است (در مذکره معتبری بعنوان
انکشاف فضا آسمانی که در منطقه البروج نمایان میشود و خود سببی یا نموده است از صند
مقدم جنوب منطقی انطباق شمس در نام که این واقع را بیت سال قبل در تاریخ

۱۰۰۰ رویت نموده و جو سبب در جهات خود آورده است رصدی قدیم مرکز خط
منسوب باشد فضا منطقی و در کتاب گفته منطقی مندرج گشته بود و چنین گوید که ممکن نیست
نسبتی دیگر دادن جز فضا منطقی را و شامی در کتاب ۹۱۵ مدت قبل
متوالی شکل مخروطی دیده شد در بالای افق شرقی و پشت مرکز کیهان و طارقه احوال
بر احوال یافته باشد و سببی را در اولی که او را بدستخوار چهره جمع الاول ۱۰۹۴
سرد و قبل از اعتدال برمی جواری شمس در صندس کردید تا بعد از اولی ۱۰۰۵ اگر که

جدی بود و تومسویو خاکیو از سال ۱۰۹۵ تا دو سال بعد کمرش و پایا از سال
از سال ۱۰۹۹ تا ۶ سال بعد از آن در ۱۱۰۶ هجری بدقت رسیدگی نمود و در آن
رصد تومسویو مشوبت به قاکو در صبح اوایل ربیع الاول ۱۰۹۵ و در او جدی و در
۱۰۹۶ یعنی تومسویو را یکبار در مغرب روزی دید و در پنج روز دیگر و کشته شیب آید
که بعد از مران چند آنجا نمودند برصد و در میان او اقصیا برصد و هجرت شد علی بن
مرداختند و لطیفان آن در صبح و همچنین معاصری که کثرت محال محمد با خواند مردم را
بسمت تومسویو اول کمره میس است که مدت ۲۹ شمس متوالی از ۱۲۶۰ هجری
مشغول برصد شد و بعد از او جن که تالیف مختصری در این باب انتشار داد و ماس بعد از
از این تحقیقات و اشیاء جمیع نمود

تسليم نامه ۴۱۸ رخصت ابن ابراهيم در اتفاق اروپا خانه شويط و گسترش بود
۷۹ سال شمسی از سال ۱۲۴۳ تا ۱۲۴۷

در رساله این پنج بحثیم خوب محسوس میشود چنین معلوم میشود که دو حد اکثر است
برای روت یکی در مارس و دیگر در اکتبر و دو حد اقل است عمده بیش در ژوئن یا
ژوئیه و دویم در نوامبر

سر منگھنی روت منگھنی است موافق ارصاد امیس
جرجند نزد کیرشوم خط استوا یا افلاکین منگھنی جسم بشر استوار و نسبت به
می کند بر می نام اوقات سال و هم صفات و بعضی بیشتر و در خصوص خوب و بد
کلام و جهت را استماع کنیم که در کتاب میزان الحکایت که در امر کائنات بیان یافته

خوش نظر آنکه در اوقات غرض دیده و استعجاب نموده شدت معاد در
 کیش از جهات منطقی را بود و بسیار بنویس بر اصول و الاشی و در دشمنای کائنات
 جدید مرابراین داشت که قبل از ترک رو با بدقت منقول رعد او شوم و در این روز
 در دشمنای بخش را چنان با فتنم که هر چند در کفنا مرکا و در هر جنبه استوار دیکت فتنم
 بی نسبت میافزود و ترقی میکرد و از در این برای کونا که جنبه صافست و شکست و
 شفاف و در دشمنای سیرجی کاراکاس و در غلوات کینود در دریاچه های مکرر کینود
 در مرتفعات که چهار نوع فتنه بودند و من میخواستیم چندی افکاست کنیم در دشمنای
 ضو منطقی را که مبدییم که یکدشت را از برای با صفای خوب کینود که واقع بود و
 مقدم فتنه و صورت غوس و از این که در افاق فرنگستان دیده شود و این شهر
 طایر و واجیه

بعد از آن جوینت جفین را دستور میداد در رویت ضو منطقی با فاق افلاک از آنجه که
 (کوید غور شش دانی است و عوارض هوای ششم تراست و اختلاف فانی کمتر)
 در باب رویت ضو منطقی مینمود که هر طرح شده و یکسکه آهنگ و رست و در دوره در
 و ضعف است با غیر فتنی در نگه کشش از روی ارماد و مختلفه جفین فتنه که جنبه
 مرئی نبوده و فتنه جفین اتمال میداد که از منته مقدمه آنرا دیده اند و از ارماد دیده
 خالصه مال براد جفین بر میاید که نوبه در ظهور اوست در حوت (مجموع ۱۲۵۸) صفای
 ضو منطقی را با انداز کینود با فتنه و این کینه را در آن مورد ذکر نموده (که بعد از سال
 ۱۲۵۸)

۱۲۵۸ که در این ایام غور افضل سبله و میزان دیدم و دیگر بار فتنش نه در حوت هم بود
 در جل زمان رستمان ۱۲۵۵ که نزدیک دماغه شمالی مصر بودم و جمیع شهرها را مشاهده نمودم
 در دشمنای آسمان بودم و موسیو مازل در سوس حوت ۱۲۹۱ و موسیو بلور در
 انقبس سبله و میزان و موسیو کرده در سبله بیشتر از آنچه در سنوات سابق دیده بودم
 ولی این مسئله تحقیقات میرزا را با فتنه کنند میخواستیم بدانیم که ضو منطقی چه سبب در
 فتنه و شش و واضح تر و بدین و پس کوئیم که علاوه بر ادا و بعضی دیگر که ناید چه که بود
 مبت از روی فاعده شش و کینود و دلیل داریم که سی و خیز و بهتر و بدین ضو منطقی
 اخذ این در زمان مینود که اوقات مغرب در برابر اوقات صبح در این از روی این دلیل
 هر دو در وقت خوب توجه مینود و آن چهارست از میل محور خطوط فتنه با فاق مکان چند
 و در جهات این میل مختلف نمودیم بحسب عرض مکان و هم بحسب اوقات هر که آن محور جفین
 منطبق است بر منطقه البروج و چون امتدادش و هم در تحت افق باقی بماند شود
 و با از نزدیک آن که در جفین امتدادی در محور ثابت نظر آید بی محض جفین انطباق میل
 محور و ضو منطقیان مختلف شود و موجب اختلاف میل و این در منطقه البروج نسبت با فاق
 که در افق منطبق شدت یکد و حرکت و فتنی زمین ساعت میاست مختلف شود و در حوت
 مشخص در در حوت فعلی مختلف شود و در افق مختلف بحسب بعد و قرب شان از خط استوا
 مختلف شود (چنانچه در بار میل منطبقه افق نوسانی دارد و فتنه ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰
 مبدی پس بروقت فتنه اعتدالی بر افق غری واقع شود این میل با محله از جهه خود

رسد که سینه است این واقعیه هر روز پنج و در ساعات مختلفه و در اول
روز اول بهار این حالت رقت مغرب آفتاب است و در وقتیکه نقطه عرضی بر افق
شرقی واقع شود و آن هنگام طلوع آفتاب است در اول پاییز و است که در ۱۷۲
باشد مقدار طلوع آفتاب در اعتدال یعنی یا مغرب آفتاب در اعتدال یعنی و اگر
دو سه و در ساعات این اختلافات وضع منطقه البروج و محور و دایره منطبقی است
و وضع شود ۳۰° وضع منطقه البروج است هنگام مغرب ۳۰° وضع منطقه البروج
هنگام طلوع آفتاب در آفتاب در اعتدال این اول بهار و در اول پاییز

اعتدالین مقدار اول بهار و اول پاییز و هر چه عقب تر و کمتر شود
و همین قدر بیان کافی است در توجیه اختلاف منظر منطبق اختلافات و فاضلات
آفتاب

پس از این بیانات چنین معلوم شد که منطبقی چون بحسب اوقات و فصول حساب
میشود مختلفه میشود و اینها را در کتب مذکور آمده اختلاف درجات مختلفه میشود و از آن
که در آن که با کمال صفای آسمان و مشرف هوا طرف آفتاب را گرفته و پوشانیده اند
در حد و دایره است و اینها در انقلاب که انقلاب اوقات سال و فصل چندان از حالت
فصل روز شب چهاره مرتبی باشد و باید چنین شود

چنانچه ذکر نمودیم منطبقی در حد و خطی واضح و مشخص بصورت مخروطی است با شکل کلی
روشنی اما چون کجاست از دو نقطه که کو یا آفتاب بر مرکزشان باشد بصورت نامی آنها
سبیه

شبهه تخم مرغی است در آن وضعی خیلی فرو نشسته و خط واصل با اینها منطبق در
راس منطبق میجو کند از درون انحراف تکلف تر و روشن ترش و قطر طول آنها
باشد و سابق اشار نمودیم که امتدادش از شمال به جنوب و از جنوب به شمال است
بجز به معلوم شده که اگر کسی که انطباق خطی نیست با خطی و منطبقی انطباق با در آن
آفتاب بیشتر است لی بر این حدس هم اعتراض وارد آید و اما در این منظر طول
قطر طول و عرض منطقه مختلف شود در حد آن مقدم فاصله قوسی طرف اعلا می شود
از آفتاب ۱۰° یا فاصله ۱۰۰° و عرض قاعده در ۸۰° درجه تا ۳۰° درجه یعنی در
چنین یافته اند که حد و عرض طرف شمال بحکم تر از طرف مقابل است و در محوش
کمتر و وقت معین و در وقت کمتر از وقت مغرب است و در شمال منطقه عرضی است
تا در جنوب آن از روی ۳۰° که منسوب به این در فضا و این منسوب است و در
و نیز بصورت بی نظام تمام بعضی و انحراف قطر طول از منطقه البروج و خروج مرکز
جرم آفتاب این حد از روی همین شکل خوبه واضح میگردد و پیش ازین توقف در این
مورد مناسب نیست در شب دویم جدی ۲۶۸ که این رصد واقع شده و در منطقه
با تمام شکوه و متشعش خوب نمایان شد علی جزو قوسی از حد و جنوبی است که نشسته بود و طول
تمام میرسد به ۱۴۰° و عرض ۷۰° و فاصله راس غربی از آفتاب ۱۰° در
بعد منقسمی از این اندازه و بیشتر هم رصد شده چنانچه در سال ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۷ در
رسیده و دو سال قبل از آن منطبقی شرقی که منطبق است بهیچ بعد راسش از آفتاب

$\frac{1}{2}$ و متغایه ارضا و عدد مذکور وسطی سالانه شود برای بعد
 حساب پس سه و حساب و بر ۸۸ و برای بعد نصف شرقی حساب پس ۵۶ و
 و بر ۳۶ و بر ۵۳ رشت که از مقدار بعد و اقل آنرا از روی جان رما و خط
 رسم نموده ایم تا محسوس تر باشد و باطل درین شکل چنین معلوم شود که تقویم فانون منطبق
 برای دوره این تغییرات بدست آورده می بینند و متوجه می شود که اگر سانی منطبق
 نیست شده بوده آن تقویم ثابت و دوگانه می باشد که اینجا خط صحت نموده شده و
 دوگانه شرقی که خط منقطع نموده شده و از هر دو اقل هر دو بی تفاوت جاری باشد
 نکته دیگر است خیلی مهم که ما این اواخر جمیع اعداد آن را با منطبق گشته بودیم
 آن و آن حرکت خاصه منطقی است که در جهان حرکت حرکت سیارات واقع می شود و
 مطلب آنکه گذشته از تغییرات طول دوگانه شعاع که شب و شب بر حسب تغییر وضع توک
 آن می شود بر خط حرکت ثابت خود این توک را منطبق با و سایر اجرام عالم می کنیم
 بر خلاف حرکت یوینیکه دم بدم او را با جابجا می کنند این حرکت خاصه است دلیل است
 بر آنکه علت منطقی هر چیز باشد خارج است از هوای زمین و در فضای سماوی است
 و این نکته را و احوال نام است درجه سماوی که بر توجیه آن منظر آورده اند (و کتره
 نکته ذکر نموده که دلیل است بر کمال انظام حرکت خاصه در مغرب ۸ حوت (نیمه
 رجب الاول ۱۰۹۶) شبی طول نجومی توک خورشید در پاریس ۵۶۰ یافت و بعد از آن
 مدت ۱۷۹ سال منتهی برسد به ۵۶۰ و منتهی بود مقدار آن ۹ حوت

۳۳ رمضان

(۲۳ رمضان ۱۲۸۷) شبی در صبح ۱۲ قوس (۵ حرم ۱۰۹۷) موضع رستخیز
 چنین یافت طول نجومی ۵۶۰ عرض شمال بک درجه و بعد از ۱۷۸ سال منتهی در ۱۳
 قوس (۱۲۷۰) وقت صبح منتهی یافت طول ۵۶۰ عرض شمال (۱۲۷۰)
 حالا رسیدیم به ارضا و ما تقریب در باب و سمت حقیقی منطقی
 بررسان سال ۱۲۷۱ در ساقا مبر (از بوم) چنین رصد در مقابل آفتاب بر کنار
 منو منصفی احساس نمود که اطرافش جنوب افق و منقطع بود و مدتی در همان افق انرا دید ولی
 چون قدر که افق رصدش شمالی شد دیگر آنرا باز یافت و نامش را انگاس منو قرار داد
 و اد و چنین گوید که انگاس منو در چهار ظاهر شود در فصل پاییز نزدیک شود ولی
 منقطع تر (و کتره منو) و چون پیش از این احوال است این منو را در منو منو رویت
 کند از باب خلیفه تو که از بعد که در همان مکان مناسبی برای رصد اختیار نمود و پیش
 و بعد جمعی برورشاده پیش کردند

به سمت این انگاس را قبل از بررسان رویت نموده بود و احوال خاصش اینها بود
 منقطع که در طرف مشرق بعد از غروب آفتاب منو احساس نمود که کوبا انگاس منو
 منطقی باشد از طرف مغرب ولی بررسان منقطع منو اضافه آورده که منسوب به آفتاب
 خورشید منقطع بود و در روی دریا سال ۱۲۷۵ بعضی شماری نزدیک سواحل
 افریقا این منو منطقی غری و منکس شرقی بک نور ضعیف باریک بود که منقطع گشته
 بودند و منسوب گردید برصد ۱۷ حضرت (۲۱ رمضان ۱۲۹۱) در نولوز که توک

فصل سیم

در بیان ریزه‌سبون منطقی و تفصیل خیالات آن

خیال از دیگر حد سها و حواس دیگر در آورده اند در توجه سها و ی پایینی بر بارشده اشاره
نمایم در باب خود این منطقی حدی که آنرا چه یافتند آنرا منکر است از هر چه
آفتاب باشد این است خاص که می نماید از ماده و ششده ضمیمه
همانطور که بهر سمت در جهان نشو و اگر نموده آنرا سها بر سکه استعمال منسوب کنی
و در تاسیر این منطقی و نامری از منظر ثوابت و از فاعل ضمیمه نموده باشد
که دلیل باشد بر ذاتی بودن آنها و اگر در صفر ۱۲۵۹ با آلت بولار منسوب منطقی را
تفصیل نمود و کسی که باین آلت تشبیل شده تفاوت رنگی داشته و به غیره فی و کسی
بعد از سال ۱۲۷۵ تا آنکه در خط استوا با آلت بولار منسوب مخصوص آنرا حد نمودیم
بدست نیامده و ولی اینکه نتایج سلبیه منتهی شده چنانچه خود را که متعین شده و کسی
راست را حد امریکائی بر خلاف آنها منوط الای که حساس تر بودند و احتیاطا مخصوصه
چنان در آنها منظر شده بود که بعد از امکان قوت منبششان یافته باشد بولار بر کسب
منطقی را در سطحی دید که بر افق گذرد و با احتیاط او نسبت منطقی بولار بزرگ یکصد و شصت
از ۱۵۰۰ نبود و از جهت مناجاتی که بدست آورد از ارماد شد و پیچیده و در پیچیده ۱۱۹۰ این
نقشه را ذکر نمود که (اصل این منطقی از آفتاب است که با کمک سها ماده جاده بهر سمت می‌گردد
و آن ماده عبارتست از اجرام خوری مانند اجسام ساقطه که گردشها دارند بدور آفتاب

در مدارانی

در مدارانی سها و منطقه البروج

در این تجمیع هر دو ملاحظه می‌گردد که جمیع آن ماده منکر کننده شعاع آفتاب منوط است
از ارماد و تفصیل خیالات که در جهان اوقات فاضل امریکائی بعمل آورده و او در تفصیل
منطقی چنین یافته (خیالی است متصل که بخارجیت حدت درجه اختلاف محسوس ندارد
با خیالات شمسی و در هر حالت عبارتست از منطقی در خنثی که متشابه به شفق شمالی است
و این منطقی به اتصال خیالات منطقی را سابقین موسس و نسبت یافته بود و بعد از او
موسس و بنده و این شخص احتمال میدهد که بعضی خطوط سیاه ضعیف هم در آن میان یافت
و لیکن این نکته در همسوم نجوم که بعضی را حد و بقیه خط آفتاب اند و آنچه با چشم چنانچه
رسمی در پیچیده و در پیچیده ۱۲۷۱ منطقی را تفصیل نموده با آلت خیالی که بنشین منقسم
داشت و در آن صورت که نرم را در منبرش یافت و این رنگ جهان اوقات در جهان
شفق شمالی یافته بود (موسس و رسمیکائی که یکدیگر چون شبیه این و ارماد موسس و رسمیکائی
در پیچیده ۱۲۸۳ بر صمد آورده با احتیاط من طلب محتاطات هر که از این روی منطقی
بی برداخته و این دو منطقی شمالی و منطقی و آنوقت شمال و او با احتیاط آنها)

موسس و رسمیکائی در منطقی ارماد و موسس و رسمیکائی که در او تفصیل منطقی کرده
صفر ۱۲۸۹ با اتفاق موسس و رسمیکائی آورده و خیالات آنرا متصل یافته و منطقه
که حد و شفق داشت در آن کی متصل یافت و این حالت در شعاع ضعیف آفتاب بر کسب
نمایند پس منقسم فاضل با لوم از این روی چنین حدس زد که منطقی بهر منطقی است

تنبه است که منکسر شده باشد بواسطه ذرات گازی که عکس عاده بر اجزای جاده
که با یکدیگر موجب حدوث خیالات و پولار براسمی شوند که کوسید و است هر دو
رصد نموده هم صدسی شکل شاید شامل باشد که جرات آفتاب در حالتی طبیعی
محفوظ مانده چنانچه خیالی خاص از وجهه شمس شبیه خیال ذرات آفتاب یا هر اسه
بهمی

حالا این فقره باقی است تحقیق کنیم که آیا چنین اوضاعی که متخیلفانند و منوال
یابد و عدم توافق نشان است و هم بعضی جو ارض اتفاقاً منوال منطقی پس که هم که مران
سابق در ذرات و نشانانی غیر تغییراتی یافته قبل المذکر که در جهان یکشب عارض شده اند و آنرا
چشمک نامیده و هر سبت او فایده را فانی منطقی امری که ای جوانی منوال رصد بوده که
در منوال نیست را مشاهده نمود که بعد از ترقی با علل در جهت و قوت خویش با کافه بعضی
در آن عارض شده و بعد از آنکه مدتی با کمال سرعت بدرجه اول خود فرو نموده و نظیر او
چنین که که فرو و بعضی را تدریج سرنگی عارض شده و کوسید و در برزلی توانست که
جنس را تحقیق رساند و در صورت صحت بدو سبب ممکن بروز نموده باشند یکی تغییراتی در
طبقات هوای عارض شده باشد و دیگر تغییرات واقعیه در خود منطقی عارض شده باشد
ولی با آنکه ممکن باشیم که امثال اینگونه عوارض سرعیه موجب تغییرات واقعیه باشد که
اصل منوال دست داده این فقره تغییر است که در نظرات ما مانده و سایر کسب دست
میده بدو همین فقره هم گاهی است در توجیه اختلافات متناهی که تفصیل خیالات بروز نموده
فصل چهارم

فصل چهارم

در بیان حدسها که در خصوص طبیعت ما ذرات منوال منطقی نظر آورده اند
و وسیله فیضی که اولین تخم ثابت قدم بوده است در رصد منوال منطقی ارا و باطل
اولین شخص بوده که از روی اوضاع خود نویسی بر این امر قرار داده و این وجهه شمس
نظر بعضی نکات اصلیه اش نزد خود همین قسمت از پسندیده افاده
حکایت خاصه و خط صحنی نسبت مشرق غیبی در جهت میر آفتاب که شکل است از نظر
نامعرب و دیگر تحقیق ساقط از آن بابت که اطراف خود و خط منوال منطقی و در جهت تغییر
در طول منوال منطقی و انشعابها هم از این جهت معلوم نموده و بدست داده و استاده و کوشش
که چنین بر موقع آفتاب یکذره و اگر بعضی منطقه الهروج نباشد قبل اختلافی با آن دارند
و چنین کند که دایره بر سبزه آفتاب منطقی است و بقیده و منظر بعضی شکل یا بعضی شکل
مخروط منبر خوافت کند با این فرض که بر سطح آن سوراخها و پرکند باشد در آنرا که
اکنده باشد به جهت زمین شمع خاص خویش با شمع منکسر از آفتاب را و با هم بعضی
را سوراخها که بر صد آن تخم معروف میرسد تا ۷۵ درجه و ۹۰ درجه و یکد تا ۱۰۰ درجه
برای یکد و سبب منوال و در هم از آفتاب یکد تا استمداد از زهره و در بعضی حالات
میرسد تا مدار زمین و شاید از آن حد نیز بجا و کند

و اما تغییراتیکه دست مبدد و سبب منوال منطقی را در عرض یکسال با در طول سینه منوال منطقی
در توجیه آنها خود منوال را تابع عوارضی دانده از قبل عوارض کلهای آفتاب و نشان فرض کند

که جسم افقا بر مابلی است جمیع آوری و تراکم مواد اطراف در سطح استوائی خویش
آلوده بیکه خود آفتاب را منکس است که موجب حرکت وضعیه که بدو در مجرایش دارد و سواد
خارج ناپدید است سطح استوائی ناحیه و مدار عطار و دوزخ و هر یک که مدارها و انوار
بدو جلیطه باشند که با اثر انکسار یا انکسار مخصوص در آنست آفتاب منظر می پیدا کنند
نسبه منظر منطقی () درجه آن قوت و دفع همه و تیر که چنانکه قوه مولد و کفیه و کالها
تغیری پذیرد و با کوه منتهی نظر رشتا بر منظر منطقی با کشتن و با بعضی کواکب سماوی با
خیال براند که شاید آن منظر توقف باشد از اجرام شماری و از سیارات خردی مثل آنکه آنکه
مرکب شده اند از کواکب ثوابت عددیده

مر آن تو جهات منتهی را در مابلی منظر منطقی قابل شده ولی اگر اجزائی دارند متعلق به خود
آفتاب که انکسار منافی موافق قواعد خود اتفاقا باشد چه که برای جمعی که صاحب حرکت
وضعیه باشند ممکن نیست شهاب و کینه از آنست و دیگر در اینجا قوه را در حد تعادل نماید بافتا
مرکزیه و آفتاب را چنین سرشته می بردار عطار و غیره

اور منظر منطقی را حدی شکل دارند و لیکن قابل شده است باینکه ماده مؤلفه اصل کشته
شده باشد تا آفتاب بعینه او منظره باشد که دورا دورا واقع نموده است بر انکسار
مثل منظره که از دور و محیط کشته بر پیاده فصل و بعد بیکه که نور را می بیند دانند از جسم شمس
مبدأ و منشأ ماده این صفت را منسوب و نام یافته اند فاعل آنست بر بنوای منتهی منتهی جسم
آفتاب ظاهر آن باشد که جلال او در منتهی طرح و کرده باشند از آن فرض بلند که
لا یجاس

لا یجاس یعنی هرگز در آینده است در باب منشأ و تشکیل عالم منتهی و ناچیز که این منتهی
برازن در خصوص منظر منطقی گفته اینجا می آوریم () کوه که هرگاه در منظر منطقی که از جوی آفتاب
جدا و دور افتاده در آبی باشند مستطیل و غیره که اتصال به یکدیگر پیدا کنند با هم منظر
بسیار بسیار است آنوقت که بنای دوران که باشند بدو آفتاب میبایست که جهان منظر
منظر منطقی در آنها بر و گردانی آنکه مانع و عاقلی شود در امور اجرام مختلفه عالم منتهی
از آنکه که جسم منتهی لطیفند و دقیق جسم که نشان منتهی موافق و در حرکت با حرکت
سیارات باشد آنها را هم سواد اند و ملاقات نمایند

جمیع فصلها بیکه نامها نشان و کر شده با ضا دارا که و هم بسطت و در شکل و به منظر منطقی
منظر منطقی را نیست و بعد با آفتاب این کواکب را مرکز کبریه و کاه را و عاقلی محیط فرم کنند
سطح یا حدی شکل و کاه حدی سماوی که این باشد با برآمده است ۲۵۵ و بیکه نام در باب شمس
خارج منتهی چیزی تصریح نموده اند و در باب قلت و کثرت خروج مرکز شمس که اختلافات
و منتهی ظاهرش را از آن روی عنوان فرموده

مرکز فرجه منظر منطقی است و فرجه منظره حدی شکل که آفتاب بر مرکز شمس باشد
قالا حدی در کوه باقی ذکر کنیم که با وجه سابق منتهی اختلاف دارد و آن منظر منطقی
شمس را حدی معروف منظر منطقی در چارن که منتهی و در اینجا منتهی این بعینه این شخص که منتهی
مرکز سماوی منتهی است نه جسم آفتاب حاصل آنکه منظر منطقی حدی است و در محیط بر زمین در حد
مدارها و با انکسار منظر آفتاب از روی ماده مؤلفه شمس نام خواص برموده و توضیح

باب اول

در احوال ثوابت

فصل اول

در چگونگی ثابت ماندن اجرام

در اول این کتاب آسمان را نشان داده و می گویم که هیچ نظری مثل تماشای آسمان و درستی که اجرام
باشند انقدر با شکوه است و نه می توان پس اگر در حد فاعله را در مقدری انقباض کنیم که
مثل دشت هواری یا راس تپه یا افق در بانی و هوای آن مرطوب باشد و شفاف و در
کمال صفای توقف هزاران هزار نقاط در نشان می بینیم که از هر طرف چگند می زنند و
بناهایی و سکونت و بافتن و جمع حرکت پویانه خود را عمل می آورند پس تضاد آن خلقت
شبه که بر صفحه زمین محاطه دارند و نسبت با آن تپه چراغان در نشان خلقت موجب آن شود
که باطنی بی اندازه قائل شویم در آن قیاس نوس سماوی بالای سر خود دان پس حال آنکه
از سکوه نظری چشم و مسئول می بینیم تحقیق احوال خود و نظری تفصیل و قیقه که دارد
و اول در احوال ظاهر آسمان تحقیق کنیم

اولین صفتی که در جمیع کواکب عام باشد تغییر در جهت و آنست که با اتصال و با کمال است
و این حالت را چگونگی زدن گوئیم (و از آن کوکبیت را چنین تعریف کنند) (بنظر شخصی
که آسمان را چگونگی نگاه کن چگونگی جبارت باشد از اختلافی که در کواکب تازه ساز و در
زود و طایفه می کنند و اینگونه تغییرات را بیشتر از آنست که در ارض دیگر جسم را باشد مثل تغییر

لون

لون و بعضی خروج دیگر که لازمه افزایش نقصان در جهت است انقباض می توانی و در
قطر می گوای کواکب و شدت ضعف طول است که بنظر ما از مرکز کواکب خارج گشته یا طرأ
بر آنکه می شوند و چگونگی در در هر جسم نمایان و بعضی چگونگی مثل سیاحت مار بوس
و بگوشیون و آراکو و جود چند بدست داده اند در تحقیق احوال چگونگی باورین و معلوم
شده است که در در بین این احوال واضح تر و متناظر تر باشد تا با چشم و بگوشیون
تحقیق رسانند که رنگ غوغای بانی یعنی واضح می کنند قبل از آنکه وارد دیده شود
در اصل بعد از آن در هر تپه سی توبت باشد و من بعد چگونگی دیگر را از این بزرگ
چون جسم شود که متوسط می شود یعنی معلوم شده و اما توجیه بر چگونگی بطوریکه
از هر طرف عامه باشد قبولیت بوسه و آراکو و بانی آن برسد از هر طرف شفاف باشد
و موقوف بر اینست که تغییرات در نشانانی در رنگ کواکب نسبت بهم بر تفاوتهاست
مسافتی که موهامی صفتی می بینند هنگام پیش می رفت خود در بطن کره هوا و آنوقت
نوبت آمده است فرجه و خاموشی دست دهد در اجزای قرمز و سبز و آبی و غیره و آن
درسته شفاف و با قوا وسط تغییر می دهند و در رنگ کواکب بطور عرض شود

و از عوارض چگونگی تغییر رنگ است که نیز چنانچه عارض می شود و هر اینها بسته است
بسیب خفا و طور قیاسی نور و جمیع کواکب را ضعف چگونگی زدن است بهر جهت
که باشد و اگر در تمام صفحه زمین رویت شود در آفتاب مستند به چگونگی دیده می شود و لی در
این حرکت در نشانانی در جمیع کواکب بر یک نوع نیست و دیگر بسبب اختلاف صفای

استان اختلاف ارتفاع کوکب از روی فن و اختلاف منزل حرارت هوای شب تا
کند و در کوکب صفای سجده می باشد که گاه نورانی می شوند و باز نمایان کردند و بعضا
آرا که بر وجهت بر وجهی اختلاف سرعتی است که اشته مختلفه الاوانرا عارض شود
وقت ظهورشان از درون طبقات مختلفه انحراره و مختلفه الکثافه و مختلفه الرطوبه هوا
(چشمک کوکب بیشتر است که نزدیک است و حالت طوفان و باران تند تر است و باران
سخت و هوا بکند بهر جهت صاف کرده کرد و خیلی اسباب سبب و چشمک شود و اینها
در آفتاب مختلفه که طبقات هوا در آنجا با یک نوع تساهلی دارند

(13)





